

مجموعه مقالات همایش

سیره و زمانه امام کاظم 7

جلد اول

انجمن تاریخ پژوهان حوزه علمیه قم





مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام کاظم 7 / ج 1

انجمن تاریخ پژوهان حوزه علمیه قم

سرناسه:	همایش سیره و زمانه امام کاظم 7 (۱۳۹۲: قم)
عنوان و نام پدیدآور:	مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام کاظم 7 / گردآورنده انجمن تاریخ پژوهان حوزه علمیه قم.
مشخصات نشر:	قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری:	۲ ج.
شابک:	۳۰۰۰۰۰ ریال: (دوره) (ج. ۱)
وضعیت فهرست نویسی:	فیبا
یادداشت:	کتابنامه
موضوع:	موسی بن جعفر 7، امام هفتم، ۱۲۸-۱۸۳ ق. - مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع:	موسی بن جعفر 7، امام هفتم، ۱۲۸-۱۸۳ ق. - کنگره‌ها
موضوع:	موسی بن جعفر 7، امام هفتم، ۱۲۸-۱۸۳ ق. - احادیث - مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع:	موسی بن جعفر 7، امام هفتم، ۱۲۸-۱۸۳ ق. - احادیث - کنگره‌ها
موضوع:	موسی بن جعفر 7، امام هفتم، ۱۲۸-۱۸۳ ق. - فضایل - مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع:	موسی بن جعفر 7، امام هفتم، ۱۲۸-۱۸۳ ق. - فضایل - کنگره‌ها
شناسه افزوده:	مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه
شناسه افزوده:	حوزه علمیه قم، انجمن تاریخ پژوهان
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۲ م ۸ هـ / ۳۵ / ۴۶ BP
رده‌بندی دیوبندی:	۲۹۷ / ۹۵۶
شماره کتابشناسی ملی:	۹۲۲۹۷۵۶۲۳

مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام کاظم 7

گردآورنده:	انجمن تاریخ پژوهان - نویسنده: جمعی از نویسندگان
به کوشش:	انجمن تاریخ پژوهان
ناشر:	انتشارات مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه
ویراستار:	علی‌رضا جوهرچی
صفحه‌آرا:	رمضانعلی قربانی
نوبت چاپ:	اول، ۱۳۹۲ - چاپخانه:
شمارگان:	۱۰۰۰ نسخه
قیمت:	دوره ۳۰۰۰۰۰ ریال
شابک:	

حق چاپ برای انجمن تاریخ پژوهان محفوظ است

مرکز پخش: قم، بلوار جمهوری اسلامی، کوچه ۲، فرعی اول سمت چپ، ساختمان انجمن‌های علمی حوزه، انجمن تاریخ پژوهان

تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۱۷۵۲۸ - فاکس: ۰۲۵-۳۲۹۱۷۵۲۸

پایگاه اطلاع‌رسانی: www.sokhanetarikh.com ایمیل: Historiqom@gmail.com

ناشر: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

دبیر علمی همایش: حجت الاسلام والمسلمین محمدهادی یوسفی غروی

مسئول همایش: حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمیدرضا مطهری

مدیر اجرایی همایش: حسین رسولیان

*** اعضای شورای علمی (به ترتیب الفبا):**

حجت الاسلام والمسلمین دکتر علیرضا ایمانی، حجت الاسلام والمسلمین دکتر محسن الویری، حجت الاسلام والمسلمین محمدمهدی بحر العلوم، منصوره بخشی، دکتر مسعود پورفرد، طیبه توکلی اسلامی، حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدرضا جباری، حجت الاسلام والمسلمین عباس جعفری، حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسین حسینیان مقدم، حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد دشتی، حجت الاسلام والمسلمین سیدقاسم رزاقی موسوی، دکتر زهرا روح الهی امیری، حجت الاسلام والمسلمین علیرضا شالباف، دکتر قاسم صفری جوادی، دکتر نعمت الله صفری فروشانی، دکتر سیدحسین فالاحزاده، حجت الاسلام والمسلمین دکتر نجف لکزایی، حجت الاسلام والمسلمین حسین مرادی نسب، حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمیدرضا مطهری، دکتر اصغر منتظرالقائم، حجت الاسلام والمسلمین دکتر محسن مهاجرنیا، حجت الاسلام والمسلمین دکتر سیدرضا مؤدب، دکتر سیدعلیرضا واسعی، حجت الاسلام والمسلمین محمدهادی یوسفی غروی.

*** مراکز همکار:**

مرکز مدیریت حوزه های علمیه، جامعه المصطفی العالمیه، مجمع جهانی اهل بیت :، معاونت پژوهش - حوزه های علمیه، پژوهشکده حج و زیارت، دانشگاه ادیان و مذاهب، مجتمع آموزش عالی امام خمینی :، جامعه الزهراء 3، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، دانشگاه باقرالعلوم، پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت :، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی :، دبیرخانه انجمن های علمی حوزه، انجمن ادیان و مذاهب، انجمن مطالعات سیاسی، انجمن قرآن پژوهی.

فهرست اجمالی

۲۹	مقدمه
۳۳	سیره و زمانه امام کاظم 7
۳۹	امام کاظم 7 (فصل چهاردهم کتاب انسان ۲۵۰ ساله)
	سیدعلی حسینی خامنه‌ای
۵۸	اسلام و عقلانیت در کلام امام کاظم 7
	ناصر مکارم شیرازی
۱۰۰	امام کاظم 7 از ولادت تا شهادت
	حمیدرضا مطهری
۱۱۸	بانو حُمَیدَه مصفا، مادر امام کاظم 7
	ناهید طیبی
۱۵۸	فرزندان امام کاظم 7
	احمد خامه‌یار
۱۹۳	بررسی تاریخی و آماری فرزندان امام کاظم 7
	مرضیه‌سادات هاشمی
۲۳۸	ازدواج دختران امام کاظم 7
	مصطفی صادقی کاشانی
۲۵۷	وضعیت اهل بیت : در زمان امام کاظم 7
	رمضان محمدی
۲۷۹	گونه‌شناسی روایات سیره اجتماعی - سیاسی امام کاظم 7
	سیف‌الله صرامی
۳۱۰	سبک زندگی و سیره اخلاقی امام کاظم 7
	محمدرضا جباری
۳۵۷	سیره فرهنگی امام کاظم 7
	سیدمحمد حسینی

۶ مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام کاظم 7 / ج 1

- ۳۸۶ تحلیل از سیره اقتصادی امام کاظم 7
محمدسعید نجاتی
- ۳۹۷ جایگاه تغذیه در زندگانی امام کاظم 7
سید شریفه نبوی
- ۴۲۲ اندیشه سیاسی امام کاظم 7
عبدالرضا عرب ابوزیدآبادی
- ۴۶۹ امام کاظم 7 و حاکمیت وقت
شکرالله آقائزاد
- ۴۹۵ استراتژی امام کاظم 7 و هژمونی حاکمان عباسی
مسعود پورفرد
- ۵۳۳ راهبرد و مواضع سیاسی امام کاظم 7 در مقابل خلفای عباسی
علی بیات، سیدحسین قاضوی
- ۵۵۷ امام کاظم 7 و مدیریت تعارض
دکتر محسن الویری

فهرست مطالب

مقدمه.....	۲۹
سیره و زمانه امام کاظم 7.....	۳۳
امام کاظم 7 (فصل چهاردهم کتاب انسان ۲۵۰ ساله).....	۳۹
<i>سیدعلی حسینی خامنه‌ای</i>	
تلاش خستگی‌ناپذیر و توسل به شیوه تقیه.....	۴۳
اسلام و عقلانیت در کلام امام کاظم 7.....	۵۸
<i>ناصر مکارم شیرازی</i>	
عبارت اول: بشارت به عاقلان.....	۵۸
عبارت دوم: راه‌های خداشناسی.....	۶۰
عبارت سوم: برهان نظم.....	۶۱
۱. آیه تسخیر.....	۶۱
۲. آفرینش شگفت‌انگیز جنین.....	۶۱
۳. سه موهبت بزرگ: نور، آب، هوا.....	۶۲
۴. جلوه‌ای از معاد اعلمو ان الله یحیی.....	۶۲
۵. نشانه‌های عظمت پروردگار.....	۶۳

- ۶۳ ۶. رعد و برق
- ۶۴ ۷. فرمان‌های پنج‌گانه
- ۶۵ ۸. دلیلی دیگر بر بطلان شرک
- ۶۶ عبارت چهارم: راه رسیدن به سعادت در جهان آخرت
- ۶۶ عبارت پنجم: هشدار به بیخردان
- ۶۷ عبارت ششم: عقل و علم
- ۶۸ عبارت هفتم: مذمت بی‌خردان
- ۶۸ ۱. تقلید بی‌جا
- ۶۹ ۲. آلودگان به دنیا
- ۶۹ ۳. حجاب معرفت
- ۷۰ ۴. انسان‌نماهای پست‌تر از حیوان
- ۷۰ ۵. پراکندگی، ثمره بی‌فکری
- ۷۰ ۶. خودفراموشی
- ۷۱ عبارت هشتم: مذمت اکثریت
- ۷۲ عبارت نهم: اقلیت سالم
- ۷۳ عبارت دهم: اولوا الالباب
- ۷۴ ۱. حکمت
- ۷۴ ۲. راسخان در علم
- ۷۵ ۳. آیات الهی در آسمان و زمین
- ۷۵ ۴. بینایان و نابینایان
- ۷۶ ۵. عالمان و جاهلان مساوی نیستند
- ۷۷ ۶. تدبر در آیات قرآن
- ۷۷ ۷. هدایت و تذکر
- ۷۸ ۸. پیوسته تذکر بده
- ۷۸ عبارت یازدهم: فهم و عقل

فهرست مطالب ۹

عبارت دوازدهم: تواضع در برابر حق	۷۹
عبارت سیزدهم: نشانه عقل	۸۰
عبارت چهاردهم: شناخت خردمندان	۸۱
عبارت پانزدهم: حجت ظاهری و باطنی	۸۱
عبارت شانزدهم: ویژگی‌های عاقل	۸۲
عبارت هفدهم: آفات عقل	۸۲
عبارت هجدهم: آفات رشد اعمال	۸۳
عبارت نوزدهم: چاره تنهایی	۸۴
عبارت بیستم: روابط هفت‌گانه	۸۵
عبارت بیست و یکم: معیار قبولی اعمال	۸۶
عبارت بیست و دوم: تجارت پرسود	۸۶
عبارت بیست و سوم: نشانه دیگری برای عاقلان	۸۷
عبارت بیست و چهارم: نگاه عاقلان به دنیا و آخرت	۸۷
عبارت بیست و پنجم: زاهدان دنیا و راغبان آخرت	۸۸
عبارت بیست و ششم: فایده عقل کامل	۸۹
عبارت بیست و هفتم: عامل استمرار هدایت	۸۹
عبارت بیست و هشتم: برترین عبادت	۹۰
عبارت بیست و نهم: عاقل دروغ نمی‌گوید	۹۲
عبارت سی‌ام: عقل، دین و شخصیت	۹۳
۱. رابطه دین و شخصیت	۹۳
۲. رابطه عقل و شخصیت	۹۳
۳. ارزشمندترین انسان‌ها	۹۳
۴. بهای انسان	۹۴
عبارت سی و یکم:	۹۴
بخش اول: نشانه‌های سه‌گانه عقل	۹۴

- بخش دوم: صفات صدرنشینان ۹۵
- بخش سوم: اندرزهای امام سجاد ۷ ۹۶
- عبارت سی و دوم: سفارش‌های پایانی ۹۸
- امام کاظم ۷ از ولادت تا شهادت ۱۰۰
حمیدرضا مطهری
- اشاره ۱۰۰
- خلفای هم‌عصر با امام کاظم ۷ ۱۰۲
۱. منصور ۱۰۲
۲. مهدی عباسی ۱۰۳
۳. هادی عباسی ۱۰۴
۴. هارون الرشید ۱۰۵
- فرزندان امام کاظم ۷ ۱۰۹
- جریان‌های فکری و سیاسی عصر امام کاظم ۷ ۱۱۰
- قیام‌های علویان در عصر امام کاظم ۷ ۱۱۰
- امام کاظم ۷ و سازمان وکالت ۱۱۳
- منابع ۱۱۵
- بانو حَمَیدَه مصفا، مادر امام کاظم ۷ ۱۱۸
ناهید طیبی
- چکیده ۱۱۸
- مقدمه ۱۱۹
- مفاهیم سازنده ۱۲۰
- الف) ام ولد ۱۲۰
- ب) ملک یمین ۱۲۱
- ج) مغرب ۱۲۱

فهرست مطالب ۱۱

الف. ویژگی‌های شخصی بانو حمیده.....	۱۲۱
۱. نام مادر امام کاظم 7.....	۱۲۲
۲. ملیت مادر امام 7.....	۱۲۳
۳. نسب بانو حمیده.....	۱۲۴
۴. لقب بانو.....	۱۲۵
۵. کنیه بانو حمیده.....	۱۲۶
۶. اوصاف بانو حمیده.....	۱۲۶
۶-۱- از طریق سخنان معصومان : درباره بانو.....	۱۲۷
۶-۲- از طریق نوع برخورد معصوم 7 با بانو حمیده.....	۱۲۹
ب. پیوند با امام صادق 7 (ورود به خاندان امامت).....	۱۳۰
بررسی سندی روایت‌های خریداری حمیده.....	۱۳۳
ازدواج با عقد یا «ملک یمین».....	۱۳۵
ج. فرزندان بانو حمیده.....	۱۳۷
تولد امام کاظم 7.....	۱۳۸
د. ویژگی‌های شخصیتی بانو حمیده.....	۱۴۰
۱. نقش بانو حمیده در اوضاع سیاسی - اجتماعی عصر امام صادق 7.....	۱۴۰
۲. حمیده؛ راوی حدیث.....	۱۴۵
۳. حمیده؛ وکیل امام صادق 7.....	۱۴۸
۴. حمیده؛ وصی امام صادق 7.....	۱۴۸
ه. پایان زندگانی بانو حمیده.....	۱۵۰
نتیجه.....	۱۵۱
منابع.....	۱۵۲
فرزندان امام کاظم 7.....	۱۵۸
احمد خامه‌یار	
چکیده.....	۱۵۸

۱۵۹	مقدمه
۱۶۱	فرزندان پسر
۱۶۱	۱. حضرت علی بن موسی الرضا 7
۱۶۱	۲. ابراهیم
۱۶۳	۳. ابراهیم اصغر
۱۶۴	۴. احمد
۱۶۸	۵. اسحاق
۱۶۸	۶. اسماعیل
۱۶۹	۷. جعفر
۱۷۰	۸. جعفر اصغر
۱۷۰	۹. حسن
۱۷۰	۱۰. حسین
۱۷۲	۱۱. حمزه
۱۷۳	۱۲. داوود
۱۷۳	۱۳. زید
۱۷۴	۱۴. سلیمان
۱۷۴	۱۵. عباس
۱۷۵	۱۶. عبدالرحمان
۱۷۵	۱۷. عبدالله
۱۷۶	۱۸. عبیدالله
۱۷۶	۱۹. عقیل
۱۷۶	۲۰. عمر
۱۷۶	۲۱. فضل
۱۷۶	۲۲. قاسم
۱۷۷	۲۳. محمد

فهرست مطالب ۱۳

۱۷۹	۲۴. مروان
۱۷۹	۲۶. یحیی
۱۸۰	فرزندان دختر
۱۸۰	۱. فاطمه (کبرا): ملقب به فاطمه معصومه
۱۸۲	۲. آمنه
۱۸۳	۳. اسماء
۱۸۳	۴. اسماء صغرا
۱۸۳	۵. امامه
۱۸۳	۶. امّ ابیها
۱۸۳	۷. امّ جعفر
۱۸۳	۸. امّ سلمه
۱۸۳	۹. امّ عبدالله
۱۸۳	۱۰. امّ فروه
۱۸۴	۱۱. امّ القاسم
۱۸۴	۱۲. امّ کلثوم
۱۸۴	۱۳ و ۱۴. امّ کلثوم وسطا و امّ کلثوم صغرا
۱۸۴	۱۵. ام و حیه
۱۸۴	۱۶ و ۱۷. امینه کبرا و امینه صغرا
۱۸۴	۱۸. بُریّه
۱۸۵	۱۹. حسنه
۱۸۵	۲۰. حکیمه
۱۸۵	۲۱. حلیمه
۱۸۵	۲۲. خدیجه
۱۸۶	۲۳. خدیجه صغرا
۱۸۶	۲۴. رقیه

۱۸۶ ۲۵. رقیه (صغرا)
۱۸۶ ۲۶. رمله
۱۸۶ ۲۷. زینب
۱۸۶ ۲۸. زینب صغرا
۱۸۶ ۲۹. صرخه
۱۸۶ ۳۰. عایشه
۱۸۷ ۳۱. عباسه
۱۸۷ ۳۲. عطفه
۱۸۷ ۳۳. غُلیه
۱۸۷ ۳۴. فاطمه (صغرا)
۱۸۷ ۳۵. فاطمه (وسطا)
۱۸۷ ۳۶. فاطمه (اخرا)
۱۸۷ ۳۷. قسسه یا قسیمه
۱۸۷ ۳۸. کلثوم
۱۸۸ ۳۹. لبابه
۱۸۸ ۴۰. محموده
۱۸۸ ۴۱. میمونه
۱۸۸ ۴۲. نزیبه
۱۸۸ منابع

۱۹۳ بررسی تاریخی و آماری فرزندان امام کاظم 7

مرضیه سادات هاشمی

۱۹۳ چکیده
۱۹۴ مقدمه
۱۹۵ فراوانی و نام منابع مورد استناد
۲۰۰ نام و تعداد پسران امام کاظم 7 در منابع تاریخی

فهرست مطالب ۱۵

۲۰۶ ۱. تاریخ یعقوبی
۲۰۷ ۲. تاریخ اهل بیت
۲۰۹ ۳. هدایة الکبری
۲۱۰ نتایج
۲۱۲ ارتباط درون گروهی منابع با یک دیگر
۲۱۴ نام و تعداد دختران امام کاظم 7 در منابع تاریخی
۲۲۱ تحلیل و بررسی دختران
۲۲۲ ۱. تاریخ اهل بیت
۲۲۳ ۲. هدایه الکبری
۲۲۴ ۳. الارشاد
۲۲۶ ۴. کتاب‌هایی که فهرست آن‌ها تلفیقی از دو یا چند کتاب است:
۲۲۶ نتایج
۲۲۷ ارتباط درون گروهی منابع با یک دیگر
۲۲۹ اسامی تمام فرزندان و فراوانی هر نام
۲۳۰ ورود و وجود نام‌های عایشه، ابوبکر، عمر و مروان در میان نام‌های فرزندان امام کاظم 7
۲۳۰ ۱. عایشه
۲۳۱ ۲. مروان
۲۳۲ ۳. ابوبکر
۲۳۲ ۴. عمر
۲۳۳ نتیجه
۲۳۴ منابع
۲۳۸ ازدواج دختران امام کاظم 7
	مصطفی صادقی کاشانی
۲۳۸ چکیده
۲۳۸ مقدمه

۲۴۰	الف) گزارش‌ها
۲۴۲	ب) شواهد نفی یا اثبات
۲۴۸	ج) تحلیل و بررسی
۲۵۰	علت ازدواج نکردن دختران امام
۲۵۳	نتیجه
۲۵۴	منابع

وضعیت اهل بیت : در زمان امام کاظم 7

رفضان محمدی

۲۵۷	چکیده
۲۵۸	مقدمه
۲۵۹	بازتاب حرکت اهل بیت : در فضای سیاسی - فرهنگی جامعه
۲۶۳	در مقابل هم قرار دادن علویان
۲۶۵	دشمنی هارون با علویان
۲۶۸	راه‌های برخورد هارون با علویان
۲۶۹	اهل بیت و حاکمیت خلافت عباسی
۲۷۲	امام کاظم 7 و مدعیان امامت
۲۷۳	قیام‌های علویان در دوره امام کاظم 7
۲۷۴	نتیجه
۲۷۵	منابع

گونه‌شناسی روایات سیره اجتماعی - سیاسی امام کاظم 7

سیف‌الله صرامی

۲۷۹	چکیده
۲۸۰	طرح موضوع
۲۸۲	دسته‌بندی کلی و فراگیر

۲۸۲	روایات دسته اول: گزاره‌های بنیادی.....
۲۸۳	۱. امامت و رهبری.....
۲۸۳	۱-۱- ضرورت وجود امام.....
۲۸۴	۱-۲- صفات امام.....
۲۸۴	۱-۳- حاکمیت عادلانه ائمه.....
۲۸۵	۱-۴- ائمه و فرصت به دست گرفتن قدرت.....
۲۸۵	۱-۵- شناخت امام.....
۲۸۶	۲. مهدویت و غیبت.....
۲۸۷	۳. سنن عذاب و رحمت الهی برای جوامع.....
۲۸۸	۴. تقسیم‌بندی مردم جامعه.....
۲۸۹	۵. اقسام حکومت‌ها.....
۲۸۹	روایات دسته دوم: احکام فقهی روابط اجتماعی - سیاسی.....
۲۸۹	۱. شرایط و احکام حاکم اسلامی.....
۲۹۰	۱-۱- واجبات اساسی برای حاکم اسلامی.....
۲۹۱	۱-۲- فضیلت و اهمیت امام عادل.....
۲۹۱	۲. احکام حاکم جور.....
۲۹۱	۱-۲- حرمت شدید کارگزاری سلطان جور.....
۲۹۲	۲-۲- موارد استثنای همکاری با دستگاه جور.....
۲۹۴	روایات دسته سوم: گزارش و تحلیل تاریخی.....
۲۹۴	۱. تاریخ صدر اسلام.....
۲۹۶	۲. تاریخ انبیا و امم گذشته:.....
۲۹۷	روایات دسته چهارم: روابط اجتماعی - سیاسی امام کاظم 7.....
۲۹۷	۱. رابطه امام کاظم 7 با خلفای عباسی.....
۲۹۷	۱-۱- روایات رابطه با منصور.....
۲۹۸	۲-۱- روایات رابطه با مهدی عباسی.....

۲۹۹	۳-۱- روایات رابطه با موسی.....
۳۰۰	۴-۱- روایات رابطه با هارون.....
۳۰۳	۲. رابطه حضرت با یاران خاص.....
۳۰۴	۳. رابطه با شخصیت‌های مخالف (علمای مخالف و غیره).....
۳۰۵	۴. احتجاج با غیرمسلمانان.....
۳۰۵	۵. درباره قیام زیدبن علی.....
۳۰۵	۶. سعایت برخی از خویشان نزدیک علیه حضرت.....
۳۰۵	۷. وضعیت حضرت در زندان.....
۳۰۶	۸. وضعیت تقیه‌ای.....
۳۰۶	۹. رابطه با شورش‌ها علیه خلفا.....
۳۰۷	۱۰. رابطه با وکلای مالی و کارگزاران.....
۳۰۷	۱۱. اخذ و گردآوری اموال (خمس، هدایا و غیره).....
۳۰۷	۱۲. رابطه با والیان و کارگزاران حکومت عباسی.....
۳۰۸	منابع.....
۳۱۰	سبک زندگی و سیره اخلاقی امام کاظم 7..... محمد رضا جباری
۳۱۰	چکیده.....
۳۱۱	مقدمه.....
۳۱۲	تبیین واژگان کلیدی.....
۳۱۲	۱. سیره.....
۳۱۳	۲. اخلاق.....
۳۱۵	۳. سیره اخلاقی.....
۳۱۶	سلوک عبادی و معنوی.....
۳۱۷	۱. خصلت‌های معنوی عبادی.....
۳۱۷	الف) معرفت و ایمان به خدا.....

۳۱۹	ب) شوق عبادت.....
۳۱۹	ج) فقه عبادت.....
۳۲۰	د) حال توجه در عبادت.....
۳۲۱	هـ) کثرت عبادت و احساس تقصیر.....
۳۲۴	۲. خصلت‌های معنوی غیر عبادی.....
۳۲۴	۲-۱- دنیا‌گریزی و یاد آخرت.....
۳۲۶	۲-۲- اهتمام به طاعت و ترک معصیت.....
۳۲۶	۲-۳- توکل، تسلیم، رضا و شکر.....
۳۲۸	سلوک فردی و زیست‌محیطی.....
۳۲۹	۱. تغذیه.....
۳۳۳	بهداشت و زینت.....
۳۳۶	معیشت.....
۳۳۹	رفتار با طبیعت و حیوانات.....
۳۴۰	سلوک خانوادگی.....
۳۴۰	۱. صلہ ارحام.....
۳۴۱	۲. اهتمام به تربیت دینی خانواده.....
۳۴۲	۳. رعایت حقوق مالی همسر.....
۳۴۳	۴. رعایت آداب مستحب مربوط به فرزندان.....
۳۴۳	۵. بهره‌مندی خانواده از مواهب الهی.....
۳۴۳	۶. اهتمام به دوری خانواده از گناه.....
۳۴۴	سلوک اجتماعی.....
۳۴۴	۱. سلوک سیاسی.....
۳۴۵	الف) ظلم‌ستیزی.....
۳۴۶	ب) تقیه و سکوت مدبرانه.....
۳۴۷	۲. سلوک فرهنگی.....

۳۴۷	الف) ارائه چهره واقعی دین
۳۴۹	ب) زدودن تحریفات و خرافات از چهره دین
۳۴۹	۳. روابط اجتماعی
۳۵۰	الف) تکریم انسان‌ها و پرهیز از نگاه تبعیض‌آمیز
۳۵۱	ب) اهتمام به رفع مشکلات دیگران
۳۵۱	ج) محبت و مدارا حتی با مخالفان
۳۵۳	نتیجه
۳۵۴	منابع

سیره فرهنگی امام کاظم ۷

سیدمحمد حسینی

۳۵۷	چکیده
۳۵۸	مقدمه
۳۶۰	مفاهیم
۳۶۰	۱. سیره
۳۶۲	۲. فرهنگ / فرهنگ دینی
۳۶۳	اوضاع سیاسی، فکری و فرهنگی عصر امام کاظم ۷
۳۶۷	۱. گفتمان قرآنی و تولید فرهنگ
۳۶۷	۱-۱- قرآن و تربیت جامعه
۳۷۱	۱-۲- تبیین و تفسیر قرآن
۳۷۱	الف) تبیین نکات تربیتی در فرهنگ‌پذیری
۳۷۲	ب) تبیین جایگاه امامت و فرهنگ‌سازی
۳۷۴	ج) قرآن و پاسخ به شبهات کلامی
۳۷۵	د) مقابله با مشروعیت‌طلبی عباسیان
۳۷۶	۲. تولید ابزار فرهنگ‌ساز (توسعه علوم)
۳۷۹	۳. توسعه فرهنگی با شبکه سازمان‌یافته و کالت

فهرست مطالب ۲۱

نتیجه	۳۸۲
منابع	۳۸۳
تحلیلی از سیره اقتصادی امام کاظم 7	
محمد سعید نجاتی	
چکیده	۳۸۶
مقدمه	۳۸۶
تنگنای اقتصادی مدینه در دوره مروانی و عباسی	۳۸۷
تلاش اقتصادی امام کاظم 7	۳۸۹
۱. جمع آوری منابع اقتصادی	۳۸۹
۲. توزیع منابع اقتصادی	۳۹۱
الف. توزیع مستمری در میان نیازمندان	۳۹۱
ب. تلاش برای ازدواج جوانان مجرد آل ابی طالب	۳۹۳
ج. آزادکردن برده‌های متعدد	۳۹۳
نتیجه	۳۹۴
منابع	۳۹۵
جایگاه تغذیه در زندگانی امام کاظم 7	
سیده‌سمریقه نبوی	
چکیده	۳۹۷
مقدمه	۳۹۸
شرح حال مختصر امام کاظم 7	۴۰۰
ارزش غذایی گوشت و چربی	۴۰۱
مصرف گوشت در دوره خلفای معاصر امام کاظم 7	۴۰۳
مصرف گوشت در عصر امام کاظم 7	۴۰۵
۱. گوشت آبزبان	۴۰۶

۲. گوشت پرندگان..... ۴۰۸
- الف) گوشت شترمرغ..... ۴۰۸
- ب) گوشت کبک..... ۴۰۹
- ج) گوشت کبوتر..... ۴۰۹
- د) گوشت هوبره..... ۴۱۰
۳. گوشت چارپایان..... ۴۱۱
- الف) گوشت آهو..... ۴۱۱
- ب) گوشت شتر..... ۴۱۱
- ج) گوشت گاو..... ۴۱۲
- د) گوشت گاو میش..... ۴۱۳
- ه) گوشت گوسفند..... ۴۱۴
۴. گوشت حشرات..... ۴۱۵
- نتیجه..... ۴۱۶
- منابع..... ۴۱۷
- اندیشه سیاسی امام کاظم 7..... ۴۲۲
 عبدالرضا عرب ابوزیدآبادی
- چکیده..... ۴۲۲
- مقدمه..... ۴۲۳
۱. مفاهیم سیاسی در سخنان امام کاظم 7..... ۴۲۵
- ۱-۱. امامت..... ۴۲۶
- ۱-۲. ولایت..... ۴۲۸
- ۱-۳. سلطان..... ۴۳۰
- ۱-۴. دولت..... ۴۳۰
- ۱-۵. امارت..... ۴۳۱
۲. اهداف و اقسام حکومت از دیدگاه امام کاظم 7..... ۴۳۲

۴۳۷	۳. مشروعیت حکومت از دیدگاه امام کاظم 7
۴۴۵	۴. ویژگی‌های حکومت مطلوب از دیدگاه امام کاظم 7
۴۴۹	۵. وظایف و کارکردهای حکومت از دیدگاه امام کاظم 7
۴۵۲	۶. وظایف مردم در برابر حکومت‌ها از دیدگاه امام کاظم 7
۴۵۲	۶-۱. وظایف مردم در برابر حکومت عدل
۴۵۴	۶-۲. وظایف مردم در برابر حکومت جور
۴۵۴	الف) مبارزه با حکومت‌های جور
۴۵۵	۱. سرزنش و نقد حکومت‌های جور
۴۵۷	۲. پرهیز از همکاری با پادشاهان ستمگر
۴۶۰	۳. دعا برای نابودی حکومت‌های جور
۴۶۱	۴. صبر همراه با بصیرت در مبارزه با حکومت‌های جور
۴۶۲	ب) همکاری مشروط با حکومت‌های جور
۴۶۵	نتیجه
۴۶۷	منابع
۴۶۹	امام کاظم 7 و حاکمیت وقت
	شکوالله آقائزاد
۴۶۹	مقدمه
۴۶۹	امام کاظم 7 از تولد تا امامت
۴۷۰	انشعاب‌ها و انحراف‌های درون‌مذهبی در شیعه
۴۷۲	امامت امام و عکس‌العمل حاکمیت وقت
۴۷۵	شیوه‌های مبارزاتی امام کاظم 7
۴۷۵	۱. زمینه‌سازی برای تشکیل حکومت
۴۷۶	۲. یارگیری از میان مقامات حکومتی
۴۷۷	۳. روشن‌گری ماهیت حکومت عباسی و عواقب همکاری با آن
۴۷۸	۴. هدایت پنهان مبارزان علیه حکومت وقت

۴۷۹	۵. حفظ نیروهای کارآمد.....
۴۸۱	الف) توسعه تشکیلاتی شیعه.....
۴۸۳	۱. سیاست تقیه.....
۴۸۴	۲. تأسیس سازمان وکالت.....
۴۸۵	۳. شبکه ارتباطی میان امام و شاگردان.....
۴۸۶	ب) تربیت نخبگان علمی.....
۴۸۷	۱. اطلاع دادن از مواضع خصمانه خلیفه به امام.....
۴۸۸	۲. حمایت از شیعیان.....
۴۹۱	نتیجه.....
۴۹۳	منابع.....
۴۹۵	استراتژی امام کاظم 7 و هژمونی حاکمان عباسی.....
		<i>مسعود پورفرید</i>
۴۹۵	چکیده.....
۴۹۵	مقدمه.....
۴۹۶	چارچوب پژوهش.....
۴۹۷	۱. اعتقادات اسلامی.....
۴۹۷	۲. اهداف سیاسی اسلام.....
۴۹۸	۳. الگوهایی از روابط سیاسی.....
۵۰۰	روش پژوهش.....
۵۰۴	مفاهیم و واژگان پژوهش.....
۵۰۵	زندگی نامه امام هفتم.....
۵۰۶	اوضاع زمانه.....
۵۰۹	۱. پایگاه علمی - فرهنگی.....
۵۱۲	۲. پایگاه ارتباطات - تشکیلات.....
۵۱۳	۳. پایگاه اقتصادی - معیشتی.....

فهرست مطالب ۲۵

۵۱۷	۴. پایگاه سیاست‌گذاری تشیع در مقابل فرعونیان
۵۲۲	شاگردان سیاسی برای پایگاه سیاست‌گذاری سیاسی تشیع
۵۲۳	خنثی‌سازی سیاست‌های فریب‌کارانه فرعونیان عباسی
۵۲۴	حمایت از جنبش‌های آزادیخواه
۵۲۷	نتیجه
۵۲۹	منابع
۵۳۳	راهبرد و مواضع سیاسی امام کاظم ۷ در مقابل خلفای عباسی <i>علی بیات، سیدحسین قاضوی</i>
۵۳۳	چکیده
۵۳۴	مقدمه
۵۳۷	مشى سياسى امام كاظم ۷
۵۳۸	مواضع سياسى امام در برابر خلفای عباسی
۵۳۸	۱. کناره‌گیری از مطالبه حکومت
۵۴۰	۲. اعتراض
۵۴۳	محورهای فعالیت امام در برابر حکومت
۵۴۴	سازمان‌دهی برخی از گروه‌های شیعی
۵۴۵	احتجاج با زمامدار حکومت
۵۴۶	زندانی شدن و شهادت امام
۵۵۱	نتیجه
۵۵۳	منابع
۵۵۷	امام کاظم ۷ و مدیریت تعارض <i>دکتر محسن الویری</i>
۵۵۷	چکیده
۵۵۸	مقدمه و بیان مسأله

۵۵۹ امام کاظم ۷ در یک نگاه
۵۵۹ چیستی تعارض
۵۶۰ سودمندی یا زیان‌باری تعارض
۵۶۲ سطوح و انواع تعارض
۵۶۳ مراحل شکل‌گیری تعارض
۵۶۵ مدیریت تعارض
۵۶۶ روش‌های مدیریت تعارض
۵۶۶ ۱. روش رقابت (سلطه و زور)
۵۶۷ ۲. روش همکاری مبتنی بر اعتماد (حل مسأله یا حل تلفیقی)
۵۶۷ ۳. روش اجتناب
۵۶۷ ۴. روش نرمش و سازش
۵۷۵ ۵. روش مصالحه
۵۷۶ دیدگاه امام کاظم ۷
۵۷۶ ۱. در امان بودن از شر انسان به عنوان نشانه کمال عقل
۵۷۷ ۲. امید داشتن به خیر انسان به عنوان نشانه کمال عقل
۵۷۷ ۳. بزرگ انگاشتن خوبی‌های دیگران و کم‌انگاشتن خوبی‌های خود
۵۷۷ ۴. خود را بدترین مردم شمردن
۵۷۱ ۵. چشم‌پوشی از ستم دیگران و مهرورزی نسبت به کسانی که حقی را از انسان بازداشته‌اند
۵۷۱ ۶. بازداشتن خشم خویش نسبت به مردمان
 ۷. آرامش بیش‌تر به همراه نداشتن ارتکاب بدی در مقایسه با ارتکاب بدی، هر چند با
۵۷۱ پشیمانی و بازگشت همراه باشد
۵۷۲ ۸. ارزشمند بودن مهرورزی نسبت به یکدیگر و اصلاح بین مردم
۵۷۲ ۹. پرهیز از منازعه با عالم و طرد نکردن جاهل و کوشش برای آموزش دادن به او
۵۷۲ ۱۰. بدترین مردمان بودن کسانی که به دلیل بدزبانی، هم‌نشینی با آن‌ها ناپسند شمرده می‌شود
۵۷۳ ۱۱. خوش‌یمن بودن نرمخویی

فهرست مطالب ۲۷

۱۲. پرهیز از خود بزرگ بینی.....	۵۷۳
۱۳. ضدیت با خداوند با داشتن تکبر بر دوستان و ستم کردن به آنها.....	۵۷۴
۱۴. مهربان بودن با مردم به مثابه نیمی از عقل.....	۵۷۴
۱۵. ستمکارتر بودن شروع کننده دشنام دادن به یکدیگر.....	۵۷۴
۱۶. اجر داشتن اهل بخشایش و اصلاح در روز جزا.....	۵۷۵
نتیجه.....	۵۷۶
منابع.....	۵۷۹

مقدمه

تبيين سیره معصومان برای پیروان آنها به ویژه شیعیان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و همواره بر شناخت و پیروی از آن اهتمام داشته‌اند. ارائه و شناساندن روش و سبک زندگی اهل بیت : به جامعه و پیروان آنها علاوه بر سیراب کردن روان تشنه مشتاقان سبک و سیره معصومان می‌تواند در دنیای امروز راه‌گشای بسیاری از مشکلات بوده و در دفع و رفع ناهنجاری‌های اجتماعی و فرهنگی به کار آید. از طرفی شناخت ادوار زندگانی معصومان و شرایط حاکم بر آن برای درک رفتار آنان و فهم چگونگی رفتار آن بزرگواران با حاکمیت و شرایط عصرشان ضروری است. در واقع تبیین مناسب و فهم بهتر سیره آنان نیازمند بسترشناسی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌باشد.

از میان دوران پرفراز و نشیب تشیع به ویژه عصر حضور ائمه : زمان امامت حضرت موسی بن جعفر 8 از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از طرفی افکار و اندیشه‌های مختلفی در جهان اسلام پدید آمده و در این دوره از رونق برخوردار گشته‌اند. از طرف دیگر فرقه‌های مختلف و متعددی در میان مسلمانان شکل گرفته و هر کدام داعیه رهبری و هدایت جامعه را داشتند و از سوی دیگر جامعه شیعه هم پس از شهادت امام صادق 7 با بحران مواجه گشته بود و افرادی مدعی جانشینی آن حضرت بودند. این در حالی بود که خلافت عباسی هم در پی یافتن جانشین امام جعفر صادق 7 بود. در چنین فضا و شرایطی امام کاظم 7 به امامت رسیدند و در آغاز با رعایت اصل تقیه اقدامات ویژه‌ای در پیشبرد جامعه

به سوی هدایت انجام دادند و پس از مدتی آرامش را بر شیعیان حاکم کردند و با گسترش و نهادینه کردن سازمان وکالت شبکه ارتباطی وسیعی در جامعه شیعی آن زمان پدید آورده که نقش مهمی در انسجام سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعیان داشت. از طرفی اقدامات سیاسی امام کاظم 7 به ظاهر متفاوت با امامان پیشین بود که آن هم برخاسته از جریان‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زمانه بود تأکید امام کاظم بر حق اهل بیت^ع، و تبیین جایگاه علویان و عباسیان نسبت به پیامبر، رفع مشروعیت خلافت عباسیان و تعیین قلمرو آنان به عنوان حدود فدک از اقدامات سیاسی آن حضرت به شمار می‌روند. بنا براین مواجهه امام با خلفای هم‌عصر خود نیز از اهمیت خاصی برخوردار است.

اهمیت سیره و زمانه امام موسی بن جعفر 8 و لزوم تبیین علمی و بررسی همه جانبه آن سبب گردید تا انجمن تاریخ‌پژوهان حوزه علمیه قم این مهم را در دستور کار خود قرار داده و همایشی با این عنوان طراحی کند. از این‌رو پس از تصویب اصل برگزاری همایش و رایزنی با شخصیت‌ها و مراکز علمی، شورای علمی همایش تشکیل و پس از تصویب موضوعات و محورهای آن، فراخوان را منتشر و مقالات متعددی دریافت کرد که علیرغم حجم بالای مقالات دریافت شده تعدادی که شرایط علمی لازم برای نشر را داشتند در دو جلد در اختیار علاقه‌مندان آن امام بزرگوار قرار می‌گیرد. از همه خوانندگان ارجمند به ویژه اساتید، محققان، طلاب و دانشجویان به ویژه کسانی که در این زمینه صاحب نظر هستند درخواست می‌شود با ارائه نظرات خود انجمن تاریخ‌پژوهان را در انجام وظایف خود و رفع نقایص این اثر یاری کنند.

بر خود لازم می‌دانیم تا از همه عزیزانی که در برگزاری هرچه بهتر این همایش یاری‌گر ما بودند تقدیر به عمل آورده، سلامتی و توفیق روز افزون آنان را از خداوند مسئلت نماییم. حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی که علاوه بر راهنمایی‌های ارزنده خود اجازه فرمودند تا خلاصه کتاب عقلا نیت در اسلام

ایشان، زینت بخش این مجموعه باشد. حضرت آیت الله حسینی بوشهری مدیر محترم حوزه‌های علمیه، حضرت آیت الله اعرافی ریاست محترم جامعه المصطفی العالمیه، حجت الاسلام و المسلمین شهرستانی نماینده محترم حضرت آیت الله العظمی سیستانی، حجت الاسلام و المسلمین محمد حسن اختری دبیر کل مجمع جهانی اهل بیت ؛ حجت الاسلام و المسلمین عماد معاون محترم پژوهش حوزه‌های علمیه، حجت الاسلام و المسلمین محمد هادی یوسفی غروی دبیر محترم علمی و اعضای محترم کمیته علمی همایش که هر کدام به سهم خود در برگزاری همایش مساعدت کردند.

حمیدرضا مطهری

مسئول انجمن تاریخ پژوهان حوزه علمیه قم

و مسئول برگزاری همایش سیره و زمانه امام کاظم 7

بهمن ماه یک هزار و سیصد و نود و دو

سیره و زمانه امام کاظم 7

آنچه در پی می آید، مصاحبه دبیرخانه همایش سیره و زمانه امام کاظم 7 با دبیر محترم علمی همایش، جناب حجت الاسلام والمسلمین محمدهادی یوسفی غروی است ایشان درباره ضرورت انجام دادن کار، وضعیت عصر آن حضرت، حاکمان و چگونگی تعامل آنان با امام، مطالبی را ایراد کردند.

سؤال: لطفاً به وضعیت عصر امام کاظم 7 اشاره داشته باشید و دلیل پرداختن به سیره و زمانه حضرت را تبیین نمایید؟

جواب: از حسن نظر دوستان به بنده در این موضوع تشکر می‌کنم. به طور کلی، حُسن و ضرورت شناسایی و شناساندن ائمه اطهار : امر مسلمی است؛ مخصوصاً در کشوری مانند ایران که مبلغ تشیع در این زمان است، طبعاً انتظار بیش‌تری می‌رود؛ به ویژه از حوزه مرکزی علمی شیعه در قم مقدس، انتظار می‌رود که زندگانی یکایک ائمه : را بازکاوی و بازشناسی نمایند و آثار مناسبی به جامعه علمی عرضه کنند.

درباره امام کاظم 7 باید توجه داشت که پس از سقوط بنی‌امیه و روی کار آمدن بنی‌عباس، دولت عباسی پس از تثبیت جایگاه خود، به مقابله با علویان پرداخت و از همان زمان سرکوب شیعیان آغاز شد. دوران موسی بن جعفر 8 با حکومت چهار خلیفه عباسی به نام‌های منصور، مهدی، هادی و هارون هم‌زمان بود که هر کدام مشکلاتی برای امام به وجود آوردند و سرانجام در دوران هارون

حضرت را بیش از چهار سال زندانی کردند. این‌ها زمینه بررسی داشت؛ لذا انجمن تاریخ پژوهان حوزه علمیه قم با توجه به حریم‌های پر برکت حضرت امام رضا 7 و حضرت فاطمه معصومه 3 در ایران، پرداختن به این موضوع را بسیار ضروری و مهم می‌دانست؛ لذا فراخوانی برای این موضوع کردند و بیش از هفتاد مقاله در این زمینه فرستاده شد.

سؤال: عصر امام کاظم 7 از جهت گرایش‌های فقهی و فرقه‌ها و اندیشه‌های مختلف آن روز جهان اسلام، چه وضعیتی داشت و امام در مواجهه با این‌ها چه اقداماتی انجام دادند؟

جواب: اگرچه مسأله فرق و مذاهب به آن دوران اختصاص ندارد و از پیش شروع شده بود، عصر امام کاظم 7 یکی از دوران‌های نسبتاً حساس بود و فرقه‌های متعددی سر برآوردند فرقی که در دوران خودشان مؤثر بودند. هرچند برخی از آن‌ها امروزه وجود ندارند، در دوران امام کاظم 7 تأثیرگذار بودند؛ به طوری که بسیاری از شیعیان را در حیرت فرو بردند؛ لذا تحیری را که به دوران پس از شهادت امام حسن عسکری 7 و شروع امامت امام زمان(عج) نسبت می‌دهند، به آن دوران اختصاص ندارد. تحیر در دوران نسبتاً طولانی امام صادق 7 نیز وجود داشت و آن حضرت مانع می‌شدند که این فرقه‌ها پروبال بگیرند و شعاع علمی و شخصیتی ایشان مانع گسترده‌گی آن‌ها بود. پس از امام صادق 7 کسانی که اموالی از حضرت در دستشان بود، منشأ شبهاتی درباره امام کاظم 7 شدند. ریشه واقفیه را باید به نوعی از همان عصر امام کاظم 7 بدانیم. در سرفصل‌های فراخوان مقالات نیز به این موضوع توجه شده است.

سؤال: یکی از نکات مهم درباره امام کاظم 7 تاریخ ولادت ایشان است. با توجه به این‌که شیعیان به این مسأله اهمیت می‌دهند و با توجه به این‌که جناب‌عالی نظر

خاص غیرمشهوری درباره زمان تولد و شهادت آن حضرت دارید، نظرتان را در این باره بیان فرمایید؟

جواب: بهتر است از لحاظ تاریخی این مسأله را بررسی کنم. از زمان رسمیت یافتن مذهب تشیع، قرار بر این شد که هیچ یادبود حزنی در ماه شعبان گرفته نشود و در عوض محرم و صفر را به عزا اختصاص می دادند. مخصوصاً بر اساس سنتی که تشیع در پیش گرفت که محافل، مجالس، مساجد و حسینیه‌ها سیاهپوش می شد. لذا غیر از عاشورا، ۲۵ محرم را سالروز شهادت امام زین‌العابدین 7، هفتم صفر را به عنوان شهادت امام حسن مجتبی 7، سوم صفر را به عنوان سالروز شهادت زیدبن علی، هفدهم صفر را به عنوان شهادت امام رضا 7 و بیست‌وهشتم صفر را به عنوان رحلت پیغمبر اکرم 9 می دانند. البته در ایران، چون تشیع رسمیت یافته بود و تعطیلات رسمی اش جنبه دولتی داشت، لذا با مشورتی که با علمای وقت صورت گرفت، شهادت امام حسن 7 و امام رضا 7 و رحلت پیغمبر گرامی اسلام را که در هفتم، هفدهم، و بیست‌وهشتم صفر بود، ترجیحاً با هم قرار دادند. چون اقوال دیگری هم درباره این وفیات وجود داشت، آخر صفر را مانند دهه اول محرم قرار دادند تا شور عاشورایی برای خاتمه بخشیدن به این دو ماه پیدا کند. این وضعیت تنها در ایران حاکم شد و در بین شیعیان خارج از کشور، به همان کیفیت که عرض کردیم شهرت یافت. زمانی که مرحوم شیخ عبدالکریم حائری یزدی برای تأسیس حوزه علمیه قم به ایران آمدند، به رسم حوزه‌های کربلا و نجف، هفتم صفر را به عنوان روز شهادت امام حسن مجتبی 7 گرامی می داشتند که اکنون مراجع و علما به تبعیت از ایشان، این روز را گرامی می دارند و هیچ صحبتی از میلاد امام کاظم 7 بر مبنایی که قبلاً اشاره شد، نبوده است؛ حتی پیش از سال ۴۲ که علما در برابر دولت به رهبری امام خمینی؛ ایستادند، در تقویم‌ها هیچ ذکری از میلاد آن بزرگوار وجود نداشت. از دوران صفوی و قاجاری نیز عمده‌تاً قرار و مبنایی برای ولادت و

شهادت هر معصوم وجود نداشت، بلکه تنها برای پیغمبر اکرم 9، حضرت زهرا 3، امیرمومنان 7 و امام حسن 7 مراسم در ماه صفر گرفته می‌شد. برای امام حسین 7 هم که مشخص بود و غیر از بزرگداشت برای امام صادق 7، امام رضا 7 و نیمه شعبان برای امام زمان (عج)، به مناسبت‌های دیگر توجهی نمی‌شد. البته برخی از نویسندگان هفتم صفر را میلاد امام کاظم 7 دانسته‌اند و من در جلد هفتم کتاب موسوعه التاريخ الاسلامی که به زندگی امام کاظم 7 پرداخته، به روش تاریخی، میلاد هر معصومی را در زمان معصوم قبل بحث کرده‌ام، فقط سال ولادت آن حضرت را که در اصول کافی ۱۲۸ هجری ذکر شده، آورده‌ام و به ماه و روز آن اشاره نکرده‌ام؛ چون تاریخ هفتم صفر مشکلاتی دارد و حالتی دوگانه بین تشیع داخل ایران و خارج ایجاد می‌کند؛ زیرا در رسانه‌های عمومی مخصوصاً تلویزیون که به صورت ماهواره‌ای در همه جا قابل دریافت است، ایران را نشان می‌دهند که این روز را ولادت امام کاظم 7 می‌دانند و هیچ حرفی از شهادت امام حسن مجتبی 7 نمی‌زنند؛ در صورتی که شیعیان خارج از کشور، این روز را شهادت امام حسن مجتبی 7 می‌دانند و این حالت دوگانگی ایجاد کرده است.

همه آن‌هایی که ولادت را در این تاریخ ذکر کرده‌اند، در روستای ابواء در میانه راه مدینه می‌دانند؛ حال سؤال این است که اگر امام صادق 7 می‌خواستند با اهل بیتشان از مدینه به ابواء بروند، باید در ابواء باغ و منزلی داشته باشند نه این‌که به عنوان منزل مسافرتی پیاده شده باشند. راوی، منهال قصاب است که محاسن برقی و بصائرالدرجات به او اشاره کرده‌اند. او می‌گوید: «سر سفره در خدمت حضرت بودیم که بشارت تولد امام کاظم 7 را به آن حضرت دادند و حاضران هم به امام تبریک گفتند.» اما احتمال این‌که حضرت پس از حج تا ماه صفر مانده باشند، برخلاف سنت ائمه : است که از جدشان پیغمبر 9 گرفتند که بعد از حج، بلافاصله حرکت می‌کردند و برمی‌گشتند. فقها نیز بر اساس این مسأله، هم

استحباب و استعجال در خروج از مکه و هم کراهت بقا در مکه را ذکر کرده‌اند و بعید است که امام بر خلاف استحباب عمل کرده باشند. از طرف دیگر، وقتی بانویی نزدیک به حمل همراهشان باشد، این موجب می‌شود که هر چه زودتر به موطنشان برگردند نه این‌که از ماه ذی‌الحجه تا ماه صفر بمانند.

تاریخ‌های هفتم صفر و هیجدهم ذی‌الحجه، از مرجحاتی است که بیش‌تر به آن توجه می‌شود تا مرجحات خبری روی درایات خاص. در این زمینه‌ها، به مرجحات درایتی خاص نمی‌توانیم عمل کنیم که در مسائل فقهی مورد توجه فقهاست؛ زیرا اصلاً نباید دنبال چنین روایاتی باشیم که اصول درائی به صورت کامل در آن رعایت نشده است. این منطقی نیست. درست این است که در منقولات تاریخی باید ملاکات عرفی رعایت گردد و به سراغ مرجحات درائی خشک نرویم. کسانی که در این زمینه ترجیح داده‌اند، ترجیحشان روی آن ملاکات بوده است. مسائل ماه ذی‌الحجه در کتاب *دلایل‌الامامه طبری* امامی است و روایتش در *محاسن برقی* و *بصائرالدرجات صفار قمی* وجود دارد.

امام کاظم 7

(فصل چهاردهم کتاب انسان ۲۵۰ ساله)

سیدعلی حسینی خامنه‌ای^۱

این مقطع سی و پنج ساله - از صد و چهل و هشت تا صد و هشتاد و سه هجری - یعنی دوران امامت حضرت ابی الحسن موسی بن جعفر 8 یکی از مهم‌ترین مقاطع زندگانی ائمه است.

دو تن از مقتدرترین سلاطین بنی عباس - منصور و هارون - و دو تن از جبارترین آن‌ها - مهدی و هادی - در آن حکومت می‌کردند. بسی از قیام‌ها و شورش‌ها و شورش‌گرها در خراسان، در افریقیه، در جزیره موصل، در دیلمان و جرجان، در شام، در نصیبین، در مصر، در آذربایجان و ارمنستان و در اقطاری دیگر، سرکوب و منقاد^۲ گردیده و در ناحیه شرق و غرب و شمال قلمرو وسیع اسلامی، فتوحات تازه و غنائم و اموال وافر، بر قدرت و استحکام تخت عباسیان افزوده بود.

جریان‌های فکری و عقیدتی در این دوران، برخی به اوج رسیده و برخی زاده شده و فضای ذهنی را از تعارضات، انباشته و حرب‌ای در دست قدرت‌مندان، و آفتی در هوشیاری اسلامی و سیاسی مردم گشته و میدان را برای علم‌داران صحنه

۱. رهبر معظم جمهوری اسلامی ایران.

۲. (قود) مطیع، فرمان‌بردار

معارف اصیل اسلامی و صاحبان دعوت علوی، تنگ و دشوار ساخته بود. شعر و هنر، فقه و حدیث و حتی زهد و ورع، در خدمت ارباب قدرت درآمده و مکمل ابزار زر و زور آنان گشته بود. در این دوران، دیگر نه مانند اواخر دوران بنی امیه و نه هم چون ده ساله اول دوران بنی عباس و نه شبیه دوران پس از مرگ هارون که در هر یک، حکومت مسلط وقت، به نحوی تهدید می شد؛ تهدیدی جدی دستگاه خلافت را نمی لرزاند و خلیفه را از جریان عمیق و مستمر دعوت اهل بیت غافل نمی ساخت.

در این دوران، تنها چیزی که می توانست مبارزه و حرکت فکری و سیاسی اهل بیت : و یاران صدیق آنان را مجال رشد و استمرار بخشد، تلاش خستگی ناپذیر و جهاد خطیر آن بزرگواران بود و توسل به شیوه الهی تقیه. بدین ترتیب است که عظمت حیرت آور و دهشت انگیز جهاد حضرت موسی بن جعفر ۸ آشکار می گردد.

باید عرض کنم که کاوش گران تاریخ اسلام، آن گاه که به فحص^۱ و شرح زندگی امام موسی بن جعفر ۸ پرداخته اند، سهم شایسته ای از توجه و تفتن^۲ را که باید به حادثه عظیم و بی نظیر «حبس طویل المدت» این امام همام^۳ اختصاص می یافت، بدان اختصاص نداده و در نتیجه از جهاد خطیر آن بزرگوار غافل مانده اند.

در زندگی نامه آن امام عالی مقام، سخن از حوادث گوناگون و بی ارتباط با یکدیگر و تأکید بر مقام علمی و معنوی و قدسی آن سلاله پیامبر ۹ و نقل قضایای خاندان و اصحاب و شاگردان و مباحثات علمی و کلامی و امثال آن، بدون توجه به خط جهاد مستمری که همه عمر سی و پنج ساله امامت آن

۱. (ف ح ص) کاوش و جستجو کردن

۲. (ف ط ن) با هوشیاری مطلبی را فهمیدن.

۳. (ه م م) بزرگ و دلیر و بخشنده.

بزرگواری را فراگرفته بوده است ناقص و ناتمام می‌ماند. تشریح و تبیین این خط است که همه اجزای این زندگی پر فیض را به یکدیگر مرتبط می‌سازد و تصویری واضح و متکامل و جهت‌دار که در آن هر پدیده‌ای و هر حادثه‌ای و هر حرکتی، دارای معنایی است، ارائه می‌کند.

چرا حضرت امام صادق 7 به مفضل می‌فرماید: امر اطاعت این جوانک را فقط به اشخاص مورد وثوق بگو؟ و به عبدالرحمان بن حجاج به جای تصریح، به کنایه می‌گوید: زره بر تن او راست آمده است؟ و به یاران نزدیک چون صفوان جمال او را به علامت و نشانه معرفی می‌کند؟ و چرا بالأخره در وصیت‌نامه خود، نام فرزندش را به عنوان وصی پس از نام چهار تن دیگر می‌آورد که نخستین آنان منصور عباسی و سپس حاکم مدینه و سپس نام دو زن است؛ چنان‌که پس از ارتحال آن حضرت، جمعی از بزرگان شیعه نمی‌دانند جانشین آن بزرگوار، همین جوان بیست ساله است؟ چرا در گفت‌وگو با هارون که به او خطاب می‌کند: «خلیفان یجیء الیهما الخراج»^۱ زبان به سخن نرم و انکارآمیز می‌گشاید؛ اما ابتداءً در خطاب به مرد زاهد نافذالکلمه‌ای به نام حسن بن عبدالله سخن را به معرفت امام می‌کشاند و آنگاه خود را امام مفترض‌الطاعه، یعنی صاحب مقامی که آن روز خلیفه عباسی در آن متمکن بود، معرفی می‌کند؟

چرا به علی بن یقطین که صاحب منصب بلندپایه دستگاه هارون و از شیفتگان امام است، عملی تقیه‌آمیز را فرمان می‌دهد؛ اما صفوان جمال را بر خدمت همان دستگاه شمامت می‌کند و او را به قطع رابطه با خلیفه فرامی‌خواند؟ چگونه و با چه وسیله‌ای آن همه پیوند و رابطه در قلمرو گستره اسلام، میان دوستان و یاران خود پدید می‌آورد و شبکه‌ای که تا چین گسترده است می‌سازد؟

چرا منصور و مهدی و هارون و هادی، هر کدام در برهه‌ای از دوران خود،

۱. الاحتجاج علی اهل الجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۳۸۹، «دو خلیفه در یک مملکت، برای هر دو خراج ببرند!»

کمر به قتل و حبس و تبعید او می‌بندد؟ و چرا چنان‌که از برخی روایات دانسته می‌شود، آن حضرت در برهه‌ای از دوران سی و پنج ساله، در اختفا به سر برده و در قرای^۱ شام یا مناطقی از طبرستان حضور یافته و از سوی خلیفه وقت، مورد تعقیب قرار گرفته و به یاران خود سفارش کرده که اگر خلیفه درباره من از شما پرسید، بگویند او را نمی‌شناسیم و نمی‌دانیم کجاست؟

چرا هارون در سفر حجی، آن حضرت را در حد اعلی تجلیل می‌کند و در سفر دیگری دستور حبس و تبعید او را می‌دهد و چرا آن حضرت در اوایل خلافت هارون که وی روش ملایمت و گذشت در پیش گرفته و علویان را از حبس‌ها آزاد کرده بود، تعریفی از فدک می‌کند که بر همه کشور وسیع اسلامی منطبق است؛ تا آن‌جا که خلیفه به آن حضرت به تعرض می‌گوید: پس برخیز و در جای من بنشین؟ و چرا رفتار همین خلیفه ملایم، پس از چند سال چندان خشن می‌شود که آن حضرت را به زندانی سخت می‌افکند و پس از سال‌ها حبس، حتی تحمل وجود زندانی او را نیز بر خود دشوار می‌یابد و او را جنایت‌کارانه مسموم و شهید می‌کند؟

این‌ها و صدها حادثه توجه بر انگیز و پرمعنی درعین حال ظاهراً بی‌ارتباط و گاه متناقض با یک‌دیگر در زندگی موسی بن جعفر ۸ هنگامی معنی می‌شود و ربط می‌یابد که ما آن رشته مستمری را که از آغاز امامت آن بزرگوار تا لحظه شهادتش ادامه داشته، مشاهده کنیم. این رشته همان خط جهاد و مبارزه ائمه : است که در تمام دوران ۲۵۰ ساله و در شکل‌های گوناگون استمرار داشته و هدف از آن، اولاً تبیین اسلام ناب و تفسیر صحیح قرآن و ارایه تصویری روشن از معرفت اسلامی است و ثانیاً، تبیین مسأله امامت و حاکمیت سیاسی در جامعه اسلامی و ثالثاً، تلاش و کوشش برای تشکیل آن جامعه و تحقق بخشیدن به

۱. (ق ر و) روستاها

هدف پیامبر معظم اسلام 9 و همه پیامبران؛ یعنی اقامه قسط و عدل و زدودن اندادالله^۱ از صحنه حکومت و سپردن زمام اداره زندگی به خلفاء الله و بندگان صالح خداوند.

امام موسی بن جعفر 8 نیز همه زندگی خود را وقف این جهاد مقدس ساخته بود؛ درس و تعلیم و فقه و حدیث و تقیه و تربیتش در این جهت بود. البته، زمان او ویژگی‌های خود را داشت؛ پس جهاد او نیز به تناسب زمان مختصاتی می‌یافت؛ عیناً مانند دیگر ائمه هشت‌گانه، از زمان امام سجاد 7 تا امام عسکری 7 که هر یک یا هر چند نفر، مختصاتی در زمان و به تبع آن، در جهاد خود داشتند و مجموعاً زندگی آنان، دوره چهارم از زندگی ۲۵۰ ساله را تشکیل می‌دهد که خود نیز به مرحله‌هایی تقسیم می‌گردد.

تلاش خستگی‌ناپذیر و توسل به شیوه تقیه

زندگی موسی بن جعفر 8 یک زندگی شگفت‌آور و عجیبی است. اولاً در زندگی خصوصی موسی بن جعفر 8، مطلب برای نزدیکان آن حضرت روشن بود. هیچ‌کس از نزدیکان آن حضرت و خواص اصحاب آن حضرت نبود که نداند موسی بن جعفر 8 برای چه دارد تلاش می‌کند و خود موسی بن جعفر 8 در اظهارات و اشارات خود و کارهای رمزی‌ای که انجام می‌داد، این را به دیگران نشان می‌داد، حتی در محل سکونت، آن اتاق مخصوصی که موسی بن جعفر 8 در آن اتاق می‌نشستند این جوری بود که راوی - که از نزدیکان امام است - می‌گوید من وارد شدم، دیدم در اتاق موسی بن جعفر 8 سه چیز است؛ یکی یک لباس خشن، یک لباسی که از وضع معمولی مرفه عادی دور است، یعنی به تعبیر امروز ما می‌شود فهمید و می‌شود گفت لباس جنگ. این لباس را موسی بن جعفر آن‌جا

۱. شریکان و همتایان خداوند.

گذاشتند، نپوشیدند؛ به صورت یک چیز سمبولیک. بعد «و سیف معلق» شمشیری را آویختند. معلق کردند یا از سقف یا از دیوار؛ «و مصحف» و یک قرآن. ببینید چه چیز سمبولیک و چه نشانه زیبایی است، در اتاق خصوصی حضرت که جزء اصحاب خاص آن حضرت کسی به اتاق دسترسی ندارد، نشانه یک آدم جنگی مکتبی، مشاهده می‌شود. شمشیری هست که نشان می‌دهد هدف جهاد است. لباس خشنی هست که نشان می‌دهد وسیله، زندگی خشونت‌بار رزمی و انقلابی است؛ و قرآنی هست که نشان می‌دهد هدف این است می‌خواهیم به زندگی قرآن برسیم با این وسائل و این سختی‌ها را هم تحمل می‌کنیم، اما دشمنان حضرت هم این حدس را می‌زدند.

اولاً زندگی موسی بن جعفر 8 یعنی امامت موسی بن جعفر 8 در سخت‌ترین دوران‌ها شروع شد. هیچ دورانی به گمان من بعد از دوران امام سجاد 7 به سختی دوران موسی بن جعفر 8 نبود. موسی بن جعفر در سال صد و چهل و هشت به امامت رسیدند بعد از وفات پدرشان امام صادق 7 سال صد و چهل و هشت، اوضاع این‌طور است که بنی‌عباس بعد از درگیری‌های اول، بعد از اختلافات داخلی و جنگ‌هایی که بین خود بنی‌عباس در اول خلافتشان به وجود آمد، فارغ شدند. گردنکشان بزرگی را که خلافت آن‌ها را تهدید می‌کردند، مثل بنی‌الحسن محدبن عبدالله حسن، ابراهیم بن عبدالله بن حسن که جزو مبارزین و شورش‌گران علیه بنی‌امیه بودند همه این‌ها را منکوب و سرکوب کردند، تعداد بسیاری از سران و گردنکشان را بنی‌عباس کشته که در آن مخزن و انباری که بعد از مرگ منصور عباسی باز شد، معلوم شد که تعداد زیادی از شخصیت‌ها و افراد را کشته بودند و جسد‌هایشان را در یک جایی گذاشته بود که اسکلت‌های آن‌ها در آن‌جا آشکار بود. این قدر منصور از بنی‌الحسن و بنی‌هاشم، از خویشاوندان خودش و از کسانی که جزو نزدیکان خودش بودند آدم‌های سرشناس و معروف را از بین برده بود که یک انبار اسکلت درست شده بود. از

همه این‌ها که فارغ شد، نوبت به امام صادق 7 رسید. امام صادق 7 را هم با حيله مسموم کرد. در فضای زندگی سیاسی بنی‌عباس هیچ غباری دیگر وجود نداشت. در چنین شرایطی که منصور در کمال قدرت و در اوج سلطه ظاهری زندگی می‌کند، نوبت به خلافت موسی بن جعفر 8 رسید که یک جوانی است تازه سال و با آن همه مراقبت. به طوری که کسانی که می‌خواهند بعد از امام صادق 7 بفهمند که دیگر حالا به چه کسی باید مراجعه کرد، با زحمت می‌توانند راه پیدا کنند و موسی بن جعفر را پیدا کنند؛ و موسی بن جعفر به همه آنان توصیه می‌کند که مواظب باشید، اگر بدانند که از من حرف شنیدید و از من تعلیمات دیدید و با من ارتباط دارید، الذبح، کشتن هست، مراقب باشید، در یک چنین شرایطی موسی بن جعفر 8 به امامت می‌رسد و مبارزه را شروع می‌کند.

حالا اگر شما سؤال کنید که خب موسی بن جعفر 8 وقتی به امامت رسید چطور مبارزه را شروع کرد، چه کارکرد، چه کسانی را جمع کرد، کجاها رفت، در این سی و پنج سال چه حوادثی برای موسی بن جعفر 8 پیش آمد، متأسفانه بنده جواب روشنی ندارم و این یکی از همان چیزهایی است که غصه آدمی است که در زندگی صدر اسلام تحقیق می‌کند، هیچی نداریم. یک زندگی مرتب و مدونی از این دوران سی و پنج ساله در اختیار هیچ کس نیست. اینی که عرض می‌کنم کتاب نوشته نشده، کار تحقیقاتی انجام نگرفته و باید بشود، به خاطر همین است. یک چیزهای پراکنده‌ای هست که از مجمع این‌ها می‌توان چیزهای زیادی فهمید. یکی‌اش این است که چهار خلیفه در دوران امامت موسی بن جعفر 8 در این سی و پنج سال به خلافت رسیدند. یکی منصور عباسی است، که ده سال از دوران اول امامت موسی بن جعفر 8 منصور عباسی بر سر کار بود، بعد پسر عموی او مهدی است که او هم ده سال خلافت کرد. بعد پسر مهدی، هادی عباسی است که یک سال خلافت کرد، بعد از او هم هارون الرشید است که حدود دوازده سیزده سال هم از دوران خلافت هارون، موسی بن جعفر 8 مشغول

دعوت و تبلیغ امامت بودند. هر کدام از این چهار خلیفه یک زحمتی و یک فشاری بر موسی بن جعفر وارد کردند.

منصور حضرت را دعوت کرد یعنی تبعید کرد یا احضار اجباری کرد به بغداد. البته این‌هایی که عرض می‌کنم بعضی از آن حوادث است. وقتی انسان نگاه می‌کند زندگی موسی بن جعفر ۸ را می‌بیند که از این حوادث زیاد است. یکی از موارد همین است که موسی بن جعفر ۸ را از مدینه آورد بغداد. مدتی در بغداد حضرت را تحت نظر نگه داشته و بر حضرت فشار آورده. آن‌طور که در روایات به دست می‌آید، حضرت را در محذورات فراوانی قرار داده. این یک نوبت است، چقدر طول کشیده؟ معلوم نیست. یک نوبت در همان زمان منصور ظاهراً حضرت را آوردند به یک نقطه‌ای در عراق به نام «ابجر» که مدتی حضرت در آن‌جا تبعید بوده، راوی می‌گوید من خدمت موسی بن جعفر رسیدم در آن‌جا در این حوادث، حضرت چنین فرمودند و چنین کردند. در زمان مهدی عباسی حداقل یک‌بار حضرت را از مدینه به بغداد آوردند. راوی می‌گوید من در راهی که موسی بن جعفر می‌رفتند. حضرت را می‌بردند به بغداد «فی المقدمه الاولى» در دفعه اولی که حضرت را برد - معلوم می‌شود چند دفعه حضرت را برده بودند که من احتمال می‌دهم دو بار، سه بار در زمان مهدی، حضرت را به بغداد برده بودند - می‌گوید من به خدمت آقا رسیدم، اظهار تأسف کردم اظهار ناراحتی کردم. فرمودند: نه، ناراحت نباش، من از این سفر سالم بر می‌گردم و در این سفر این‌ها نمی‌توانند به من آسیب برسانند؛ این هم زمان مهدی.

در زمان هادی عباسی باز حضرت را خواستند بیاورند به قصد کشتن، که یکی از فقهای دور و بر هادی عباسی ناراحت شد دلش سوخت که فرزند پیغمبر را این‌جور زیر فشار قرار می‌دهند، وساطت کرد، هادی عباسی منصرف شد. در زمان هارون هم که حضرت را آوردند به بغداد و مدتی طولانی در چند نوبت، که احتمال می‌دهم من، در زمان هارون هم بیش از یک بار حضرت را از مدینه جدا

کرده باشند، اما قدر مسلمش یک بار است که امام را آوردند و در جاهای مختلف زندان کردند و یکی‌اش از جمله در بغداد بود که زندان‌های مختلف، بعد هم در زندان سندی بن شاهک، و حضرت را به شهادت رساندند.

شما ببینید در طول این سی و پنج سال، سی و چهار سال که موسی بن جعفر 8 مشغول تبلیغ امامت و مشغول انجام وظیفه و مبارزات خودشان بودند، دفعات مختلف حضرت را آوردند، علاوه بر این‌ها چندین بار خلفای زمان موسی بن جعفر 8 حضرت را به قصد کشتن برایشان توطئه چیدند.

مهدی عباسی پسر منصور، اولی که به خلافت رسید به وزیر خودش یا به حاجب^۱ خودش، ربیع، گفت که باید یک ترتیبی را بدهی که موسی بن جعفر 8 را از بین ببری، نابود کنی احساس می‌کرد که خطر عمده از طرف موسی بن جعفر است. هادی عباسی همان‌طور که گفتم در اوایل خلافتش یا اول خلافتش تصمیم گرفت [امام را به قتل برساند]. حتی شعری سرود، گفت: گذشت آن وقتی که نسبت به بنی‌هاشم ما سهل‌انگاری می‌کردیم، من دیگر عازم و جازم هستم که از شماها کسی را باقی نگذارم و موسی بن جعفر 8 اول کسی خواهد بود که از بین خواهم برد. بعد هم که هارون الرشید همین کار را می‌خواست بکند و کرد و این جنایت بزرگ را مرتکب شد. ببینید چه زندگی پر ماجرای موسی بن جعفر 8 است.

نکات بسیار ریز و روشن نشده‌ای علاوه بر این‌ها در زندگی موسی بن جعفر 8 هست. موسی بن جعفر 8 یقیناً یک دورانی را در خفا زندگی می‌کرده، اصلاً زندگی زیر زمینی معلوم نبوده کجاست. که در آن زمان خلیفه وقت افراد را می‌خواست، از آن‌ها تحقیق می‌کرد که موسی بن جعفر 8 را شما ندیدید، نمی‌دانید کجاست و آن‌ها اظهار می‌کردند که نه. حتی یکی از افراد را -

۱. (ح ج ب) پرده‌دار، دربان

آن‌طور که در روایت هست - موسی بن جعفر ۸ به او گفتند که تو را خواهند خواست، راجع به من از تو سؤال خواهند کرد که تو کجا دیدی موسی بن جعفر ۸ را، به کلی منکر شو بگو من ندیدم. همین جور هم شد، زندانش کردند، بردند برای این‌که از او بپرسند که موسی بن جعفر ۸ کجاست.

شما ببینید زندگی یک انسان این‌جوری، زندگی کیست؟ یک آدمی که فقط مسأله می‌گوید، معارف اسلامی بیان می‌کند، هیچ کاری به کار حکومت ندارد، مبارزه سیاسی نمی‌کند، که زیر چنین فشارهایی قرار نمی‌گیرد حتی در یک روایتی من دیدم که موسی بن جعفر ۸ در حال فرار و در حال اختفا در دهات شام می‌گشته. «وقوع موسی بن جعفر ۸ بعض قرای شام هارباً متنکراً فوق فی غار»^۱ که توی حدیث هست، روایت هست که موسی بن جعفر ۸ مدتی اصلاً در مدینه نبوده، در روستاهای شام تحت تعقیب دستگاه‌های حاکم وقت و مورد تجسس جاسوس‌ها، از این ده به آن ده، آن ده به این ده، با لباس مبدل و ناشناس؛ که در یک غاری، حضرت به یک غاری می‌رسند در آن غار وارد می‌شوند و یک فرد نصرانی در آن‌جا است. حضرت با او صحبت می‌کنند؛ در همان وقت هم از وظیفه و تکلیف الهی خودشان که تبیین حقیقت است، غافل نیستند؛ با آن نصرانی صحبت می‌کنند و نصرانی را مسلمان می‌کنند.

این زندگی پر ماجرای موسی بن جعفر ۸ یک چنین زندگی است که شما ببینید این زندگی چه قدر زندگی پر شور و پر هیجانی است. ما امروز نگاه می‌کنیم موسی بن جعفر ۸ خیال می‌کنیم یک آقای مظلوم، بی سر و صدای سربه‌زیری در مدینه بود و رفتند مأمورین این را کشیدند آوردند در بغداد یا در کوفه در فلان‌جا یا بصره زندانی کردند، بعد هم مسموم کردند و از دنیا رفت. همین و بس. قضیه این نبود. قضیه یک مبارزه طولانی، یک مبارزه تشکیلاتی یک

۱. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۰۵.

مبارزه‌ای با داشتن افراد زیاد در تمام آفاق اسلامی موسی بن جعفر ۸ کسانی داشت که به او علاقه‌مند بودند. آن وقتی که پسر عمو، پسر برادر ناخلف موسی بن جعفر ۸ که جزو افراد وابسته به دستگاه بود، درباره موسی بن جعفر ۸ با هارون حرف می‌زد، تعبیرش آن بود که «خلیفان یجیء الیهما الخراج»، گفت هارون! تو خیال نکن فقط تو هستی که خلیفه در روی زمین هستی در جامعه اسلامی و مردم به تو خراج می‌دهند، مالیات می‌دهند؛ دو تا خلیفه هست یکی تویی، یکی موسی بن جعفر ۸. مردم به تو مالیات می‌دهند، پول می‌دهند به موسی بن جعفر هم مالیات می‌دهند، پول می‌دهند و این یک واقعیت است. او از روی خباثت می‌گفت، می‌خواست سعایت^۱ کند، اما یک واقعیت. از تمام اقطار اسلامی کسانی بودند که با موسی بن جعفر ۸ ارتباط داشتند، منتهی این ارتباط در حدی نبود که موسی بن جعفر ۸ بتواند به یک حرکت مبارزه مسلحانه آشکاری دست بزنند.

این وضع زندگی موسی بن جعفر ۸ بود تا نوبت به هارون الرشید می‌رسد. وقتی نوبت به هارون الرشید رسید اوقاتی است که اگرچه در جامعه اسلامی، دستگاه خلافت معارضی ندارد و تقریباً بی‌دردسر و بی‌دغدغه مشغول حکومت است، اما با این حال وضع زندگی موسی بن جعفر ۸ و گسترش تبلیغات امام هفتم جوری است که علاج این مطلب برای آن‌ها این قدر هم آسان نیست. و هارون یک خلیفه سیاست‌مدار و بسیار با ذکاوتی بود. یکی از کارهایی که هارون کرد این بود که خودش بلند شد رفت مکه، که طبری مورخ معروف، احتمال می‌دهد یا به طور یقین یا به طور احتمال می‌گوید هارون الرشید حرکت کرد به عزم سفر حج، در خفا مقصودش این بود که برود مدینه از نزدیک موسی بن جعفر ۸ را ببیند که چه جور موجودی است ببیند این شخصیتی که این همه

۱. (س ع ی) سخن چینی

درباره او حرف هست، این همه دوستان دارد، حتی در بغداد کسانی از دوستان او هستند، این چه جور شخصیتی است؟ آیا باید از او ترسید یا نه؟ آمد و چند ملاقات با موسی بن جعفر ۸ دارد که از آن ملاقات‌های فوق‌العاده مهم و حساس است. یکی در مسجدالحرام است که ظاهراً به صورت ناشناس موسی بن جعفر ۸ با هارون برخورد می‌کند و مذاکرات تندی بین آن‌ها رد و بدل می‌شود و موسی بن جعفر ابته خلیفه را در مقابل حاضران می‌شکند او آن‌جا موسی بن جعفر ۸ را نمی‌شناسد.

بعد که می‌آیند به مدینه، چند ملاقات با موسی بن جعفر دارد که این‌ها ملاقات‌های مهمی است. من همین قدر اشاره می‌کنم برای این‌که کسانی که اهل مطالعه‌اند، اهل تحقیق‌اند و علاقه‌مند به این مسائل هستند بروند. مزانش^۱ این‌هاست، بروند دنبالش پیدا کنند. از جمله این‌که حالا در این ملاقات‌ها، هارون الرشید تمام آن کارهایی که باید برای قبضه کردن یک انسان مخالف و یک مبارز حقیقی انجام داد، همه را انجام می‌دهد. تهدید، تطمیع، فریب‌کاری؛ همه این‌ها را انجام می‌دهد.

هارون، اولی که آمد به خلافت رسید و مدینه آمد، همان‌طور که شنیدید، موسی بن جعفر ۸ را کاملاً نواخت و احترام کرد و آن داستان معروف مأمون، نقل می‌کند مار رفتیم، حضرت با درازگوشی سوار بودند و آمدند و وارد منطقه‌ای که هارون نشسته بود شدند و می‌خواستند پیاده بشوند، هارون قسم داد که باید تا دم بساط من، با سواره بیایید ایشان سواره آمدند بعد احترام کردند، چنین گفتند، چنان گفتند. بعد که رفتند، به ماها گفتند رکابشان را بگیرید. البته جالب این است در همین روایت می‌گوید که مأمون می‌گوید: هارون، پدرم، به همه، پنج‌هزار دینار و ده هزار دینار جایزه می‌داد؛ به موسی بن جعفر، دویست دینار جایزه داد،

۱. (م ز ن) مزیدن، آن استعمالی که به قدر چشیدن و مزه مزه کردن باشد.

دویست دینار، درحالی که وقتی که صحبت کرد، حال حضرت را پرسید، فرمود بله اولاد زیادی دارم گرفتاری های زیادی دارم، وضع معیشتم خوب نیست. که حالا این صحبت ها هم بسیار جالب است به نظر بنده از موسی بن جعفر 8 برای هارون. یعنی خیلی آشناست برای ما این صحبت ها کاملاً قابل فهم است که آدم چه طور می شود که به مثل هارونی یک وقت اظهار کند که بله ما وضعمان هم خوب نیست و زندگی مان هم نمی گذرد و این جورها. هیچ معنایش گدایی و تذلل نیست. آدم اگر کرده باشد خودش می داند که چه جوری است این.

خیلی از شماها می دانم که در دوران رژیم جبار و دوران خفقان طبیعتاً از این کارها زیاد کردید و کاملاً قابل فهم است. به هر حال بعد که این حرف ها را می زند، که این ایجاب می کند که هارون بگوید خب بسیار خوب، پس مثلاً این پنجاه هزار دینار مال شما، دویست دینار فقط می دهد. می گوید بعد که پرسیدم از پدرم که چرا این کار را کردی؟ گفت که اگر این را بدهم، این مضمونش این است حالا، اگر بدهم، این، شمشیر به دست های خراسان را بسیج خواهد کرد، دویست هزار مرد را به جان من خواهد انداخت. این برداشت هارون است و هارون درست فهمیده بود. حالا بعضی خیال می کنند که حضرت سعایت می کردند، نه، حقیقت قضیه این بود. آن زمانی که موسی بن جعفر 8 مبارزه می کرد با هارون، واقعاً اگر پولی توی آن دستگاه بود، خیلی کسان بودند که آماده بودند و حاضر بودند که در کنار موسی بن جعفر 8 شمشیر بزنند و نمونه هایش را رد غیر ائمه، ما جاهای دیگر دیدیم که اگر ائمه قیام می کردند، حسین بن علی - شهید فخر - که قبل از هارون، زمان موسی الهادی بود و دیگران و دیگران. خیلی روشن بود که کار آن ها نشان دهنده این است که ائمه، چقدر می توانستند مردم را دور خودشان جمع کنند، و هارون درست فهمیده بود این را.

یکی از حرف هایی که آن جا با موسی بن جعفر 8 می زند این است که می گوید شما بنی هاشم از «فدک» محروم شدید آل علی، فدک را از شما گرفتند،

حالا من می‌خواهم فدک را به شما برگردانم. خوب معلوم است که این یک فریبی است که می‌خواهد فدک را برگرداند، به عنوان کسی که حق از دست‌رفته آل محمد را می‌خواهد به آن‌ها برگرداند و چهره‌ای برای خودش درست کند. حضرت می‌گوید بسیار خوب حالا که می‌خواهی فدک را به من بدهی، حالا حدود فدک را برای تو معین می‌کنم. بنا می‌کنند حدود فدک را معین کردن. آن حدودی که موسی بن جعفر ۸ برای فدک معین می‌کنند تمام کشور اسلامی آن روز بر سر یک باغستان خواهد بود. چند تا درخت خرما بود. این ساده‌لوحانه است. مسأله آن روز هم مسأله چندتا نخلستان و باغستان فدک نبود؛ مسأله خلافت پیغمبر بود. مسأله، مسأله حکومت اسلامی بود. منتها آن روز آن چیزی که فکر می‌شد ما را از این حق به کلی محروم خواهد کرد، گرفتن فدک بود. لذا ما در مقابل این مسأله پافشاری می‌کردیم. امروز آن چیزی که در مقابل ما تو غضب کردی، باغستان فدک نیست، که ارزشی ندارد آنچه تو غضب کردی جامعه اسلامی است. کشور اسلامی است. حدود چهارگانه‌ای را ذکر می‌کند موسی بن جعفر ۸ می‌گوید این فدک است، یا الله حالا که اگر می‌خواهی بدهی این را بده. یعنی صریحاً مسأله داعیه حاکمیت و خلافت را آن‌جا موسی بن جعفر ۸ مطرح می‌کند.

«خذ فدکا حتی اردھا الیک» محدودش کن، مشخص کن، تا فدک را به تو برگردانم. حضرت اول امتناع می‌کنند، بعد می‌گویند که: «لا اخذھا الا یحدودھا» حدود اصلی‌اش را اگر بدهی می‌گیرم نقطه بعد او می‌گوید که بسیار خوب، حدودش را مشخص کن. آن وقت خیلی جالب است، حضرت حدود برایش معین می‌کنند، حدودش این است «اما الحد الاول فعدن» یک حد فدک، عدن است. حالا این‌ها نشسته‌اند مثلاً در مدینه یا در بغداد دارند با هم صحبت می‌کنند. یکی‌اش عدن، منتهی‌الیه جزیره‌العرب، «فتغیر وجه الرشید» رنگش متغیر شد، «وقال ایها» عجب «قال والحد الثانی سمرقند» حد دوم فدک، سمرقند است؛

«فارب و جبهه» رنگش تیره شد! «والحد الثالث افریقیه» حد سوم، تونس است؛ «فاسود و جبهه» صورت هارون الرشید سیاه شد، «و قال هی» هه هه، عجب! چه حرفی! «قال الرابع سیف البحر مما یلی الجزر و ارمینیه» حاشیه دریاها و آن جزیره‌ها و مثلاً ارمینیه، حالا ارمنستان یا فلان یا هر جا آن منتهی‌الیه مثلاً دریای مدیترانه و آن جاها. «قال الرشید فلم یبق لنا شی» پس برای ما چه ماند؟ «فتحول الی مجلسی» بلند شو بیا سر جای من بنشین «قال موسی قد اعلمتک اننی ان حدتها لم ترددها» گفتم که اگر محدودش بکنم، تو آن را بر نمی‌گردانی، «فعند ذالک عزم علی قتله»^۱ این جا که شد عازم شد که موسی بن جعفر 8 را بکشد.

آن وقتی که هارون الرشید در ورود به حرم پیغمبر در مدینه در همین سفر می‌خواهد در مقابل مسلمان‌هایی که دارند زیارت خلیفه را تماشا می‌کنند یک تظاهری بکند و خویشاوندی خودش را به پیغمبر نشان بدهد، می‌رود نزدیک، وقتی می‌خواهد سلام بدهد به قبر پیغمبر، می‌گوید: «السلام علیک یا بن عم» نمی‌گوید یا رسول‌الله؛ ای پسر عمو سلام بر تو، یعنی من پسر عموی پیغمبرم موسی بن جعفر 8 بلافاصله می‌آیند در مقابل ضریح می‌ایستند و می‌گویند: «السلام علیک یا ابا»، سلام بر تو ای پدر یعنی اگر پسر عموی تو است، پدر من است درست آن شیوه تزویر او را در همان مجلس از بین می‌برند.

مردمی که در اطراف هارون الرشید بودند آن‌ها هم احساس می‌کردند که بزرگ‌ترین خطر برای دستگاه خلافت، وجود موسی بن جعفر 8 است. یک مردی از دوستان دستگاه حکومت و سلطنت ایستاده بود آن‌جا، دید که یک شخصی سوار بر درازگوشی آمد بدون تجمل، بدون تشریفات، بدون اینکه بر یک اسب قیمتی سوار شده باشد. که حاکی باشد که جزو اشراف است آمد، تا آمد راه را باز کردند، ظاهراً در همین سفر مدینه بوده گمان می‌کنم بر او وارد شد، پرسید

۱. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۴۴.

این کی بود که وقتی آمد این‌طور همه در مقابلش خضوع کردند و اطرافیان خلیفه راه را باز کردند تا او وارد بشود. گفتند این موسی بن جعفر ۸ است. تا گفتند موسی بن جعفر ۸ است گفت ای وای از حماقت این قوم، یعنی بنی عباس، کسی را که مرگ آن‌ها را می‌خواهد و حکومت آن‌ها را واژگون خواهد کرد این جور احترام می‌کنند؟ می‌دانستند خطر موسی بن جعفر برای دستگاه خلافت، خطر یک رهبر بزرگی بود که دارای دانش وسیع، دارای تقوا و عبودیت و سلاحی است که همه کسانی که او را می‌شناسند، این را در او سراغ دارند. دارای دوستان و علاقه‌مندانی است در سراسر جهان اسلام، دارای شجاعتی است که از هیچ قدرتی در مقابل خودش ابا و واهمه ندارد، لذا در مقابل عظمت ظاهری سلطنت هارونی، این‌طور مه‌با حرف می‌زند و مطلب می‌گوید.

یک چنین شخصیت مبارز، مجاهد، متصل به خدا، متوکل به خدا، دارای دوستانی در سراسر جهان اسلام و دارای نقشه‌ای برای اینکه حکومت و نظام اسلامی را پیاده بکند. این بزرگ‌ترین خطر برای حکومت هارونی است. لذا هارون تصمیم گرفت که این خطر را از پیش پای خودش بردارد. البته مرد سیاست‌مداری بود؛ این کار را دفعتاً انجام نداد. اول مایل بود که به یک شکل غیرمستقیم این کار را انجام بدهد. بعد دید بهتر این است که موسی بن جعفر ۸ را به زندان بیندازد، شاید در زندان بتواند با او معامله کند، به او امتیاز بدهد، زیر فشارها او را وادار به قبول و تسلیم بکند. لذا بود که موسی بن جعفر ۸ را از مدینه دستور داد دستگیر کردند منتهی جوری که احساسات مردم مدینه هم جریحه‌دار نشود و نفهمند که موسی بن جعفر ۸ چگونه شد. لذا دو تا مرکب و محمل درست کردند یکی به طرف عراق، یکی به طرف شام، که مردم ندانند که موسی بن جعفر را به کجا بردند. موسی بن جعفر ۸ را آوردند در مرکز خلافت، در بغداد، آن‌جا زندانی کردند و این زندان، زندان طولانی بود البته احتمال دارد، مسلم نیست که حضرت را از زندان یک‌بار آزاد کرده باشند مجدداً دستگیر کرده

باشند، آنچه مسلم است بار آخری که حضرت را دستگیر کردند به قصد این دستگیر کردند که امام 7 را در زندان به قتل برسانند و همین کار را هم کردند. البته شخصیت موسی بن جعفر 8 در داخل زندان هم همان شخصیت مشعل روشن‌گری است که تمام اطراف خودش را روشن می‌کند. ببینید حق این است، حرکت فکر اسلامی و جهاد متکی به قرآن یک چنین حرکتی است، هیچ‌وقت متوقف نمی‌ماند حتی در سخت‌ترین شرایط... و این همان کاری بود که موسی بن جعفر 8 کرد، که در این باره داستان‌های زیادی و روایات متعددی است. یکی از جالب‌ترین آن‌ها این است که سندی بن شاهک معروف، که شما می‌دانید یک زندان‌بان بسیار قوی و خشن و از سرسپردگان بنی‌عباس و از وفاداران به دستگاه سلطنت و خلافت آن روز بود. این، زندان‌بان موسی بن جعفر 8 بود و در خانه خودش موسی بن جعفر 8 را در یک زیرزمین بسیار سختی زندانی کرده بود. خانواده سندی بن شاهک گاهی اوقات از یک روزنه‌ای زندان را نگاه می‌کردند وضع زندگی موسی بن جعفر 8 آن‌ها را تحت تأثیر قرار داد و بذریعۀ محبت اهل‌بیت و علاقه‌مندی به اهل‌بیت در خانواده سندی بن شاهک پاشیده شد. یکی از فرزندان سندی بن شاهک به نام کشاجم از بزرگان و اعلام تشیع است. شاید دو نسل یا یک نسل، بعد از سندی بن شاهک یکی از اولاد سندی بن شاهک کشاجم است که از بزرگ‌ترین ادبا و شعرا و از اعلام تشیع در زمان خودش است که این را همه ذکر کرده‌اند؛ اسمش کشاجم السندی است که از اولاد سندی بن شاهک است.

این وضع زندگی موسی بن جعفر 8 است که در زندان موسی بن جعفر 8 این‌جور گذراند. البته بارها آمدند در زندان حضرت را تهدید کردند، تهدید کردند، تطمیع کردند، خواستند آن حضرت را دل‌خوش کنند؛ اما این بزرگ‌وار با همان صلابت الهی و با اتکای به پروردگار و لطف الهی ایستادگی کرد و همان ایستادگی بود که قرآن را، اسلام را تا امروز حفظ کرد. این را بدانید که استقامت

ائمه ما در مقابل آن جریان‌های فساد، موجب این شد که ما می‌توانیم اسلام حقیقی را پیدا کنیم؛ امروز نسل‌های مسلمان و نسل‌های بشری می‌توانند چیزی به نام اسلام، به نام قرآن، به نام سنت پیغمبر در کتب پیدا کنند، اعمم از کتب شیعه و حتی در کتب اهل تسنن.

اگر این حرکت مبارزه‌جویانه سرسخت ائمه در طول این ۲۵۰ سال نبود، بدانید که قلم به مردها و زبان به مردهای دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس اسلام را تدریجاً آن قدر عوض می‌کردند که بعد از گذشت یکی دو قرن از اسلام هیچ چیز باقی نمی‌ماند. یا قرآنی نمی‌ماند یا قرآن تحریف‌شده‌ای می‌ماند. این پرچم سرافراز، این مشعل‌های نورافشان، این منارهای بلند بود که در تاریخ اسلام ایستاد و شعاع اسلام را آن‌چنان پرتوافکن کرد که تحریف‌کنندگان و کسانی که مایل بودند در محیط تاریک، حقایق را قلب کنند، آن تاریکی را نتوانستند به دست بیاورند. شاگردان ائمه از همه فرقه‌های اسلامی بودند، مخصوص شیعه نبودند؛ از کسانی که به آرمان تشیع یعنی امامت شیعی اعتقاد نداشتند، کسان زیادی بودند که شاگردان ائمه بودند، تفسیر و قرآن و حدیث و سنت پیغمبر را از ائمه یاد می‌گرفتند. اسلام را همین مقاومت‌ها بود که تا امروز نگه داشت.

بالاخره موسی بن جعفر ۸ را در زندان مسموم کردند. یکی از تلخی‌های تاریخ زندگی ائمه، همین شهادت موسی بن جعفر ۸ است. البته می‌خواستند همان‌جا هم ظاهرسازی کنند. در روزهای آخر سندی بن شاهک عده‌ای از سران و معاریف و بزرگان را که در بغداد بودند آورد دور حضرت، اطراف حضرت، گفت: ببینید وضع زندگی‌اش خوب است، مشکلی ندارد، حضرت آن‌جا فرمودند: «بله، شما هم بدانید که این‌ها من را مسموم کردند» و حضرت را مسموم کردند با چند دانه خرما و در زیر بار سنگین غل و زنجیری که بر گردن و دست و پای امام بسته بودند، امام بزرگ‌وار و مظلوم و عزیز در زندان، روحش به ملکوت اعلی پیوست و به شهادت رسید.

البته باز هم می‌ترسیدند؛ از جنازه امام موسی بن جعفر ۸ هم می‌ترسیدند، از قبر موسی بن جعفر ۸ هم می‌ترسیدند. این بود که وقتی که جنازه موسی بن جعفر ۸ را از زندان بیرون آوردند و شعار می‌دادند به عنوان این که این کسی است که علیه دستگاه حکومت قیام کرده بوده، این حرف‌ها را می‌گفتند تا این که شخصیت موسی بن جعفر ۸ را تحت‌الشعاع قرار بدهند. این قدر جو بغداد برای دستگاه جو نامطمئنی بود که یکی از عناصر خود دستگاه که سلیمان بن جعفر باشد - سلیمان بن جعفر بن منصور عباسی یعنی پسر عموی هارون که یکی از اشراف بنی‌عباس بود - او دید با این وضعیت ممکن است که مشکل برایشان درست شود؛ یک نقش دیگری را بر عهده گرفت و جنازه موسی بن جعفر ۸ را آورد، کفن قیمتی بر جنازه آن حضرت پوشاند، آن حضرت را با احترام بردند و در مقابر قریش، آن جایی امروز به عنوان «کاظمین» معروف هست و مرقد مطهر موسی بن جعفر ۸ در نزدیکی بغداد، آن جا دفن کردند و موسی بن جعفر ۸ زندگی سراپا جهاد و مجاهدت خودش را به این ترتیب به پایان رساند.

اسلام و عقلانیت در کلام امام کاظم 7

ناصر مکارم شیرازی

هشام بن حکم (م ۱۷۹ق) از شاگردان امام صادق و امام کاظم 7 بود. او مهارت فراوانی در زمینه عقاید، علم کلام و پاسخ‌گویی به سؤالات داشت؛ به گونه‌ای که امام صادق 7، هر زمان می‌خواستند شخصی را به مبارزه با انحرافات فکری و مباحثه با منحرفان عقیدتی بفرستند، هشام را برمی‌گزیدند. زمانی که تعدادی از فرق اسلامی، منکر حجیت عقل شده بودند، امام کاظم 7، در حدیثی مفصل، ضمن استدلال به آیات قرآن، روایات پیامبر 9 و برخی دیگر از امامان معصوم، خطاب به هشام جایگاه ویژه عقل، اهمیت و کاربرد آن را به صورت مستدل و مشروح بیان فرمودند. این روایت شامل ۳۲ عبارت بلند است که هر قسمت از آن، با خطاب «یا هشام» آغاز می‌شود و در ادامه، مطالبی درباره عقلانیت ذکر می‌گردد. کلینی متن این حدیث را در جلد اول اصول کافی، ذیل کتاب العقل و الجهل، حدیث دوازدهم، بیان کرده است.

عبارت اول: بشارت به عاقلان

یا هشام إن الله تبارك و تعالی بشر أهل العقل و الفهم فی کتابه فقال: (فَبَشِّرْ عِبَادِ *

الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا
الْأَلْبَابِ؛^۱

ای هشام! خداوند در قرآن مجید به عاقلان و اهل درک و فهم بشارت داده، آن‌جا که فرموده است: "پس بندگان [خاص و ویژه] مرا بشارت ده؛ همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آن‌ها پیروی می‌کنند. آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آن‌ها خردمندانند.

امام کاظم 7، نخست به آیه‌ای اشاره می‌نماید که از عقل و دانش سخن به میان آورده که در آن نکاتی مهم وجود دارد؛ از جمله: عرضه افکار مفید به منظور بالا رفتن قدرت انتخاب مردم که بیانگر آزادی بیان از دیدگاه قرآن است. هرچند دامن زدن به تهمت‌ها، دروغ‌ها، شایعه‌ها و فریب دادن دیگران در این‌جا منظور نیست. دوم این‌که خداوند برای انسان‌هایی که با گوش دادن به سخنان مختلف بهترین را انتخاب می‌نمایند، دو ویژگی شامل هدایت الهی شدن و اوالوالالباب بودن را قائل شده است. این افراد، به دو منبع وحی یعنی هدایت تشریحی و عقل یعنی هدایت تکوینی اتکا دارند. سوم این‌که افراد در صورتی که قدرت تشخیص سره و ناسره را داشته باشند، به منظور انتخاب بهترین کلام، مشکلی در خواندن کتب گوناگون ندارند. چهارم آن‌که برخلاف برخی مذاهب اسلامی که حجیت عقل را قبول ندارند، پیروان مکتب اهل بیت : حجیت عقل را منکر نیستند و بنابر روایات، زمان ظهور امام زمان(عج)، اوج شکوفایی عقل مردم است؛ یعنی ابتدا عقول به تکامل رسیده، سپس حکومت جهانی حضرت شکل می‌گیرد. بنابراین کسانی که اعتقادی به حجیت عقل ندارند نمی‌توانند حکومت جهانی تشکیل دهند.

۱. زمر، آیات ۱۷ و ۱۸.

عبارت دوم: راه‌های خداشناسی

یا هشام إن الله تبارك و تعالی أكمل للناس الحجج بالعقول و نصر النبيين بالبيان و دلهم على ربوبيته بالأدله، فقال: (وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَضْرِيحِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ)؛^۱

ای هشام! [اگر عقل نباشد تمام ستون‌ها و پایه‌های دین متزلزل می‌شود و لذا] خداوند متعالی، ادله و حجت‌های الهی را به وسیله عقل کامل کرد و پیامبرانش را با بیان‌های متکی بر ادله عقلیه تقویت نمود و مردم را با دلیل عقل، به ربوبیت خود رهنمون شد و [لذا] فرمود: "و خدای شما، خداوند یگانه‌ای است که غیر از او معبودی نیست. اوست بخشنده و مهربان [و دارای رحمت عام و خاص]. در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز و کشتی‌هایی که در دریا به نفع مردم در حرکتند و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده و با آن، زمین را پس از مردنش حیات بخشیده و انواع جنبنده‌گان را در آن گسترده ساخته و [همچنین] در وزش بادهای و ابرهایی که میان زمین و آسمان قرار گرفته‌اند، نشانه‌هایی است [از ذات پاک خدا و یگانگی او] برای گروهی که عقل خود را به کار می‌گیرند".

امام در این کلام بلند، به آیاتی اشاره فرموده‌اند که در آن به کسانی که در ربوبیت الهی شک دارند و موجود دیگر غیر از خداوند را پروردگار هستی می‌دانند، سفارش شده که در این نشانه‌های شش‌گانه الهی، تعقل کنند و بیندیشند.

۱. بقره، آیات ۱۶۳ و ۱۶۴.

عبارت سوم: برهان نظم

یا هشام! خداوند، نظام عالم هستی را دلیل و راه رسیدن به معرفتش قرار داده؛ زیرا هر نظم و نظامی، حاکی از وجود مدیر و مدبری است. امام پس از این جمله، به هشت آیه، استدلال کرده که هر کدام ما را به نظم حاکم بر جهان هستی راهنمایی می‌کند و در پایان تمام این آیات، تکیه بر عقل شده است. امام با استدلال به آیات هشت‌گانه، ضمن تحکیم پایه حجیت عقل، توحید و یگانگی خداوند را بر اساس عقل به اثبات می‌رساند. هدف امام از این آیات ذیل، این است که به همه اعلام کنند که اسلام بر اساس فکر و عقل و دانش پایه‌ریزی شده و آیین عقلانیت و اندیشه است.

۱. آیه تسخیر

فَقَالَ: (وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ)؛^۱
او شب و روز و خورشید و ماه را مسخر شما ساخت و ستارگان نیز به فرمان او مسخر [و در خدمت شما] هستند. در این نیز نشانه‌هایی است [از عظمت خدا] برای گروهی که می‌اندیشند.

۲. آفرینش شگفت‌انگیز جنین

و قَالَ: (هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ

۱. نحل، آیه ۱۲.

لَتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ ثُمَّ لَتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ وَلَتَبْلُغُوا أَجَلًا مُسَمًّى
وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ)؛^۱

او کسی است که شما را از خاکی آفرید، سپس از نطفه‌ای، سپس از علقه [خون بسته شده] ای، سپس شما را به صورت طفلی [از شکم مادر] بیرون می‌آورد، بعد [رشد می‌کنید تا] به مرحله کمال قوت خود می‌رسید و بعد از آن پیر می‌شوید و [در این میان]، گروهی از شما پیش از رسیدن به این مرحله می‌میرند و [در نهایت] به اجل حتمی خود می‌رسید، شاید [در این مراحل] بیندیشید.

۳. سه موهبت بزرگ: نور، آب، هوا

و قال: (إِنَّ فِي ... اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَخْيَا بِهِ
الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَضْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ)؛^۲

در آمد و شد شب و روز و رزقی که خداوند از آسمان نازل کرده و با آن، زمین را پس از مردنش حیات بخشیده و [هم‌چنین] در وزش بادهای و ابرهایی که میان زمین و آسمان قرار گرفته‌اند، نشانه‌هایی است [از ذات پاک خدا و یگانگی او] برای گروهی که عقل خود را به کار می‌گیرند.

۴. جلوه‌ای از معاد اعلیٰ ان الله یحیی

و قال: (يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ)؛^۳ بدانید

۱. مؤمن، آیه ۶۷.

۲. منظور از این آیه، آیات سوم تا پنجم سوره جاثیه است که با آنچه در قرآن آمده کمی تفاوت دارد: (إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ * وَ فِي خَلْقِكُمْ وَ مَا يَبِثُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ * وَ اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَضْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ). علامه مجلسی؛ در مرآة العقول، ج ۱، ص ۴۲، در شرح حدیث مذکور، هنگامی که به این قسمت می‌رسد، می‌گوید: «این تغییر یا از اشتباه نساخ است یا خطای راویان و یا هدف نقل به معنا کردن آیه بوده نه متن دقیق آن و یا طبق یکی از قرائت‌های نامشهور است».

۳. حدید، آیه ۱۷.

خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده می‌کند. ما آیات [خود] را برای شما بیان کردیم شاید ببیندیشید.

در حقیقت این آیه شریفه، هم اشاره‌ای است به زنده شدن زمین‌های مرده به وسیله باران و هم زنده شدن دل‌های مرده به وسیله ذکر الله و قرآن مجید که با وحی بر قلب پاک حضرت محمد ﷺ نازل شده و هر دو شایسته تدبر و تعقلند، چنان‌که در روایات اسلامی به هر دو اشاره شده است.

۵. نشانه‌های عظمت پروردگار

و قال: (وَجَاتُ مِنْ أَغْنَابٍ وَرَزْعٍ وَنَخِيلٍ صُنُوانٌ [در متن حدیث نبود] وَعَيْرٌ صُنُوانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنَفْضُلٌ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ)؛^۱

و در روی زمین، قطعات متفاوتی در کنار هم وجود دارد و باغ‌هایی از انگور و زراعت و نخل‌ها، [و درختان میوه گوناگون] که گاه بر یک پایه می‌رویند و گاه بر دو پایه؛ [و عجب آنکه] همه آن‌ها از یک آب سیراب می‌شوند و با این حال، بعضی از آن‌ها را از نظر میوه بر دیگری برتری می‌دهیم. در این‌ها نشانه‌هایی است برای گروهی که می‌اندیشند».

۶. رعد و برق

و قال: (وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْجِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ)؛^۲

و از نشانه‌های او این است که برق [آسمانی] را به شما نشان می‌دهد که مایه

۱. رعد، آیه ۴.

۲. روم، آیه ۲۴.

بیم و امید است [بیم از صاعقه و امید به نزول باران] و از آسمان، آبی فرو می‌فرستد که زمین را بعد از مردنش به وسیله آن زنده می‌کند. در این نشانه‌هایی است برای گروهی که می‌اندیشند».

امام در این آیه، بر مسأله‌ای اشاره فرموده‌اند که به نظر مردم ساده، ولی در واقع بسیار مهم است. چگونگی تولید رعد و برق، خدمات مهم برق همچون آبیاری زمین، آفت‌زدایی کره زمین، تولید کود شیمیایی و برق به عنوان آیتی الهی بسیار اهمیت دارد.

۷. فرمان‌های پنج‌گانه

و قال: (قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ عَلَيَكُمْ إِلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ)؛^۱
 بگو: بیایید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است برایتان بخوانم: این که چیزی را همتای خدا قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید و فرزندانان را از [ترس] فقر نکشید؛ ما شما و آن‌ها را روزی می‌دهیم؛ و به کارهای زشت نزدیک نشوید، چه آشکار باشد چه پنهان؛ و انسانی را که خداوند محترم شمرده، به قتل نرسانید مگر به حق [و از روی استحقاق]؛ این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش کرده تا ببیندیشید».

یکی از مباحث مطرح در اصول فقه، این است که آیا احکام الهی، تابع مصالح و مفاسد است؟ آیا انجام دادن آنچه خداوند واجب کرده مصلحت دارد و ترک آن مفاسد؟ پاسخ پیروان مکتب اهل بیت به این سؤال مثبت است؛ زیرا به حسن و قبح عقلی معتقد هستند. خداوند نیز پس از صدور این پنج فرمان، به تعقل و

۱. انعام، آیه ۱۵۱.

اندیشه سفارش می‌کند. خداوند در ادامه این فرمان‌ها در آیات ۱۵۲ و ۱۵۳ سوره انعام نیز پنج فرمان دیگر داده است که در مجموع ده فرمان می‌شود. اگر این ده فرمان با ده فرمان حضرت موسی 7 که در تورات تحریف‌شده امروزی وجود دارد مقایسه شود، برتری اسلام بر آیین یهود روشن می‌گردد و اگر به آن‌ها عمل شود، دنیا به لحاظ اعتقادی و عملی دگرگون خواهد شد.

۸. دلیلی دیگر بر بطلان شرک

و قال: (هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ)^۱

آیا [اگر مملوک و برده‌ای داشته باشید]، این برده‌های شما هرگز در روزی‌هایی که به شما داده‌ایم شریک شما هستند، آن‌چنان‌که هر دو مساوی بوده و از [تصرف مستقل و بدون اجازه] آنان بیم داشته باشید، آن‌گونه که درباره [شرکای آزاد] خود بیم دارید؟ آیات خداوند را این‌چنین برای کسانی که می‌اندیشند شرح می‌دهیم.

خداوند در این آیه که استدلالی برای نفی شرک است، برای ترسیم قبح شرک و بت‌پرستی، مثالی از زندگی خود انسان‌ها زده که خود را برتر از بردگانشان می‌دانند هرچند از نظر اسلام، اصل بر آزادگی است و با تدوین و اجرای طرح آزادی تدریجی بردگان، آن‌ها را از بردگی نجات داد. دیگر آن‌که توحید، اصلی‌ترین مسأله در هر عصری بوده و در هر زمان و نیز امروزه، بت‌پرستی به صورت‌های گوناگون وجود داشته است. خداوند پس از استدلال منطقی و عقلی بر بطلان شرک و بت‌پرستی، مخاطبان خود را انسان‌ها و اقوام عاقل و متفکر معرفی می‌کند.

۱. روم، آیه ۲۸.

عبارت چهارم: راه رسیدن به سعادت در جهان آخرت

یا هشام ثم وعظ أهل العقل و رغبتهم فى الآخرة فقال: (وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلِلدَّارِ الْآخِرَةِ حَيَرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ)؛^۱

«ای هشام! سپس خداوند، اهل عقل و اندیشه را موعظه کرد و آن‌ها را درباره جهان آخرت تشویق نمود، پس فرمود: "زندگی دنیا، جز بازی و سرگرمی نیست و سرای آخرت، برای آن‌ها که پرهیزگارند بهتر است. آیا نمی‌اندیشید؟"».

خداوند در این آیه، به مردم هشدار داده که این دنیا چیزی جز لهو و لعب نیست. لعب به بازی‌های بی‌هدف و لهو به اموری گفته می‌شود که دارای هدف و آن هدف سرگرمی است. از آن‌جا که هر دو توخالی هستند و هدف مثبتی ندارند، با هم یکسانند. چه که جنبه دنیوی دارد نیز به تعبیر قرآن لهو و لعب است. حضرت کاظم ۷ با ارائه تصویر واقعی دنیا و آخرت به هشام، قصد دارند او و همه کسانی که این حدیث را می‌شنوند، به تفکر و تعمق وادارند تا در سایه تفکر، به جهان ابدی و فارغ از مشکلات برسند.

عبارت پنجم: هشدار به بی‌خردان

یا هشام ثم خوف الذين لا يعقلون عقابه فقال تعالى: (ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخِرِينَ * وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ * وَبِالْأَيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ)؛^۲ وقال: (إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ * وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ)؛^۳

«ای هشام! سپس خداوند به وسیله مجازات‌هایش، کسانی را که اهل تعقل

۱. انعام، آیه ۳۲.

۲. صافات، آیات ۱۳۶ - ۱۳۸.

۳. عنکبوت، آیات ۳۴ و ۳۵.

نیستند ترسانند. پس فرمود: "سپس دیگران را نابود کردیم و شما پیوسته صبحگاهان از کنار [ویرانه‌های شهرهای] آن‌ها می‌گذرید و [همچنین] شبانگاه. آیا نمی‌اندیشید؟" و فرمود: "ما بر اهل این شهر و آبادی به دلیل گناهانشان، عذابی از آسمان فرو می‌فرستیم و از این آبادی، نشانه روشنی [و درس عبرتی] برای کسانی که می‌اندیشند باقی می‌گذاریم".

امام کاظم 7 در بیان مقاصد، با سخنی منطقی، نخست آیات توحید و خداشناسی را بدین معنا که توحید بر عقلانیت بشر تکیه دارد، بیان فرموده و در مرحله بعد، از معاد و جهان پس از مرگ که اثبات آن بدون استمداد از عقل ممکن نیست، سخن گفته و در بخش سوم، موضوع مجازات‌های دنیوی برخی از اقوام و ملل گذشته را مطرح کرده‌اند. بر اساس برخی روایات، هر زمان مردم مرتکب گناهان تازه‌ای شوند خداوند نیز بلاهای جدیدی نازل می‌کند.^۱

عبارت ششم: عقل و علم

یا هشام إن العقل مع العلم فقال: (وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ)؛^۲

ای هشام! عقل [همواره] با علم و دانایی است و لذا خداوند فرموده: این‌ها مثال‌هایی است که ما برای مردم می‌زنیم و جز اهل دانش، آن را درک نمی‌کنند".
مثال آیه به این شرح است: «مثل کسانی که غیر از خدا را اولیای خود برگزینند، مثل عنکبوت است که خانه‌ای برای خود انتخاب کرده؛ در حالی که سست‌ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است اگر می‌دانستند».^۳ پیام این آیه برای انسان‌ها، این است که هیچ موجودی جز خداوند، شایسته تکیه کردن نیست و

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ابواب الامر و النهی و ما یناسبها، باب ۴۱، حدیث ۱.

۲. عنکبوت، آیه ۴۳.

۳. عنکبوت، آیه ۴۱.

همچون تار عنکبوت سست و نامطمئن است. چه قدرت‌هایی که روزی بسیار نیرومند به نظر می‌رسیدند اما چنان متزلزل شدند و از هم پاشیدند که عبرت و مایه تعجب همگان را باعث شدند.

هم‌چنین از عبارت «و مایعقلها الا العالمون» استفاده می‌شود که علم و عقل، رابطه مهم و قوی با یکدیگر دارند. این دو در یکدیگر اثر می‌گذارند و از آن‌جاست که به توحید افعالی می‌رسیم که «لامؤثر فی الوجود الا الله»؛ زیرا همان اختیار و قدرت را نیز خداوند به ما عطا کرده است. از سوی دیگر، توسل به معصومان : به معنای تقاضای چیزی از آنان به صورت مستقل از خداوند نیست؛ بلکه منظور این است که با اعمال صالح یا پیروی از معصومان : یا شفاعت آنان و یا سوگند دادن خداوند به مقام و مکتب آن‌ها، از خداوند چیزی تقاضا می‌کنیم که در واقع هیچ منافاتی با توحید افعالی ندارد.

عبارت هفتم: مذمت بی‌خردان

«یا هشام ثم ذم الذین لا یعقلون».

امام کاظم ۷ در این عبارت، به شش آیه از قرآن استلال کرده‌اند که به نکوهش کسانی پرداخته که اهل اندیشه نیستند.

۱. تقلید بی‌جا

فَقَالَ (وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ)^۱

«و هنگامی که به آن‌ها گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید می‌گویند: نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم پیروی می‌نماییم. آیا اگر پدران آن‌ها

۱. بقره، آیه ۱۷۰.

چیزی نمی فهمیدند و هدایت نمی یافتند [باز هم باید از آن‌ها پیروی کنند؟]». چهار قسم تقلید وجود دارد: تقلید نادان از نادان؛ تقلید دانا از نادان؛ تقلید دانا از دانا و تقلید نادان از دانا که به جز مورد اخیر، بقیه موارد همگی نکوهیده است. تقلید در امور دینی، چنانچه کسی خود توانایی اجتهاد در آن را ندارد هم چون تقلید در سایر رشته‌های علمی از متخصص، امری معقول است. خلاصه این‌که پیروی از دانایان، نشانه عقل و تقلید از جاهلان، نشانه نادانی است.

۲. آلودگان به دنیا

و قال: (وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بُكُمْ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ)؛^۱

«مثل [تو در دعوت] کسانی که کافر شدند، مانند کسی است که حیوانات را [برای نجات از خطر] صدا می‌زند ولی آن‌ها چیزی جز سر و صدا نمی‌شنوند. [کافران] کر و لال و کورند؛ از این رو چیزی نمی‌فهمند».

انسان‌ها سه ابزار مهم زبان، گوش و چشم برای شناخت دارند که طبق این آیه، در صورت استفاده نکردن از آن به واسطه هوا و هوس، تعصب‌های کورکورانه و لجاجت، نمی‌توانند نشان‌های حق را ببینند و در آن بیندیشند.

۳. حجاب معرفت

و قال: (وَمِنْهُمْ مَّنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ)؛^۲ گروهی از آنان به تو گوش فرا می‌دهند [اما گویی که هستند]. آیا تو می‌توانی سخن خود را به گوش کران برسانی، هرچند نفهمند؟»

۱. بقره، آیه ۱۷۱.

۲. یونس، آیه ۴۲.

۴. انسان نماهای پست‌تر از حیوان

و قال: (أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا)؛^۱ آیا گمان می‌بری بیش‌تر آنان می‌شنوند یا می‌فهمند؟ آنان فقط همچون چهارپایانند، بلکه گمراه‌ترند».

۵. پراکندگی، ثمره بی‌فکری

و قال: (لَا يَتَقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي فُرَىٍّ مُحْصَنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكِ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ)؛^۲ آن‌ها همگی جز در دژهای محکم یا از پشت دیوارها با شما نمی‌جنگند. پیکارشان در میان خودشان شدید است [اما در برابر شما ضعیف]. تصور می‌کنی آن‌ها متحدند، درحالی‌که دل‌هایشان پراکنده است. این به دلیل آن است که آن‌ها گروهی هستند که تعقل نمی‌کنند».

این آیه درباره یهود بنی‌نضیر است و امام علی ۷ در وصف مردم کوفه می‌فرماید: «بدن‌هایتان جمع و افکار و خواسته‌ها [و قلب‌ها] یتان پراکنده است».^۳ این آیه آشکارا بیان می‌کند که تعقل نکردن و نیندیشیدن، علت پراکندگی است.

۶. خودفراموشی

و قال: (وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ)؛^۴ [آیا مردم را به نیکی (و ایمان به پیامبری که صفات او در تورات آمده دعوت

۱. فرقان، آیه ۴۴.

۲. حشر، آیه ۱۴.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۹.

۴. بقره، آیه ۴۴.

می‌کنید] و خودتان را فراموش می‌نمایید، با این‌که شما کتاب آسمانی را می‌خوانید؟ آیا نمی‌اندیشید؟»
از این آیه روشن می‌شود که انسان باید اصلاحات را از خودش شروع کند، نه این‌که خود را فراموش نمایند و تنها به فکر اصلاح دیگران باشد.

عبارت هشتم: مذمت اکثریت

یا هشام ثم ذم الله الكثره فقال: (وَإِنْ تُطِيعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ).^۱ و قال: (وَلَيْسَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ).^۲ و قال: (وَلَيْسَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لِيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ).^۳

ای هشام! خداوند متعالی سپس اکثریت را مذمت کرد و فرمود: "و اگر از بیش‌تر کسانی که در روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند" و [در جای دیگر] فرمود: "و هرگاه از آنان بپرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ به یقین می‌گویند خداوند یگانه. بگو: الحمد لله [که خود شما معترفید] ولی بیش‌تر آنان نمی‌دانند." و [در آیه دیگر] فرمود: "و اگر از آنان بپرسی چه کسی از آسمان آبی فرستاد و به وسیله آن زمین را پس از مردنش زنده کرد؟ می‌گویند: خداوند یگانه. بگو: حمد و ستایش مخصوص خداست اما بیش‌تر آن‌ها نمی‌فهمند".

خداوند در این آیه، نظر اکثریتی را که به خداوند و احکام او اعتقاد نداشته و اندیشه خود را به کار نمی‌گیرند و انسان‌هایی آلوده، بی‌ایمان و کافر هستند رد می‌کند و پذیرش نظر آنان را از حجاب‌های عقل و موانع شناخت و مایه گمراهی

۱. انعام، آیه ۱۱۶.

۲. لقمان، آیه ۲۵.

۳. عنکبوت، آیه ۶۳.

می‌داند. در مقابل، مشورت و پذیرش نظر اکثریت افراد با ایمان و تربیت‌شده مورد تأیید است.^۱ بنابراین استفاده از نظر اکثریتی که از هر روشی برای رسیدن به مقاصد خود استفاده می‌کنند به بهانه مشورت، مغالطه‌ای آشکار است. و هیچ ارزشی ندارد و نباید از آن پیروی کرد؛ بلکه باید در پی حقانیت و ایمان و تقوا رفت و هرچند طرف‌داران آن کم باشند.

عبارت نهم: اقلیت سالم

یا هشام ثم مدح القله فقال: (وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ)^۲. و قال: (وَقَلِيلٌ مَا هُمْ)^۳. و قال: (وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ).^۴ و قال: (وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ)^۵؛

ای هشام! خداوند سپس اقلیت [عاقل و اهل فکر] را ستود و فرمود: "ولی عده کمی از بندگان من شکرگزارند." و [در جای دیگر] فرمود: "اما عده آن‌ها کم است." و [در آیه سوم] فرمود: "و مرد مؤمنی از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می‌داشت، گفت: آیا می‌خواهید مردی را به دلیل این که می‌گوید پروردگار من الله است بکشید؟" و [در آخرین آیه] فرمود: "و هم‌چنین مؤمنان را؛ اما جز عده کمی همراه او ایمان نیاوردند".

شناخت، موانعی دارد که یکی از این موانع، اکثریت ناآگاه و ناشایستی هستند که خط فکری خاصی دارند و راه فکر دیگران را می‌بندند. از آن‌جا که امام کاظم ۷ دنبال عظمت عقل و عقلانیت هستند، به این مانع اشاره کرده‌اند. در

۱. آل عمران، آیه ۱۵۹؛ شوری، آیه ۳۸.

۲. سبأ، آیه ۱۳.

۳. ص، آیه ۲۴.

۴. مؤمن، آیه ۲۸.

۵. هود، آیه ۴۰.

عبارت قبل، اکثریت ناسالم مذمت می‌شوند و در این عبارت، اقلیت سالم را مدح می‌کند که بندگان شاکر، دوستان وفادار، مؤمن آل فرعون و مؤمنان، اندک اما راستین از جمله آنان هستند.

امام در پایان این عبارت، به چند آیه دیگر در مذمت اکثریت ناشایست اشاره کرده، آنان را دارای ویژگی‌هایی چون گمراهی، بی‌خردی و بی‌ادراکی می‌دانند: و قَالَ: (وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ).^۱ و قَالَ: (وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ).^۲ و قَالَ: (وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ)؛^۳ و [خداوند] فرمود: "ولی بیش‌تر آن‌ها نمی‌دانند." و [در جای دیگر] فرمود: "و بیشتر آن‌ها نمی‌فهمند." و فرمود: "و بیش‌تر آن‌ها درک نمی‌کنند".

برخلاف حکومت‌های امروزه که با شعار دموکراسی و رأی اکثریت تشکیل می‌شوند و گاه با تبلیغات کاذب، وعده‌های دروغین، مخارج میلیاردی و شست‌شوی مغزها و گاه با شرکت تعداد کمی از مردم در انتخابات، صورت می‌گیرد، حکومت در اسلام الهی است و خدا حاکم را تعیین می‌کند و مشروعیت می‌یابد و مردم بازوی حکومت هستند. لذا مردم در اجرای احکام اسلام دخالت کرده، مشورت در نحوه اجرای آن، با نظریت اکثریت آنان صورت می‌گیرد. از این رو، انتخابات در نظام اسلامی با انتخابات اکثریتی جهان غرب فاصله بسیاری دارد.

عبارت دهم: اولوا الالباب

یا هشام ثم ذکر اولی الألباب بأحسن الذکر و حلاهم بأحسن الحلیه؛
«ای هشام! خداوند سپس صاحبان خرد را به بهترین روش ذکر کرده و آن‌ها را به زیباترین زینت‌ها، زینت بخشیده است».

امام کاظم 7 در این جا، به هشت آیه اشاره کرده‌اند که هفت آیه آن به

۱. انعام، آیه ۳۷.

۲. مائده، آیه ۱۰۳.

۳. اعراف، آیه ۹۶.

اولوالالباب ختم می‌شود. الباب جمع لب به معنای مغز است و درباره انسان به معنای عقل به کار می‌رود. این آیات، ویژگی‌های اولوالالباب را چنین برمی‌شمارند.

۱. حکمت

فقال: (يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَدْرِكُهُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ)؛^۱

سپس فرموده: "دانش و حکمت را به هر کس بخواهد [و شایسته بداند] می‌دهد و به هر کس دانش داده شود، خیر فراوانی داده شده است و جز خردمندان [این حقایق را درک نمی‌کنند و] متذکر نمی‌شوند".

تفسیرهای گوناگونی همچون معرفت‌الله، قرآن مجید و هرگونه علم سودمند از حکمت وجود دارد. به هر حال علم و حکمت - چه اکتسابی باشد و چه اعطایی و موهبتی - مختص این افراد است. این اعطای حکمت که خداوند به هر کس بخواهد می‌دهد، به معنای دادن بی حساب و کتاب نیست، بلکه یعنی خداوند به مقتضای حکمتش، به کسی می‌دهد که لایق باشد و خداوند او را شایسته بداند. منظور از خیر کثیر نیز خیر دنیا و آخرت است که در سایه آگاهی به دست می‌آید.

۲. راسخان در علم

«و قال: (وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ)؛^۲

و فرمود: [تفسیر آیات متشابه را] جز [خدا و] راسخان در علم نمی‌دانند.

۱. بقره، آیه ۲۶۹.

۲. آل عمران، آیه ۷.

[آن‌ها که به دنبال درک اسرار آیات قرآنند] می‌گویند: ما به همه آن ایمان آوردیم؛ تمامی آن از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان، متذکر نمی‌شوند [و این حقیقت را درک نمی‌کنند].»

اولوالالباب کسانی‌اند که در مسیر راسخون در علم هستند که گاه بر معصومان و تربیت‌یافتگان مکتب ایشان تعبیر می‌شود. آنان علمشان موقت و متزلزل نیست و دارای علمی ثابت و ریشه‌دارند. این افراد در محکّمات و متشابهات دچار لغزش نمی‌شوند. محکّمات را گرفته، در متشابهات به اهلش رجوع می‌کنند و اگر چیزی را درک نکردند، فوراً آن را انکار نمی‌کنند.

۳. آیات الهی در آسمان و زمین

وقال: (إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَبْصَارِ)؛^۱
«و فرمود: به یقین در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز، نشانه‌هایی [روشن] برای خردمندان است.»
از این‌گونه آیات، مشخص می‌شود که آیات قرآن تنها برای خواندن نیست و تلاوت آن، مقدمه‌ای برای اندیشیدن است.

۴. بینایان و نابینایان

و قال: (أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَتَمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَبْصَارِ)؛^۲
«و فرمود: "آیا کسی که می‌داند آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده حق است، همانند کسی است که نابیناست؟ تنها خردمندان متذکر می‌شوند"».

۱. آل عمران، آیه ۱۹۰.

۲. رعد، آیه ۱۹.

خداوند در آیات بعد (۲۱ تا ۲۳ سوره رعد)، هشت صفت ویژه برای اولوالالباب بیان فرموده است:

- وفای به عهد و پرهیز از پیمان شکنی؛
- حفظ پیوندها و پاسداری از آنها از جمله صلح رحم؛
- خشیت از پروردگار؛
- ترس از بدی حساب در دادگاه قیامت؛
- صبر و استقامت به منظور جلب رضای خدا؛
- اقامه نماز؛
- انفاق به نیازمندان به صورت پنهان و آشکار؛
- جبران خطاها و سیئات با نیکی‌ها و حسنات.

این آیه، بیان می‌کند که حقانیت و اعجاز قرآن، به قدری آشکار است که هر کس چشمانی بینا داشته باشد، آن را می‌پذیرد و آن‌که نمی‌پذیرد، در واقع نابیناست و این تفاوت را صاحبان اندیشه درک می‌کنند.

۵. عالمان و جاهلان مساوی نیستند

و قال: (أَمَّنْ هُوَ قَانِثٌ آتَاءَ السَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ)؛^۱

«و فرمود: "آیا [چنین کسی با ارزش است یا] کسی که در ساعات شب در حال سجده و قیام، به عبادت مشغول است و از عذاب آخرت می‌ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است؟ بگو: آیا کسانی که می‌دانند، با کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟ تنها خردمندان متذکر می‌شوند».

امام صادق ۷ در تفسیر این آیه می‌فرماید: «منظور از "الذین یعلمون"، ما اهل بیت

۱. زمر، آیه ۹.

هستیم و مقصود از "الذین لایعلمون" دشمنان ما و منظور از "اولوا الالباب" شیعیان ما هستند که فرق میان ما و دشمنان ما را می‌دانند و راه ما را برگزیده‌اند.^۱ هرچند باید گفت که این‌گونه تفاسیر، بیان مصداق روشن و کامل آیه است نه مصداق منحصر آن. بنابراین، مفهوم آیه به آنچه در روایت آمده منحصر نیست.

۶. تدبر در آیات قرآن

و قال: (كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ)؛^۲
«و فرمود: "این کتابی است پربرکت که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن تدبر کنند و خردمندان متذکر شوند"».

واژه مبارک، در فارسی با عربی تفاوت دارد. این واژه در فارسی، جایی به کار می‌رود که شادی و نشاطی وجود دارد ولی در عربی به نعمتی گفته می‌شود که پایدار باشد. بنابراین قرآن، نعمتی جاویدان است که مردم در تمامی اعصار می‌توانند از آن بهره گیرند. جمله پایانی آیه نیز بر این مطلب دلالت دارد که چون قرآن با عقل هماهنگ است، باعث تذکر صاحبان خرد می‌شود. لذا معتقدیم هرآنچه عقل حکم کند، شرع نیز به آن حکم می‌نمایند و به آنچه شرع حکم می‌کند، عقل نیز حکم خواهد کرد.

۷. هدایت و تذکر

و قال: (وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ * هُدًى وَذِكْرَى لِأُولِي الْأَلْبَابِ)؛^۳

«و فرمود: "و ما به موسی هدایت بخشیدیم و بنی اسرائیل را وارثان [تورات]

۱. مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۸۹.

۲. ص، آیه ۲۹.

۳. مؤمن (غافر)، آیات ۵۳ و ۵۴.

قرار دادیم. کتابی که مایه هدایت و تذکر برای خردمندان بود". تفاوت هدایت و تذکر، در این است که احکام و معارف کتاب‌های آسمانی برای مردم، در آنجا که نمی‌دانند و درکی درباره آن ندارند، اسباب هدایت و در آنجا که می‌دانند و عقلشان آن را درک می‌کند، مایه یادآوری است. بنابراین، در یک جا تعلیم و تربیت و در جای دیگر، یادآوری و تقویت ادراکات عقلیه است.

۸. پیوسته تذکر بده

و قال: (وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ)؛^۱

«و فرمود: "و پیوسته تذکر ده؛ زیرا تذکر، مؤمنان را سود می‌بخشد"». این آیه که تکمیل آیه پیش است، کتاب‌های آسمانی را مایه هدایت و تذکر اولوالالباب و تذکر را به حال مؤمنان سودمند می‌داند. نتیجه آن‌که ایمان بدون تعقل و تفکر حاصل نمی‌شود و اگر حاصل گردد، پایدار نمی‌ماند. بنابراین باید عقل و اندیشه را تقویت کرد تا ایمان، استقرار و ثبات یابد.

عبارت یازدهم: فهم و عقل

یا هشام إن الله تعالى يقول في كتابه: (إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ)؛^۲ یعنی: عقل. و قال: (وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ)؛^۳ قال: الفهم والعقل؛

«ای هشام! خداوند متعالی در کتابش می‌فرماید: "در این تذکری است برای آن کس که قلب دارد". و منظور از قلب در این آیه عقل است. و [در جای دیگر] فرمود: "و ما به لقمان حکمت دادیم". و منظور از حکمت [در این آیه شریفه] فهم و عقل است».

۱. ذاریات، آیه ۵۵.

۲. ق، آیه ۳۷.

۳. لقمان، آیه ۱۲.

امام کاظم 7 در این جا، به دو آیه اشاره می‌نمایند که به عقل و عقلانیت پرداخته است: آیه نخست، به سرگذشت پیشینیان مربوط می‌شود که تنها برای کسانی که قلب دارند مایه تذکر و اندرز است و قلب در این جا یعنی عقل. آیه دوم به حکمت لقمان اشاره دارد که به فرمایش امام کاظم 7، مراد از حکمت، فهم و عقل است که به لقمان اعطا شده بود.

عبارت دوازدهم: تواضع در برابر حق

یا هشام إن لقمان قال لابنه: تواضع للحق تكن أعدل الناس و إن الكيس لدى الحق يسير؛

«ای هشام! لقمان [حکیم] خطاب به فرزندش گفت: "در مقابل حق، فروتن باش تا عاقل‌ترین مردم باشی و بی‌شک افراد هوشیار و متواضع در برابر حق، زیاد نیستند"».

امام در این بخش، فروتنی در برابر حق را راه عاقل‌تر شدن برمی‌شمارند. خداوند نیز حق را از دو طریق عقل و اندیشه و دیگری از طریق وحی توسط پیامبران، بیان کرده است. موانعی نیز برای رسیدن به حق وجود دارد، از جمله: هوای نفس، حب مقام و مال، و تعصب‌های بی‌جا. انسان‌ها در برابر حق نیز موضع‌گیری‌های متفاوتی دارند: برخی کاملاً تسلیم حقند و برخی آن مقدار از حق را می‌پذیرند که در جهت منافعشان باشد. لذا انسان باید از کبر و غرور، تعصب، هواپرستی و حب جاه و مقام خالی باشد تا کاملاً در برابر حق تسلیم شود.

در قسمت دوم از عبارت دوازدهم نیز چنین آمده است:

«یا بنی! إن الدنيا بحر عمیق، قد غرق فیها عالم کثیر فلتکن سفینتک فیها تقوی الله وحشوها الإیمان و شرعها التوکل و قیماها العقل و دلیلها العلم و سکانها الصبر؛ ای فرزندم! دنیا [هم‌چون] دریای عمیق و گودی است که [اقوام و ملل] و

انسان‌های مختلفی در آن غرق شده‌اند، لذا باید [برای نجات خویشتن] کشتی‌ای از تقوا آماده کنی که توشه‌اش ایمان و نیروی محرکه و بادبان‌هایش توکل و ناخدای آن عقل، و راهنمای آن علم و لنگرش صبر باشد.

علاوه بر موانعی که پیش از این ذکر شد، وابستگی به دنیا یکی دیگر از موانع و حجاب‌هاست، که به آن اشاره شد. همچنین لقمان حکیم، ارکان پنجگانه کشتی نجات را که در برابر حوادث گوارا و ناگوارای زندگانی دنیا از انسان‌ها محافظت می‌کند، به خوبی بیان داشته است.

عبارت سیزدهم: نشانه عقل

یا هشام إن لكل شیء دلیلاً و دلیل العقل التفکر و دلیل التفکر الصمت و لكل شیء مطیه و مطیه العقل التواضع و کفی بك جهلاً أن ترکب ما نهیت عنه؛ «ای هشام! برای هر چیزی نشانه‌ای است و نشانه عقل، اندیشیدن است و نشانه اندیشیدن، سکوت و خودداری [از سخنان ناروا]، و برای هر چیزی مرکبی است و مرکب عقل، تواضع است و برای نادانی تو همین بس که مرتکب کاری شوی که از آن نهی شده‌ای».

در این عبارت، از زاویه دیگری به عقل نگاه شده است. نشانه عقل و اندیشیدن بیان گشته تا هر کس عیار عقل و اندیشه‌اش را با آن محک بزند؛ همان‌گونه که می‌توان با این مقیاس، میزان عقل و فکر دیگران را نیز اندازه گرفت. اگر عقل و فکر در زندگی فرد و در همه مسائل دینی، اجتماعی، سیاسی، خانوادگی، تربیتی، رسانه‌ای و خلاصه در همه رفتار و موضع‌گیری‌ها و سخنانش، حاکم باشد، نشانه عقلانیت اوست و می‌توان به وی اعتماد کرد و گرنه عاقل و قابل اعتماد نیست. در این حدیث، پرحرفی، نشانه کم‌عقلی یا سبب کم‌عقلی است. افرادی هوشمند هستند که سکوت می‌کنند و جز به مقدار لازم سخن نمی‌گویند.

عبارت چهاردهم: شناخت خردمندان

یا هشام ما بعث الله أنبيائه و رسله إلى عباده إلا ليعقلوا عن الله؛
«ای هشام! خداوند تمام پیامبران را فرستاد تا مردم، خدا را با خردشان
بشناسند».

از این بخش روایت، استفاده می‌شود که اساس دعوت انبیا، فعال کردن عقل
انسان‌ها برای مهم‌ترین مسأله زندگی یعنی خداشناسی است. فعال‌سازی عقل،
آثاری دارد که در ادامه روایت بدان اشاره شده است:

۱. «فأحسنهم استجابة أحسنهم معرفة؛ کسانی بیش از همه دعوت انبیا را
می‌پذیرند که معرفت بیش‌تری به خدا داشته باشند».

۲. «و أعلمهم بأمر الله أحسنهم عقلا؛ و کسانی بیش از همه به اوامر الهی تن
می‌دهند که از خرد بیش‌تری بهره برده باشند»؛ زیرا با عقل خود می‌فهمند که
اوامر و نواهی الهی به مصلحت آنان است و بیش‌تر به آن عمل می‌کنند.

۳. «و أكملهم عقلا أرفعهم درجة في الدنيا والآخرة؛ و کسانی که عقلشان
کامل‌تر باشد، مقام و منزلتشان در دنیا و آخرت در پیشگاه خداوند بالاتر است».
بنابراین، هراندازه عقل بیش‌تر باشد، میزان اطاعت‌پذیری از انبیا بالاتر است
و هر قدر میزان اطاعت‌پذیری از انبیا بالاتر باشد، اطاعت از فرمان الهی
قوی‌تر است و هرچه اطاعت از فرمان الهی قوی‌تر باشد، درجات انسان عالی‌تر
خواهد بود.

عبارت پانزدهم: حجت ظاهری و باطنی

یا هشام إن لله على الناس حجتين: حجة ظاهرة و حجة باطنه. فأما الظاهرة فالرسل
و الأنبياء و الأئمة : و أما الباطنه فالعقول؛

«ای هشام! خداوند متعالی برای مردم دو حجت [دو وسیله تشخیص حق از

باطل] قرار داده است: حجتی در ظاهر و حجتی در باطن؛ حجت ظاهری، انبیا و رسولان و امامان : هستند و حجت باطنی، خرد مردم است». خداوند که به ما دستور حرکت به سوی رستگاری داده، به اقتضای قاعده لطف، ابزار آن، یعنی حجت ظاهری (پیامبران) و حجت باطنی (عقل) را نیز به ما عطا کرده است. مباحث مختلفی در حجت ظاهری و باطنی نیز مطرح شده، از جمله:

حجت ظاهری از عالم تشریح و حجت باطنی از عالم تکوین، هر دو از سوی خداست و با هم هماهنگ هستند؛

قوانین شریعت و تکوین دو بخش دارد: در بخش اول عقل، کلیات و جزئیات را درک می‌کند، به گونه‌ای که اگر حتی انبیا هم نمی‌آمدند عقل برای درک آن‌ها مشکلی نداشت همچون حسن عدالت و قبح ظلم. انبیا این بخش از ادراکات عقلیه را تأیید و تقویت می‌کنند. بخش دوم اموری است که عقل، کلیات آن را درک می‌کند اما به جزئیات آن پی نمی‌برد و شرع، حکم جزئیات آن را بیان می‌کند.

بشر برای رسیدن به مقصد، به هر دو حجت نیاز دارد و بدون در نظر گرفتن یکی از آن‌ها به مقصد نخواهد رسید.

عبارت شانزدهم: ویژگی‌های عاقل

یا هشام إن العاقل الذی لایشغل الحلال شکره و لایغلب الحرام صبره؛ «ای هشام! عاقل کسی است که [رسیدن به] حلاله او را [مغرور نمی‌کند و] از شکر خداوند باز نمی‌دارد و در مقابل حرام، صبر و شکیبایی می‌ورزد».

عبارت هفدهم: آفات عقل

یا هشام من سلط ثلاثا علی ثلاث فکأنما أعان علی هدم عقله: من أظلم نور تفکره

بطول امله و محاطات طرائف حکمته بفضول کلامه و أطفأ نور عبرته بشهوات نفسه، فکأنما أعان هواه علی هدم عقله و من هدم عقله، أفسد علیه دینه و دنیا؛ «ای هشام! هر کس سه چیز را بر سه چیز مسلط کند گویا به نابودی خرد خود کمک کرده است: کسی که نور تفکرش را به وسیله آرزوهای طولانی تاریک کند و شخصی که با سخنان اضافی (بی مورد) سخنان حکمت آمیز را محو نماید و کسی که نور عبرتش را با شهوات نفسانی خاموش کند، گویا به هوای نفسش در نابودی عقلش کمک کرده و کسی که عقلش را نابود کند، دین و دنیایش را نابود کرده است».

در بخش های نخستین روایت، اهمیت فوق العاده عقل با استفاده از آیات قرآن بیان شد و امام کاظم 7 عقل را در اوج عظمت نشانده است. سپس به بیان اهمیت تفکر و نقش مهم آن پرداختند و در بخش های بعدی، نشانه های عاقل را برشمردند و آفات عقل را بررسی کردند و به سه مورد آن یعنی آرزوهای طولانی، فضول الکلام (سخنان اضافه بی حساب و کتاب) که نابودکننده سخنان حکمت آمیز است، و شهوات نفسانی، اشاره نمودند. از این جمله معلوم می شود که انسان دارای اختیار است و می تواند این آفات را بر عقل خود مسلط نماید و آن را نابود کند یا مسلط نکند و حیات عقلش را حفظ نماید.

عبارت هجدهم: آفات رشد اعمال

یا هشام کیف یزکو عندالله عملک و أنت قد شغلت قلبک عن أمر ربک و أطعت هواک علی غلبه عقلک؛

«ای هشام! چگونه اعمال تو در نزد خداوند پاکیزه باشد و رشد کند در حالی که قلبت را از اوامر الهی روی گردان نموده و هوای نفس را بر عقلت غالب کرده ای و به اطاعت هوای نفس پرداخته ای؟»

در این بخش، به دو آفت از آفاتی که مانع رشد اعمال و پاکیزگی آن می شود

یعنی هوای نفس و از کار انداختن عقل اشاره شده است. (یزکو) از ماده زکات، معنای اولیه آن رشد و معنای دیگر آن پاکیزگی و پاک‌سازی است. برخی معتقدند هر دو، به یک ریشه بازمی‌گردد؛ زیرا تا موانع از بین نرود رشد حاصل نمی‌گردد. خلاصه این‌که اگر دوست داریم اعمالمان رشد کند، باید قلبمان را فقط متوجه خدا کرده، عقلمان را امیر و هوای نفس را اسیر کنیم.

عبارت نوزدهم: چاره تنهایی

یا هشام الصبر علی الوحده علامه قوه العقل. فمن عقل عن الله اعتزل أهل الدنيا و الراغبین فیها و رغب فیما عندالله و كان الله انسه فی الوحشه و صاحبه فی الوحده و غناه فی العیله و معزه من غیر عشیره؛

«ای هشام! صبر بر تنهایی، نشانه قوت عقل است. کسی که عقل الهی دارد، حساب خود را از دنیاپرستان جدا می‌کند و از راغبان در دنیا که هم و غمشان مادیات است، فاصله می‌گیرد و تمام توجهش به خداست و خداوند انیس و مونس او در وحشت و رفیقش در تنهایی است و باعث غنای او به هنگام فقر و سبب عزتش بدون داشتن عشیره و قبیله می‌شود.»

انسان گاه در میان جمعیتی آلوده زندگی کرده، احساس تنهایی می‌کند. آیا در چنین مواقعی باید همرنگ جماعت شد یا این‌که مشکل تنهایی را به جان خرید؟ امام کاظم ۷ در پاسخ، دستور می‌دهند که در چنین مواردی تنهایی را انتخاب کن و بر مشکلاتش صبر نما و خودت را آلوده این‌گونه افراد مکن که صبر بر وحدت، نشانه عقل است و عقل، تنهایی و پاک بودن را بر آلودگی و با اجتماع آلوده بودن ترجیح می‌دهد. سپس به چهار مشکل نداشتن انیس و مونس، تنهایی، مشکلات مالی و بی‌قبیله‌گی اشاره فرموده، خداوند را مونس، رفیق، موجب غنا و عزت و اعتبار آن‌ها در چنین مواقعی معرفی می‌کنند که با تکیه بر او می‌توانند مشکلات را حل نمایند.

عبارت بیستم: روابط هفت گانه

یا هشام نصب الحق لطاعه الله و لانجاه إلا بالطاعه و الطاعه بالعلم و العلم بالتعلم و التعلم بالعقل يعتقد و لا علم إلا من عالم ربانی و معرفه العلم بالعقل؛ «ای هشام! حقی که خداوند بیان کرده [چه حق خدا بر مردم و چه حق پیامبر و امام بر مردم و چه حق همسایه بر همسایه و خلاصه تمام انواع حقوق] مقدمه اطاعت خداست و راه نجاتی جز از طریق اطاعت خدا نیست. اطاعت از خدا بدون علم، و دانش بدون تعلم و فراگیری به دست نمی آید و تعلم به سبب عقل و عقلانیت استحکام می یابد و دانش، تنها باید از عالم ربانی گرفته شود و تنها راه شناخت علم،^۱ خرد است».

امام هفتم در این حدیث شریف، از هفت نوع رابطه سخن گفته‌اند:

- رابطه حق با اطاعت؛
- رابطه نجات با اطاعت؛
- رابطه اطاعت با علم؛
- رابطه علم با تعلم؛
- رابطه تعلم با عقل؛
- رابطه تعلیم با عالم ربانی؛
- رابطه شناخت عالم با عقل.

که این رابطه‌ها بسیار دقیق هستند.

از آن‌جا که افراط و تفریط در مسائل مذهبی سرچشمه تمام انحرافات است، امام کاظم 7 فرمودند «هیچ راه نجاتی جز از طریق بندگی نیست»؛ اطاعتی که همراه با آگاهی باشد، نه چشم‌پسته و طوطی‌وار. افتخار پیروان حضرت علی 7

۱. به نظر می‌رسد منظور از علم در این‌جا عالم یا علم به معنای عالم است؛ یعنی عقل معیار سنجش عالم است.

این است که از شخصیتی پیروی می‌نمایند که داناترین مسلمانان بود.

عبارت بیست و یکم: معیار قبولی اعمال

یا هشام قليل العمل من العالم مقبول مضاعف و كثير العمل من أهل الهوى و الجهل مردود؛

(ای هشام! عمل مختصر و کمی که عالم عاقل انجام دهد هم قبول است و هم دوچندان می‌شود؛ اما عمل زیادی که اهل هوا و هوس و انسان‌های جاهل به جا آورند پذیرفته نمی‌شود).

در تعارض بین کمیت و کیفیت در امور مادی و معنوی، عقل می‌گوید: کم‌تر با کیفیت بالاتر، بهتر از بیش‌تر با کیفیت پایین است.

عبارت بیست و دوم: تجارت پرسود

یا هشام إن العاقل رضی بالدون من الدنيا مع الحکمه و لم یرض بالدون من الحکمه مع الدنيا فلذلك ربحت تجارتهم؛

«ای هشام! عاقل کسی است که امکانات محدود و مختصر دنیا همراه با حکمت فراوان را بر حکمت اندک همراه با امکانات فراوان دنیا ترجیح می‌دهد و لذا [اینگونه افراد در بازار دنیا] تجارتشان سود می‌دهد [و دچار خسران و ضرر نمی‌شوند]».

به راستی! حکمت چیست که در آیات و روایات بر آن بسیار تأکید شده است؟ حکمت در لغت یعنی بازدارندگی که به تدریج معانی دیگری نیز پیدا کرده است. حکمت در نظر مفسران، مجموعه‌ای از معرفت، علم، اخلاق، تقوا، نور و هدایت است که انسان را از نافرمانی خدا بازمی‌دارد. بنابراین، حکمت هم جنبه نظری دارد که اعتقاد به معارف و مبانی دینی به ویژه خداشناسی است و هم جنبه عملی که همان اخلاق و ارزش‌های دینی و خمیرمایه تقواست. کسی که

دارای مبانی اعتقادی محکم و استوار و ارزش‌های اخلاقی فراوان باشد، به او خیر کثیر عطا شده است.

عبارت بیست و سوم: نشانه دیگری برای عاقلان

یا هشام إن العقلاء تركوا فضول الدنيا فكيف الذنوب و ترك الدنيا من الفضل و ترك الذنوب من الفرض؛

«ای هشام! عقلا فضول دنیا را رها نموده و خود را آلوده آن نکرده‌اند تا چه رسد به گناهان [که به طریق اولی از آن دوری جست‌ه‌اند] و ترک فضول دنیا مستحب، اما ترک گناهان واجب است».

منظور از دنیا در این روایت، نعمت‌های مادی است که به سه بخش تقسیم می‌شود:

- ضروریات که عمدتاً در پنج چیز خلاصه می‌گردد که هر کس در دنیا بدان‌ها نیاز دارد؛ مانند لباس، مسکن، غذا، همسر و کسب و کار؛
- رفاهیات، اموری است که اگر نباشد لطمه‌ای به زندگی انسان نمی‌زند، ولی وجود آن باعث آسایش بیش‌تر است؛
- فضول دنیا، آنچه اضافه بر ضروریات و رفاهیات باشد و غالباً جنبه هوس‌رانی دارد.

عبارت بیست و چهارم: نگاه عاقلان به دنیا و آخرت

یا هشام إن العاقل نظر إلى الدنيا و إلى أهلها فعلم أنها لاتنال إلا بالمشقه و نظر إلى الآخرة فعلم أنها لاتنال إلا بالمشقه، فطلب بالمشقه أبقاهما؛

«ای هشام! انسان عاقل به دنیا و اهل آن نگاه کرده [و درباره آن‌ها اندیشیده] و ملاحظه کرده که جز با زحمت و مشقت به آن نمی‌رسد و به آخرت نیز نگاه کرده و دیده که آن هم جز با زحمت و مشقت، دست‌یافتنی نیست. او با تحمل

این زحمت و مشقت به دنبال آنچه پایدار است (آخرت) می‌رود».

عبارت بیست و پنجم: زاهدان دنیا و راغبان آخرت

یا هشام إن العقلاء زهدوا فی الدنيا و رغبوا فی الآخرة، لأنهم علموا أن الدنيا طالبة مطلوبه و الآخرة طالبة و مطلوبه، فمن طلب الآخرة طلبته الدنيا حتی یستوفی منها رزقه و من طلب الدنيا طلبته الآخرة فیأتیة الموت، فیفسد علیه دنیا و آخرته؛ «ای هشام! عاقلان در دنیا زهد پیشه کرده، به آخرت رغبت دارند؛ زیرا آن‌ها می‌دانند که دنیا انسان را می‌طلبد و انسان هم طالب دنیا است؛ همان‌گونه که آخرت انسان را می‌طلبد و انسان هم طالب آخرت است. پس هر کس طالب آخرت باشد، دنیا او را می‌طلبد تا روزی‌اش را کامل به او بدهد و کسی که طالب دنیا باشد، آخرت به طلب او می‌آید پس مرگش فرامی‌رسد و دنیا و آخرتش بر باد می‌رود».

زهد و رغبت دو واژه ضد هم هستند. زهد به معنای بی‌اعتنایی و وابستگی نداشتن و رغبت به معنای دل‌دادگی و دل‌باختگی است. عاقلان، دل‌باخته دنیا و اسیر آن نیستند و زرق و برق دنیا آن‌ها را گرفتار نمی‌کند. در مقابل، به آخرت مایلند، یعنی وابسته و عاشق آخرتند.

درباره حقیقت زهد، بسیاری گرفتار اشتباه شده و آن را به معنای ترک امور دنیایی و چسبیدن به امور اخروی تفسیر کرده‌اند. در حالی که حضرت علی 7 معنای حقیقی زهد را چنین بیان می‌فرمایند:

تمام زهد در دو جمله از قرآن مجید آمده که می‌فرماید: «این به دلیل آن است که برای آنچه از دست داده‌اید، تأسف نخورید و به آنچه به شما داده است، دل‌بسته و شادمان نباشید». بنابراین، آن کس که غم گذشته را نمی‌خورد و برای آینده خوشحال نیست، هر دو جانب زهد را رعایت کرده است.^۱

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۴۳۹.

طبق این روایت، زهد به معنای ترک استفاده از صنایع و اختراعات و اکتشافات و ثروت و امکانات دنیا نیست؛ بلکه وابستگی نداشتن به دنیاست بدین معنا که اگر چیزی از دست رفت، بر آن تأسف نخوری و اگر نعمتی به تو رسید، دل‌بسته، خوش‌حال و مغرور نشوی.

عبارت بیست و ششم: فایده عقل کامل

یا هشام من أراد الغنی بلا مال و راحه القلب من الحسد و السلامه فی الدین فلیتضرع إلى الله عزوجل فی مسأله بأن یکمل عقله، فمن عقل قنع بما یکفیه و من قنع بما یکفیه استغنی و من لم یقنع بما یکفیه لم یدرک الغنی أبدا؛ «ای هشام! هر کس در پی بی‌نیازی بدون پشتوانه مالی و راحتی قلب از حسد و سلامت در دینش است، باید هنگام دعا به درگاه خداوند متعالی، از او بخواهد عقلش را کامل کند؛ زیرا عاقل به آنچه مورد نیازش باشد، قناعت می‌کند و کسی که به آنچه نیازش است قناعت کند، غنی می‌شود و کسی که به آنچه نیاز دارد قناعت نکند، هرگز توانگری را درک نخواهد کرد».

عبارت بیست و هفتم: عامل استمرار هدایت

یا هشام إن الله حکى عن قوم صالحین: أنهم قالوا: (رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ).^۱ حین علموا أن القلوب تزىغ و تعود إلى عماها و رداها. إنه لم یخف الله من لم یعقل عن الله و من لم یعقل عن الله لم یعقد قلبه على معرفه ثابتة بیصرها و یجد حقیقتها فی قلبه و لایكون أحد كذلك إلا من كان قوله لفعله مصدقا و سره لعلانیته موافقا، لأن الله تبارک اسمه لم یدل على الباطن الخفی من العقل إلا بظاهر منه و ناطق عنه؛

۱. آل عمران، آیه ۸

«ای هشام! خداوند از جماعتی از صالحان در قرآن مجید نقل کرده که: [راسخان در علم می‌گویند]: پروردگارا! دل‌هایمان را بعد از آن‌که ما را هدایت کردی، [از راه حق] منحرف مگردان و از سوی خود رحمتی بر ما ببخش! زیرا تو بخشنده‌ای؛ زیرا می‌دانستند که قلب‌های انسان‌ها [همیشه در یک حال نیست، بلکه در مسیر جاده زندگانی، اسیر شیاطین و هوای نفس می‌گردد و] دچار انحراف می‌شود و به گمراهی بازمی‌گردد. بی‌شک کسی که از خداوند پروایی نداشته باشد، عقل ندارد و کسی که عقل ندارد، شناخت پایداری نخواهد داشت که آثار آن در قلبش آشکار شود و کسی به این مقام نمی‌رسد مگر این‌که گفتارش، اعمالش را تصدیق کند و درونش، موافق برونش باشد؛ زیرا خداوند متعالی، اسرار درون را از طریق اوصاف برون هدایت می‌کند [و تا برون اصلاح نشود، درون اصلاح نخواهد شد]».

عبارت بیست و هشتم: برترین عبادت

یا هشام کان أمير المؤمنين 7 يقول: ما عبد الله بشئ أفضل من العقل؛
«ای هشام! حضرت امیرمؤمنان 7 همواره می‌فرمود: "هیچ عبادتی بالاتر از عقل نیست"».

عقل در این روایت به معنای مصدری آن، یعنی تعقل و اندیشیدن است. بنابراین، معنای روایت چنین است: «همه عبادت‌ها خوب، اما بالاترین عبادت‌ها، اندیشیدن است». بلکه عبادات دیگر نیز با عقل و فکر، روح پیدا می‌کند و لذا اندیشیدن در نتایج امور دنیا و آخرت، بالاترین عبادت است.

سپس امام کاظم 7 در ادامه می‌فرماید:

و ما تم عقل امرء حتی یكون فيه خصال شتی؛

عقل هیچ کس کامل نمی‌گردد مگر این‌که ویژگی‌های مختلفی در آن جمع شود.

در ادامه به دوازده ویژگی اشاره می‌کنند که بعضی، از عوامل تقویت عقل و برخی دیگر، از حجاب‌های عقل محسوب می‌شود:

۱. «الکفر و الشر منه مأمونان؛ عاقل کسی است که نه کفران می‌کند و نه مبدأ شرور است». کفر در این جا به معنای کفر اعتقادی نیست؛ چون شرّ به آن عطف شده و همان‌گونه که شرّ، به اعمال مربوط می‌شود، کفر هم کفر عملی است. بنابراین، عاقلان کفران نعمت نمی‌کنند و مبدأ شرور نیستند، ولی بی‌خردان مبدأ شرور و آفاتند.

۲. «و الرشد و الخیر منه مأمولان؛ عاقل مبدأ خیر و برکت و رشد و احسان است».

۳. «و فضل ماله مبذول؛ عاقل اموال اضافه‌اش را در راه خداوند احسان می‌کند».

۴. «و فضل قوله مکفوف؛ از سخنان اضافه (فضول الکلام) خودداری می‌کند». غالب گناهان با زبان انجام می‌شود، لذا مراقبت از زبان بسیار مهم است.

۵. «و نصیبه من الدنيا القوت؛ عاقل به مقدار نیاز از دنیا بهره می‌گیرد».

۶. «لا یسبغ من العلم دهره؛ تمام عمر از دانش سیر نمی‌شود».

۷. «الذل أحب إليه مع الله من العز مع غیره؛ عاقل، با خدا بودن را [حتی] همراه با فقر و نداری، بر دارا بودن در کنار غیر خداوند ترجیح می‌دهد».

۸. «و التواضع أحب إليه من الشرف؛ فروتنی برای عاقل، از اظهار شخصیت و ادعای شرافت کردن محبوب‌تر است».

۹. «یستکثر قليل المعروف من غیره؛ کارهای نیک کم دیگران را عظیم می‌شمارد».

۱۰. «و یستقل كثير المعروف من نفسه؛ کارهای شایسته زیاد خود را کم می‌شمارد». تا هم دچار غرور و تکبر نشود و هم از کار خیر باز نایستد.

۱۱. «و یری الناس کلهم خیرا منه؛ عاقل همه مردم را بهتر از خود می‌داند». با

این نگرش، دچار خوی ناپسند خوددبرترینی نمی‌شود.
 ۱۲. «و أنه شرهم فی نفسه؛ خویشتن را در نظر خود از همه بدتر می‌پندارد».
 با این دید، به اصلاح خود می‌پردازد و در خودسازی می‌کوشد.
 صفات دوازده‌گانه مذکور را در پنج عنوان می‌توان خلاصه کرد: مناعت طبع، سخاوت، عشق به علم، تواضع و همت عالی. این بخش از روایت، یک برنامه کامل عبادی برای سراسر زندگی است که در صورت عمل به آن، بسیاری از رذایل اخلاقی و جنایات و مظالم برچیده می‌شود.

عبارت بیست و نهم: عاقل دروغ نمی‌گوید

یا هشام إن العاقل لا یکذب و إن کان فیه هواه؛
 «ای هشام! عاقل دروغ نمی‌گوید هرچند [برای منافعی که از طریق دروغ گفتن تأمین می‌شود] به آن تمایل داشته باشد».
 از تعبیر روایت، استفاده می‌شود که حرمت دروغ از واضحات عقلیه است. دوم، هر سخن و هر عمل خلاف واقع، دروغ شمرده می‌شود؛ مثل کسی که در ظاهر اظهار ارادت می‌کند اما در واقع علاقه‌ای به شما ندارد. سوم، اهمیتی که در روایات به راستی و پرهیز از دروغ داده شده، در کم‌تر واجب و حرام دیگری دیده می‌شود. به راستی چرا صداقت این قدر مهم است که تمام پیامبران درباره آن سفارش کرده‌اند و دروغ این قدر مذمت شده است؟ در پاسخ باید گفت که گناهان دو دسته هستند: برخی از گناهان سرچشمه و مولد گناهان دیگرند و برخی چنین نیستند. شرب خمر از دسته اول است و آن را ام الفساد گویند. و در روایات دروغ بدتر از شراب دانسته شده است.^۱ گناهان زیادی از دروغ، سرچشمه می‌گیرد هم‌چون: تقلب، خیانت، کم‌فروشی، تدلیس، شهادت بر باطل،

۱. میزان الحکمه، باب ۳۴۵۹، حدیث ۱۷۴۰۹.

قضاوت ناهق، کلاهبرداری، ایجاد اختلاف، چاپلوسی و گمراه ساختن از راه حق. عاقل می‌داند که جلب اعتماد عمومی، بزرگ‌ترین سرمایه انسان و دروغ از عوامل سلب اعتماد است.

عبارت سی‌ام: عقل، دین و شخصیت

امام کاظم 7 در این جا، به چهار نکته مهم درباره عقل و عقلانیت اشاره کرده‌اند:

۱. رابطه دین و شخصیت

یا هشام لا دین لمن لا مروه له؛

«ای هشام! کسی که شخصیت ندارد، دین ندارد». واژه مروه در فارسی یعنی انصاف، اما در عربی برگرفته از "مرء"، به معنای شخصیت و انسانیت است.

۲. رابطه عقل و شخصیت

و لامروه لمن لاعقل له؛

«و کسی که عقل ندارد شخصیت و انسانیت ندارد».

بدین ترتیب، انسان بی‌عقل، فاقد شخصیت است و انسان بی‌شخصیت دین ندارد.

۳. ارزشمندترین انسان‌ها

و إن أعظم الناس قدرا الذی لایری الدنیا لنفسه خطرا؛

«و ارزشمندترین مردم کسی است که دنیا در نظرش اهمیتی نداشته باشد».

خطر در زبان عربی دو معنا دارد: نخست به معنای خطر یا خطرناک و دوم به معنای اهمیت و منزلت. سؤالی که مطرح می‌شود این است که چه رابطه‌ای بین ارزشمندترین انسان و بی‌ارزشی دنیا وجود دارد؟ پاسخ آن است که انسان باید

چیزی را دارای ارزش بدانند که دوام داشته باشد. آیا دنیایی که بقایش فانی است، ارزش دلدادگی و دل‌بستگی دارد؟

۴. بهای انسان

أما إن أبدانكم ليس لها ثمن إلا الجنة فلا تتبعوها بغیرها؛
«آگاه باشید که برای شما بهایی جز بهشت نیست، خود را به کم‌تر از آن
نفروشید».

عبارت سی و یکم:

بخش اول: نشانه‌های سه‌گانه عقل

یا هشام إن أمير المؤمنين 7 كان يقول: إن من علامه العاقل أن يكون فيه ثلاث
خصال: يجيب إذا سئل و ينطق إذا عجز القوم عن الكلام و یشیر بالرأى الذی
یکون فيه صلاح أهله، فمن لم یکن فيه من هذه الخصال الثلاث شیء فهو أحمق؛
«ای هشام! حضرت امیرمؤمنان 7 همواره می‌فرمود: "از نشانه‌های عاقل این
است که دارای سه ویژگی است: ۱. هنگامی که از او سؤالی می‌شود، جواب
می‌دهد. ۲. زمانی که همگان از سخن گفتن عاجز می‌شوند، سخن می‌گوید. ۳. و
هنگامی که مورد مشورت قرار می‌گیرد، نظریه‌ای می‌دهد که به صلاح
مشورت‌کننده است. بنابراین، کسی که هیچ یک از ویژگی‌های سه‌گانه را نداشته
باشد احمق است».

طبق این روایت، عاقل سه نشانه دارد:

برای هر سؤالی پاسخی آماده دارد؛ یعنی در مسائل گوناگون مطالعه کرده و
درباره امور مختلف اندیشه نموده، در نتیجه همواره آماده پاسخ دادن به سؤالات
مختلف است.

حرف آخر را می‌زند. هنگامی که گروهی درباره مسأله‌ای مطالعه و بحث

می‌کنند و به نتیجه‌ای نمی‌رسند و سرگردانند، عاقل به کمک آن‌ها آمده، حرف آخر را می‌زند و همه را از سرگردانی خارج می‌کند.

در مقام مشورت، آنچه به صلاح مشورت‌کننده است، ابراز می‌کند و بهترین راه را به وی نشان می‌دهد. کسی که دارای این سه ویژگی باشد عاقل است. اما امکان ندارد کسی بدون مطالعه و بدون اندیشه در آیات قرآن، روایات معصومان، سرگذشت پیشینیان و مسائل مختلفی که اطرافش می‌گذرد، واجد این صفات سه‌گانه باشد.

فلاسفه برای عقل دو شاخه قائل شده‌اند:

عقل نظری که شخص در مسائل فکری و عقیدتی دارای هوش کافی باشد؛ عقل عملی یعنی این که اهل تدبیر باشد. هنگامی که معضلی پیش می‌آید، مدبرانه وارد عمل شود و به نحو احسن مشکل را حل کند. خلاصه کلام آن که آنچه لازم است، معصومان : یادآور شده‌اند، مشکل از عمل نکردن ماست.

حضرت علی 7 در پایان می‌فرمایند:

اگر فردی هر سه نشانه را ندارد، دو نشانه را داشته باشد و اگر واجد دو نشانه نیست، حداقل یکی را داشته باشد؛ زیرا اگر هیچ یک از سه نشانه را نداشته باشد، از نعمت عقل بی‌بهره است.

بخش دوم: صفات صدرنشینان

إن أمير المؤمنين 7 قال: لا يجلس في صدر المجلس إلا رجل فيه هذه الخصال الثلاث أو واحدة منهن، فمن لم يكن فيه شيء منهن فجلس فهو أحمق؛ «امیر مؤمنان 7 فرمود: "هیچ کس صدرنشین مجلسی نمی‌شود مگر این که دارای صفات سه‌گانه (۱. قدرت پاسخ‌گویی به سؤالات؛ ۲. رها ساختن مردم از سرگردانی؛ ۳. مشاور خوب بودن) یا یکی از آن‌ها باشد؛ بنابراین، کسی که هیچ یک از آن ویژگی را نداشته باشد و در صدر مجلس بنشیند، احمق است"».

ظاهر روایت، نشان می‌دهد که اصطلاح صدر مجلس به جلسات معمولی اختصاص ندارد، بلکه اعم از آن است و هر گونه مدیریت یا ریاستی را دربرمی‌گیرد و دارنده آن باید این صفات سه‌گانه یا حداقل یکی از آنها را دارا باشد. حضرت امیر ۷ در پایان روایت، کسی را که بدون داشتن حتی یکی از صفات سه‌گانه، مسئولیتی را می‌پذیرد نادان می‌شمرند؛ زیرا هم مردم را بدبخت می‌نماید و هم خود را در دنیا بی‌آبرو و در آخرت رسوا می‌کند.

امام کاظم ۷ در ادامه، به روایتی از عموی بزرگوارشان استدلال می‌کنند:

و قال الحسن بن علی ۸: إذا طلبتم الحوائج فاطلبوها من أهلها، قيل يابن رسول الله و من أهلها؟ قال: الذين قص الله في كتابه و ذكرهم، فقال: (إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ) ^۱ قال: هم أولوالعقول؛

«حسن بن علی ۸ فرمود: "هنگامی که حاجتی [مادی یا معنوی] دارید، آن را از اهلش مطالبه کنید". شخصی پرسید: "ای فرزند رسول خدا! اهلش چه کسانی هستند؟" فرمود: "کسانی که خداوند سرگذشت آن‌ها در قرآن مجید گفته و از آن‌ها یاد کرده است. آن‌جا که خدا فرموده: تنها صاحبان خرد متذکر می‌شوند." امام سپس فرمود: "منظور از اولوالالباب صاحبان خرد است".»

اسلام اهمیت زیادی برای عقل و مدیریت و شایستگی‌ها و تجربه‌ها، قائل شده است. یکی از مشکلات جوامع بشری، این است که پست‌ها بر اساس لیاقت‌ها تقسیم نمی‌شود، بلکه بر اساس رابطه‌ها، وابستگی‌ها و جناح‌بازی‌هاست که در صورت عمل به روایات معصومان ^۱، این بخش از مشکلات مردم حل می‌شود.

بخش سوم: اندرزهای امام سجاد ۷

امام کاظم ۷ در این بخش، به شش اندرز از امام سجاد ۷ اشاره می‌کنند که

۱. رعد، آیه ۱۹.

مجموعه‌ای از یک برنامه سعادت برای انسان است:

و قال علی بن الحسین 8: مجالسه الصالحین داعیه الی الصلاح؛

«همنشینی با نیکان، انسان را به نیکی دعوت می‌کند».

عکس این مطلب نیز صادق است؛ یعنی همنشینی با بدان انسان را به بدی و

زشتی فرامی‌خواند.

«و آداب العلماء زیاده فی العقل؛

[مطالعه] آداب و برنامه زندگی علما، موجب رشد عقل است».

دانشمندان جزء عقلا هستند و در نتیجه آداب و اخلاقشان هم عقلایی است.

هنگامی که در آداب و اخلاق عقلایی دقت و مطالعه شود، عقل انسان رشد

می‌کند. به همین دلیل، مطالعه سیره و زندگی‌نامه علما سفارش شده است.

«و طاعه و لاه العدل تمام العز؛

اطاعت از حاکمان عدل، موجب شکست‌ناپذیری است».

عزیز در لغت عرب، معانی مختلفی دارد؛ یکی از آن معانی همان عزت در

مقابل ذلت است که در فارسی نیز به کار می‌رود. معنای دیگر شکست‌ناپذیری

است؛ یعنی انسان به قدری نیرومند شود که هیچ دشمنی نتواند او را شکست

دهد. این مطلب برای هر قوم و جمعیت، در سایه وحدت رخ می‌دهد.

و استثمار المال تمام المروه؛

«بهره‌گیری درست از اموال، نشانه شخصیت است».

بسیاری از مردم ثروت دارند، اما مدیریت اقتصادی ندارند و برعکس برخی با

وجود نداشتن منابع فراوان، توانسته‌اند قله‌های اقتصاد را فتح کنند. این مدیریت

اقتصادی، نشانه شخصیت انسان است.

و إرشاد المستشیر قضاء لحق النعمه؛

«و راهنمایی کردن کسی که طلب مشورت کرده، شکرانه نعمت عقل [و رأی

صائب] است».

به ما دستور داده شده که در مسائل مختلف مشورت کنیم. عقل انسان هر قدر هم قوی باشد، از مشورت بی‌نیاز نیست؛ چون در هر مغزی رأی و نظری است که امکان دارد در مغز دیگری نباشد و باعث می‌شود ضریب اشتباهات پایین بیاید. دیگر آن‌که سفارش شده اگر طرف مشورت قرار گرفتی درست جواب بده؛ یعنی درست بیندیش و صحیح جواب بده که این کار، ادا کردن حق نعمت و رأی صائب است که خداوند عنایت فرموده. هر نعمتی شکرانه‌ای دارد و شکرانه نعمت عقل، راهنمایی دیگران در مقام مشورت است.

و كف الأذى من كمال العقل و فيه راحة البدن عاجلا و آجلا؛
«خودداری از آزار دیگران، نشانه کمال عقل و سبب راحتی بدن در دنیا و آخرت است».

علت این‌که آزار نرساندن به دیگران نشانه کمال عقل بیان شده، این است که اذیت دیگران دشمنی ایجاد می‌کند و دشمن را نباید کوچک شمرد، هرچند کوچک باشد؛ چون ممکن است زمانی ضربه‌ای بزند که نتوان کمر راست نمود.

عبارت سی و دوم: سفارش‌های پایانی

یا هشام إن العاقل لا يحدث من يخاف تكذیبه و لا یسأل من يخاف منعه و لا یعد ما لا یقدر علیه و لا یرجو ما یعنف برجائه و لا یقدم علی ما یخاف فوته بالعجز عنه؛
«ای هشام! انسان عاقل حرفش را به کسی نمی‌گوید که می‌ترسد تکذیبش کند و از کسی که احتمال می‌دهد از او جواب منفی بشنود، تقاضای چیزی نمی‌کند و به چیزی که قدرت بر انجام دادن آن نداشته باشد، وعده نمی‌دهد و به چیزی که احتمال می‌دهد هرگز به آن نرسد، دل نمی‌بندد و برای کاری که می‌ترسد به آن نرسد و از انجام دادن آن عاجز باشد، اقدام نمی‌کند».

امام کاظم ۷ در این عبارت، پنج سفارش به هشام می‌کنند که در یک جمع‌بندی، همه آن‌ها به یک حقیقت باز می‌گردد: این‌که انسان دارای امکانات و

نیروی محدودی است. جوانی، عمر، توان عقلی و جسمی وی محدودند؛ لذا نباید آن‌ها را بی‌دریغ هزینه کند، بلکه باید در جایی و به گونه‌ای هزینه نماید که به بازدهی اطمینان داشته باشد. امام کاظم 7 در حقیقت، درس تدبیر در امور و عاقبت‌نگری داده‌اند و این‌که قبل از هر اقدام، درباره امور مختلف مطالعه و اندیشه‌نمایم و عاقبت و نتیجه را در نظر گرفته، سپس شروع به آن کار کنیم. برای نمونه، اختلاف سطح خردها یکی از نکات است. رسول خدا 9 می‌فرماید: «ما پیامبران مأموریم با مردم به اندازه عقلشان سخن بگوییم».^۱ علاوه بر این‌که سطح تفکر اشخاص در سنین مختلف تفاوت می‌کند، افراد با یک سن مشخص با توجه به موقعیت‌های گوناگون، دارای درک‌های متفاوتی هستند. همین مسأله، فلسفه اختلاف روایات در پاسخ به برخی از سؤالات یک‌سان را مشخص می‌سازد.

۱. کافی، ج ۱، کتاب العقل والجهل، حدیث ۱۵.

امام کاظم 7 از ولادت تا شهادت

حمیدرضا مطهری^۱

اشاره

از آنجا که شناخت سیره و زمانه امام کاظم 7 و چگونگی مواجهه آن حضرت با جریان‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی نیازمند آگاهی اجمالی با تاریخچه زندگانی آن حضرت می‌باشد، در نوشتار پیش رو برآنیم تا اطلاعات مختصری از دوران حیات آن امام همام در اختیار خوانندگان ارجمند قرار دهیم تا پیش از مطالعه مجموعه حاضر نگاهی گذرا به زندگانی آن حضرت داشته باشند.

امام کاظم 7 در سال ۱۲۸ اقمری، در منطقه‌ای میان مکه و مدینه به نام «آبواء» به دنیا آمدند.^۲ این منطقه در مسیر «جحفه»، در فاصله ۴۶ کیلومتری مدینه قرار داشت^۳ و قبر مطهر آمنه مادر رسول خدا 9 نیز در آنجا بود. مادر حضرت «حمیده» نام داشت^۴

۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۲. طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۶؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی طالب، ج ۴، ص ۳۴۹؛ برقی، محاسن، ج ۲، ص ۱۹۲؛ صفار، بصائر الدرجات، ص ۲۴۰؛ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۷۶؛ قمی، تاریخ قم، ص ۱۹۸؛ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۱۵؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۵.

۳. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۷۹.

۴. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۱۵۰.

که منابع به ملیت و نژاد او نیز اشاره کرده‌اند. برخی او را حُمَیدَه بربریه،^۱ بعضی حمیده مغربیه^۲ و بعضی هم حمیده اندلسیه^۳ گفته‌اند. شاید بتوان وجه جمع بین این سه نظریه را قول یاقوت حموی دانست که مراد از مغرب را سرزمین افریقا و ماورای آن دانسته که شمال افریقا و ساکنان آن و اندلس را هم دربرمی‌گیرد.^۴

درباره جایگاه حمیده، کافی است به سخن و رفتار امام صادق 7 درباره این بانوی گرامی توجه کنیم که درباره وی فرمودند: «حمیده فی الدنیا محموده فی الاخره و مصفاة من الادناس»^۵ نیز آن حضرت در پایان عمر شریف خود چند نفر را به عنوان وصی خود معرفی کردند که یکی از آنها حمیده بود.^۶

منصور دوانیقی بلافاصله بعد از شهادت امام صادق 7 در پی شناسایی و قتل جانشین آن حضرت برآمد که با دورانیشی و ذکاوت ایشان در وصیت‌نامه روبه‌رو شد. امام پنچ نفر را به عنوان وصی خود معرفی کرده بودند: منصور (خلیفه عباسی)، محمد بن سلیمان (والی مدینه)، عبدالله بن جعفر (پسر امام صادق 7، حمیده (همسر امام) و موسی بن جعفر^۷ 8^۸

در سال‌های آغازین زندگانی امام کاظم 7، فرصت مناسبی در اختیار امامان شیعه قرار گرفت تا پایه‌های مکتب تشیع را تثبیت کنند. دهه سوم قرن دوم، دورانی بود که در پی برافتادن امویان و روی کار آمدن عباسیان، فضای باز

۱. طبرسی، همان، ص ۴۶؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۱۳؛ ابن طلحه شافعی، مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول، ص ۲۸۹.

۲. ابن عنبه، عمدة الطالب فی انساب آل ابیطالب، ص ۷۴؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۰۵.

۳. ابن سهیل اسکافی، منتخب الانوار فی تاریخ الائمة الاطهار، ص ۷۴؛ ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۳۱۲.

۴. یاقوت حموی، همان، ج ۸، ص ۲۲۵.

۵. شیخ مفید، همان، ج ۲، ص ۲۱۵، طبری، دلائل الامامه، ص ۱۴۷؛ ابن عنبه، همان، ص ۲۳۹، اربلی، همان، ج ۳، ص ۵، ص ۱۰، ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۹۳۵.

۶. برای اطلاع بیشتر درباره مادر امام کاظم 7 نک: ناهید طیبی، بانو حمیده مصفا، مادر امام کاظم 7 در همین مجموعه.

۷. طبرسی، همان، ص ۵۴۲؛ کلینی، همان، ج ۱، ص ۱۴۷.

سیاسی در جامعه ایجاد شد. از طرفی قدرت امویان برافتاده و از طرف دیگر هنوز عباسیان تثبیت نشده بودند. لذا فرصت کافی در اختیار امام صادق ۷ قرار گرفت تا با برپایی مجالس علمی، پایه‌های تشیع را مستحکم کنند.

امام کاظم ۷ در چنین فضایی، پرورش یافتند و بیست سال از حیات خود را در دوران امامت پدر بزرگوارشان گذراندند و تحت راهنمایی و تربیت آن حضرت رشد کردند ایشان ضمن حضور در مجالس درس، مناظره‌ها و حلقه‌های علمی پدر، از مکارم اخلاقی و زهد و دانش بی‌کران آن حضرت بهره بردند. ایشان در عصر پدر نیز در دانش، تواضع و بخشندگی، بی‌نظیر و زبان‌زد بودند.^۱

پس از شهادت امام صادق ۷ در سال ۱۴۸ هجری،^۲ دوران امامت امام کاظم ۷ آغاز گردید که تا زمان شهادت آن حضرت در سال (۱۸۳ق) با چهار تن از خلفای عباسی هم‌زمان بود: منصور (۱۳۶ - ۱۵۸ ق)، مهدی (۱۵۸ - ۱۶۹ ق)، هادی (۱۶۹ - ۱۷۰ ق) و هارون (۱۷۰ - ۱۹۳ ق).

خلفای هم‌عصر با امام کاظم ۷

۱. منصور

ده سال از دوران امامت امام کاظم ۷ در عصر منصور عباسی گذشت. اگرچه او با امام کاظم ۷ درگیر نشد، این بیش‌تر به رفتار امام و سیاست آن حضرت بازمی‌گشت. آن حضرت مراقب بودند و تقیه می‌کردند تا به ایشان سوءظن نکنند؛ زیرا منصور سیاست خشن و سخت‌گیرانه‌ای با مخالفان به ویژه علویان داشت. امام کاظم ۷ نیز در این دوران به شدت زیر نظر بودند و جاسوسان خلیفه در مدینه رفت‌وآمدهای آن حضرت و یارانش را کنترل می‌کردند؛ به طوری که آن

۱. شیخ مفید، همان، ج ۲، ص ۲۲۷.

۲. یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۳۸۱؛ شیخ مفید، همان، ج ۲، ص ۱۸۰.

حضرت حتی یک بار مجبور شدند به غاری در یکی از روستاهای شام پناه ببرند.^۱ امام کاظم 7 در تداوم سیاست تقیه، ضمن حفظ اسرار خود و یارانش، دستورهای خود را مخفیانه و با پیک‌های ویژه به وکلا و شیعیانش می‌رساندند.^۲

۲. مهدی عباسی

مهدی دومین خلیفه هم‌زمان با امام کاظم 7 بود. حضرت تعاملات مختلفی با وی داشتند و به پرسش‌هایش پاسخ می‌دادند.^۳ در این دوران، فشار و سخت‌گیری بر علویان تا حدودی کاهش یافت و حضرت نیز با استفاده از فرصت پیش‌آمده، به سازمان‌دهی شیعیان و تقویت سازمان وکالت پرداختند. به همین سبب، مهدی دستور داد تا آن حضرت را دستگیر و روانه بغداد کنند. مهدی آن حضرت را به زندان انداخت ولی شب‌هنگام امام علی 7 را در خواب دید که به وی فرمود: «آیا اگر در زمین به حکومت رسیدید می‌خواهید فساد برپا کنید و پیوند خویشاوندی‌تان را ببرید؟» مهدی در همان لحظه دستور داد آن حضرت را احضار کردند و پس از مذاکره با ایشان و اطمینان از این‌که امام کاظم 7 قصد مخالفت با وی ندارند، آن حضرت را به مدینه بازگردانید.^۴ برخی از منابع، چنین داستانی را با اندکی تفاوت برای آن حضرت در عهد هارون ذکر کرده‌اند.^۵

مهدی عباسی بعد از پدرش، تلاش کرد به منظور تثبیت حکومت خود، اشتباهات پدر را جبران کند و ستمی را که بر افراد رفته و مالی را که از افراد گرفته شده بود جبران نماید. لذا اعلام کرد هر کس مظلومه‌ای دارد و به حقوق او

۱. ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۳۱۱.

۲. شیخ مفید، همان، ج ۲، ص ۲۱۴.

۳. همان، ص ۱۰۴.

۴. ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۵، ص ۳۰۸.

۵. همان، ص ۳۰۹؛ کلینی، همان، ج ۳، ص ۳۸۴.

تجاوز شده مراجعه کند. امام کاظم بر مهدی وارد شد و بیان نمود که مظلّمه ما چرا نباید باز گردد؟ ایشان در پاسخ به پرسش مهدی از مظلّمه اهل بیت : « سخن از فدک به میان آوردند و فرمودند: «مظلّمه ما فدک است.» آن حضرت ضمن بیان حق ذی‌القربی فرمودند: پیامبر فدک را که بدون جنگ و خون‌ریزی به دست آمده و حق آن حضرت بود، به حضرت زهرا 3 بخشیدند. مهدی گفت: «حدود آن را تعیین نمایید!» فرمودند: یک حد آن کوه احد و حدی از آن عریش مصر و حد دیگر آن ساحل دریا و حد نهایی آن دومة‌الجندل است.» مهدی گفت: «این‌ها همه حدود فدک است!» فرمود: «آری همه این‌ها بدون درگیری به دست آمده است.» رنگ مهدی تغییر کرد و گفت: «این زیاد است در آن می‌نگرم.»^۱

۳. هادی عباسی

او سومین خلیفه دوران امامت حضرت موسی بن جعفر 8 بود. اگرچه دوران حکومت او بسیار کوتاه بود، در همین مدت زمان کوتاه، یکی از حوادث تلخ جهان اسلام و تشیع رخ داد و آن شهادت یکی از نوادگان امام مجتبی 7 به نام حسین بن علی (شهید فخر) بود.^۲

هادی که امام را در قیام شهید فخر مؤثر می‌دانست، در پی دستگیری و از بین بردن آن حضرت بود که علی بن یقطین این تصمیم هادی را به امام گزارش داد. آن حضرت پس از دیدن آن نامه، با تبسم اشعاری را خواندند که از مرگ هادی حکایت داشت؛ سپس دعایی خواندند پس از مدتی، خبر مرگ هادی به مدینه رسید^۳ و آن حضرت از شر او در امان ماندند.

۱. کلینی، همان، ج ۱، ص ۵۴۳؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۸.

۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۹۹.

۳. صدوق، عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۷۹؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۵۱؛ ابن صباغ، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۹۴۵.

۴. هارون الرشید

او آخرین خلیفه هم‌زمان با امام کاظم 7 بود. سیزده سال از دوران امامت حضرت (۱۷۰ - ۱۸۳ق) در زمان او بود. بیش‌ترین محدودیت‌ها، برخوردها، زندان‌ها و سرانجام شهادت امام نیز در زمان همین خلیفه و به دستور او اتفاق افتاد.

هارون در آغاز حکومت خود، سیاست مدارا با مخالفان را در پیش گرفت. او تلاش کرد تا خشونت هادی را در برابر علویان با همراهی ایشان جبران کند. از این رو، ضمن ملایمت با آنان، استاندار مدینه را به سبب شکنجه علویان برکنار کرد.^۱ وی در اوایل حکومت خود چندان مزاحم امام کاظم 7 و شیعیان نمی‌شد. گزارش‌های متعددی درباره گفت‌گو و مناظره امام کاظم 7 با هارون وجود دارد که از مهم‌ترین آن‌ها، بحث درباره نسبت علویان با رسول خدا 9 و بیان حدود فدک بود. هارون حتی در دورانی که دشمنی با امام کاظم 7 را علنی نکرده بود، به آن حضرت سخت‌گیری می‌کرد، چنان‌که وی در جواب یکی از اطرافیانش که پرسید: «چرا در تقسیم بیت‌المال به موسی بن جعفر 8 سهم کم‌تری اختصاص دادی؟» گفت: «اگر من آنچه تو می‌گویی به آن‌ها بدهم، چه تضمینی داری که فردا صد شمشیرزن از شیعیان و عموزادگان خود را همراه نداشته باشد. فقر و تنگ‌دستی آنان، سالم‌ترین راه است که حکومت را از تهدید محفوظ می‌دارد و مرا آسوده می‌کند.»^۲

سرانجام هارون به دلیل احساس خطر از جانب امام کاظم 7 تصمیم گرفت تا آن حضرت را دستگیر کند. درباره علل دستگیری و زندانی شدن حضرت،

۱. طبری، همان، ج ۸، ص ۲۳۵.

۲. همان، ج ۳، ص ۴۷۲.

عوامل مختلفی مانند سعایت برخی افراد، توطئه یحیی برمکی و رعایت نکردن تقیه از جانب برخی یاران امام و از همه مهم‌تر، ترس هارون از قدرت و نفوذ آن حضرت بیان کرده‌اند.

بر اساس برخی گزارش‌ها، یحیی برمکی برای گرفتار کردن امام، دست به توطئه زد. او در میان اقوام حضرت، علی بن اسماعیل را که فقیر بود یافت و با فرستادن کمک، او را به بغداد فراخواند.^۱ علی پیش از رفتن به بغداد نزد امام کاظم ۷ رفت تا از حضرت اجازه بگیرد؛ امام دستور دادند به او کمک مالی کنند و وعده دادند که قرض او را بپردازند و او را از مشارکت در خون خود بر حذر داشتند.^۲

او به بغداد رفت و در دیدار با هارون گفت: «گمان نمی‌کردم در یک سرزمین دو خلیفه باشد تا این که دیدم بر پسر عمویم به عنوان خلیفه سلام می‌کنند.»^۳ هارون تعجب کرد و به او کمک نمود و زمینه را برای دستگیری آن حضرت فراهم ساخت.^۴ در برخی گزارش‌ها به جای علی، محمد بن اسماعیل ذکر شده است.^۵

برخی منابع، رعایت نکردن تقیه توسط بعضی یاران امام را از علل دستگیری آن حضرت بیان کرده و مناظرات هشام بن حکم را یکی از علل بدبین شدن هارون به آن حضرت و حتی دستگیری ایشان دانسته‌اند. بر اساس این اخبار، این مناظره هم توطئه‌ای از جانب یحیی بن خالد برمکی بوده است. او با برنامه‌ای از پیش طراحی شده و برای بدنام کردن هشام، هارون را پشت پرده نشانند تا سخنان

۱. صدوق، همان، ج ۱، ص ۶۹.

۲. کلینی، همان، ج ۱، ص ۴۸۶.

۳. «قَالَ مَا ظَنَنْتُ أَنْ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَتَيْنِ حَتَّى رَأَيْتُ عَمِّي مَوْسَى بْنَ جَعْفَرٍ يَسَلُّمُ عَلَيْهِ بِالْخِلَافَةِ»، (نک: کلینی، همان، ج ۱، ص ۴۸۶؛ صدوق، همان، ج ۱، ص ۷۳).

۴. همان.

۵. صدوق، همان، ج ۱، ص ۷۳؛ کلینی، همان، ج ۱، ص ۴۸۵.

او را بشنود. در یکی از مناظرات که هشام از فضایل امیرمؤمنان علی 7 سخن می‌گفت، شخصی از هشام پرسید: «آیا علی بر حق است؟» گفت: «آری!» پرسید: «آیا اطاعت علی بن ابی طالب واجب بود؟» هشام گفت: «بلی!» پرسید: «اگر کسی که بعد از او دارای منصب امامت است، به خروج با شمشیر دستور دهد اطاعت می‌کنی؟» هشام گفت: «مرا دستور نمی‌دهد.» او پرسش را تکرار کرد تا این که گفت: «اگر مرا فرمان به قیام دهد، اطاعت می‌کنم.» هارون وقتی این پاسخ را شنید رنگش تغییر کرد و ناراحت شد و گفت: «به روشنی بیان کرد، اگرچه هشام فرار نمود و دستگیر نشد، اما برخی این مناظره او را از عوامل دستگیری حضرت بیان کرده‌اند.^۱

یکی از مهم‌ترین دلایل دستگیری امام کاظم 7 را می‌توان ترس خلیفه عباسی از آن حضرت دانست. سرچشمه این ترس را هم در داستان‌های مربوط به اصحاب همانند داستان هشام و هم در ادعاهای اهل بیت : می‌توان جست‌جو کرد؛ چنان‌که هارون روزی به حضرت پیشنهاد کرد حدود فدک را مشخص نماید تا آن را در اختیار ایشان قرار دهد و بر این کار اصرار کرد. حضرت فرمود: «اگر حدود آن را بگویم، آن را به من نمی‌دهی!» هارون قسم یاد کرد که آن را بدهد. امام حد اول آن را عدن، حد دوم آن را سمرقند و حد سوم آن را افریقا و حد چهارم آن را کنار دریای خزر و ارمنستان معرفی فرمودند. هارون در حالی که رنگ صورتش تغییر کرده بود گفت: «برای ما چیزی باقی نماند» و از آن حضرت خواست تا آن‌جا را ترک کند. امام فرمود: «به تو خبر دادم که اگر حدود آن را بگویم فدک را باز نمی‌گردانی؟» به گفته منابع، در پی این اتفاق هارون تصمیم بر قتل حضرت گرفت.^۲

۱. کشی، رجاله اختیار معرفة الرجال، ص ۲۶۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۹۲.

۲. ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۳۲۰؛ مجلسی، همان، ج ۴۸، ص ۱۴۴؛ سبط ابن جوزی، همان، ص ۳۵۰.

هارون که به شدت از جانب حضرت احساس خطر می‌کرد، با برنامه‌ای از پیش طراحی شده برای دستگیری ایشان و به قصد عمره، راهی مکه شد و پس از آن به سوی مدینه رفت. وی در آن شهر، با استقبال امام کاظم 7 و جمعی از بزرگان مدینه مواجه شد. هارون در مدینه، رو به سوی مرقد پیامبر عرض کرد: «ای رسول خدا! من از کاری که قصد آن کرده‌ام از شما پوزش می‌طلبم. می‌خواهم موسی بن جعفر را به زندان افکنم. او خواهان پراکندگی میان امت شما و ریختن خون ایشان است!» سپس دستور دستگیری امام را صادر کرد. به دستور او فضل بن ربیع، امام را هنگام نماز صبح در مسجدالنبی دستگیر نمود.^۱ امام کاظم 7 پس از دستگیری خطاب به پیامبر عرض کردند: «أَشْكُو إِلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَلْقَى؛ از آنچه برای من اتفاق افتاد به شما ای رسول خدا شکایت می‌کنم!» برای معلوم نشدن مسیر حرکت امام، دو محمل از مدینه به حرکت درآمد: یکی به سمت بصره و دیگری به سوی کوفه رفت. مرکب حامل امام را به بصره بردند و به عیسی بن جعفر حاکم بصره تحویل دادند.^۲ از این زمان به بعد دوران زندان امام آغاز شد.

منابع از چهار زندان برای آن حضرت یاد کرده و زندانبان‌های آن حضرت را به ترتیب عیسی بن جعفر، فضل بن ربیع، فضل بن یحیی برمکی و سرانجام سندی بن شاهک ذکر کرده‌اند که فرد آخری آن حضرت را مسموم کرد و به شهادت رساند.^۳

امام در بصره، یک سال در زندان به سر بردند. زندانبان آن حضرت در این شهر عیسی بن جعفر بود که هارون از او خواست امام را از بین ببرد ولی وی

۱. صدوق، همان، ج، ۱ ص ۷۳.

۲. همان، ص ۸۵.

۳. برای اطلاع بیشتر از زندان‌ها و مدت زندانی بودن امام کاظم 7 نک: علی‌اکبر ذاکری، محدودیت‌ها و زندان‌های موسی بن جعفر 7، در همین مجموعه.

نپذیرفت و پس از یک سال گفت: «اگر او را از من نگیری آزادش می‌کنم.»^۱ هارون که از عیسی ناامید شد، پس از مدتی حضرت را به فضل بن یحیی برمکی سپرد، اما او نیز حاضر نشد امام را به شهادت برساند.^۲ هارون که از این موضوع ناراحت بود،^۳ مسرور خادم را مأمور کرد تا حضرت را از فضل بن یحیی گرفته، به زندان سندی بن شاهک منتقل کند. یحیی برمکی که با شنیدن این خبر موقعیت خود و فرزندانش را در خطر می‌دید، تلاش کرد تا از ناراحتی هارون بکاهد. او با یک برنامه‌ریزی، زمینه شهادت امام را فراهم کرد.^۴

بدین ترتیب حضرت موسی بن جعفر 8 به زندان سندی بن شاهک منتقل گردیدند و در آن جا به دستور هارون، مسموم شدند و در روز بیست و پنجم ماه رجب به شهادت رسیدند^۵ و بدن مطهر حضرت در قبرستان قریش بغداد به خاک سپرده شد.^۶ نقش انگشتر آن حضرت «حَسْبِيَ اللهُ، الْمُلْكُ لِلَّهِ وَحَدَهُ»^۷ بود.

فرزندان امام کاظم 7

منابع درباره تعداد فرزندان امام کاظم 7 اختلاف دارند و از سی تا شصت فرزند ذکر کرده‌اند.^۸ این اختلاف درباره تعداد پسران و دختران آن حضرت نیز وجود دارد

۱. مجلسی، همان، ج ۴۸، ص ۲۳۳.

۲. شیخ صدوق، امالی، ص ۱۴۷.

۳. شیخ مفید، همان، ج ۲، ص ۲۴۰.

۴. همان، ص ۲۴۱-۲۴۲؛ شیخ طوسی، غیبه، ص ۳۰.

۵. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۹۹؛ شیخ مفید، ارشاد، ص ۲۴۲؛ ابن خلکان، وفیات الأعیان، ج ۵، ص ۳۱۰؛ ابن-

صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۵۵.

۶. مجلسی، همان، ج ۴۸، ص ۲۳۴.

۷. أعیان الشیعة، ج ۲، ص: ۵

۸. شیخ مفید، همان، ج ۲، ص ۲۴۴؛ طبرسی، همان، ج ۲، ص ۳۶؛ ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۳۴۹؛ ابن

عنبه، همان، ص ۲۴۰؛ سبط ابن جوزی، همان، ص ۳۱۴. برای اطلاع از تعداد فرزندان و اقوال مختلف در

این باره نک: مرضیه سادات هاشمی، بررسی تاریخی و آماری فرزندان امام کاظم 7 و احمد خامه‌یار، فرزندان

امام موسی کاظم 7 در همین مجموعه.

و از شانزده تا بیست و پنج پسر و پانزده تا بیست و دو دختر برای ایشان یاد کرده‌اند.

جریان‌های فکری و سیاسی عصر امام کاظم 7

درباره جریان‌های فکری عصر امام کاظم 7 باید گفت: این دوره وارث انحرافات بود که از دوران گذشته ناشی می‌شد؛ انحرافی که بعد از رحلت پیامبر و با کنار زدن خاندان نبوی از صحنه سیاسی - فرهنگی جهان اسلام آغاز گردید و عوامل دیگری هم‌چون جلوگیری از نقل، تدوین و نشر حدیث، نفوذ فرهنگ اهل کتاب و نشر اسرائیلیات و افکار و شبهات ملحدان، رسوخ دنیاطلبی و تفسیرهای انحرافی از اسلام، آن را شدت بخشید.

تلاش خلافت اموی و عباسی برای ایجاد فرقه‌های انحرافی برای دستیابی به مقاصد فرهنگی، باعث شد تا اختلافات و انحرافات عقیدتی، فکری و فرهنگی در جهان اسلام بیش‌تر گردد. امام کاظم 7 در چنین دوره‌ای به امامت رسیدند؛ دوره‌ای که اندیشه‌های التقاطی و مادی و جریان‌های فکری همانند مرجئه، قَدَریه، معتزله، خوارج و زیدیه، در جامعه اسلامی رواج داشت.^۱ در حالی که حتی جامعه شیعه نیز دچار آشفتگی و سرگستگی شده، اختلاف درباره جانشینی امام صادق 7، تشیع را تهدید می‌کرد. از طرفی عباسیان هم برای خارج کردن علویان، با شیوه‌های مختلف از جمله سخت‌گیری‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، آن‌ها را زیر فشار قرار داده بودند که همین، شکل‌گیری حرکت‌های علوی ضد عباسی را باعث گشته بود.

قیام‌های علویان در عصر امام کاظم 7

علویان به ویژه نوادگان امام مجتبی 7 که از آغاز خلافت عباسیان با آنان به ستیز

۱. شیخ مفید، همان، ج ۲، ص ۲۱۳.

برخاسته بودند، در عصر امام کاظم 7 نیز حرکت‌ها و قیام‌هایی را علیه آنان انجام دادند از جمله قیام حسین بن علی (شهید فخر)، قیام یحیی بن عبدالله و برادرش ادريس بن عبدالله که هر سه در یک زمان و مکان آغاز شد و در مناطق و زمان‌های مختلف ادامه یافت.

حسین بن علی بن حسن بن حسن بن علی : (شهید فخر)، رهبر قیام، از رجال برجسته و با فضیلت بنی‌هاشم و مادرش زینب دختر عبدالله بن- حسن بود. پدر و مادر او افرادی زاهد و با تقوا و به زوج صالح مشهور بودند و خود او هم از فضایل اخلاقی و کمالات نفسانی برجسته‌ای چون سخاوت، شجاعت، شهامت، عبادت، زهد و پاکدامنی برخوردار بود. او که از کودکی، ستم خلفای عباسی بر مردم، به ویژه علویان و شیعیان را می‌دید، در سال ۱۶۹ قمری پرچم قیام علیه هادی عباسی برافراشت. او در سحرگاه روز سیزدهم ذی‌قعدة، حرکت خود را آغاز کرد و مسجد نبوی را مرکز حرکت خود قرار داد. بعضی از مردم مدینه با او بیعت کردند و عده‌ای از شیعیان مناطق دیگر هم به او پیوستند و ضمن بیان وضعیت دشوار علویان، با او بیعت نموده و وعده کردند که در موسم حج آینده قیام کنند.^۱

گزارش این ملاقات به گوش والی مدینه «عبدالعزیز عمری» رسید. او سخت برآشفته و در صدد مقابله با آنان برآمد. انقلابیون از علویان و غیر علویان در حالی که شعار احداحد سر می‌دادند، وارد مسجد پیامبر ۹ شدند و مؤذن را وادار کردند که در اذان خویش «حی علی خیر العمل» را بیفزاید. حاکم با شنیدن صدای اذان، احساس خطر کرد و گریخت و در محل امنی پنهان شد. حسین نماز را با مردم خواند و پس از نماز خطبه‌ای ایراد کرد. او ضمن معرفی خود، مردم را به احیای کتاب خدا و سنت پیامبر ۹ و رضای آل محمد ۹ دعوت کرد و به

۱. یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۴۰۴، «من رأی الجمل الاحمر».

استثنای عده معدودی، همه حاضران با او بیعت کردند. حسین پس از تسخیر مدینه، همراه یاران خود که حدود سیصد مرد مسلح می‌شدند، در چهاردهم ذی‌قعدة سال ۱۶۹ قمری، رهسپار مکه شد تا با استفاده از اجتماع مسلمانان در ایام حج، دامنه نهضت را گسترش دهد. هادی عباسی پس از شنیدن خبر حرکت حسین، به شدت نگران شد و در نامه‌ای به سلیمان بن ابی جعفر که از طرف او سرپرست حجاج بود، دستور داد تا فرزندش محمد بن سلیمان را مأمور سرکوبی این نهضت کند. محمد با تعدادی نیروی مسلح، آماده نبرد شد؛ در حالی که حسین آمادگی برای جنگیدن نداشت و با شنیدن این خبر با یاران و بستگان خود آماده حرکت شد. سپاه عباسیان در این نبرد به حدود چهار هزار سوار می‌رسیدند و فرماندهی آن‌ها به عده موسی بن عیسی پسرعموی خلیفه بود.^۱ این دو سپاه در نزدیکی مکه در محلی به نام فح با یکدیگر برخورد کردند و در نبردی نابرابر، حسین و عده زیادی از یاران او به شهادت رسیدند و بقیه آنان اسیر یا پراکنده شدند.^۲ دو تن از رهبران علوی از این واقعه نجات یافتند: یکی ادریس بن عبدالله بن حسن بن حسن : که به شمال افریقا رفت و دیگری برادرش یحیی که به سوی سرزمین دیلم در شمال ایران گریخت. هادی عباسی دستور داد تا اسیران را گردن زدند و بدنشان را در «باب‌الجسر» به دار آویختند.^۳ علویان این فاجعه را پس از حادثه کربلا، غمبارترین حادثه تاریخ به شمار آوردند و در سوگ شهیدان آن قیام مرثیه‌سرایایی کردند.^۴ امام جواد ۷ آن را به واقعه غمبار عاشورا تشبیه کردند و فرمودند: «بعد از کشتار کربلا، کشتاری بزرگ‌تر از فح برای ما اهل بیت نبود.»^۵ امام کاظم ۷ وقتی چشمانشان به سر بریده حسین بن علی افتاد، با حالتی متأثر از

۱. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۳۸.

۲. مسعودی، همان، ج ۳، ص ۳۳۶؛

۳. اصفهانی، همان، ص ۳۰۲.

۴. مسعودی، همان، ج ۳، ص ۳۳۷.

۵. بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۶۵.

ایشان تجلیل کردند و فرمودند: «انا لله و انا اليه راجعون! او از میان ما رفت در حالی که مسلمانی شایسته بود. روزها را روزه می‌گرفت و برنامه او امر به معروف و نهی از منکر بود. همانند او در خاندانش یافت نمی‌شود».^۱ هادی عباسی این قیام را تحت تأثیر امام کاظم 7 می‌دانست و بر آن بود تا امام را به شهادت برساند که فرصت نیافت.

امام کاظم 7 و سازمان وکالت

سازمان وکالت، به تشکیلاتی اطلاق می‌شود که امامان شیعه برای انجام دادن يك سلسله وظایف خاص در میان شیعیان از عصر امام صادق 7 به بعد پدید آوردند. در نیمه دوم دوران حضور ائمه یعنی از عصر امام صادق 7 بدین سو، امامان معصوم که پس از حادثه خونبار کربلا کم‌تر به آنان توجه می‌شد با عملکرد مدبرانه خود، شیعه را در مسیر رشد و ترقی قرار دادند، به گونه‌ای که با وجود فشارهای فزاینده اموی و عباسی بر شیعیان و امامان معصوم، نهال نوپای تشیع به درختی تناور تبدیل شد. یکی از مهم‌ترین ابزار معصومان در این راه، بهره‌گیری از وکلا و نمایندگان در مناطق مختلف به ویژه نواحی شیعه‌نشین بود؛ نمایندگان که به‌طور سازمان‌یافته و نظام‌مند در پی دستیابی به هدفی مشترك بودند.

این سازمان که به ظاهر برای جمع‌آوری و تحویل وجوه شرعی هم‌چون خمس، زکات، نذرها و همین‌طور هدایای شیعیان به ائمه فعالیت می‌کرد، وظایف دیگری مانند ارتباط میان امام و شیعیان، ارسال نامه و درخواست‌های شیعیان به محضر امام و بازگرداندن پاسخ آن‌ها، تبیین مسائل علمی و راهنمایی شیعیان و رفع اختلافات و منازعات آنان را بر عهده داشت. امام معصوم در رأس این سازمان و وکیلان نواحی مختلف در بدنه آن قرار داشتند. امام کاظم 7 برای

۱. همان، ص ۴۳۶.

تقویت و نهادینه‌سازی سازمان وکالت و بهره‌برداری بیش‌تر و بهتر از آن، ضمن معرفی وکیلان خود در نواحی مختلف، شیعیان را به آن‌ها ارجاع می‌دادند. ارتباط وکلا با امام کاظم 7 به گونه‌های مختلفی صورت می‌گرفت. این ارتباط، اگر خطری امام و شیعیان را تهدید نمی‌کرد، به صورت مستقیم بود؛ چنان که برخی خراسانیان که به قصد تحویل اموال شرعی و نامه‌های شیعیان آن سامان، به مدینه رفته بودند، پس از اطلاع از شهادت امام صادق 7، با امام کاظم 7 دیدار کردند و آنچه را همراه آورده بودند، به آن حضرت تحویل دادند.^۱ اما در صورتی که خطری متوجه شیعیان و وکیلان بود، این ارتباط از طریق مکاتبه و فرستادن پیک صورت می‌گرفت. این شیوه ارتباط، یکی از راهکارهای امام کاظم 7 برای حفظ شیعیان و تأمین امنیت وکیلان در فضای رعب‌آلود عصر عباسیان بود؛ چنان‌که حضرت با فرستاده‌های علی بن یقطین در خارج مدینه دیدار نمودند و پس از گرفتن اموال و نامه‌ها، آنان را از ورود به مدینه منع فرمودند. امام کاظم 7 در این جهت، از قبول مستقیم اموال از شیعیان پرهیز می‌کردند و آنان را به وکلا ارجاع می‌دادند. این روش در دوران زندانی بودن امام کاربرد فراوانی داشت و آن حضرت بدین وسیله با شیعیان و وکلا در تماس بودند.^۲ وکلای حضرت در مناطق مختلف مثل کوفه،^۳ بغداد،^۴ مدینه،^۵ مصر^۶ و اهواز^۷ حضور داشتند.

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۲۸-۳۳۱.

۲. برای اطلاع بیش‌تر از چگونگی شکل‌گیری، کارکردها و نیز ارتباط امام کاظم 7 با آن‌ها نک: محمدرضا جبّاری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه و همو، امام کاظم 7 و سازمان وکالت، در همین مجموعه.

۳. رجال کتبی، ص ۴۵۹، ح ۸۷۱.

۴. رجال نجاشی، ص ۲۲۹.

۵. همان، ص ۳۱۱.

۶. رجال کتبی، ص ۵۹۸، ح ۱۱۲۰.

۷. همان، ص ۵۴۹، ح ۱۰۳۸.

منابع

۱. ابن شهر آشوب سروي مازندراني، رشيدالدين محمدبن علي، مناقب آل ابي طالب، بيروت: دارالاضواء، ۱۴۰۵.
۲. ابن صباغ مالكي، الفصول المهمة في معرفة الاثمة، تحقيق سامي الغريري، قم: دارالحديث، للطباعة و النشر، ۱۴۲۲.
۳. ابن خلكان، احمدبن محمد، وفيات الأعيان، تحقيق احسان عباس، بيروت: دارالثقافة، بي تا.
۴. ابن عنبه، احمدبن علي، عمدة الطالب في انساب آل ابي طالب، تحقيق محمدحسن آل طالقاني، نجف: الحيدريه، ۱۳۸۰.
۵. ابوالفرج اصفهاني، مقاتل الطالبين، تحقيق كاظم المظفر، نجف: منشورات المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۵.
۶. اربلي، علي بن عيسى، كشف الغمة في معرفة الأئمة، چاپ اول: قم: رضى، ۱۴۲۱ق.
۷. اسكافي، محمدبن همام بن سهيل، منتخب الانوار في تاريخ الاثمة الاطهار، تحقيق مؤسسة الامام الهادي، قم: مؤسسه الامام الهادي، ۱۴۲۰.
۸. اصفهاني، ابوالفرج علي بن حسين (م ۳۵۶ ق.)، مقاتل الطالبين، قم: انتشارات رضى، بي تا.
۹. امين، سيدمحسن، اعيان الشيعة، تحقيق: سيدحسن أمين، بيروت: دارالتعارف، بي تا.
۱۰. جباري، محمدرضا، سازمان وكالت و نقش آن در عصر ائمه، قم: مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى، ۱۳۸۲.

١١. سبط ابن جوزی، يوسف بن فرغلی بن عبدالله بغدادی، تذكرة الخواص، قم: منشورات رضی، ١٤١٨.
١٢. شافعی، محمد بن طلحه، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، بیروت: مؤسسة البلاغ، ١٤١٩.
١٣. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه قمی، امالی، چاپ ششم، تهران: کتابچی، ١٣٧٦ ش.
١٤. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی، عیون أخبار الرضا 7، نجف: مطبعة الحیدریة، ١٣٩٠ ق.
١٥. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، چاپ اول، قم: آل البيت، ١٤١٧ ق.
١٦. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامة، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیة، قم: مؤسسة البعثة، ١٤١٣.
١٧. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، کتاب الغیبة، چاپ اول، قم: دارالمعارف الاسلامیة، ١٤١١ ق.
١٨. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحكام (تحقیق خراسان)، تهران: دارالکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، ١٤٠٧ ق.
١٩. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحكام، تحقیق سیدحسن موسوی خراسان، چاپ دوم، نجف: دارالکتب الاسلامیة، ١٣٨٠ ق.
٢٠. کشی، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز، رجال کشی، انتخاب و تلخیص شیخ طوسی با نام «اختیار معرفة الرجال»، تصحیح حسن مصطفوی؛ مشهد: بی نا، ١٣٤٨ ش.
٢١. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، کافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ١٣٧٧ ش.
٢٢. مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، چاپ دوم، تهران: اسلامیه، ١٣٦٣ ش.

امام کاظم 7 از ولادت تا شهادت ۱۱۷

۲۳. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (م ۳۴۵ ق)، مروج الذهب، دارالمعرفه، بیروت: انتشارات هجرت، تنظیم فهارس از یوسف اسعد داغر، قم، بی تا.

۲۴. یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت: دارصادر، ۱۹۹۵.

۲۵. یعقوبی ابن واضح، تاریخ یعقوبی، بیروت: دارصادر، بی تا.

بانو حُمَیدَه مصفا، مادر امام کاظم 7

ناهید طیبی^۱

چکیده

مادران ائمه، از جمله انسان‌های تأثیرگذار در عصر ائمه به‌شمار می‌آیند و از آن‌جا که مصداق بارز «ارحام مطهره» هستند، جایگاه بسیار والایی دارند. در این میان، بررسی زندگانی بانو حُمَیدَه، مادر امام کاظم 7 از آن جهت که در سایهٔ آشنایی با تاریخ زندگی او می‌توان بخش‌هایی از تاریخ اسلام را با نگاهی نو مرور کرد و نیز از آن روی که امام باقر 7 و امام صادق 7 در مورد وی سخنان مهم و ارزشمندی داشته‌اند، ضرورت و اهمیت ویژه‌ای دارد. در نوشتار حاضر، افزون بر واکاوی روایات مربوط به بانو حمیده و آشنایی با ویژگی‌های شخصی و شخصیتی و جایگاه این بانو در خاندان امامت، به بررسی نقش اجتماعی ایشان با توجه به گزارش‌های موجود در دوران زندگی امام صادق 7 و امام کاظم 7 پرداخته می‌شود. گزارش‌هایی که حاکی از وکیل قرار دادن این بانو برای ادای حقوق مردم مدینه و ارجاع امام صادق 7 به بانو حمیده برای پاسخ‌گویی به سؤال فقهی و نیز قرار دادن نام این بانو در وصیت‌نامهٔ امام 7 به عنوان وصی - با وجود حضور افراد صاحب نام و قابل اعتماد علوی و نیز اصحاب بزرگوار آن حضرت - از جمله مباحثی است که در ضمن این نوشتار، مطرح و پژوهیده می‌شود.

۱. دانش‌آموخته جامعه الزهراء.

واژگان کلیدی: امام کاظم 7، حمیده مصفا، مادر امام کاظم 7، امام صادق 7، مادران ائمه :

مقدمه

واکاوی شخصیت زنان برجسته و تأثیرگذار تاریخ، از جمله وظایف مهم و اساسی در هر عصر و برای هر نسلی است. در سایه تحقیق و شناسایی این شخصیت‌ها، می‌توان نقاط مبهم و ناگفته تاریخ را از بوتۀ ابهام و سکوت خارج نمود و افزون بر ایجاد معرفت تاریخی، به دادن الگوهایی ارزشمند برای نسل‌های پسین پرداخت. مادران ائمه از جمله شخصیت‌های تاریخ هستند که با وجود جایگاه والا و عظمت وجودی‌شان کم‌تر به آن‌ها توجه شده و همواره در ضمن بررسی تاریخ و شخصیت فرزندان و یا همسران آنان، اشاراتی - آن هم اندک و کلی - به این بانوان شده و کمتر به صورت مستقل کانون تمرکز اندیشه‌وران و پژوهش‌گران قرار گرفته‌اند.

در این میان بانو حمیده مصفا، مادر امام کاظم 7 از آن جهت که مورد توجه امام باقر و امام صادق 7 بوده و سخنان ارزشمندی در مورد وی از معصوم نقل شده، دارای اهمیتی دوچندان است. از زمان بانو حمیده به بعد، بقیۀ مادران ائمه : کنیز بودند و با وجود آن که امام معصوم 7، همسر حرّۀ (آزاد) نیز داشتند، اما امام پس از آن حضرت از کنیز، زاده می‌شدند و این از موضوعات قابل بحث است.

در نوشتار حاضر، افزون بر واکاوی روایات مربوط به بانو حمیده و جایگاه وی در خاندان امامت و ولایت، به بررسی اوضاع سیاسی - اجتماعی شیعیان در زمان حضور این بانو در خانه ولایت می‌پردازیم تا از لایه‌های زیرین گزارش‌ها، حلقه‌های مفقوده را یافته، حقایقی در مورد تاریخ زندگی این بانوی بزرگوار کشف نماییم. اخبار داخلی خانه امام به دلیل این که قلم به دست اسلام از قشر مخالفان علویان و شیعیان بوده‌اند و نیز از آن روی که معمولاً زنان در حریم و حرمت‌هایی به سر می‌برند که قاعدتاً نمی‌پسندند مورد توجه دیگران

قرارگیرند، کم‌تر به دست ما رسیده، اما با استفاده از اطلاعات موجود می‌توان زمینه شناخت بیش‌تری را فراهم ساخت.

پیش از مقاله حاضر، در سال ۱۳۷۷ مقاله «ستاره اندلس، مادر امام موسی کاظم ۷» توسط محمد رضایی، در شماره پانزدهم نشریه قرآن و حدیث (فرهنگ کوثر) به چاپ رسیده است. هم‌چنین محمد اصغری نژاد کتابی با عنوان حمیده مصفا، مادر امام کاظم ۷ به نگارش درآورده و در سال ۱۳۷۹ پژوهشکده باقرالعلوم (نشر نور السجاد) آن را چاپ کرده است. در سال ۱۳۸۶ خلاصه‌ای از همین کتاب را با عنوان مروری بر حیات نورانی بانوی ستوده، حضرت حمیده 3 از نویسنده مذکور در شماره دوازدهم فصلنامه تخصصی بانوان شیعه می‌بینیم.

کتاب و مقالات پیش‌گفته مفید و مناسب هستند اما به صورت پژوهشی و محققانه به بررسی روایات و گزارش‌های مربوط به بانو حمیده پرداخته‌اند و بیش‌تر در شمار آثار تألیفی هستند نه پژوهشی و مباحثی نیز وجود دارد که در این آثار به آن پرداخته‌اند. اثر حاضر درصدد پرداختن به آنهاست و امیدواریم گامی - هر چند ناکافی - در جهت تبیین بیش‌تر شخصیت فردی و سیاسی - اجتماعی این بانو برداریم.

مفاهیم سازنده

در نوشتار حاضر، با اصطلاحاتی برمی‌خوریم که آگاهی از آنها در پیش‌برد بحث مؤثر خواهد بود. از این رو، به بررسی مفهومی هر یک می‌پردازیم:

الف) ام ولد^۱

در فقه اسلامی به کنیزی که به هر دلیلی به بردگی گرفته می‌شود یا به واسطه

1. Female alave with a child form her mastet (۳۶۳ریال ۳۶). (میر محمد صادقی، ۱۳۷۳).

جنگ یا غیر از آن و سپس از مولا و صاحب خود دارای فرزند می‌گردد، «ام ولد» می‌گویند. این کنیز از نظر فقهی، دارای احکامی از جمله استیلا است. استیلا از اصطلاحات فقهی و به معنای کنیزی است که از مولایش صاحب فرزند شود و در نهایت بتواند به واسطه فرزندش آزاد گردد.^۱

ب) ملک یمین

به کنیزی گفته می‌شود که از طریق ملکیت به مولای خود محرم می‌شود و یمین در این جا نسبت مجازی به دست (دست راست) است به معنای چیزی که در دست و تحت سیطره کسی باشد.^۲

ج) مغرب

مسلمانان در دوران حکومت امویان (سال ۶۲ هـ / ۶۸۱ م.) به فرماندهی عقبه بن نافع وارد مغرب شدند و آن را فتح کردند و دولت دراسه و سپس فاطمیون ایجاد شد. در کتاب اطلس دول العالم الاسلامی آمده است: «توحید المغرب کله مع الاندلس ایام یوسف بن ناشفین ثم حکم الموحدون»^۳ نویسنده نقشه مغرب را در صفحه ۱۰۸ همین کتاب می‌آورد و اندلس را در همین جا بررسی می‌کند.

الف. ویژگی‌های شخصی بانو حمیده

برای آشنایی با شخصیت‌های تاریخی، ابتدا به شناخت تبار و ویژگی‌های فردی آنان پرداخته، سپس جایگاه و میزان تأثیرات اجتماعی - سیاسی آنان در عصر مورد نظر تبیین می‌شود. زندگانی بانو حمیده نیز با همین شیوه بررسی می‌گردد.

۱. مختاری مازندارانی، فرهنگ اصطلاحات فقهی، ص ۲۳.

۲. ابراهیم اسماعیل شهرکانی، معجم مصطلحات الفقیه، ص ۶۴۴.

۳. شوقی ابوخلیل، اطلس دول العالم الاسلامی، ص ۱۰۹.

۱. نام مادر امام کاظم 7

در اکثر منابع روایی و تاریخی، نام مادر امام کاظم 7، «حُمَیْده» ذکر شده^۱ و در بین مادران ائمه : که کنیز و یا ام ولد هستند، وی تنها بانویی است که در نام وی اختلافی وجود ندارد. ابن عنبه برای نخستین بار، افزون بر حُمَیْده، نام «نباته» را نیز با عبارت «وقیل نباته» آورده^۲ که از لفظ قیل، می‌توان دریافت این نام نسبت به نام حُمَیْده که نظر غالب است قول ضعیف محسوب می‌شود. یعقوبی می‌نویسد: «أُمّه ام ولد یقال لها حمیده»؛ و مادر او (موسی بن جعفر 8) کنیزی صاحب فرزند بوده که به او حمیده گفته می‌شد.^۳

معمولاً در مورد دیگر مادران ائمه با تعدد اسامی مواجه می‌شویم و همین کثرت اسامی، گاه موجب ایجاد شبهه شده است. برای مثال بانوانی چون مادر امام سجاد 7 و مادر امام زمان 7 به سبب تعدد اسامی، همواره به اصل وجود آن‌ها در تاریخ خدشه وارد شده اما مادر امام کاظم 7 با وجود کنیز بودن، تعدد اسامی ندارد و این قابل تأمل است. گفتنی است که در کتاب خطی نفحة العنبریه در کتابخانه مرحوم کاشف‌الغطاء، ضبط نام مادر امام زمان به شکل حُمَیْده دیده می‌شود. هم‌چنین زبیدی وقتی از حمیده به عنوان نام فرد - و نه صفت - یاد می‌کند، با ضبط حُمَیْده می‌آورد مانند حُمَیْده بنت‌النعمان بن بشیر و هنگامی که به عنوان وصف، به معنای پسندیده و ستایش شده مطرح می‌کند، با ضبط حَمَیْده می‌آورد.^۴

۱. ابن خشاب بغدادی، تاریخ موالید الائمة ص ۳۳؛ کاتب بغدادی، تاریخ الائمة، ص ۲۵؛ شیخ صدوق، عیون‌الخبارالرضا، ج ۱، ص ۹۶؛ شیخ مفید، الاختصاص، ج ۲، ص ۲۱۵؛ علی بن عیسی، اربلی، کشف الغمّه، ج ۲، ص ۷۴۷؛ طبرسی، اعلام‌الوری، ج ۲، ص ۶؛ ابن صباغ مالکی، الفصول‌المهمه فی معرفه الائمة، ج ۲، ص ۹۳۵؛ قتال نیشابوری، روضه‌الواعظین، ج ۱، ص ۵۰.
 ۲. ابن عنبه، عمده‌الطالب فی انساب آل ابیطالب، ص ۷۴.
 ۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۱۵۰.
 ۴. سیدمرتضی، حسینی زبیدی، تاج العروس من جواهرالقاموس، ج ۲۰، ص ۲۶.

در هر حال، در نام این بانو اختلافی نیست اما در ملیت و نسب وی اختلاف اقوال دیده می‌شود.

۲. ملیت مادر امام 7

در مجموعه منابعی که نام بانو حمیده را آورده‌اند، معمولاً پس از نام به ملیت وی نیز تصریح کرده‌اند که عبارتند از: حُمِيدَه البربريه،^۱ حمیده المغربیه^۲ و اندلسیه^۳ با نگاهی تسامح‌آمیز می‌توان وجه مشترکی بین هر سه قول یافت و آن این‌که مراد از مغرب در منابع اسلامی متقدم، مجموعه سرزمین‌هایی است که در غرب شبه‌جزیره عربی، یعنی مهد اسلام وجود داشته و از آن‌جا که اندلس در غرب شبه‌جزیره است، از آن با عنوان مغرب یاد می‌شود. از سویی دیگر، بنا بر نقل یاقوت حموی، سرزمین افریقا و ماورای آن، بلاد مغرب نامیده می‌شود^۴ یعنی افریقایی و مغربی ممکن است برای یک مصداق جغرافیایی استفاده شوند. هم‌چنین وی در توضیح منطقه کرانطه می‌نویسد: «و هو موضع فی ارض البربر من بلاد المغرب»؛ و آن (کرانطه) محلی است در منطقه بربر در سرزمین مغرب.^۵ بنابراین بربر، در مغرب است و اندلس و افریقا نیز که در روایت‌ها به آن اشاره شده، می‌توانند زیرمجموعه مغرب قرار گیرند و اگر گفته می‌شود حمیده مغربیه یا حمیده بربریه و یا حمیده الاندلسیه، از مصادیق اختلاف اقوال در ملیت

۱. مجموعه منابع پیشین و طبرسی، تاج‌الموالید، ص ۴۶؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل‌الطالبین، ص ۴۱۳؛ ابن طلحه شافعی، مطالب‌السؤال فی مناقب آل‌الرسول، ص ۲۸۹؛ ابن سهیل اسکافی، منتخب‌الانوار فی تاریخ الائمه‌الاطهار، ۱۴۰، ص ۷۴؛ کاتب بغدادی، تاریخ‌الائمه، ص ۲۵، سبط ابن جوزی، تذکره‌الخوادم، ص ۳۱۲.

۲. ابونصر بخاری، سرالسلسله‌العلوویه، ص ۳۶؛ ابن عنبه، عمدہ‌الطالب فی انساب آل‌ابیطالب؛ ص ۷۴؛ اربلی، کشف‌الغمه، ج ۳، ص ۱۰۵.

۳. ابن سهیل اسکافی، منتخب‌الانوار فی تاریخ‌الائمه‌الاطهار، ۱۴۰، ص ۷۴؛ کاتب بغدادی، تاریخ‌الائمه، ص ۲۵؛ سبط ابن جوزی، تذکره‌الخوادم، ص ۳۱۲.

۴. یاقوت حموی، معجم‌البلدان، ج ۸، ص ۲۲۵.

۵. همان، ج ۴، ص ۴۴۳.

به شمار نمی آید. البته سیدضامن بن شدقم (م ۱۰۹۰) در کتاب تحفة الازهار و زلال الانهار، برای اولین بار رومی بودن مادر امام کاظم 7 را مطرح می کند و می نویسد: «و قيل حمیده الرومیه»^۱ که به نظر می رسد با جریان های مربوط به مادر امام زمان 7 به اشتباه، آمیختگی ایجاد کرده است.

۳. نسب بانو حمیده

از آن جا که در مجموع منابع، ابتدا به «ام ولد» بودن این بانو اشاره شده و سپس موارد دیگر از جمله نام و ملیت و قوم وی مطرح گردیده، در کنیز بودن وی هیچ تردیدی نیست؛ زیرا چنان که بیان شد، ام ولد به معنای کنیزی است که از مولای خویش صاحب فرزند می شود و در منابع فقهی در مورد وی احکامی ذکر شده است.

در این مقاله وجود گزارش هایی قابل بحث است که در آن ها به نام پدر و یا برادر بانو حمیده اشاره شده است. اسکافی (م ۳۳۶) می نویسد: «أمه حمیده بنت صاعد البربری و يقال انها اندلسیه و هی ام ولد»؛ مادر او حمیده، دختر صاعد بربری است و گفته شده که وی اهل اندلس و کنیز صاحب فرزند (ام ولد) است.^۲ در عبارت فوق، افزون بر این که به ام ولد بودن این بانو تصریح شده، نام پدرش نیز بیان گردیده و از آن جا که کتاب منتخب الانوار از آثار قرن چهارم و از منابع متقدم محسوب می شود جالب توجه است. هم چنین ابن حاتم شامی (م. قرن ششم) به نقل از طبری شیعوی (م. قرن پنجم) می نویسد: «و أمه حمیده بنت صاعد البربری» و سپس جریان خریداری وی از برده فروش را مطرح می کند.^۳ بنا به نقل ابن الساعی (م. ۶۷۴) در کتاب مختصر اخبار الخلفاء، حمیده نوه شقیقه صالح است و

۱. سید ضامن بن شدقم، تحفة الازهار و زلال الانهار، ج ۳، ص ۵۴.

۲. اسکافی، منتخب الانوار فی تاریخ الائمة الاطهار، ص ۷۴.

۳. ابن حاتم شامی، الدرالنظیم فی مناقب الائمة اللهمیم، ص ۶۴۹؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابیطالب، ج ۱، ص ۲۲۸.

این نقل در منابع متقدم قبل از آن دیده نشد.^۱ البته در برخی از منابع نیز وی را خواهر صالح بربری ذکر کرده و نوشته‌اند: «أمه حمیده البربریه، أخت صالح البربری، و کانت تکئی ام ولد»؛ مادر او (امام کاظم 7) حمیده بربری، خواهر صالح بربری و کنیه‌اش ام‌ولد است.^۲ از مجموع مطالب، می‌توان دریافت گرچه وی کنیز بوده، خانواده‌اش کاملاً مشخص هستند و چون نسبت معینی داشته، به محض اسارت و یا بردگی (به هر دلیلی)، نام وی تغییر نیافته و ریشه‌اش نامعلوم نبوده و شاید از این رو، راوی او را با عبارت «و کانت من اشراف العجم»؛ و او از شریف‌ترین نژادهای غیر عرب بوده است.^۳ می‌ستاید. اگر وی نیز مانند دیگر کنیزان، نژاد و نسب مشخصی نداشت و هر برده‌فروشی که مالک او بود، نامش را به خود منتسب می‌کرد، چنین سخنی گفته نمی‌شد.

۴. لقب بانو

بر اساس منابع موجود، لؤلؤه^۴ به معنای گوهر گرانبها، مصفاه^۵ که به معنای پاک بانو و خالص است و مهذب^۶ به معنای بانوی وارسته و مهذب را می‌توان از القاب و اوصاف این بانو برشمرد، گرچه حمیده نیز افزون بر نام، می‌تواند در بردارنده معنای وصفی هم باشد و مفهوم بانوی پسندیده و ستودنی از آن دریافت شود.

۱. ابن الساعی، مختصر اخبار الخلفاء، ص ۳۶.

۲. طبرسی، تاج‌الموالید، ص ۹۵.

۳. شیخ صدوق، عیون‌الاحبارالرضا، ج ۱۱، ص ۲۵.

۴. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابیطالب، ج ۱، ص ۲۲۵؛ مامقانی، تنقیح‌المقال، ج ۳، ص ۷۶.

۵. شیخ صدوق، عیون‌الاحبارالرضا، ج ۱، ص ۷۹۰؛ مسعودی، اثبات‌الوصیة، ص ۲۴، کلینی، الکافی، ج ۱۰، ص ۴۷۷؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل‌الطالبین، ص ۴۱۳.

۶. مسعودی، اثبات‌الوصیة، ص ۱۹۰.

سیده‌الائماء نیز از القاب این بانوست^۱ که به معنای بانوی کنیزان است. با تتبع در شرح حال دیگر مادران ائمه که کنیز بودند، می‌بینیم معصوم نیز این وصف را برای مادر امام زمان ۷ ذکر فرموده است.

۵. کنیه بانو حمیده

در منابع متقدم، گزارشی دیده نمی‌شود که این بانو را با کنیه اختصاصی وی خوانده باشند. البته در برخی منابع، عبارت تکئی لؤلؤه^۲ دیده می‌شود که به نظر اشتباه است؛ زیرا کنیه معمولاً با «ام» و «ابو» همراه است. هم‌چنین در منبعی «کانت تکئی ام ولد» دیده می‌شود^۳ که باز به نظر می‌رسد خالی از اشکال نباشد؛ زیرا «ام ولد» اصطلاح عام فقهی برای هر کنیزی است که از مولایش صاحب فرزند می‌شود و حال آن که کنیه معمولاً اختصاصی است و افراد با آن شناخته می‌شوند. تنها در منبعی متأخر بدون ارجاع به منابع متقدم، کنیه وی «ام محمد» گفته شده است^۴ و منابع متأخرتر به همین منبع ارجاع داده‌اند^۵ و برخی نیز با استناد به منبع اخیر، ثابت کرده‌اند که محمد معروف به دیباج، فرزند بزرگتر این بانو به شمار می‌آید زیرا کنیه‌اش به نام اوست!^۶ در هر حال، این کنیه در منابع اصیل و متقدم دیده نشد.

۶. اوصاف بانو حمیده

اوصاف و ویژگی‌های بانو حمیده را از چند طریق می‌توان استخراج نمود:

۱. همان؛ طبری، دلائل‌الامامه، ص ۱۴۷.
۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۱، ص ۲۲۸.
۳. طبرسی، تاج‌الموالید، ص ۹۵.
۴. محلاتی، ریاحین‌الشریعه، ج ۳، ص ۴۳۹.
۵. غروی، محدثات شیعه، ص ۱۵۲.
۶. اصغری‌نژاد، حمیده مصفا، ص ۱۷.

۶-۱- از طریق سخنان معصومان : درباره بانو

مجموعه سخنانی که در مورد بانو حَمِيدَه از معصوم 7 نقل شده است عبارتند از:

۶-۱-۱- علی بن ابی طالب 7 بر منبر کوفه فرمود: «کائى باین حمیده قد ملأها عدلاً و قسطاً»؛ گویا پسر حمیده را می بینم که زمین را از عدل و قسط پر می کند.^۱ شیخ طوسی وجهی برای این حدیث نقل کرده، می نویسد: «این که صاحب الامر را فرزند حمیده که مادر امام موسی بن جعفر 8 است گفته، مثل آن است که وی را فرزند فاطمه 3 دانسته اند.^۲

۶-۱-۲- امام باقر 7 پس از پرسیدن نام حَمِيدَه به وی می فرماید: «حمیده فی الدنيا، محموده فی الاخره»؛ در دنیا پسندیده و در آخرت ستایش شده [هستی].^۳

۶-۱-۳- امام باقر 7 پس از ملاقات حمیده فرمود: «حمیده سید[ه] الاماء مصفاه من الارجاس کسبیکه الذهب فما زالت الاملاک تحرسها حتی اذنت الی کرامه الله؛ حمیده بانوی کنیزان و سرور آنان است، همچون شمش طلا، از پلیدی ها دور بوده، فرشتگان پیوسته او را حفظ کردند تا اجازه یافت به کرامت الهی برسد.^۴

۶-۱-۴- در روایت دیگری آمده، وقتی امام باقر 7 از دوشیزه بودن حَمِيدَه و علت این امر آگاه می شود، می فرماید: «یا اباعبدالله! حَمِيدَه سیده الاماء، مهذبّه، مصفاه من الاجارس کسبیکه الذهب ما زالت الاملاک تحرسها لک حتی ادیت الیک کرامه من الله جَلّ جلاله و علا»؛ ای اباعبدالله! حمیده بانوی کنیزان، مهذب

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۵۲.

۲. همان.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۶؛ طبری، دلائل الامامه، ص ۳۰۸.

۴. طبرسی، اعلام الوری، ص ۳۰۸.

و وارسته و هم چون شمش طلا، خالص و پاک از پلیدی‌هاست. پیوسته فرشتگان الهی او را حفظ کرده‌اند تا به دست تو رسید و این کرامتی از ناحیه خداوند متعال است.^۱

به نظر می‌رسد دو خبر اخیر، یکی باشند و اختلاف‌ها یا اساسی نیست و تکرار وصف است مثل صفات «جلّ جلاله و علا» و «مهدبه» که افزوده شده و یا تصحیف است مثل «ادیت و اذنت». از آن‌جا که دیگر جزئیات دو روایت مشترک است و راویان نیز یکی هستند، می‌توان آن‌ها را یک مورد به شمار آورد و اضافات معمولاً در اثبات الوصیه است که به مسعودی نسبت داده‌اند و در انتساب آن هم اشکال است.

۶-۱-۵- در روایتی دیگر، گفته شده امام صادق ۷ وقتی پس از میلاد امام کاظم ۷ بر وی وارد شد، فرمود: «بَخَّ بَخَّ حَلَّ الْمَلِكِ فِي بَيْتِكَ»^۲: آفرین بر تو که مُلک و سلطنت در خانه‌ات جای گرفت.^۳

در مجموع با استفاده از روایات، می‌توان صفات ذیل را برای بانو حمیده برشمرد:

- حُمیده، بانو و سرور کنیزان بوده است؛
- بانو از هر گونه ناپاکی و ناخالصی به دور بوده است؛
- فرشتگان - بر اساس حکمت الهی برای پذیرش و پرورش امانت بزرگ خداوند یعنی امام ۷ - او را نگاهبانی کرده‌اند. در شرح کافی آورده شده، شاید فرشته نگهبان حمیده، همان مرد سپیدموی و ریش است که به برده‌فروش ضربه می‌زده است.^۴

۱. مسعودی، اثبات‌الوصیه، ص ۱۸۹-۱۹۰.

۲. البته این سخن امام صادق ۷ را طایفه مملوکه نقل کرده‌اند که بر امامت امام کاظم ۷ توقف کرده و وی را امام زمان می‌دانند.

۳. شیخ مفید، الفصول العشره، ص ۳۱۴؛ ابن میثم بحرانی، النجاه فی القیامه فی تحقیق امر الامامه، ص ۱۹۹؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۶.

۴. ملا صالح مازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۷، ص ۳۵۴.

- او كرامت الهی است. علامه مقامانی سه كرامت از حكایت خریداری استخراج می‌كند.^۱
- وصف «مصفا» را كه وصف غالب اوست، امام تعیین فرموده‌اند.

۶-۲- از طریق نوع برخورد معصوم 7 با بانو حمیده

۶-۲-۱- بر اساس روایت کلینی امام باقر 7 پس از خریداری کنیز، شکر الهی به جای آوردند كه این نشان دهنده اهمیت ورود حُمیده به خاندان ولایت است. «فحمد الله و اثنی علیه ثم قال لها: ما اسمك».^۲

۶-۲-۲- بر اساس روایاتی كه در منابع معتبر دیده می‌شود، امام صادق 7 به عبدالرحمان بن حجاج، از شاگردان آن حضرت كه در مورد کیفیت انجام دادن مناسك حج برای فرزند خردسالش پرسید، فرمود: «كنیزی را نزد حمیده مصفاه بفرست و احكام حج كودك را از او پرس».^۳ كنیز او نزد حمیده می‌رود و پاسخ حمیده در مورد کیفیت اعمال حج كودك، در منابع فقهی به عنوان مبنا قرار می‌گیرد. این برخورد امام، نشان دهنده اعتقاد آن حضرت به آگاهی فقهی و قدرت و توانایی پاسخ‌گویی به مسائل فقهی توسط بانو حمیده است.^۴

۶-۲-۳- امام صادق 7 هرگاه می‌خواستند حقوق مالی مردم مدینه را پرداخت كنند، آن را به مادرشان ام فروه و همسرشان حمیده مصفا می‌دادند تا ادا كنند.^۴ بدیهی است وكيل امام باید از توانایی معنوی (تقوا و ورع) و علمی و قدرت تدبیر و اداره امور برخوردار باشد و این انتخاب امام، از وجود ویژگی‌های مذکور در بانو حمیده حكایت می‌كند.

۱. مامقانی، تنقیح‌المقال، ج ۳، قسم ۲، ص ۷۶.

۲. کلینی، الكافی، ج ۱، ص ۴۷۷.

۳. همان، ج ۴، ص ۳۰۱؛ شیخ طوسی، تهذیب‌الاحكام، ج ۵، ص ۴۱؛ عاملی، هدایه‌الائمہ الی الاحكام‌الائمہ، ج ۱۱، ص ۲۸۶.

۴. کلینی، الكافی، ج ۳، ص ۲۱۷؛ شیخ صدوق، الامالی، ج ۱، ص ۱۷۸.

۶-۲-۴- امام صادق 7 نام حمیده را در بین اسامی کسانی نوشتند که وصی خود قرار دادند. گرچه این یک حرکت سیاسی محسوب می‌شد و نام چهار نفر دیگر غیر امام کاظم 7 برای حراست از مقام امامت بود، در بین جمعیت کثیری از اصحاب و اعوان آن حضرت، آوردن نام حمیده در وصیت نشان دهنده توجه ویژه امام به او و نیز جایگاه حمیده نزد شیعیان و قابلیت این بانو است. امام نام پنج نفر را برای وصایت قرار می‌دهند: محمد بن سلیمان (والی مدینه)، منصور دوانیقی، عبدالله (پسر بزرگ‌تر)، موسی 7 و حمیده، مادر آن حضرت.^۱

ب. پیوند با امام صادق 7 (ورود به خاندان امامت)

در مورد پیوند بانو حمیده با خاندان امامت و ولایت، با چند نکته مهم روبه‌رو هستیم:

۱. خریداری حمیده و پیوند با امام صادق 7

۲. سه خبر و گزارش در منابع متقدم، در مورد کیفیت ورود حمیده پاک به

خانه امام صادق 7 وجود دارد که برخی از آنها در جزئیات با هم

متفاوت هستند:

۱-۱- روایت اول از عکاشه بن محصن اسدی، از اصحاب امام صادق 7

نقل شده و در منابع مهم شیعی (کلینی، ۱۳۶۳) دیده می‌شود. نکات

مهم در این گزارش عبارت است از:

- عکاشه بن محصن اسدی خریدار حمیده است.
- فروشنده مردی برده‌فروش از اهالی بربر است که در خانه میمون یا محلی به نام "دار میمون" منزل می‌کند. (شاید از این رو وی را حمیده بربریه گویند).

۱. شیخ مفید، الاختصاص، ص ۷۱.

- كنيز به مبلغ هفتاد دينار خريداري مي‌شود.
- جريان دوشيزه بودن حميده مطرح مي‌شود با اين جمله كه هرگاه برده فروش تصميم سويي داشت، خداوند مردى را كه موى سر و رويش سفيد بود، بر او مسلط مي‌كرد و او را سيللى مي‌زد تا كنيز را رها مي‌كرد.
- امام باقر 7 در همان مجلس، حَمِيدَه را به امام صادق 7 بخشيده مي‌فرمايد: «اى جعفر! او را براى خود بپذير.»

نكته قابل تأمل در اين روايت، جمله عكاشه به امام باقر 7 است كه مي‌گويد: «چرا براى اباعبدالله همسرى نمى‌گيري ديگر زمان آن فرا رسيده است.»^۱ در حالى كه امام صادق 7 در سال ۸۰ يا ۸۳ متولد شدند و اگر حداقل زمان ورود حميده به خانه امام را يك سال قبل از تولد فرزندش (۱۲۷ق) بگيريم در آن تاريخ، امام صادق 7 ۴۴ و يا ۴۷ ساله بوده‌اند و با توجه به فرهنگ و رسوم مردم شبه‌جزيره عربى، در آن دوره نمى‌توان ۴۴ يا ۴۷ سالگى را ابتدای زمان ازدواج فرض كرد. البته در صورت صحت سند و دلالت روايت مى‌توان اين مسأله را از روايت فهميد كه حميده اولين همسر امام صادق 7 است و گرنه گفته نمى‌شود زمان ازدواج وي فرا رسيده است.

۱-۲- روايت دوم از جابر است كه مسعودى و سپس طبرى آن را نقل

كرده‌اند.^۲ نكات مهم در اين گزارش عبارتند از:

- جابر، خريدار حميده از مرد برده فروش است.
- برده فروش مردى از اهالى مغرب است (شايد با استناد به اين مطلب وي را حميده مغربيه ناميده‌اند).
- بهاي كنيز هفتاد دينار بوده و داستاني مشابه گزارش فوق دارد.

۱. كلينى، الكافي، ج ۱، ص ۴۷۶.

۲. مسعودى، اثبات الوصيه، ص ۱۸۹ - ۱۹۰؛ طبرى، دلائل الامامه، ص ۳۰۸.

- برده فروش شب قبل از فروش حمیده، خواب پیامبر ۹ را می‌بیند و کنیز را در برابر همان کیسه پول (۷۰ دینار) می‌خرد.
 - دوشیزه بودن حمیده در این روایت با تعبیر «مردی خوش سیما که فقط من او را می‌دیدم، مانع می‌شد» آورده شده است.
 - امام باقر ۷ در همان مجلس وی را به امام صادق ۷ می‌بخشد.
- سند این روایت، مرفوعه است و منبع اولیه آن اثبات‌الوصیه است که منسوب به مسعودی بوده، هنوز صحت انتسابش اثبات نشده است.
- ۱-۳- روایت سوم از هشام بن احمر نقل شده^۱ و نکات مهم آن عبارت است از:
- هشام بن احمر خریدار حمیده، است.
 - فروشنده، برده فروشی است افریقایی (که نسبت به دیگر برده-فروشان حریص و طماع نیست و تعیین قیمت را به امام واگذار می‌کند).
 - ابتدا کنیزی نداشت ولی در رجوع بعدی هشام، خدمتکاری بیمار را می‌آورد که به دو کنیز تکیه داده بود و پاهایش را روی زمین می‌کشید. این همان حمیده است.
 - امام باقر ۷ دوپست دینار برای خرید این کنیز می‌دهد!
 - برده فروش، جاریه را در راه خدا آزاد می‌کند و پول را نمی‌پذیرد!
 - امام به هشام بن احمر می‌گوید: «اما آنها تلد مولوداً لیس بینه و بین الله حجاب»؛ آگاه باش که او فرزندی به دنیا می‌آورد که میان او و خداوند حجابی نیست.

۱. طبرسی، اعلام‌الوری، ج ۲، ص ۲۵.

- برده فروش دوشیزه بودن وی و ناکامی برده فروشان از او را به هشام بن احمر می‌گوید (نه حمیده به امام باقر 7).

در این روایت چندین مورد خودستیزی یا تناقض درونی و اشکال محتوایی وجود دارد: برده فروش از یک طرف می‌گوید جاریه‌ای ندارم و از سوی دیگر پس از بازگشت هشام، جاریه‌ای بیمار را می‌آورد که بر دو جاریه سالم تکیه داده بود؛ یعنی سه کنیز داشته ولی وجود کنیز را انکار می‌کند مگر آن که مراجعه بعدی هشام با فاصله زیاد بوده باشد. از سوی دیگر، برده فروش به هشام می‌گوید که کنیز را نزد مولایش ببرد تا قیمت را تعیین کند و این مرسوم نبوده است. نکته مهم‌تر این که طبق این گزارش، برده فروش افریقایی پولی بابت کنیز نمی‌گیرد و حال آن که قبل از آن تعیین قیمت را به خریدار وامی‌نهد و بعد هم کنیز را آزاد می‌کند. این مطلب با آنچه در تمام منابع به اتفاق آمده و حمیده را «ام ولد» می‌خوانند، تناقض دارد؛ زیرا اگر کنیزی آزاد شود حُرّه محسوب می‌شود و احکام حُرّه را دارد. نکته دیگر این که آیا مبلغ دوپست دینار برای خرید کنیزی بیمار مرسوم بوده است؟!

خلاصه آن که روایات مذکور از نظر محتوا با هم اختلاف دارند و به ویژه روایت سوم، از نظر ارزیابی درونی (محتوایی) پذیرفتنی نیست.

بررسی سندی روایتهای خریداری حَمِيدَه

۱. سند روایت عکاشه عبارت است از: «الحسین بن محمد عن المعلى عن علی بن السندي عن عیسی بن عبدالرحمان عن ابیه عن ابن عکاشه بن محصن الاسدی قال...»^۱

این حدیث از نظر سند ضعیف و از نظر اتصال مسند است.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۶؛ راوندی، الخرائج الجرائح، ج ۱، ص ۲۸۷.

۲. سند روایت مربوط به جابر بن عبدالله عبارت است از: «حدثنا ابوالفضل محمد بن عبدالله، قال: حدثني ابوالنجم ابن عمار الطبرستاني، قال: حدثني ابو جعفر بن علي السلمغاني رفعه الي جابر قال...»^۱ سند این روایت، مرفوعه است. البته مسعودی در اثبات الوصیه حدیث جابر را بدون ذکر راویان اولیه به صورت مرفوعه آورده است.

۳. سند حدیث سوم عبارت است از: «عبدالجبار بن علی الرازی عن شیخ الطائفه عن الحسين بن عبيدالله عن احمد البزوفري عن حميد بن زياد عن العباس بن عبيدالله بن احمد الدهقان عن ابراهيم بن صالح الانماطي عن محمد بن الفضيل و زياد بن النعمان و سيف بن عميره عن هشام بن احمر قال...»^۲ گرچه هشام بن احمر کوفی از اصحاب امام صادق 7 و کاظم 7 بوده، این گزارش از نظر مضمون هم اشکال دارد و به نظر می رسد مربوط به بانو نجمه، مادر امام رضا 7 است نه حمیده.

این گزارش را شیخ طوسی می آورد و سند آن چنین است: «و بهذا الاسناد عن ابراهيم بن صالح عن محمد بن فضيل و زياد بن نعمان و سيف بن عميره عن هشام بن احمر...»^۳ همچنین طبرسی در پایان این گزارش، اشاره می کند که شیخ مفید نیز در کتاب ارشاد خود مانند این خبر را به سند هشام بن احمر می آورد با این تفاوت که طبق آن خبر، امام کاظم 7 دستور خرید جاریه را می دهد و او مادر امام رضا 7 است (همان) نه مادر امام کاظم 7. مجلسی نیز به این مطلب اشاره دارد.^۴ در هر حال، به نظر می رسد از نظر سندی در مطالعات تاریخی و در مورد فوق نمی توان راه به جایی برد؛ زیرا از قوت سند برخوردار نیستند و باید همت خود را بر دلالت روایات متمرکز کنیم.

۱. طبری، دلائل الامامه، ص ۳۰۸.

۲. طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۵.

۳. شیخ طوسی، الامالی، ص ۷۲۱.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۹.

ازدواج با عقد یا «ملک یمین»

معمولاً نکاح مشروع به دو نوع تقسیم می‌شود؛ نکاح با عقد و نکاح ملک و این‌که مردی با کنیزی که ملک اوست نکاح کند ملک یمین گویند.^۱ این‌که آیا امام صادق 7 و حَمِيدَه با هم ازدواج عقدی کردند و یا این بانو ملک یمین امام صادق 7 بود، از نکاتی است که می‌توان با استفاده از روایات مربوط به خریداری بانو در مورد آن بحث کرد.

در پایان روایت کلینی آمده که امام باقر 7 فرمود: «یا جعفر! خذها الیک»؛ ای جعفر! او را بگیر.^۲ از عبارت مذکور، نمی‌توان آزاد کردن حمیده و سپس تزویج وی را برداشت نمود و به نظر می‌رسد امام باقر 7 کنیز را خریدند نموده و به فرزندش امام صادق 7 بخشیدند و او ام ولد محسوب می‌گردد.

همچنین تمامی منابع مربوط به شرح حال امام کاظم 7، مادر آن حضرت را «أم ولد» دانسته‌اند و سپس نام و ملیت و یا وصف او را ذکر می‌کنند. پس وی هم‌چنان کنیز بوده و آزاد نشده بود؛ چنان‌که بنابر روایت طبری، حمیده به امام صادق 7 داده شده؛ «فدفعها ابو جعفر الی ابی عبدالله»؛ ابو جعفر این بانو را به امام صادق 7 داد.^۳

نکته قابل توجه این‌که از امام کاظم 7 به بعد، مجموعه مادران ائمه از کنیزان هستند و این چند دلیل می‌تواند داشته باشد:

۱. برای تعظیم گروهی از قشرهای جامعه که همواره مورد تحقیر و توهین قرار می‌گرفتند.

۱. شهرکانی، معجم مصطلحات الفقیه، ص ۶۴۷.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۷.

۳. طبری، دلائل الامامه، ص ۳۰۸.

۲. ایجاد زمینه پیوند زناشویی برای کنیزان با حرمت بخشیدن به آنان پس از حضور در خانه امام با ایجاد الگوی برتر.

۳. کنیزان مورد نظر که افتخار مادری ائمه را یافتند، قابلیت‌هایی داشتند و بر اساس همان قابلیت‌ها و ظرفیت‌ها، برگزیده و به عنوان مربی امام معصوم انتخاب شدند.

۴. سیره پیامبر ۹ و معصومان پیش از امام صادق ۷، ایجاد زمینه آزادی و یا کامیابی قشرهای مستضعف جامعه بود؛ چنان که پیامبر ۹ بانوان اسیر را آزاد می‌فرمودند و در صورت تمایل خودشان با آنها ازدواج می‌کردند.^۱ تنها در روایت طبرسی، به آزاد شدن حمیده تصریح گردیده و آزادی او نیز به برده فروش نسبت داده شده است؛ یعنی برده فروش قیمت کنیز را به اختیار خریدار گذاشت و بنا به نقل راوی (هشام بن احمر) وقتی امام صادق ۷ این سخن را شنیدند مبلغ دوست دینار به هشام دادند تا کنیز را بخرد و هنگامی که راوی نزد برده‌فروش برمی‌گردد، او می‌گوید: «هی حُرّه لوجه الله ان لم یکن بعث الی بشرائها من المغرب؛ اگر کسی از مغرب برای خرید او نزد من فرستاده نشود؛ این (کنیز) در راه خدا آزاد است.»^۲ گرچه طبق این روایت حمیده آزاد شد، از آن‌جا که روایت هم مشکل سندی دارد و هم تناقض درونی در آن دیده می‌شود و از نظر دلالت خالی از اشکال نیست، نمی‌توان به آن استناد کرد. بنا بر این عقد آنها به صورت ملک یمین بوده است.

۱. ابن سعد، طبقات‌الکبری، ج ۲، ص ۶۲؛ واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۶۷۵.

۲. طبرسی، اعلام‌الوری، ج ۲، ص ۲۵.

ج. فرزندان بانو حمیده

برای امام صادق 7 افزون بر بانو حمیده، پنج همسر دیگر ذکر شده است به نام‌های فاطمه بنت الحسین بن الامام زین العابدین (یا فاطمه بنت الحسین الاثرم پسر امام حسن مجتبی 7)، ام مالک بن انس، ام ابی حنیفه، ام وهب بن وهب ابوالبختری و أم سالمه. نکته قابل توجه این‌که در بین این شش زن، تنها حمیده که کنیزی مغربی (اندلسی یا بربری) بود، قابلیت پرورش ودیعه الهی و هفتمین امام را داشته است. شاید در ابتدا به نظر رسد فاطمه بنت الحسین با آن نسب والا، برای مادری امام بهترین گزینه باشد اما حکمت و اراده الهی این مقام والا را شایسته کنیزی می‌داند که گرچه گفته شده از اشراف عجم بودند، به یقین شرافت خاندان امامت و عصمت را نداشتند.

بانو حمیده بر اساس منابع تاریخی، دارای چهار فرزند به نام‌های موسی بن جعفر 8، اسحاق، محمد دیباج و فاطمه بوده است^۱ شیخ صدوق می‌نویسد: «و این بانو مادر دو برادر موسی 7، [یعنی] اسحاق و محمد بن جعفر نیز هست»^۲ و بنا به نقل کاتب بغدادی و اربلی، وی هم‌چنین مادر اسحاق و فاطمه است.^۳ ابوالفرج اصفهانی نیز اسحاق، محمد (دیباج) و فاطمه را از فرزندان امام صادق 7 از حکیمه می‌داند.^۴ در تعداد فرزندان امام صادق 7 اختلاف است. در برخی منابع، تعداد فرزندان آن حضرت، شش پسر و یک دختر به نام فاطمه یا ام فروه و در منابعی دیگر، هفت پسر و سه دختر به نام‌های فاطمه، اسماء و ام فروه ذکر شده است.

۱. همان، ج ۱، ص ۵۴۶.

۲. شیخ صدوق، عیون الاخبار الرضا، ج ۱، ص ۹۶.

۳. کاتب بغدادی، تاریخ الاثمه، ص ۲۵؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۷۶۶.

۴. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۱۳.

امام صادق 7، اسحاق و برادرش عبدالله و چند نفر دیگر را گواه و شاهد بر نصّ امامت امام موسی بن جعفر 8 می‌گیرند.¹ همان‌گونه که امام کاظم 7 وی را شاهد وصیت خود بر نیابت امام رضا 7 می‌گیرند و نام وی ذیل وصیت‌نامه آن حضرت بوده است.² مجموعه رجالیون شیعی، وی را ثقه می‌دانند.³

تولد امام کاظم 7

بر اساس گزارش‌های موجود، امام کاظم 7 در سال ۱۲۸ قمری در سرزمین ابواء (بین مکه و مدینه و محل قبر مطهر بانو آمنه)، چشم به جهان گشوند. از آن‌جا که ابوبصیر تصریح می‌کند، هنگام تولد موسی بن جعفر 8 از مکه و سفر حج باز می‌گشتند، بانو حمیده در این سفر با وجود آن که آخرین ماه‌های بارداری را سپری می‌کرده، به حج مشرف شده بود.⁴

در این‌که آیا حُمَیدیه اولین همسر امام صادق 7 بوده و امام کاظم 7، فرزند بزرگ‌تر بودند، اختلاف اقوال وجود دارد. شیخ مفید در آثار خود تصریح می‌کند، اسماعیل فرزند بزرگ‌تر امام صادق 7 و مورد علاقه آن حضرت بود و از این رو اسماعیلیه، وی را برای امامت شایسته‌تر می‌دانند و معتقدند امامت به فرزند ارشد (اکبر) می‌رسد نه فرزندان دیگر⁵ عده‌ای دیگر بر اساس همان روایت، که فرزند ارشد را شایسته نیابت و خلافت امام می‌دانند، معتقدند امام کاظم 7 فرزند بزرگ‌تر هستند. مجلسی می‌نویسد: «این‌که اسماعیلیه معتقدند چون اسماعیل بزرگ‌ترین فرزند امام بوده واجب است که نصّ بر فرزند اکبر باشد، وقتی واجب است که فرزند امام، پس از وی در قید حیات باشد، چون نصّ یعنی "منصوص

1. ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج 1، ص ۲۲۸.

2. شیخ صدوق، عیون‌الآخبار‌الرضا، ج 1، ص ۳۳.

3. مامقانی، تنقیح‌المقال، ج 1، ص ۱۱۳.

4. کلینی، الکافی، ج 1، ص ۳۸۵.

5. شیخ مفید، الفصول‌العشره، ص ۳۰۳.

علیه "جانشین امام گردد و وقتی او بعد از امام زنده نباشد (مانند اسماعیل که در زمان حیات امام از دنیا رفت)، چگونه نصّ (به معنای خلافت پس از امام) بر وی صحیح است»^۱.

نکته دیگر که در روایت کلینی و گزارش خریداری حمیده پیش از این بیان شد، عکاشه از امام باقر 7 می پرسد که آیا فرزندش را تزویج نمی کند در حالی که وقت ازدواج او فرا رسیده است!^۲ در حالی که امام صادق 7 در آن زمان ۴۴ یا ۴۷ سال داشتند و عرف آن زمان، فرد در دهه پنجم زندگی را در ابتدای مسیر ازدواج نمی دانستند.^۳ مگر آن که گفته شود وی ازدواج کرده ولی هنوز صاحب فرزند نشده و پس از پیوند با حَمِيدَه، اولین فرزند او یعنی موسی بن جعفر 8 به دنیا آمد که در این صورت نیز با نقل هایی که اسماعیل را فرزند بزرگتر امام می دانند تعارض می یابد.

از بحث مذکور در این جا، استفاده می شود که پس از امام صادق 7، فرقه های متعدد شیعی به وجود آمدند که برخی از آنها بر اساس همین عقیده که فرزند ارشد امام باید جانشین وی باشد، شکل گرفتند. فرقه اسماعیلیه، به امامت اسماعیل بن جعفر قائل بودند چون وی را فرزند بزرگتر امام می دانستند. و فرقه مبارکیه به امامت محمد، پسر اسماعیل بن جعفر قائل بودند و می گفتند: چون اسماعیل پسر بزرگتر بوده و قبل از پدر از دنیا رفته، فرزندش لایق این مقام است.^۴ سمطیه (یا سمیطه) به امامت محمد بن جعفر، فرزند دیگر بانو حَمِيدَه اعتقاد داشتند.^۵ و فطحیه به امامت عبدالله بن جعفر افطح قائل بودند؛ زیرا وی

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۳۷.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۶.

۳. امام صادق 7 در سال ۸۰ یا ۸۳ قمری بنا بر اختلاف اقوال به دنیا آمدند که در صورت اول هنگام گفتگوی عکاشه با امام باقر 7 ۴۴ ساله و در صورت دوم ۴۷ ساله بوده اند.

۴. نویختی، فرق الشیعه، ص ۶۸ - ۶۹.

۵. همان، ص ۷۷؛ شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۴۸.

پس از مرگ اسماعیل بزرگ‌ترین فرزند امام صادق 7 به شمار می‌رفت. در این میان، تنها فرقه امامیه امامت حضرت موسی بن جعفر 8 را قبول داشتند و بقیه موارد را انکار کردند.^۱

د. ویژگی‌های شخصیتی بانو حمیده

ویژگی‌های شخصیتی بانو حمیده را پس از ارایه تصویری از دوره زندگی او در مدینه می‌توان ترسیم نمود و سپس درباره نقش‌هایی که با توجه به گزارش‌های موجود برای او تبیین شده بحث کرد.

۱. نقش بانو حمیده در اوضاع سیاسی - اجتماعی عصر امام صادق 7

بررسی اوضاع سیاسی - اجتماعی در زمان حضور بانو حمیده در مدینه را باید از حدود سال ۱۲۷ قمری یعنی یک یا دو سال پیش از تولد امام کاظم 7 به بعد پی گرفت. از آن‌جا که هیچ تاریخی در مورد زمان رحلت این بانو در دست نیست، سقف مشخصی برای این زمان نمی‌توان در نظر گرفت. تنها به صورت قطعی می‌توان تا زمان تولد امام رضا 7 یعنی سال ۱۴۸ قمری دانست. به این دلیل که بر اساس گزارشی، بانو تا آن زمان قطعاً در قید حیات بوده است.

در این مدت خلفایی چون مروان بن محمد معروف به مروان حمار (۱۲۶ - ۱۳۲ ق)، سفاح (۱۳۲ - ۱۳۷ ق) و منصور دوانیقی (۱۳۷ - ۱۵۸ ق) اولین خلفای عباسی خلافت کردند که جملگی با خاندان امامت رابطه مناسبی نداشتند و دشمنی می‌ورزیدند. ابتدای ورود بانو به مدینه، هم‌زمان با اواخر حکومت مروانیان و آغاز خلافت عباسی بود. در حقیقت این بانو پنج سال پایانی حکومت مروانیان را مشاهده نمود و بقیه عمر را در عصر خلافت عباسیان زیست.

۱. نوبختی، فرق‌الشیعه، ص ۷۸.

از آنجا که تبلیغات و مبارزات سیاسی عباسیان که از سال ۱۰۰ قمری به صورت پنهانی رسمیت یافته بود.^۱ از سال ۱۲۹ قمری شکل نظامی به خود گرفت و در سال ۱۳۲ به پیروزی رسید، فکر مروانیان را از یک سو و عباسیان را از سوی دیگر مشغول کرده بود. در این سالها آرامش نسبی در خاندان امامت حاکم می‌شد. از این رو، امام صادق 7 فرصتی یافتند تا شیعیان را از نظر فکری و فرهنگی، رشد دهند و با انواع علوم آشنا سازند و به نظر می‌رسد فشارهای سیاسی بر خاندان ولایت در این برهه کاهش یافته بود. گفته شده آزادی نسبی، تنها در دهه سوم قرن دوم هجری وجود داشته که حتی در همان دهه نیز فعالیت‌های امام صادق 7 و شیعیان ایشان تحت کنترل بود، اما پیش از آن بنی امیه و پس از آن منصور، شدیدترین فشارها را علیه شیعیان اعمال کردند. در یک تحلیل، دوران امام صادق 7 دوره بروز فتنه‌ها، جنگ‌ها و جنبش‌های سیاسی درگیر با یکدیگر و نیز دوره ظهور گرایش‌های مذهبی و نحله‌های گوناگونی بود نظیر غلات، ملحدان، زندیقان و شکاکان.^۲

ابوالعباس سفاح (۱۳۲ - ۱۳۷ق) در دوره چهار ساله خلافت خود با شیعیان به نرمی رفتار می‌کرد و فشاری بر آنها وارد نساخت و بیش‌تر به تصفیه حساب‌های شخصی و سیاسی با امویان و کشتار جمعی آنان مشغول بود و شاید این نرمش، به دلیل دوری امام صادق 7 از صحنه فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی بود و از سویی هنوز به علویان احساس نیاز می‌شد.^۳ دوران خلافت منصور برای شیعیان سخت بود و وی به بهانه‌های مختلف، گاهی امام صادق 7 را به عراق احضار می‌کرد و نقشه قتل وی را می‌کشید، ولی هر بار به دلیلی موفق نمی‌شد. منصور شیعیان مدینه را تحت کنترل قرار می‌داد و جاسوسانی داشت تا کسانی را

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۹۸.

۲. گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص ۹۶، ۱۳۹۰.

۳. همان.

که با شیعیان امام صادق 7 در رفت و آمد بودند، گردن زنند.^۱ در این دوران، شدیدترین ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها برای امام صادق 7 و شیعیان آن حضرت اعمال می‌شد. با توجه به نوع وصیت امام صادق 7، می‌توان به شدت اختناق در دوره خلافت منصور پی برد.

هنگامی که محمد بن سلیمان، فرماندار مدینه به منصور خبر داد که امام صادق 7 از دنیا رفته، وی را مأمور کرد تا جست‌جو کند و ببیند امام چه کسی را وصی خود کرده تا او را بکشد. محمد بن سلیمان نامه‌ای به این شکل به منصور نوشت: «جعفر بن محمد، پنج نفر یعنی منصور دوانیقی، محمد بن سلیمان، عبدالله بن جعفر (فرزندش)، موسی بن جعفر (فرزند دیگرش) و حمیده (همسرش) را وصی خود قرار داده است، کدام را بکشم؟»^۲ منصور در برابر این وصیت امام، نتوانست نقشه خود را عملی کند.

البته این وصیت امام جنبه سیاسی داشت و آن حضرت پیش از مرگ، بارها امام پس از خویش را معرفی کرده بودند. شیخ طوسی می‌نویسد: «لستر امره و حراسته»؛ این عمل را برای پوشاندن امر امامت و حفظ و حراست از جان امام کاظم 7 آن جام داد.^۳ شیخ مفید نیز معتقد است که از جهت تقیه، چهار نفر غیر از موسی بن جعفر 8 معرفی شده‌اند.^۴

در هر حال از گزارش یاد شده، نکات ذیل را می‌توان دریافت:

الف) شدت فشارهای سیاسی عباسیان بر امام صادق 7؛

ب) وجهه و عظمت شخصیت بانو حمیده در بین مردم که باعث می‌شود نام

او را به عنوان وصی خود قرار دهد.

۱. طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص ۲۸۲.

۲. شیخ مفید، الفصول العشره، ص ۷۱.

۳. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۰۸.

۴. شیخ مفید، الفصول العشره، ص ۷۱.

ج) در وصیت از دو شخصیت مخالف و سه شخصیت موافق نام برده شده که با اندک دقت معلوم می‌شود موسی بن جعفر 8 در بین آنها ویژگی‌های خاص امامت را دارا بودند.

د) امام همسران دیگری داشتند (تعداد همسران آن حضرت شش مورد ذکر شده است) و انتخاب بانو حمیده از بین آنها که حتی برخی از خاندان‌های مشهور علوی و عربی بودند، نشان دهنده مقام بانو نزد امام و جایگاه اجتماعی او نزد شیعیان است.

بر اساس گزارشی، منصور عباسی در اواخر حیات امام صادق 7، شخصی به نام ریاح بن عثمان را که بسیار خشونت‌گرا و سنگدل بود، به فرمانداری مدینه منصوب کرد تا نهضت این شهر را که در پی مقام محمد بن عبدالله بن حسن معروف به «نفس زکیه» ایجاد شده بود، در هم بشکند. ریاح با سخنان خشونت‌آمیز و تند خود، موجب اعتراض و شورش مردم شهر شد. منصور پس از شنیدن گزارش ریاح، نامه تهدیدآمیزی خطاب به مردم مدینه نوشت و توسط ریاح برای آنان فرستاد. وی نوشت که اگر به مخالفت‌ها و اعتراض‌های خود ادامه دهند، راه‌های بازرگانی از طریق خشکی و دریا را مسدود کرده، آنان را در محاصره اقتصادی قرار می‌دهد و یا با حمله نظامی نابودشان می‌کند. پیش از آن که خواندن نامه توسط ریاح به پایان برسد، فریاد اعتراض مردم بلند شد و با خشم فراوان، وی را که بر بالای منبر بود سنگ‌باران کردند و او گریخت. منصور در پی این واقعه، تهدید خویش را عملی کرد و راه‌های تجارت و بازرگانی به سوی مدینه را بست و مردم را در محاصره اقتصادی قرار داد و این محاصره تا زمان خلافت پسرش مهدی ادامه داشت.^۱

به یقین محاصره اقتصادی مدینه، وضعیت شیعیان را سخت‌تر از پیش کرده و

۱. ابن اثیر الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۵۱۳-۵۲۰؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۷۴-۳۷۶.

آن‌ها افزون بر فشارهای سیاسی و محدودیت‌های اجتماعی، با مشکل فقر و ناداری نیز مواجه شده بودند. در این میان خاندان امامت، مرکز ثقل فشارهای سیاسی و اقتصادی بودند؛ زیرا عباسیان آن‌ها را دشمن اصلی خویش قلمداد می‌کردند و اکثر قیام‌های آن زمان توسط علویان و در واقع شیعیان صورت می‌گرفت. در چنین اوضاعی، بانو حمیده در خانه امام صادق 7، رهبر دینی و سیاسی گروه شیعیان، زندگی می‌کرد و به طور طبیعی با دشواری‌های آن دوره روبه‌رو بود. از وضعیت داخلی خانه امام و زنان و کودکان، هیچ گزارشی در دست نیست اما با ترسیم اوضاع آن دوره می‌توان به تحلیل مناسبی از میزان سختی‌ها پرداخت و به نقش مهم بانوان در مدیریت بحران و ایجاد آرامش در نیروهای شیعی پی برد.

از دو گزارش ذیل، می‌توان دریافت که به سبب مشکلات سیاسی عصر امام صادق 7 نقش زنان در خانه آن حضرت پر رنگ بوده و گرچه موارد دیگری در منابع یافت نمی‌شود، می‌توان احتمال داد که این موارد به راویان یا به دست ما نرسیده باشد:

الف) امام صادق 7 پاسخ‌گویی به سؤال فقهی یکی از اصحاب در مورد کیفیت حج فرزندش را به بانو حمیده می‌سپارد و از وی می‌خواهد تا کنیزش را نزد بانو بفرستد و پاسخ را دریافت کند.^۱

ب) امام کاظم 7 می‌فرمود: «هرگاه امام صادق 7 می‌خواست حقوق اهل مدینه را بپردازد، مادرش، ام فروه و همسرش، حمیده مصفا را برای این کار می‌فرستاد.»^۲

از واژه «بعث» در این روایت، می‌توان فهمید که آنان برای اعطای حقوق

۱. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۳۰۱؛ شیخ طوسی، تهذیب‌الاحکام، ج ۵، ص ۴۱.

۲. همان، ج ۳، ص ۲۱۷؛ شیخ صدوق، عیون‌الخبارالرضا، ج ۱، ص ۱۷۸؛ مامقانی، تنقیح‌المقال، ج ۳، ص ۷۶؛ نمازی شاهرودی، مستدرکات علم رجال‌الحديث، ج ۸، ص ۵۶۹.

مردم، از خانه بيرون مي‌رفتند و حقوق را مي‌پرداختند و شايد به دليل اختناق حاكم، اين عمل را بانوان خانه ترجيحاً انجام مي‌دادند.

٢. حَمِيدَه؛ راوي حديث

از بانو حميده چند روايت بر جاي مانده كه به طور خلاصه بيان مي‌شود:
٢-١- عبدالرحمان بن حجاج، از اصحاب امام صادق 7 از آن حضرت پرسيد: «در اين جا [مكه] فرزندى [پسر] به دنيا آمده است. وظيفه چيست؟» امام فرمود: «به كنيزى بگو». حميده را ملاقات كرد و از او در اين مورد پرسد. كنيز از بانو حميده پرسيد و او فرمود: «در روز ترويه از جانب وي نيت كنيد و لباس دوخته را از تن او دور نمايد و لباس احرام بپوشانيد و ...» اين پاسخ حَمِيدَه مبنای فقهی در حج نيابتي از کودکان شده و در بسيارى از منابع فقهی به عنوان مستندات نقلی از آن ياد مي‌شود.^١

نكته جالب در اين روايت، اين است كه حضور بانو حميده در مكه را مي‌توان از روايت دريافت اما اين كه آيا اين دومين سفر بانو به حج پس از سفرى بوده كه امام كاظم 7 در آن به دنيا آمد يا در همان سفر معلوم نيست.

عبدالرحمان بن حجاج از اصحاب امام كاظم 7 است كه بنا به نقل رجال كشي، حضرت او را دوست مي‌داشتند و بهشتي مي‌دانستند و همواره به او مي‌فرمودند: «يا عبدالرحمان كَلِّمِ اهل المدينه فَاِنَّى اَحَبُّ ان يري فى رجال الشيعه مثلك!»؛ اى عبدالرحمان! با اهل مدينه سخن بگو كه من دوست دارم در بين شيعيان مانند تو را [زياد] ببينم.^٢ اين كه چنين شخصيتى به حميده ارجاع داده مي‌شود، يك نكته مهم است. نكته ديگر اين است كه وقتى امام صادق 7

١. كلينى، الكافي، ج ٤، ص ٣٠١؛ شيخ طوسى، تهذيب الاحكام، ج ٥، ص ٤١؛ عاملى، وسايل الشيعه، ج ١١، ص ٢٨٦.

٢. شيخ طوسى، اختيار معرفه الرجال، ج ٢، ص ٧٤٠.

به همسرش بانو حمیده ارجاع می‌دهد، قدرت علمی و توانایی پاسخ‌گویی به مسائل شرعی و نیز اعتبار و مقام این بانو را اثبات می‌فرماید. البته از وی می‌خواهد تا زنی را نزد حمیده ببرد تا ضرورت حفظ حریم‌ها نیز محفوظ بماند.

۲-۲- ابوبصیر گوید:

خدمت ام‌حمیده (!) رفتم تا وی را در مرگ امام صادق ۷ تسلیت دهم. بانو گریست و من نیز از گریه‌اش گریستم. سپس فرمود: «اگر اباعبدالله (امام صادق ۷) را به هنگام مرگ می‌دیدید شگفت‌زده می‌شدید.» او دو دیده‌اش را گشود و فرمود: «همه خویشانم را گرد هم جمع کنید و کسی باقی نماند» که ما جمع کردیم. آن‌گاه نگاهی به آنان کرده و فرمود: «به راستی که شفاعت ما به کسی نرسد که نماز را سبک می‌شمارد.»^۱

گفته شده در این روایت ظاهراً ام‌حمیده، «ام کاظم، حمیده» بوده که کاظم در استنساخ ساقط شده است.

۲-۳- در محاسن برقی روایتی از عبدالله بن جبله از حمیده از جابر از امام باقر ۷ از پیامبر ۹ نقل شده که فرمود:

التارکون ولایة علی المنکرون لفضله المظاهرون لاعداء خارجون من الاسلام من مات منهم علی ذلک؛

کسانی که ولایت علی ۷ را ترک کردند و منکر فضیلت‌های وی شدند و از دشمنان وی حمایت کردند، مادامی که بر همین حالت از دنیا روند از دین اسلام خارج شده‌اند.^۲

منابع پس از وی این روایت را از محاسن برقی آورده‌اند. وجود راوی با نام

۱. برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۸۰؛ شیخ صدوق، ثواب‌الاعمال، ص ۲۲۸؛ همو، الامالی، ص ۵۷۱.

۲. برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۱۸۶.

حمیده در این روایت، احتمال این که منظور از راوی مذکور همسر امام کاظم 7 باشد را تقویت می‌کند؛ زیرا از نظر هم‌عصر بودن وی، می‌تواند واسطه‌ای بین عبدالله بن جبلة و جابر بن یزید جعفی باشد که از راویان طبقه امام صادق 7 و امام کاظم 7 است. عبدالله بن جبلة که واقفی بوده و نجاشی و حلی و دیگر رجالیون وی را ثقه می‌دانند.^۱ معمولاً از حمید بن جناده (ظاهراً همان جباره است که در برخی نسخه‌ها تصحیف شده) و حمید بن شعیب سبعی، روایات زیادی را نقل کرده ولی در همه موارد نام حمید با نسب وی آمده و حمیده به طور مطلق در کم‌تر روایتی دیده می‌شود.^۲

در این جا دو نکته قابل بحث است:

الف) مرحوم خوئی به نقل از شیخ طوسی در مورد عبدالله بن جبلة می‌نویسد: لَه روایات رویناها بالاسناد الاول عن حمید عن احمد بن میثم.^۳

ب) روایاتی با این مضمون، در منابع دیگر وجود دارد که در راویان آنها نام «حمید» دیده می‌شود نه حمیده.

گفتنی است که امکان اشتباه در استنساخ همیشه وجود دارد اما افزودن تاء تأنیث بدون این که حرف مشابه آن وجود داشته باشد، در انواع تصحیفات هیچ جایی ندارد. در هر حال هم‌چنان احتمال این که حمیده مورد نظر در محاسن برقی، مادر امام کاظم 7 باشد وجود داشته، به بررسی بیشتر نیاز دارد؛ اما راوی حدیث بودن این بانو با همان دو حدیث مذکور هم اثبات شدنی است. البته عجیب است که با وجود روایت دوم، نام بانو در کتاب اعلام النساء المؤمنات در بین راویان امام صادق 7 و امام کاظم 7 دیده نمی‌شود!^۴

۱. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۱۶؛ علامه حلی، خلاصه الاقوال، ص ۲۳۷.

۲. صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۹۵؛ نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۳۳؛ عاملی، وسایل الشیعه، ج ۲۴، ص ۳۲۷.

۳. خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۱۴۰.

۴. الحسون و مشکور، ص ۱۲۹-۶۲۰.

۳. حُمیده؛ وکیل امام صادق ۷

کلینی روایتی را به سند خود از عبدالله کاهلی نقل می‌کند که گفت: همسر من و همسر ابن‌مارد برای عزاداری‌ها از خانه خارج می‌شدند و ما گفتیم که این عمل حرام است. گفتند: «پس وقتی کسی از ما از دنیا رفت آیا به دنبال او نرویم؟»

سپس وی گفت:

امام کاظم ۷ فرمود: «عن الحقوق تسألنی کان ابی یبعث أُمّی و ام فروه تقضیان حقوق اهل المدینه؛» از من درباره حقوق می‌پرسید. پدرم برای اعطای حقوق اهل مدینه مادرم و ام فروه [مادربزرگم] را می‌فرستاد.^۱

شیخ حر عاملی در بحث جواز خروج زنان در عزاداری‌ها، برای ادای حقوق دیگران به این روایت استناد می‌کند.^۲

از حدیث مذکور می‌توان میزان اعتماد امام صادق ۷ به همسر بزرگوارش، بانو حمیده را دریافت؛ به علاوه، انجام دادن این کار در اوضاع سخت سیاسی - اجتماعی و فرهنگی آن دوره، به تدبیر و دانش و شجاعت نیاز داشت و اگر این ویژگی‌ها در بانو نبود، امام وی را برای اعطای حقوق مردم نمی‌فرستاد.

۴. حُمیده؛ وصی امام صادق ۷

پیش از این اشاره شد، منصور عباسی پس از آن که دستور کشتن امام صادق ۷ را می‌دهد، از فرماندار مدینه می‌خواهد تا وصیت امام صادق ۷ را ببیند و پس از شناسایی وصی آن حضرت، وی را بکشد. محمد بن سلیمان،

۱. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۱۷؛ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۷۸.

۲. عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱، ص ۳۳۱.

فرماندار مدینه پس از دیدن اسامی افرادی که در وصیت‌نامه امام به عنوان وصی از آن‌ها یاد شده، برای منصور دوانیقی می‌نویسد که جعفر بن محمد پنج نفر را به عنوان وصی انتخاب کرده است: منصور دوانیقی، محمد بن سلیمان، عبدالله بن جعفر و موسی بن جعفر (دو پسرش) و حمیده (همسرش). سپس وی از منصور می‌پرسد که کدام یک را بکشد.^۱

گرچه وصیت امام به چهار نفر دیگر غیر از موسی بن جعفر 8، حرکتی سیاسی برای حفظ جان امام پس از خویش و از باب تقیه بوده، اصل این عمل در مورد حمیده، نشان دهنده عظمت شخصیت این بانو و جایگاه و مقام او نزد امام و نیز مردم عصر اوست. نکته جالب توجه این که حرکت سیاسی یادشده، دوبار دیگر در تاریخ ائمه : اتفاق افتاد: یک بار در مورد امام حسین 7 که حضرت زینب 3 را وصی خود قرار دادند و بار دیگر در مورد حُدَیث مادر امام حسن عسکری 7 که آن حضرت برای حفظ جان فرزندش، نام این بانو را در وصیت‌نامه، به عنوان وصی خود می‌آورد؛^۲ به گونه‌ای که برخی تصور کردند پس از شهادت امام عسکری 7، مادرش حُدَیث، عهده‌دار امامت خواهد شد^۳ به نظر می‌رسد با مقایسه اوضاع سیاسی - اجتماعی شیعیان در عصر سه امام مذکور و نیز نوع برخورد خلفای وقت با علویان، دلیل شباهت نوع عملکرد آنان در تعیین وصی را می‌توان دریافت. با دقت در منابع مربوط به تاریخ تشیع، می‌توان دریافت که سال‌های ۶۱، ۱۴۸ و ۲۶۰ هجری، از حساس‌ترین دوران امامت امامان شیعه بوده است. پس از شهادت امام حسین 7 تنها یک بازمانده از نسل امام 7 وجود داشت که باید برای هدایت جامعه اسلامی زنده می‌ماند و بیماری امام سجاد 7 و وصی قرار دادن حضرت زینب 3، می‌توانست به انحراف ذهن

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۰۸؛ شیخ مفید الفصول العشره، ص ۷۱.

۲. شیخ مفید، الفصول العشره، ص ۴۶.

۳. شیخ صدوق، کمال‌الدین و اتمام النعمه، ص ۵۰۶ - ۵۰۷.

دشمن بینجامد و زمینه‌ای برای حفظ جان وی باشد. و بنا بر قول مشهور، امام زمان نیز تنها فرزند امام عسکری و آخرین ذخیره الهی برای ختم سلسله امامت بودند و حفظ جان ایشان از اهم مسائل زمان به شمار می‌رفت. از این رو، سیاست این دو امام شبیه هم است. در مورد امام صادق 7 قضیه متفاوت می‌شود؛ به این معنا که امام کاظم 7 تنها فرزند و بازمانده ایشان نیستند، اما از آن‌جا که فرزندان آن حضرت، مقبولیت اجتماعی داشتند و بعد از شهادت ایشان، فرقه‌های متعدد با اعتقاد به امامت هریک از آنان به وجود آمدند و امام می‌توانستند این اوضاع را پیش‌بینی کنند، برای حفظ جان وصی بر حق خود، از استتار سیاسی بهره می‌برند. فرقه‌های اسماعیلیه، مبارکیه، سمطیه و فطحیه، از جمله این فرقه‌ها هستند.^۱

نکته مشابه دیگر در سه مورد مذکور، برنامه‌ریزی برای کشتن وصی پس از امام حسین، امام صادق و امام عسکری، 7 است که با استفاده از سخنان و نامه‌های موجود در منابع معتبر می‌توان اثبات کرد. البته موارد مذکور به اضافه قابلیت و ظرفیت‌های ویژه‌ای که در سه بانوی بزرگوار، حضرت زینب 3، بانو حمیده و بانو حدیث وجود داشته، می‌تواند بخشی از دلایل موجود باشد. در مجموع بانو حمیده، بانویی تأثیرگذار در زمان اختناق عباسیان، راوی حدیث، وکیل و وصی معصوم بودند و از مهم‌ترین ویژگی‌های ایشان، داشتن مقام والای مادری معصوم را می‌توان برشمرد.

هـ. پایان زندگانی بانو حمیده

در مورد سال وفات بانو حمیده هیچ گزارشی در دست نیست و با استفاده از گزارش‌های مربوط به خریداری کنیزی با نام نجمه و تزویج او به امام کاظم 7 و مسائل مربوط به تولد امام رضا 7 از این کنیز، می‌توان گفت حداقل تا سال

۱. نوبختی، فرق‌الشیعه، ص ۶۷-۷۷؛ شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۴۸.

۱۴۸ قمری یعنی زمان تولد امام رضا 7 این بانو در قید حیات بوده‌اند و از آن پس گزارشی وجود ندارد که حاکی از حضور وی باشد. در هر حال مدت عمر بانو، زمان وفات وی و نیز مکان مرقد مطهرش بر ما معلوم نیست.

نتیجه

بانو حَمَیْده، مادر امام کاظم 7 از کنیزان بربر و اهل مغرب بودند، از این رو نامش همراه با بربریه، مغربیه و اندلسیه خوانده شده است. در موضوع خریداری وی از برده‌فروش، نکاتی مطرح شده که بر عظمت شخصیت بانو دلالت دارد و امام باقر 7 ایشان را ستوده‌اند. این بانو افزون بر موسی بن جعفر 8 سه فرزند دیگر داشته که هر یک در تاریخ صدر اسلام به گونه‌ای تأثیرگذار بوده‌اند.

برای آشنایی با ویژگی‌های بارز بانو حمیده، می‌توان به سخنان امام معصوم اشاره نمود که وی را با اوصاف حمیده، محموده، مصفا و مهذبه ستوده‌اند. حضرت علی 7 هنگام توصیف امام زمان 7، وی را با عبارت «ابن حمیده» می‌خواند که این جمله عظمت او را چندین برابر می‌کند.

بانو حمیده راوی چند حدیث است؛ از این رو، نامش در بین راویان احادیث در منابع رجالی دیده می‌شود. احادیث او در منابعی چون کافی، تهذیب الاحکام و الغیبه شیخ طوسی و آثار شیخ مفید آورده شده است. امام صادق 7 برای اعطای حقوق اهل مدینه، این بانوی بزرگوار و مادر بزرگش، ام فروه را می‌فرستاد تا حقوق مردم را بپردازد. هم‌چنین نام وی را در وصیت‌نامه خویش به عنوان «وصی» می‌آورد، گرچه وصی اصلی آن حضرت، امام موسی بن جعفر 8 بودند و بانو نیز همین اعتقاد را داشتند.

هم‌چنین امام صادق 7 اصحاب خود را برای یافتن پاسخ سؤال فقهی خود، به بانو حمیده ارجاع می‌دهند و پاسخ بانو در منابع فقهی جزء مستندات قرار گرفته است.

با توجه به اوضاع سیاسی - اجتماعی و فرهنگی شیعیان در دوره‌ای که این بانو در مدینه می‌زیست، نقش وی احتمالاً باید بسیار پررنگ‌تر و برجسته‌تر از آنچه در گزارش‌ها آمده، باشد اما به دلایل سیاسی و نیز وجود حریم ویژه بانوان حرم اهل بیت : میزان گزارش‌هایی که در دست است، اندکی ما را در تبیین شخصیت بانو یاری می‌کند. از زمان مرگ و محل قبر بانو حمیده گزارشی در دست نیست و تنها می‌توان گفت حداقل تا سال ۱۴۸ قمری در قید حیات بوده است.

منابع

۱. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت: دارالصادر، ۱۳۹۹.
۲. ابن حاتم شامی، یوسف، الدرالنظیم فی مناقب الائمة اللھامیم، قم: جامعه مدرسین، بی تا.
۳. ابن خشاب بغدادی، تاریخ مواید الائمة، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۶.
۴. ابن ساعی، علی بن انجب، مختصر اخبار الخلفاء، قاهره: مطبعه الامیریه، ۱۳۰۹.
۵. ابن سعد، محمد، طبقات الکبری، بیروت: دار صادر، بی تا.
۶. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، تحقیق گروهی از اساتید نجف اشرف، نجف: الحیدریه، ۱۳۷۶.
۷. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه فی معرفه الائمة، تحقیق سامی الغیری، قم: دارالحدیث للطباعه والنشر، ۱۴۲۲.
۸. ابن عنبه، احمد بن علی، عمدہ الطالب فی انساب آل ابی طالب، تحقیق محمدحسن آل طالقانی، نجف: الحیدریه، ۱۳۸۰.
۹. ابن میثم بحرانی، النجاه فی القیامه فی تحقیق امر الامامه، قم: مؤسسه الهادی، ۱۴۱۷.

بانو حَمِيدَه مصفًا مادر امام كاظم 7 ١٥٣

١٠. ابوالفرج اصفهاني، مقاتل الطالبين، تحقيق كاظم المظفر، نجف: منشورات المكتبة الحيدريه، ١٣٨٥.
١١. ابونصر بخاري، سرالسلسله العلويه، تحقيق سيدمحمدصادق باقرالعلوم، قم: انتشارات شريف رضى، ١٤١٣.
١٢. اربلى، على بن عيسى، كشف الغمه، بيروت: دارالاضواء، بى تا.
١٣. اسكافى، محمدبن همام بن سهيل، منتخب الانوار فى تاريخ الائمه الاطهار، تحقيق مؤسسه الامام الهادى، قم: مؤسسه الامام الهادى، ١٤٢٠.
١٤. اصغرى نژاد، محمد، حميده مصفاه، قم: نورالسجاد، ١٣٧٩.
١٥. امين، سيدمحسن، اعيان الشيعة، تحقيق حسن امين، بيروت: دارالتعاريف، بى تا.
١٦. بان حمزه طوسى، الثاقب فى المناقب، تحقيق نبيل رضا علوان، قم: مؤسسه انصاريان، ١٤١٢.
١٧. برقى، احمدبن محمدبن خالد، المحاسن، تحقيق سيدجلال الدين الحسينى، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٣٧٠.
١٨. حسون، محمد و ام على مشكور، اعلام النساء المؤمنات، تهران: انتشارات اسوه، ١٤١١.
١٩. تسترى، محمدتقى، قاموس الرجال، قم: جامعه مدرسين، ١٤١٩.
٢٠. حسينى زبيدى، سيدمرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت: دارالفكر، ١٤١٤.
٢١. حسينى مدنى، سيدضامن بن شلقم، تحفه الازهار و زلال الانهار فى نسب ابناء الائمه الاطهار، تهران: دفتر نشر ميراث مكتوب، بى تا.
٢٢. خصيبى، حسين بن حمدان، الهدايه الكبرى، بيروت: مؤسسه البلاغ، ١٤١١.
٢٣. خويى، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، بى تا، بى جا، ١٤١٣.
٢٤. راوندى، قطب الدين، الخرائج الجرائح، قم: مدرسه الامام المهدي (عج)، ١٤٠٩.
٢٥. سبط بن الجوزى، تذكره الخواص، قم: منشورات الرضى، ١٤١٨.

٢٦. شافعي، محمدبن طلحه، مطالب السؤول في مناقب آل الرسول، بيروت: مؤسسه البلاغ، ١٤١٩.
٢٧. شاكري، حاج حسين، موسوعة المصطفى و العتره، قم: نشر الهادي، ١٤١٧.
٢٨. شبراوي، عبدالله بن محمدبن عامر، الاتحاف بحب الاشراف، قم: شريف رضى، ١٣٦٣.
٢٩. شوقى ابوخليل، اطلس دول العالم الاسلامى، دمشق: درالفكر، ١٤٢٥.
٣٠. شهرستاني، محمدبن عبدالكريم، الملل و النحل، تحقيق محمدبن فتح الله بدران، قم: منشورات الشريف الرضى، بى تا.
٣١. شهركانى، ابراهيم اسماعيل، معجم مصطلحات الفقيه، قم: ذوى القربى، ١٤٣٠.
٣٢. شيخ حر عاملى، وسايل الشيعه، (٣٠ جلدى)، تحقيق شيخ عبدالرحيم ربانى شيرازى، بيروت: داراحياء التراث العربى، ١٤٠٣.
٣٣. شيخ صدوق، الامالى، تحقيق مؤسسة البعثيه، قم: مؤسسه البعثيه، ١٤١٧.
٣٤. ———، ثواب الاعمال، تحقيق سيد محمد مهدى سيدحسن خراسان، قم: منشورات شريف رضى، ١٣٦٨.
٣٥. ———، عيون الاخبارالرضا، تحقيق شيخ حسين اعلمى، بيروت: مؤسسة اعلمى، ١٤٠٤.
٣٦. ———، كمال الدين و اتمام النعمه، تصحيح على اكبر غفارى، مؤسسه انتشارات اسلامى، بى جا ١٤٢٦.
٣٧. ———، من لايحضره الفقيه، تحقيق على اكبر غفارى، قم: جامعه مدرسين، بى تا.
٣٨. شيخ طوسى، اختيار معرفه الرجال (رجال الكشى)، سيدمهدى رجائى، مؤسسة آل البيت، بى تا.
٣٩. ———، كتاب الغيبه، تحقيق شيخ عبادالله تهرانى و شيخ على احمد ناصح، قم: مؤسسة المعارف الاسلاميه، ١٤١١.

بانو خَمِيده مصفاً مادر امام كاظم 7 ١٥٥

٤٠. _____ ، تهذيب الاحكام، تحقيق سيد حسن موسوى خراسان، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٣٦٥.

٤١. شيخ مفيد(١)، محمد بن محمد بن نعمان، الاختصاص، تحقيق على اكبر غفارى، بيروت: دارالمفيد، ١٤١٤.

٤٢. _____ ، الارشاد، تحقيق مؤسسة آل البيت لتحقيق التراث، بيروت: دارالمفيد، ١٤١٤.

٤٣. شيخ مفيد(٢)، الفصول العشره، تحقيق فارس حسون، بيروت: دارالمفيد، ١٤١٤.

٤٤. _____ (٣)، الفصول المختاره، تحقيق نورالدين جعفرىان اصفهانى و ديگران، بيروت: دارالمفيد، ١٤١٤.

٤٥. صفار قمى، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، تحقيق حاج ميرزا حسن كوچه باغى، تهران: منشورات اعلمى، ١٤٠٤.

٤٦. طبرسى، اعلام الورى، تحقيق مؤسسة آل البيت، قم: مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ١٤١٧.

٤٧. _____ ، تاج المواليده، قم: مكتبة آيت الله المرعشى النجفى، ١٤٠٦.

٤٨. طبرى، محمد بن جرير، دلائل الامامه، تحقيق قسم الدراسات الاسلاميه، قم: مؤسسه البعثه، ١٤١٣.

٤٩. طوسى، محمد بن حسن، الامالى، تحقيق مؤسسه البعثه، قم: دار الثقافه، ١٤١٤.

٥٠. _____ ، محمد بن حسن، اختيار معرفه الرجال، تصحيح حسن مصطفوى، مشهد: دانشگاه مشهد، بى تا.

٥١. عاملى، شيخ حر، هدايه الامه الى الاحكام الاثمه، مشهد: مجمع البحوث الاسلاميه، ١٤١٢.

٥٢. علامه حلى، خلاصه الاقوال، تحقيق شيخ جواد قىومى، مؤسسه نشر الفقاهه، ١٤١٧.

٥٣. غروى، نهله، محدثات شيعه، تهران: دانشگاه تربيت مدرس، ١٣٧٥ ش.

۵۴. فتال نیشابوری، روضه الواعظین، تحقیق سیدمحمد مهدی سیدحسن خراسان، قم: منشورات الشریف الرضی، بی تا.
۵۵. فیض الکاظمی، الوافی، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین ۷، ۱۴۱۶.
۵۶. قمی، شیخ عباس، الانوارالبیہ، قم: جامعہ مدرسین، ۱۴۱۷.
۵۷. کاتب بغدادی، تاریخ الائمه (المجموعه)، قم: مکتبه آیة الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۶.
۵۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکاظمی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.
۵۹. کورانی، شیخ علی، الامام الکاظم سید بغداد، بی جا، بی تا، ۱۴۳۱.
۶۰. مازندرانی، ملامحمد صالح، شرح اصول کافی، تحقیق میرزاابوالحسن شعرانی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱.
۶۱. مامقانی، تنفیح المقال، نجف: مطبعه المبارکه المرتضویه، ۱۳۵۲.
۶۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تحقیق محمد مهدی سید خراسان، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
۶۳. _____، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳.
۶۴. محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.
۶۵. مختاری مازندرانی و علی اصغر مرادی، فرهنگ اصطلاحات فقهی، تهران: انجمن قلم ایران، ۱۳۷۷.
۶۶. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه، قم: انصاریان، ۱۴۱۷.
۶۷. میرمحمد صادقی، حسین، واژه نامه حقوق اسلامی، نشر میزان، بی جا، ۱۳۷۳.
۶۸. نجاشی، رجال النجاشی، قم: جامعہ مدرسین، ۱۴۱۶.
۶۹. نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، تهران: چاپخانه حیدری (ابن المؤلف)، ۱۴۱۵.
۷۰. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۴.

١٥٧ بانو حَمِيدَه مصفًا مادر امام كاظم 7

٧١. نوري طبرسي، حسين، مستدرک الوسائل، تحقيق مؤسسه آل البيت، بيروت:
لاحياء التراث، ١٤٠٨.

٧٢. واقدي، محمد بن عمر، المغازي، تحقيق مارسدن جونس، نشر دانش اسلامي،
بي جا، ١٤٠٥.

٧٣. ياقوت حموي، معجم البلدان، بيروت: دارصادر، ١٩٩٥.

٧٤. يعقوبي، ابن واضح، تاريخ يعقوبي، دارصادر، بيروت، بي تا.

فرزندان امام کاظم 7

احمد خامه یار

چکیده

حضرت امام کاظم 7 دارای فرزندان پسر و دختر فراوانی بوده‌اند که اطلاعات چندانی از بیشتر آن‌ها در دست نیست. در منابع و کتب تراجم ائمه :، در تعداد و اسامی این فرزندان اختلاف نظر وجود دارد و شمار آن‌ها بین سی تا شصت فرزند تعیین شده است. در این نوشتار، ابتدا بر اساس منابع درجه یک تاریخ و مناقب ائمه :، نظیر ارشاد شیخ مفید، اعلام‌الوری شیخ طبرسی، الهدایه‌الکبری خصیبه، دلائل‌الامامه طبری، مناقب ابن شهر آشوب، تاریخ ابن خشاب و تذکره‌الخواص سبط‌ابن جوزی، و نیز کتب انساب نظیر لباب‌الانساب بیهقی، شجره‌المبارکه فخر رازی و عمده‌الطالب ابن‌عنه، اسامی فرزندان امام کاظم 7 و موارد اختلاف میان این منابع استخراج شده است. هم‌چنین کوشیده تا آگاهی‌های پراکنده موجود درباره برخی فرزندان آن حضرت، از سایر منابع معتبر استخراج گردد.

واژگان کلیدی: امام کاظم 7 فرزندان ائمه :، مناقب تاریخ ائمه :، کتب انساب.

مقدمه

دوران امامت امام کاظم 7 که از سال ۱۴۸ تا ۱۸۳ قمری به طول انجامید، هم‌زمان با خلافت چهار تن از خلفای بنی‌عباس - از منصور دوانیقی تا هارون الرشید - بود. در طول این مدت، امام کاظم 7 مدت کوتاهی را در دوره مهدی عباسی (حک ۱۵۸ - ۱۶۹ق) و چند سال پایانی عمر خویش را به دستور هارون در زندان گذرانیدند و سرانجام نیز در زندان مسموم شدند و به شهادت رسیدند.

با این حال، حضرت در طول سال‌هایی از عمر شریف خود که در خارج از زندان سپری کردند، از زنان خود که بیش‌تر ام‌ولد بودند، دارای فرزندان فراوانی شدند که در واقع تعداد فرزندان این امام بزرگوار، بیش‌تر از تعداد فرزندان سایر ائمه است. اما به علت خفقان سیاسی شدیدی که حضرت در آن به سر می‌بردند، شرح حال بیش‌تر این فرزندان به طور کامل ناشناخته مانده است و درباره سایر فرزندان آن حضرت نیز آگاهی‌های محدود و پراکنده‌ای در منابع تاریخی وجود دارد.

در این نوشتار، اسامی فرزندان امام کاظم 7 بر اساس منابع معتبر و دست‌اول تاریخی و مناقب ائمه : تا قرن هفتم قمری و هم‌چنین برخی کتب انساب که اسامی فرزندان امام را نام برده‌اند، به ترتیب حروف الفبا استخراج شده و موارد اختلاف میان این منابع ذکر گردیده است. به منظور اختصار و عدم درج عنوان کامل منابع در هر ارجاع، تنها شهرت اصلی یا بخشی از شهرت نویسنده آن آورده می‌شود. منابع مورد بررسی عبارتند از:

الهدایه الکبری نویسنده حسین بن حمدان خصیبی (م ۳۳۴ یا ۳۵۸ ق) (اختصار: خصیبی)؛ دلائل الامامه منسوب به طبری شیعی (سده پنجم ق) (اختصار: طبری)؛ ارشاد شیخ مفید (م ۴۱۳ ق) (اختصار: شیخ مفید)؛ المجدی نوشته عمّری نسابه (م ۴۶۶ ق) (اختصار: عمّری)؛ تاریخ اهل البیت نویسنده ناشناخته (اختصار:

تاریخ)؛ اعلام‌الوری نوشته شیخ طبرسی (م ۵۴۸ق) (اختصار: طبرسی)،
باب‌الانساب بیهقی (م ۵۶۵ق) (اختصار: بیهقی)؛ تاریخ‌الائمہ نوشته ابن‌خشاب
(م ۵۶۷ق) (اختصار: ابن‌خشاب)؛ مناقب آل ابی‌طالب نوشته ابن‌شهر آشوب
(م ۵۸۸ق) (اختصار: ابن‌شهر آشوب)؛ شجره‌المبارکه منسوب به فخرالدین رازی
(م ۶۰۶ق) (اختصار: رازی) و تذکره‌الخواص سبط‌ابن‌جوزی (م ۶۵۴ق) (اختصار:
سبط ابن‌جوزی).

هم‌چنین تلاش شده تا حد امکان آگاهی‌های پراکنده موجود درباره شماری از
فرزندان، از سایر منابع تاریخی و حدیثی دست‌اول و معتبر - تا حدود قرن هفتم
هجری - گردآوری شود و از درج آگاهی‌های موجود در منابع متأخر - که
سخت‌تر می‌توان بدان اعتماد کرد - پرهیز گردد.

گفتنی است که در منابع تاریخ و تراجم ائمه :، در تعداد فرزندان امام
کاظم ۷ اختلاف نظر وجود دارد؛ به گونه‌ای که از حدود سی تا شصت فرزند
گفته شده است. شیخ مفید (۲/۲۴۴) و طبرسی (۲/۳۶) ۳۷ فرزند، ابونصر بخاری
(ص ۵۳) و سبط‌ابن‌جوزی (ص ۳۱۴) چهل فرزند و ابن‌عنه شصت فرزند
(ص ۲۴۰) برای امام کاظم ۷ شمرده‌اند. به نوشته ابن‌شهر آشوب (۴/۳۴۹) نیز آن
حضرت سی و به قولی ۳۷ فرزند داشته، اما خود از چهل فرزند نام برده است.
نویسنده‌المجدی (ص ۲۹۸) نیز فرزندان ایشان را ۵۹ تن (به جز کودکان) دانسته
است. هم‌چنین در الهدایه خصیبی (ص ۲۶۳ - ۲۶۴) از ۳۱ فرزند، در تاریخ
اهل‌البیت (ص ۱۰۶ - ۱۰۸) از ۳۳ و در دلائل‌الامامه (ص ۱۴۷) از ۳۹ فرزند نام
برده شده است.

در این‌جا، به قول شیخ مفید درباره فرزندان امام کاظم ۷ اشاره می‌شود که
گفته است: «ولکل واحد من ولد ابی‌الحسن موسی بن جعفر ۸ فضل و منقبه
مشهوره».^۱

۱. نک: الارشاد فی معرفه حجج‌الله علی‌العباد، ج ۲، ص ۲۴۶.

فرزندان پسر

در منابع مختلف، آمار متفاوتی از تعداد پسران امام کاظم ذکر شده است. ابونصر بخاری (ص ۵۳)، شیخ مفید (۲/۲۴۴) و طبرسی (۲/۳۶) برای آن حضرت هیجده پسر، سبط ابن جوزی (ص ۳۱۴) بیست، عُمری (ص ۲۹۸) بیست و دو و ابن عنبه (ص ۲۴۰) بیست و سه پسر قائل شده‌اند. ابن شهر آشوب (۴/۳۴۹) نیز تعداد پسران را هیجده گفته اما از بیست پسر نام برده است. در الهدایه خصیبه (ص ۲۶۳ - ۲۶۴) شانزده، در دلائل الامامه (ص ۱۴۷) و در تاریخ اهل البیت (ص ۱۰۶ - ۱۰۷) هیجده و در شجره المبارکه (ص ۷۷) بیست و پنج پسر نام برده شده است.

اسامی پسران در منابع بررسی شده در این پژوهش، عبارتند از:

۱. حضرت علی بن موسی الرضا 7

۲. ابراهیم

در کتب تاریخ و تراجم ائمه، تنها از يك فرزند به نام ابراهیم یاد شده، در حالی که تعدادی از منابع انساب^۱ از دو فرزند به نام ابراهیم، یکی ابراهیم اکبر و دیگری ابراهیم اصغر یاد کرده‌اند. علمای انساب در این که ابراهیم اکبر کسی بود که در یمن خروج کرد و مردم را به خود فراخواند، اتفاق نظر دارند. برخی کتب انساب با لقب «مرتضی» یاد کرده‌اند، اما در کتب دیگر، این لقب برای ابراهیم اکبر ذکر شده است^۲ و به طور کلی در منابع، در کاربرد این لقب برای ابراهیم

۱. سهل بن عبدالله، ابونصر بخاری، سر السلسله العلویه، ص ۵۴؛ محمد بن عمر، فخرالدین رازی، الشجره المبارکه فی انساب الطالبیه، ص ۷۷ و ۹۸-۹۹؛ احمد بن علی، ابن عنبه، عمدہ الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص ۲۴۵؛ سید جعفر، الاعرجی، مناهل الضرب فی انساب العرب، ص ۴۲۷.

۲. نک: فخر رازی، ص ۹۸؛ ابن عنبه، همان، ص ۲۴۵.

اکبر یا اصغر اضطراب وجود دارد.

به نوشته شیخ مفید، ابراهیم بن موسی ۷ سخی و شجاع و کریم بود.^۱ ابونصر بخاری آشکارا از او با عنوان «یکی از امامان زیدیه» یاد کرده است.^۲ به گفته شیخ مفید، او در دوران مأمون، از سوی محمد بن محمد بن زید بن امام زین العابدین ۷ - که ابوالسرایا در کوفه با او بیعت کرد - به امارت یمن منصوب شد. پس به یمن رفت و آنجا را فتح کرد و مدتی در آنجا اقامت نمود؛ پس از وقایعی که برای ابوالسرایا اتفاق افتاد، برای او از مأمون امان گرفتند.^۳

به نوشته شجره المبارکه، او در یمن خروج نمود و مردم را به محمد بن ابراهیم طباطبا دعوت کرد. اما بعداً مردم را به خود فراخواند و در سال ۲۰۲ قمری که مأمون در خراسان بود، با مردم حج گزارد. مأمون حمویه بن علی را به سوی او فرستاد. ابراهیم شکست خورد و به عراق رفت. مأمون به او امان داد تا این که در بغداد درگذشت.^۴

ابن اثیر در این باره می نویسد:^۵

فی هذه السنه [۲۰۰] ظهر ابراهیم بن موسی بن جعفر بن محمد وکان بمکه، فلما بلغه خبر ابي السرایا و ما كان منه سار الی الیمن وبها اسحاق بن موسی بن عیسی بن موسی بن محمد بن علی بن عبد الله بن عباس عاملاً للمأمون، فلما بلغه قرب ابراهیم من صنعاء سار منها نحو مکه فأتی المشاش فعسکر بها واجتمع بها إلیه جماعه من أهل مکه هربوا من العلویین، واستولی ابراهیم علی الیمن وکان یسمى الجزار لکثره من قتل بالیمن من الناس وسبی وأخذ الاموال.

-
۱. شیخ مفید، همان، ج ۲، ص ۲۴۵.
 ۲. ابونصر بخاری، همان، ص ۵۴.
 ۳. شیخ مفید، همان، ج ۲، ص ۲۴۶.
 ۴. فخر رازی، همان، ص ۹۸.
 ۵. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۴۲۲.

علمای انساب، ابراهیم اکبر را در زمره آن دسته از فرزندان امام کاظم 7 برشمرده‌اند. که در اعقاب آن‌ها اختلاف و تردید وجود دارد.^۱ به گفته برخی از نسب‌شناسان، نامبرده در بغداد وفات نمود و در مقابر قریش در کنار پدر بزرگوار خود به خاک سپرده شد.^۲ سیدجعفر اعرجی (م ۱۳۳۲ ق) معتقد است، قبری که عوام مردم به عنوان قبر سیدمرتضی علم‌الهدی در کاظمین زیارت می‌کنند، در واقع قبر ابراهیم اکبر، ملقب به «مرتضی»، فرزند امام کاظم 7 است؛ زیرا جنازه سید مرتضی به اجماع علما، به کربلا منتقل و در کنار پدر و برادرش، سید رضی، به خاک سپرده شده است.^۳

۳. ابراهیم اصغر

تعدادی از علمای انساب، علاوه بر ابراهیم اکبر، برای امام هفتم فرزند دیگری نیز به نام ابراهیم اصغر یاد کرده‌اند^۴ و حتی بیهقی^۵ وی را جزو فرزندان دانسته که در وجود آن‌ها شکی نیست. به گفته ابن‌عنه، مادرش «ام ولدی» اصالتاً از منطقه نوبه (در جنوب مصر) به نام نجیه بوده است.^۶ ابراهیم اصغر به اجماع علمای انساب از فرزندان امام کاظم 7 بود که نسلی از آن‌ها باقی ماند و این یکی از وجوه تمایز وی با ابراهیم اکبر است. نویسنده شجره المبارکه در این باره می‌نویسد:^۷

و من الناس من يلحق اولاد ابراهيم الاصغر بابراهيم الاكبر، و ذلك خطأ عظیم،

۱. فخر رازی، همان، ص ۷۷ و ۹۸؛ ابن‌عنه، همان، ص ۲۴۰.

۲. الاعرجی، همان، ص ۴۲۷.

۳. همان.

۴. فخر رازی، همان، ص ۷۷؛ ابن‌عنه، همان، ص ۲۴۰؛ الاعرجی، همان، ص ۴۲۷.

۵. علی بن ابی‌القاسم، بیهقی، باب الانساب والالقب والاعقاب، ص ۳۹۴.

۶. ابن‌عنه، همان، ص ۲۴۵.

۷. فخر رازی، همان، ص ۹۹.

لأنه يوجب الطعن في نسب اولئك السادات الاكابر، وأيضاً فإلحاق اولئك السادات بابراهيم الاكبر يوجب قطعهم عن ابراهيم الاصغر، وحيثذ يصير نسب ابراهيم الاصغر مطعوناً، وهو باطل بالاجماع.

ابراهيم اصغر از دو فرزند خود موسی ابی سبحة و جعفر، دارای نسل بود و سیدرضی و سیدمرتضی، دو عالم بزرگ شیعه، از احفاد موسی ابی سبحة بوده‌اند. به اعتقاد سیدجعفر اعرجی او در جانب شرقی بغداد درگذشته و در قبرستان «باب ابرز» (؟) به خاک سپرده شده است.^۱

۴. احمد

به جز بیهقی سایر منابع از او نام برده‌اند. شیخ مفید (۲/۲۴۴)، طبری (۲/۳۶) و ابن شهر آشوب (۴/۳۴۹)، احمد و محمد و حمزه را از يك امولد دانسته‌اند؛ اما طبری (۱۴۷) او را با چند تن دیگر از فرزندان امام از يك مادر دانسته است. درباره احمدبن موسی ۷ آگاهی‌های زیادی در منابع معتبر و کتب انساب وجود ندارد. تنها شیخ مفید درباره او نوشته است:

احمدبن موسی ۷ مردی کریم، جلیل و باتقوا بود. ابوالحسن موسی ۷ او را دوست می‌داشت و [بر دیگران] مقدم می‌ساخت و مزرعه خود را که به «یسیره» معروف بود، به وی بخشید. گفته می‌شود که احمدبن موسی ۷ هزار بنده آزاد نمود.^۲

او در ادامه، روایتی را از اسماعیل بن موسی ۷ نقل کرده که نشان‌دهنده اهتمام حضرت به احمد و احترام خدم و حشم ایشان به وی است. در برخی از کتب ملل و نحل، درباره اعتقاد گروهی از شیعیان به امامت وی

۱. اعرجی، همان، ص ۴۲۷.

۲. شیخ مفید، همان، ج ۲، ص ۲۴۴-۲۴۵.

پس از شهادت پدرش امام کاظم 7 اقوالی آمده است. روایتی در کتاب تحفه العالم به نقل از لب الانساب نیشابوری، نقل شده که پس از شهادت امام کاظم 7 جمعی از شیعیان به خانه احمد آمدند و با وی بیعت کردند، اما او آنها را به امام رضا 7 هدایت نمود و ایشان را جانشین پدرش معرفی کرد و بیعت با خود را بیعت با امام رضا 7 دانست.^۱ کشی نیز در رجال خود، به خروج احمد بن موسی 7 به همراه ابوالسرایا، پس از شهادت امام کاظم 7 اشاره مختصری کرده؛^۲ اما در سایر منابع، از جزئیات و چگونگی شرکت احمد در این قیام سخنی به میان نیامده است.

علامه سیدمحسن امین، از لب الانساب نیشابوری نقل کرده که احمد بن موسی در بغداد مقیم بود و پس از شنیدن خبر شهادت امام رضا 7، بسیار محزون گشت و به شدت گریست و برای خون‌خواهی امام، از بغداد خارج شد و به همراه سه هزار تن از نوادگان ائمه : علیه مأمون قیام کرد. زمانی که آنها به قم رسیدند، والی مأمون بر این شهر با آنها مقابله کرد و گروهی از آنان شهید و در همان جا دفن شدند و اکنون دارای زیارتگاه هستند. سپس به اسفراین در خراسان رسیدند و در زمین شوره‌زاری میان دو کوه توقف نمودند. لشکریان مأمون بر آنها حمله نمودند و با آنها محاربه کردند و احمد در آنجا شهید گردید و به خاک سپرده شد و قبرش در آنجا زیارتگاه است. برخی از نسب‌شناسان قبر و مزار او را در شیراز دانسته‌اند و این از اشتباهات عامه مردم است.^۳

متأسفانه امروزه نسخه‌ای از کتاب لب الانساب نیشابوری در دسترس نیست و لذا نمی‌توان درباره این کتاب اظهار نظر قطعی نمود. اما همان‌گونه که مرحوم

۱. برای آگاهی بیشتر در این باره، نک: سیدیاسین، زاهدی، «احمد بن موسی 7»، سخن تاریخ، ش ۵، تابستان ۱۳۸۸، ص ۹۲-۹۵.

۲. محمد بن حسن، طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکثی)، ص ۷۱.

۳. سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۹۲.

سید محسن امین نیز اشاره کرده،^۱ این داستان بیش تر می تواند شبیه داستان های جعلی باشد که عقل آن را نمی پذیرد. شهید محراب قاضی طباطبایی نیز آن را به افسانه و خرافه نزدیک دانسته است.^۲

در تعدادی از منابع متأخر، از قبیل آثار العجم فرصت الدوله، بحرالانساب میرزا ملک الکتاب، هدیه احمدیه محمد جعفر شاملی و شب های پیشاور سلطان الواعظین، نیز به تفصیل از قیام احمد بن موسی ۷ به خون خواهی برادرش امام رضا ۷ و شهادت وی توسط حاکم شیراز، سخن به میان آمده^۳ که این اقوال نیز به کلی فاقد اعتبار تاریخی است و در منابع معتبر و کهن، هیچ گونه سخنی در این موضوع به میان نیامده است. سید محسن امین پس از اشاره به اشتها قبر وی در شیراز، می گوید: «اما سبب مجیئه الی شیراز و وفاته فیها فلم اطلع فیه علی شیء تطمئن به النفس»^۴

قاضی طباطبایی نیز آن را افسانه ای بیش ندانسته است.^۵ با این حال، در برخی منابع جغرافیایی قرن هشتم، به قبر وی در شیراز اشاره شده است.^۶ ابن زرکوب شیرازی (زنده در ۷۵۷ ق) و جنید شیرازی (زنده در ۷۹۱ ق) نیز حادثه اکتشاف قبر وی را در دوره امیر مقرب الدین مسعود بن بدر، وزیر اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی، نقل کرده اند. زرکوب شیرازی در این باره می گوید:^۷

امیر مقرب الدین مسعود بن بدر که از خاصگیان و مقربان اتابک ابوبکر بن سعد بوده، عمارتی در خاطر داشت و در آن جایگه، قبری یافته اند مکشوف

۱. اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۹۲.

۲. سید محمد علی، قاضی طباطبایی، تحقیق درباره اولین اربعین حضرت سیدالشهداء ۷، ص ۳۲۵.

۳. برای آگاهی تفصیلی درباره این اقوال نک: جلیل، عرفان منش، چلچراغ شیراز: تحلیلی از قیام احمد بن موسی و برادران امام رضا ۷، ص ۸۶-۹۱.

۴. همان، ج ۲، ص ۱۹۲.

۵. همان، ص ۳۲۵.

۶. حمد الله مستوفی قزوینی، نزه القلوب، ص ۱۷۲؛ ابن بطوطه، رحله ابن بطوطه، ص ۲۱۲-۲۱۳.

۷. ابن زرکوب شیرازی، شیرازنامه، ص ۲۵۵.

گشته، شخص مبارك او هم‌چنان در حال اعتدال، تغییر و تبدیل در او تأثیر ناکرده. خاتمی که در انگشت مبارکش بود، احتیاط فرموده‌اند منقش بوده به نام احمد بن موسی. افاضل و عقلاء و اعیان شیراز جمع گشته‌اند و تحقیق کرده، صورت در حضرت اتابک معروض داشته‌اند. اتابک ابوبکر، مشهدی بر آن‌جا ساخته و عمارتی فرموده و به مرور زمان اشتهار یافته... .
جنید شیرازی هم درباره احمد بن موسی 7 و چگونگی اکتشاف قبر وی نوشته است:^۱

قدم شیراز فتوفی بها فی ایام المأمون بعد وفاه أخیه علی الرضا بطوس وکان أجودهم وأرفهم نفساً قد أعتق ألف رقبه من العبيد والأماء فی سبیل الله تعالی وقیل استشهد ولم یوقف علی قبره حتی ظهر فی عهد الأمیر مقرب الدین مسعود بن بدر، فبنی علیه بناءً، وقیل وُجد فی قبره كما هو صحیحاً طری اللون لم یتغیر وعلیه فاضه سابغه وفی یده خاتم نُقش علیه: العزّه لله احمد بن موسی؛ فعرفوه به. ثم بنی علیه الاتابک ابو بکر بناءً ارفع منه. ...

با توجه به داستان یاد شده و با استناد به قول ابونصر بخاری که احمد بن موسی مبرقع فرزند امام جواد 7 از قم به شیراز انتقال یافت و در آن‌جا درگذشت و مدفون شد^۲، چند تن از پژوهش‌گران و صاحب‌نظران دوره اخیر احتمال قوی داده‌اند که قبر منسوب به احمد بن موسی 7 در شیراز، در واقع قبر احمد بن موسی مبرقع است.^۳

به طور کلی، به اقوال مربوط به قیام و شهادت احمد بن موسی 7 – چه در اسفراین و چه در شیراز – این اشکال وارد است که اگر واقعاً چنین قیام بزرگ و گسترده‌ای صورت گرفته، پس چرا برخلاف دیگر قیام‌های بزرگ علویان، از دید

۱. شد الأزار فی حطّ الأوزار عن زوّار المزار، ص ۲۸۹-۲۹۰.

۲. سهل بن عبدالله، ابونصر بخاری، سر الانساب العلویه، ص ۱۴۷.

۳. تحقیق درباره اولین اربعین حضرت سیدالشهداء 7، همان؛ محمد مهدی، فقیه بحر العلوم، مزارات شیروان، ص ۶۳.

سایر تاریخ‌نگاران و علمای انساب، از جمله ابوالفرج اصفهانی نویسنده مقاتل‌الطالبین و نیز نویسنده منتقله‌الطالبیه و جز آن‌ها پنهان مانده است؟ با این حال، اگر بنا بر ترجیح بین یکی از این دو قول - اسفراین و شیراز - باشد، با توجه به این‌که امروزه هنوز زیارتگاه کهن منسوب به احمد بن موسی ۷ - که در لب‌الانساب نیز بدان اشاره شده - در اسفراین باقی است، باید قول شهادت و دفن احمد بن موسی ۷ در اسفراین را بر داستان شیراز ترجیح داد.^۱

۵. اسحاق

در همه منابع، به جز الهدایه‌الکبری، از وی یاد شده است. شیخ مفید (۲/۲۴۴) و طبرسی (۲/۳۶) و ابن شهرآشوب (۴/۳۴۹) مادر وی را ام‌ولد دانسته‌اند. طبری (ص ۱۴۷) او و عبدالله را از يك ام‌ولد دانسته است. شیخ طوسی در رجال خود، او را از اصحاب امام رضا ۷ به شمار آورده است.^۲

۶. اسماعیل

شیخ مفید (۲/۲۴۴) و طبرسی (۲/۳۶)، اسماعیل، جعفر، هارون و حسین را از يك ام‌ولد دانسته‌اند. اما ابن شهرآشوب (۴/۳۴۹)، نام حسین را حسن ذکر کرده که ظاهراً اشتباه است؛ زیرا او يك حسن دیگر هم برای امام ذکر کرده است. اسماعیل بن موسی ۷ فقیه و محدث جلیل‌القدری بود که از پدران و اجداد خود روایت نقل کرده است. علمای رجال برای او آثار بسیاری برشمرده‌اند که از آن جمله، به کتاب‌های الطهاره، الصلاه، الزکاه، الصوم، الحج، الجنائز، النکاح، الطلاق، الحدود، الديات، الدعاء، الرؤيا و السنن والآداب می‌توان اشاره کرد.^۳

۱. نک: محمد مهدی فقیه بحر العلوم، هزار مزار ایران: استان خراسان شمالی، ص ۴۱.

۲. ص ۳۵۲، ش ۵۲۱۹.

۳. محمد بن حسن، طوسی، فهرست، ص ۴۶؛ احمد بن علی، نجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشیعه، ص ۲۶.

به نقل از رجال کثی، زمانی که صفوان بن یحیی در سال ۲۱۰ قمری در مدینه از دنیا رفت، حضرت امام جواد 7 کفن و حنوط برای او فرستادند و به عموی خود اسماعیل فرمودند تا بر جنازه او نماز گزارد.^۱ شیخ عباس قمی این روایت را در مدح اسماعیل بن موسی 7 کافی دانسته و از بهبهانی نیز در تعلیقه او نقل کرده است که کثرت تصانیف اسماعیل بر مدح او دلالت دارد. سپس درباره کتاب جعفریات وی توضیح داده که بر کتاب‌هایی در فقه و حدیث مشتمل است و تمام آن را از پدران بزرگوار خود از رسول خدا 9 روایت کرده و محدث نوری تمام آن را در مستدرک وسائل نقل کرده و در خاتمه مستدرک، آن را در نهایت اعتبار دانسته است.^۲ شیخ طوسی و نجاشی درباره او نوشته‌اند: او در مصر سکونت گزید و فرزندان او نیز در آن جا بودند.^۳

۷. جعفر

تمام منابع، از جمله شیخ مفید (۲/۲۴۴) و طبرسی (۲/۳۶) او را برادر اسماعیل، هارون و حسین از یک ام‌ولد دانسته‌اند. کنیه وی ابوالحسن بود و به دلیل سکونت در یکی از روستاهای مکه به نام «خوار»، به جعفرالخواری شهرت داشت. فرزندانش با عنوان «خواریون» و نیز «شجریون» شناخته می‌شدند؛ زیرا در یکی از روستاهای اطراف مدینه به درخت‌کاری مشغول بوده‌اند.^۴ منابع معتبر درباره تاریخ و محل وفات وی سکوت نموده‌اند. به اعتقاد فقیه بحرالعلوم، سکونت وی در اطراف مکه بود و لقب او به «خواری»، از مهاجرت نکردن او به ایران حکایت می‌کند. از این رو، مدفون بودن وی در مکه یا مدینه بعید نیست.^۵

۱. اختیار معرفه الرجال (رجال الکثی)، ص ۷۹۲.

۲. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۱۵.

۳. طوسی، فهرست، ص ۴۵؛ رجال نجاشی، ص ۲۶.

۴. ابن عنبه، همان، ص ۲۶۶.

۵. محمدمهدی، فقیه بحرالعلوم، مزارات فاروج، ص ۶۳.

۸. جعفر اصغر

تنها ابن خشاب (ص ۲۲۳) و سبط ابن جوزی (۳۱۵) از وی یاد کرده‌اند.

۹. حسن

همه منابع از وی نام برده‌اند. ابن شهر آشوب (۳۴۹/۴) دو بار از وی نام برده که گویا بار دوم تحریف نام حسین است. بیهقی (ص ۳۹۴) نیز از یک حسن دیگر در شمار فرزندان وی یاد می‌کند که در وجود آنها شك وجود دارد. در رجال کشی روایتی نقل شده که حسن بن موسی ۷ برای يك مرد اعرابی، امام جواد ۷ را وصی پیامبر ۹ معرفی کرد.^۱ و این روایت نشان‌دهنده اعتقاد صریح وی به امامت آن حضرت است.

۱۰. حسین

خصیبی، بیهقی، ابن شهر آشوب و سبط ابن جوزی، از فرزندی به نام حسین یاد نکرده‌اند. بیهقی (ص ۳۹۴) و ابن شهر آشوب (۳۴۹/۴) نیز از دو حسن نام برده‌اند که شاید حسن دوم، تحریف نام حسین باشد. شیخ مفید (۲۴۴/۲) و طبرسی (۳۶/۲) حسین، اسماعیل، جعفر و هارون را از يك ام‌ولد دانسته‌اند. حسین بن موسی ۷ اخباری را درباره امام رضا ۷ نقل کرده که نشان‌دهنده علم غیب آن حضرت است.^۲ او هم‌چنین اقوال و احکامی را از پدرش امام کاظم ۷ روایت کرده که در کتب معتبر فقه و حدیث شیعه مانند کافی، تهذیب الاحکام و من لایحضره الفقیه نقل شده است.^۳

۱. اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)، ج ۲، ص ۷۲۸-۷۲۹.

۲. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۲۵-۲۲۶ و ۲۳۸.

۳. برای مثال نک: کلینی کافی، ج ۶، ص ۵۰۹؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳۶۵.

درباره محل وفات و دفن وی در کتب انساب اختلاف نظر وجود دارد.
ابن طباطبا می نویسد:

می گویند حسین بن موسی کاظم مقیم طیس بود و در آنجا درگذشت و
قبرش همان جاست.

البته او در ادامه، از شیخ الشرف ابی حرب محمد بن محسن حسینی نقل کرده
است که حسین بن موسی مقیم بغداد بود.^۱ رازی می گوید:

طیسی ها می پندارند که حسین بن موسی در طیس درگذشته است و قبر وی و
فرزندانش در آنجا هستند.^۲ بقعه حسین در طیس تا به امروز پابرجا و از
قدمت تاریخی بالایی برخوردار است.

در منابع دوره های بعدی و متأخر، از مدفن و شهادت او در شیراز سخن به
میان آمده است. نخستین منابعی که از مدفن وی در شیراز سخن گفته اند،
شیرازنامه ابن زرکوب شیرازی و شدالازار جنید شیرازی است که حادثه آشکار
شدن قبر وی را به اختصار، اما تقریباً مشابه حادثه آشکار شدن قبر احمد بن
موسی 7 روایت کرده اند. ابن زرکوب می نویسد:^۳

... امام زاده معصوم الحسین بن موسی در محلت باغ قتلغ از محلات شیراز
افتاده و به گنبد باغ قتلغ اشتها دارد. در اوایل که شخص مبارکش ظاهر
گشت، در ایام سلطنت اتابک بوده و بر سر قبر او گنبدی ساخته بود و به
مرور ایام از حال خود بگردید، اما اسم گنبد بر آنجا برقرار باقی است.

جنید شیرازی حادثه آشکار شدن قبر وی را با تفصیل بیش تری آورده و
خلاصه آن چنین است که حاکم شیراز به نام قتلغ خان، باغی داشت که سرایدار
آن، شب های جمعه نوری را مشاهده می کرد که از تپه ای در میان باغ می تابید.

۱. نک: منتقله الطالیه، ص ۲۱۹.

۲. فخر رازی، همان، ص ۹۹.

۳. ابن زرکوب شیرازی، همان، ص ۲۵۶.

سرایدار باغ موضوع را به اطلاع قتلغ خان رساند و او دستور داد تا زمین را بشکافند. پس از شکافتن زمین، با جسدی تازه و سالم مواجه شدند که در یک دست خود قرآن و در دست دیگرش شمشیر گرفته بود. از نشانه‌های موجود، آن را متعلق به حسین بن موسی 7 دانستند و به دستور حاکم، گنبدی بر فراز قبر وی ساختند.^۱

۱۱. حمزه

بیشتر منابع، از جمله شیخ مفید (۲/۲۴۴)، طبرسی (۲/۳۶) و ابن شهر آشوب (۴/۳۴۹)، حمزه و احمد و محمد را از يك ام‌ولد دانسته‌اند؛ اما طبری (ص ۱۴۷)، او و محمد و رقیه را از يك مادر می‌داند.

متأسفانه در منابع معتبر تاریخی، درباره جزئیات زندگی حمزه اطلاعات فراوانی به چشم نمی‌خورد. اما صاحب بن عبّاد در رساله‌ای که در احوال حضرت عبدالعظیم حسنی نگاشته، آورده است که عبدالعظیم حسنی در ایام حضور خود در شهرری، قبری را که امروزه در مقابل قبر خود اوست، زیارت می‌کرد و می‌گفت: «این قبر یکی از فرزندان موسی بن جعفر 8 است».^۲ با توجه به این که این قبر از دیرباز به امامزاده حمزه فرزند امام کاظم 7 شهرت داشته و بسیاری از علمای معاصر نیز با استناد به رساله صاحب بن عبّاد، از میان سایر مزارات منسوب به حمزه بن موسی 7، این قبر را از آن وی دانسته‌اند، می‌توان چنین نتیجه گرفت که نامبرده در پایان عمر خود به صورت پنهانی به ری آمده و در این شهر از دنیا رفته است.

۱. جنید شیرازی، همان، ص ۲۶۰.

۲. متن رساله مزبور را محدث نوری (م ۱۳۲۰ ق) از يك نسخه مورخ ۵۱۰ قمری و به خط یکی از آلبابویه، در خاتمه مستدرک الوسائل آورده است. (نک: خاتمه مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۴۰۵).

۱۲. داوود

در منابع تراجم ائمه، اشاره‌ای به وی نشده است و تنها نسب‌شناسانی نظیر عُمری (ص ۲۹۹)، رازی (ص ۷۷) و ابن عنبه (ص ۲۴۱) از وی نام برده‌اند.

۱۳. زید

وی به اجماع منابع^۱ ملقب به زیدالنار است. به نقل شیخ صدوق، وی بر عقیده زیدیه بود و در بغداد سکونت داشت.^۲ او در روزگار مأمون در بصره قیام کرد و خانه‌های بنی‌عباس را به آتش کشید و از آن رو، به زیدالنار شهرت یافت. او را دستگیر کردند و نزد مأمون در مرو بردند. امام رضا 7 او را شفاعت کردند و مأمون او را بخشید.^۳

ابن اثیر در ضمن حوادث سال ۲۰۰ قمری می‌نویسد:^۴

... سار علی بن سعید الی البصره، فأخذها من العلویین، وکان بها زید بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی 7 - وهو الذی یسمی زید النار - وإنما سمی بها لکثره ما أحرق بالبصره من دور العباسیین وأتباعهم. وکان اذا اتی رجل من المسوده احرقه وأخذ اموالاً کثیره من اموال التجار سوی اموال بنی العباس، فلما وصل علی الی البصره استأمنه زید فأمنه وأخذه. ...

به روایت شیخ صدوق، امام رضا 7 برادر خود زید را به علت کارهایش در

۱. تنها بیهقی او را در شمار فرزندان آورده که در وجودشان شک هست، با توجه به اخبار فراوانی که در منابع تاریخی درباره زید آمده، این امر از او عجیب می‌نماید! (نک: لباب الانساب واللقاب والاعقاب، ج ۱، ص ۳۹۴).

۲. شیخ صدوق، همان، ج ۲، ص ۲۵۸.

۳. ابونصر بخاری، سر السلسله العلویه، ص ۵۴.

۴. ابن اثیر، همان، ج ۵، ص ۴۲۱.

بصره، به شدت سرزنش کردند. در روایت دیگری نیز آمده که مأمون زید را نزد امام رضا 7 فرستاد و به خاطر ایشان از خطاهای او گذشت و حضرت نیز با او تندی کردند. و سپس وی را آزاد ساختند و سوگند خوردند که تا زنده هستند با زید سخن نگویند.^۱

به گفته ابونصر بخاری، مأمون در آغاز زیدالنار را بخشید، اما سرانجام او را به واسطه خوراندن سم به قتل رساند و او در شهر مرو (امروزه در کشور ترکمنستان) از دنیا رفت.^۲ اما رازی، پس از نقل قول بخاری، با عبارت «ولا یصح ذلك» آن را رد کرده است.^۳ به روایت شیخ صدوق، زید تا آخر خلافت متوکل عباسی زنده بود و در سامرا از دنیا رفت.^۴

۱۴. سلیمان

شیخ مفید، طبرسی، طبری، عُمَری، رازی و ابن عنبه از وی نام برده‌اند؛ اما ابن-خَشَّاب، خصیبی و ابن شهر آشوب از وی نام نبرده‌اند. بیهقی (ص ۳۹۴) نیز او را در شمار فرزندان آورده که در وجودشان شك هست.

۱۵. عباس

تنها ابن خَشَّاب از وی یاد نکرده است. مرحوم شیخ عباس قمی درباره وی می‌نویسد: از ملاحظه نسخه وصیت‌نامه پدرش موسی بن جعفر 8 که در عیون اخبار الرضاست^۵، قَدَح در او و قَلَّت معرفتش به امام زمانش حضرت امام رضا 7 معلوم می‌شود.

۱. شیخ صدوق، همان، ج ۲، ص ۲۵۷-۲۵۸.

۲. ابونصر بخاری، همان، ص ۵۴.

۳. فخرالدین رازی، همان، ص ۹۹.

۴. شیخ صدوق، ج ۲، همان، ص ۲۵۹.

۵. همان، ص ۴۲-۴۴.

هم‌چنین در ادامه از آقا سیدمهدی قزوینی در کتابش *فلك النجاه* چنین نقل می‌کند:

از اولاد ائمه دو قبری است مشهور در مشهد امام موسی 7 از اولاد آن حضرت لکن معروف نیستند و بعضی گفته‌اند که یکی از آن دو قبر عباس پسر امام موسی 7 است که در حق او قدح شده است.^۱

۱۶. عبدالرحمان

مفید، طبرسی، طبری و بیهقی از او نام نبرده، اما دیگران نام برده‌اند.

۱۷. عبدالله

شیخ در همه منابع به وجود وی اشاره کرده‌اند. طبری او و اسحاق را از یک مادر دانسته‌اند.^۲

بر اساس برخی منابع حدیثی شیعه، پس از شهادت امام رضا 7، جمعی از شیعیان که از شهرهای مختلف برای حج آمده بودند، به خانه امام جواد 7 رفتند تا ایشان را زیارت کنند. عموی آن حضرت عبدالله بن موسی 7 که در آن زمان پیرمرد مسنی بود و لباس خشنی بر تن داشت، پس از ورود امام به آن‌جا برخاست و از ایشان استقبال کرد و میان دو چشم ایشان را بوسید. حاضران از پایین بودن سن امام در حیرت بودند که در این هنگام مردی برخاست و از عبدالله سؤالی فقهی پرسید و او به آن مرد پاسخ داد. امام خشمگین شدند و به عبدالله عتاب کردند که از خدا بترسد و از این‌که در روز قیامت بازخواست گردد که چرا به آن‌چه نمی‌دانسته برای مردم فتوا داده است.^۳

۱. شیخ عباس، قمی، همان، ج ۲، ص ۴۱۴.

۲. دلائل الامامه، ص ۱۴۷.

۳. شیخ مفید، اختصاص، ص ۱۰۲؛ این روایت در دلائل الامامه (ص ۳۸۹-۳۹۰) با تفصیل بیشتری نقل شده است.

۱۸. عیدالله

به جز خصیبی، طبری و بیهقی، سایر منابع از وی نام برده‌اند.

۱۹. عقیل

خصیبی (ص ۲۶۳)، عُمری (ص ۲۹۹)، تاریخ (۱۰۶)، ابن خشاب (ص ۲۱۱)، ابن شهر آشوب (۳۴۹/۴)، سبط ابن جوزی (ص ۳۱۵) و ابن عنبه (۲۴۰) از وی نام برده‌اند. اما شیخ مفید، طبرسی، طبری، رازی و بیهقی از وی نام نبرده‌اند.

۲۰. عمر

تنها ابن خشاب (ص ۲۱۵) و سبط ابن جوزی (ص ۳۱۵) به وجود فرزندى بدین نام برای امام کاظم ۷ اشاره کرده‌اند و ابن خشاب افزوده که به جای عمر، محمد نیز گفته‌اند.

۲۱. فضل

خصیبی، تاریخ و سبط ابن جوزی از وی نام نبرده‌اند و سایر منابع به وجود وی تصریح کرده‌اند. بیهقی (۳۹۴/۱) او را جزو فرزندانى برشمرده که در وجودشان شك هست.

۲۲. قاسم

منابع تاریخی بر وجود وی اجماع دارند. اما بیهقی (۳۹۴/۱) او را از فرزندانى یاد کرده که در وجودشان تردید وجود دارد. به عقیده برخی علمای شیعه، از برخی روایات وارد شده در منابع حدیثی، عنایت ویژه امام کاظم ۷ به قاسم، و

جلالت شأن وی برداشت می‌شود.^۱ از جمله یزید بن سلیط می‌گوید:
در راه مکه وقتی به حضور امام کاظم 7 رسیدم و از آن حضرت درخواست کردم که امام و جانشین بعد از خود را معرفی فرماید و تکلیف ما را برای پس از وفات خویش روشن نماید، امام فرمودند: «من قبل از بیرون آمدن از خانه درباره امام بعد از خود وصیت کرده‌ام. امام بعد از من علی 7 است. اگر اختیار تعیین امام به عهده من بود، فرزندم قاسم را معرفی می‌کردم؛ زیرا وی شخص لایقی است و من هم او را بسیار دوست می‌دارم؛ اما تعیین امامت بر عهده خداوند متعالی است و خداوند این مقام را در وجود هر کسی که لایق باشد و خود صلاح بداند قرار می‌دهد.^۲

بر اساس روایت دیگری، یکی از فرزندان امام کاظم 7 را حالت وفات روی داد. حضرت به قاسم فرمودند که برخیز و بر بالین برادرت سوره والصفافات بخوان. در اثنای خواندن سوره، برادرش از سکرات موت راحت شد و جان به جان‌آفرین تسلیم کرد.^۳

منابع معتبر درباره تاریخ و محل وفات قاسم سکوت کرده‌اند. اما شیخ محمدمهدی مازندرانی حائری (م ۱۳۵۸ ق)، داستان مفصلی مبنی بر ماجرای فرار قاسم به حله و وفات او در این موضع نقل کرده؛^۴ اما این داستان در کتب معتبر تواریخ و انساب وجود ندارد.

۲۳. محمد

در همه منابع از وی یاد شده است. تنها سبط ابن جوزی (ص ۳۱۵) پس از

۱. شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۴۱۴-۴۱۵.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۱۴.

۳. همان، ج ۳، ص ۱۲۶.

۴. نک: شجره طوی، ج ۱، ص ۱۵۱-۱۵۲.

بیان اسامی فرزندان امام کاظم ۷ با افزودن عبارت «و محمد نیز گفته‌اند»، در پایان شمارش فرزندان امام کاظم ۷ و نیز ابن خَشَّاب با این عبارت که «به جای عمر، محمد نیز گفته شده»، به نوعی در وجود وی تشکیک کرده‌اند.

محمد بن موسی ۷ در منابع و کتب انساب، به «محمد عابد» شناخته می‌شود. او پدر ابراهیم مجاب است که قبر وی در رواق حرم امام حسین ۷ قرار دارد. او نخستین کسی بود که در حائر حسینی سکونت نمود.

شیخ مفید از هاشمیه کنیز رقیه دختر امام کاظم ۷ چنین نقل می‌کند:

که محمد همواره با وضو بود و بسیار نماز می‌خواند. او شب‌ها مشغول وضو و نماز بود و چون از نماز فارغ می‌شد، لحظاتی استراحت می‌نمود و دوباره برمی‌خاست و مشغول وضو و نماز می‌شد و سپس اندک زمانی استراحت می‌کرد؛ او تا صبح این کار را تکرار می‌نمود. و هیچ‌گاه او را ندیدم مگر این که این کلام خداوند: (كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ)^۱ را به یاد می‌آوردم.^۲

در منابع معتبر، آگاهی چندانی درباره تاریخ وفات و محل دفن وی وجود ندارد. در منابع تاریخی قرن هشتم، از جمله شیرازنامه، شد الازار و نزهه القلوب، به قبر محمد در شیراز اشاره گردیده،^۳ اما در منابع پیش از قرن هشتم، به این قبر اشاره نشده است. منابعی نیز که به این قبر اشاره کرده‌اند، از زمان و چگونگی آمدن محمد عابد به شیراز سخن نگفته‌اند. بلکه بعضی از نویسندگان معاصر مانند علی اکبر تشید و سلطان‌الواعظین شیرازی، ادعا کرده‌اند که محمد عابد با کاروان احمد بن موسی ۷ به قصد دیدار حضرت رضا ۷ به ایران آمدند و کارگزار

۱. ذاریات، آیه ۱۷.

۲. شیخ مفید، همان، ج ۲، ص ۲۴۵.

۳. نک: مستوفی قزوینی، همان، ص ۱۷۲؛ ابن زرکوب شیرازی، همان، ص ۲۵۶؛ جنید شیرازی، همان، ص ۲۹۲.

مأمون در شیراز به نام قتلغ خان با او به مقابله برخاست و بعد از جنگ شدید، آن دو به شهادت رسیدند.^۱ بی تردید داستان فوق به این دلیل که در منابع کهن و معتبر ذکر نشده، از ارزش و اعتبار تاریخی ندارد.

۲۴. مروان

تنها خصیبی (ص ۲۶۳) چنین نامی را ذکر کرده که البته به عقیده نگارنده این سطور، شاید تحریف نام هارون باشد که سایر منابع در شمار فرزندان امام کاظم 7 از وی یاد کرده‌اند، اما خصیبی به آن اشاره نکرده است.

۲۵. هارون

همه منابع به وجود وی اشاره کرده‌اند، (به جز خصیبی که البته می‌تواند در نسخه چاپی یا نسخه‌های خطی به نام دیگری تحریف شده باشد). بیهقی او را جزو فرزندان برشمرده که در وجودشان شك هست. همانند بیش‌تر فرزندان امام کاظم 7 در منابع معتبر درباره جزئیات زندگی و وفات وی اطلاعی در دست نیست.

۲۶. یحیی

شیخ مفید، طبرسی، طبری و بیهقی، از این فرزند یاد نکرده‌اند؛ اما سایر منابع از او در شمار فرزندان امام کاظم 7 نام برده‌اند. درباره وی آگاهی‌های چندانی وجود ندارد.

۱. سید یاسین، زاهدی، و محمدرضا، بارانی، «شرح حال پنج تن از فرزندان امام کاظم 7»، سخن تاریخ، ش ۱۲، بهار ۱۳۹۰، ص ۵۰.

فرزندان دختر

منابع مختلف، آمار متفاوتی از تعداد دختران امام کاظم ۷ ذکر کرده‌اند. ابونصر بخاری (ص ۵۳)، برای آن حضرت تعداد ۲۲ دختر، شیخ مفید (۲/ ۲۴۴) و طبرسی (۲/ ۳۶) برای آن حضرت تعداد نوزده، و عُمری نَسابه (ص ۲۹۸) و ابن‌عنه (ص ۲۴۰) ۳۷ دختر برشمرده‌اند. ابن شهرآشوب (۴/ ۳۵۰) نیز تعداد دختران ایشان را نوزده گفته، اما از بیست فرزند نام برده و سبط ابن جوزی (ص ۳۱۴ - ۳۱۵) نیز این تعداد را بیست دانسته اما از نوزده فرزند نام برده است. نویسندگان الهدایه خصیبه (ص ۲۶۴) و تاریخ اهل البیت (ص ۱۰۷ - ۱۰۸) از پانزده فرزند و دلائل الامامه از ۲۱ دختر یاد کرده‌اند.

با وجود این تعداد دختر، آگاهی‌های موجود درباره آنان بسیار کم‌تر از مطالب پراکنده موجود درباره پسران آن حضرت است. از این رو، تقریباً به جز برخی از دختران امام هفتم نظیر حضرت فاطمه کبرا، جزئیات زندگی بیش‌تر دختران، شامل مدت و محل زندگی و محل و تاریخ وفات، در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. اسامی دختران بر اساس منابع بررسی شده در این پژوهش، عبارتند از:

۱. فاطمه (کبرا): ملقب به فاطمه معصومه^۱

به نوشته طبری (ص ۱۴۷)، حضرت فاطمه کبرا و حضرت علی بن موسی الرضا ۷ از يك مادر بودند. بر اساس کتاب معتبر تاریخ قم، پس از مهاجرت امام رضا ۷ به ایران، حضرت فاطمه کبرا نیز در پی ایشان در سال ۲۰۱ قمری به ایران مسافرت کردند. اما در میانه راه به علت بیماری در شهر قم از دنیا رفتند و

۱. از میان منابع تاریخی بررسی شده، عُمری نَسابه به جای فاطمه کبرا و فاطمه صغرا، دو فرزند دیگر برای امام به نام‌های امینه کبرا و امینه صغرا نام برده است! (نک: المجدی فی انساب الطالبین، ص ۲۹۸).

در قبرستان «بابلان» در محلی که امروزه آستانه معظم ایشان قرار دارد، به خاک سپرده شدند. تاریخ قم درباره ورود این بانوی بزرگوار به قم و وفات و خاکسپاری ایشان، چنین نوشته است:

دیگر از سادات حسینیّه از فرزندان موسی بن جعفر 8 که به قم آمدند، فاطمه بود دختر موسی بن جعفر 8. چنین گویند بعضی از مشایخ قم که چون امام علی بن موسی الرضا 7 را از مدینه بیرون کردند تا به مرو رود از برای عقد بیعت به ولایت عهد برای او فی سنه مأتین، خواهر او فاطمه بنت موسی بن جعفر 8 در سنه احدی و مأتین به طلب او بیرون آمد. چون به ساوه رسید، بیمار شد. پرسید که: «میان من و میان شهر قم چقدر مسافت است؟» او را گفتند که ده فرسخ است. خادم خود را بفرمود تا او را بردارد و به قم برد. خادم او را به قم آورد و در سرای موسی بن خزر ج بن سعد اشعری فرود آمد و نزول کرد.^۱

و روایت درست آن است که:

چون خبر به آل سعد رسید، همه اتفاق کردند که قصد سستی فاطمه کنند و از او درخواست نمایند که به قم آید. از میانه ایشان موسی بن خزر ج تنها هم در آن شب بیرون آمد و چون به شرف ملازمت سستی فاطمه رسید، زمام ناقه او بگرفت و به جانب شهر بکشید و به سرای خود او را فرود آورد، و هفده روز در حیات بود. چون او را وفات رسید، بعد از تغسیل و تکفین و نماز، موسی بن خزر ج در زمینی که او را به بابلان بود - آنجا که امروز روضه مقدسه اوست - دفن کرد و بر سر تربت از بوریها سایه‌ای ساخته بودند؛ تا آن‌گاه که زینب دختر محمد بن علی الرضا 7 این قبه بر سر تربت او بنا نهاد.

۱. حسن بن محمد بن حسن، قمی، تاریخ قم، ص ۳۰۸-۳۰۹.

و روایت کرد مرا حسین بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه از محمد بن حسن بن احمد بن الولید که او را روایت کردند که چون فاطمه را وفات رسید، بعد از غسل و تکفین، او را به مقبره بابلان بر کنار سردابی که از برای او ترتیب کرده بودند، حاضر آوردند. آل‌سعد با یکدیگر خلاف کردند که درباره آنک سزاوار آن است که در سرداب رود و فاطمه را بر زمین بنهد و دفن کند. پس از آن اتفاق کردند بر آنک خادمی به غایت پیر از آن یکی از ایشان قادر نام را حاضر گردانند تا فاطمه را در گور نهد و کسی را به طلب او بفرستادند. در میان این گفت‌گویی، از جانب قبله دو سوار برآمدند - دهن بریسته - و روی بدین مردم نهادند. چون به نزدیک جنازه فاطمه رسیدند، از اسب فرود آمدند و بر فاطمه نماز گزارند و در سرداب رفتند و فاطمه را دفن کردند. پس، از گور بیرون آمدند و برنشستند و برفتند و هیچ کس را معلوم نشد که آن دو سوار که بودند.

در منابع روایی شیعه، از جمله عیون شیخ صدوق و ثواب الاعمال وی و کامل الزیارة ابن قولویه، چندین روایت از امام صادق ۷، امام رضا ۷ و امام جواد ۷ در فضیلت زیارت ایشان وارد شده که نشان‌دهنده جلالت قدر و عظمت شأن ایشان است.

۲. آمنه

به جز ابن شهر آشوب، سایر منابع از او یاد کرده‌اند. اما آگاهی‌های زیادی درباره او به دست نداده‌اند. تنها عمری می‌نویسد: «گفته‌اند قبرش در مصر است.»^۱ در برخی منابع جغرافیایی اسلامی نیز به قبر وی در قراهه صغرا در قاهره اشاره شده است.^۲

۱. المجدی، ص ۲۹۹.

۲. علی بن ابی‌بکر، هروی، الاشارات الی معرفة الزیارات، ص ۳۶؛ یاقوت، حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۴۲.

۳. اسماء

به جز شیخ مفید و طبرسی، سایر تواریخ ائمه از او یاد کرده‌اند.

۴. اسماء صغرا

تنها ابن خَشَّاب (ص ۲۲۴) و سبط ابن جوزی (ص ۳۱۵) به وجود فرزند دیگری به نام اسماء صغرا برای امام کاظم 7 اشاره کرده‌اند.

۵. امامه

خصیبی (ص ۲۶۴)، عُمری (ص ۲۹۸)، ابن خَشَّاب (ص ۲۲۴)، ابن شهر آشوب (۳۵۰/۴)، سبط ابن جوزی (ص ۳۱۵) و تاریخ (ص ۱۰۸) از وی یاد کرده‌اند.

۶. امّ اییها

تنها خصیبی (ص ۲۶۴)، عُمری (ص ۲۹۸) و ابن شهر آشوب (۳۵۰/۴) به وی اشاره کرده‌اند.

۷. امّ جعفر

شیخ مفید (۲۴۴/۲)، طبرسی (۳۶/۲)، طبری (ص ۱۴۷)، عُمری (ص ۲۹۸)، بیهقی (ص ۳۹۴) و ابن شهر آشوب (۳۵۰/۴) از دختری به این نام یاد کرده‌اند.

۸. امّ سلمه

به جز خصیبی، سایر تواریخ ائمه از وی نام برده‌اند.

۹. امّ عبدالله

خصیبی (ص ۲۶۴)، عُمری (ص ۲۹۸)، سبط ابن جوزی (ص ۳۱۵)، ابن خَشَّاب (ص ۲۲۴) و تاریخ (ص ۱۰۷) از وی یاد کرده‌اند.

۱۰. امّ فروه

به جز شیخ مفید و طبرسی، سایر تواریخ به نام وی اشاره کرده‌اند.

۱۱. امّ القاسم

خصیبی (ص ۲۶۴)، عُمَری (ص ۲۹۸)، ابن شهر آشوب (۳۵۰/۴)، سبط ابن جوزی (ص ۳۱۵)، ابن خَشَّاب (ص ۲۲۴) و تاریخ (ص ۱۰۷) از وی یاد کرده‌اند.

۱۲. امّ کلثوم

همه تواریخ ائمه دختری برای امام کاظم ۷ به نام ام کلثوم برشمرده‌اند. اما ابن خَشَّاب (ص ۲۲۳) و عُمَری (ص ۲۹۸ - ۲۹۹) برای حضرت سه ام کلثوم ذکر کرده‌اند. عُمَری آن‌ها را ام کلثوم کبرا، وسطا و صغرا نامیده و درباره ام کلثوم صغرا افزوده است که او جعفر بن عبیدالله بن موسی ۷ - فرزند برادرش - را بزرگ کرد و لذا جعفر به ابن ام کلثوم شهرت یافت.^۱

۱۳ و ۱۴. امّ کلثوم وسطا و امّ کلثوم صغرا

تنها عُمَری (ص ۲۹۹) و ابن خَشَّاب (ص ۲۲۳) از این دو نام برده‌اند.

۱۵. ام وحیه

تنها ابن شهر آشوب (۳۵۰/۴) چنین اسمی را ذکر کرده که شاید تحریف نام دختر دیگری از دختران امام کاظم ۷ باشد.

۱۶ و ۱۷. امینه کبرا و امینه صغرا

تنها عُمَری (ص ۲۹۸) دخترانی را بدین نام برای امام هفتم برشمرده است.

۱۸. بُریهه

شیخ مفید (۲۴۴/۲)، طبرسی (۳۶/۲)، عُمَری (ص ۲۹۸) و بیهقی (ص ۳۹۴)، برای امام کاظم ۷ دختری بدین نام برشمرده‌اند. البته نویسندگان دلائل الامامه

۱. المجدی، ص ۲۹۸-۲۹۹.

(ص ۱۴۷) نیز دختری به نام بویمه ذکر کرده که احتمالاً تحریف بریبه است.

۱۹. حسنه

شیخ مفید (۲۴۴/۲)، طبرسی (۳۶/۲)، عُمری (ص ۲۹۸) و بیهقی (ص ۳۹۴) به نام وی اشاره کرده‌اند. طبری (ص ۱۴۷) نیز برای آن حضرت دختری به نام حسینه ذکر کرده است.

۲۰. حکیمه

شیخ مفید (۲۴۴/۲)، طبرسی (۳۶/۲)، طبری (ص ۱۴۷)، ابن خَشَّاب (ص ۲۲۴)، بیهقی (ص ۳۹۴)، ابن شهر آشوب (۳۵۰/۴) و سبط ابن جوزی (ص ۳۱۵) از وی یاد کرده‌اند. در تعدادی از کتب حدیث شیعه، روایاتی از ایشان نقل شده؛ از آن جمله روایت ابن شهر آشوب از این بانوی بزرگوار درباره جزئیات ولادت امام جواد 7 و کرامات دوره نوزادی ایشان است.^۱ شیخ کلینی نیز با سندی که به حکیمه منتهی می‌شود، روایت سخن گفتن امام رضا 7 با جنیان را نقل کرده است.^۲

۲۱. حلیمه

تنها خصیبی (ص ۲۶۴)، عُمری (ص ۲۹۸) و تاریخ (ص ۱۰۸) این نام را ذکر کرده‌اند. شاید حلیمه تحریف نام حکیمه از سوی ناسخان باشد.

۲۲. خدیجه

به جز خصیبی، سایر تواریخ ائمه که در این پژوهش بررسی شده‌اند از دختری بدین نام یاد کرده‌اند.

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۵-۴۲۶.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۹۵-۳۹۶.

۲۳. خدیجه صغرا

تنها عُمری (ص ۲۹۹) به نقل از آشنانی، علاوه بر خدیجه کبرا، دختر دیگری به نام خدیجه برای امام کاظم ۷ ذکر کرده است.

۲۴. رقیه

شیخ مفید (۲/۲۴۴)، طبرسی (۲/۳۶)، عُمری (ص ۲۹۸) و بیهقی (ص ۳۹۴)، به وجود وی اشاره کرده‌اند. طبری (ص ۱۴۷) از دو دختر به نام رقیه نام برده و یکی از این دو را خواهر حمزه و محمد از يك مادر دانسته است.

۲۵. رقیه (صغرا)

طبری (ص ۱۴۷) از دو دختر به نام رقیه نام برده و ابن شهرآشوب (۴/۳۵۰) تنها از دختری به نام رقیه صغرا نام برده و از رقیه کبرا یاد نکرده است.

۲۶. رمله

تنها عُمری (ص ۲۹۸) دختری بدین نام برای امام هفتم ذکر کرده است.

۲۷. زینب

در همه منابع از وی یاد شده است.

۲۸. زینب صغرا

تنها ابن خُشّاب (ص ۲۲۴) و سبط ابن جوزی (ص ۳۱۵) دختر دومی را به نام زینب برای امام قائل شده‌اند.

۲۹. صرخه

تنها خصیبی (ص ۲۶۴) از او نام برده است.

۳۰. عایشه

تنها شیخ مفید (۲/۲۴۴)، طبرسی (۲/۳۶)، عُمری (ص ۲۹۸) و بیهقی

(ص ۳۹۴) از دختری به این نام یاد کرده‌اند.

۳۱. عباسه

تنها طبری (ص ۱۴۷) و عُمری (ص ۲۹۹) از وی یاد کرده‌اند.

۳۲. عطفه

تنها عُمری نسابه (ص ۲۹۹) به نقل از اشنانی از دختری به این نام یاد کرده است.

۳۳. غلیه

همه منابع بررسی شده، از او نام برده‌اند.

۳۴. فاطمه (صغرا)

به جز خصیبی و عُمری، سایر منابع از او نام برده‌اند.

۳۵. فاطمه (وسطا)

تنها ابن خشاب (ص ۲۲۳) و سبط ابن جوزی (ص ۳۱۵) از وی یاد کرده‌اند.

۳۶. فاطمه (اخرا)

علاوه بر سه فاطمه قبلی، سبط ابن جوزی (ص ۳۱۵) فرزند چهارمی نیز به نام فاطمه برای امام کاظم 7 قائل شده است.

۳۷. قسمه یا قسیمه

تنها طبری (ص ۱۴۷) دختری را به نام قسمه برای امام ذکر کرده و عُمری (ص ۲۹۸) نیز با نام قسیمه از وی یاد کرده است.

۳۸. کلثوم

طبری (ص ۱۴۷)، عُمری (ص ۲۹۸) و ابن شهرآشوب (۳۵۰/۴) دختری به

نام کلثوم برای امام قائل شده‌اند و شیخ مفید (۲/۲۴۴) و طبرسی (۲/۳۶) از وی به نام کلثم یاد کرده‌اند.

۳۹. لبابه

به جز خصیبی، ابن خَشَّاب و تاریخ، سایر منابع از وی یاد کرده‌اند.

۴۰. محموده

خصیبی (ص ۲۶۴)، عُمری (ص ۲۹۸)، تاریخ (ص ۱۰۸)، ابن خَشَّاب (ص ۲۲۴) و سبط ابن جوزی (ص ۳۱۵) از وی یاد کرده‌اند.

۴۱. میمونه

به جز طبری، سایر منابع از او نام برده‌اند. البته طبری (ص ۱۴۷) از دختری به نام مصونه نام برده است که شاید تحریف میمونه باشد.

۴۲. نزیهه

تنها ابن شهر آشوب (۴/۳۵۰) این اسم را ذکر کرده که شاید تحریف بریهه باشد.

منابع

۱. ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، تحقیق: محمد یوسف الدقاق، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۷ م.
۲. ابن بطوطه، محمد بن ابراهیم، رحله ابن بطوطه، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۲ ق / ۱۹۹۲ م.
۳. ابن خَشَّاب بغدادی، عبدالله بن احمد، تاریخ الاثمه ووفیاتهم، تحقیق: ثامر کاظم

- الخفاجی، قم: مکتبه سماحه آیت الله العظمی المرعشی النجفی الکبری، چاپ اول، ۱۳۸۹ش/۱۴۳۲ق/۲۰۱۱م.
۴. ابن زرکوب شیرازی، احمد بن ابی الخیر، شیرازنامه، به کوشش: محمدجواد جدی و احسان الله شکراللهی، تهران: مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن»، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۵. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، تحقیق: یوسف البقاعی، بیروت: دارالاضواء، چاپ دوم، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۱م.
۶. ابن طباطبا، ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر، منتقله الطالبیه، تحقیق: سیدمحمد مهدی الخراسان، نجف: المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۸ق/۱۹۶۸م.
۷. ابن عنبه، احمد بن علی، عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، تحقیق: سیدمهدی رجایی، قم: مکتبه سماحه آیت الله العظمی المرعشی النجفی الکبری، چاپ اول، ۱۳۸۳ش / ۱۴۲۵ق/۲۰۰۴م.
۸. ابونصر بخاری، سهل بن عبدالله، سرالانساب العلویه، (منشور ضمن: معالم انساب الطالبیین، عبدالجواد کلیدار آل طعمه، تحقیق: سلمان هادی آل طعمه) قم، مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۳۸۰ش/۱۴۲۲ق/۲۰۰۱م.
۹. _____، سر السلسله العلویه، تحقیق: القیسی مصطفی، بیروت: دار قابس، چاپ اول، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م.
۱۰. اعرجی، سیدجعفر، مناهل الضرب فی انساب العرب، تحقیق: سیدمهدی رجایی، قم: مکتبه سماحه آیت الله العظمی المرعشی النجفی الکبری، چاپ دوم، ۱۳۹۰ش/۱۴۳۳ق/۲۰۱۲م.
۱۱. امین العاملی، سیدمحسن، اعیان الشیعہ، تحقیق: حسن الامین، بیروت: دارالتعارف، ۱۹۸۶م.
۱۲. بیهقی (ابن فندق)، ابوالحسن علی بن ابی القاسم، لباب الانساب واللقاب والاعقاب، تحقیق: سیدمهدی رجایی، قم: مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی الکبری، چاپ دوم، ۱۳۸۵ش/۱۴۲۸ق/۲۰۰۷م.

۱۳. تاریخ اهل البيت 7، تحقيق: سيد محمد رضا حسيني، بيروت: مؤسسة آل البيت 7 لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۰م.
۱۴. جنيد شيرازي، معين الدين ابوالقاسم، شد الازار في حطّ الاوزار عن زوّار المزار، تصحيح: محمد قزويني و عباس اقبال، تهران: چاپخانه مجلس، ۱۳۲۸.
۱۵. حموي، ياقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بيروت: دارصادر، ۱۳۹۷ق/۱۹۷۷م.
۱۶. خصيبي، حسين بن حمدان، الهدايه الكبرى، بيروت: مؤسسه البلاغ، چاپ دوم: ۱۴۲۶ق/ ۲۰۰۵م.
۱۷. زاهدي، سيدياسين، احمد بن موسى 7، سخن تاريخ، ش ۵، تابستان ۱۳۸۸.
۱۸. _____، باراني، محمد رضا، شرح حال پنج تن از فرزندان امام كاظم 7 سخن تاريخ، ش ۱۲، بهار ۱۳۹۰.
۱۹. سبط ابن جوزي، يوسف بن قُرغلي بغدادی حنفي، تذکره الخواص، بيروت: مؤسسه اهل البيت، ۱۹۸۱ م.
۲۰. شيخ صدوق، محمد بن علي، عيون اخبار الرضا، تحقيق: حسين الاعلمي، بيروت: مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م.
۲۱. شيخ مفيد، محمد بن محمد، الاختصاص، تصحيح: علي اكبر الغفاري، قم: جماعه المدرسين في الحوزه العلميه.
۲۲. _____، الإرشاد في معرفه حجج الله على العباد، تحقيق: مؤسسه آل البيت 7 لإحياء التراث، بيروت: دارالمفيد، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م.
۲۳. طبري، محمد بن جرير بن رستم، دلائل الامامه، بيروت: مؤسسه الاعلمي، چاپ دوم، ۱۹۸۸م.
۲۴. طبرسي، فضل بن حسن، اعلام الوري بأعلام الهدى، تحقيق: مؤسسه آل البيت 7 لإحياء التراث، قم: مؤسسه آل البيت 7 لإحياء التراث، ۱۴۱۷ ق.
۲۵. طوسي، محمد بن حسن، اختيار معرفه الرجال (رجال كشي)، تحقيق: سيد مهدي رجايي، قم: مؤسسه آل البيت 7، ۱۴۰۴ ق.

۲۶. _____، تهذیب الاحکام، تحقیق: سیدحسن موسوی الخرسان، بیروت: دارصعب، دارالتعارف، ۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م.
۲۷. _____، رجال طوسی، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المقدسه، ۱۴۱۵ق.
۲۸. _____، فهرست، تحقیق: جواد قیومی، مؤسسه نشر الفقاهه، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۲۹. عرفان منش، جلیل، چلچراغ شیراز: تحلیلی از قیام احمد بن موسی و برادران امام رضا 7، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۳۰. عُمری، علی بن محمد، المجدی فی انساب الطالبین، تحقیق: احمد مهدوی دامغانی، قم: مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۲۲ق/۱۳۸۰ش.
۳۱. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، الشجره المبارکه فی انساب الطالبیه، تحقیق: سیدمهدی رجایی، قم: مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی العامه، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۳۲. فقیه بحرالعلوم، محمدمهدی، مزارات شیروان، قم: وثوق، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۳۳. _____، مزارات فاروج، قم: وثوق، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۳۴. _____، هزار مزار ایران: استان خراسان شمالی، قم: وثوق، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۳۵. قاضی طباطبایی، سیدمحمدعلی، تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا 7، قم: بنیاد علمی و فرهنگی شهید آیت الله قاضی طباطبائی، چاپ سوم، ۱۳۶۸.
۳۶. قمی، حسن بن محمد بن حسن، تاریخ قم، مترجم: حسن بن محمد بن حسن بن عبدالملک قمی، تصحیح: واحد تحقیق آستانه مقدسه قم، قم: زائر، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
۳۷. قمی، عباس، منتهی الآمال، قم: هجرت، چاپ هشتم، ۱۳۷۳.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تصحیح: علی اکبر الغفاری، بیروت: دارصعب و دارالتعارف، چاپ چهارم، ۱۴۰۱ق.

۳۹. مازندرانی حائری، محمد مهدی، شجره طوبی، نجف اشرف: المطبعه العلمیه، ۱۳۶۹ ق.
۴۰. مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر، نزهه القلوب، به كوشش: سید محمد دبیر سیاقی، قزوین: طه، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۴۱. نجاشی، احمد بن علی، فهرست أسماء مصنفی الشیعه (رجال نجاشی)، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی. بی تا.
۴۲. النوری الطبرسی، حسین بن محمد تقی، خاتمه مستدرک الوسائل، تحقیق: مؤسسه آل البيت 7 لإحياء التراث، قم: مؤسسه آل البيت 7 لإحياء التراث، ۱۴۱۶ ق.
۴۳. هروی، علی بن ابی بکر، الاشارات الی معرفه الزیارات، تحقیق: جانین - سوردیل طومین، دمشق: المعهد الفرنسی، چاپ اول، ۱۹۵۳ م.

بررسی تاریخی و آماری فرزندان امام کاظم 7

مرضیه سادات هاشمی^۱

چکیده

تعداد و اسامی فرزندان امام کاظم 7، یکی از مسایل اختلافی بین تاریخ‌نگاران و سیره‌نویسان است که گاه شاهد ارائه آمار بسیار متفاوتی در این زمینه هستیم. پژوهش حاضر با مراجعه و بررسی ۳۳ کتاب تاریخی، روایی و انساب بین قرن سوم تا دوازدهم هجری، تمام نام‌های ذکر شده برای فرزندان ایشان را که ۹۰ تن هستند، به تفکیک دختران و پسران استخراج و به ترتیب حروف الفبا و ذکر منبع بیان نموده است. در ادامه فراوانی هر نام در منابع گوناگون مشخص گردیده و سیر تطور آماری فرزندان بررسی شده است. تأثیر مذهب، اعتقادات و سلاطین دینی نویسندگان و تاریخ‌نگاران شیعه و سنی، و تصحیفات و اشتباهات نسخه‌نویسان، از جمله مسائلی است که در این نوشتار بدان پرداخته شده است. در بخش پایانی این نوشتار، با جمع‌بندی اطلاعات، نظری بیان شده با واقعیت تطابق بیشتری دارد.

واژگان کلیدی: فرزندان امام کاظم 7، بررسی آماری، دختران امام کاظم.

۱. کارشناس ارشد تاریخ اسلام، ms.hashemi62@gmail.co

مقدمه

یکی از مسائلی که همواره در تاریخ زندگانی امام هفتم شیعیان حضرت موسی بن جعفر 8 نمود می‌یابد فرزندان آن امام همام است. بررسی زندگی شخصی ایشان در خلال کتب تاریخی، روایی و انساب، ما را متوجه اختلاف زیاد نویسندگان این کتب در تعداد فرزندان آن حضرت می‌کند، به طوری که در حدود سی نفر اختلاف میان کم‌ترین و بیش‌ترین این ارقام وجود دارد که رقمی چشم‌گیر است. البته وجود تناقض و مبالغه در بیان اعداد و ارقام تاریخی توسط تاریخ‌نویسان امری معمول بوده، اما این مطلب در بیان تعداد فرزندان امام کاظم 7 حالتی اغراق‌آمیز به خود گرفته و تشخیص واقعیت را مشکل نموده است. این مقاله در پی آن است تا با رجوع به منابع تاریخی، روایی و انساب نویسندگان شیعه و سنی تا قرن دوازدهم، نگاهی آماری به فرزندان داشته و با بررسی هر یک از این منابع، پاسخ‌گوی این سؤال باشد که فرزندان امام کاظم 7 چند نفر بودند و سیر تطور آماری آن‌ها در طول تاریخ به چه صورت بوده است؟ از آنجایی که اشتباهات و تصحیفات نسخه‌نویسان، یکی از مهم‌ترین علل ایجاد خطا و اختلاف در ذکر اسامی و تعداد آن‌ها بوده است، در این مقاله، منابع تاریخی از ابتدا تا قرن دوازده هجری بررسی شده؛ زیرا از قرن دوازدهم به بعد، به دلیل رواج صنعت چاپ این اشتباهات به حداقل رسیده است.

در میان منابع موجود، نخستین و قدیم‌ترین کتابی که نام و تعداد فرزندان را بیان کرده، تاریخ یعقوبی نوشته ابن واضح یعقوبی (متوفی ۲۹۲ق) است. پس از آن کتاب‌های دیگری وجود دارد که نام و تعداد فرزندان ایشان را آورده‌اند که در ادامه بر اساس تقدم زمانی به آن‌ها پرداخته می‌شود. در این میان برخی از منابع، فقط به بیان تعداد فرزندان بسنده نموده و برخی دیگر نام آن‌ها را نیز آورده و پنج کتاب نیز فقط نام پسران حضرت را ذکر کرده و اشاره‌ای به نام دختران نکرده‌اند.

در این مقاله، سعی شده تا با استفاده از جداول و چینش منطقی آن‌ها، مطالب دسته‌بندی و عرضه گردد.

فراوانی و نام منابع مورد استناد

منابع ذکر شده در این بخش، حاوی آمار و تعداد فرزندان امام کاظم 7 است که در قالب جدول ذیل و به ترتیب تاریخی چینش شده است:

نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد اولاد	پسران	دختران	تطابق عدد با نام	ارجاع
۱ تاریخ یعقوبی	یعقوبی	عربی	۲۹۲ق	شیعه	۴۱	۱۸	۲۳ ^۱	فقط پسران بی تا، را نام برده ج ۲، ص ۴۱۶	
۲ تاریخ اهل بیت ^۲	ابن ابی ثلج	عربی	۳۲۵ق	-----	۳۳	۱۸	۱۵	فقط نام ۱۴۱۰ق، برده و آمار ص ۱۰۶ تا ۱۰۸، نداده	
۳ هدایه الکبری	حسین بن حمدان خصیبی ^۳	عربی	۳۳۴ق	شیعه	۳۱	۱۶	۱۵	فقط نام ۱۴۱۹ق، برده و آمار ص ۲۶۳-۲۶۴، نداده	
۴ تاریخ قم	حسن بن محمد قمی	فارسی	۳۷۸ق	شیعه	۴۰	۱۸	۲۲ ^۴	ندارد. ۱۸ پسر ۱۳۸۵ش، و ۱۵ دختر ص ۵۱۱-۵۱۲، را نام برده	

۱. در بین دختران به جز ام سلمه، از بقیه نامی نبرده و فقط به تعداد آن‌ها که ۲۳ تن هستند اشاره کرده است.
۲. این کتاب به پنج نفر نسبت داده شده است: ۱. نصر بن علی جهضمی ۲. امام رضا ۷ ۳. احمد بن محمد فاریابی ۴. ابن ابی ثلج ۵. ابن خشاب. احتمالاً اصلی واحد بوده که افراد مختلفی آن را نقل کرده‌اند و به هر یک از ایشان نسبت داده شده است.
۳. خصیبی از راویان امامیه در عصر غیبت صغرا به شمار می‌آید ولی در میان رجالیون مثل نجاشی، به شدت تضعیف شده است.
۴. از پانزده دختر نام برده و در ادامه گفته که تعداد آنها ۲۲ نفر است.

نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد اولاد	پسران	دختران	تطابق عدد با نام	ارجاع
۵ الارشاد	شیخ مفید	عربی	۴۱۳ق	شیعه	۳۷	۱۸	۱۹	دارد	۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۴۴
۶ دلائل الامامه	طبری ^۱	عربی	قرن ۵	شیعه	۳۹	۱۸	۲۱	فقط نام برده و آمار ص ۳۰۹ نداده	۱۴۱۳ق، فقط نام برده و آمار ص ۳۰۹ نداده
۷ جمهره انساب العرب ^۲	ابن حزم عربی اندلسی	عربی	۴۵۶ق	سنی (مالکی)		۱۴	نگفته	فقط پسران صاحب نسل را نام برده	۱۴۱۸ق، فقط پسران صاحب نسل را نام برده
۸ المجدی فی انساب الطالبیین ^۳	ابن صوفی	عربی	۴۶۶ق	شیعه	۵۹	۲۲	۳۷ ^۴	ندارد	۱۴۲۲ق، ص ۲۹۸-۲۹۹
۹ مجمل التواریخ و القصص ^۵	ناشناس مهلب محمد شادی اسدآبادی باشد	فارسی	قرن ۶	---	۳۸	۲۰	۱۸	دارد	۱۳۷۸ش، ص ۳۵۳

۱. نام کامل نویسنده، محمد بن جریر رستم طبری آملی، نویسنده شیعی قرن پنجم و از معاصران شیخ طوسی و نجاشی است.
۲. نام چهارده تن از پسران را ذکر کرده و در ادامه گفته که افراد دیگری هم هستند ولی چون نسلی ندارند نام آن‌ها را نیاورده. وی نامی از دختران نیز نیاورده است.
۳. چون نسب وی به عمرالاطراف، فرزند امام علی ۷ می‌رسد به عمری شهرت یافته است. وی معاصر با سیدمرتضی بوده و از محضر او بهره برده و از او و برادرش سیدرضی حدیث نقل کرده است. وی از علمای نسب‌شناس شیعه است و می‌گویند دانش نسب‌شناسی به او منتهی می‌شود.
۴. در لیست دختران عدد ۳۷ بیان شده اما نام ۳۱ نفر شمرده شده است. در لیست او نام فاطمه وجود ندارد.
۵. وی شرحی اجمالی از امامان شیعه تا امام یازدهم را آورده و می‌گوید: «این‌ها را از یک کتابچه به طور یکجا نقل کرده‌ام».

بررسی تاریخی و آماری فرزندان امام کاظم 7 ۱۹۷

نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد اولاد	پسران	دختران	تطابق عدد با نام	ارجاع
۱۰ اعلام الوری باعلام الهدی و تاج المواید	حسن بن فضل طبرسی	عربی	۵۸۴ق	شیعه	۳۷	۱۸	۱۹	دارد	۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۶
۱۱ مناقب ابن شهر آشوب	ابن شهر آشوب	عربی	۵۸۸ق	شیعه	۳۰ و ۳۷	۱۸	۱۹	ندارد ^۳	۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۳۳۴
۱۲ تحفه الابرا فی مناقب الائمه	عماد طبری	فارسی	قرن ۷	شیعه	۳۸	---	---	نام نبرده	۱۳۷۶ش، ص ۱۶۸
۱۳ مناقب الطاهرین عماد طبری ^۴	عماد طبری	فارسی	قرن ۷	شیعه	۳۷	۱۸	۱۸	ندارد	۱۳۷۹ش، ج ۲، ص ۷۳۳
۱۴ الدرالنظیم فی مناقب الائمه اللهمیم	یوسف بن حاتم شامی	عربی	قرن ۷	شیعه	۳۷	۱۸	۱۹	دارد	۱۴۲۰ق، ص ۶۷۳ و ۶۷۴
۱۵ الشجره المبارکه فی انساب الطالبیه	فخر رازی	عربی	۶۰۶ق	سنی شافعی	---	۲۵	نگفته	فقط نام برده و آمار نداده	۱۴۱۹ق، ص ۹۱ و ۹۰
۱۶ مطالب السؤل	محمد بن طلحه شافعی	عربی	۶۵۲ق	سنی شافعی	۲۰	۱۸	۱۸	دارد	۱۴۱۹ق، ص ۲۹۵

۱. لیست نام و تعداد فرزندان در این کتاب کاملاً مشابه ارشاد است و چون یکی از مشایخ طبرسی شیخ جعفر دوریستی، شاگرد شیخ مفید به شمار می آید، می توان گفت از ارشاد نقل کرده است.
۲. در مناقب آمده است: تعداد اولاد فقط سینفر است، اما می گویند ۳۷ فرزند دارد.
۳. عدد با نام ها تطابق ندارد؛ زیرا پسران را هیجده نفر آمار می دهد اما بیست نفر نام می برد و دختران را نیز نوزده نفر آمار می دهد اما بیست نفر نام می برد. به گفته وی سیزده پسر صاحب نسل هستند اما یازده نفر را نام می برد در کل عدد با نام ها تطابق ندارد.
۴. دو کتاب تحفه الابرا و مناقب الطاهرین نوشته عماد طبری است. وی در تحفه الابرا فقط آمار داده اما در کتاب دوم به ذکر اسماء نیز پرداخته است.
۵. تعداد اولاد را با قول فقیل بیان می کند و بعد از نام بردن دختران می گوید: بنا بر قیل غیر از این ها هم بوده اند.

نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد اولاد	پسران	دختران	تطابق عدد با نام	ارجاع
۱۷ تذکره الخواص	سبط بن جوزی	عربی	۶۵۴ق	سنی (حنفی)		۲۰	۲۰	ندارد	۱۴۱۸ق، ص ۳۱۴-۳۱۵
۱۸ کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب	محمد بن یوسف گنجی	عربی	۶۵۸ق	سنی شافعی	۳۷	---	---	نام نبرده	۱۴۰۴ق، ص ۴۵۷
۱۹ کشف الغمّة ^۲	علی بن عیسیٰ اربلی	عربی	۶۹۲ق	شیعه		۲۰	۱۸	دارد	۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۷۴۶- ۷۶۴؛ ۷۴۷-۷۶۶
۲۰ تاریخ محمدی ^۳ کاشی	شیخ حسن کاشی	فارسی	قرن ۸	شیعه	۳۷ یا ۵۷	۱۶	۱۵	ندارد	۱۳۷۷ش، ص ۶۶-۱۳۸
۲۱ راحة الارواح	حسن بن حسین شیبلی سبزواری	فارسی	قرن ۸	شیعه	۳۷	۱۸	۱۵	ندارد	بی تا، ص ۲۰۹
۲۲ تاریخ بناکتی ^۴	محمد بناکتی	فارسی	۷۳۰ق	شیعه	۳۷	۱۸	۱۹	دارد	۱۳۴۸ش، ص ۱۱۳

۱. لیست ارائه شده پسران شبیه قول ابن خشاب است با این تفاوت که نام حسین را ذکر نکرده و در پایان گفته: فقیل: محمد. در حالی که دیگران از لفظ محمد به جای عمر استفاده کرده‌اند. در دختران نیز بیست نفر آمار داده اما نوزده نفر را نام برده است.
۲. اولاد امام را با چهار قول بیان می‌کند: ۱. به نقل از کمال الدین محمد بن طلحه؛ ۲. به نقل از شیخ مفید. اما به جای حسین حسن را دو بار نام می‌برد؛ ۳. به نقل از ابن خشاب؛ ۴. به نقل از جنابذی. لیست ابن خشاب و جنابذی در دختران شبیه هم و در پسران جنابذی ابراهیم را حذف و ابوبکر را ذکر کرده است. لیست ابن خشاب با لیست مطالب السؤل کاملاً منطبق است. یعنی نویسنده مطالب السؤل نیز از ابن خشاب نقل کرده است.
۳. نویسنده از شعرای قرن ۸ هجری بوده و اشعار فراوانی در مدح اهل بیت به خصوص امیرمؤمنان سروده است. وی آمار فرزندان و نام آن‌ها را در غالب شعر آورده است.
۴. نام اصلی کتاب، روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ و الانساب، جزو نسخ کهن فارسی است.

بررسی تاریخی و آماری فرزندان امام کاظم ۷ ۱۹۹

نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد اولاد	پسران	دختران	تطابق عدد با نام	ارجاع
۲۳ تاریخ گزیده	حمدالله مستوفی	فارسی	۷۵۰ق	-----	۵۹	۳۱	۲۸	ندارد ^۱	۱۳۶۴ش، ص ۲۰۵-۲۰۴
۲۴ البدایه و النهایه	ابن کثیر	عربی	۷۷۴ق	سنی شافعی	۲۴۰	-----	-----	نام نبرده	بی تا، ج ۱۰، ص ۱۸۳
۲۵ عمدہ الطالب	ابن عنبه حسنی	عربی	۸۲۸ق	شیعه	۶۰	۲۳	۳۷ ^۳	فقط پسران را نام برده است	۱۴۱۷ق، ص ۱۷۷-۱۷۸
۲۶ الفصول المهمه ^۴	ابن صباغ مالکی	عربی	۸۵۵ق	مالکی	۳۷	۱۸	۱۹	دارد	۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۹۶۱
۲۷ روضه الشهداء	ملا حسین کاشفی	فارسی	۹۱۰ق	شیعه یا خنفی	۶۰	۲۳	۳۷	جز ۱۳ تن از پسران از بقیه نام نبرده	۱۳۸۲ش، ص ۵۱۴-۵۱۵- ۵۱۶
۲۸ وسیله الخادم الی المخدم	فضل الله بن روزبهان خنجی	فارسی	۹۲۷ق	سنی	متجاوز از ۳۰ نفر	-----	-----	جز ۵ نفر از بی تا، بقیه نام نبرده	بی تا، ص ۲۱۵
۲۹ انیس المؤمنین ^۵	محمد بن اسحاق حموی	فارسی	۹۳۸ق	شیعه	۳۷	۱۷	۱۶	ندارد	۱۳۶۳ش، ص ۱۹۳

۱. پسران را ۳۱ نفر آمار داده اما می‌گوید: ۲۵ نام یافتیم، با این حال ۲۴ نفر را نام برده است و در دختران آمار را ۲۸ نفر بیان می‌کند اما می‌گوید شانزده نام یافتیم.
۲. فقط آمار را ذکر کرده اما نام نبرده است.
۳. در دختران فقط آمار داده ولی نام نبرده است.
۴. وی از شیخ مفید نقل کرده ولی به جای حسین، حسن آورده و به جای لبابه، ام لبانه ذکر شده است.
۵. وی گرچه از شیخ مفید نقل کرده، ولی تمام نام‌های ذکر شده توسط او را نیاورده و آمار با نام‌ها تطابق ندارد.

نام کتاب	نویسنده	زبان کتاب	قدمت کتاب	مذهب نویسنده	تعداد اولاد	پسران	دختران	تطابق عدد با نام	ارجاع
۳۰ حبیب السیر	خواندمیر ^۱	فارسی	۹۴۲ق	---	۳۸	۲۰	۱۸	دارد	۱۳۸۰ش، ج ۲، ص ۸۱
۳۱ التمه فی تواریخ الائمه ^۲	سید تاج الدین عربی حسینی عاملی	عربی	قرن ۱۱	شیعه	۳۸	۲۰	۱۸	دارد	۱۴۱۲ق، ص ۱۰۹-۱۱۰
۳۲ بحار الانوار	محمد باقر عربی مجلسی	عربی	۱۱۱۱ق	شیعه	بیان اقوال ^۳ گوناگون	---	---	---	۱۳۶۳ق، ج ۴۸، ص ۲۸۳ تا ۲۸۷-۲۸۸-۲۸۹
۳۳ الاتحاف بحب الاشراف	جمال الدین شبرای	عربی	۱۱۷۱ق	سنی شافعی	۳۷	---	---	نام نبرده	۱۴۲۳ق، ص ۳۱۰

نام و تعداد پسران امام کاظم 7 در منابع تاریخی

در این قسمت به دلیل محدودیت‌های مربوط به ترسیم جدول، منابع در قالب دو جدول چینش شده است. نام تمامی پسران ذکر شده در این ۲۸ منبع به ترتیب حروف الفبا مرتب و فراوانی هر نام در سایر منابع نیز بررسی شده است. در پایان نیز به تحلیل و بررسی این موارد پرداخته‌ایم.

۱. نام وی، غیاث‌الدین بن همام الدین خواندمیر است.

۲. او علاوه بر بیان نظر خودش، قول شیخ مفید را نیز در مورد اولاد امام کاظم 7 بیان می‌کند.

جدول نام پسران (شماره یک)

مطالب السؤل (۵۲ق)	*	۱	ابراهیم	*
الشجره المبارکه فی انساب الطالبیه (۶ق)	*	۲	ابراهیم اکبر	*
الدر النظیم (قرن ۷)	*	۳	ابراهیم اصغر	*
مناقب الطاهرین (قرن ۷)	*	۴	ابوالخیر	*
مناقب ۵۸۸ق	*	۵	ابوبکر	*
اعلام الوریو تاج الموالید (۵۸۴ق)	*	۶	احمد	*
مجمعل تواریخ (قرن ۶)	*	۷	اسحاق	*
المجدی (۴۶۶ق)	*	۸	اسماعیل	*
جوهرة (۲۵۶ق)	*	۹	جعفر	*
دلایل الامامه (قرن ۵)	*	۱۰	جعفر اکبر	*
ارشاد (۴۱۳ق)	*			
تاریخ قم (۳۷۸ق)	*			
هدایه الکبری (۳۳۴ق)	*			
تاریخ اهل بیت (۳۳۵ق)	*			
یعقوبی (قرن ۳)	*			

مطالب السؤل (٥٢ق)	*	١١	جعفر اصغر
الشجره المباركه في انساب الطالبيه (٦٠٦ق)	*	١٢	حسن
الدر النظيم (قرن ٧)	*	١٣	حسن اصغر
مناقب الطاهرين (قرن ٧)	*	١٤	حسين
مناقب ٥٨٨ق	**	١٥	حمزه
اعلام الوريو تاج المواليد (٥٨٤ق)	*	١٦	داوود
مجمل تواريخ (قرن ٦)	*	١٧	زيد
المجدى (٤٦٦ق)	*	١٨	سليمان
جمهوره (٤٥٦ق)	**	١٩	طاهر
دلائل الامامه (قرن ٥)	*	٢٠	عباس
ارشاد (٤١٣ق)	*	٢١	عبدالرحمان
تاريخ قم (٣٧٨ق)	*	٢٢	عبدالله
هدايه الكبرى (٣٣٣ق)	*	٢٣	عبيدالله
تاريخ اهل بيت (٣٢٥ق)	*		
يعقوبى (قرن ٣)	*		

بررسی تاریخی و آماری فرزندان امام کاظم 7 ۲۰۲

مطالب السنول (۲۵۲ق)	*																	عقيل	۲۴
الشجره المباركه في انساب الطالبية (۶ق)	*	**	*															علی	۲۵
الدر النظیم (قرن ۷)	*	*	*															عمر	۲۶
مناقب الطاهرین (قرن ۷)	*	*	*															عون	۲۷
مناقب ۵۸۸ق	*	*	*	*														فضل	۲۸
اعلام الوریو تاج الموالید (۵۸۴ق)	*	*	*	*	*													قاسم	۲۹
مجمعل تواریخ (قرن ۶)	*	*	*	*	*													محسن	۳۰
المجدی (۴۶۶ق)	*	*	*	*	*	*												محمد	۳۱
جمهره (۴۵۶ق)	*	*	*	*	*	*	*											مروان	۳۲
دلایل الامامه (قرن ۵)	*	*	*	*	*	*	*	*										مطهر	۳۳
ارشاد (۴۱۳ ق)	*	*	*	*	*	*	*	*	*									هارون	۳۴
تاریخ قم (۳۷۸ ق)	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*								یحیی	۳۵
هدایه الکبری (۳۳۳ق)	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*								
تاریخ اهل بیت (۳۲۵ق)	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*							
یعقوبی (قرن ۳)	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*						

جدول نام پسران (شماره دو)

تذکره الخواص ۶۵۴ق	کشف الغمه ۹۲ق		تاریخ محمدی (قرن ۸)	راحه الارواح (قرن ۸)	تاریخ بناکی (۷۳۰ق)	تاریخ گزیده (۷۵۰ق)	عمده الطالب (۸۲۸ق)	فصول المهمه (۸۵۵ق)	روضه الشهداء (۹۱۰ق)	انیس المومنین (۹۳۸ق)	حبيب السیر (۹۴۲ق)	الشمه فی تواریخ (قرن ۱۱)
	ابن خشاب	چابزی										
۱	ابراهیم	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
۲	ابراهیم اکبر					*						
۳	ابراهیم اصغر					*						
۴	ابوالخیر					*						
۵	ابوبکر		*									
۶	احمد	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
۷	اسحاق	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
۸	اسماعیل	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
۹	جعفر	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
۱۰	جعفر اکبر											
۱۱	جعفر اصغر	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
۱۲	حسن	*	*	*	*	*	**	*	*	*	*	*
۱۳	حسن اصغر				*							
۱۴	حسین	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
۱۵	حمزه	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
۱۶	داوود						*					

در میان ۲۸ کتابی که از پسران حضرت کاظم ۷ نام برده اند، تعداد پسران از ۱۶ نفر تا ۳۱ نفر متغیر است. البته کتاب تاریخ گزیده که آمار پسران را ۳۱ نفر اعلام کرده، تنها به ذکر ۲۴ نام بسنده نموده است. بیشترین نام‌ها را کتاب الشجره المبارکه برای پسران برشمرده که ۲۵ نام را ثبت کرده است. در میان ۳۲ کتاب بررسی شده تنها ۲۸ کتاب به ذکر نام پسران پرداخته که می‌توان آن‌ها را از نظر مصادرشان در دسته‌های ذیل قرار داد:

۱. تاریخ یعقوبی

تاریخ یعقوبی اولین کتابی است که از پسران امام کاظم ۷ نام برده و آمار آن‌ها را هیجده نفر بیان می‌کند. کتاب‌هایی که از نظر ذکر نام پسران مشابه تاریخ یعقوبی و زیرمجموعه آن هستند در جدول زیر آمده است، ولی هیچ‌یک از این کتاب‌ها تصریح نکرده‌اند که منبع آن‌ها تاریخ یعقوبی بوده است بلکه از روی تشابهی که به لیست این کتاب داشتند آن‌ها را زیرمجموعه تاریخ یعقوبی قرار دادیم. تنها دو کتاب؛ فصول المهمه و انیس المؤمنین تصریح کرده‌اند که آمار و تعداد فرزندان را از شیخ مفید (متوفی ۴۱۳ق) روایت نموده‌اند.

تفاوت و اشتباه در نسخه برداری	تفاوت با نام‌های ذکر شده در کتاب تاریخ یعقوبی	آمار پسران	
ندارد	ندارد	۱۸	الارشاد
ندارد	ندارد	۱۸	دلایل الامامه
ندارد	ندارد	۱۸	اعلام الوری
ندارد	ندارد	۱۸	مناقب الطاهرين
ندارد	سلیمان کم شده هارون دوم اضافه شده است	۱۸	الدرالنظیم

بررسی تاریخی و آماری فرزندان امام کاظم 7 ۲۰۷

تاریخ محمدی	۱۶	حسین و عبدالله کم شده است	عبدالله به عبید بدل شده است
راحه الارواح	۱۸	حسین کم شده حسن دوم اضافه شده است	حسین به حسن بدل شده است
تاریخ بناکتی	۱۸	حسین کم شده حسن اصغر اضافه شده است	حسین به حسن اصغر بدل شده است
فصول المهمه	۱۸	حسین کم شده حسن دوم اضافه شده است	حسین به حسن بدل شده است
انیس المؤمنین	۱۷	جعفر کم شده است	ندارد

۲. تاریخ اهل بیت

کتاب تاریخ اهل بیت، تعداد هیجده پسر برشمرده است که از این نظر با کتاب تاریخ یعقوبی تفاوتی ندارد، اما در ذکر اسامی پسران در این دو کتاب تفاوت‌هایی وجود دارد.

در برخی از منابع بعدی، فهرستی از اسامی ارائه شده که منسوب به ابن خشاب است. ابو محمد عبدالله بن احمد بغدادی معروف به ابن خشاب (متوفی ۵۶۷ق)، نحوی و دانشمند معروف اهل سنت (حنبلی)، در کتاب خود با عنوان تواریخ موالید الائمة و وفیاتهم، به سال‌های تولد و وفات امامان به نقل از امام باقر 7، امام صادق 7، امام رضا 7 و امام عسکری 7 پرداخته است.^۱ برخی این کتاب را همان کتاب تاریخ اهل بیت، منسوب به ابن ابی ثلج (متوفی ۳۲۵ق) می‌دانند، اما تفاوت‌هایی بین آن دو کتاب وجود دارد، چنان‌که ابن خشاب دو نام جعفر اصغر و عباس را به نام‌های ذکر شده در تاریخ اهل بیت اضافه نموده و نام محمد را به عمر تبدیل کرده است. به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت، با توجه

۱. موسوی بجنوردی و دیگران، دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۴۱۹ - ۴۲۲.

به تاریخ وفات ابن ابی ثلج (متوفی ۳۲۵ق) و ابن خشاب (متوفی ۵۶۷ق)، ابن خشاب در ذکر اسامی دنباله رو ابن ابی ثلج بوده است. اسامی موجود در برخی از منابع بعدی، شباهت زیادی به فهرست ابن خشاب دارد که آن‌ها را در جدول ذیل قرار داده‌ایم. در میان این کتاب‌ها، به جز مجمل التواریخ و کشف الغمه، سایر کتاب‌ها نامی از مرجع خود در ذکر اسامی پسران امام کاظم ۷ نبرده‌اند. البته نویسنده مجمل التواریخ تصریح می‌کند که مطالب مربوط به شرح حال امامان را عیناً از جزوه‌ای نقل کرده، اما نامی از نویسنده جزوه نمی‌برد و کشف الغمه نیز یکی از مصادر خود را ابن خشاب معرفی می‌کند.

آمار پسران	تفاوت با نام‌های ذکر شده در فهرست ابن خشاب	محمد را ذکر کرده یا عمر
۲۰	ندارد	محمد
۲۰	ندارد	عمر
۲۰	حسین کم شده عمر و محمد از هم تفکیک شده است	هم عمر و هم محمد یک اسم تبدیل به دو اسم شد
۲۰	به نقل از جناب‌ذی‌ابراهیم کم شده ابوبکر اضافه شده به نقل از ابن خشاب و محمد بن طلحه: تفاوتی ندارد	عمر
۲۴	اسحاق کم شده ابوالخیر، طاهر، عبدالله دوم، محسن و مطهر اضافه شده است	محمد
۲۰	ندارد	عمر
۲۰	ندارد	عمر

تاریخ گزیده پنج نام به فهرست ابن خشاب اضافه کرده که همگی تک موردی و تنها توسط او معرفی شده‌اند.

۳. هدایة الکبری

کتاب هدایة الکبری تعداد پسران را شانزده نفر شمرده است. نام مروان تنها و برای اولین بار در این کتاب آمده است. نام‌هایی چون اسحاق، هارون، عییدالله و حسین (یا حسن دوم) که فراوان آمده‌اند و تقریباً در همه کتاب‌ها از آن‌ها نام برده شده است در این کتاب وجود ندارد. شاید مروان تغییر یافته هارون باشد که بر اثر اشتباه نویسنده و یا نسخه‌نویسان به صورت مروان درآمده است. این کتاب زیرمجموعه‌ای ندارد.

۱. کتاب‌هایی که فقط پسران صاحب نسل را نام برده‌اند:

جمهره انساب العرب، روضه الشهداء و الفخری فی انساب الطالبین از این دسته کتاب‌ها هستند.

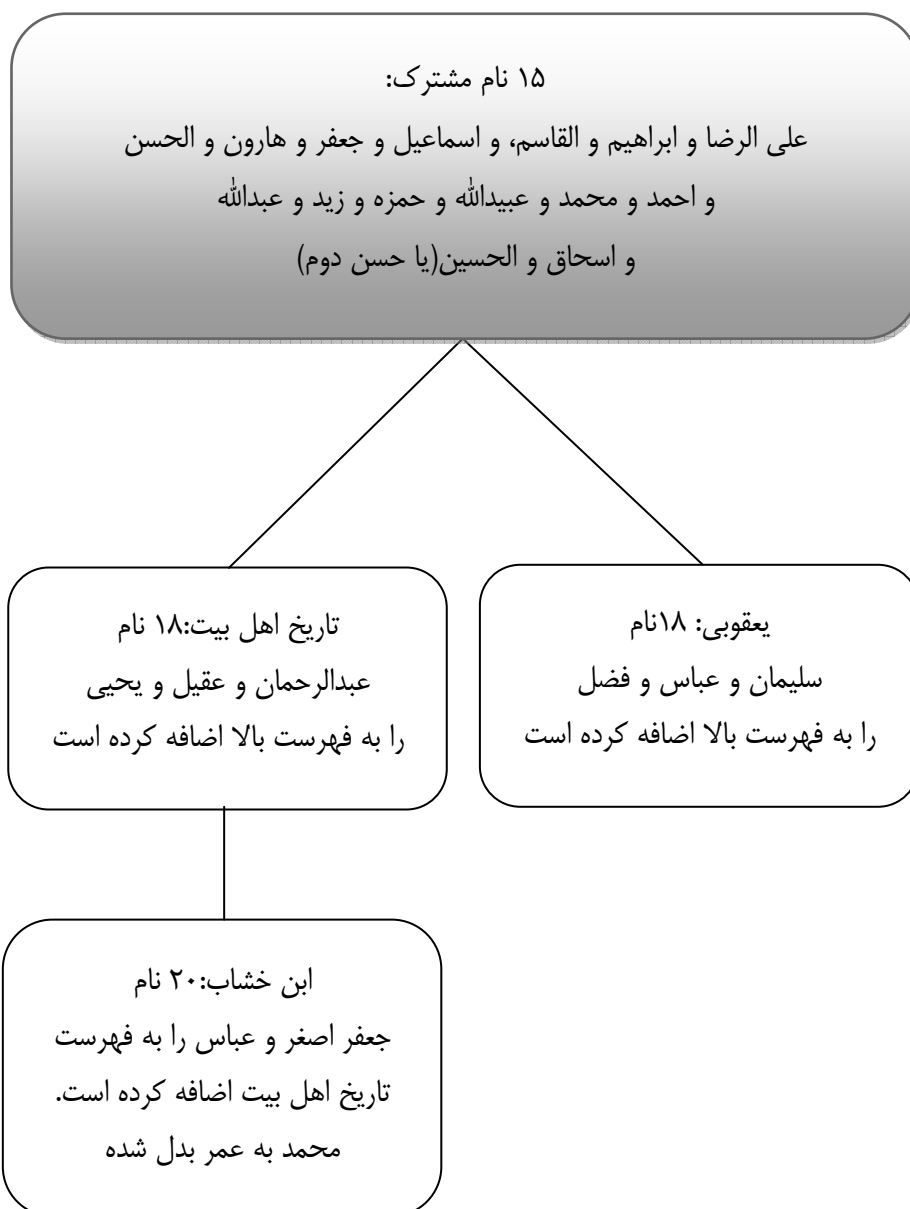
توضیحات	آمار پسران صاحب نسل	
	۱۴	جمهره انساب العرب
نام‌ها مثل جمهره است با این تفاوت که ابراهیم به ابراهیم اصغر و جعفر به جعفر اصغر و حسن دوم به حسین بدل شده است. چون نویسنده الفخری از شاگردان فخر رازی بوده، مثل او قائل به تعدد ابراهیم و جعفر است.	۱۴	الفخری فی انساب الطالبین
نام‌ها مثل جمهره است فقط حسن دوم کم شده است.	۱۳	روضه الشهداء

۲. کتاب‌هایی که فهرست آن‌ها تلفیقی از دو یا چند کتاب است: *المجدی*، *مناقب*، *الشجره المبارکه* و *عمده الطالب* از این دسته کتاب‌ها به شمار می‌آیند:

- در *المجدی* تمام نام‌هایی که تا آن زمان در منابع آمده، جمع شده است. تنها نام مروان که در *هدایه الکبری* وجود دارد، در *المجدی* نیامده است.
- *مناقب* تلفیقی از نام‌های ذکر شده در *تاریخ اهل بیت* و *تاریخ یعقوبی* است.
- فهرست نام‌ها در *الشجره المبارکه* مثل *المجدی* است، با این تفاوت که *عقیل* کم شده و *جعفر دوم*، *علی دوم* و *محمد دوم* به نام‌ها اضافه شده است. *فخر رازی* اولین کسی است که به تعدد *ابراهیم* در پسران امام و تقسیم آن‌ها به *ابراهیم* و *اصغر* اعتقاد دارد.
- فهرست نام‌ها در *عمده الطالب* مثل *المجدی* است، با این تفاوت که در *عمده الطالب* نیز *ابراهیم* به *ابراهیم اکبر* و *اصغر* تقسیم شده است.

نتایج

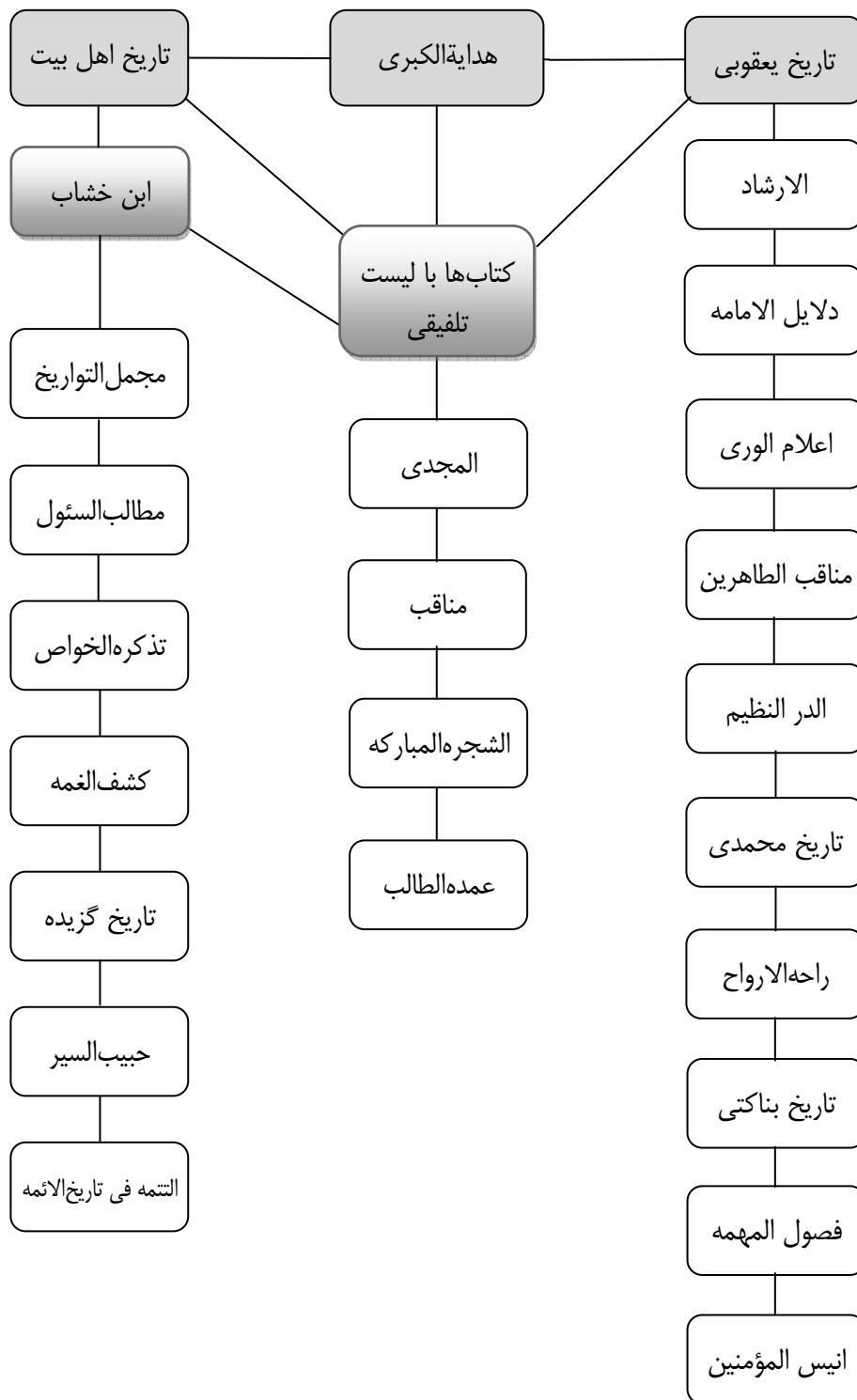
در میان این ۲۸ کتاب پانزده نام وجود دارد که در اکثر منابع تکرار شده است. در بین این پانزده نام سیزده تن (به جز احمد و قاسم) از پسران صاحب نسل آن حضرت هستند.



- سلیمان و فضل تنها در تاریخ یعقوبی آمده و از این جا وارد منابع بعدی گردیده است.
- جعفر اصغر تنها در فهرست ابن خشاب بوده و از این جا وارد منابع بعدی شده است.
- مروان تک موردی بوده و جز در هدایه الکبری در هیچ جای دیگری ذکر نشده است.

ارتباط درون گروهی منابع با یکدیگر

در این بخش، منابع مورد بررسی به سه شاخه اصلی تقسیم شده که نشان دهنده استفاده و اقتباس منابع از سه سرشاخه اصلی بوده است.



آیا امام دو فرزند به نام ابراهیم داشته یا یک فرزند ایشان ابراهیم بوده است؟ فخررازی (متوفی ۶۰۶ق)؛ نویسنده الشجره المبارکه اولین کسی است که ادعا می‌کند امام دو فرزند به نام‌های ابراهیم داشته و پس از او این مطلب در عمده‌الطالب آمده است. ابن عنبه (متوفی ۸۲۸ق)، نویسنده عمده‌الطالب، جد سیدرضی و سیدمرتضی را ابراهیم اصغر و ابراهیمی که در قیام ابوسرایا شرکت داشته را ابراهیم اکبر می‌داند. اما این مطلب جالب توجه است که ابن صوفی (متوفی ۴۶۶ق)، نویسنده المجدی که پیش از ابن عنبه و ابن صوفی بوده و هم‌عصر با سیدرضی و سیدمرتضی است و از محضر ایشان استفاده کرده، مدعی تفاوت و تعدد ابراهیم‌ها نشده است.

نام و تعداد دختران امام کاظم ۷ در منابع تاریخی

در این قسمت نیز به دلیل محدودیت‌های مربوط به ترسیم جدول منابع در قالب دو جدول چپ‌نشین شده است. نام تمامی دختران ذکر شده در این ۲۳ منبع از ۳۳ کتاب معرفی شده در ابتدای مقاله است که به ترتیب حروف الفبا مرتب و فراوانی هر نام در سایر منابع نیز بررسی شده است. در پایان نیز به تحلیل و بررسی این موارد پرداخته‌ایم.

جدول نام دختران (شماره یک)

مطالب السؤل (۵۲ق)	الدرالنظیم (قرن ۷)	مناقب الطاهرین (قرن ۷)	مناقب (۵۸۸ق)	اعلام الوری (۵۸۴ق)	مجموع تواریخ (قرن ۶)	المجدی (۴۶۶ق)	دلایل الامامه (قرن ۵)	ارشاد (۴۱۳ق)	تاریخ قم (۳۷۸ق)	هدایه الکبری (۳۳۴ق)	تاریخ اهل بیت (۳۲۵ق)		
*	*	*		*		*	*	*	*	*	*	۱	آمنه
*			*		*	*	*		*	*	*	۲	اسماء
*												۳	اسماء صغرا
												۴	ام ابنها
			*	*		*		*	*	*		۵	ام ابیها
					*							۶	ام اسماء
												۷	ام اسماعیل
*			*		*	*			*	*	*	۸	امامه
	*	*	*	*		*	*	*				۹	ام جعفر
	*	*	*	*		*	*	*			*	۱۰	ام سلمه
*					*	*			*	*	*	۱۱	ام عبدالله
												۱۲	ام عبدالرحمان
*	*		*		*	*	*		*	*	*	۱۳	ام فروه
*			*		*	*			*	*	*	۱۴	ام قاسم
**	*	*	*	*	**		*	*	*	*	*	۱۵	ام کلثوم
						*						۱۶	ام کلثوم کبرا
						*						۱۷	ام کلثوم وسطا

مطالب السؤل (۴۵۲ق)	الدرالنظیم (قرن ۷)	مناقب الطاهرین (قرن ۷)	مناقب (۵۸۸ق)	اعلام الوری (۵۸۴ق)	مجمع تاریخ (قرن ۶)	المجدی (۴۶۶ق)	دلایل الامامه (قرن ۵)	ارشاد (۴۱۳ق)	تاریخ قم (۳۷۸ق)	هدایه الکبری (۳۳۴ق)	تاریخ اهل بیت (۳۲۵ق)		
						*						ام کلثوم صغرا	۱۸
												ام لبانه	۱۹
			*									ام وحیه	۲۰
						*						امینه کبرا	۲۱
						*						امینه صغرا	۲۲
		*		*		*		*				بریهه	۲۳
												بریهه	۲۴
	*											تویمه	۲۵
		*		*		*		*				حسنه	۲۶
	*							*				حسینه	۲۷
*	*	*	*	*			*	*	*			حکیمه	۲۸
					*	*				*	*	حلیمه	۲۹
												حوا	۳۰
*	*	*	*	*	*	*	*	*			*	خدیجه	۳۱
						*						خدیجه کبرا	۳۲
	*	*		*		*	**	*				رقیه	۳۳
	*	*	*	*				*				رقیه صغرا	۳۴
						*						رمله	۳۵
*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	زینب	۳۶

بررسی تاریخی و آماری فرزندان امام کاظم 7 ۲۱۷

مطالب السؤل (۴۵۲ق)	الدرالنظیم (قرن ۷)	مناقب الطاهرین (قرن ۷)	مناقب (۵۸۸ق)	اعلام الوری (۵۸۴ق)	مجمع تاریخ (قرن ۶)	المجدی (۴۶۶ق)	دلایل الامامه (قرن ۵)	ارشاد (۴۱۳ق)	تاریخ قم (۳۷۸ق)	هدایه الکبری (۳۳۴ق)	تاریخ اهل بیت (۳۲۵ق)		
*												زینب صفرا	۳۷
												ساریه	۳۸
									*	*		صرحه	۳۹
	*	*		*		*		*				عایشه	۴۰
						*	*					عباسه	۴۱
						*						عطفه	۴۲
*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	علیه	۴۳
												ستی فاطمه	۴۴
**					****		*		*	*	*	فاطمه	۴۵
	*	*	*	*				*				فاطمه کبرا	۴۶
	*	*	*	*			*	*				فاطمه صفرا	۴۷
						*	*					قسیمه	۴۸
	*	*	*	*		*	*	*				کلثم	۴۹
		*	*			*	*					لبابه	۵۰
	*			*				*				لیانه	۵۱
*					*	*			*	*	*	محموده	۵۲
							*					مصونه	۵۳
*	*	*	*	*	*	*		*	*	*	*	میمونه	۵۴
			*				*					نزیبه	۵۵

جدول نام دختران (شماره دو)

تذکره الخواص (٤٥٤ق)	کشف الغمه (٢٩٢ق)	تاریخ محمدی (قرن ٨)	راحه الارواح (قرن ٨)	تاریخ بناکتی (٧٣٠ق)	تاریخ گزیده (٧٥٠ق)	فصول المهمه (٨٥٥ق)	انیس المؤمنین (٩٣٨ق)	حیب السیر (٩٤٢ق)	الشمه فی التواریخ (قرن ١١)
١	آمنه	*	*	*		*	*	*	*
٢	اسماء	*			*			*	*
٣	اسماء صغرا	*						*	*
٤	ام ابیها			*					
٥	ام اییها					*			
٦	ام اسماء								
٧	ام اسماعیل				*				
٨	امامه	*			*			*	*
٩	ام جعفر			*	*	*	*		
١٠	ام سلمه		*	*	*	*	*	*	
١١	ام عبدالله	*			*			*	*
١٢	ام عبدالرحمان			*	*				
١٣	ام فروه	*		*	*			*	*
١٤	ام قاسم	*		*	*			*	*
١٥	ام کلثوم	**	*	*	*	*	**	*	*
١٦	ام کلثوم کبرا			*	*				
١٧	ام کلثوم وسطا				*				

بررسی تاریخی و آماری فرزندان امام کاظم 7 ۲۱۹

تذکره الخواص (۵۴ق)	کشف الغمه (۹۲ق)	تاریخ محمدی (قرن ۸)	راحه الارواح (قرن ۸)	تاریخ بناکنی (۷۳۰ق)	تاریخ گزیده (۷۵۰ق)	فصول المهمه (۸۵۵ق)	انیس المؤمنین (۹۳۸ق)	حبيب السیر (۹۴۲ق)	الشمه فی التواریخ (قرن ۱۱)
۱۸	ام کلثوم صغرا				*				
۱۹	ام لبانه					*			
۲۰	ام وحیه								
۲۱	امینه کبرا								
۲۲	امینه صغرا								
۲۳	بریهه	*		*		*	*		
۲۴	بریهه		*						
۲۵	تویمه								
۲۶	حسنه	*	*	*		*	*		
۲۷	حسینه								
۲۸	حکیمه	*		*		*		*	*
۲۹	حلیمه				*				
۳۰	حوا							*	
۳۱	خدیجه	*	*	*	*	*	*	*	*
۳۲	خدیجه کبرا								
۳۳	رقیه			**		*			
۳۴	رقیه صغرا			*		*	*		
۳۵	رمله								
۳۶	زینب	*		*	*	*	*	*	*

احتمالاً حلیمه = حکیمه و نزیهه و بریهه و تویمه = بریهه و لبابه و ام‌لبانه = لبانه و ام‌بنها = ام‌بیها) هستند که در نسخه‌نویسی، این اشتباهات و تفاوت‌ها ایجاد شده است. در جداولی که در ادامه می‌آید به این اشتباهات و تفاوت‌ها اشاره گردیده است.

تحلیل و بررسی دختران

۱. در میان نام‌ها، وجود نام‌هایی مثل ام‌بیها، ام‌جعفر، ام‌سلمه، ام‌عبدالله، ام‌فروه، ام‌قاسم، ام‌کلثوم، ام‌اسماء، ام‌اسماعیل، ام‌عبدالرحمان و ام‌وحیه که در بین اعراب به عنوان کنیه استفاده می‌شود، ممکن است کنیه‌ای برای یازده تن از نام‌های موجود باشد و احتمالاً با این نظر یازده نفر را دوبار شمارش کرده‌اند.

۲. وجود یک نام برای دو یا چند نفر، مثل نام‌هایی چون رقیه، زینب، فاطمه، اسماء و... می‌توانسته موجب شود تا یکی از این نام‌ها برای یکی از دختران مشهور باشد و دختر دیگر با کنیه‌اش شهرت یابد. مثل دختران حضرت زهرا 3 که هر دو زینب هستند ولی یکی به نام و دیگری با کنیه‌اش شناخته می‌شود.

۳. چون در میان پسران نام‌های جعفر، عبدالله، عبدالرحمان، اسماعیل و قاسم وجود دارد، می‌توان احتمال داد که ام‌جعفر و ام‌عبدالله، ام‌عبدالرحمان، ام‌اسماعیل و ام‌قاسم، مادران آن‌ها باشند، نه دختران آن حضرت.

آمار دختران امام کاظم 7 در میان کتاب‌های یاد شده بین ۱۵ تا ۳۷ نفر است. در میان کتب یاد شده تنها المجدی، عمده‌الطالب و روضه‌الشهدا تعداد دختران را به بالاترین میزان یعنی ۳۷ نفر آورده‌اند. که در این بین عمده‌الطالب و روضه‌الشهدا

تنها به بیان آمار بسنده کرده و از دختران نام برده‌اند و المجدی نیز از ۳۷ نفر تنها نام ۳۱ نفر را آورده است.

تاریخ یعقوبی تنها به بیان آمار دختران اکتفا کرده و جز ام‌سلمه، از بقیه نامی نبرده است که نمی‌تواند محور قضاوت‌های ما باشد.

کتاب‌های اولیه مثل تاریخ اهل بیت و هدایه الکبری دختران را پانزده نفر آمار داده است.

در میان ۳۳ کتاب بررسی شده، تنها ۲۳ کتاب به نام دختران پرداخته که می‌توان آن‌ها را از نظر مصادرشان در چهار دسته قرار داد:

۱. تاریخ اهل بیت

تاریخ اهل‌بیت اولین کتابی است که از دختران نام برده و آمار آن‌ها را پانزده نفر اعلام کرده است. همان‌طور که در قسمت اول مقاله اشاره شد، فهرستی از اسامی فرزندان امام کاظم ۷ منسوب به ابن خشاب (متوفی ۵۶۷ق)، وجود دارد که نشان می‌دهد وی اسامی ذکر شده در تاریخ اهل بیت را گرفته و با اندک تغییراتی در کتاب خود ذکر کرده است. ابن خشاب آمار دختران را هیجده نفر اعلام کرده و در بیان اسامی، ام سلمه را کم کرده و اسماء صغرا، زینب صغرا، ام‌کلثوم دوم و فاطمه دوم را اضافه کرده است. در این میان، تعدادی از منابع نیز دنباله‌رو ابن خشاب در بیان اسامی بوده‌اند که در جدول ذیل به آن کتاب‌ها اشاره شده است. در میان این کتاب‌ها، تنها کشف‌الغمه تصریح کرده که یکی از مصادرش ابن خشاب است و دیگران در ذکر اسامی دختران، نامی از مرجع خود نبرده‌اند.

تفاوت و اشتباه در نسخه برداری	تفاوت نام دختران در این کتابها با فهرست ابن خشاب	آمار دختران	
حکیمه به حلیمه بدل شده	آمنه و اسماء صغرا، زینب صغرا کم شده ام اسماء و دو فاطمه اضافه شده است	۱۸	مجمّل التواریخ
ندارد	تفاوت ندارد	۱۸	مطالب السؤل
ندارد	ام کلثوم دوم کم شده دو فاطمه دیگر اضافه شده	۲۰ نفر گفته ۱۹ نفر شمرده	تذکره الخواص
ندارد	تفاوت ندارد	۱۸	کشف الغمه
حکیمه به حلیمه بدل شده	آمنه، علیه، اسما صغرا و زینب صغرا کم شده ام اسماعیل و ام عبدالرحمان اضافه شده	۱۶	تاریخ گزیده
ندارد	ام کلثوم دوم و فاطمه دوم کم شده ام سلمه و ساریه اضافه شده	۱۸	حبیب السیر
ندارد	ام کلثوم دوم کم شده حوا اضافه شده	۱۸	التمه فی تواریخ الائمه

۲. هدایه الكبرى

۱. این کتاب نیز مثل تاریخ اهل بیت، آمار دختران امام را پانزده نفر اعلام کرده است و در مقایسه با کتاب تاریخ اهل بیت دو مورد اختلاف وجود دارد، چنان که دو نام ام سلمه و خدیجه کم شده و در عوض دو نام ام اییها و صرحه اضافه شده است.

۲. کتاب تاریخ قم گرچه مدعی آمار ۲۲ نفری دختران است، فهرستی که ارائه می‌کند پانزده نفری بوده و نام‌ها مطابق فهرست هدایه‌الکبری است، بنابراین کتاب تاریخ قم را می‌توان زیر مجموعه هدایه‌الکبری قرار داد.

تفاوت و اشتباه در نسخه‌برداری	آمار دختران	
به واسطه اشتباه در نسخه‌برداری نام حلیمه به حکیمه و ام قاسم به ام قسم تبدیل شده است. محمود و امامه به صورت محمود امامه آمده است	۱۵	هدایه‌الکبری
	۲۲ نفر گفته ۱۵ نفر شمرده	تاریخ قم

۳. الارشاد

این کتاب آمار دختران امام را نوزده نفر اعلام کرده است. گرچه در مقایسه با کتاب تاریخ اهل بیت چهار نفر به آمار اضافه شده، تفاوت‌های زیادی بین نام‌ها وجود دارد، به طوری که در ارشاد ده نام آمده که در تاریخ اهل بیت نیست و در عوض در تاریخ اهل بیت نیز به شش نام اشاره شده که در ارشاد وجود ندارد. در این کتاب، شاهد ورود نام‌های جدید به فهرست دختران هستیم چنان‌که شیخ مفید از ام‌جعفر، بریهه، حسنه، رقیه، رقیه صغرا، عایشه، کلثوم و لبانه به عنوان نام دختران امام کاظم ۷ یاد می‌کند که تا پیش از او کسی به این نام‌ها اشاره نکرده بود.

کتاب‌هایی که از نظر ذکر نام‌ها مشابه ارشاد و زیر مجموعه آن قرار می‌گیرند، در جدول ذیل آمده‌اند. در بین این کتاب‌ها تنها فصول‌المهمه و انیس‌المؤمنین تصریح می‌کنند که آمار و تعداد فرزندان امام را از شیخ مفید (متوفی ۴۱۳ق) روایت کرده‌اند.

تفاوت و اشتباه در نسخه برداری	تفاوت نام دختران در این کتابها با الارشاد	آمار دختران	
عایشه به عباسه و بریهه به نزیهه و حسنه به حسینه و میمونه به مصونه و لیانه به لبابه بدل شده است	ام اییها کم شده امفروه، اسماء و قسیمه اضافه شده است	۲۱	دلایل الامامه
تفاوت ندارد	تفاوت ندارد	۱۹	اعلام الوری
لیانه به لبابه بدل شده است	ام اییها کم شده	۱۸	مناقب الطاهرین
بریهه به تویمه و حسنه به حسینه بدل شده است	ام اییها کم شده امفروه اضافه شده	۱۹	الدرالنظیم
لیانه به لبابه بدل شده است	آمنه، ام اییها، ام جعفر و حکیمه کم شده به جای ذکر ام کلثوم، کلثوم ۲ بار بیان شده است	۱۵	تاریخ محمدی
بریهه به بریهمه و لیانه به لبابه بدل شده است	ام اییها، حکیمه، رقیه و رقیه صغرا کم شده	۱۵	راحه الارواح
لیانه به لبابه بدل شده است	تفاوت ندارد	۱۹	تاریخ بناکتی
لیانه به ام لیانه بدل شده است	تفاوت ندارد	۱۹	الفصول المهمه
لیانه به لبابه بدل شده است	ام اییها، حکیمه، رقیه کم شده به جای ذکر کلثوم، ام کلثوم دو بار بیان شده است	۱۶	انیس المؤمنین

کتاب‌های مناقب الطاهرین، تاریخ محمدی، راحه الارواح و انیس المؤمنین آمار فرزندان را مثل کتاب الارشاد ۳۷ نفر بیان کرده‌اند و با توجه به این که تعداد دختران در ارشاد نوزده نفر است، کسری تعداد دختران در این چهار کتاب به عدم ذکر نام آن‌ها بر می‌گردد نه اختلاف آماری نویسندگان آن چهار کتاب با آمار ذکر شده توسط شیخ مفید.

۴. کتاب‌هایی که فهرست آن‌ها تلفیقی از دو یا چند کتاب است:

المجدی و مناقب از آن دسته کتاب‌ها هستند.

- نام دختران در المجدی تلفیقی از نام‌های ذکر شده توسط ابن خشاب و شیخ مفید است و تعدادی نام نیز برای اولین بار در المجدی ذکر شده است.
- مناقب تلفیقی از نام‌های ذکر شده در هدایه‌الکبری و ارشاد است، البته کاستی‌ها و اضافاتی هم دارد و همه نام‌های ذکر شده در این دو کتاب را نیاورده است.

در مورد کتاب مناقب باید گفت: به اعتقاد ابن شهر آشوب، تعداد فرزندان سی نفر است، اما وی به قول کسانی پرداخته که تعداد فرزندان ایشان را ۳۷ نفر ذکر کرده‌اند. وی دختران را نوزده نفر آمار می‌دهد ولی بیست نفر را نام می‌برد. به دلیل وجود تناقضات، به قول او نمی‌توان استناد کرد.

نتایج

۱. تعداد دختران از پانزده نفر شروع شده و در دوره‌های بعدی رو به افزایش نهاده است.
۲. تاریخ‌نویسان تنها به زنان مهم توجه کرده‌اند و در مورد دختران باید گفت که ازدواج نکردن آن مخدرات، موجب شده همسر و اولادی نداشته باشند

تا از آن طریق شناخته شوند در نتیجه با دور شدن از زمان حیاتشان، نام ایشان از یادها می‌رود.

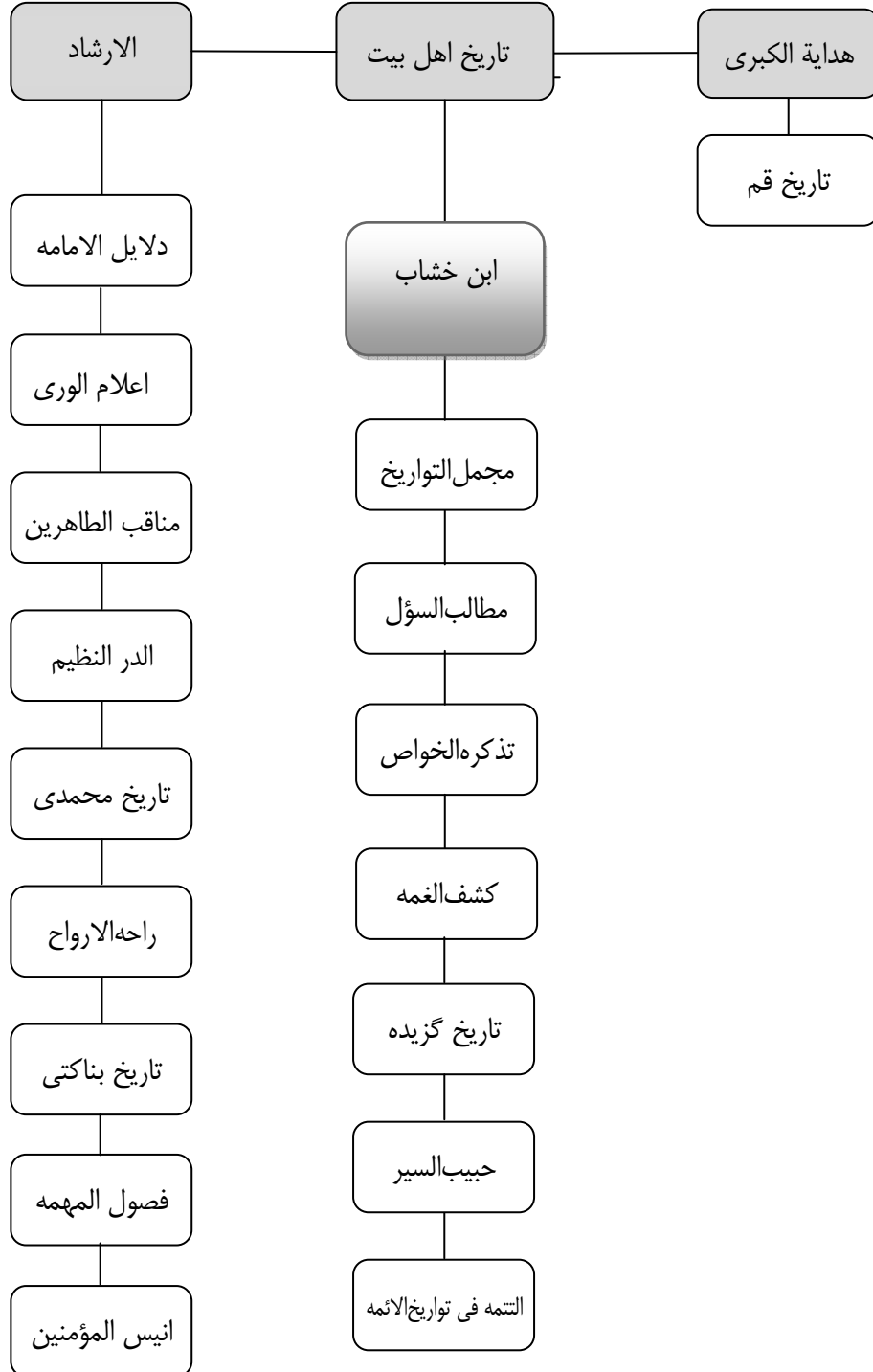
۳. گرچه نویسنده کتاب *المجدی* از نسب‌شناسان بزرگ است، فاصله زمانی حدود دو قرن و نیم او با دوران امام کاظم 7 و همچنین ذکر آماری که تا آن زمان توسط هیچ‌کس بیان نشده، مانع پذیرش گفته وی می‌شود.

۴. اسماء صغرا، زینب صغرا، ام‌کلثوم دوم در فهرست ابن‌خشاب اضافه شده و از این جا وارد منابع زیرمجموعه خودش گردیده است.

۵. ام‌جعفر، بریهه، حسنه، رقیه، رقیه صغرا، عایشه، کلثم و لبانه در فهرست ارشاد اضافه شده و از این جا وارد منابع زیرمجموعه خودش گردیده است.

ارتباط درون‌گروهی منابع با یکدیگر

منابع مورد بررسی در این بخش، به سه شاخه اصلی تقسیم شده که نشان دهنده استفاده و اقتباس منابع از سه سرشاخه اصلی بوده است:



اسامی تمام فرزندان و فراوانی هر نام

در این بخش، نام تمامی فرزندان حضرت به ترتیب حروف الفبا آمده و فراوانی هر نام در تمامی این منابع ذکر شده است:

ردیف	نام	میزان فراوانی در منابع	ردیف	نام	میزان فراوانی در منابع	ردیف	نام	میزان فراوانی در منابع
۱	آمنه	۱۸	۱۸	ام سلمه	۱۴	۳۵	جعفر اکبر	۱
۲	ابراهیم	۲۵	۱۹	ام عبدالله	۱۱	۳۶	جعفر اصغر	۶
۳	ابراهیم اکبر	۲	۲۰	ام عبدالرحمان	۱	۳۷	حسن	۲۸
۴	ابراهیم اصغر	۲	۲۱	ام فروه	۱۴	۳۸	حسن اصغر	۱
۵	ابوالخیر	۱	۲۲	ام قاسم	۱۲	۳۹	حسنه	۹
۶	ابوبکر	۱	۲۳	ام کلثوم	۲۰	۴۰	حسین	۱۸
۷	احمد	۲۶	۲۴	ام کلثوم کبرا	۲	۴۱	حسینه	۲
۸	اسحاق	۲۶	۲۵	ام کلثوم وسطا	۱	۴۲	حکیمه	۱۴
۹	اسماء	۱۳	۲۶	ام کلثوم صفرا	۲	۴۳	حلیمه	۶
۱۰	اسماء صفرا	۵	۲۷	ام لبانه	۱	۴۴	حمزه	۲۷
۱۱	اسماعیل	۲۸	۲۸	ام وحیه	۱	۴۵	حوا	۱
۱۲	ام ابنها	۱	۲۹	امینه کبرا	۱	۴۶	خدیجه	۲۰
۱۳	ام ابیها	۷	۳۰	امینه صفرا	۱	۴۷	خدیجه کبرا	۱
۱۴	ام اسماء	۲	۳۱	بریهه	۸	۴۸	داوود	۴
۱۵	ام اسماعیل	۱	۳۲	بریهمه	۱	۴۹	رقیه	۱۰
۱۶	امامه	۱۲	۳۳	تویمه	۱	۵۰	رقیه صفرا	۹
۱۷	ام جعفر	۱۱	۳۴	جعفر	۲۷	۵۱	رمله	۱

ردیف	نام	میزان فراوانی در منابع	ردیف	نام	میزان فراوانی در منابع	ردیف	نام	میزان فراوانی در منابع
۵۲	زید	۲۷	۶۵	عطفه	۱	۷۸	کلثم	۱۱
۵۳	زینب	۲۲	۶۶	عقیل	۱۲	۷۹	لیابه	۸
۵۴	زینب صغرا	۵	۶۷	علی	۲۸	۸۰	لیانه	۳
۵۵	ساریه	۱	۶۸	علیه	۲۱	۸۱	محسن	۱
۵۶	سلیمان	۱۵	۶۹	عمر	۵	۸۲	محمد	۲۴
۵۷	صرحه	۲	۷۰	عون	۱	۸۳	محموده	۱۱
۵۸	طاهر	۱	۷۱	ستی فاطمه	۱	۸۴	مروان	۱
۵۹	عایشه	۱۰	۷۲	فاطمه	۱۱	۸۵	مصونه	۱
۶۰	عباس	۲۷	۷۳	فاطمه کبری	۱۲	۸۶	مطهر	۱
۶۱	عباسه	۲	۷۴	فاطمه صغری	۱۳	۸۷	میمونه	۲۲
۶۲	عبدالرحمان	۱۳	۷۵	فضل	۱۷	۸۸	نزیهه	۲
۶۳	عبدالله	۲۷	۷۶	قاسم	۲۶	۸۹	هارون	۲۷
۶۴	عبیدالله	۲۶	۷۷	قسیمه	۲	۹۰	یحیی	۱۳

ورود و وجود نام‌های عایشه، ابوبکر، عمر و مروان در میان نام‌های فرزندان امام

کاظم ۷

۱. عایشه

نام عایشه را اولین بار توسط شیخ مفید برای یکی از دختران ذکر کرده است. بعد از شیخ مفید نیز تنها این نام در میان کسانی وجود دارد که دنباله‌رو ایشان بودند و در کتاب المجدی که تمامی نام‌های ذکر شده برای فرزندان تا زمان خودش را جمع کرده دیده می‌شود.

مصحح کتاب منتهی الآمال^۱ در بخش ذکر نام دختران امام کاظم 7 که شیخ عباس قمی آن‌ها را از طریق شیخ مفید نقل می‌کند، در توضیح عایشه می‌نویسد: (عباسه.خ.ل) یعنی در نسخه بدل به جای عایشه عباسه ذکر شده است. کتاب دلائل الامامة که شباهت زیادی در بیان فرزندان امام کاظم 7 به ارشاد شیخ مفید دارد، به جای عایشه، عباسه آورده است که البته به دلیل وجود اشتباهات دیگری از این قبیل مثل تبدیل بریهه به نزیهه و حسنه به حسینیه، در مورد نام عباسه نیز به آن نمی‌توان استناد کرد.

از سوی دیگر، بررسی اجمالی نام دختران سایر ائمه : در منابع تاریخی، نشان‌دهنده عدم استفاده از نام عایشه در میان شش امام اول بوده و ارشاد مفید برای اولین بار این نام را برای یکی از دختران امام کاظم 7 ذکر نموده است.

۲. مروان

این نام تنها در کتاب هدایة الکبری^۲ ذکر شده و در سایر کتب و توسط هیچ شخص دیگری برای پسران امام کاظم 7 ذکر نشده است. از آنجایی که نام هارون شباهت زیادی به مروان دارد و تنها کسی که نام هارون را برای پسران امام کاظم 7 ذکر نکرده همین کتاب است، می‌توان احتمال داد که نویسنده این کتاب به جای هارون، مروان را آورده و این اشتباه نویسنده و یا تصحیف نسخه‌برداران بوده است. بررسی اجمالی نام پسران سایر ائمه نیز نشان می‌دهد که نام مروان جز توسط خصیبی در هدایة الکبری برای یکی از پسران امام کاظم 7 برای هیچ یک از پسران سایر ائمه ذکر نشده است.

۱. ج ۳، ص ۱۵۴۶.

۲. خصیبی، ۱۴۱۹ قمری، ص ۲۶۳.

۳. ابوبکر

این نام تنها در کشف الغمه^۱ به نقل از جنابذی (م ۶۱۱ق) برای یکی از پسران امام کاظم 7 ذکر شده است. از آنجایی که نام ابراهیم مورد اتفاق همه منابع بوده و ابراهیم را یکی از پسران امام کاظم 7 می‌شمارند و جنابذی تنها کسی است که این نام را ذکر نکرده می‌توان احتمال داد نام ابوبکر به جای ابراهیم ذکر شده و این حذف و اضافه به علت تعصبات مذهبی جنابذی و یا اشتباه در نسخه‌برداری بوده است.

۴. عمر

نام عمر را می‌توان در کتاب‌هایی دید که در بیان اسامی فرزندان امام کاظم 7 دنباله‌رو ابن‌خشاب بودند. در کشف الغمه^۲ به نقل از ابن‌خشاب آمده است: «اسماء بنیه: علی‌الرضا الامام، و زید، و ابراهیم، و عقیل، و هارون، و الحسن، و الحسین، و عبدالله، و اسماعیل، و عبیدالله، و عمر، و احمد، و جعفر، و یحیی، و اسحاق، و العباس، و حمزه، و عبدالرحمان، و القاسم، و جعفرالصغر، و يقال: موضع عمر محمّد».

اما از آنجایی که کتاب مجمل‌التواریخ و القصص، اولین زیرشاخه ابن‌خشاب است و تصریح کرده که شرح حال ائمه را به طور یک‌جا از کتابچه‌ای نقل کرده،^۳ و با این حال نام عمر را ذکر نکرده و از محمد نام برده است، می‌توان احتمال داد که نام عمر را زیرشاخه بعدی یعنی محمد بن طلحه شافعی وارد منابع کرده است.

۱. اربلی، ج ۲، ص ۷۴۷.

۲. همان، ص ۷۶۶.

۳. در مجمل‌التواریخ و القصص (متن: ص ۳۵۴) می‌نویسد: «...و آن جزو که این نسب و تاریخ‌ها بر آن نوشته بود بیش از این ذکری نداشت».

نکته جالب توجه این که در فهرست ابن خشاب و زیرشاخه‌های او، در پایان ذکر نام پسران امام کاظم 7، عبارت: «یقال: موضع عمر محمد» اضافه شده و این مطلب نشان می‌دهد که نام عمر به علت یک تعصب مذهبی وارد این منابع شده و این افراد به دلیل تمایلات مذهبی، علاقه‌مند به ذکر نام عمر بودند اما چون خود نیز باور داشتند نام محمد در اصل صحیح است عبارت «یقال: موضع عمر محمد» را آورده‌اند. تنها در کتاب تذکره الخواص^۱ علاوه بر ذکر نام عمر، نام محمد نیز به عنوان یکی از پسران آمده و جمله «یقال: موضع عمر محمد» حذف گردیده است.

نتیجه

تعداد فرزندان امام کاظم 7 در منابع بین ۳۰ تا ۶۰ نفر ذکر شده که این اختلاف آماری رقمی چشم‌گیر است. از بررسی‌های به عمل آمده، نتایجی به دست آمد که به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. منابعی که آمار فرزندان امام کاظم 7 را بیش‌تر از چهل نفر ذکر کرده‌اند، از دو صورت خارج نیستند: یا نویسنده کتاب نتوانسته برای تعدادی که آمار داده نام ذکر کند؛ یعنی تعداد اسامی، کم‌تر از آمار ارائه شده بوده و یا به تلفیق اسامی موجود در کتب مختلف تا زمان خودش بدون بررسی و پالایش اسامی پرداخته و به ذکر تمامی و یا اکثر اسامی یاد شده در کتاب‌های گوناگون پرداخته است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که تعداد فرزندان از سی و چند نفر بیش‌تر نیست.
۲. بررسی منابع مختلف تا قرن دوازده هجری نشان داد که سرمنشأ و مصدر منابع، برای ذکر فرزندان امام کاظم 7، دو کتاب تاریخ اهل‌بیت (با اضافات

۱. سبط ابن جوزی، ۴۱۸ق، ص ۳۱۵.

ابن خشاب) و کتاب ارشاد برای دختران و کتاب تاریخ یعقوبی برای پسران بوده است که منابع بعدی یا عیناً اسامی ذکر شده در این دو منبع را به کتب خود انتقال داده و یا با کاستی‌ها و اضافاتی، به ذکر اسامی این دو کتاب پرداخته‌اند.

۳. اشتباهات صورت گرفته در نسخه‌نویسی از روی کتاب‌ها بر روی اسامی فرزندان تأثیرگذار بوده است، چنان‌که این اشتباهات موجب شده تا گاهی:

- یک نام صورت‌های مختلفی به خود بگیرد؛ مثلاً نام بریهه به صورت‌های بریهمه، تویمه و نزیهه درآمده است.

- نام تغییر یابد؛ مثلاً برخی از کتاب‌ها در ذکر اسامی پسران امام کاظم 7 دو پسر را با نام حسن معرفی می‌کنند، در حالی که برخی از منابع دیگر به جای حسن دوم از حسین نام می‌برند و منشأ این اختلاف، اشتباه نسخه‌نویسان بوده است.

۴. ورود نام‌های عمر، ابوبکر، مروان و عایشه به جای محمد، ابراهیم، هارون و عباسه، می‌تواند متأثر از تعصبات نویسندگان کتاب‌ها و غرض‌ورزی نسخه‌نویسان باشد.

منابع

۱. ابن ابی الثلج، تاریخ اهل البیت، قم: آل البیت، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۲. ابن جوزی، تذکره الخواص، قم: منشورات الشریف الرضی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۳. ابن حزم اندلسی، جمهره انساب العرب، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، المناقب، قم: علامه، ۱۳۷۹ ق.

بررسی تاریخی و آماری فرزندان امام کاظم 7 ۲۳۵

۵. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة فی معرفه الأئمة ، قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
۶. ابن صوفی نسابه، المجدی فی انساب الطالبین، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۲۲ ق.
۷. ابن عنبه حسنی، عمدہ الطالب فی انساب آل ابی طالب، قم: انصاریان، ۱۴۱۷ ق.
۸. ابن کثیر الدمشقی، ابو الفداء اسماعیل بن عمر، البداية و النهایة، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۶ م.
۹. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفه الأئمة، قم: رضی، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۱۰. بناکتی، ابوسلیمان داوود بن ابی الفضل محمد، روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ و الانساب (تاریخ بناکتی)، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸ ش.
۱۱. حسن بن حسین شیعوی سبزواری، راحة الأرواح در شرح زندگانی، فضائل و معجزات ائمه اطهار، تهران: اهل قلم، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش.
۱۲. حسن بن محمد بن حسن قمی، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن عبدالملک قمی، تحقیق محمدرضا انصاری قمی، قم: کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
۱۳. حسینی عاملی، سیدتاج الدین، التتمة فی تواریخ الأئمة 7 ، قم: بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۱۴. حموی، محمد بن اسحاق، أنیس المؤمنین، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۶۳ ش.
۱۵. خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، بی جا: البلاغ، ۱۴۱۹ ق.
۱۶. خنجی اصفهانی، فضل الله بن روزبهان، وسیلة الخادم إلى المخدوم در شرح صلوات چهارده معصوم 7 ، قم: انصاریان، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
۱۷. خواند میر، غیاث الدین بن همام الدین، تاریخ حبیب السیر، تهران: خیام، چاپ چهارم، ش ۱۳۸۰.
۱۸. سیف آبادی، نجم الدین (نواده مهلب پسر محمد پسر شادی)، مجمل التواریخ و القصص، آلمان: دومونده نیکار هوزن، ۱۳۷۸ ش / ۲۰۰۰ م.

١٩. شبراوى، جمال الدين، الإتحاف بحب الأشراف، قم: دار الكتاب، چاپ اول، ١٤٢٣ق.
٢٠. طبرسى، فضل بن حسن، اعلام الورى بأعلام الهدى، قم: آل البيت، چاپ اول، ١٤١٧ق.
٢١. طبرى، عمادالدين حسن بن على، تحفة الأبرار فى مناقب الأئمة الأطهار 7، تهران: چاپ اول، ميراث مكتوب، ١٣٧٦ ش.
٢٢. _____، مناقب الطاهرين، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، چاپ اول، ١٣٧٩ ش.
٢٣. طبرى، محمد بن جرير بن رستم، دلائل الإمامة، قم: بعثت، چاپ اول، ١٤١٣ق.
٢٤. علامه مجلسى، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، تهران: اسلامية، چاپ دوم، ١٣٦٣ ش.
٢٥. فخر رازى، الشجرة المباركة فى أنساب الطالبية، قم: مكتبة آية الله المرعشى النجفى، چاپ دوم، ١٤١٩ق.
٢٦. كاشفى سبزوارى، ملا حسين، روضه، قم: نويد اسلام، چاپ سوم، ١٣٨٢ ش.
٢٧. كاشى، شيخ حسن، تاريخ محمدى، قم: كتابخانه تخصصى تاريخ اسلام و ايران، ١٣٧٧ ش.
٢٨. محمد بن طلحه شافعى، مطالب السؤل فى مناقب آل الرسول، بيروت: البلاغ، چاپ اول، ١٤١٩ق.
٢٩. محمد بن يوسف گنجى شافعى، كفاية الطالب فى مناقب على بن أبى طالب، تهران: دار إحياء تراث أهل البيت 7، چاپ دوم، ١٤٠٤ق/١٣٦٢ش.
٣٠. مستوفى، حمد الله، تاريخ گزيده، تهران: امير كبير، چاپ سوم، ١٣٦٤ ش.
٣١. مفيد، محمد بن محمد، الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد، قم: كنگره شيخ مفيد، چاپ اول، ١٤١٣ق.

بررسی تاریخی و آماری فرزندان امام کاظم 7 ۲۳۷

۳۲. موسوی بجنوردی و دیگران، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹.

۳۳. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ الیعقوبی، بیروت: دار صادر، بی تا.

۳۴. یوسف بن حاتم شامی، جمال الدین، الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللہامیم، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.

ازدواج دختران امام کاظم 7

مصطفی صادقی کاشانی

چکیده

گفته می‌شود دختران امام کاظم 7 ازدواج نکردند. این به دلیل وصیت آن حضرت بود. منشأ این سخن، گزارشی از یعقوبی مورخ است که در این مقاله به نقد و بررسی آن می‌پردازیم. آن گونه که از مجموع گزارش‌های تاریخی و روایات منابع اسلامی برمی‌آید، می‌توان سخن یعقوبی را تأیید کرد؛ هر چند امام معصوم بر خلاف سنت نبوی وصیت نفرموده، بلکه آن حضرت بر اساس روایتی، به ازدواج کردن فرزندانش تأکید می‌کنند.

واژگان کلیدی: امام کاظم 7، دختران، ازدواج، وصیت.

مقدمه

ازدواج از سنت‌هایی است که در اسلام بر آن تأکید شده و همه بزرگان به ویژه معصومان و شخص رسول خدا 9 به آن پای‌بند بودند و خود و خانواده‌شان به این سنت عمل کردند. امام کاظم 7 تنها امامی هستند که درباره ازدواج فرزندان ایشان تردیدهایی وجود دارد که به رغم کثرت فرزندان دختر و پسر، برخی تاریخ‌نویسان از شوهر نکردن دختران آن حضرت خبر داده‌اند. این خبر، منشأ گفت‌وگو و ردّ و قبول‌هایی توسط نویسندگان شده است.

تحقیق حاضر، در پی بررسی این موضوع است با این سؤال که چه شواهدی بر درستی یا نادرستی این گزارش وجود دارد؟

این نوشتار، در موضوع خود دارای پیشینه است، اما به گمان نگارنده، این بررسی‌ها کافی نیست و نگاهی که نوشته حاضر دارد با آن‌ها متفاوت است. مقاله‌ای با عنوان «سبب ترک ازدواج دختران موسی بن جعفر 8» اثر سیدعباس رفیعی پور علویجه در مجموعه مقالات کنگره حضرت معصومه 3¹ و بخشی کوتاه از مقاله «معصومه آلرسول» نوشته فاطمه غفاریا در همان مجموعه مقالات² وجود دارد که هر دو به صراحت سخن یعقوبی مورخ را رد کرده‌اند. اما به نظر می‌رسد دلایل آنان برای رد وی کافی نیست. برخی کتاب‌هایی که درباره زندگانی امام هفتم نوشته شده نیز به مناسبت فرزندان آن حضرت، به این موضوع اشاره‌ای کوتاه دارند. در فضای مجازی نیز پاسخ‌هایی به این پرسش داده شده که غالباً منشأ واحدی دارند و این مقاله به بررسی آن‌ها می‌پردازد.

هدف از این تحقیق، کمک به حل پرسشی درباره زندگانی ائمه است. چون بخشی از زوایای رفتاری آنان و خانواده‌هایشان، هم‌چنان جای سؤال و بررسی دارد و ضرورت نشان دادن رفتار آن بزرگواران به عنوان الگوی زندگی، نیازی است که این تحقیق‌ها را ضروری می‌نماید.

در این نوشتار، ابتدا به بیان اقوال و گزارش‌هایی می‌پردازیم که درباره ازدواج دختران امام هفتم وجود دارد و در قسمت دوم، به دنبال شواهدی می‌گردیم که به اثبات یا نفی این روایت‌ها کمک کند. در بحث سوم تلاش خواهد شد تحلیلی از مجموع اخبار و گزارش‌ها ارائه شود.

۱. ج ۱، ص ۴۱۷-۴۳۳.

۲. ج ۴، ص ۹۵-۹۷.

الف) گزارش‌ها

درباره ازدواج دختران امام کاظم ۷ سه دسته گزارش یا روایت وجود دارد: نخست سخن یعقوبی است که می‌گوید: «امام وصیت فرمود دخترانش ازدواج نکنند و آنان هم شوهر نکردند.» دوم گزارش کتاب تاریخ قم است که می‌گوید: «آنان ازدواج نکردند.» سوم وصیت‌نامه امام کاظم ۷ است که ازدواج دخترانش را مشروط به اجازه امام رضا ۷ می‌کند.

یعقوبی نخستین کسی است که گزارش ازدواج نکردن دختران امام کاظم ۷ را آورده و سخن او منشأ اصلی این بحث است. همه کسانی که این موضوع را نقل کرده‌اند، مستقیم یا با واسطه از وی روایت می‌کنند. یعقوبی هنگام یاد کردن از فرزندان حضرت می‌نویسد:

او وصیت کرد دخترانش ازدواج نکنند. پس هیچ‌یک ازدواج نکردند مگر ام‌سلمه که در مصر به قاسم بن محمد [دیباج] بن جعفر [صادق] شوهر کرد. این ازدواج، سبب نزاعی میان دو خانواده شد و شوهر، قسم یاد کرد که جامه از آن دختر دور نکند و هدفش از این ازدواج، فقط آن بوده که ام‌سلمه را به حج ببرد.^۱

یعقوبی از قدیم‌ترین تاریخ‌نگاران اسلامی است که وفات او را حدود سال ۲۹۰ هجری ذکر می‌کنند. (۲۸۴ یا زنده در سال ۲۹۲). درباره گرایش مذهبی وی، تقریباً بر تشیع، بلکه امامی بودن او اتفاق نظر وجود دارد. البته شیوه تاریخ‌نگاری وی بر سبک معمول مورخان اهل سنت یعنی گزارش تاریخ سیاسی و رویدادهای خلافت است.

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۱۵.

دومین کتابی که درباره این موضوع به صراحت سخن گفته، تاریخ قم است که در آن می‌خوانیم:

به من رسیده است که رضائیه دختران خود را به شوهر نمی‌دادند؛ زیرا که کسی که همسر و هم‌کفو ایشان بوده باشد، نمی‌یافتند و موسی بن جعفر 7 را ۲۱ دختر بوده است و از این جهت هیچ یکی را از ایشان به شوهر نداده است تا غایتی که این معنی در میان دختران ایشان عادت شده است و محمد بن علی الرضا به شهر مدینه ده دیه وقف کرده است بر دختران و خواهران خود که شوهر نکرده‌اند و از ارتفاعات آن دیه‌ها، نصیب و قسط رضائیه که به قم ساکن بوده‌اند، از مدینه جهت ایشان آورده.^۱

متن اصلی تاریخ قم که به زبان عربی بوده و در قرن چهارم نوشته شده، امروزه در دست نیست و آنچه نقل شد، از ترجمه این کتاب است که در قرن نهم نگاشته شده است.

کاوش در منابع روایی و کتب تاریخ اسلام و ائمه و به ویژه انساب طالبیان، جز این دو مورد را به دست نمی‌دهد. اما متأخران و معاصرانی که از این موضوع سخن می‌گویند، همه از یعقوبی نقل می‌کنند^۲ و دیده نشده کسی به تاریخ قم ارجاع دهد.

سند مهم دیگری که به ازدواج دختران امام کاظم 7 اشاره دارد، وصیت‌نامه آن حضرت است که در دو کتاب کافی و عیون الاخبار الرضا وجود دارد.^۳ ایشان در این وصیت، ازدواج دخترانش را به فرزندش امام رضا 7 می‌سپارند و تأکید می‌کنند که غیر از امام رضا 7 کسی حق دخالت در امر ازدواج آنان را ندارد،

۱. تاریخ قم، ص ۲۲۱.

۲. احقاق الحق، ج ۲۸، ص ۵۸۵؛ مسند الامام کاظم، ج ۱، ص ۱۸۰؛ حیات الامام موسی بن جعفر، ج ۲، ص ۴۹۷.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۱۷؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۵.

چون وی به امر ازدواج خانواده‌اش آگاه‌تر است.^۱ حضرت در ادامه می‌فرماید:
هر یک از همسرانم شوهر کنند، حق بازگشت ندارند مگر آن‌که علی
بنخواهد؛ دخترانم هم این‌گونه‌اند.^۲

وصیت دیگری در این دو کتاب هست که شباهت زیادی به وصیت پیشین
دارد.^۳ در این متن هم به نقل از امام می‌خوانیم:

اگر یکی از دخترانم ازدواج کرد، در اموال من حقی نخواهد داشت، مگر
آن‌که به خانه پدر برگردد. ضمناً فرزندان دختری‌ام در این اموال حقی
ندارند.^۴

مطلب جالب توجه این‌که آنچه از وصیت‌های ائمه در دست است، از امام
کاظم 7 نقل شده و کلینی آن‌ها را در باب «صدقات النبی و فاطمه و الائمه و
وصایاهم» آورده است.^۵

آنچه امام کاظم 7 درباره دختران خود فرموده، در وصایای دیگر ائمه به
چشم نمی‌خورد تا بتوان درباره آن مقایسه یا تطبیقی انجام داد.

(ب) شواهد نفی یا اثبات

بهترین راه برای بررسی این موضوع، مراجعه به گزارش‌هایی است که درباره
ازدواج دختران امام کاظم 7 وجود دارد. با توجه به تعدد دختران آن حضرت،

۱. «و إن أراد رجل منهم أن يزوجه فليس له أن يزوجه إلا بإذنه و أمره، فإنه أعراف بمنكح قومه...».

۲. «و بناتی بمثل ذلك ولا يزوجه بناتی أحد من إخوانهن من امهاتهن و لا سلطان و لا عمّ إلا برأيه (عیون: و
لا عمل لهن الا برأيه) و مشورته، فان فعلوا غیر ذلك فقد خالفوا الله و رسوله و جاهدوه فی ملكه و هو
أعراف بمنكح قومه، فان أراد أن يزوجه، زوجه و ان أراد أن یترك ترك.»

۳. کافی، ج ۷، ص ۵۴؛ عیون‌الخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۸.

۴. «فان تزوجت امرأة من ولد موسی بن جعفر فلا حق لها فی هذه الصدقة حتی ترجع إليها بغير زوج، فإن
رجعت كان لها مثل حظّ التي لم تتزوج من بنات موسی... و ليس لولد بناتی فی صدقتی هذه حق إلا أن
یکون أبأؤهم من ولدی.»

۵. کافی، ج ۷، ص ۴۷.

اگر گزارش‌هایی از شوهران یا فرزندان آنان یافت شود، خبر یعقوبی نقض خواهد شد. مراجعه به آثاری که فرزندان حضرت را شمارش کرده‌اند، جز نام آن‌ها مطلبی به دست نمی‌دهد. برای نمونه، از کتب تاریخ و انساب به چند اثر اشاره می‌شود:

شیخ مفید در پایان زندگانی امام کاظم 7 ذیل باب «عدد اولاده و طرف من أخبارهم» می‌نویسد:

آن حضرت ۳۷ فرزند داشت: فاطمه کبرا، فاطمه صغرا، رقیه، حکیمه، ام‌ایها، رقیه صغرا، کلثم، ام‌جعفر، لبابه، زینب، خدیجه، علیّه، آمنه، حسنه، بریهه، عایشه، ام‌سلمه، میمونه و ام‌کلثوم که مادران همه این‌ها کنیز بودند.^۱

شیخ مفید سپس آگاهی‌هایی درباره فرزندان امام هفتم ارائه می‌دهد، اما به دختران آن حضرت یا ازدواج آن‌ها یا شوهرانشان اشاره‌ای نمی‌کند. به طور کلی، شیوه وی همین است که در پایان زندگی هر امام، بخشی را به فرزندان او اختصاص می‌دهد و درباره مهم‌ترین فرزندان امام مطالبی را بیان می‌کند. این مطالب در کتاب‌های اعلام‌الوری و کشف‌الغمه هم آمد است.^۲

پیش از این در کتاب تاریخ اهل‌البیت که گاه به ابن‌ابی‌ثلج و گاه به جهضمی یا دیگران نسبت داده می‌شود، نام پانزده نفر از دختران امام آمده و تفصیل و توضیحی درباره آنان داده نشده است.^۳ مورخان و محدثان دیگر مانند طبرسی، ابن‌جوئی و اربلی هم فقط نام دختران امام را آورده‌اند.^۴

از نسب‌شناسان، ابونصر بخاری، امام کاظم 7 را صاحب ۲۲ دختر می‌داند، اما

۱. ارشاد، ج ۲، ص ۲۴۴.

۲. اعلام‌الوری، ج ۲، ص ۳۶؛ تذکره‌الخواص، ص ۳۱۵؛ کشف‌الغمه، ج ۲، ص ۷۴۶ و ۷۴۷.

۳. تاریخ اهل‌البیت، ص ۱۰۷.

۴. مجموع اقوال درباره فرزندان امام کاظم، نک: مسند الامام الکاظم، ج ۱، ص ۱۷۷ به بعد؛ هم‌چنین رساله فی تواریخ النبی و الآل، ص ۸۵.

نامی از هیچ‌یک نمی‌برد و سخنی درباره دختران بیان نمی‌کند.^۱ ابن‌صوفی، آن حضرت را دارای ۲۲ پسر و ۳۷ دختر دانسته و از آنان نام برده است.^۲ البته در غالب کتب انساب مانند جمهره، الفخری و عمدہ الطالب، نامی از دختران امام نیست؛ چون نسب‌نویسان در صدد بیان نسل و نسب افراد هستند و این موضوع، جز با اشاره به فرزندان پسر محقق نمی‌شود؛ از این رو، انتظار نمی‌رود که از دختران ائمه یاد کنند.

اکنون از گزارش‌هایی که درباره ازدواج دختران امام وجود دارد، سخن می‌گوییم:

۱. نخستین مورد همان است که یعقوبی در ادامه نفی ازدواج دختران امام به آن اشاره کرده است. وی می‌گوید: «ام‌سلمه با قاسم‌بن محمد در مصر ازدواج کرد.» منظور وی قاسم، مشهور به طیب پسر محمد دیباج است و محمد دیباج فرزند امام صادق ۷؛ بنابراین ام‌سلمه با پسر عموی خود عقد بست تا از مصر به مکه برود. گزارش عقد این دو نفر در جای دیگری یافت نشد. جست‌وجو درباره فرزندان قاسم و نام مادر آنان هم کمکی به این بحث نمی‌کند؛ زیرا مورخان و نسب‌شناسان از همسر وی یا مادر فرزندانش یاد نکرده‌اند.

۲. فخر رازی می‌نویسد: «هرویه گمان کرده‌اند که مادر جعفرالملک بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عمر اطرف، زینب دختر موسی بن جعفر بوده است.»^۳ ظاهراً منظور از هرویه، اهل هرات است. جعفرالملک که نسب او به عمر اطرف فرزند امام علی ۷ می‌رسد، از حجاز به هند گریخت و در آنجا با استقبال مردم روبه‌رو شد و در مولتان هند به حکومت رسید و نسل او در آن دیار مشهورند.^۴

۱. سرالسلسله العلویه، ص ۳۶.

۲. المجدی، ص ۲۹۸.

۳. الشجره المبارکه، ص ۲۰۶.

۴. همان، ص ۲۰۸؛ عمدہ الطالب، ص ۳۳۵.

سخن فخر رازی درباره همسری زینب با پدر جعفرالملک جای دیگری یافت نشد و او هم با تردید، عبارت «زعم الهرویه» را نقل کرده که گویا برای خودش هم ثابت نبوده است.

۳. در کتاب اخبارالزینبات، منسوب به یحیی بن حسن عبیدلی نسابه، فاطمه دختر امام کاظم 7 با کنیه ام‌الذریه، همسر قاسم بن محمد دانسته شده که همراه پدر و مادرش به مصر نزد احمد بن طولون رفت.^۱ منبع این سخن معتبر نیست.

مرحوم شوشتری می‌گوید: «کتاب اخبارالزینبات که به یحیی بن حسن علوی (م ۲۷۷) نسبت داده می‌شود، ساخته معاندان و مشتمل بر مطالبی نادرست است».^۲ هم‌چنین مقاله‌ای به بررسی این کتاب پرداخته و نویسنده پس از بررسی آن از زوایای گوناگون، انتساب کتاب را به عبیدلی نادرست می‌داند و می‌نویسد: «ظاهراً این کتاب توسط کسانی ساخته شده که خواسته‌اند مزار زینب کبرا 3 را در مصر نشان دهند»؛^۳ زیرا این کتاب، منبع اصلی برای وجود مرقد حضرت زینب در مصر است.^۴ اخبارالزینبات نخستین بار در سال ۱۳۳۳ توسط سیدحسن محمد قاسم مصری در کشور مصر، ضمن رساله‌ای درباره حضرت زینب 3 منتشر شد^۵ و سپس شهرت یافت و مکرر چاپ شد. فهرست‌نویسانی که از یحیی بن الحسن علوی عبیدلی یاد کرده‌اند، نامی از این کتاب نبرده‌اند.^۶

این مطلب به این شکل در جای دیگری یافت نشد. البته سخاوی از قبر ام‌الذریه همسر قاسم‌الطیب در مصر سخن می‌گوید، اما از این‌که او دختر

۱. اخبارالزینبات، ص ۱۳۲.

۲. قاموس الرجال، ج ۱۱، ص ۳۸.

۳. سیدحسن فاطمی، بررسی اعتبار کتاب اخبارالزینبات، مجله کتاب‌های اسلامی، ش ۲۱، تابستان ۱۳۸۴.

۴. موسوعه کربلا، ج ۲، ص ۶۴۵؛ بررسی اعتبار کتاب اخبار الزینبات.

۵. نک: مقدمه کتاب الذریعه، ج ۱، ص ۳۳۲.

۶. نک: رجال نجاشی، ص ۴۴۱؛ فهرست طوسی، ص ۵۰۵.

امام کاظم 7 است حرفی نزده، بلکه می‌نویسد:

و بالتربه ايضاً قبر السيده أم الذريه زوجه القاسم الطيب و هي تحت القبه الى جانب قبر ولدها كانت من الزاهدات العابدات وهي مذكوره فى طبقات الاشراف.^۱

بنابراین قبری منسوب به همسر قاسم بن محمد در مصر هست، اما این که او دختر امام کاظم 7 باشد دلیل روشنی ندارد. از طرفی، روشن نیست سخاوی (در گذشته در اواخر قرن نهم)، این مطلب را از نسخه منسوب به عبیدلی گرفته یا نسخه اخبارالزینبات از کتاب سخاوی استفاده کرده است. احتمال دیگر این که منشأ این اقوال همان گزارش یعقوبی است و منظور از ام‌الذریه، معنای لغوی آن است یعنی مادر فرزندان قاسم؛ به خصوص که چنین کنیه‌ای نه تنها در ردیف دختران امام هفتم ذکر نشده، بلکه در میان عرب هم معمول نبوده و مشابه آن در نام‌های زنان یافت نشد!

در هر صورت هیچ‌یک از این دو منبع برای اثبات اینکه همسر قاسم‌الطیب، دختر امام هفتم بوده است، کافی نیست.

۴. هم‌چنین در کتاب اخبارالزینبات آمده که زینب دختر امام کاظم 7 همراه شوهرخواهرش قاسم بن محمد بن جعفر الصادق به مصر هجرت کرد.^۲ البته مؤلف کتاب، این مطلب را این‌گونه آورده که: «جدم گفت گمان می‌کنم زینب دختر موسی بن جعفر 8 به مصر هجرت کرده است».^۳ گویا این مطلب بر اساس گزارش یعقوبی و با توجه به آن تنظیم شده است.

البته زیارتگاهی منسوب به زینب دختر امام کاظم 7 در اطراف اصفهان پیدا

۱. تحفه‌الاجاب، ص ۲۱۱؛ و به نقل از او: اعلام‌النساء، ج ۱، ص ۴۲۷.

۲. اخبارالزینبات، ص ۱۳۳.

۳. همان.

شده که بررسی‌ها نشان می‌دهد منبع این سخن هم اعتباری ندارد.^۱

۵. یاقوت حموی می‌گوید: «در قرافه مصر، قبری منسوب به آمنه دختر موسی بن جعفر وجود دارد.»^۲ کتاب المجدی هم از وجود این قبر خبر داده است.^۳ اما هیچ‌یک از این گزارش‌ها، به ازدواج آنان یا فرزندانشان اشاره نکرده‌اند.

۶. نسب‌شنایان می‌گویند: جعفر بن عبید الله بن امام کاظم، مشهور به ابن امّ کلثوم است. منظور از ام کلثوم دختر امام کاظم است 7 زیرا جعفر در دامان عمه‌اش ام کلثوم رشد یافت و این زن به منزله مادرش بود.^۴ پس این نسبت هم دلیلی بر ازدواج نیست، بلکه فرزند برادر را بزرگ کرده است.

۷. طبری ذیل رویدادهای سال ۲۳۱ قمری، نقل می‌کند که ام‌ایبها دختر موسی بن جعفر 8 در این سال از دنیا رفت.^۵ مورخان بعدی مانند ابن‌اثیر و ابن‌کثیر نیز این مطلب را به نقل از طبری آورده‌اند.^۶ اما هیچ‌یک توضیح بیشتری درباره وی نداده‌اند. این پرسش هم وجود دارد که چگونه از بین آن همه دختران امام کاظم 7 فقط مرگ ام‌ایبها ثبت شده است؟ آیا وی ویژگی‌ای داشته یا از آن‌جا که این مورخان غالباً به ثبت تاریخ سیاسی می‌پردازند، ام‌ایبها مانند برادرانش نقشی در رویدادهای سیاسی داشته است؟

۸. گفته‌اند حکیمه دختر امام کاظم 7 قابل‌ه امام جواد 7 بود.^۷ در جاهای دیگری مانند شهادت امام جواد 7 هم از او نام برده می‌شود.^۸ اما در این روایت، توضیح دیگری درباره شخصیت و خانواده وی نیست.

۱. بررسی احوال فرزندان امام موسی کاظم 7، ص ۲۶۱.

۲. معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۴۲.

۳. المجدی، ص ۲۹۸؛ تحفه الاحباب، ص ۲۰۶؛ اعلام النساء، ج ۱، ص ۱۷.

۴. المجدی، ص ۲۹۹ و ۳۰۶.

۵. تاریخ طبری، ج ۹، ص ۱۴۵.

۶. الکامل، ج ۷، ص ۲۶؛ البدایه و النهایه؛ ج ۱۰، ص ۳۰۷.

۷. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۹۴؛ الدرالنظیم، ص ۷۰۳.

۸. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۹۴.

۹. ابن فندق، مادر حسین بن محمد بن حسین بن عیسی بن زید را دختر امام کاظم ۷ دانسته است.^۱ اما این مطلب خبری واحد است که در منبع دیگری نیامده و ابن فندق هم با اطمینان از آن خبر نداده است، بلکه می‌گوید: «چنین گویند که مادر او دختر موسی کاظم ۷ بود». بنابر اعتمادی به این سخن نیست.

۱۰. در روایات از شخصی به نام «هاشمیه مولاہ رقیه بنت موسی» یاد شده است.^۲ در این جا نیز نام یکی از دختران امام کاظم ۷ آمده، اما می‌دانیم که وجود مولا برای زن، ارتباطی با ازدواج او ندارد.

۱۱. در فروع فقهی، پرسشی از امام رضا ۷ درباره خواجگان شد. آن حضرت فرمود: «این گونه افراد بر دختران امام کاظم ۷ وارد می‌شدند در حالی که آنان پوششی نداشتند.»^۳ قطع نظر از صحت و سقم خبر و بحث فقهی آن، این جا هم نامی از دختران امام برده شده و نامی از خانواده و شوهران در آن وجود ندارد. آنچه گفته شد، همه اخبار یا گزارش‌هایی است که درباره دختران امام کاظم ۷ یافتیم و گمان بر این است که جز این، مطلبی درباره آن‌ها وجود ندارد. این شواهد، هیچ‌یک دلیلی بر وجود همسر یا ازدواج یکی از دختران نیست؛ زیرا برخی از آن‌ها اساساً ازدواجی را گزارش نمی‌کنند و برخی هم که بر ازدواج دلالت دارند، از نظر منبع ضعیف هستند.

ج) تحلیل و بررسی

اکنون چند دسته مطلب در اختیار ماست:

اول آن‌که یعقوبی به صراحت، ازدواج دختران امام کاظم ۷ را منتفی و علت آن را وصیت پدرشان می‌داند.

۱. تاریخ بیهق، ص ۲۸۵.

۲. ارشاد، ج ۲، ص ۲۴۵.

۳. عیون الاخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۹؛ کافی، ج ۵، ص ۵۳۲.

دوم، وصیت‌نامه آن حضرت در کافی و عیون الاخبار، ازدواج آنان را به اجازه امام رضا 7 مشروط کرده و البته نسبت به اصل آن نهی یا منعی نفرموده است. سوم، گزارش‌های مستقیم یا غیرمستقیم از همسری دختران امام با برخی افراد است. منظور از مستقیم آن‌که صریحاً سخن از ازدواج زده شده و منظور از غیرمستقیم، اشاره به فرزندی از ایشان است. از این مطلب نتیجه گرفتیم که هیچ گزارشی از ازدواج یکی از دختران امام یا وجود فرزندی برای یکی از ایشان، قابل اعتماد و اعتبار نیست.

در بررسی و تحلیل این اقوال و روایات، می‌توان گفت که امام کاظم 7 بر اساس سیره مشخص معصومان و تأکید اسلام بر این سنت، از ازدواج دخترانش منع نکردند. فقط در وصیت‌نامه، شرطی برای این ازدواج‌ها قرار دادند که این شرط مخالفتی با قرآن و سنت ندارد. اما آنچه اتفاق افتاد، ازدواج نکردن آن‌ها بود.

آنچه باقی می‌ماند، سخن یعقوبی و علت ازدواج نکردن آن‌هاست. تصور بر این است که یعقوبی در نقل مطلب، قدری به خطا رفته باشد. امام وصیت فرمود که دخترانش جز با اجازه امام رضا 7 شوهر نکنند ولی اوضاع به گونه‌ای شد که آنان شوهر نکردند. این تصریح وصیت امام نیست، بلکه از آن برداشت شده است. گویا مشروط کردن ازدواج دختران به اذن برادرشان، این نتیجه را در پی داشته است. تصور این‌که یعقوبی همین مطلب را با تفاوت و قدری خطا نقل کرده، شواهدی است که نشان می‌دهد وی روایاتی از محافل امامیه گرفته، در حالی که دیگر مورخان این اخبار را نیاورده‌اند؛ مثل سخنی از ابوذر که بر اساس عقاید شیعه امامیه است و دیگران به ندرت آن را گفته‌اند. او با اشاره به آیه ۳۳ آل عمران (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ) و تجلیل از امام علی 7، آن حضرت را وصی حضرت محمد 9 و وارث علم او می‌داند و می‌گوید: «اگر آن‌که را خدا خواسته بود انتخاب می‌کردید... دو نفر

اختلاف نمی‌کردند.^۱ این مطلب در دیگر کتب تاریخ سیاسی صدر اسلام یافت نشد ولی در منابع شیعه هست. مورد دیگر سخن مالک اشتر هنگام بیعت با امیر مؤمنان ۷ است: «هذا وصی الأوصیاء، و وارث علم الأنبياء.»^۲ این هم به منابع شیعی اختصاص دارد. جویریة بن مسهر از مبعوضان بنی‌امیه بود که به دلیل تشیع کشته شد. یعقوبی تنها مورخی است که از او به تصحیف نام می‌برد.^۳ این نمونه‌ها، به خوبی نشان می‌دهد که این مورخ شیعی امامی، این روایات را متأثر از منابع و محافل علمی و حدیثی امامیه نقل کرده است. از سوی دیگر ذکر نکردن اسناد، هم‌چنین تحریف و تصحیف‌ها در کتاب یعقوبی و اشکالات ناشی از منحصر بودن نسخه آن، این احتمال را تقویت می‌کند که وی مطلبی جز آنچه در وصیت امام کاظم بود، در نظر نداشته است.

دقت در دو عبارت و نزدیک بودن آن‌ها به یک‌دیگر، احتمال این خطا را تأیید می‌کند:

۱. تاریخ یعقوبی: «أوصی موسى بن جعفر ألا تتزوج بناته».

۲. وصیت‌نامه امام (در کافی و عیون‌الاجبار): «ولا یزوّج بناتی أحد من إخوتهن من امهاتهن و لا سلطان و لا عمّ (عمل لهن) إلا برأیه و مشورته، فان فعلوا غیر ذلك فقد خالفوا الله و رسوله و جاهدوه فی ملکه و هو أعراف بمناکح قومه».

علت ازدواج نکردن دختران امام

اگر آنچه گفتیم درست باشد و دختران امام کاظم ۷ ازدواج نکرده باشند، درباره علت این کار فرضیه‌ها و احتمالاتی قابل طرح است. البته آنچه به ذهن

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۱.

۲. همان، ص ۱۷۹.

۳. یعقوبی در کتاب تاریخ خود (ج ۲، ص ۲۱۴) از او نام برده، ولی به تصحیف حویزه گفته است.

می‌رسد بیش از فرضیه و احتمال نیست؛ زیرا دلایل محکمی همراه آن نیست^۱ تا بتوان آن را به منزله فرضیه‌ای علمی مطرح کرد.

فرضیه نخست: در وصیت امام بر نکته‌ای تأکید شده که می‌تواند راه‌گشا و کلیدی باشد. امام می‌فرماید: «اگر دختری ازدواج کرد، دیگر حقی در اموال پدر ندارد.» البته علت این امر بر ما پوشیده است و نمی‌دانیم چرا آن حضرت با وجود اموال فراوان، استفاده آن‌ها را برای دختران شوهردار خود منع فرمودند.

از وصیت‌نامه استفاده می‌شود که حساسیتی درباره ازدواج دختران آن حضرت، وجود داشته که ایشان چنین توصیه‌هایی فرمودند. این که فقط امام رضا 7 حق شوهر دادن آنان را دارد و این که اگر ازدواج کردند، حقی در اموال آن حضرت نخواهند داشت، مطالبی است که نشان‌دهنده خصوصیتی درباره ازدواج دختران آن حضرت است؛ در صورتی که فرزندان امام از کنیزان متعدد بوده‌اند و هر یک یا چند دختر، برادرانی از مادر جداگانه داشته‌اند که امور آن‌ها را سرپرستی کند. در هر صورت، گویا نتیجه‌ای که از این وصیت به دست آمد، این بود که دختران برای محروم نشدن از حقوق مادی و اموال منقول و غیر منقول پدر، به ازدواج تن ندهند.

فرضیه دوم: به فرض آنکه دختران امام از کنیزان متعدد به شمار آمده و هنگام شهادت آن حضرت، در کودکی یا سنین زیر بلوغ بوده‌اند، این احتمال هست که تا زمان شهادت امام رضا 7 یعنی بیست سال پس از شهادت پدرشان، سن آنان مقتضی ازدواج نبود و پس از شهادت برادرشان نیز خلاف وصیت صریح پدر عمل می‌شد، از این رو شوهر نکردند.

فرضیه سوم: شاید سخت‌گیری امام به علت برخی سوءاستفاده‌های مخالفان

۱. چون دست ما از گزارش‌ها و روایات در این‌باره کوتاه است.

حضرت بوده باشد. این فرضیه نیز بر این فرضیه مبتنی است که ثابت شود سفر حضرت معصومه 3 به طرف مرو، در پی خواستگاری مأمون از ایشان بود.^۱ این مطلب نیز در منابع معتبر و متقدم نیامده است تا بتوان بر آن اساس چنین گمانی را داشت. در این باره، دلایل دیگری هم ذکر شده که قابل نقد و گفت و گو است.^۲

یکی سخن نویسنده تاریخ قم است که «رضائیه دختران خود را به شوهر نمی دادند؛ زیرا که کسی که همسر و هم کفو ایشان بوده باشد نمی یافتند». این دلیل نمی تواند درست باشد؛ چون در زندگی فرزندان ائمه قبل و بعد از امام هفتم چنین چیزی یافت نمی شود و حتی گاه آن ها با افرادی ازدواج کرده اند که از دشمنان یا دست کم مخالفان امامت اهل بیت : بوده اند. ازدواج دختران پیامبر 9 و امیرمؤمنان 7 با افرادی معلوم الحال ازدواج سکینه دختر امام حسین 7 با افرادی از خاندان زبیر به ویژه مصعب، نمونه کوچکی از عدم همتایی در فرهنگ و عقیده است.

دیگر این که گفته می شود خفقان و اختناق در عصر هارون، به حدی بود که کسی جرأت نداشت با دختران امام کاظم 7 ازدواج کند و دامادها در خطر شدیدی بودند.^۳ این مطلب هم از نظر تاریخی نمی تواند تأیید شود؛ زیرا اولاً ائمه شیعه پیوسته توسط حاکمان اموی و عباسی تحت نظر بوده و در وضعیت خفقان به سر می برده اند و هیچ گاه مسائل خانوادگی آنان تحت الشعاع این وضعیت قرار نگرفته است. ثانیاً اگر وضعیت خاص دوران امام کاظم 7 را بپذیریم، این وضعیت در مدت هفده سال امامت حضرت رضا 7 و حضور آن حضرت در

۱. سخن از خواستگاری حضرت معصومه 3 در کتاب های انوارالمشعین، ج ۲، ص ۲۷۵؛ گنجینه آثار قم،

ج ۱، ص ۳۸۴؛ انوار پراکنده، ص ۱۴۸، نقل و رد شده است.

۲. در فضای مجازی، این دو پاسخ به سؤال طرح شده، آمده است.

۳. حضرت معصومه فاطمه دوم، ص ۱۱۷.

مدینه (از سال ۱۸۳ یعنی سال شهادت پدر تا اواخر ۲۰۰ یعنی خروج به سمت مرو) وجود نداشت و اوضاع به گونه‌ای بود که آن حضرت بر خلاف معمول ائمه پیش از خود، حتی امامتش را اعلام کرد و تعجب شیعیانش را برانگیخت.^۱ ثالثاً خفقان و سخت‌گیری هر چه هم زیاد باشد، به گونه‌ای نیست که هیچ‌یک نتواند به این خاندان نزدیک شود و از حدود پانزده^۲ دختر امام، هیچ‌کدام نتوانند ازدواج کنند. اگر این‌طور است، خانواده پر جمعیت امام چگونه زندگی می‌کردند؟ به هر حال افرادی از فامیل و خویشاوندان نزدیک هستند که بتوانند با اینان وصلت کنند؛ در حالی که هیچ گزارشی از دستگیری یا سخت‌گیری نسبت به منسوبان امام یا خانواده ایشان دیده نشد.

نتیجه

آگاهی‌های ما درباره اصل ازدواج دختران امام کاظم 7 کامل نیست و به تبع آن ازدواج نکردن ایشان، به روشنی معلوم و قابل اظهار نظر نخواهد بود. سخن یعقوبی در این‌باره صریح است و وصیت‌نامه امام نیز ابهام را برطرف نمی‌کند. از سوی دیگر، مراجعه به منابع تاریخی و روایی، خبری درست و مورد اعتماد از ازدواج ایشان به ثبت نرسانده است. اگر مقاله حاضر نتوانسته تحقیق و بررسی در این موضوع را به اتمام رساند، پیش‌درآمدی خواهد بود برای بررسی‌های بیشتر. ضمن آن‌که به این نکته توجه می‌دهد که سخن تاریخ‌نگارانی چون یعقوبی یا قمی، به راحتی قابل ردّ نیست و در نقد آن با استناد به برخی باورهای کلامی یا روایات مشهور نباید شتاب کرد.

۱. ارشاد، ج ۲، ص ۲۵۵؛ اعلام‌الوری، ج ۲، ص ۶۰.

۲. این کمترین رقمی است که برای دختران امام گفته‌اند.

منابع

١. ابن ابی الثلج (م ٣٢٥)، تاریخ أهل البيت، قم: آل البيت، ١٤١٠ق.
٢. ابن الصوفی، محمد عمری علوی (م ٤٦٦)، المجدی فی أنساب الطالبین، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ١٤٢٢ق.
٣. ابن عنبه، جمال الدین احمد حسینی (م ٨٢٨)، عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، قم: مؤسسه انصاریان، ١٤١٧ق.
٤. ابن کثیر دمشقی، ابولفداء (م ٧٧٤)، البدايه و النهايه، بیروت: دارالفکر، ١٣٩٨م.
٥. اربلی، علی بن عیسی (م ٦٩٢)، کشف الغمه، قم: نشر رضی، ١٤٢١ق.
٦. بخاری، ابونصر، سلسله العلویه، قم: نشر رضی، ١٣٧١.
٧. تهرانی، آقابزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت: دارالاضواء، بی تا.
٨. جزری، علی بن اثیر (م ٦٣٠)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر، ١٣٨٥ق.
٩. حسین بن یحیی، عبیدلی، اخبار الزینبات، قم: نشر محمد جواد مرعشی نجفی، بی تا، ١٤٠١ق.
١٠. حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
١١. رجال نجاشی، تحقیق آیت الله شبیری زنجانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤١٦ق.
١٢. زاهدی، سید یاسین، بررسی احوال فرزندان امام موسی کاظم 7، قم: انتشارات جامعه المصطفی، ١٣٩٠.
١٣. سبط بن جوزی، تذکره الخواص، قم: نشر رضی، ١٤١٨ق.
١٤. سخاوی، علی بن احمد، تحفه الاحباب و بغیه الطلاب فی الخطط و المزارات، القاہرہ: مکتبه الکلیات الازهریه، ١٤٠٦ق.

۱۵. شوشتری، قاضی نورالله، احقاق الحق، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۹ق.
۱۶. شوشتری، محمدتقی، رساله فی تواریخ النبی و الآل، قم: انتشارات جامعه مدرسين، ۱۴۲۳ق.
۱۷. _____، قاموس الرجال، قم: انتشارات جامعه مدرسين، ۱۴۱۹ق.
۱۸. شيخ صدوق، عيون اخبارالرضا، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۱۹. شيخ طوسی، محمد بن الحسن (م ۴۶۰)، فهرست، تحقيق جواد قیومی؛ بی جا: مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ق.
۲۰. شيخ مفید (م ۴۱۳)، ارشاد، بیروت: تحقيق و نشر مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ق.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن (م ۵۴۸)، إعلام الوری بأعلام الهدی، قم: تحقيق و نشر مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۷ق.
۲۲. طبری، محمد بن جریر (م ۳۱۰)، تاریخ طبری (تاریخ الأمم و الملوك)، تحقيق محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث العربی، بی تا.
۲۳. عطاردی، عزیزالله، مسندالامام الكاظم، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۹ق.
۲۴. فاطمی، سیدحسن، بررسی اعتبار کتاب اخبارالزینبات، مجله کتاب های اسلامی، ش ۲۱، تابستان ۱۳۸۴.
۲۵. فخر رازی، محمدبن عمر (م ۶۰۶)، الشجره المبارکه فی انساب الطالبیه، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۱۹ق.
۲۶. فقیه گیلانی، محمهدی، انوار پراکنده، قم: مسجد جمکران، ۱۳۷۶.
۲۷. قرشی، باقر شریف، حیاة الإمام موسی بن جعفر 7، بیروت: دارالبلاغه، ۱۴۱۳ق.
۲۸. قمی، حسن بن محمد بن حسن، تاریخ قم، (نوشته در ۳۷۸)، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبدالملك قمی (در ۸۰۵)، تحقيق سيدجلال الدين تهرانی، تهران: توس، ۱۳۶۱.

۲۹. قمی، عباس فیض، گنجینه آثار قم، قم: مهر استوار، ۱۳۴۹.
۳۰. کحّاله، عمر رضا، اعلام النساء، دمشق: مؤسسه الرساله، ۱۳۷۹ق.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب (م ۳۲۹)، کافی، تحقیق علی اکبر غفّاری، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.
۳۲. لبیب بیضون، موسوعه کربلاء، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۲۷ق.
۳۳. مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت حضرت فاطمه معصومه 3، قم: زائر، ۱۳۸۴.
۳۴. نائینی قمی، محمدعلی، انوارالمشعشعین، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۳۸۱.
۳۵. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (م ۲۸۴)، تاریخ یعقوبی، بیروت: دارصادر، بی تا.

وضعیت اهل بیت : در زمان امام کاظم 7

رمضان محمدی^۱

چکیده

پیامبر 9، در روایت معروف سفینه، اهل بیت خود را مانند کشتی نوح دانسته و مردم را به پیروی از آنان سفارش فرموده‌اند. بعد رحلت آن حضرت، عواملی سبب کناره‌گیری اهل بیت از رهبری جامعه شد و طولی نکشید که امویان، حاکمیت را به دست گرفتند و اوضاع سیاسی، آنان را وارد درگیری سیاسی و نظامی با اهل بیت کرد. جایگاه اهل بیت در بین مسلمانان سبب شعله‌ور شدن احساسات و گرایش مردم به آنان و موجب تنفر از اموی‌ها گشت. عباسیان با شعار دعوت به اهل بیت، جوهره رهبری را در مبارزه سیاسی با امویان تعریف کردند و با عشق به اهل بیت، دولت اموی را برانداختند و خود سوار بر مرکب خلافت شدند. اهل بیت که با حاکمیت بنی‌عباس مخالف بودند، مورد خشم و کینه آنان قرار گرفتند. نخستین بار منصور شاخه حسنی هاشمیان را به شدت سرکوب کرد و بسیاری از شخصیت‌های برجسته آنان را زندانی نمود یا به قتل رساند. بعد از منصور، شاخصه حسینی اهل بیت که فرد شاخص آنان امام کاظم 7 بودند، نخست مهدی عباسی و پس از آن فرزندش هارون، امام را سال‌ها

۱. عضو هیأت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

زندانی کردند و در زندان به شهادت رساندند. عباسیان علاوه بر قتل و سرکوب علویان، از تبلیغات باطل خود دست نشستند و کسانی را برای ترویج دیدگاه‌های خود مبنی بر مشروعیت خلافت بنی‌عباسی و شکستن هیمنه اهل بیت به کار گرفتند. از این رو، دامنه مجادله بین اهل بیت و بنی‌عباس روز به روز بیشتر شد و عباسیان سعی کردند بنی‌هاشم را به پذیرش حاکمیت خود ملزم سازند؛ از این رو، اوضاع سیاسی - اقتصادی برای بنی‌هاشم به شدت سخت شد. امام کاظم 7 به صورت‌های مختلف، به مقابله با حکومت قدرت‌مند مهدی و پس از او با حکومت مستعجل هادی و خلافت طولانی هارون پرداختند و در موارد مختلفی، مواضع منفی خود را با گفتارها و رفتارهای سیاسی ابراز کردند. ایشان به عنوان امامی برحق از اهل بیت، سکان‌دار حرکت‌های اصلاحی پنهان و آشکار اهل بیت و پیروان خود بودند.

واژگان کلیدی: امام کاظم 7، اهل بیت، بنی‌هاشم 7، بنی‌عباس، علویان.

مقدمه

عباسیان با شعار «الرضا من آل محمد»^۱ توانستند به حکومت ضد هاشمی امویان پایان دهند و در عرصه سیاست، سلسله جدیدی را به نام عباسیان تأسیس کنند. انقلاب عباسیان در عرصه سیاسی و دینی در ابتدای امر، نقطه تحولی مهم و سرنوشت‌ساز به شمار می‌رفت که در واکنش به انحرافات فکری و سیاسی امویان به وقوع پیوست که از تعصبات قبیله‌ای جاهلی سرچشمه می‌گرفت. اهل بیت که در تمام دوران حاکمیت بنی‌امیه هر لحظه ممکن بود بازداشت، زندانی یا کشته شوند، برای مدت کوتاهی از ناحیه عباسیان امنیت یافتند، اما طولی نکشید که

۱. اگر شعار «الرضا من آل محمد» نبود، قیام عباسیان نیز در حد شورش‌های اشرافی و قبیله‌ای باقی می‌ماند و مانند قیام زبیریان سرکوب می‌شد.

ساختار قدرت دیکتاتوری عباسیان شکل گرفت و نبرد قدرت میان عباسیان و علویان به ویژه شاخه حسنی از اهل بیت آغاز شد و اوضاع را به شدت دگرگون ساخت؛ سخت گیری و آزار علویان به ویژه با تدریج برخی شخصیت های مهم حسنی، فجایع دوران اموی را با شدت بیش تر از روزگار منصور آغاز کرد و در زمان هارون شدت بخشید و تا پایان خلافت عباسی ادامه یافت.^۱ نخست منصور شاخه حسنی را به شدت سرکوب کرد و بسیاری از شخصیت های برجسته آنان را زندانی نمود و یا به قتل رساند.^۲ بعد از منصور شاخه حسینی خاندان رسول خدا ۹ که شخصیت بارز آنان امام کاظم 7 بودند نخست مهدی ع و پس از آن فرزندش هارون، حضرت را سالها زندانی کردند و سپس در زندان به شهادت رساندند.^۳

بازتاب حرکت اهل بیت : در فضای سیاسی - فرهنگی جامعه

عصر هارون از نظر سیاسی - فرهنگی، از بغرنج ترین و پرحادثه ترین دوران برای اهل بیت : به شمار می رود.^۴ این عصر به لحاظ سیاسی - اقتصادی، عصر طلایی خلافت عباسی بود و دامنه حکومت هارون، مقتدرترین خلیفه عباسی، بیش از سایر خلفا بر سرزمین های اسلامی گسترش یافت. تلبس خلفای قبل از هارون به هاله های تقدس در به زیر یوغ کشاندن مردم و تن دادن آنان به ظلم و

۱. منصور نظامیان خود را جمع کرد و به آنان گفت: «به خدا سوگند نیکخواه تر از حجاج بن یوسف برای مروان بن ندیده ام!» مسیب بن زهیر در جواب او گفت: «ای امیرمؤمنان، حجاج در کاری بر ما پیشی نگرفته است. خداوند در روی زمین خلقی گرامی تر از پیامبر خلق نکرده است. تو ما را به کشتن فرزندانش فرمان دادی ما نیز اطاعت کردیم. آیا باز به تو نیکخواه نبوده ایم؟» منصور گفت: «بنشین که نشینی!» (مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۶۲).

۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۶۴۷؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۹، ص ۴۲.

۳. نک: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۰۸ - ۴۱۶.

۴. برای اوضاع بد فرهنگی و سردرگمی شیعیان بعد از شهادت امام صادق 7 نک: العطاردی، مسند الإمام الکاظم 7، ج ۱، ص ۳۹۳.

فساد عباسیان، بیش‌ترین سبب را در کم اثر ماندن حرکت‌های اصلاحی اهل بیت داشت، اما پس از قیام‌های محمد نفس زکیه و ابراهیم در عصر منصور، با توجه به جایگاه اهل بیت در میان مردم، احساسات بیش‌تر مردم به اهل بیت ۷ متمایل شد و موجب تنفر عمومی از خلافت عباسی و نافرمانی از آنان گشت و همین امر، عباسیان را وارد درگیری سیاسی و نظامی با اهل بیت ۷ کرد.

در واقع بعد از خلافت منصور، دامنه مجادله بین علویان و بنی‌عباس روز به روز بیش‌تر شد و عباسیان سعی کردند، بنی‌هاشم را به پذیرش حاکمیت خود ملزم سازند.^۱ عده‌ای از علویان که گریزگاهی از این الزام عباسیان نمی‌دیدند، دست به قیام کردند. قیام علویان، رابطه خلافت عباسی با اهل بیت : به ویژه در دوره امام کاظم ۷ را از همه جهات کاملاً خصمانه و تیره و تار ساخت. اهل‌بیت و یا منسوبان به آنان، همه گونه آزادی سیاسی، فرهنگی و حتی اجازه فعالیت‌های اقتصادی را از دست دادند و زمینه همه نقش‌هایی را که ممکن بود در کنش‌های سیاسی و فرهنگی جامعه ایفا کنند، نابود گردید و حرکت‌های مردمی مدعیان فعال خاندان اهل‌بیت یکی پس از دیگری سقوط کرد. در واقع اقتدارگرایی و بی‌بندوباری اخلاقی خلفای عباسی و ندیمان و وابستگان آنان، مانع از حضور هرگونه فعالیت فرهنگی و دینی اهل بیت و به ویژه مشارکت آنان در امر اداره جامعه شد. جامعه اسلامی از نظر فرهنگ مدنی و نظام فکری، فرهنگی و دینی، آسیب‌های فراوانی را متحمل گردید. جریان‌های مخالف سیاسی - مذهبی به تدریج جذب خلافت عباسی شدند و تحت حمایت دستگاه خلافت قرار گرفتند؛

۱. درباره این‌که چرا بنی‌عباس و بنی‌امیه، سعی در همراه کردن بنی‌هاشم داشتند، امام فرمودند: «وضع بنو‌امیه و بنو‌العباس سیوفهم علینا لعلتین: إحداهما أنهم كانوا يعلمون أنه ليس لهم في الخلافة حق فيخافون من ادعائنا إياها و تستقر في مركزها، و ثانيهما أنهم قد وقفوا من الأخبار المتواتره على أن زوال ملك الجبابره و الظلمه على يد القائم منا، و كانوا لا يشكون أنهم من الجبابره و الظلمه، فسعوا في قتل أهل بيت رسول الله ﷺ و إباره نسله طمعا منهم في الوصول إلى منع تولد القائم عليه السلام أو قتله... (حر عاملی، إثبات الهداه، ج ۵، ص ۱۹۷).

اما علویان به برکت راهنمایی‌های امام کاظم 7، هرگز در ترکیب پدیدار شده، جذب نشدند و در امتداد این حوادث، هرگز موضعی ذلیلانه اتخاذ نکردند و ستم عباسیان، عزم آنان را در راه حفظ اسلام سست نکرد؛ بانک حق طلبانه آنان پیوسته بلند بود و ارجمندترین دارایی خود یعنی جانشان را فدای دین کردند.

در نظام عباسی به ویژه در دوره اقتدار هارون، آزار آشکار دولتی و آزار نهانی علویان با نتایجی مشخص در پوششی فریبنده در نوسان بود.^۱ خودکامگی بی حد خلیفه عباسی و دیکتاتوری نظامی او، ستم بی حد به اهل بیت و طرفداران آنان حتی قشرهای عمومی و نخبگان جامعه را در پی داشت و آنان را علیه عباسیان برانگیخت و قیام‌ها و نهضت‌های خونین زیادی را سبب شد. از جمله این قیام‌ها، قیام سهمگین مردی پرهیزکار و عابد از علویان به نام حسین بن علی شهید فخر است. این قیام چنان با صلابت بود که شوکت و عزت عباسیان را درهم شکست و آنان را در معرض سقوط جدی قرار داد. لذا با چنان خشونت از طرف عباسیان و خلیفه وقت (هادی) سرکوب شد که باید آن را شبیه‌ترین قیام‌ها به قیام سالار شهیدان کربلا دانست.^۲ در این قیام علاوه بر کشته شدن شخصیت‌های مهمی از علویان، پیامد آن دامن‌گیر امام نیز گشت و هادی عباسی او را آشکارا به شهادت تهدید کرد.^۳

علاوه بر اوضاع نابه‌سامانی که از ناحیه عباسیان به اهل بیت تحمیل شد، اختلافات و انشعابات داخلی تشیع امامی، مشکل اساسی دیگری در برابر آنان بود؛ مانند روی آوردن عده‌ای به وقف در دوران امام کاظم 7.^۴

۱. برای آگاهی بیشتر نک: باقر شریف القرشی، حیاة الإمام موسی بن جعفر 7، ج ۲، ص ۱۵۵.
۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم و الملوك، ج ۸، ص ۲۰۲؛ مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۳۲۷.
۳. بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۵۱.
۴. رجال الکتبی، ص ۴۵۷؛ طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۴۳.

با دقت در وصیت امام صادق 7 درباره جانشین خویش، در می‌یابیم که اوضاع سیاسی برای اهل بیت 7 و علویان از زمان منصور به شدت در اختناق بود و این دوره، دوره محنت اهل بیت : و درگیری آشکار عباسیان با آنان به شمار می‌رفت.^۱ نتیجه این درگیری‌های آشکار و پنهان با اهل بیت این بود که علاوه بر کشتارهای بی‌رحمانه خاندان پیامبر 9، سرانجام فرد شاخص آنان امام کاظم 7 را در عصر خلافت هارون دستگیر کردند و در سال ۱۸۳ قمری (۷۹۹ م.) به شهادت رساندند.^۲

البته در بین اهل بیت، برهان قویم و استوار امامت در سخت‌ترین موقعیت‌ها، بهترین عملکرد را داشت. عملکرد درست آنان، دشمن را به ضعف و ناتوانی وامی‌داشت. امام با سفارش علویان به صبر و اعتدال و دوری از هرگونه درگیری، آنان را از هرگونه عمل افراطی باز می‌داشتند. از این رو، دستگاه خلافت چون مستمسکی نمی‌یافت، به بهانه‌های واهی، مردان برجسته اهل بیت و از جمله امام را احضار می‌نمود و محدودیت‌های جدید برای آنان ایجاد می‌کرد.

هارون و خلفای قبل از او، عمیقاً به این نکته آگاه بودند که فعالیت‌های مذهبی و فکری اهل بیت و شیعیان امام کاظم 7 می‌تواند، خلافت او را به چالش بکشاند و آن را تهدید کند. به ویژه وجود گزارش‌هایی مبنی بر چرخش برخی شخصیت‌های برجسته اعتقادی به هواداری از علویان و عباسیان، بر این نکته تأکید دارد. همواره در دوره‌های مختلف تاریخ اسلام جذابیت و شوکت اهل بیت در میان عامه مردم، موهبتی بود که گروه‌های دیگر از آن بی‌بهره بودند. از این رو، هارون با وجود سختی‌ها و فشارهای دهشتناکی که بر اهل بیت وارد می‌کرد، این کار نه قدرت او را استحکام بخشید و نه توانست عقیده عمومی را درباره

۱. مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۲۵.

۲. دیارالبکری، تاریخ الخميس، ج ۲، ص ۲۸۷.

شخصیت الهی و پرجذبه اهل بیت به ویژه امام کاظم 7 تغییر دهد. بنابراین او سیاست ارتشا و ارعاب را در مورد اهل بیت و پیروان آنان دنبال کرد.^۱ علی رغم فشارهای زیاد عباسی و وقوع برخی قیام‌های علویان در زمان امام کاظم 7 آن حضرت در این برهه از زمان، شأن خود و علویان را بالاتر از سبک قیام‌های مرسوم زمان عباسیان می‌دانستند، لذا آنان را از چنین خروج و قیامی منع می‌کردند.^۲

در مقابل هم قرار دادن علویان

یکی از حیل‌های عباسیان در مواجهه با علویان، در مقابل هم قراردادن و ایجاد درگیری بین آنان بود. برای این منظور، مهدی بعد از آزادی امام کاظم 7 از زندان، یعقوب بن داوود (از کارگزاران امنیتی بنی‌امیه در خراسان) را در سال ۱۶۳ قمری وزیر خود کرد و زمام امور خلافت را به او سپرد. یعقوب زیدیان را گرد آورد و آن‌ها را به مسئولیت‌های عالی حکومتی گماشت.^۳ آنان در طول دوران خلافت مهدی، این ادعا را منتشر کردند که علی 7 امام برحق پس از پیامبر، نبودند، بلکه عباس بوده، بنابراین امامت به خاندان عباس تعلق دارد. یعقوب بسیاری از فقها را از مکان‌های مختلف گرد آورد و آن‌ها را سازمان داد تا شاهد ادعای امامت عباس و مشروعیت خلافت بنی‌عباس باشند و بدین ترتیب بعد از تضعیف باورهای اساسی علویان، به تعقیب آنان یا هر کسی بپردازند که

۱. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، ص ۶۶.

۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲؛ سبط بن الجوزی، ذکره الخواص، ص ۳۱۴؛ ابن طولون، الأئمه الإثنا عشر، ص ۹۰.

۳. ممکن است عقیده زیدیان غیرانقلابی (جارودیه) که به امامت امام مفضل در زمان امام فاضل معتقدند، انگیزه‌ای برای مهدی شده تا آن را علیه علویان به کار برد؛ زیرا این عقیده می‌توانست به خلافت او مشروعیت بخشد.

ادعای حقی در خلافت دارد. در این زمان، فشار علیه اهل بیت و به طور عام تر علیه علویان به حدی رسید که عده‌ای از آنان مجبور شدند از کوفه به استان‌های دوردست مانند یمن بگریزند، در چنین اوضاعی، امام کاظم 7 با رهنمود سیاست تقیه به پیروان خود، توانستند از گسستن نظام علویان جلوگیری کنند.^۱

بعد از مهدی، دو فرزندش هادی و هارون بر اساس کینه‌های پیشینان خویش، با حربه زور و تزویر به جنگ با علویان پرداختند. با روی کار آمدن هادی، حسنین به شدت تحت مراقبت قرار گرفتند و برای این منظور، آنان ملزم شدند تا در مدینه، هر شب برای معرفی خود به دارالاماره بیایند.^۲ هادی در تعقیب طالبیان اصرار ورزید و آنان را سخت ترسانید و مقرری‌ها و بخشش‌هایی را که مهدی به آنان می‌داد، همه را قطع کرد و بر آنان جاسوس گماشت و به اطراف و اکناف نوشت که آنان را تعقیب کرده، نزد وی فرستند؛ لذا بسیاری به تعقیبشان برخاستند و تحریک مردم علیه ایشان بسیار شد. عده‌ای دست به دامن حسین بن علی بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب شدند که مردی زاهد و با کمال از اهل بیت بود. و از او خواستند قیام کند.^۳ او در سال ۱۶۹ قمری قیام کرد و به شهادت رسید. وقتی سر بریده او را همراه سایر سرهای پیروانش آوردند، موسی بن عیسی گفت: «این سر حسین بن علی است.»^۴ امام کاظم 7 فرمودند:

نعم، انا لله و انا الیه راجعون مزی و الله مسلما صالحا قواما آما بالمعروف و

ناهیا عن المنکر و ما کان فی اهل بیته مثله؛

سوگند به خدا او مسلمانی صالح و شب‌زنده‌دار، امر کننده به معروف و نهی

۱. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، ص ۶۷.

۲. اخبار الطوال، ص ۳۸۷.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۰۴.

۴. قاضی نعمان، شرح الأخبار، ج ۳، ص ۳۲۹.

کننده از منکر بود و در میان اهل بیت همانندی نداشت.^۱

به دنبال قیام صاحب فح، فشارهای هادی علیه علویان به ویژه امام کاظم 7 بیش تر شد تا حدی که آن حضرت را تهدید کردند. وقتی امام از تهدیدهای هادی آگاهی یافتند، وی را نفرین کردند. لذا مدتی نکشید تا خبر مرگ او را آوردند.^۲

دشمنی هارون با علویان

نزدیک به چهارده سال امامت حضرت موسی بن جعفر 8 با خلافت خلیفه سفاک عباسی هارون مقارن بود. هارون مانند خلفای پیش از خود، کینه زیادی به اهل بیت 7 و علویان داشت و با قساوت تمام، کمر همت به نابودی آنان بست تا به خیال خود کار را یک سره کند. ابوالفرج اصفهانی^۳ می گوید:

هارون برای از بین بردن علویان چنین سوگند خورد: «حَتَّامُ أَصْبِرَ عَلٰی آلِ

بنی اَبی طالب! و الله لأقتلنهم و لأقتلن شیعتهم و لأفعلن و لأفعلن!»^۴

علویان که از دشمنی هارون نسبت به خود آگاه بودند، از سر ناچاری و هراس، به صورت ناشناس در روستاها پراکنده گردیدند؛ با وجود این، تعداد زیادی از آنان شناسایی و سپس تبعید و یا کشته شدند. هارون علاوه بر اقدامات فیزیکی علیه علویان، از نظر فرهنگی نیز تبلیغات وسیعی را بر ضد آنان انجام داد. او برای این منظور، شاعران را به هجو آنان تشویق کرد.^۵ شدت هجمه هارون بر ضد علویان، به حدی بود که تنها در یک روز حمید بن قحطبه به دستور هارون،

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۸۰.

۲. حر عاملی، إثبات الهداه، ج ۴، ص ۲۸۳؛ مالکی، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۹۴۶.

۳. ابوالفرج، اغانی، ج ۵، ص ۱۵۰.

۴. «به خدا قسم آنان و شیعیانشان را می کشم!»

۵. القرشی، حیاة الإمام موسی بن جعفر 7، ج ۲، ص ۷۶.

شصت نفر از علویان را در سیاه‌چال‌های هارون به شهادت رساند.^۱ هارون در دشمنی خود با خاندان رسول خدا ۹ به حدی شدید بود که خادم قبر سیدالشهدا را مؤاخذه کرد^۲ و دستور داد مرقد مطهر امام حسین ۷ را تخریب کنند و درخت سدري را که نزدیک قبر مطهر بود قطع نمایند. بر اساس روایتی، رسول خدا ۹ برنده آن درخت را لعن فرموده بودند.^۳

لبه تیز شمشیر هارون علاوه بر علویان، متوجه شخص امام کاظم ۷ نیز بود. او با این که به علم و فضایل حضرت کاملاً آگاهی داشت و اخباری که امام از آینده فرزندان او خبر داده بودند باور داشت، آن حضرت را نیز زندانی کرد.^۴ وی در جایی، از امام به عنوان حجت و خلیفه الهی در روی زمین یاد کرده است.^۵ هنگامی که حضرت در زندان ربیع بودند، هارون با اعتراف به عظمت امام، از ایشان به عنوان راهب بنی‌هاشم یاد کرد.^۶ حتی او اعتراف می‌کرد که آن حضرت به جانشینی رسول خدا ۹ سزاوارتر است، اما می‌گفت: «سلطنت نازاست و خویشاوندی نمی‌شناسد».^۷

امام کاظم ۷ در تمام مدت عمر شریف خویش، به دنبال کار عظیم پدر بزرگوارش، به سه مسأله مهم، یعنی طرح بنیادین مذهب و تربیت شاگردان پدرش، و حفظ انسجام علویان و اهل بیت به عنوان طلایه‌داران مذهب تشیع پرداختند تا بدین سان مذهب را روز به روز شکوفا کرده، مرزبندی دقیق و

۱. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا ۷، ج ۱، ص ۱۱۱.

۲. طبری، تاریخ الأمم و الملوك، ج ۸، ص ۳۵۶.

۳. الکرکی الحائری، تسلیه المجالس، ج ۲، ص ۴۷۴؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۹۹.

۴. درباره این خبر نک: دینوری، اخبار الطوال، ص ۳۸۸؛ الحاج حسن، الإمام کاظم ۷، ص ۲۶۲.

۵. بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۶۲.

۶. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا ۷، ج ۱، ص ۹۶؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۲۱. «إِنَّ هَذَا مِنْ رُهْبَانٍ

بَنِي هَاشِمٍ قُلْتُ فَمَا لَكَ قَدْ صَيَّفْتَ عَلَيْهِ فِي الْحُبَيْسِ؟ قَالَ هِيَ هَاتِ لَا بَدَّ مِنْ ذَلِكَ!» (قرشی، حیاة الإمام موسی

بن جعفر ۷، ج ۲، ص ۱۶۷).

۷. «فان الملك عقیم»؛ إحقاق الحق، شوشتری، ج ۱۲، ص ۳۰۹؛ قندوزی، ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۶۵.

مشخصی را از نظر فقهی و کلامی بین مذهب شیعه و سایر فرقه‌های انحرافی ایجاد نمایند. هارون از دور و نزدیک به شدت مراقب فعالیت‌های علویان بود. او کوچک‌ترین فعالیت‌های دینی آنان را سیاسی جلوه می‌داد و به بهانه این که در صدد تشکیل حکومت و قیام علیه او هستند، کینه‌های درونی خود را آشکار و آنان را زندانی می‌کرد.^۱ با همه گرفتاری‌ها و موانعی که هارون برای ظهور شخصیت‌های علوی ایجاد می‌کرد، ویژگی‌های فوق‌العاده شخصیت آنان در جامعه، علویان را از دیگران ممتاز و حیات سیاسی را بر هارون تنگ‌تر می‌کرد.

با وجود فشارهای هارون، گرایش مردم در زمان امام کاظم 7 رشد بیشتری یافت. فراهم آمدن اموال زیاد از خمس در نزد امام و گرفتاری حضرت از این جهت، از این موضوع حکایت می‌کند.^۲

مخالفت یا تفرقه بین جماعت، از واژه‌های سیاسی بود که از عصر بنی‌امیه برای قلع و قمع مخالفان به خدمت گرفته شد. عباسیان نیز با تمسک به همان واژه، مخالفان خود را به جوخه مرگ می‌سپردند. از این رو، هارون بسیاری از بزرگان از اهل بیت 7 را با همین مستمسک دستگیر و روانه زندان یا جوخه‌های مرگ کرد تا بتواند افکار عمومی جامعه را از تحریک علیه خود باز نگاه دارد. او با تمسک به همین حربه، امام کاظم 7 را روانه زندان کرد.^۳ نتیجه این که حکومت‌های ستمکار بنی‌امیه و بنی‌عباس در تمام دوران حکومت خودکامه خود، شیعیان و به ویژه اهل بیت را در سخت‌ترین وضعیت ممکن قرار دادند. فشار و

۱. اثبات الهداه، ج ۴، ص ۲۴۲.

۲. حیاة الإمام موسی بن جعفر 7، ج ۲، ص ۴۵۲.

۳. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا 7، ج ۱، ص ۷۳؛ ابن صباغ المالکی، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۹۵۲. مجلسی به نقل از هارون می‌گوید: «إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَخَذَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ فَأَخْبِسَهُ لِأَنِّي قَدْ خَشِيتُ أَنْ يَلْقَى بَيْنَ أُمَّتِكَ حَرْبًا تُسْفِكُ فِيهَا دِمَاؤَهُمْ وَ أَنَا أَحْسِبُ أَنَّهُ سَيَأْخُذُهُ غَدًا فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدُوِّ أَرْسَلَ إِلَيْهِ الْفَضْلَ بْنَ الرَّبِيعِ وَ هُوَ قَائِمٌ يَصَلِّي فِي مَقَامِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَمَرَ بِالْقَبْضِ عَلَيْهِ وَ خَبَسَهُ.» (بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۲۱۳)

ستم بنی‌عباس به خاندان وحی، از ستم بنی‌امیه بیش‌تر دانسته شده است؛ چنان‌که شاعر می‌گوید:

تالله ما فعلت علوج أمیه معشار ما فعلت بنوالعباس^۱
دعبل خزاعی نیز گفته:

بنی‌امیه برای قتل‌عام بنی‌هاشم بهانه داشتند، اما برای بنی‌عباس عذر و بهانه‌ای نمی‌بینم.^۲

برای ترسیم وضعیت بحرانی اهل بیت ۷ در دوره هارون، کافی است به شخصیت‌های مهمی از علویان توجه شود که در این دوره به بند کشیده شدند و جان باختند. آن‌چه در این بین مهم می‌نماید، این است که با وجود تمام بی‌رحمی‌های هارون نسبت به علویان، به هیچ وجه آنان با هارون سازش نکردند و همواره مواضع قاطع و روشنی در مقابل او داشتند.^۳

راه‌های برخورد هارون با علویان

هارون راه‌های گوناگونی برای مقابله با علویان پیمود؛ مانند طرح مناظرات مختلف بین عالمان سایر ادیان و فرق با افراد شاخص اهل بیت^۴ و نیز زندان و شکنجه^۵ و در تنگنای اقتصادی قرار دادن اهل بیت.^۶ برای نمونه، هارون در سفر به مدینه، به تمام بازماندگان صحابه بخشش‌های زیادی کرد، اما به هیچ‌کدام از

۱. میرزای نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۵. (به خدا قسم ستمی که بنی‌امیه به علویان کردند، ده یک آن ستمی نبود که بنی‌عباس کردند).

۲. «أرى أمية مغدورين إن قتلوا ولا أرى لئبي العباس من غدرة»؛ (بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۳۱۸).

۳. الاختصاص، ص ۲۶۲؛ الحاج حسن، الإمام الكاظم ۷، ص ۲۶۵.

۴. ابن عنبه، عمده الطالب، ص ۲۱۶؛ شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا ۷، ج ۱، ص ۷۹.

۵. شوشتری، إحقاق الحق، ج ۱۲، ص ۲۹۶؛ حر عاملی، إثبات الهداه، ج ۴، ص ۲۴۲.

۶. الشبراوی، الإنحاف بحب الأشراف، ص ۳۰۰.

علویان چیزی نداد. وقتی مأمون راز این کار را از پدرش جویا شد، هارون علت آن را خوف از قیام آنان دانست.^۱ هارون هم‌چنین از ارتباط مردم و شیعیان با اهل بیت به وسیله تبلیغات مسموم و دروغین جلوگیری می‌کرد و در صورت ناموفق بودن، برای کنترل رفت و آمدها جاسوس می‌گماشت.

اهل بیت و حاکمیت خلافت عباسی

یکی از ویژگی‌های علویان و در رأس آنان ائمه اطهار، برخورد با حاکمان جور است. آنان در طول تاریخ، در برابر ستمکاران نه سازش می‌کردند و نه سکوت. شکل مبارزه و تاکتیک آنان با توجه به واقع‌بینی سیاسی‌شان، با اختلاف زمان و اوضاع تغییر می‌کرد، اما از مواضع خود هرگز عقب‌نشینی نمی‌کردند. شکل‌های گوناگون مبارزه آنان با دستگاه خلافت عباسی را در قالب برخورد منفی آنان با دستگاه خلافت می‌توان دید که یکی از پیچیده‌ترین شکل‌های مبارزه با جریان سیاسی حاکم بود. مبارزه منفی، قابلیت و ظرفیت زیادی در مبارزات سیاسی دارد. این نحوه مبارزه، دلیل بر نفی مشروعیت نظام حاکم است و می‌تواند کم‌کم به شناخت مردم نسبت به حاکمان سیاسی و بی‌اعتمادی به حکومت آنان بینجامد. برخورد امام با صفوان بن مهران و متقاعد کردن او به همکاری نکردن با هارون نمونه تاریخی این شکل از مبارزات سیاسی است.^۲ همکاری نکردن اهل بیت با خلفای ستمکار، و نفوذ در دستگاه خلافت برای کاهش فشارهای سیاسی و اقتصادی بر مردم از شیوه‌های دیگر مبارزه با دستگاه خلافت عباسی بود.^۳ هم

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۳۱.

۲. «یا صفوان، کل شیء منک حسن جمیل ما خلا شیئا واحدا».

۳. جعفر بن محمد بن اشعث، از جمله این افراد است. (کشف اللغمه، ج ۳، ص ۲۳؛ إثبات الهداه، ج ۴، ص ۱۳۸).

چنین مبارزه با علمای درباری^۱ و مقابله با افکار انحرافی و فرقه‌های نوظهور، از دیگر شیوه‌های مبارزه آنان با حاکمان عباسی به شمار می‌آید.

در بین خلفای عباسی، موسی‌الهادی در ۲۵ سالگی به خلافت رسید و با این که دولت مستعجلی داشت، و بیش از یک سال زنده نماند،^۲ اما نسبت به علویان بسیار سفاک و ستمگر بود. او در مدت خلافت کوتاه خود، علویان را به شدیدترین وجه سرکوب کرد. حسین بن علی شهید فخر، به سبب ستمگری‌های او، قیام نمود و همراه یاران خود، به وحشتناک‌ترین وجه به شهادت رسید. سرهای شهدا را که بیش‌ترین آنان از علویان بودند، بالای نیزه‌ها زدند و در میان شهرها گردانیدند. وقتی سر او را برای هادی آوردند، با اشعاری علویان را به قطع رحم^۳ سرزنش کرد و امام کاظم ۷ را سرمنشأ قیام دانست و سوگند یاد کرد که او را خواهد کشت:

و الله ما خرج حسين الا عن امره و لا اتبع الا حجتَه لانه صاحب الوصيه في
هذا البيت قتلني الله ان ابقيت عليه؛

به خدا سوگند حسین به دستور و تبعیت از او خروج کرد، زیرا پیروی نمی‌کنند مگر امر او را و اوست که صاحب وصیت در این خانواده است.
خدا مرا بکشد اگر او را زنده بگذارم.^۴

تهدیدات هادی وقتی به گوش علویان رسید، آنان بیش از خود بر جان امام بیمناک شدند. از این رو، به امام اصرار کردند که مخفی شود، اما آن حضرت با خواندن اشعار کعب بن مالک، دشمنی هادی با خود را به دشمنی قریش با رسول خدا ۹ تشبیه کردند که در این نزاع، قریش مغلوب پیامبر شدند.^۵ سپس مناجات

۱ بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۶؛ حیاة الإمام موسی بن جعفر ۷، ج ۱، ص ۲۴۰.

۲. الأخبار الطوال، ص ۳۸۶.

۳. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۳۰۶.

۴. بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۵۱.

۵. برای متن مناجات نک: ابن طاووس، مهج الدعوات، ص ۲۲۷؛ بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۳۲۷.

طولانی با خدای تعالی انجام دادند و پس از فراغت از دعا، نگاهی به یاران خود انداختند و فرمودند:

شما نباید ترس داشته باشید! نامه‌ای از عراق نمی‌رسد مگر نخستین نامه که می‌رسد در آن خبر مرگ موسی‌الهادی است.^۱

پس از مرگ هادی، برادرش هارون در سال ۱۷۰ قمری به خلافت رسید. هارون در آغاز حکومت، خواست سیاست خشن هادی را جبران کند، از این رو با ایشان ملایمت و همدردی کرد و به آنان امان داد و از علویان ساکن در بغداد، رفع مانع کرد و آنان را به جز عباس بن حسن بن عبدالله به مدینه بازگرداند و استاندار مدینه را که شکنجه‌گر آنان بود، برکنار کرد.^۲ اما علویان اعتقاد راسخ داشتند که خلافت حق ایشان است و هرگز دست به سازش نزدند و برای رسیدن به حق خود و هم چنین مبارزه با خودکامگی‌های خلفیه عباسی، از مبارزه دست برنداشتند؛ از این رو، ملایمت هارون ادامه نیافت و درگیری سختی میان ایشان آغاز شد^۳ و یکی پس از دیگری، شخصیت‌های مهم علویان را تعقیب کردند. او ادریس بن عبدالله بن حسن^۴ و برادرش یحیی^۵ را با نیرنگ به شهادت رساند. هارون در شیوه حکومتی خود بسیار سفاک بود و از ریختن خون هیچ بی‌گناهی دریغ نمی‌کرد.

سیاست خشن و ضد علوی هارون، تقویت استراتژی سیاسی سه حزب علوی موسوم به حسینیان انقلابی، اسماعیلیان^۶ و امامیه را موجب شد. گروه امامیه تحت

۱. حیاة الإمام موسی بن جعفر 7، ج ۱، ص ۴۸۲.

۲. سهیل طقوش، دولت عباسیان، ترجمه حجت‌الله جودکی، ص ۷۲، به نقل از تاریخ طبری، ج ۸، ص ۲۳۵.

۳. همان.

۴. أنساب الأشراف، البلاذری، ج ۳، ص ۱۳۷.

۵. أنساب اشراف، ج ۳، ص ۱۳۶؛ البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۱۶۷.

۶. اسماعیلیه، امامت را پس از امام کاظم 7 برای برادرش اسماعیل بن جعفر می‌دانند و از این جا از شیعه دوازده امامی جدا می‌شوند (مقالات الاسلامیین، ص ۲۶)

امامت امام کاظم 7 قوی‌تر و متشکل‌تر شدند، اینان برای رسیدن به اهداف سیاسی خود به نهضتی تدریجی تأکید داشتند، ولی امام هرگونه تصمیم مبنی بر قیام مسلحانه را رد کردند؛ زیرا آن را وظیفه قائم می‌دانستند.^۱ روشن‌گری‌های امام در طول یک دهه خلافت هارون، چنان کارایی داشت که فرزندش مأمون را به سر فرود آوردن در مقابل امام رضا 7 و ترمیم گذشته پدرش وادار کرد و او تا حدودی از آزار علویان دست برداشت.

امام کاظم 7 و مدعیان امامت

پراکندگی و اختلاف بین شیعیان، از جمله مشکلات امام کاظم 7 بود. از یک‌سو پراکندگی جمعیتی شیعه و از طرف دیگر تعیین امام بعد از امام صادق 7 با توجه به داعیه برخی از فرزندان ائمه، مشکلاتی را برای امام به وجود آورد و فشارها و سخت‌گیری‌های بنی‌عباس نیز این فشارها را دوچندان می‌ساخت. شکل و نحوه وصیت امام صادق 7 که ناچار شدند منصور را هم مانند فرزندان و همسرش وصی خود قرار دهند، از جو خفقان سیاسی دوران خلافت منصور حکایت می‌کند.^۲ نمونه این اختلاف را می‌توان اعتقاد به امامت اسماعیل، عبدالله افطح و محمد دیباج برادران امام کاظم 7 دانست که تحیر شیعه را فراهم ساخت.

فرقه‌های مهمی که در زمان امام کاظم 7 پدیدار شدند و امامت آن حضرت را نپذیرفتند و از این جهت حضرت را با مشکل مواجه ساختند عبارتند از:
 ۱. فطحیه که بعد از امام صادق 7 به امامت فرزندش عبدالله بن افطح معتقد شدند^۳ اما عبدالله بعد از شهادت امام چند روزی بیش‌تر زنده نماند و فرزند پسری نیز از خود به جا نگذاشت.

۱. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، ص ۶۸.

۲. اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۳؛ إثبات الهداه، ج ۴، ص ۲۲۱.

۳. البیاضی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۹۲.

۲. سمطیه که به امامت محمد پسر دیگر امام صادق 7 معتقد شدند.
۳. ناووسیه که معتقد بودند امام صادق 7 زنده‌اند و ایشان مهدی قائم هستند.
۴. اسماعیلیه که امامت اسماعیل را پذیرفتند با این که او در زمان حیات امام صادق 7 از دنیا رفته بود.

با وجود همه ناملایمات در دوره امام کاظم 7 شکوفایی حیرت‌انگیز شیعیان را شاهد هستیم. روی آوردن عده‌ای به وقف بعد از شهادت امام هفتم به جهت اموالی زیادی که در دست آنان بود، از این رشد حکایت می‌کند.^۱

قیام‌های علویان در دوره امام کاظم 7

علویان در تمام دوره بنی‌امیه و هم‌چنین در دوران بنی‌عباس، با مشکلات و دشواری‌های سختی مواجه بودند. بخش مهمی از مشکلات آن‌ها به جهت از بین بردن حقوق مردم توسط خلفا و یا منکراتی بود که حکومت‌ها مرتکب می‌شدند. بنی‌هاشم نیز برای مبارزه با منکر، به قیام‌های متعددی دست می‌زدند. آنان به حکم وظایف دینی خود، در برابر پاسداری از دین و جامعه اسلامی احساس مسئولیت می‌کردند. از این رو، وقتی کابوس سنگین ظلم و جور جامعه اسلامی را فرا گرفت، به میدان مبارزه با ستمگران آمدند. آنان به جهت این مبارزات، در تمام دوره امویان و همین‌طور عباسیان، از حقوق طبیعی خویش محروم و دچار سخت‌ترین مصیبت‌ها بودند^۲ عزت و مناعت طبع آنان هرگز اجازه ذلت و تسلیم را به آنان نمی‌داد.^۳ از این رو، برای احقاق حق جامعه اسلامی ناچار به قیام می‌شدند. ولی امامان بعد از نهضت امام حسین 7 در هیچ قیامی مستقیم شرکت

۱. رجال الکشی، ص ۴۰۵ و ۴۶۸؛ طوسی، الغیبه، ص ۶۴.

۲. برای بخشی از ظلم‌هایی که به فرزندان امام حسن 7 می‌شد نک: مقاتل الطالبیین، ص ۳۴۰؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۱۳، ص ۲۷؛ تاریخ الإسلام، ج ۹، ص ۱۷.

۳. حیاة الإمام موسی بن جعفر 7، ج ۱، ص ۳۸۰.

نکردند. در پشتیبانی آنان از این قیام‌ها مطالب مختلفی نقل شده است. بر اساس روایات، امام کاظم 7 به برخی مانند یحیی دستور قیام دادند^۱ و شواهدی نیز گواه بر این مطلب است که امام، قیام‌کنندگان را به مبارزه با بنی‌عباس تشویق می‌کردند.^۲

نتیجه

اهل بیت 7 با این‌که مصیبت‌های فراوانی را در دوران اموی و عباسی متحمل شدند، نقش محوری در تبیین و طرح بنیادین مذهب و تربیت نیروهای دینی ایفا کردند. بازتاب حرکت‌های اصلاحی آنان در عصر عباسی، چالش جدی با عباسیان بود. هارون و خلفای پیش از او عمیقاً به این نکته آگاه بودند که فعالیت‌های مذهبی و فکری آنان می‌تواند تهدیدی جدی برای خلافت باشد. از این رو، هارون فشارهای سخت و دهشتناکی را بر اهل بیت وارد کرد، ولی این کار نه قدرت او را استحکام بخشید و نه توانست عقیده عمومی را درباره شخصیت الهی و پرجذبه اهل بیت به ویژه امام کاظم 7 تغییر دهد. از این رو، او به سیاست ارتشا، ارباب و ایجاد اختلاف بین امام و پیروان ایشان متوسل شد. فشارهای زیاد خلفای عباسی به علویان، سبب وقوع برخی قیام‌های علویان گردید. اما آن حضرت در این برهه از زمان، شأن خود و علویان را بالاتر از این‌گونه قیام‌ها می‌دانستند، لذا آنان را از چنین خروج و قیامی منع کردند و با روشن‌گری توانستند جامعه را آماده پذیرش حکومت علوی سازند.

۱. مامقانی، تنقیح المقال ج ۱، ص ۳۳۷.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۶۶.

منابع

۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م ۵۸۸)، مناقب آل ابی طالب، تحقیق لجنه من اساتذه النجف الاشرف، نجف: مکتبه الحیدریه، ۱۳۷۶.
۲. ابن طولون، شمس الدین محمد (م. ۹۵۳)، الأئمه الاثنا عشر، قم: انتشارات رضی، بی تا.
۳. ابن کثیر (م. ۷۷۴ق.)، البدايه و النهايه، بیروت: مکتبه المعارف، ۱۴۰۷ ق.
۴. ابن عساکر (م. ۵۷۱ق.)، تاریخ مدینه دمشق، به کوشش علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۵. احمد بن واضح (م ۲۸۴)، تاریخ یعقوبی، بیروت: دارصادر، بی تا.
۶. اربلی، علی بن عیسی (م ۶۹۳)، کشف الغمه، تبریز: مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱.
۷. اصفهانی، ابوالفرج (م. ۳۵۶ق.)، الاغانی، به کوشش علی مهنا و سمیر جابر، بیروت: دارالفکر.
۸. _____، مقاتل الطالبیین، به کوشش مظفر، قم: دارالکتاب، ۱۳۸۵ق.
۹. بلاذری (م. ۲۷۹ق.)، انساب الاشراف، به کوشش زکار و زرکلی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
۱۰. جاسم محمد حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، مترجم سید محمدتقی آیت اللهی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۵.
۱۱. الحاج حسن، حسین، باب الحوائج الإمام موسی کاظم 7، بیروت: دارالمرتضی، ۱۴۲۰.
۱۲. حسنی، ابن عنیه (م. ۸۲۸ ق.)، عمده الطالب فی أنساب آل ابی طالب، قم: انصاریان، ۱۴۱۷.

١٣. الحسنی، هاشم، (م.١٤٠٤)، سیره الأئمه الاثنی عشر ٧ ، نجف: المكتبه الحیدریه، ١٣٨٢.
١٤. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، مصحح مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤١٧.
١٥. دینوری، ابوحنیفه (م ٢٨٢)، اخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، داراحیاء الکتب العربیه، ١٩٦٠م.
١٦. دینوری، ابوحنیفه (م ٢٨٢)، الاخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، داراحیاء الکتب العربیه، ١٩٦٠م.
١٧. ذهبی، محمد بن احمد، (م ٧٤٨)، تاریخ الاسلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی، ١٤١٠.
١٨. سبط بن جوزی (م. ٦٥٤)، تذکره الخواص، قم: منشورات الشریف الرضی، ١٤١٨ ق.
١٩. السمهودی، علی بن عبدالله الحسن، (م. ٩٩١)، جواهر العقیدین فی فضل الشرفین، بغداد: مطبعه العانی، ١٤٠٥.
٢٠. سیدبن طاوس (م. ٦٦٤)، مهج الدعوات و منهج العبادات، قم: دارالذخائر، ١٤١١ ق.
٢١. شبراوی، جمالالدین (م. ١١٧١)، الانتحاف بحب الأشراف، قم: دارالکتب، ١٤٢٣ ق.
٢٢. شریف قرشی، باقر، حیاہ الإمام موسی بن جعفر ٧ ، بیروت: دارالبلاغه، ١٤١٣.
٢٣. شیخ صدوق (م. ٣٨٦ ق)، عیون أخبار الرضا ٧ ، تهران: نشر جهان، ١٣٧٨.
٢٤. شیخ طوسی (م. ٤٦٠)، الغیبه، قم: دارالمعارف الإسلامیه، ١٤١١.
٢٥. شیخ مفید (م. ٤١٣ ق)، الإختصاص، قم: کنگره شیخ مفید، ١٤١٣.
٢٦. _____، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید.
٢٧. طبرسی، احمد بن علی (م قرن ٦)، الإحتجاج، تحقیق ابراهیم بهادری و محمدهادی به، تهران: دارالاسوه، ١٤١٦.

وضعیت اهل بیت : در زمان امام کاظم 7 ۲۷۷

۲۸. طبری (م. ۳۱۰ق.)، تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوك)، به کوشش محمد ابوالفضل، بیروت: داراحیاء التراث، بی تا.

۲۹. طقوش، سهیل، دولت عباسیان، ترجمه حجت الله جودکی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.

۳۰. عاملی، جعفر مرتضی، الصحيح من سیره النبی الأعظم، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۶.

۳۱. عطاردی، عزیزالله، مسند الإمام الكاظم أبي الحسن موسى بن جعفر 7، مشهد: آستان قدس رضوی، بی تا.

۳۲. القندوزی (م. ۱۲۹۴ق.)، ینابیع الموده، به کوشش الحسینی، تهران: اسوه، ۱۴۱۶ق.

۳۳. کرکی حائری، سیدمحمد (قرن دهم)، تسلیه المجالس و زینه المجالس، مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم، ۱۴۱۸.

۳۴. کلینی (م. ۳۲۹ق.)، کافی، به کوشش غفاری، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۱۱ق.

۳۵. مؤمن بن حسن شبلنجی، نورالابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، قم: رضی، بی تا.

۳۶. مالکی، ابن صباغ (م. ۸۵۵)، الفصول المهمه فی معرفه الأئمه، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۲.

۳۷. مامقانی (م. ۱۳۵۱ق.)، تنقیح المقال، نجف: المرتضویه، ۱۳۵۰ق.

۳۸. مجلسی (م. ۱۱۱۰ق.)، بحار الانوار، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

۳۹. محدث اربلی (م. ۶۹۲)، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، قم: رضی، ۱۴۲۱.

۴۰. محمد بن حسن طوسی (م. ۴۶۰)، امالی، تحقیق مؤسسه البعثه، قم: دارالتقافه، ۱۴۱۴.

۴۱. محمد بن عمر کشی (م. حدود ۳۵۰)، رجال کشی (اختیار معرفه الرجال)، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۴۸ش.

٤٢. مرعشى، قاضى نورالله، احقاق الحق وازهاق الباطل، قم: مكتبه آيت الله المرعشى،
١٤٠٩.

٤٣. مسعودى، على بن حسين (م. ٣٤٦)، مروج الذهب و معادن الجواهر، قم: دارالهجره،
١٤٠٩.

٤٤. نباطى بياضى، شيخ على (م. ١١٧٧)، الصراط المستقيم الى مستحقى التقديم، نجف:
المكتبه الحيدريه، ١٣٨٤.

٤٥. نيشابورى، فتال، روضه الواعظين، تحقيق سيد محمد مهدى سيدحسن الخرسان،
قم: منشورات الرضى، بى تا.

گونه‌شناسی روایات

سیره اجتماعی - سیاسی امام کاظم 7

سیف‌الله صرامی^۱

چکیده

روایات اجتماعی سیاسی امام کاظم 7 به چهار دسته اصلی تقسیم می‌شود. دسته اول، بیانگر گزاره‌های بنیادی شامل مبانی کلامی، فلسفی و اوصافی کلی برای جامعه و سیاست است. روایات امامت، نبوت، عدالت، دسته‌بندی مردم، مهدویت و مانند این‌ها از این دسته است. دسته دوم روایات فقهی درباره روابط اجتماعی و سیاسی است. دسته سوم روایاتی است که در بیان حقایق تاریخی شامل تاریخ صدر اسلام و تاریخ انبیاء و امت‌های گذشته است. دسته چهارم بیانگر روابط اجتماعی و سیاسی حضرت در مقطع زمانی است که زندگی می‌کردند و تقریباً همه آن‌ها به دوره ۳۵ ساله امامت ایشان مربوط می‌شود.

واژگان کلیدی: روایات، روابط اجتماعی و سیاسی، امام کاظم 7، خلافت.

۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

طرح موضوع

امام کاظم ۷ (۱۲۸ - ۱۸۳ق) در دوران استقرار و قدرت کامل خلفای عباسی می‌زیسته‌اند. دوران حدود ۳۵ ساله امامت حضرت، همراه با حدود ده سال خلافت منصور، یازده سال خلافت مهدی، یک سال خلافت هادی و سیزده سال خلافت هارون بوده است. به جز بخش‌های فردی و عبادی که امام کاظم ۷ در دوران امامت، به ایفای نقش خطیر هدایت و امامت برای تمام بشریت، مسلمانان و به ویژه پیروان امامی خود پرداخته‌اند، در بخش‌های اجتماعی - سیاسی نیز چنین نقشی داشته‌اند. در این مقاله، مراد از حوزه اجتماعی - سیاسی دست‌کم به لحاظ سلبی روشن می‌شود؛ یعنی حوزه‌هایی که به جنبه‌های فردی و عبادی مربوط نمی‌شود، بلکه درباره جامعه و حداکثر تأثیر افراد بر جامعه است. از آنجا که سیاست و حکومت، از ارکان زندگی اجتماعی انسان محسوب می‌شود، این بخش به طور خاص در عنوان افزوده شده است. بنابراین، به دلیل اهمیت این بخش، از باب عطف خاص به عام، تصریح شده است.

پرداختن همه‌جانبه به زندگی، نقش‌ها و هدایت‌های سیاسی - اجتماعی امام کاظم ۷، نیازمند پژوهش گسترده در حد یک یا حتی چند کتاب است. یکی از مقدمات مهم و محوری چنین پژوهشی، دسته‌بندی و تدوین روایاتی است که در جوامع روایی شیعه در سیره سیاسی - اجتماعی آن حضرت نقل شده است. به تناسب شمول سیره نسبت به قول، فعل و تقریر، مراد از روایاتی که در این جا دسته‌بندی می‌شود، گفتار (قول)‌هایی است که از خود حضرت در حوزه‌های سیاسی - اجتماعی نقل شده و یا از دیگران درباره رفتار (فعل) حضرت در این حوزه‌ها، در جوامع روایی شیعه به ما رسیده است. ممکن است از لابه‌لای برخی از این روایات، به تأیید (تقریر) حضرت نسبت به قول، رفتار یا جریانی هم دست یابیم.

هدف این مقاله، ارائه‌نمایی از تاریخ سیاسی - اجتماعی امام کاظم 7 و رهنمودهای حضرت در این حوزه‌ها، صرفاً از نگاه روایات موجود، فارغ از اعتبار یا عدم اعتبار سندی آنها، به عنوان یکی از منابع مهم پژوهش در این باره است. از این رو در این جا، نه به بحث‌های سندی و اعتبار روایات می‌پردازیم و نه در پی رد و اثبات تمام جزئیاتی هستیم که در تک‌تک روایات آمده است. البته ممکن است از خلال نقل‌های متعدد برخی از روایات و یا مشترکات تعدادی از روایات در موضوعات مختلف، از رهگذر همین نقل و تدوین روایات، به گزاره‌های معتبری دست یابیم. برای مثال این که مشی حضرت در برابر ظلم حاکمان وقت، برخورد مسلحانه و شورش‌گرانه نبوده است، به روشنی از کنار هم گذاشتن روایات به دست می‌آید. البته برخی از مخالفان^۱ آن حضرت به این مورد مهم به طور خاص نیز تأکید و اذعان داشته‌اند. قاضی ابویوسف معاصر امام کاظم 7، در مجلس پیروزی هادی عباسی بر حسین بن علی، شهید فخر، بر این روش امام کاظم 7 تأکید می‌کند.^۲ فرصت اندک این مقاله، اجازه استنباط و اثبات چنین گزاره‌هایی را نمی‌دهد. بنابراین، در این جا تنها به دسته‌بندی روایات یادشده و گاهی توضیحاتی ضروری برای تفهیم و ارائه بهتر آن اکتفا می‌شود.

نکته دیگر این که در این جا، تنها روایاتی می‌آید که احراز شود از امام کاظم 7 نقل شده است. برخی از روایات یا در اصل نقل و یا به لحاظ اشتراک لقب حضرت با برخی امامان دیگر و یا به لحاظ سایر عوامل، روشن نیست که از امام کاظم 7 است یا امامی دیگر. این روایات نقل نمی‌شود. بدیهی است تقسیم‌بندی ارائه شده، نه مدعی تنها تقسیم ممکن است، نه مدعی بهترین یا کامل‌ترین آن.

۱. برای نمونه‌ای از مخالفت ابویوسف با امام کاظم 7 نک: کافی، ج ۴، ص ۳۵۰.

۲. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۵۱.

دسته‌بندی کلی و فراگیر

در یک تقسیم کلی و فراگیر، روایات اجتماعی - سیاسی امام کاظم ۷ را به چهار دسته اصلی می‌توان تقسیم کرد:

دسته اول، بیانگر گزاره‌های بنیادی، شامل مبانی کلامی، فلسفی و اوصافی کلی برای جامعه و سیاست است. روایات امامت، نبوت، عدالت، دسته‌بندی مردم، مهدویت و مانند این‌ها از این دسته است.

دسته دوم، روایات فقهی در باب روابط اجتماعی - سیاسی است.

دسته سوم، در بیان حقایق تاریخی شامل تاریخ صدر اسلام و تاریخ انبیا و امت‌های گذشته است.

دسته چهارم، بیان‌گر روابط اجتماعی - سیاسی خود حضرت است که تقریباً همه آن‌ها به دوره ۳۵ ساله امامت ایشان مربوط می‌شود.

روایات زیرمجموعه چهار دسته فوق، از لحاظ تنوع و تعداد یک‌سان نیستند. برای مثال، روایات دسته چهارم بسیار زیادتر و متنوع‌تر از روایاتی است که به نقل از خود حضرت گزارش‌ها یا دیدگاه‌هایی تاریخی ارائه می‌دهند. هر یک از این چهار دسته، طی یک بند که برخی از آن‌ها نیز عناوین زیادی را پوشش می‌دهد، در پی می‌آید:

روایات دسته اول: گزاره‌های بنیادی

برخی از روایات منقول از امام کاظم ۷ بر گزاره‌هایی بنیادی و پیشینی نسبت به روابط اجتماعی - سیاسی دلالت دارد. این گزاره‌ها، ممکن است محتوایی کلامی، فلسفی و یا جامعه‌شناسانه داشته باشد. در مورد گزاره‌های کلامی و فلسفی، مراد گردآوردن هر گزاره کلامی و یا فلسفی در این دسته نیست؛ بلکه مراد آن دسته‌ای است که تأثیر آن بر جامعه و سیاست در خود روایت به نحوی

مورد اشاره باشد یا تأثیر آن، بدون تأمل روشن باشد. برای مثال، گزاره‌های کلامی درباره امامت و رهبری مردم و جامعه، به روشنی تأثیر بر جامعه و سیاست را در بر دارد.

روایات این دسته، تا آن‌جا که تتبع این قلم نشان می‌دهد، بر پنج عنوان کلی دلالت دارد که زیرشاخه‌های این دسته محسوب می‌شود. هر یک از این عناوین نیز ممکن است، چند عنوان را در زیرمجموعه عنوان‌های خود، پوشش دهند. به این ترتیب سومین مرحله تقسیم، در طول دو تقسیم قبل نشان داده می‌شود. درعین حال، ممکن است در برخی از عناوین، نوبت به تقسیم سوم نرسد. این به معنای عدم امکان تقسیم به لحاظ منطقی و حتی به لحاظ موارد خارجی نیست. اما محدودیت در روایات موجود امام کاظم 7، در موارد فراوانی، تقسیم را در مرحله دوم متوقف می‌سازد. به هر حال، برای هر عنوانی که با توجه به محدودیت یادشده، دیگر تقسیم نمی‌شود، حداقل یک روایت به عنوان نمونه نقل یا عنوان و نشانی داده می‌شود:

۱. امامت و رهبری

امامت در روایات امامیه جایگاهی بلند، پرمحتوا و محوری دارد. در روایات امام کاظم 7 هم این جایگاه به خوبی آشکار است. روایات منقول از آن حضرت در این باره، خود در چند عنوان فرعی تر قابل تقسیم است:

۱-۱- ضرورت وجود امام

در میان روایات فراوان درباره ضرورت وجود امام، این روایت از امام کاظم 7 نقل شده است: «ان الحجة لا تقوم لله علی خلقه الا بامام حتی یعرف»^۱

۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۷۷، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.

حجت خداوند بر مردم برپا نمی‌ایستد مگر با [وجود] امام، با این هدف که شناخته شود.» روایت دیگر، معنای ضرورت وجود امام و شناخته شدن او در نقش هدایت‌گری و این‌که هر کس از او پیروی کند اهل نجات است و هرکس نکند گمراه می‌شود، توضیح می‌دهد.^۱

۲-۱- صفات امام

امام کاظم ۷، در روایتی صفات امام را چنین بیان فرموده‌اند: «الائمة علماء صادقون مفهمون محدثون؛^۲ ائمه عالم، صادق، مفهم و محدث هستند.» معنای علم و صداقت روشن است. اما مفهم و محدث بودن که ظاهراً به صیغه اسم مفعول است، یعنی گونه‌ای از ارتباط ائمه با ملائکه و اشاره می‌کند به این‌که از آن عالم کسب معرفت و دانش دارند. این معنا در خود روایات آمده است.^۳ در روایتی دیگر با بیان این‌که ائمه همگی در علم و شجاعت برابرند، این دو صفت را برای آنان ثابت می‌داند.^۴

۳-۱- حاکمیت عادلانه ائمه

در روایات، آیه شریفه (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ...) ^۵ را بر ائمه تطبیق داده‌اند. در یکی از این روایات از امام کاظم ۷ چنین می‌خوانیم:

«... قال هم الائمة : من آل محمد ۹ يؤدي الامانة الى الامام من بعده ...» ^۶

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمة، ص ۲۲۱، قم: جامعه المدرسین، ۱۳۶۳.

۲. کافی، ج ۱، ص ۲۷۱.

۳. همان، ص ۱۷۶.

۴. محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات، ص ۵۰۰، تهران: اعلمی، ۱۳۶۲.

۵. نساء، آیه ۵۸.

۶. بصائر الدرجات، ص ۴۹۷.

آنان ائمه از آل محمد 9 هستند. هر امامی امانت [امامت] را به امام پس از خود می‌سپارد.»

۴-۱- ائمه و فرصت به دست گرفتن قدرت

این‌که برای تشکیل حکومت توسط ائمه شرایطی لازم است و نباید کوتاه‌نظرانه از آنان انتظار داشت که در هر وضعیتی دست به قیام بزنند، در روایات فراوانی آمده است. از خلال روایات منقول در همین مقاله هم به این نکته اساسی در سیره ائمه می‌توان آگاه شد. خالد جوار یا جوان می‌گوید:

بر امام کاظم 7 در حیاط خانه حضرت وارد شدم؛ وقتی به ایشان نظر انداختم، پیش خود گفتم: چطور سرور من مظلوم است و حق او پایمال شده و دچار قهر و جبر زورگویان گشته است. سپس جلو رفتم و بین دو چشم ایشان را بوسیدم و در مقابل نشستم. حضرت رو به من خطاب فرمود: «نحن اعلم بهذا الامر فلاتتصور هذا فی نفسک ... لو اردنا اذن الینا و انّ لهولاء القوم حدة و غایة لابد من الانتهاء الیها ...^۱ ما به این امر آگاه‌تریم! پیش خود چنین تصویری نکن... اگر بخواهیم به ما اذن داده می‌شود. برای این قوم [دوره] قدرت و پایانی است که باید به آن برسند ...»

۵-۱- شناخت امام

روایاتی در لزوم دستیابی به امام و علایم شناسایی او وجود دارد. امام کاظم 7 در روایتی آیه پایانی سوره ملک را به عدم دسترسی به امام تطبیق داده شده‌اند:

قلت: ما تأویل قول الله عزوجل: (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَرَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ

بِمَاءٍ مَعِينٍ^۱ فقال: «اذا فقدتم امامكم فلم تروه فماذا تصنعون؟»^۲
 عرض کردم: تأویل آیه شریفه «بگو اگر آبها فرو رود [و از دسترس شما
 خارج شود] چه کسی آبی شیرین برای شما می آورد؟» چیست؟ فرمود:
 «هنگامی که امام خود را از دست بدهید و او را نبینید چه می کنید؟».

در روایتی دیگر می فرمایند:

من مات بغير امام مات ميتة جاهلية امام حی يعرفه؛^۳
 کسی که بمیرد در حالی که امامی ندارد، به مرگ جاهلی مرده است؛ [هر
 کس در طول زندگی خود] امام زنده ای را لازم است بشناسد.
 در روایتی دیگر، از جمله علامات امامرا وصیت امام قبلی به او برای امامت و
 پاسخ گویی او به همه مشکلات دانسته اند.^۴

۲. مهدویت و غیبت

ادامه و تکمیل و به نتیجه رساندن سلسله امامت در مهدویت است. از این رو،
 روایات فراوانی از جنبه های مختلف این موضوع، در جوامع روایی شیعه و سنی
 موجود است. در این مختصر، روایتی از امام موسی کاظم ۷ نقل می شود:
 القائم الذي يطهر الارض من اعداء الله عزوجل و يملاها عدلاً كما ملئت جوراً
 و ظلماً هو الخامس من ولدي له غيبة يطول امدها خوفاً على نفسه يرتد فيها
 اقوام و يثبت فيها آخرون؛^۵
 قائم که زمین از دشمنان خدای عزوجل پاک خواهد کرد و آن را هم چنان که

۱. ملک، آیه ۳۰.

۲. ابن بابویه قمی، الامامة و التبصرة، ص ۱۲۵، قم: مدرسة الامام المهدي (عج)، ۱۳۶۳.

۳. شیخ مفید، الاختصاص، ص ۲۶۸، قم: جامعة المدرسين، ۱۴۱۴ ق؛ میرزای نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۸
 ص ۱۷۷، قم: آل البيت :، ۱۴۰۸ ق.

۴. کافی، ج ۱، ص ۲۸۵.

۵. شیخ صدوق، کمال الدین و اتمام النعمة، ص ۳۶۱، قم: جامعة المدرسين، ۱۳۶۳.

از ظلم و جور پر شده است، از عدل پر خواهد کرد، پنجمین [سلسله] از نسل من است. غیبتی طولانی خواهد داشت که به دلیل ترس بر خود، زمان آن به طول می‌انجامد. دسته‌ای در این مدت مرتد می‌شوند و دسته‌ای ثابت قدم می‌مانند.^۱

ممکن است برخی روایاتی که از آن حضرت درباره احیای عدالت وارد شده نیز در روایات مهدویت دسته‌بندی شود.^۲

۳. سنن عذاب و رحمت الهی برای جوامع

سنت‌های الهی یکی از مبانی دیدگاه‌ها و موضع‌گیری‌های اجتماعی - سیاسی است که می‌توان از روایت به دست آورد، موضوع این سنت‌هاست. در روایات امام کاظم 7 هم به چنین روایاتی برمی‌خوریم. عنوان کلی در این روایات، حول محور عذاب یا رحمت الهی برای جامعه می‌چرخد. تحت این عنوان، مفاد جزئی‌تری هم در روایات آن حضرت وجود دارد که عبارتند از: سنت احداث بلائی بی‌سابقه برای جامعه با احداث گناهان بی‌سابقه در آن^۳، دفع عذاب از جامعه گناهکار به واسطه گروه‌های خاص بی‌تقصیر یا نیک عمل^۴ و معیار جریان رحمت الهی بر اهل زمین.^۵ یک نمونه نقل می‌شود:

انّ لله عزوجل فی کل یوم و لیلة منادیاً ینادی مهلاً مهلاً عبداً لله عن معاصی

۱. هم‌چنین درباره مهدویت غیبت برای روایات پیش‌تر از امام کاظم 7، نک: همان، ص ۳۶۹؛ کفایة الاثر، ص ۲۷۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۴۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۸۲؛ نعمانی، کتاب الغیبة، ص ۱۵۵؛ تحف العقول، ص ۴۰۳؛ الامامة والتبصرة، ص ۱۱۳؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۴؛ کافی، ج ۱، ص ۳۳۶.
۲. نک: کافی، ج ۷، ص ۱۷۴.
۳. تحف العقول، ص ۴۱۰.
۴. کافی، ج ۲، ص ۲۷۶؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۲۱؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۰۵ و ج ۱۵، ص ۳۰۷ و ج ۱۶، ص ۹۱.
۵. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۷.

الله، فلولا بهائم رُئِعَ و صبیة رُضِعَ و شیوخ رُكِعَ، لَصَّبَ علیکم العذاب صبأً
ثُرَّضُونَ به رَضًا!^۱

در هر شب و روز، سخن‌گویی از سوی خداوند عزوجل، صدا می‌زند: «ای مردم دست از گناهان بردارید! اگر چارپایانی چرنده، کودکانی شیرخورنده و پیرانی پرستنده نبودند، به یک‌باره عذابی بر سر شما فرو می‌ریخت که به شدت در هم کوبیده می‌شدید!

۴. تقسیم‌بندی مردم جامعه

روایاتی در بیان اصناف مردم وارد شده است. این دسته نیز در محدوده روایات امام کاظم ۷ بر سه عنوان زیرمجموعه دلالت دارد. برخی از این روایات، مردم را به صورت مطلق^۲ و عنوان دوم، مردم را بر محور ائمه و ولایت آن‌ها تقسیم می‌کند.^۳ عنوان سوم، کسانی را تقسیم می‌نماید که اطراف ائمه گرد آمده‌اند. در این تقسیم اخیر، همه مردم تقسیم نمی‌شوند، تنها کسانی تقسیم می‌گردند که اطراف ائمه هستند و احیاناً اصحاب او قلمداد می‌شوند، براساس انگیزه‌هایی که از نزدیکی به حضرت دارند. روایت جالبی که از امام کاظم ۷ در تقسیم عنوان سوم وارد شده، طولانی‌تر از آن است که این مختصر گنجایش آن را داشته باشد. خلاصه آن چنین است که «مردم اطراف ما، (ائمه)، سه دسته‌اند: دسته‌ای صادق و دوست‌دار واقعی ما هستند؛ دسته دوم به ظاهر اظهار ارادت می‌کنند ولی حاضر به جان‌فشانی در راه ما نیستند و دسته سوم، جاسوس دشمنان ما، در اطراف ما هستند.»^۴ این روایت، سپس به توضیح اوصاف دسته اول می‌پردازد.

۱. کافی ج ۲، ص ۲۷۶.

۲. خصال، ص ۲۶۲.

۳. کافی، ج ۸ ص ۲۲۷؛ خصال، ص ۱۲۳؛ معانی الاخبار، ص ۴۰۳.

۴. علی طبرسی، مشکاة الانوار، ص ۱۲۸، قم: دارالحدیث، ۱۴۱۸ ق.

۵. اقسام حکومت‌ها

براساس روایتی، امام کاظم 7، حکومت‌ها را بر سه دسته تقسیم می‌کنند: حکومت‌هایی که با قهر و غلبه بر سر کار می‌آیند؛ حکومت‌هایی که به اختیار و انتخاب مردم تشکیل می‌شوند و حکومت‌هایی که از سوی خداوند متعالی مشروعیت می‌یابند. این تقسیم‌بندی حکومت‌ها در ضمن بیان نوع حکومت سلیمان نبی 7 آمده است.^۱

روایات دسته دوم: احکام فقهی روابط اجتماعی - سیاسی

گرچه دوران امامت امام کاظم 7 نسبتاً طولانی بود، به دلیل اوضاع سخت که عمدتاً از بدبینی و فشارهای حکومت عباسی ناشی می‌شد، آن حضرت مانند امام صادق 7 و امام باقر 7 فرصت بیان احکام فقهی نداشتند. با وجود این، احکام فراوان و متنوع فقهی از ایشان در جوامع روایی نقل شده است. از این روایات، آن‌هایی که به جامعه و سیاست مربوط می‌شود نیز متنوع و فراوانند. توضیح این‌که آن‌چه ممکن است اخلاقی تلقی گردد نیز در این دسته‌بندی در شمار احکام فقهی با فراگیری نسبت به مستحبات و مکروهات، آمده است. در ادامه، به دو مورد نزدیک‌تر و مهم‌تر به جنبه سیاسی و حکومتی این روایات، بسنده می‌گردد. سپس موارد دیگر، نام‌برده و نشان داده می‌شود:

۱. شرایط و احکام حاکم اسلامی

چندین روایت در شرایط و احکام حاکم اسلامی از امام کاظم 7 نقل شده است:

۱. صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۷۱.

۱-۱- واجبات اساسی برای حاکم اسلامی

چند روایت در این زمینه از امام کاظم ۷ وجود دارد: در روایت اول، به قرینه پاسخ امام که خواهیم دید، راوی از جذب مردم به حاکمانی سخن می‌گوید که در خوراک و پوشاک بر خود سخت می‌گیرند و به تواضع و خشوع تظاهر می‌کنند. حضرت در برابر این سخن، ابتدا زندگی حضرت یوسف ۷ را یادآور می‌شوند که هنگام حکومت، لباس‌های گران‌قیمت می‌پوشید و در مجالس اشرافی آل فرعون حاضر می‌شد و حکم می‌داد. آن‌گاه می‌فرمایند:

فلم یحتج الناس الی لباسه و انما احتاجوا الی قسطه و انما یحتاج من الامام فی ان اذا قال صدق و اذا وعد انجز و اذا حکم عدل...؛^۱

مردم به لباس او نیازی نداشتند. به عدالت او نیاز داشتند. همانا نیاز به امام [و انتظاری که از او می‌رود] در این است که وقتی سخن می‌گوید، راست بگوید و وقتی وعده می‌دهد، به آن عمل کند و وقتی حکم می‌راند، عدالت ورزد....

برای تأکید بر لزوم صداقت حاکم، در برخی روایات امام کاظم ۷، یکی از موارد جواز غیبت، غیبت «امام کذاب» شمارش شده است.^۲ در روایت دیگر واجبات والی را دو صفت می‌داند: اول این که مانند نگهبان از مردم خود غافل نشود و دوم این که بر آن‌ها تکبر نرزد.^۳ روایت سوم، بر وجوب قضا دین مؤمنان بر امام مسلمانان دلالت می‌کند.^۴ روایت چهارم، در مورد تعلیم طلاق صحیح است. ظاهراً به دلیل رواج نوع نادرست طلاق بین اهل سنت، از آن

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۵۴.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۲۸.

۳. حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۹۴، قم: جامعه المدرسین، ۱۳۶۳.

۴. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۸۴.

حضرت نقل شده که اگر حکومت را به دست می‌گرفتند، مردم را به صحیح آن تعلیم و بر آن اجبار می‌کردند. این روایت ظاهراً بر وجوب چنین اقدامی بر حاکم اسلامی دلالت می‌کند.^۱

۱-۲- فضیلت و اهمیت امام عادل

امام کاظم 7 می‌فرماید:

طاعة ولاة العدل تمام العز؛^۲

فرمان‌بری از والیان عادل، همه عزت است.

در روایتی دیگر، «امام عادل» از جمله کسانی دانسته شده که خداوند سبحان برای آن‌ها بهشتی مخصوص آماده فرموده است.^۳

۲. احکام حاکم جور

به دلیل مبتلابه بودن حاکمیت جور، طبیعی است که روایات نسبتاً فراوانی در مورد چنین حاکمیتی و رفتار با آن وجود داشته باشد. در محدوده روایات امام کاظم 7، احکام حاکم جور با عناوین ذیل می‌آید:

۲-۱- حرمت شدید کارگزاری سلطان جور

ائمه مردم را به طور کلی از هرگونه هم‌کاری با دستگاه جور، به شدت منع کرده‌اند. از امام کاظم 7 که شاید در میان ائمه طولانی‌ترین مدت ستم و فشار آشکار حاکمان را تحمل کرده باشند نیز روایاتی در منع شدید هم‌کاری با حاکمان

۱. کافی، ج ۶، ص ۵۷؛ وسائل، ج ۲۲، ص ۱۴.

۲. تحف العقول، ص ۲۹۰.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۴۰۹؛ شیخ صدوق، امالی، ص ۴۱۸؛ وسائل ج ۱۶، ص ۲۲۰ و ۲۲۱؛ تحف العقول، ص ۴۱۱؛ حسین بن سعید، کتاب المؤمن، ص ۵۳.

جور، در دست است. حضرت خطاب به کسی که برای سلطان کار می‌کرد، فرمود:

لئن اسقط من جالق فاتقطع قطعة قطعة احب الي من ان اتولّى لاحد منهم
 عملاً او اطأ بساط احدهم...^۱

اگر از کوه بلندی پرت شوم و تکه‌تکه گردم، برایم محبوب‌تر است از این‌که
 کاری را برای آنان به عهده گیرم یا زمینه کار آنها را فراهم سازم!

در ادامه روایت، پس از بیان مواردی از استثناء این حکم، آمده است:

ان اهون ما يصنع الله بمن تولّى بهم عملاً ان يضرب عليه سراق من نار الی
 ان يفرغ الله من حساب الخلائق...^۲

سبک‌ترین کاری که خداوند با کارگزاران آنان می‌کند، این است که خیمه‌ای از
 آتش بر سر آنان افکنده می‌شود تا این‌که خداوند از محاسبه خلائق فارغ شود.^۳

روایات دال بر مذمت رفتن نزد پادشاهان یا نزدیک شدن به آنها،^۴ نیز بر
 سلطان جور قابل حمل است و در شمار همین دسته قرار می‌گیرد.

حرمت هم‌کاری با حاکمیت جور به معنای نامشروع بودن آن است. لذا برخی
 روایات، از جمله روایاتی از امام کاظم ۷ بر عدم سببیت ملکیت قطایع حکومت
 جور عباسی دلالت می‌کند.^۵

۲-۲- موارد استثنای هم‌کاری با دستگاه جور

مواردی در روایات از جمله روایات امام کاظم ۷ از هم‌کاری با سلطان
 ستمگر استثنا شده است. از جمله هنگام تقیه که شامل خوف بر خود و دیگران

۱. کافی، جلد ۵، ص ۱۱۰.

۲. همان.

۳. برای همین معنا، نک: شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه: ج ۳، ص ۱۷۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۹۱ -
 ۱۹۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۲۹-۱۳۷.

۴. شیخ صدوق، خصال، ص ۲۲۷؛ مستدرک، ج ۱۳، ص ۱۲۲.

۵. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۳۹ - ۳۵۱؛ وسائل، ج ۱۷، ص ۳۳۳.

هم می‌شود. هم‌چنین مواردی که برای کمک به مؤمنان و برآوردن حاجات آنان باشد. این موارد می‌تواند در قالب شرایط جواز کارگزاری برای دستگاه جور هم دسته‌بندی شود. در این صورت، «رعایت حرمت اموال مؤمنان» را هم افزودن، برای دسته‌بندی منطقی‌تر است. برای نمونه، ادامه روایت پیشین در منع هم‌کاری با دستگاه جور مناسب است. در ادامه آن روایت موارد استثنا چنین آمده است:

الا لتفريخ كربة عن مؤمن او فك اسره او قضاء دینه؛^۱

مگر برای رهانیدن مؤمنی از اندوه یا گرفتاری، یا ادا کردن دین او.

از ادامه روایت، دو شرط دیگر برای هم‌کاری، یا دو مورد استثناء دیگر از منع، به دست می‌آید: نخست، به مؤمنان احسان کند؛ دوم، باید مؤمنان را بر غیرمؤمن در کاری که در اختیار اوست ترجیح دهد:

فان وليت شيئاً من اعمالهم فاحسن الى اخوانك فواحدة بواحدة و الله من وراء ذلك ... ايما رجل منكم تولي لاحد منهم عملاً ثم ساوى بينكم و بينهم فقولوا له انت متحل كذاب؛^۲

اگر کاری از آنان به عهده گرفتی، پس به برادرانت نیکی کن؛ یکی در مقابل یکی؛ و خداوند از پس این‌ها [ناظر] است... هر کس از شما کاری [یا پستی] از کارها [یا پست‌ها] اینان را به دست گیرد و سپس با شما [مؤمنان شیعه] و با آنان [مسلمانان غیرشیعه] یکسان عمل کند، به او بگویند: تو خود را منتسب به [به شیعه] می‌دانی ولی دروغ‌گوی بزرگی هستی!^۳

روایتی نیز از امام کاظم 7 درباره رد و بدل کردن هدیه با سلطان - که ظاهر در سلطان جور است - دلالت می‌کند که در صورت صلح‌رحم بودن و انجام دادن

۱. کافی، ج ۵، ص ۱۱۰.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۱۲ و ج ۲، ص ۲۱۹، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۳۳ - ۳۳۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۴۶ و ج ۱۷ ص ۲۷۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۴۲۸؛ عوالی اللثالی، ج ۴، ص ۲۵؛ بحارالانوار، ج ۴۷ ص ۲۰۸؛ مسائل علی بن جعفر، ص ۳۴۲؛ قرب الاستاد، ص ۲۹۸؛ تحف العقول ص ۴۱۰.

آن برای ثواب اخروی جایز است.^۱ این روایت نیز می‌تواند جزء استثناء منع از نزدیکی به دستگاه جور، دسته‌بندی شود.

موارد دیگری که زیر مجموعه «احکام فقهی روابط اجتماعی - سیاسی» در روایات امام کاظم ۷ دسته‌بندی می‌گردد، عبارتند از: احکام جامعه شیعی،^۲ تقیه،^۳ جهاد،^۴ امر به معروف و نهی از منکر،^۵ اخوت، برادری و مدارا در جامعه،^۶ اموال عمومی،^۷ خمس،^۸ و ولیمه و میهمانی.^۹

روایات دسته سوم: گزارش و تحلیل تاریخی

پاره‌ای از روایات، بیان‌گر گزارش‌هایی معمولاً تحلیلی، از زمان‌هایی قبل از زمان صدور این روایات است. روایاتی از امام کاظم ۷ نیز به تاریخ انبیا و امت‌های گذشته و یا تاریخ صدر اسلام، دوره رحلت پیامبر اکرم ۹ و وقایع پس از آن می‌پردازد. زیرمجموعه این دسته، بر دو نوع تقسیم می‌شود:

۱. تاریخ صدر اسلام

روایات تاریخ صدر اسلام، عمدتاً درباره حق امامت و خلافت امام علی ۷ و

۱. کافی، ج ۵، ص ۱۴۲.

۲. شیخ صدوق، صفات الشیعه، ص ۳ و ۱۶؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۵۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۴.

۳. احمد بن محمد برقی، محاسن، ص ۲۵۸؛ بحارالانوار، ج ۴۷ ص ۳۲۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۰۴، ۲۱۲، ۲۲۱ و ۲۲۳.

۴. کافی، ج ۵، ص ۳۱، ۳۲، ۴۴ و ۴۸؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۶۰۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۹.

۵. کافی، ج ۵، ص ۵۶؛ عوالی الثالی، ج ۳، ص ۱۹۰؛ مشکاة الانوار، ص ۵۴۷.

۶. کافی، ج ۲ ص ۷۸، ۱۸۱ و ۶۴۳ ج ۴ ص ۵۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲ ص ۵۲، ج ۱۵ ص ۲۷۱ و ج ۱۸ ص ۲۲۶ و تحف العقول، ص ۳۹۵.

۷. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۲۱.

۸. همان، جلد ۱۵، ص ۱۱۰؛ بحارالانوار، جلد ۴۸، ص ۱۵۸ و ۲۰۸.

۹. شیخ صدوق، خصال، ص ۳۱۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۳۰۷ و ۳۱۸.

سرزنش غاصبان این حق است. امام کاظم 7 درباره عمل نکردن به وصیت پیامبر اکرم 9 برای جانشینی پس از خود، می‌فرمایند:

لما رأى رسول الله 9 تيماً وعدياً و بنى امية يركبون منبره افطعه فانزل الله تبارك و تعالى قرآناً يتأسى به، (وَ إِذِ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى) ^۱ ثم اوحى اليه: يا محمد انى امرت فلم اطع فلا تجزع انت اذا امرت فلم تطع فى وصيك؛ ^۲

وقتی پیامبر اکرم 9 [در خواب] دیدند که [افرادی از] قبیله تیم، عدی و بنی‌امیه، از منبر ایشان بالا می‌روند، شدیداً نگران شدند. خداوند تبارک و تعالی این آیه را برای پیروی و هدایت فرستاد: " هنگامی که به ملائکه گفتیم برای آدم سجده کنید، سجده کردند مگر ابلیس که نافرمانی کرد". سپس به ایشان وحی کرد: «ای محمد! من امر کردم و اطاعت نشدم، پس تو [هم] از این که امر کردی و در وصیت خود اطاعت نشدی، ناراحتی نکن».

نمونه‌هایی دیگر از بیان تحلیلی تاریخ صدور اسلام عبارتند از: تطبیق سرزنش قرآن نسبت به توطئه‌کنندگان ^۳ بر غاصبان خلافت، ^۴ تحلیل روی‌گردانی مردم از امام علی 7 به غیر، ^۵ علت بازنگرداندن فدک توسط امام علی 7، هنگام به دست گرفتن قدرت، ^۶ علت منع «حی علی خیر العمل» از اذان ^۷ و پاسخ قرآنی به پرسش از وجه قیام نکردن امام علی 7 به حق خویش، پس از رحلت پیامبر اکرم 9. ^۸

۱. بقره، آیه ۳۴.

۲. علی بن جعفر، مسائل علی بن جعفر، ص ۳۱۸، قم: آل‌البیت، ۱۴۰۹.

۳. نساء، آیه ۱۰۸.

۴. کافی، ج ۸، ص ۳۳۴.

۵. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۴۶.

۶. همان، ص ۱۵۵.

۷. همان، ج ۲، ص ۳۶۸.

۸. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۸۹.

۲. تاریخ انبیا و امم گذشته:

در روایات امام کاظم ۷ در چند مورد به بیان تاریخ و وضعیت انبیا و امم گذشته برمی‌خوریم. در یک بیان کلی درباره انبیا در روایتی از امام کاظم ۷ بر درجات عقل آنان تأکید شده است:

ما بعث الله نبياً قط الا عاقلاً و بعض النبیین ارجح من بعض و ما استخلف داود سلیمان حتی اختبر عقله ...^۱

خداوند هیچ پیامبری را برنینگیخت مگر عاقل و برخی از پیامبران نسبت به برخی دیگر ترجیح دارند و داوود سلیمان را جانشین خود نکرد مگر پس از آزمایش عقل او.

در بیانی دیگر از زیر فشار بودن انبیا و پیروان آنان توسط پادشاهان زمان خود گزارش داده می‌شود:

ان الانبیاء و اولاد الانبیاء و اتباع الانبیاء خصوا بثلاث خصال: السقم فی الابدان و خوف السلطان و الفقر؛^۲

انبیا و اولاد و پیروان آنها به سه ویژگی اختصاص داده شده‌اند: بیماری در بدن، ترس از سلطان و فقر.

در ضمن روایت دیگری که قبلاً در دسته اقسام حکومت‌ها گذشت، وسعت قدرتی که خداوند به ملک سلیمان داد، بیان شده است.^۳ هم‌چنین روایت چهارمی از امام کاظم ۷ در تاریخ انبیا و امم گذشته، به بیان علت تسلط بخت‌نصر (بخت‌نصر) بر بیت‌المقدس پرداخته است.^۴

۱. محاسن، ج ۱، ص ۱۹۳.

۲. شیخ صدوق، خصال، ص ۸۸؛ روضة الواعظین، ص ۴۵۳؛ شیخ مفید، اختصاص، ص ۲۱۳.

۳. علل الشرایع، ج ۱، ص ۷۱؛ معانی الاخبار، ص ۳۵۳.

۴. علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۱۹.

روایات دسته چهارم: روابط اجتماعی - سیاسی امام کاظم 7

بیشترین تعداد روایات سیره اجتماعی - سیاسی امام کاظم 7، به بیان وضعیت، وقایع و روابط آن حضرت می‌پردازد. این دسته دوازده گروه از روایات را شامل می‌شود. بیشترین تعداد این روایات به روابط آن حضرت با خلفای عباسی پرداخته است. به دلیل اهمیت این روایات به عنوان منبع مهمی برای پژوهش در سیره آن حضرت، گروه‌های دوازده‌گانه آن به اختصار، در پی می‌آید:

۱. رابطه امام کاظم 7 با خلفای عباسی

روایات رابطه حضرت با خلفای عباسی را براساس ترتیب تاریخی هم‌زمانی حضرت با چهار خلیفه عباسی، منصور، مهدی، موسی و هارون، به چهار گونه می‌توان تقسیم کرد. می‌توان گونه‌های دیگری را هم مقدمتاً افزود که در آن به توصیف کلی حکومت بنی‌عباس پرداخته شده است. در روایتی از این‌گونه می‌خوانیم: «ملک بنی‌العباس مکر و خداع؛^۱ حکومت بنی‌عباس فریب و نیرنگ است.

۱-۱- روایات رابطه با منصور

یکی از روایات رابطه با منصور، به قبل از زمان امامت امام کاظم 7، در دوره امام صادق 7، مربوط می‌شود. طبق این روایت، منصور دوانیقی مأمورانی را به منزل امام صادق 7 گسیل می‌کند تا آن حضرت و امام کاظم 7 را به قتل برسانند.^۲ البته این اقدام با نقشه‌ای که امام صادق 7، طبق همان روایت اجرا

۱. نعمانی، کتاب الغیبة، ص ۳۱۴.

۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۰۵.

می‌کنند، ناکام می‌ماند.^۱ شاید ادامه همین وضعیت بوده که نحوه اعلان امامت حضرت پس از امام صادق ۷ را که در زمان منصور اتفاق افتاده، در جوّ ترس و وحشت روایت کرده‌اند.^۲

نمونه‌ای دیگر در مورد منصور که ظاهراً نشان از رابطه مثبت حضرت با او دارد، مربوط به عید نوروز می‌شود. طبق این روایت، پس از این‌که منصور از حضرت برای حضور در جشن نوروز دعوت می‌کند، ایشان می‌فرماید:

انی فئتت الاخبار عن جدی رسول الله ۹ فلم اجد لهذا العید خبراً و انه سنّة للفرس و محاهما الاسلام و معاذ الله ان نحیی ما محاه الاسلام^۳

اخبار جدم رسول الله ۹ را کاوش کردم، ولی هیچ خبری برای این عید نیافتم. این سنت ایرانیان است و اسلام آن را کنار گذاشته است. پناه بر خدا که بخواهیم چیزی را که اسلام کنار گذاشته است زنده کنیم.

البته در ادامه این نقل آمده است که حضرت به اصرار منصور در آن جشن حاضر شدند.^۴

۱-۲- روایات رابطه با مهدی عباسی

این روایات نیز همانند رابطه حضرت با پدر او منصور، هم روایات دال بر

۱. همان. با وجودی که امام صادق ۷ فرزندان دیگری هم داشته‌اند، وجه این‌که منصور، به طور خاص امام کاظم ۷ را هدف می‌گیرد، به خوبی روشن نیست. البته نقلی در مقاتل الطالبیین آمده است که نشان می‌دهد امام کاظم ۷ در زمان امامت امام صادق ۷، ظاهراً در حدود هفده یا هیجده سالگی و قاعدتاً با نظر مثبت امام صادق ۷، در قیام محمد بن عبدالله بن حسن معروف به نفس زکیه، علیه منصور شرکت داشته‌اند. (ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۸۶، قم. منشورات الرضی - زاهدی، ۱۴۰۵ق). ولی اولاً در این نقل از عبدالله بن جعفر ۷ هم نام برده شده و ثانیاً، در هیچ یک از جوامع روایی شیعه نیامده است. بلکه به نظر می‌رسد با توجه به مجموع روایات، روابط حضرات ائمه معاصر با خلفای عباسی، خلاف روش آنان در مواجهه با این خلفا باشد.

۲. مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۲۱.

۳. مناقب، ج ۳، ص ۴۳۲؛ بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۰۸.

۴. همان.

رابطه احترام‌آمیز در برخی مقاطع را شامل می‌شود و هم رابطه تهدید‌آمیز و دشمنی علنی در مقاطع دیگر. یک نمونه از رابطه اول فضایی را نشان می‌دهد که در آن امام کاظم 7، ظاهراً به صورتی مسالمت‌آمیز خواستار رد فدک به او از سوی خلیفه می‌شوند. این درخواست پس از بیان حضرت درباره توسعه حق فدک با گذشت حدود ۱۶۰ سال از تعلق آن به حضرت زهرا 3 در زمان پیامبر اکرم 9، با وعده تأمل مهدی عباسی روبه‌رو می‌شود.^۱

نمونه رابطه قهرآمیز مهدی عباسی با حضرت را می‌توان در روایتی مشاهده کرد که بر دستور قتل حضرت توسط خلیفه دلالت می‌کند، که البته اجرای آن ناکام ماند.^۲

۱-۳- روایات رابطه با موسی

با وجود دوره کوتاه خلافت موسی هادی عباسی، ظاهراً به دلیل قیام حسین بن علی معروف به شهید فخر، رابطه او با امام کاظم 7، تنها خصمانه گزارش شده است. چنان‌که در زیرمجموعه رابطه حضرت با قیام‌ها علیه حکومت عباسی اشاره خواهد شد، علی‌رغم بیعت نکردن حضرت با حسین بن علی^۳، دیدگاه حسین به امام و دیدگاه امام به او مثبت و خیرخواهانه نقل شده است.^۴ از همین رو، خلیفه نسبت به همکاری حضرت با حسین بدگمان بود. این بدگمانی در مجلسی که اسرای پیرو حسین را می‌آورند تا حدی است که خلیفه ادعا می‌کند حسین به دستور امام کاظم 7 قیام کرده است؛ از این رو، در همان

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۴۳؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۴۹.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۴۱۸؛ راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۱۵؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۴۸. روایت منبع اخیر، ضمن دلالت بر حبس حضرت توسط مهدی عباسی، ماجرای آزادی و تکریم ایشان توسط این خلیفه عباسی را هم نقل می‌کند.

۳. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۶۱.

۴. همان.

مجلس، وعده شدیداللحن قتل حضرت را می‌دهد.^۱ وقتی خبر تهدید او را برای حضرت می‌آورند، حضرت خبر مرگ موسی را برای رفع نگرانی اطرافیان اعلام می‌فرمایند که بعداً نامه آن می‌رسد.^۲

۱-۴- روایات رابطه با هارون

بیش‌ترین مدت دوره امامت حضرت هم‌زمان با خلافت هارون است. رابطه حضرت با هارون در اوایل خلافت او مسالمت‌آمیز، بلکه در ظاهر، دوستانه بوده است. برای همان ابتدای به خلافت رسیدن او، نامه‌ای بسیار احترام‌آمیز در روایات ما خطاب به مادر خلیفه درگذشته و خلیفه جدید، نقل شده است. در این نامه از قول حضرت، تعزیت خلیفه گذشته و تبریک خلافت خلیفه جدید آمده است.^۳ البته این نامه را نگارنده در هیچ نقل دیگری به جز نقل حمیری ندیده است. مرحوم مجلسی این نامه را دال بر شدت وضعیت تقیه برای حضرت می‌داند.^۴ قیام شهید فح که هنگام مردن موسی به تازگی رخ داده بود و بدبینی بنی‌عباس به آن حضرت در همراهی با قیام، می‌تواند مؤید سخن مرحوم مجلسی باشد.

روایات رابطه با هارون را در سه گروه می‌توان دسته‌بندی کرد: گروه اول نشان‌دهنده رابطه‌ای ظاهراً دوستانه و توأم با تکریم و احترام هارون نسبت به حضرت است. گروه دوم، روایاتی است که حاوی دشمنی‌های متعدد و متنوع هارون با حضرت است، مانند زندان کردن و تهدید به قتل و نهایتاً به شهادت رساندن حضرت. گروه سوم، درباره سؤال‌های هارون از حضرت

۱. همان؛ مستدرک، ج ۸، ص ۳۴۷.

۲. مستدرک، ج ۱۶، ص ۶۷.

۳. حمیری، قرب الاسناد، ص ۳۰۶.

۴. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۳۵.

درباره موضوعات مختلف و پاسخ حضرت به آن‌هاست.

نمونه روایات گروه اول، روایتی از قول مأمون عباسی است. او می‌گوید:

زمانی که هارون حج به جا آورد، من و [دو برادرم] محمد و قاسم همراه او بودیم. مردم به دیدار او می‌آمدند. آخرین کسی که وارد شد موسی‌بن جعفر 8 بود. وقتی داخل شد، هارون به خود جنبید، گردن بلند کرد و چشم به او دوخت تا این‌که به اتاق هارون وارد شد. وقتی نزدیک هارون رسید، او بر دو زانو بلند شد و با او معانقه کرد. سپس رو به حضرت کرد و گفت: «ای ابوالحسن چطور هستی؟ اهل خود و اهل پدرت چطورند؟ شما در چه حالی هستید؟» همین‌طور از او احوال‌پرسی می‌کرد و ایشان در پاسخ می‌فرمود: «خوب، خوب». وقتی حضرت بلند شدند، هارون خواست برخیزد که حضرت او را قسم داد که بنشیند و با او معانقه و بر او سلام کردند و وداع گفتند ...^۱

نمونه روایات گروه دوم که نسبتاً فراوان و مفاد آن مشهور، بلکه روشن و مسلم است، روایتی است که در آن هارون به سندی بن‌شاهک دستور حبس حضرت و سخت‌گیری بر او را صادر می‌کند؛ دستوری که به شهادت ایشان انجامید.^۲

نمونه روایات گروه سوم، روایتی است که در آن هارون از امام کاظم 7 درباره طبایع چهارگانه در بدن انسان سؤال می‌کند. پس از پاسخ حضرت، هارون

۱. صدوق، امالی، ص ۴۵۸؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۴۲۴؛ شیخ صدوق، امالی، ص ۷۱؛ وسائل، ج ۱۶، ص ۱۴۷ و ج ۱۷ ص ۲۱۶؛ روضة الواعظین، ص ۲۱۵؛ مستدرک، ج ۸، ص ۲۵۵ و ۲۷۰؛ الفصول المهمة، ج ۳، ص ۳۷۸.

۲. مدینه المعاجز، ج ۶، ص ۳۷۵؛ همان، ص ۴۲۳ و ۴۲۶؛ کافی، ج ۱، ص ۳۱۹؛ شیخ صدوق، امالی، ص ۲۱۲؛ روضة الواعظین، ص ۲۱۸ و ۲۱۹؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۲۱، ۱۳۱، ۲۰۷، ۲۳۰، ۲۳۱ و ۲۳۹، مستدرک، ج ۱۵، ص ۲۴۷ و ج ۱۷ ص ۲۹۳؛ شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۳۷؛ الاختصاص، ص ۵۴؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۴۰۸، ۴۱۸، ۴۲۲ و ۴۴۰، علامه حلی، المستجد من الارشاد، ص ۱۹۳؛ تحف العقول، ص ۴۰۴، الهدایة الكبرى ص ۲۶۴؛ طبری، نوادر المعجزات، ص ۱۶۳ و ۱۶۴.

می‌گوید: «ای فرزند رسول خدا! از گنج‌های خدای متعالی و پیامبر او بر مردم انفاق می‌کنی.^۱ گفت‌وگو با هارون درباره علم نجوم،^۲ نمونه دیگری است. در نمونه سوم که طبق نقل در مسجدالحرام اتفاق افتاده و در ابتدا حضرت به صورت ناشناس و بی‌اعتنا به هارون ظاهر شده است، وی پرسش‌های مختلف عمدتاً فقهی مطرح می‌کند و پاسخ می‌گیرد.^۳ نمونه چهارم توضیح حیوانی عجیب‌الخلقه برای هارون است.^۴ در نمونه پنجم که به صورت احتجاج‌گونه‌ای با هارون است، امام کاظم ۷ فرمودند:

قال لی هارون: اتقولون ان الخمس لکم؟ قلت: نعم. قال: انه لکثیر، قال: قلت: ان الذی اعطانا علم انه لنا غیر کثیر؛^۵ هارون به من گفت: «آیا شما بر این باورید که خمس از آن شماس است؟» گفتم: «آری». گفت: «زیاد است!» گفتم: «آن کس که خمس را به ما داده است می‌داند که برای ما زیاد نیست».

نمونه دیگر احتجاج با هارون در قرابت با رسول خدا ۹ است. گویا هارون از روی جهل یا تجاهل قرابت را فقط از طریق مردان می‌داند و لذا ادعا می‌کند که اتصال نسل او به پیامبر ۹ با اتصال امام کاظم ۷، یکسان و هر دو از طریق عموهای پیامبر ۹ (به ترتیب عباس و ابوطالب)، فرزندان عبدالمطلب است. امام به رابطه فرزندی خود با پیامبر ۹ از طریق حضرت فاطمه ۳ اشاره می‌کنند که هارون از آن بی بهره است.^۶

۱. شیخ مفید، اختصاص، ص ۱۹۸.

۲. مستدرک، ج ۱۳، ص ۱۰۲، ابن طاووس، فرج المهموم، ص ۱۰۸؛ بحار، ج ۴۸، ص ۱۴۵.

۳. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۴۱، مستدرک، ج ۸، ص ۱۴؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۴۲۷.

۴. مدینه المعاجز، ج ۶، ص ۴۳۷.

۵. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۵۸.

۶. مستدرک، ج ۲۰، ص ۳۶۳ و ج ۲۶ ص ۱۰۸؛ سیدمرتضی، الفصول المختارة، ص ۳۶؛ کافی، ج ۴، ص ۵۵۳؛

ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۵۶؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۷؛ روضة الواعظین، ص ۲۱۶؛

طبری، دلائل الامامة، ص ۲۵.

البته درباره پرسش و پاسخ فقهی با حضرت، برای خلفای قبل از هارون، یک نمونه در مورد مهدی عباسی نیز نقل شده است.^۱

۲. رابطه حضرت با یاران خاص

گروه دوم از روایات روابط اجتماعی - سیاسی امام کاظم 7، روایات روابط حضرت با یاران خاص است. این گروه به لحاظ تعداد، پس از گروه اول، بیش‌ترین روایات را دارد. نمونه مشهور از این گروه، روایات رابطه با علی بن یقین است که در دستگاه عباسی هم صاحب‌منصب بود. روایات دستور وضوی تقیه‌ای به او،^۲ اجازه ندادن به او برای خروج از دستگاه عباسی^۳ و داستان بازگرداندن پیراهن فاخری که علی از هارون گرفته و به امام کاظم 7 هدیه داده بود،^۴ از همین دست است.

نمونه دیگر، روایت سرزنش صفوان به سبب کرایه دادن شتران خود به هارون است.^۵ نمونه دیگر ارتباط حضرت از زندان با برخی از یاران است. طی یکی از این ارتباطها، نامه‌ای جالب از آن حضرت، خطاب به علی بن سواد، نقل شده است. حضرت در این نامه پس از تمجید از وی به سبب ثابت‌قدم بودنش در تشیع و ولایت اهل‌بیت، به پرسش‌های مختلف او پاسخ داده‌اند.^۶

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۵۰.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۴۰۷؛ راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۳۶؛ عوالی اللثالی، ج ۱، ص ۴۳۳.

۳. وسائل، ج ۱۷، ص ۱۹۸.

۴. روضة الواعظین، ص ۲۱۳؛ ارشاد، ج ۲، ص ۲۲۵؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۳۴؛ مناقب، ج ۳، ص ۴۰۸.

۵. وسائل، ج ۱۷، ص ۱۸۲.

۶. کافی، ج ۸، ص ۱۲۴؛ مستدرک، ج ۱۲، ص ۳۰۰؛ کافی، ج ۱، ص ۳۱۳. برای سایر روایات ارتباط با یاران نک: الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۱۸ و ۳۱۴؛ شیخ مفید، تصحیح الاعتقاد، ص ۷۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۹۲.

۳. رابطه با شخصیت‌های مخالف (علمای مخالف و غیره)

احتجاج امام کاظم 7 با شخصیت‌های مخالف، برابر روایات موجود، از او ان خردسالی حضرت شروع می‌شود. در روایتی از ابوحنیفه نقل شده که می‌گوید:

در ایام امام جعفر صادق 7، پس از حج، به مدینه آمده، برای دیدار، وارد منزل ایشان شدم و در راهرو، منتظر اجازه دیدار نشستم. کودکی نوپا از داخل به سوی من آمد. از او پرسیدم: «مسافر در شهر شما، در کجا قضای حاجت کند؟» کودک گفت: «صبر کن!» سپس نشست و به دیوار تکیه دادند و فرمودند: «از کناره‌های نهرها و جایی که میوه درختان می‌ریزد و ورودی‌های مساجد و محل‌های تردد، بپرهیز و در پشت دیواری پنهان شو و لباس را بالا بزن و رو به قبله و پشت به آن نباش، آنگاه [با رعایت این نکات که گفته شد] هر کجا خواهی قضای حاجت کن.» [ابوحنیفه] می‌گوید: «از آنچه از این بچه شنیدم شگفت‌زده شدم. به او گفتم: نام تو چیست؟» گفت: «من موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب هستم...»^۱

در ادامه روایت، ابوحنیفه از حضرت درباره گناهان می‌پرسد و پاسخ می‌شنود. سپس می‌گوید: «از آنچه شنیده بودم خود را بی‌نیاز از ورود به منزل دیدم و از همان راهرو برگشتم.»^۲

روایات متعدد دیگر درباره رابطه با مخالفان وجود دارد که برای رعایت اختصار، فهرست‌وار ذکر می‌شود: سؤال محمد بن حسن شیبانی از امام در حضور هارون،^۳ بحث و احتجاج با قاضی ابویوسف،^۴ احتجاج با نفع انصاری^۵ و

۱. تحف العقول، ص ۴۱۱؛ ابن طاووس، الطرئف، ص ۳۲۸.

۲. تحف العقول، ص ۴۱۲.

۳. روضة الواعظین، ص ۲۱۶؛ ارشاد، ج ۲، ص ۲۳۵.

۴. وسائل، ج ۱۲، ص ۵۲۱ و ۵۲۲ و ۵۲۳ و ج ۲۲ ص ۲۹ ج ۲۷ ص ۱۰۳.

۵. سید مرتضی، امالی، ج ۱، ص ۱۹۹.

ملاقات ابو یوسف و شیبانی با حضرت در زندان.^۱

۴. احتجاج با غیرمسلمانان

روایتی در احتجاج حضرت با یهودی در زمان حیات امام صادق 7 نقل شده است.^۲

۵. درباره قیام زیدبن علی

از امام کاظم 7 نیز مانند برخی دیگر از ائمه، تمجید از زیدبن علی نقل شده است.^۳

۶. سعایت برخی از خویشان نزدیک علیه حضرت

در برخی منابع روایی، داستان سعایت محمدبن اسماعیل بن جعفر 7 علیه حضرت در نزد هارون، علی‌رغم اکرام او توسط حضرت، نقل شده است. در برخی منابع دیگر همین جریان به علی بن اسماعیل بن جعفر نسبت داده شده و برخی هم از سعایت محمدبن جعفر سخن گفته‌اند.^۴

۷. وضعیت حضرت در زندان

روایاتی چند، به وضعیت حضرت در زندان اشاره می‌کنند. برخی بر برنامه‌های عبادی و راز و نیازهای حضرت در زندان دلالت دارند،^۵ برخی به کارهای معمول مانند حجامت در زندان اشاره می‌کنند^۶ و برخی بر نیرنگ‌های

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۲۶.

۲. همان، ص ۱۱۱ و ۱۱۵.

۳. وسائل، ج ۱۲، ص ۵۴.

۴. وسائل، ج ۱۲، ص ۱۷۴؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۹۹۴؛ مناقب، ج ۳، ص ۴۲۳؛ المستجد من الارشاد، ص ۱۸۹؛ بحار، ج ۴۸، ص ۲۰۹، ۲۱۰ و ۲۳۱.

۵. شیخ صدوق، امالی، ص ۲۱۱؛ وسائل، ج ۴، ص ۲۸۱.

۶. وسائل، ج ۱۷، ص ۱۰۹.

حاکمان عباسی علیه حضرت در زندان دلالت دارند، مانند ماجرای فرستادن کنیز زیبا به زندان^۱ برخی به دعای حضرت در زندان برای آزادی خویش اشاره می‌کنند.^۲ قبلاً نیز روایات نامه حضرت به برخی یاران از زندان و یا ملاقات برخی مخالفان با ایشان در زندان را نقل کردیم.

۸. وضعیت تقیه‌ای

با توجه به سخت‌گیری خلفا و فضای حاکم بر زمان و مکان امام کاظم ۷، وضعیت تقیه برای ایشان مانند سایر ائمه روشن است. این معنا از روایات متعددی نیز به دست می‌آید. برخی روایات با دلالت روشن تری، به طور خاص این وضعیت را نشان می‌دهند.^۳

۹. رابطه با شورش‌ها علیه خلفا

پیش از این اشاره شد که روش امام کاظم ۷، آن چنان که از روایات برمی‌آید، عدم شورش علیه خلفای وقت بوده است. اما رابطه حضرت با کسانی که بر خلاف این روش، به شورش دست زده‌اند متفاوت است. برای مثال، با شهید فخر چنان رابطه دوستانه‌ای وجود دارد که حضرت را به همراهی با او متهم کرده‌اند که قبلاً اشاره شد.^۴ برخی دیگر را به شدت از شورش بر حذر داشته‌اند، به گونه‌ای که هارون از این حرکت امام اظهار خشنودی کرده است.^۵

۱. مدینه المعاجز، ج ۶، ص ۴۲۳؛ بحار، ج ۴۸، ص ۲۳۹.

۲. مستدرک، ج ۶، ص ۲۳۰؛ اختصاص، ص ۵۹؛ ابن طاووس، جمال الاسبوع، ص ۱۱۴.

۳. کافی، ج ۲، ص ۲۲۵؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۹۵؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۹۷؛ بحار، ج ۴۸، ص ۶۶ و

۱۵۸؛ مستدرک، ج ۹، ص ۱۴۳ و ج ۱۲، ص ۳۰۰.

۴. بحار، ج ۴۸، ص ۱۵۱ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۵ و ۱۶۹.

۵. کافی، ج ۱، ص ۳۶۷؛ مدینه المعاجز، ج ۶، ص ۲۹۰.

۱۰. رابطه با وکلای مالی و کارگزاران

امام کاظم 7 دارای وکلایی در سرزمین‌های مختلف بوده‌اند که اموالی را به نام حضرت در اختیار داشته‌اند.^۱

۱۱. اخذ و گردآوری اموال (خمس، هدایا و غیره)

روایاتی در کنار روایات بند قبل وجود دارد که دلالت می‌کند اموال زیادی به نام حضرت و نزد خود ایشان گردآوری شده است.^۲ هم‌چنان‌که برخی روایات، بر فضیلت و ترغیب رساندن اموال به ائمه در دولت‌های فاسق دلالت می‌کند.^۳

۱۲. رابطه با والیان و کارگزاران حکومت عباسی

به جز ارتباط با خود خلفا، روایات زیادی در مورد ارتباط حضرت با والیان، کارگزاران و مرتبطن دستگاه خلفای عباسی، اعم از روابط به ظاهر دوستانه یا علناً دشمنانه، وجود دارد. در این روایات موارد ذیل نقل شده است:

حضور نزد والی مکه،^۴ رسوا کردن مکر سندی بن شاهک در مسمومیت حضرت،^۵ اظهار ارادت فضل بن ربیع به حضرت،^۶ توطئه ادعای دروغین مالی علیه حضرت،^۷ اجازه ندادن به سندی بن شاهک برای پرداختن هزینه کفن آن حضرت^۸ و جواب تمسخر برخی از بنی عباس.^۹

۱. الامامه و التبصرة، ص ۷۵؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۳۵۳.

۲. کافی ج ۷ ص ۱۲۶، ۱۶۹، ۴۵۶ و وسائل ج ۲۶ ص ۲۰۲ و مستدرک ج ۲ ص ۲۲۴ والخرائج و الجرائح، ج ۱ ص ۲۳۷ و ۳۳۰ و مناقب ج ۳ ص ۴۱۲ و بحار ج ۴۸ ص ۶۷ و ۱۵۸ و ۲۰۸

۳. کافی ج ۸ ص ۳۰۲

۴. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۴۶۱.

۵. شیخ صدوق، امالی، ص ۲۱۳.

۶. وسائل، ج ۱۲، ص ۳۵۳.

۷. همان، ج ۲۷، ص ۲۹۱.

۸. مستدرک، ج ۲، ص ۲۳۱؛ تحف العقول، ص ۴۱۲.

۹. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۵۸.

منابع

١. ابن بابویه قمی، الامامة و التبصرة، قم: مدرسه الامام المهدي (عج)، ١٣٦٣.
٢. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، نجف اشرف: مکتبه الحیدریه، بی تا.
٣. ابن طاووس، علی بن موسی، الطرائف، قم: بی نا، ١٣٩٩ هـ.ق.
٤. _____، جمال الاسبوع، بی جا: مؤسسه آفاق، ١٣٧١.
٥. _____، فرج المهموم، قم: منشورات رضی، ١٣٦٣.
٦. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، قم: مؤسسه نشر فقاہت، ١٤١٧ ق.
٧. احمد بن محمد برقی، محاسن، تهران اسلامیہ، ١٣٣٠.
٨. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، قم: منشورات رضی، ١٤٠٥ ق.
٩. بحرانی، سیدهاشم، مدینة المعاجز، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ١٤١٣ ق.
١٠. حر عاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمه، قم: مؤسسه امام رضا 7، ١٣٧٦.
١١. _____، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت، ١٤١٤ ق.
١٢. حسن ابن شعبه حرانی، تحف العقول، قم - جماعة المدرسين ١٣٦٣.
١٣. حسین بن سعید، کتاب المؤمن، قم: مدرسه امام مهدي (عج)، ١٤٠٤ ق.
١٤. حلی، حسین بن سلیمان، مختصر بصائر الدرجات، نجف اشرف: مطبعه الحیدریه، ١٣٧٠ ق.
١٥. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، قم: آل البيت، ١٤١٣ ق.
١٦. خزاز قمی، ابوالقاسم علی بن محمد، کفایه الاثر، قم: انتشارات بیدار، ١٤٠١ ق.
١٧. خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الكبرى، بیروت: مؤسسه بلاغ، ١٤١١ ق.
١٨. راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه امام مهدي، ١٤٠٩ ق.
١٩. سید مرتضی، علی بن طاهر، الامالی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ١٣٢٥ ق.

۲۰. شیخ صدوق، محمدبن علی بن حسین، معانی الاخبار، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۱.
۲۱. _____، من لایحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین، بی تا.
۲۲. _____، امالی، قم: مؤسسه بعثت، ۱۴۱۷ق.
۲۳. _____، خصال، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.
۲۴. _____، صفات الشیعه، تهران: انتشارات عابدی، بی تا.
۲۵. _____، علل الشرایع، نجف اشرف: المكتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ق.
۲۶. _____، کمال‌الدین و اتمام النعمه، قم: جماعه المدرسین، ۱۳۶۳.
۲۷. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۴.
۲۸. شیخ مفید، محمدبن محمد، الفصول المختارة، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
۲۹. _____، تصحیح الاعتقاد، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
۳۰. _____، الاختصاص، قم: جماعه المدرسین، ۱۴۱۴ق.
۳۱. _____، ارشاد، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
۳۲. صفار، محمدبن حسن، بصائر الدرجات، تهران: اعلمی، ۱۳۶۲.
۳۳. طبرسی، علی، مشکاة الانوار، قم: دارالحديث، ۱۴۱۸ق.
۳۴. طبری، محمدبن جریر، نوادر المعجزات، قم: مدرسه امام مهدی (عج)، ۱۴۱۰ق.
۳۵. علامه حلی، حسن بن مطهر المستجد من الارشاد، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۶ق.
۳۶. علی بن جعفر، مسائل علی بن جعفر، قم: آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۳۷. کلینی، محمدبن یعقوب، کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
۳۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۳۹. محمدبن ابی جمهور، عوالی اللثالی، قم: حاج آقا مجتبی عراقی، ۱۴۰۳ق.
۴۰. میرزای نوری، مستدرک الوسائل، قم: آل البيت، ۱۴۰۸ق.
۴۱. نعمانی، محمدبن ابراهیم، کتاب الغیبه، قم: منشورات انوار الهدی، ۱۴۲۲ق.
۴۲. نیشابوری، محمدبن فتال، روضه الواعظین، قم: منشورات رضی، بی تا.

سبک زندگی و سیره اخلاقی امام کاظم 7

محمد رضا جباری^۱

چکیده

مباحث مربوط به سبک زندگی و سیره اخلاقی معصومان امروزه اهمیتی دو چندان یافته است؛ زیرا انسان‌ها برای درست زندگی کردن در فضای آلوده این عصر، نیازمند الگوهای مطمئنی هستند تا اساس زندگی خود را بر پیروی از آنان بنا نهند و مسیر خود را با اطمینان خاطر برگزینند. سیره، به مفهوم اصولی ثابت است که در همه زمان‌ها و مکان‌ها قابلیت تبعیت دارد و برای استنباط آن اصول، باید به قواعدی ملتزم بود. ابعاد بحث درباره سیره، در تقسیمی منطقی، به سلوک معنوی و عبادی، فردی و زیست‌محیطی، خانوادگی و اجتماعی قابل طرح است. درباره سیره امام کاظم 7 هر چند تاکنون آثاری ارزشمند تدوین شده، به جرأت می‌توان گفت هنوز اثری جامع و ناظر به محورهای یادشده، با تتبع کامل در متون روایی و تاریخی و منطبق با تعریف یادشده از سیره فراهم نگشته است. مقاله حاضر، مدعی انجام دادن این رسالت نیست که تحقق آن مستلزم کاری فراتر از یک مقاله است؛ اما در این نوشتار، تلاش شده که چارچوب بحث ارائه گردد و نمونه‌هایی عرضه شود.

واژگان کلیدی: سیره، سیره اخلاقی، سبک زندگی، امام کاظم 7، سیره امام کاظم 7، سیره معصومان.

۱. دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی .:

مقدمه

انسان‌ها برای زندگی در مسیر درست و حرکت در جهت تعالی، نیازمند الگوهایی هستند که رفتارهای خود را بر آن‌ها انطباق دهند. به عبارت دیگر، صرف دانستن و آگاهی از درستی‌ها و نادرستی‌ها که از عقل و وحی به دست می‌آید، کافی نیست. اگر کسانی باشند که رفتار آن‌ها عین درستی و حقیقت باشد، این‌گونه افراد می‌توانند و بلکه لازم است که به عنوان الگوهای جاودانه بشریت مطرح شوند و رفتارشان سرمشق دیگران قرار گیرد. چنین الگوهایی، کسانی نیستند جز معصومان. توضیح آن که آن بزرگواران نیز هم‌چون دیگر انسان‌ها، زندگی طبیعی داشته؛ تفاوتشان تنها در بعد عصمت و ارتباط با جهان بالاست. قرآن کریم، به این حقیقت تأکید می‌کند: (قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا)^۱. بنابراین، اگر معصومان نیز هم‌چون دیگر انسان‌ها می‌زیند و با مشکلات و مسائل گوناگون در حیات فردی، خانوادگی و اجتماعی درگیر هستند، اصول برگرفته از رفتار آنان در هر موضوعی، از آن‌جا که از منبع عصمت سرچشمه گرفته، تا ابد و برای همه انسان‌ها می‌تواند الگو باشد. اصول برگرفته از رفتار معصومان، در اصطلاح «سیره» نامیده می‌شود.

پژوهش حاضر، چنین مهمی را پی می‌گیرد. این نوشتار، حاصل تتبع و بررسی روایات متعدد موجود در آثار روایی و تاریخی مربوط به امام کاظم 7 است که تلاش شده در نظمی منطقی و چارچوبی دقیق- به گونه‌ای که ارباب دقت را مقبول افتد- ارائه و در صورت لزوم، تحلیل شود. روشن است که این نوشتار، در پی تبیین سیره، یعنی رفتارهای اخلاقی آن حضرت است و بیان سخنان آن

۱. کشف، آیه ۱۱۰.

حضرت، هدف اصلی نیست، هرچند برای تبیین هرچه بهتر سیره آن حضرت، از سخنان ایشان نیز غافل نبوده‌ایم.

به نظر می‌رسد که یکی از بهترین شیوه‌ها برای دسته‌بندی مباحث مربوط به سیره اخلاقی، تقسیم ویژگی‌های اخلاقی معصومان در پنج حیطه سلوک عبادی، سلوک فردی، سلوک خانوادگی، سلوک اجتماعی و سلوک زیست‌محیطی است؛ زیرا رفتارهای انسانی، منطقاً در ارتباط باخدا، خود، خانواده، اجتماع، طبیعت و حیوانات، قابل تعریف است؛ بدین لحاظ در این مقاله تلاش شده تا سیره اخلاقی امام کاظم ۷ - در حد گزارش‌های موجود - در محورهای یادشده پی‌گیری شود.

تبیین واژگان کلیدی

۱. سیره

این واژه از ریشه «سیر»^۱ گرفته شده است. سیره بر وزن فعله و مصدر نوعی و به مفهوم نوع حرکت و سبک رفتار است.^۲ از قرن اول هجری به بعد، مسلمانان واژه سیره را درباره شرح حال و حوادث مربوط به پیامبر اکرم ۹ - به طور خاص - و مطلق شخصیت‌های تاریخی از جمله دیگر معصومان - به طور عام - به کار بردند. سپس کتاب‌های متعددی به منظور تبیین سیره رسول خدا ۹ تدوین شد. گفتنی است آنچه در کتب سیره یافت می‌شود، مجموعه‌ای از گزارش‌های تاریخی مربوط به زندگانی رسول خدا ۹ و دیگر معصومان است، اما برای دستیابی به سبک و شیوه رفتاری معصومان، باید مجموعه گزارش‌های مربوط به یک موضوع خاص که چه بسا به برهه‌های مختلف حیات معصوم مربوط باشند - را جمع‌آوری و تحلیل کرد تا به یک اصل کلی و ثابت رسید؛ بدین

۱. «سیر» یعنی مطلق حرکت و «سری» یعنی حرکت در شب.

۲. برای مطالعه بیشتر درباره واژگان سیره و اهمیت آن، نک: سیری در سیره نبوی، اثر شهید مطهری.

ترتیب، مجموعه‌ای از اصول ثابت در سیره را می‌توان کشف کرد که همواره، حجت و قابل تبعیت بوده، به زمان یا شرایط خاصی منحصر نیستند. در کنار واژه سیره، واژه «سنت» نیز معمولاً به کار می‌رود. سنت از نظر لغوی به معنای راه، روش و طریقه سلوک و حرکت است^۱ اما در اصطلاح، یعنی گفتار، رفتار یا تقریر^۲ معصوم؛ بنابراین، سنت معصومان به جز رفتار آنان، گفتار یا تقریرشان را نیز شامل می‌شود، درحالی‌که سیره، تنها شامل رفتار آنان است. راز جذابیت سیره یا همان سنت رفتاری معصومان، آن است که به حیثه رفتاری آنان مربوط می‌شود و انسان‌ها بیش‌تر مایلند بدانند که انسان‌های کامل چگونه رفتاری داشته‌اند.

۲. اخلاق

این واژه، جمع خُلُق و یا خُلُق، و به معنای سجیه، طبع و عادت است. واژه خُلُق و خَلَق در اصل (هم‌چون شَرَب و شُرَب، و نیز صَرَم و صُرَم) از یک ریشه‌اند، با این تفاوت که خَلَق، به صفات، اشکال و هیئت ظاهری و جسمانی مربوط است که با قوه بینایی درک می‌شوند، اما خُلُق و خُلُق، به صورت باطنی انسان تعلق دارد؛ یعنی به نفس انسانی و اوصاف و ویژگی‌های مختص به آن.^۳ در قرآن کریم نیز واژه خُلُق، در همین معنا به کار رفته است:

(وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ)^۴؛

و به راستی که تو را خوی و الی است.

۱. این واژه در قرآن نیز به معنای طریقه و روش به کار رفته است: (وَ قَدْ خَلَتْ سُنَّةَ الْأُولِينَ)؛ ای طریقه‌هم‌الذی سنّها الله فی اهلاکهم حین کذبوا رسله و هو وعید. (مجمع البحرین، ج ۲، ص ۴۳۶).

۲. تقریر، یعنی سکوت معصوم در قبال رفتار یا گفتار دیگران، به گونه‌ای که به منزله تأیید آن گفتار یا رفتار باشد.

۳. نک: تاج العروس، ج ۶، ص ۳۳۷؛ مجمع البحرین، ج ۱، ص ۶۹۳.

۴. قلم، آیه ۴.

(إِنَّ هَذَا أَلَّا خُلِقَ الْأَوَّلِينَ)؛^۱

این، جز شیوه [و خوی] پیشینیان نیست.

واژه خَلَق نیز که در قرآن به کار رفته، از همین ریشه و به معنای بهره‌ای است

که انسان به وسیله خلق و خوی نیکو کسب می‌کند:^۲

(مَالَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ)؛^۳

و حال آن که برای او در آخرت نصیبی نیست.

اما واژه اخلاق، اصطلاحاً به آن دسته از ویژگی‌ها و ملکات نفسانی گفته

می‌شود که به وسیله آن‌ها، کارهای انسان به آسانی از او سر می‌زند. تعریف

خواجه نصیرالدین طوسی از اخلاق، گواه بر این مدعاست:

خُلِقَ مَلَكَةٌ أَيْ بُودَ كَمَا نَفْسٌ رَا مَقْتَضَى سَهولَتِ صَدورِ فَعَلَى بُودَ از او،

بی احتیاج تفکری و رویتی.^۴

بدین ترتیب، اخلاق به آن دسته از صفات نفسانی گفته می‌شود که در اثر

عواملی هم‌چون تکرار یک فعل، حصول معرفت و بصیرت لازم، تأمل و تفکر و

یا عنایات الهی، نوعی ثبات، رسوخ، استمرار و دوام در نفس می‌یابند و به آسانی

زوال نمی‌پذیرند. در فلسفه، این‌گونه کیفیات نفسانی را «ملکه» و کیفیات نفسانی

سریع‌الزوال و زودگذر را «حال» می‌نامند.^۵

واژه اخلاق در تعریف یادشده، به ملکات درونی و نفسانی مربوط است که

منشأ افعال بیرونی می‌شوند. اما گاه این واژه، بر هر کاری که متصف به حسن یا

قبح بوده و صاحبش مستحق مدح یا ذمّ باشد نیز اطلاق گردیده است؛ حتی اگر

هنوز به صورت صفتی راسخ در نفس درنیامده باشد.^۶

۱. شعراء، آیه ۱۳۷.

۲. مفردات غریب القرآن، ص ۱۵۸.

۳. بقره، آیه ۱۰۲ و ۲۰۰.

۴. اخلاق ناصری، ص ۶۴.

۵. نهایه الحکمه، ص ۱۰۷.

۶. مصباح یزدی، دروس فلسفه اخلاق، ص ۹ و ۱۰.

۳. سیره اخلاقی

ما دنبال دست‌یابی به اصول ثابت در رفتار معصومان هستیم تا آن‌ها را برای خود الگو قرار دهیم. حال اگر این اصول رفتاری، با هدف تبیین ارزش‌های اخلاقی انعکاس‌یافته در رفتار آنان بررسی گردند، از آن‌ها با عنوان سیره اخلاقی معصومان یاد می‌شود.

سیره معصوم، مجموعه رفتارهای نظام‌مند و دارای مناط و معیار اوست که براساس منطق خاصی سر می‌زند؛ بدین لحاظ، سیره اخلاقی یعنی مجموعه رفتارهایی که از ویژگی‌ها و ملکات اخلاقی موجود در نفس شریف معصوم برمی‌آید و بروز و نمود بیرونی می‌یابد و از نظام، مناط و منطق ثابتی برخوردار است.

امروزه بشر بیش از هر زمان دیگر، نیازمند آگاهی از اصول سیره اخلاقی معصومان است. انسان‌ها در منجلاب مفسد اخلاقی جوامع امروزی، با سرمشق قرار دادن رفتارهای آنان، اطمینان می‌یابند که در صراط مستقیم حرکت می‌کنند. فراموش نکنیم مکاتب و مذاهب موجود، از نعمت سیره معصومان بی‌بهره‌اند و تنها شیعیان دوازده امامی گنجینه گران‌بهای سیره معصومان را در کنار سخنان گهربارشان در اختیار دارند و تمامی بشر، نیازمند این ذخایر بی‌بدیل هستند.

چنان که در مقدمه گذشت، حیطه‌های بحث در سبک زندگی و سلوک اخلاقی معصومان را منطقی‌تر می‌توان در پنج محور دنبال کرد: سلوک عبادی، سلوک فردی و زیست‌محیطی، سلوک خانوادگی، سلوک اجتماعی. آرزو و تلاش هر پژوهنده در سیره معصومان، آن است که شواهد تاریخی و روایی کافی برای تمامی موضوعات مرتبط با پنج محور یادشده را در اختیار داشته باشد اما متأسفانه، تضییقات و محدودیت‌های فراهم آمده برای معصومان و شیعیان آنان،

سبب شد که بسیاری از این روایات، زمینه نشر نیابند و یا از بین بروند. بدین لحاظ، نوشتار حاضر بر اساس روایات موجود از سیره امام کاظم 7 و با یاری گرفتن از سخنان آن حضرت، تصویری نسبتاً جامع از سبک زندگی آن حضرت در محورهای پیش گفته ارائه می‌دهد. در آغاز، به سلوک معنوی و عبادی امام هفتم می‌پردازیم؛ زیرا مهم‌ترین بعد زندگی انسان در سلوک او با خداوند متجلی می‌شود؛ هرچند، باید توجه داشته باشیم که برای انسان مؤمن - به ویژه برای امام معصوم - تمامی عرصه‌های زندگی، صحنه سلوک با خداوند است.

سلوک عبادی و معنوی

انسان در تعامل با خداوند، باید به سه عرصه توجه داشته باشد: نخست آن که خداوند را آن‌سان که سزاوار است، بشناسد و به او ایمان آورد. البته این به مفهوم تلاش برای شناخت بیش‌تر و دقیق‌تر خداوند است و گرنه بشری که گرفتار محدودیت است، چگونه می‌تواند خدای نامحدود را آن‌چنان که سزاوار اوست بشناسد؟! دوم آن که در عرصه عبادت او کوشا باشد و او را آن‌سان که شایسته اوست، عبادت کند؛ گرچه، این‌جا باید گفت: حق عبادت او برای انسان‌ها ممکن نیست و آنان باید حداکثر تلاش خود را در این مسیر به‌کارگیرند. سوم آن که تلاش کند در همه عرصه‌های زندگی، از یاد خداوند غافل نگردد و همه افکار، گفتار و رفتارش را بر خواست او منطبق سازد. با توجه به آنچه گذشت، بحث درباره سلوک معنوی و عبادی را باید در سه حیطه یادشده پی گرفت. در ادامه، نخست به بررسی اصول مربوط به حیطه عبادات می‌پردازیم و اصل معرفت و ایمان به خدا را نیز به عنوان مقدمه لازم برای عبادت، در همین بخش مطرح می‌کنیم و سپس اصول مربوط به ویژگی‌های معنوی در حیطه غیر عبادات را بررسی خواهیم کرد.

۱. خصلت‌های معنوی عبادی

الف) معرفت و ایمان به خدا

شناخت معبود، از اساسی‌ترین لوازم و شرایط عبادت راستین است؛ زیرا بدون شناخت معبود، عبادت او جز رفتاری تصنعی و پوچ و از سر عادت، چیز دیگری نیست. بدین لحاظ، قرآن کریم در آیات فراوانی به معرفی، خداوند متعالی می‌پردازد؛ از جمله:

(هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ * هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ)^۱

در روایات معصومان نیز جایگاه معرفت بسیار رفیع است؛ به گونه‌ای که رسول خدا ۹ آن را سرمایه اصلی خویش معرفی فرموده‌اند.^۲ امام کاظم 7 نیز به معرفت و جایگاه آن نگاه ویژه داشتند. آن حضرت اموری را که معرفت نسبت به آن‌ها شایسته است، چهار چیز می‌دانند: معرفت به پروردگار؛ معرفت به آنچه خداوند به بشر عطا کرده و انجام داده است؛ معرفت به آنچه خداوند از بشر طلب کرده و بالأخره، معرفت به آنچه موجب خروج انسان از ساحت دین می‌شود.^۳ آن حضرت هم‌چنین، افضل عبادات را در درجه اول معرفت و سپس انتظار فرج می‌دانند.^۴

۱. حشر، آیات ۲۲-۲۴.

۲. «وعن علي رضي الله عنه قال: سألت رسول الله ۹ عن ستة فقال: المعرفة رأس مالي والعقل أصل ديني ...» الشفاء بتعريف حقوق المصطفى ۹، ج ۱، ص ۱۴۶.

۳. «قال ابن حمدون في تذكرته قال موسى بن جعفر 7: وجدت علم الناس في أربع أولها ان تعرف ربك والثانية ان تعرف ما صنع بك والثالثة ان تعرف ما أراد منك والرابعة ان تعرف ما يخرجك عن دينك». (اعيان الشيعة، ج ۲، ص ۹).

۴. «... وأفضل العباده بعد المعرفة انتظار الفرج ...». (تحف العقول، ص ۴۰۳).

آن بزرگوار، تلاش بلیغی برای بیان اوصاف واقعی خداوند و زدودن تصویر تحریف‌آمیز از حقیقت ذات باری تعالی داشتند. آن حضرت، در نفی دیدگاه نادرست یکی از اصحاب، بدترین جسارت به خداوند را از ناحیه کسانی دانسته‌اند که برای او جسم، صورت و اعضا و جوارح قائل هستند.^۱ در روایتی دیگر، آن حضرت دیدگاه صحابی خود را درباره علم الهی تصحیح فرمودند.^۲ در جایی دیگر، دیدگاه مخالفان مبنی بر آن که خداوند در ثلث آخر شب از آسمان فرود می‌آید و می‌فرماید که آیا دعاکننده و استغفار کننده‌ای هست را نفی کردند و به تفصیل، لازمه‌های فاسد این نوع نگاه به خداوند را تبیین فرمودند.^۳ این روایت، شاهد گویایی است برای این حقیقت که اگر امامان معصوم نبودند، معلوم نیست که عقاید خرافی مخالفان، عقاید اسلامی و خود این دین را به چه سرنوشتی مبتلا می‌کرد!

پس از معرفت، ایمان به خداوند پدید می‌آید و ایمان نیز شوق عبادت و نیاز به آن را به دنبال دارد. امام کاظم ۷ برای ایمان، جایگاهی بس رفیع قائل بودند؛ هنگامی که یکی از یاران از ایشان درباره برترین اعمال نزد خداوند پرسید، فرمودند: «چیزی که هیچ عملی بدون آن پذیرفته نیست.» آن فرد پرسید: «آن چیست؟» فرمود: «ایمان به خدا که در میان اعمال عالی‌ترین درجه و والاترین بهره و شریف‌ترین منزلت‌ها را دارد.» آن حضرت در ادامه این روایت نسبتاً مفصل، به بیان درجات ایمان پرداختند و نقش عمل را در تحقق حقیقت ایمان بسیار مهم دانستند.^۴

۱. «عن محمد بن حکیم قال: وصف لأبي إبراهيم 7 قول هشام بن سالم الجواليقي وحكى قول هشام بن الحكم إنه جسم فقال: إن الله تعالى لا يشبهه شيء، أي فحش أو خنى (الفحش والفساد) أعظم من قول من يصف خالق الأشياء بجسم أو صورة أو بخلقه (أي مخلوقه أو بأعضاء المخلوقين) أو بتحديد وأعضاء، تعالى الله عن ذلك علواً كبيراً». (کافی، ج ۱، ص ۱۰۵، ح ۴).

۲. «عن الكاهلي قال: كتبت إلى أبي الحسن في دعاء: الحمد لله منتهى علمه، فكتب إلي: لا تقولن منتهى علمه فليس لعلمه منتهى ولكن قل: منتهى رضاه» (کافی، ج ۱، ص ۱۰۷، ح ۳).

۳. توحید، ص ۱۸۳.

۴. کافی، ج ۲، ص ۳۸ - ۳۹، ح ۷.

ب) شوق عبادت

عبادت برای کسی هم‌چون امام کاظم 7، امری تحمیلی و از سرِ عادت و یا اسقاط تکلیف برای دور ماندن از عقوبت نبود. پیش از این گفتیم که عبادت بدون معرفت، بی‌ارزش است و هر چه معرفت افزون‌تر شود، خشوع و افتادگی و احساس ذلت و حقارت در انسان نسبت به خداوند متعالی بیش‌تر می‌گردد و به دنبال آن، عشق و اشتیاق به عبادت چنین وجود عظیمی بیش‌تر خواهد شد. از این‌رو قرآن کریم نماز را جز برای خاشعان، امری سنگین و تحمیلی معرفی می‌فرماید. شواهد زیادی را برای بیان اوج شیفتگی امام کاظم 7 به عبادت می‌توان آورد. بخشی از این شواهد، همان روایاتی هستند که از کثرت عبادات طاقت‌فرسا و طولانی آن حضرت حکایت دارند که در ادامه مباحث، ذیل عنوانی مستقل بررسی خواهند شد.

بخش دیگر، سخنان آن حضرت در وصف شیفتگی و شوق خود به عبادت است که در این‌باره، به مناجات آن حضرت در زندان هارون اشاره می‌کنیم. بنابر گزارش برخی از جاسوسان هارون، امام در زندان، در مناجات با خداوند، این جملات را در دعاهایشان تکرار می‌کرده و پس از آن خدا را شکر می‌گفته‌اند:

خدایا! من همواره از تو، فراغتی را برای عبادتت طلب می‌کردم و تو آن را برایم فراهم کردی، پس تو را [بر این نعمت] سپاس می‌گویم.^۱

ج) فقه عبادت

آگاهی داشتن به احکام یا فقه عبادت، از جمله مهم‌ترین لوازم عبادت مطلوب و درست است؛ زیرا چگونگی عبادت را به لحاظ کمی و کیفی، باید از خود

۱. «وقال بعض عیونه: كنت أسمعہ كثيرا یقول فی دعائه: اللهم انی كنت أسألك أن تفرغنی لعبادتک اللهم وقد فعلت فلك الحمد». (مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۳۴).

معبود فراگرفت. چه بسیارند کسانی که با بی‌توجهی به این اصل مهم، عمری عبادت باطل انجام می‌دهند! بدین لحاظ، امام کاظم 7 در پاسخ کسی که از ایشان درباره لزوم یا عدم لزوم پرسش درباره تکالیف شرعی پرسید چنین فرمود: مردم مجاز نیستند نسبت به آنچه در ارتباط با امور دینشان به آن نیازمندند بی‌اعتنا باشند.^۱

آن حضرت هم‌چنین در بیانی جالب و بلیغ، مسلمانان را به تفقه در امر دین سفارش کرده و آن را موجب اتمام عبادت دانسته‌اند: در دین خدا تفقه کنید؛ زیرا فقه، کلید بصیرت و موجب اتمام عبادت و نیل به منزلت‌های رفیع و مراتب بالا در دین و دنیا است. برتری فقیه نسبت به عابد، هم‌چون برتری خورشید بر ستارگان است. کسی که در امر دینش تفقه نکند، خداوند از عمل او راضی نیست.^۲

د) حال توجه در عبادت

روح اصلی عبادت، توجه به معبود است و اصلاً عبادت بدون حال توجه به معبود، صرف عادت و کاری لغو است، هر چند به علت لطف معبود، در ظاهر، درست باشد. ما انسان‌ها که غرق در افکار روزمره خویش هستیم، به دشواری می‌توانیم در حال عبادت، توجه خود را به معبودی معطوف کنیم که در برابر او ایستاده‌ایم، بدین لحاظ، بسیار کنجکاوانه مایلیم بدانیم که امامان معصوم هنگام عبادت چه حالی داشته‌اند. برای نیل به پاسخ این پرسش، به این روایت توجه کنید: روزی ابوحنیفه به حضور امام صادق 7 مشرف شد و عرض کرد: «پسرت

۱. «عن یونس بن عبد الرحمان، عن بعض أصحابه قال: سئل أبو الحسن 7: هل يسع الناس ترك المسأله عما يحتاجون إليه؟ فقال: لا». (کافی، ج 1، ص 30، ح 3).

۲. «وقال عليه السلام: تفقهوا فی دین الله فإن الفقه مفتاح البصیره وتمام العباده والسبب إلى المنازل الرفیعه والرتب الجلیله فی الدین والدنیا. وفضل الفقیه علی العابد کفضل الشمس علی الکواکب. و من لم یتفقه فی دینه لم یرض الله له عملاً». (تحف العقول، ص 410).

موسی را دیدم درحالی که مردم از برابری عبور می کردند، نماز می خواند و او آن‌ها را نهی نمی کرد!» امام صادق 7 نیز با شنیدن سخن ابوحنیفه، فرزندش را فراخواند و به او فرمودند:

«پسرکم! ابوحنیفه می گوید که در حال نماز خواندن مردم از برابری عبور می کرده اند؟» امام کاظم 7 عرض کردند: «آری پدر جان، آن که من برای او اقامه نماز می کنم، از آنان که از برابری عبور می کنند، به من نزدیک تر است؛ زیرا خداوند فرموده: "من از رگ گردن به انسان نزدیک ترم."» در این هنگام، امام صادق 7 فرزندشان را به سینه چسبانیدند و فرمودند: «پدر و مادرم به فدایت ای گنجینه اسرار.»^۱

از شواهد دیگر آن که حضرت هنگام تلاوت قرآن، آن را علاوه بر صوتی نیکو، با حال حزن قرائت می کردند و می گریستند، به گونه ای که شنوندگان را تحت تأثیر قرار می دادند و آنان نیز به گریه حضرت می گریستند و نیز در حال عبادت، از خشیت الهی آن چنان می گریستند که محاسن شریفشان خیس می شد.^۲

نکته شایان ذکر دیگر در این زمینه آن که اگر کسی دارای عبادات فراوان و طاقت فرسا باشد، چنین حالی ناشی از عشق او به عبادت از سویی و وجود حالت حضور و توجه به معبود از سوی دیگر است؛ زیرا بدون چنین حالی، انجام دادن عبادات طاقت فرسا ممکن نیست.

هـ) کثرت عبادت و احساس تقصیر

عشق و شوق انسان‌های شیفته عبادت به خلوت با معشوق حقیقی، آنان را علاوه بر سوق دادن به سوی عبادتی با روح و لذت بخش، به سوی کثرت در

۱. کافی، ج ۳، ص ۲۹۷، ح ۴.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۳۲.

عبادت و انجام دادن عبادات طاقت فرسا سوق می‌دهد. و دلیل این امر روشن است؛ زیرا آنان لذت خلوت با معبود را می‌چشند و از این رو، از طول عبادت، دچار ملال و خستگی نمی‌شوند. امام کاظم 7 چنین انسانی بودند. شیفتگی حضرت به عبادت، نام ایشان را با سجده‌های طولانی و نمازهای پیاپی قرین ساخته است. اوج این بندگی را در زمان زندانی شدن آن حضرت می‌یابیم. پیش‌تر درباره کیفیت عبادت آن حضرت سخن گفتیم، اما درباره کمیت عبادت به چند روایت توجه کنید:

نخست آن که انسان مؤمن و شیفته عبادت، حتماً بخشی از ساعات شبانه‌روز خود را به عبادت اختصاص می‌دهد و عبادت را فدای دیگر امور و دیگر امور را فدای عبادت نمی‌کند. این نکته در روایتی از امام کاظم 7 به خوبی انعکاس یافته است. آن حضرت در وصیتی به عموم اصحابش، آنان را به نظم در زندگی و تقسیم‌بندی منطقی ساعات شبانه‌روز سفارش فرمودند:

بکشید اوقات [شبانه‌روزی] شما مشتمل بر چهار ساعت (بخش) باشد: بخشی برای مناجات با خدا؛ بخشی برای امر معاش؛ بخشی برای معاشرت با برادران و افراد قابل اعتماد که شما را نسبت به عیوبتان آگاه می‌سازند و در باطن با شما دوستی خالصانه دارند و بخشی را نیز برای لذات حلال اختصاص دهید. به وسیله همین بخش [اخیر] بر سه بخش دیگر توانا خواهید شد.^۱

این نوع تقسیم، مربوط به حالت اختیار است و در غیر این صورت، امکان دارد وضع به گونه‌ای متناسب با آن حالت، تغییر یابد. برای مثال، هنگامی که امام کاظم 7 گرفتار حبس هارونی شدند، چون امکان فعالیت‌های دیگر برایشان فراهم نبود، از فراغت پیش‌آمده برای عبادت بیش‌تر بهره می‌بردند. آن حضرت

۱. «وقال علیه السلام: اجتهدوا فی أن یکون زمانکم أربع ساعات: ساعة لمناجاة الله. وساعة لأمر المعاش. وساعة لمعاشرة الاخوان والثقات الذين يعرفونکم عیوبکم ویخلصون لکم فی الباطن وساعة تخلون فیها للذاتکم فی غیر محرم وبهذه الساعة تقدرون علی الثلاث ساعات.» (تحف العقول، ص ۴۰۹).

هنگام حبس، در مناجات با پروردگار، چنین عرضه می‌داشتند:
خدایا! من همواره از تو، فراغتی را برای عبادتت طلب می‌کردم و تو آن را
برایم فراهم کردی؛ پس تو را [بر این نعمت] سپاس می‌گویم.^۱
از این رو، عبادات امام در زندان به گونه‌ای بود که حتی دشمنان را نیز به
شگفتی وامی‌داشت؛ برای مثال فردی به نام احمد بن عبدالله از پدرش چنین نقل
کرده است:

زمانی، نزد فضل بن ربیع رفتم درحالی‌که بر روی بامی نشسته بود. وی گفت:
«پایین را بنگر، چه می‌بینی؟» گفتم: «گویا لباسی روی زمین پهن است!» گفت:
«نیک بنگر.» گفتم: «گویا مردی در حال سجده است!» گفت: «او را می‌شناسی؟ او
موسی بن جعفر است. من شبانه‌روز مراقب اویم و او را تاکنون چنان یافته‌ام که
پس از نماز صبح به تعقیب می‌پردازد تا طلوع آفتاب؛ سپس تا هنگام ظهر به
سجده می‌رود و از کسی می‌خواهد که اوقات نماز را به او اعلام کند. پس،
هنگامی که آن فرد وقت نماز را اعلام کرد، برمی‌خیزد و بدون تجدید وضو،
نماز می‌گزارد و دأب او چنین است. پس از نماز عشا، افطار و تجدید وضو
می‌کند، سپس سجده به جای می‌آورد و در دل شب، همواره نماز می‌گزارد تا
طلوع فجر!»^۲

انجام دادن حج واجب یا عمره با پای پیاده، از دیگر جلوه‌های ریاضت‌های
عبادی امام کاظم 7 بود. علی بن جعفر 7 گوید:

با برادرم، موسی بن جعفر در چهار سفر عمره همراه بودم که در این سفرها با
اهل و عیالش به مکه می‌رفتند، درحالی‌که یکی از این سفرها ۲۶ روز، دیگری ۲۵
روز، دیگری ۲۴ روز و دیگری ۲۱ روز طول کشید.^۳

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۳۴.

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۹۸.

۳. قرب الاسناد، ص ۲۹۹.

آن حضرت با وجود فراوانی عبادت، هیچ‌گاه گرفتار عجب و افزون‌بینی در عبادات نشدند و بلکه بالعکس، خود را در این مسیر مقصر می‌دیدند. شاهد این مدعا، سخن آن حضرت به یکی از فرزندان است:

پسرکم! بر تو باد کوشش و جدیت! و نفست را از حالت احساس تقصیر نسبت به عبادت و طاعت خداوند خارج مساز؛ زیرا خداوند، آن گونه که سزاوار اوست پرستیده نمی‌شود.^۱

۲. خصلت‌های معنوی غیر عبادی

چنان که گذشت، خصلت‌های مربوط به سیره معنوی معصومان: را باید در دو حیطه کلی بررسی کرد: خصلت‌های معنوی عبادی و خصلت‌های معنوی غیر عبادی. مراد از دومی، آن دسته از اصول و ویژگی‌های اخلاقی است که به حیات معنوی انسان و نوع ارتباط او با خداوند متعالی مربوطند اما در مفهوم خاص عبادت داخل نیستند. از جمله:

۲-۱- دنیا‌گریزی و یاد آخرت

ابتلا به دنیا‌گرایی و غفلت از یاد خدا و آخرت، یکی از مهم‌ترین خطرهای تهدیدکننده انسان در سلوک معنوی است. در سلوک معنوی امام کاظم ۷ تأکید زیادی بر دوری از غفلت و خود فراموشی وجود دارد برای نمونه، روزی آن حضرت درحالی که برای مراسم تدفین مرده‌ای در کنار قبر او حضور یافته بودند، رو به حاضران فرمودند:

چیزی (دنیا) که آخرش این است، سزاوار است که انسان در آغازش زهد

۱. «عن سعد ابن ابي خلف، عن ابي الحسن موسى قال: قال لبعض ولده: يا بني عليك بالجد. لا تخرجن نفسك من حد التقصير في عبادة الله عزوجل وطاعته، فإن الله لا يعبد حق عبادة». (کافی، ج ۲، ص ۷۲).

بورزد و چیزی (آخرت) که آغازش این است، سزاوار است انسان از آخرش
بترسد!^۱

آن حضرت در سخنی دیگر، پس از آن که یاد مرگ را وسیله‌ای کافی و
مناسب برای دوری از معصیت معرفی کردند، از این که انسان‌ها از ترس بیماری
جسمی، اهتمام زیادی به خوردنی‌ها و نوشیدنی‌هایشان دارند، اما از این که
گناهان موجب ابتلا بدن‌هایشان به آتش جهنم شود نگران نیستند، اظهار شگفتی
کردند.^۲

برای رهایی از این آسیب، امام کاظم 7 همواره توصیه می‌فرمودند که انسان
ساعات شبانه‌روزش را آن‌سان تقسیم کند و به کار گیرد که بتواند به همه
وظایفش عمل کند؛ یعنی تقسیم ساعات به مناجات و عبادت، کسب روزی،
دیدار دوستان و لذات حلال.^۳ نیز آن حضرت، بر جدی گرفتن ندهای درونی و
فرامین وجدانی و هشدارهای نفس لّوامه به عنوان واعظی از درون انسان تأکید
می‌فرمودند:

کسی که از درون جانش واعظی نداشته باشد، دشمنش (شیطان) بر او چیره
خواهد شد.^۴

درباره خود آن حضرت، مناجات جان‌سوز معروفی که همواره آن را تکرار

۱. «عن حفص بن غیاث النخعی قال: سمعت موسی بن جعفر عند قبر وهو یقول: إن شیئا هذا آخره لحقیق
أن یزهد فی أوله وإن شیئا هذا أوله لحقیق أن یخاف آخره». (معانی الاخبار، ص ۳۴۳؛ تحف العقول،
ص ۴۰۸).

۲. «عن داود الابزاری، قال: سمعت موسی بن جعفر یقول: کفی بالتجارب تأدیباً، وبمر الأيام عظه، وبأخلاق
من عاشرت معرفه، وبذکر الموت حاجزاً من الذنوب والمعاصی، والعجب کل العجب للمحتمین من
الطعام والشراب مخافه الداء أن ینزل بهم، کیف لا یحتمون من الذنوب مخافه النار إذا اشتعلت فی
أبدانهم». (امالی، شیخ طوسی، ص ۲۰۳).

۳. تحف العقول، ص ۴۰۹.

۴. «وقال من لم یکن له من نفسه واعظ، تمکن منه عدوه - یعنی الشیطان». (نزهه الناظر و تنبیه الخاطر،
ص ۱۲۴).

می‌کردند، شاهدی گویاست بر توجه آن حضرت به مرگ و جهان آخرت:

اللهم إني أسألك الراحة عند الموت والعفو عند الحساب.^۱

۲-۲- اهتمام به طاعت و ترک معصیت

جلوه دیگر از حیات معنوی امام کاظم ۷ در روحیه طاعت محض از خداوند و ترک معصیت متجلی است. تأکید آن حضرت به این اصل را در وصیت ایشان به یکی فرزندان ایشان می‌توان یافت که فرمودند:

پسرکم! مبدا خداوند تو را در حال معصیتی ببیند که تو را از آن نهی کرده و

مبدا تو را از طاعتی غایب ببیند که به تو را به آن امر کرده.^۲

بر همین اساس، امام کاظم ۷ کسانی را که به گونه‌ای - ولو ناچیز - در خدمت دستگاه ظلم عباسیان بودند، شدیداً از ادامه همکاری نهی می‌فرمودند، مگر آن که منصب خود را وسیله‌ای برای طاعت الهی قرار دهند و به مظلومان یاری‌رسانند. نمونه مثال‌زدنی در این باره را در حالات زیاد بن ابی سلمه و نیز علی بن یقطین می‌توان جست‌جو کرد.^۳

۲-۳- توکل، تسلیم، رضا و شکر

مقام توکل بر خدا و تسلیم و راضی بودن به قضاء الهی و شکر نعمت‌های الهی در قلب و زبان و عمل، از مقامات بلند بندگان خوب خداست. اوصاف یادشده، همگی از قلب نشأت می‌گیرند و به هم‌دیگر مرتبطند. این خصلت‌های حمیده در دعاها، سخنان و سیره امام کاظم ۷ نیز جایگاهی خاص دارند. آن حضرت در یکی از دعاها، توکلش بر خداوند و استعانت از او و تسلیم بودن در

۱. کافی، ج ۳، ص ۳۲۳، ح ۱۰.

۲. «وقال لبعض ولده: يا بني إياك أن يراك الله في معصية نهاك عنها. وإياك أن يفقدك الله عند طاعة أمرك بها». (تحف العقول، ص ۴۰۹).

۳. کافی، ج ۵، ص ۱۰۹ - ۱۱۰. درباره علی بن یقطین نیز نک: رجال نجاشی، ص ۲۲۲؛ رجال کشی، ص ۴۳۰ - ۴۳۷.

برابر او را چنین وصف فرموده:

توكلت على الحى الذى لا يموت و تحصنت بذى العزه والعظمه والجبروت
واستعنت بذى الكبرياء والملكوت مولاي استسلمت إليك فلا تسلمنى
وتوكلت عليك فلا تخذلى ولجأت إلى ظلك البسيط فلا تطرحنى أنت
المطلب واليك لمهرب تعلم ما اخفى وما أعلن وتعلم خائنه الأعين وما تخفى
الصدور فامسك اللهم عنى أيدي الظالمين من الجن والإنس أجمعين واشفىنى
وعافنى يا ارحم الراحمين.^۱

توکل از منظر امام کاظم 7 دارای درجاتی است. آن حضرت در پاسخ
کسی که از ایشان درباره مفهوم آیه (و من يتوكل على الله فهو حسبه) پرسید،
فرمودند:

توکل بر خدا درجاتی دارد: یکی از آنها چنین است که در همه کارها بر
خدا توکل کنی و آنچه خدا در حقت انجام داد، راضی باشی و باور کنی که
او جز خیر و فضل برای تو نمی‌خواهد و در این باره حکم او نافذ است.
پس با تفویض امور به خدا، بر او توکل کن و بر او در همه کارها اعتماد
داشته باش!^۲

امام اصحاب خود را به داشتن مقام تسلیم نسبت به قضاء الهی ترغیب می‌کرد
و در این باره چنین می‌فرمایند:

برای کسی که درباره خداوند شناخت پیدا کرد، سزاوار است که روزی
دادنش را کند بشمارد و او را در حکمش متهم ندارد.^۳

مقام شکر در سلوک معنوی امام کاظم 7 جایگاه عجیبی دارد. آن حضرت بر
شکر کردن به گونه‌های مختلف آن - از جمله شکر زبانی - تأکید داشتند. به این

۱. مصباح، کفعمی، ص ۲۱۷.

۲. کافی، ج ۲، ص ۶۵، ح ۵.

۳. کافی، ج ۲، ص ۶۱، ح ۵.

روایت توجه کنید:

بازگویی نعمت‌های الهی شکر است و ترک آن کفران نعمت، پس نعمت‌های الهی را با شکرگزاری استمرار بخشید و امواتان را با پرداخت زکات حفظ کنید و بلا را با دعا دفع نمایید که دعا، سپری نجات‌بخش از بلاست، حتی اگر وقوع بلا حتمی باشد.^۱

آن حضرت خود، سرآمد انسان‌ها در مراتب شکرگزاری بودند؛ هشام بن احمر گوید:

همراه امام کاظم ۷ در یکی از نواحی اطراف مدینه در حال حرکت بودم که ناگاه آن حضرت از مرکب پیاده شدند و به سجده افتادند و مدتی طولانی در سجده بودند! سپس سر برداشتند و سوار مرکب شدند. پرسیدم: «فدایت کردم! دلیل این سجده طولانی چه بود؟» فرمودند: «من به یاد یکی از نعمت‌هایی افتادم که خداوند به من ارزانی داشته، خواستم شکرگزار پروردگارم باشم!»^۲

سلوک فردی و زیست‌محیطی

چنان که در مباحث آغازین این نوشتار گذشت، مباحث مربوط به سیره معصومان را منطقاً در پنج محور می‌توان مطرح کرد. در بخش پیشین، اصول موجود در سلوک عبادی و معنوی امام کاظم ۷ را مرور کردیم. در ادامه، بنا داریم که مروری بر سلوک فردی و زیست‌محیطی آن حضرت داشته باشیم. مراد از سلوک فردی، رفتارهایی است که امکان صدور آن‌ها از انسان - فارغ از ارتباط او با دیگران - وجود دارد؛ رفتارهایی هم‌چون خوردن و آشامیدن، خواب و استراحت، بهداشت، لباس پوشیدن، تزیین و کسب معاش. مراد از سلوک زیست‌محیطی،

۱. مهج الدعوات، ص ۲۱۸؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۵۰، ح ۲۵.

۲. کافی، ج ۲، ص ۹۸، ح ۲۶.

نوع رفتار با طبیعت و حیوانات است. اما نباید انتظار داشت که درباره تمام این محورها، اطلاعاتی کافی و کامل از سیره امام کاظم 7 بیابیم؛ زیرا روایات درباره سیره معصومان محدود است. با این لحاظ، در ادامه، سیره فردی و زیست محیطی حضرت را به فراخور نصوص موجود بررسی خواهیم کرد.

۱. تغذیه

انسان به صورت طبیعی، در حیات زیستی خویش، دارای نیازهای مادی است تا با برطرف کردن آنها، به حیات خویش تداوم بخشد. نگاه اولیای دین به این نیازهای مادی (جسمی و طبیعی) هم‌چون دیگر نیازها، نگاهی آلی و ابزاری است. پیامبر اکرم 9 در دعای خویش به محضر الهی، به تشریح حکمت نیاز بنده به نان در قالب دعا چنین می‌فرماید:

خدایا در نان، به ما برکت عطا کن و بین ما و نان جدایی میفکن؛ زیرا اگر نان نباشد، قادر به ادای نماز و روزه گرفتن و انجام دادن واجبات پروردگاران نخواهیم بود.^۱

امام صادق 7 نیز بنیان جسم را بر اساس نان (غذا) دانسته‌اند.^۲ از آنجا که رفتارهای اخلاقی امام کاظم 7 برگرفته و منطبق بر اخلاق نبوی 9 بود، طبیعتاً در مسأله تغذیه نیز شیوه رفتاری پیامبر اکرم 9 سرمشق رفتار آن حضرت بود. پیامبر اکرم 9 در مورد تغذیه، از این اصول تبعیت می‌کردند: حلال‌بودن، سادگی و درعین حال اصرارنداشتن بر غذایی خاص و بهره‌مندی از آنچه فراهم می‌شد، مضر نبودن غذا و سودمندی آن، پرهیز از پرخوری، خوردن به وقت گرسنگی و نیاز بدن، خوردن با همراهی دیگران، شروع با نام خدا و ختم

۱. «قال رسول الله: بارک لنا فی الخبز و لا تفرق بیننا و بینه، لولا الخبز ما صلینا و لا صمنا و لا اذینا فرائض

ربنا». کافی، ج ۵، ص ۷۳، ح ۱۳، ج ۶، ص ۲۸۷، ح ۶.

۲. «انما بنی الجسد علی الخبز». (همان، ج ۶، ص ۲۸۶، ح ۳ و ۷).

با حمد او، نوشیدن در سه جرعه، پرهیز از نوشیدن از داخل ظرف، ندمیدن در ظرف آب، خوردن از آنچه در برابر ایشان می‌نهادند، رعایت ادب در خوردن، شروع به غذا قبل از میهمان و ختم آن پس از میهمان، خوردن و آشامیدن با دست راست، تواضع در نشستن بر غذا، مقید نبودن به وجود لوازم اضافی، پرهیز از اسراف و رعایت بهداشت غذایی.^۱

درباره اصول تغذیه در سیره امام کاظم 7 شایسته است به روایتی نسبتاً مفصل اشاره کنیم که می‌توان از دقت در مضامین آن، به چند اصل اخلاقی در این باره دست یافت. محمد بن جعفر بن عاصم با واسطه پدرش از جدش نقل می‌کند:

سالی حج گزاردم و به همراه جماعتی از شیعیان در مدینه، دنبال جایی برای استراحت بودیم که ناگاه موسی بن جعفر 8 به استقبالمان آمدند درحالی که مقداری غذا بر روی چهارپایی حمل می‌کردند رفتیم در میان نخل‌ها منزل کردیم. امام نیز از مرکب فرود آمدند و آب و تشت آوردند. ابتدا دستانشان را شستند و سپس تشت و آب از سمت راست امام تا آخرین نفر چرخانده شد. سپس از سمت چپ امام تا نفر آخر چرخاندند. بعد غذا آوردند و امام بانمک آغاز کردند و فرمودند: «بخورید با نام خداوند رحمان و رحیم!» سپس سرکه و بعد از آن کتف سرخ‌شده آوردند و فرمودند: «بخورید با نام خدای رحمان و رحیم که این غذا مورد علاقه رسول خدا 9 بود.» سپس سرکه و زیتون آوردند و فرمودند: «بخورید به نام خدای رحمان و رحیم که این غذا مورد علاقه فاطمه 3 بود.» سپس سبکباج (غذایی فراهم آمده از گوشت و سرکه و زعفران) آوردند و فرمودند: «بخورید با نام خدای رحمان و رحیم که این، غذا مورد علاقه امیرؤمنان 7 بود.» سپس گوشت پخته به همراه بادمجان آوردند و فرمودند: «بخورید با نام خدای رحمان و رحیم که این غذا مورد علاقه حسن بن علی 7 بود.» سپس شیر ترش تلیت‌شده در

۱. نک: سیره اخلاقی پیامبر اعظم از نگارنده، فصل اول

آن آوردند و فرمودند: «بخورید با نام خدای رحمان و رحیم که این غذای مورد علاقه حسین بن علی 7 بود.» سپس پنیر آغشته به ادویه آوردند و فرمودند: «بخورید با نام خدای رحمان و رحیم که این غذای مورد علاقه محمد بن علی 7 بود.» سپس ظرف کوچکی آوردند که در آن غذایی تهیه شده از تخم مرغ و آرد و روغن بود و فرمودند: «بخورید با نام خدای رحمان و رحیم که این غذا را پدرم جعفر دوست داشت.» و پس از آن حلوا آوردند و فرمودند: «بخورید با نام خدای رحمان و رحیم که این غذا را من دوست دارم.» سپس سفره برچیده شد و یکی از ما، مشغول جمع کردن غذاهای باقی مانده در خارج سفره شد که حضرت فرمودند: «این کار در منازل و زیر سقف خوب است انجام شود اما در چنین جایی، برای پرندگان و حیوانات رها شود.» پس از آن خلال آوردند و فرمودند: برای خلال کردن، خوب است ابتدا زبان را در دهان بچرخانی و غذای باقی مانده در دهان را بخوری و سپس آنچه را مانده، با خلال از دهان خارج کنی.» بعد از غذا نیز آب و تشت آوردند و از فردی که در سمت چپش بود آغاز کردند تا به آخر رسید. سپس از فردی که در سمت راست بود تا به نفر آخر دستانشان را شستند. سپس از من پرسیدند: «ای عاصم! وضع شما [شیعیان] در ارتباط با هم و نیکی به یکدیگر چگونه است؟» عرض کردم: «در بهترین حال!» فرمودند: «آیا چنان هست که یکی از شما هنگام نیاز و سختی، به منزل برادرش رود و چون او را در منزل نیابد بگوید کیسه اش را بیاورند و در آن را بگشاید و آنچه را مورد نیازش است بردارد و صاحب منزل معترض نشود؟» عرض کردم: «نه.» فرمودند: «بنابراین، شما در آن حالت از نیکی به یکدیگر در حال سختی و فقر که من دوست دارم، قرار ندارید!»^۱

از این روایت، دست کم ده اصل درباره آداب تغذیه استنباط می شود:

۱. مکارم الاخلاق، ص ۱۴۴ - ۱۴۵.

۱. دعوت از دیگران برای صرف غذا؛
 ۲. پذیرایی خوب از میهمان؛
 ۳. شستن دست‌ها، قبل و بعد از غذا؛
 ۴. رعایت ادب شستن دست‌ها، به این صورت که قبل از غذا پس از صاحب‌خانه، از سمت راست او آغاز به شستن کنند و پس از صرف غذا شستن را از سمت چپ او آغاز نمایند؛
 ۵. آغاز صرف غذا با بسم‌الله؛
 ۶. شروع غذا با مقداری نمک؛
 ۷. خوردن غذاهای مانده در دهان و سپس خلال کردن و بیرون ریختن آنچه با خلال از لای دندان‌ها خارج می‌شود؛
 ۸. اهتمام به غذاهای مورد علاقه معصومان ؛؛ زیرا آنان تنها در امور عبادی و معنوی، راهنمای بشر نیستند و بشر در امور طبیعی زندگی نیز نیازمند ارشادات آنان است؛
 ۹. بهره‌مندی از نعمت‌های الهی در صورتی که به اسراف و تبذیر نینجامد؛
 ۱۰. جمع نکردن بقایای غذا در محیط‌های باز و وانهادن آن برای پرندگان و دیگر حیوانات.
- یکی از آداب غذا خوردن در سیره معصومان، خوردن با دست راست است. با وجود این، در روایتی می‌خوانیم که امام کاظم ۷ در منی، درحالی‌که به دست راست تکیه کرده بودند، خرمایی را که غلامش برای ایشان آورد، با دست چپ تناول کردند که موجب شگفتی صحابی آن جناب شد.^۱ در توجیه این روایت، دو نکته را نباید از نظر دور داشت:
- نخست، چنان که از خود روایت نیز بر می‌آید، امام چون بر دست راست تکیه کرده بودند، با دست چپ تناول فرمودند.

۱. قرب الاسناد، ص ۳۰۸ - ۳۰۹.

دوم، چه بسا امام خواسته‌اند عملاً نشان دهند که خوردن با دست راست سنت و مستحب است و واجب نیست. از این رو، خودشان با دست چپ تناول کردند تا دلیلی باشد بر جواز و اباحه.

پرهیز از غذای داغ، اصل دیگری است که در سیره امام کاظم 7 درباره تغذیه به چشم می‌خورد. در روایت مربوط به فضل بن یونس، می‌خوانیم که پس از دعوت او از امام کاظم 7 و پذیرش دعوت از سوی امام (که این نیز خود اصلی است در سیره اجتماعی)، امام در غذای سردی که ابتدا آورده شد، دست بردند و فرمودند: «در غذای سرد دست چرخانده می‌شود اما غذای داغ چنین نیست.»^۱ بدین لحاظ، از این روایت و روایات دیگری که درباره آداب تغذیه رسیده، کراهت خوردن غذاهای داغ استفاده می‌شود.

یکی دیگر از اصول مهم در سیره امام کاظم 7 اهتمام به حلال بودن غذاست. بنا بر روایت شیخ کلینی، امام رضا 7 ضمن اظهار علاقه به خوردن خرما، آن را میوه مورد علاقه همه معصومان پیش از خودشان و نیز شیعیان معرفی فرمودند و شراب را نوشیدنی مورد علاقه دشمنان اهل بیت^۲:

بهداشت و زینت

رعایت بهداشت در خوراک، پوشاک و محیط زیست از مهم‌ترین ضروریات زندگی بشر است. در سیره پیامبر اعظم 9، رفتارهای بهداشتی خاصی به چشم می‌خورد که عبارتند از: تقید به پاکیزگی و شستشوی بدن، زدودن موهای زاید، کوتاه کردن ناخن، بهداشت دهان و دندان، بهداشت و تمیزی لباس، بهداشت و

۱. رجال کثی، ص ۵۰۰، ح ۹۵۷.

۲. کافی، ج ۶، ص ۳۴۵ - ۳۴۶، ح ۶.

تمیزی وسایل مصرفی و بالأخره پیش‌گیری از بیماری و درمان پس از بیماری.^۱ آراستگی و زینت را نیز می‌توان به اعتباری از ویژگی‌های مربوط به اخلاق فردی، به اعتباری از اخلاق جمعی به شمار آورد. از آن‌جا که انسان در حیات فردی- به ویژه در مقام عبادت و نیایش- سزاوار است که به زیبایی ظاهری بی‌توجه نباشد، در سیره اخلاقی معصومان گزارش‌های زیادی در این باره به چشم می‌خورد. پیامبر اکرم 9 به این بعد از نیازهای طبیعی انسان توجه خاص داشتند. آن حضرت به اصلاح موی سر و صورت، شانه زدن موها، مرتب کردن ظاهر، روغن زدن موها، خضاب کردن، عطر زدن و انگشتر به دست راست کردن مقید بودند.^۲

طبیعی است که در دو عرصه بهداشت و زینت، امام کاظم 7 به پیروی از سیره جدشان رسول خدا ملتزم بودند. هم روایاتی از خود آن حضرت در این باره، نقل شده و هم گزارش‌هایی از رفتار آن حضرت در دست است. درباره اهتمام آن حضرت به بهداشت - به ویژه در اماکن عمومی - روایت مربوط به ملاقات ابوحنیفه با آن حضرت شایان توجه است. ابوحنیفه که از ملاقات با امام صادق 7 باز می‌گشت، به امام کاظم 7 بر خورد کرد، در حالی که آن حضرت هنوز در سن نوجوانی بودند و از حضرت پرسید: «فرد غریب در دیار شما در کجا قضاء حاجت می‌کند؟» امام بلافاصله پاسخ دادند: «از قضاء حاجت در مقابل درب مساجد و نهرها و زیر درختان میوه‌دار و منزلگاه رهگذران و در حالت رو و پشت به قبله بپرهیز و لباس را بالا بکش (از آلودگی دور کن)، زان پس هر جا که خواستی قضاء حاجت کن!»^۳.

۱. نک: سیره اخلاقی پیامبر اعظم، فصل سوم.

۲. همان، فصل چهارم.

۳. «علی بن ابراهیم، رفعه، قال: خرج أبوحنیفه من عند أبي عبدالله وأبو الحسن موسى قائم وهو غلام فقال له أبو حنيفة: يا غلام أين يضع الغريب ببلدكم فقال: اجتنب أفنية المساجد وشطوط الأنهار، ومساقط الثمار، ومنازل النزال ولا تستقبل القبلة بغائط ولا بول، وارفع ثوبك وضع حيث شئت». (کافی، ج ۳ ص ۱۶، ح ۵).

حضرت درحالی که هنوز به امامت نرسیده، ضمن جملاتی کوتاه و درعین حال گویا و پر معنا، شرایطی را برای محل قضاء حاجت بیان فرمودند که امثال ابوحنیفه تصورش را نیز نمی‌کردند که مسأله‌ای به ظاهر پیش‌پاافتاده هم‌چون قضاء حاجت نیز دارای آداب و شرایطی این‌چنین حساب‌شده و دقیق باشد! عمده آدابی که در کلمات حضرت به چشم می‌خورد، به مسائل بهداشتی و زیست‌محیطی ناظر است.

به آنچه اشاره شد، به هر دو بعد بهداشت عمومی و فردی ناظر بود. اما برای تأمین بهداشت فردی، در اسلام بر استحمام و شست‌شو و تمیزی بدن تأکید زیادی شده است. امام کاظم 7 برای رفتن به حمام، توصیه می‌کردند کاملاً گرم شود و پس از استحمام و نظیف بدن، به تمامی بدن حنا می‌مالیدند و این رفتار را به سیره و سخن رسول خدا 9 مستند می‌کردند.^۱ استفاده از نوره و به دنبال آن حنا، تأمین‌کننده دو هدف بهداشت و تزئین، هم‌زمان با یکدیگر بود، چنان که در برخی روایات نیز دلیل این کار، از بین رفتن آثار ظاهری نوره بر بدن و به ویژه دست‌ها عنوان شده است.

جلوه دیگر اخلاقی بهداشت و تزئین در سیره امام کاظم 7 تأکید بر استفاده از شانه برای موهاست. آن حضرت به ویژه بر استفاده از شانه‌هایی که ممکن است آثاری طبی نیز داشته باشند تأکید داشتند؛ برای مثال، در پاسخ به یکی از اصحاب که گفت: «تصور مردم در عراق آن است که شانه زدن با عاج جایز نیست!» فرمودند: «پدرم یک یا دو شانه از عاج داشت، از آن استفاده کنید زیرا وبا را از بین می‌برد.»^۲

۱ کافی، ج ۶، ص ۵۰۹، ح ۱.

۲. همان، ص ۴۸۸، ح ۳، و ص ۴۸۹، ح ۴.

معیشت

انسان برای استمرار و بقاء حیات، به تلاش و تأمین معاش نیاز دارد. در سیره و سخن معصومان، گزارش‌ها و روایات فراوانی در این زمینه به چشم می‌خورد. آنان خود اهل کار و فعالیت بودند و دیگران را نیز به شدت از سربار مردم بودن نهی و به اشتغال و کسب روزی حلال سفارش می‌نمودند.^۱ چنان‌که فرد بی‌کار را بی‌ارزش و کم‌اعتبار معرفی می‌کردند.^۲ در سیره نبی گرامی اصول زیادی درباره اقتصاد و معیشت به چشم می‌خورد. تلاش و توصیه به کار و فعالیت، طلب روزی از راه‌های معنوی، اهتمام بر حلال بودن درآمد، قناعت و ساده‌زیستی در مصرف، عدالت و احتیاط در مصرف بیت‌المال، پرهیز از اسراف و تبذیر، و انفاق در راه خدا، از مهم‌ترین اصول در سیره اقتصادی پیامبر خاتم هستند.^۳ در بعد اقتصاد و معیشت نیز هم‌چون دیگر ابعاد، معصومان سیره‌ای همگون و واحد داشتند و به سنت رسول خدا تأسی می‌کردند.

سیره اقتصادی معصومان را در دو بعد درآمد و مصرف می‌توان پی گرفت. در بعد درآمد، مهم‌ترین اصل، اهتمام به کار و تلاش و کسب حلال و پرهیز از درآمد حرام است. در بعد مصرف نیز ساده‌زیستی، اعتدال در مصرف و پرهیز از اسراف و تبذیر مهم‌ترین اصل است.

امام کاظم 7 با وجود مقام امامت و جایگاه رفیع اجتماعی، به کار برای کسب

۱. «عن رسول الله: ان الله يحب العبد المومن المحترف». (المعجم الکبیر، ج ۱۲، ص ۲۳۸).

۲. «عن ابن عباس: کان رسول الله اذا نظر الی رجل فأعجبه قال: هل له حرفه؟ فان قالوا لا، قال: سقط من عینی. قيل: و کیف ذاک یا رسول الله؟ قال: لان المومن اذا لم یکن له حرفه یعیش بدینه». (جامع الاخبار، ص ۱۳۹؛

الفاقی فی غریب الحدیث، ج ۱، ص ۲۴۰).

۳. نک: سیره اخلاقی پیامبر اعظم از نگارنده، فصل پنجم.

درآمد ملتزم بودند؛ به گونه‌ای که گاه شگفتی بعضی از اصحاب را بر می‌انگیخت. علی بن ابی حمزه گوید:

امام را درحالی دیدم که در مزرعه‌اش کار می‌کردند و غرق عرق بودند. عرض کردم: «فدایت شوم! پس کارگران کجایند؟» فرمودند: «ای علی! کسانی که بهتر از من و پدرم بوده‌اند با دستانشان بر روی زمین کار کرده‌اند.» پرسید: «آنان کیانند؟» فرمودند: «رسول خدا 9، امیرمؤمنان 7 و همه پدرانم با دستانشان کار کرده‌اند، و این، روش همه انبیا، اوصیا و صالحان است.»^۱

نیز فردی به نام محمد بن عبدالله بکری برای دریافت طلبش به مدینه آمد و چون موفق به این کار نشد، تصمیم گرفت برای شکایت نزد امام کاظم 7 برود و از آن حضرت طلب کمک کند. او امام را در مزرعه‌اش یافت درحالی‌که غلام حضرت با او بود و پس از صرف غذا به همراه امام، آن حضرت کیسه‌ای مشتمل بر سیصد دینار به او عطا فرمود.^۲

پرهیز از مال حرام، دومین اصل مهم در سیره اقتصادی امام کاظم 7 در بعد درآمد، است. برای تبیین این اصل، به سه گزارش توجه کنید:

یکی از اصحاب امام کاظم 7 به نام شعیب عرقوفی، غلامش را برای تحویل یک نامه و دوست دینار به سوی امام اعزام می‌کند. وی در منی به محضر ایشان مشرف می‌شود و دینارها را تقدیم می‌کند اما امام بعضی از دینارها را برداشته، بعضی دیگر را رد می‌کنند و به غلام می‌فرمایند: «این دینارها را به شعیب بده و بگو که آن‌ها را به جای خودش برگرداند؛ زیرا صاحبش به آن نیاز دارد!» و هنگامی که غلام، موضوع را از شعیب می‌پرسد، وی می‌گوید: «خواستم دوست دینار کامل شود، با وجود نارضایتی همسرم، پنجاه دینار از مال او برداشتم.»^۳

۱. کافی، ج ۵، ص ۷۶، ح ۱۰.

۲. ارشاد، ج ۲، ص ۲۳۲.

۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۱۲.

روزی امام کاظم 7 غلامش را برای خرید تخم مرغ روانه نمودند اما غلام با تخم مرغ‌هایی که خریده بود، قمار کرد و حاصل آن را نزد امام آورد. هنگامی که امام متوجه حرام بودن آن غذا شدند، قی کردند و تمام آن را از شکم خارج ساختند.^۱

معتب (غلام امام) گوید: «امام همواره به ما تأکید می‌کردند که پس از رسیدن محصول، آن را در بازار بفروشیم و سپس نیاز خود را مثل دیگر مسلمانان، روزانه خرید کنیم.»^۲

از این سه نمونه، به خوبی، اهتمام امام به پرهیز از درآمد و لقمه حرام استفاده می‌شود. بر اساس روایت اول، امام از مال عرضه‌شده به عنوان وجوه شرعی یا هدیه که مخلوط به حرام بود، تنها بخش حلالش را می‌پذیردند و با علم الهی، مال حرام را جدا می‌کنند. بر اساس روایت دوم، امام بدون استفاده از علم الهی، پس از آن که از حرام بودن غذا از طریق غلام آگاه می‌شوند، آن را با قی از شکم خارج می‌کنند. در این مورد می‌توان گفت که امام چه بسا برای آموزش شیعیانش، به چگونگی رفتار در چنین موقعیتی، از این روش استفاده می‌کردند و الا برای ایشان این امکان وجود داشت که قبل از صرف غذای حرام، به علم الهی از حرام بودن آن آگاه شوند. روایت سوم نیز حساسیت امام به مسأله احتکار را بازگو می‌کند.

درباره سیره اقتصادی امام کاظم 7 در بعد مصرف، کافی است به نمونه‌ای از روایات اشاره کنیم که از ساده‌زیستی و اقتصاد و اعتدال در مصرف حکایت دارند. در خانه امام از تجملات موجود در خانه‌های مردم اشرافی خبری نبود.

۱. «عن عبدالحمید بن سعید قال: بعث أبو الحسن 7 غلاما یشتري له بیضا فأخذ الغلام بیضه أو بیضتین فقامر بها فلما أتى به أكله، فقال له مولی له: إن فیه من القمار، قال: فدعا بطشت فتقیأه». (کافی، ج ۵، ص ۱۲۳، ح ۳).

۲. کافی، ج ۵، ص ۱۶۶ ح ۳.

شاهد این مدعا، سخن یکی از اصحاب آن حضرت است که در اتاق محل عبادت و نماز امام، به جز شمشیری آویخته و یک قرآن و یک سبد، چیزی نمی‌یابد.^۱ البته این روایت بدان معنا نیست که در بخش‌های دیگر خانه حضرت نیز وضع به همین منوال بوده؛ زیرا خانواده امام حق داشتند که از متوسط امکانات زندگی برخوردار باشند و قرآن نیز آن را تجویز کرده است.^۲ اما امام در اتاق مخصوص عبادتش، حداکثر سادگی را رعایت می‌فرمود. بر اساس روایتی هنگام آمدن هارون در سفر حج به مدینه، درحالی‌که افراد سرشناس مدینه به استقبال هارون می‌رفتند، امام سوار بر یک قاطر پیشاپیش این جمع در حرکت بودند و در پاسخ به فضل بن ربیع که نسبت به نوع مرکب امام اعتراض کرد، فرمودند: «خیر الامور اوساطها».^۳

رفتار با طبیعت و حیوانات

درباره سیره زیست‌محیطی امام کاظم 7 و نوع سلوک ایشان با طبیعت و حیوانات، به بعضی از روایاتی اشاره می‌کنیم که در مباحث پیشین گذشت. نخست، روایاتی که در بحث معیشت گذشت و از اهتمام آن حضرت به کشاورزی و احیاء زمین حکایت داشت.

دیگر، روایتی که در بحث بهداشت گذشت و ناظر به پاسخ امام به پرسش

۱. قرب الاسناد، ص ۳۱۰.

۲. «وابتغ فیما آتاک الله الدار الآخرة ولا تنس نصیبک من الدنيا وأحسن كما أحسن الله إليك ولا تبغ الفساد فی الأرض إن الله لا یحب المفسدین (سوره قصص، آیه ۷۷)؛ قل من حرم زینه الله التي أخرج لعباده والطیبات من الرزق قل هی للذین آمنوا فی الحیاه الدنیا خالصه یوم القیامه كذلك نفضل الآیات لقوم یعلمون (سوره اعراف، آیه ۳۲).

۳. «وذكر ابن عمار - وغيره من الرواه - أنه لما خرج الرشید إلى الحج وقرب من المدینه استقبلته الوجوه من أهلها یقدمهم موسی بن جعفر 7 علی بغله، فقال له الربیع: ما هذه الدابه التي تلیق علیها أمير المؤمنین، وأنت إن طلبت علیها لم تدرک، وإن طلبت لم تفت، فقال: "إنها تطأطأت عن خیلاء الخیل، وارتفعت عن ذله العیر، وخیر الأمور أوساطها"». (ارشاد، ج ۲، ص ۲۳۴).

ابوحنیفه بود. پاسخ امام، حفظ محیط زیست و تأکید بر آلوده نکردن آن، نمود آشکاری دارد. امام او را از قضاء حاجت در نقاطی هم‌چون ورودی مساجد، نهرهای آب، زیر درختان میوه و منزلگاه‌ها نهی کردند. هم‌چنین در بحث تغذیه و اهتمام امام به رسیدگی به غذای حیوانات در طبیعت، دیدیم که ایشان از جمع کردن بقایای سفره‌ای که در فضای باز و بدون سقف گشوده شده، نهی کردند؛ زیرا امکان تغذیه حیوانات و پرندگان از بقایای غذا وجود دارد.

سلوک خانوادگی

انسان‌ها فارغ از ارتباطشان با خداوند، خود، طبیعت و حیوانات، با دیگر انسان‌ها در ارتباطند. اما پیش از ورود به جامعه کلان، با جامعه‌ای کوچک‌تر به نام خانواده ارتباط می‌یابند. مراد ما از خانواده، همسر، فرزندان، پدر، مادر و دیگر خویشان نسبی و سببی است. در سیره خانوادگی معصومان : به اصول ناب و اساسی درباره نحوه سلوک آنان با خانواده بر می‌خوریم؛ اصولی که انسان‌ها - به ویژه جامعه امروزی - شدیداً نیازمند توجه و رعایت آن‌ها هستند. متأسفانه درباره سیره خانوادگی امام کاظم ۷ روایات زیادی در اختیار نداریم؛ از این رو، با برداشتی از معدود روایات در دست، به چند نکته اشاره می‌کنیم:

۱. صله ارحام

اطلاع از خویشان نسبی و سببی، یکی از اصول مهم در روابط خانوادگی است که از آن با عنوان صله ارحام یاد می‌شود. اسلام تأکید فراوانی بر این نکته دارد و هدف از این اصل نیز استمرار روابط محبت‌آمیز میان خویشان و ادای حقوق

متقابل میان آنان است. درباره امام کاظم 7 نقل شده که آن حضرت در میان مردم، کوشاترین فرد در زمینه صله ارحام با خانواده و دیگر بستگان بودند: «وکان أوصل الناس لأهله ورحمه»^۱.

۲. اهتمام به تربیت دینی خانواده

امام کاظم 7 خود در دامان پدری هم‌چون امام صادق 7 پروریده شده بودند از این رو، با شیوه‌های درست تربیت فرزند به خوبی آشنا بودند. پدرش ایشان را چنان تربیت کرده بود که حتی در طفولیت نیز از لعب و بازی‌های کودکانه فراتر بودند و حتی بازی‌های ایشان نیز توحیدی بود. روایت صفوان جمال شاهد این مدعاست. وی روزی در خانه امام صادق 7 حضور داشت که ناگاه امام کاظم 7 را دید درحالی که بزغاله‌ای را می‌راند به او خطاب می‌کردند: «برای پروردگارت سجده کن!» در این هنگام، امام صادق 7 فرزند دل‌بندش را در آغوش کشیدند و فرمودند: «پدر و مادرم فدای کسی که اهل لهو و لعب نیست!»^۲ نکته شایان توجه در این روایت، رفتار محبت‌آمیز و مشوقانه پدر در برابر رفتاری درست از فرزندش است.

در بعد تربیت دینی نیز امام کاظم 7 از پدر گرامی‌اش تأثیر پذیرفته بودند. سفیان بن خالد گوید:

روزی، امام صادق 7 مشغول نماز بودند که فردی از مقابل حضرت عبور کرد و ایشان بدون اعتنا به او، نماز را ادامه دادند. پس از نماز، فرزندش، امام کاظم 7 پرسید: «پدرجان! آیا فردی را که از مقابلتان گذشت ندیدید؟» امام در پاسخ

۱. ارشاد، ج ۲، ص ۲۳۱.

۲. «عن صفوان الجمال قال: سألت أبا عبد الله 7 عن صاحب هذا الامر، فقال: إن صاحب هذا الامر لا يلهو ولا يلعب، وأقبل أبو الحسن موسى - وهو صغير ومعه عناق مكبه وهو يقول لها: اسجدي لربك - فاخذته أبو عبد الله 7 وضمه إليه وقال: بأبي و أمي من لا يلهو ولا يلعب». (کافی، ج ۱، ص ۳۱۱ ح ۱۵).

فرمودند: «آن که برای او نماز می‌گزارم از کسی که از مقابلم گذشت به من نزدیک‌تر است.»^۱

پیش‌تر روایتی مانند این روایت را از نظر گذرانندیم. اما در آن روایت، امام کاظم ۷ نمازگزار بودند و چنین صحنه‌ای برای ایشان بروز می‌کند و در پاسخ پدر همین سخن را بیان می‌کنند که می‌توان آن را نتیجه تربیت در محضر پدری هم‌چون امام صادق ۷ دانست. طبیعتاً همین شیوه تربیت را خود امام کاظم ۷ نیز در حق اولادشان اعمال کرده‌اند.

امام کاظم ۷ علاوه بر عبادات شخصی خویش، در آن‌جا که امکان داشت در عرصه عبادات، خانواده را نیز با خود همراه می‌کردند. برای مثال، علی بن جعفر (برادر گرامی امام) گفته: «من چهار سفر عمره با امام کاظم ۷ همراه بودم که در تمامی آن‌ها به همراه اهل و خانواده‌اش سفر کردند و طول مدت این سفرها ۲۶، ۲۵، ۲۴ و ۲۱ روز بود.»^۲

۳. رعایت حقوق مالی همسر

امام کاظم ۷ نسبت به رعایت حقوق خانواده - اعم از همسر و فرزندان - حساسیت خاصی داشتند. پیش از این دیدیم که امام، آن بخش از اموالی را که شعیب عرقوفی بدون رضایت همسرش از مال او برداشته و برای امام فرستاده بود، پس فرستادند. اهمیت این رفتار امام زمانی بیش‌تر آشکار می‌شود که نوع رفتار مردان با زنان در عصر جاهلیت و حتی ادواری پس از اسلام را در نظر بگیریم و نیز این تصور در برخی از مردان را که برای حقوق مالی همسرانشان احترامی قائل نیستند.

۱. «عن سفیان بن خالد عن أبي عبد الله انه كان يصلي ذات يوم إذ مر رجل قدامه وابنه موسى جالس، فلما انصرف قال له يا أبت ما رأيت الرجل مر من قدامك؟ فقال: يا بني ان الذي أصلى له أقرب إلى من الذي مر قدامي». (الاستبصار، ج ۱، ص ۴۰۷).

۲ مسائل علی بن جعفر، ص ۱۸؛ قرب الاسناد، ص ۲۹۹.

۴. رعایت آداب مستحب مربوط به فرزندان

امام کاظم 7 نه تنها به حقوق ضروری فرزندان بلکه به انجام دادن آداب مستحب در مورد آنان نیز اهتمامی تام داشتند. ولیمه دادن یکی از آداب پس از ولادت فرزند است. بنا بر بعضی روایات، امام کاظم 7 پس از ولادت یکی از فرزندان، تا سه روز در مدینه ولیمه عمومی دادند.^۱

۵. بهره‌مندی خانواده از مواهب الهی

امام کاظم 7 در محیط خانواده، در حدی که به تجمل منتهی نمی‌شد، بهره‌مندی از مواهب طبیعی و زینت‌های حلال را تجویز می‌کردند. در بعضی روایات آمده که کنیزان آن حضرت، لباس‌های رنگین و منقش به تصاویر می‌پوشیدند.^۲

۶. اهتمام به دوری خانواده از گناه

یکی از وظایف بسیار مهم سرپرست خانواده، مراقبت از اهل خانه - همسر، فرزندان و یا خدمت‌کاران - است تا به گناهان و آلودگی‌های اخلاقی مبتلا نشوند و در صورت وقوع گناه، بر سرپرست خانه لازم است واکنش مناسب بروز دهد. سیره خانوادگی امام کاظم 7 راهنمای خوبی برای ما در این باره است. بنا به نقل یکی از همسران آن حضرت، روزی امام کاظم 7 متوجه شدند دو غلام با دو

۱. (عن بعض أصحابنا قال: أولم أبو الحسن موسى 7 ولیمه علی بعض ولده فأطعم أهل المدینه ثلاثه أيام الفالوذجات فی الجفان فی المساجد والأزقه فعابه بذلك بعض أهل المدینه فبلغه علیه السلام ذلك فقال: ما أتى الله عز وجل نبیا من أنبیائه شیئا إلا وقد أتى محمدا صلی الله علیه وآله مثله وزاده ما لم یؤتهم قال لسلیمان: علیه السلام: " هذا عطاؤنا فامنن أو أمسك بغير حساب " وقال لمحمد: " وما آتاکم الرسول فنخذه وما نهاکم عنه فانتهوا " (کافی ج ۶، ص ۲۸۱، ح ۱).

۲. کافی، ج ۶، ص ۴۵۳، ح ۳.

کنیز درحالی که دیواری میان آنان فاصله بود به گونه‌ای سخن می‌گویند که بر آنان مشروع و حلال نبود از این رو، امام بلافاصله واکنش نشان دادند و آنان را فروختند به این صورت که غلامان را به یک شهر و کنیزان را نیز به شهری دیگر فرستادند.^۱

سلوک اجتماعی

این جمله معروف را همه شنیده‌ایم که انسان، مدنی بالطبع است؛ یعنی انسان، بدون مراد، ارتباط و هم‌زیستی با دیگر انسان‌ها یا نمی‌تواند یا به دشواری می‌تواند زندگی کند. از آن‌جا که انسان‌ها در زندگی اجتماعی، با گروه‌ها و مسائل گوناگونی رو به رو هستند، بحث در سیره اجتماعی نیز دارای ابعاد متنوعی خواهد بود. مجموع این ابعاد را ذیل سه محور کلی می‌توان دسته‌بندی کرد؛ زیرا ارتباط انسان در جامعه، یا با حکومت‌هاست و یا با آحاد جامعه. ارتباط با افراد جامعه نیز یا در قالب حرکت علمی و فرهنگی است و یا در قالب ابعادی هم‌چون معاشرت‌های روزمره و یا روابط اقتصادی. بدین ترتیب، سه مفهوم سلوک سیاسی، سلوک فرهنگی و معاشرت‌های اجتماعی پدید می‌آید.

۱. سلوک سیاسی

سلوک سیاسی امام کاظم ۷ را در دو محور کلی می‌توان بررسی کرد: ظلم‌ستیزی و تقیه. شایان ذکر است که تبیین کامل سلوک سیاسی آن حضرت در مقاله‌ای مستقل باید دنبال گردد. در این‌جا بیش‌تر بر ابعاد اخلاقی در سیره سیاسی امام تأکید می‌شود و نه بررسی تاریخی.

۱. قرب الاسناد، ص ۳۳۱.

الف) ظلم‌ستیزی

اصل ظلم‌ستیزی تا مرز شهادت، از اصول ثابت و مستمر در سیره تمامی معصومان بوده است و هیچ یک از آنان نه در سخن و نه در رفتار، پذیرای ظلم نبوده‌اند، اما مظلوم واقع شده‌اند. شگفت آن است که از شخصیتی هم‌چون امام کاظم 7 که تحت شدیدترین تنگناها، سخت‌گیری‌ها و شکنجه‌ها قرار داشتند، نه تنها حتی یک کلمه در تأیید ظلم و ظالم شنیده نشده، بلکه مواضع سرسختانه‌ای نیز بر ضد ظالمان و نهی از حتی کوچک‌ترین همکاری با آنان از آن حضرت نقل شده است. همین روحیه ظلم‌ستیزانه، به حبس و شهادت آن حضرت انجامید. در ادامه، چند نمونه از مواضع ظلم‌ستیزانه حضرت را مرور می‌کنیم:

۱. داستان صفوان جمال بسیار معروف است. امام حتی راضی نیستند یکی از شیعیانش در حد کرایه دادن شتران آن هم برای سفر حج، در خدمت ظالمی هم‌چون هارون قرار گیرد. امام چنین استدلال می‌کنند: «همین که آرزو داری هارون سالم بماند و از سفر برگردد تا کرایه شتران را بدهد، آرزوی بقای ظلم و ظالم را کرده‌ای!» و صفوان به بهانه فروش شتران، از این همکاری انصراف می‌دهد.^۱

۲. امام در مواجهه با زیاد بن ابی سلمه، از کارگزاران حکومتی، می‌فرماید: «اگر از بلندی پرتاب‌شده و قطعه‌قطعه گردم، نزد من محبوب‌تر است از این که کاری برای ظالمان انجام دهم و یا حتی بساطی برایشان پهن کنم مگر آن که غم مؤمنی را برطرف سازم یا اسیری را آزاد کنم یا دینی را ادا نمایم.» ایشان در ادامه، به عقوبت یاورانی ظالمان در قیامت، اشاره فرمودند.^۲

۱. رجال کشی، ص ۴۴۱، ح ۸۲۸.

۲. کافی، ج ۵، ص ۱۱۰، ح ۱.

۳. امام به علی بن یقظین وزیر هارون، اجازه دادند تا به کار خود ادامه دهد مشروط بر آن که این کار را وسیله‌ای برای رفع مشکلات ستمدیدگان قرار دهد.^۱

۴. هنگامی که مهدی عباسی در ظاهر برای دادرسی جلوس نموده بود، امام با صراحت تمام به او فرمودند: «چرا آنچه به ظلم از ما ستانده شده، به ما بازگردانده نمی‌شود؟» مهدی پرسید: «آن چیست؟» امام به تفصیل جریان غصب فدک را بازگو کردند. مهدی گفت: «محدوده آن را معین کن تا بازگردانم!» و امام حدود قلمرو حکومت عباسی را معین فرمودند. مهدی که از این سخن و صراحت لهجه حضرت شوکه شده بود، گفت: «باشد تا درباره آن بیندیشم!»^۲

ب) تقیه و سکوت مدبرانه

ظلم‌ستیزی امام بدان معنا نبود که خود و شیعیان را در معرض خطر قرار دهند. امامان معصوم با بهره‌گیری از سلاح تقیه، توانستند خود و شیعیان را از گرداب خطرهای جدی برهانند که حکومت‌های اموی و عباسی ایجاد کرده بودند؛ در حالی که گروه‌های دیگری که در تعارض با این حکومت‌ها قرار داشتند، با اقدامات حساب‌نشده، خود را در معرض آسیب و نابودی قرار دادند. تقیه به مفهوم سازش با ظالم و ظلم‌پذیری نیست، بلکه رفتاری است مشروع و برآمده از فطرت و عقل که موجب دفع خطر دشمن و حفظ نیروها برای اقدامات بعدی در مسیر تقویت و ترویج حق می‌شود؛ به همین جهت، معصومان از تقیه با عنوان «جَنَّةُ الْمُؤْمِنِ» (سپر مؤمن) یاد کرده‌اند.^۳

امام کاظم ۷ نیز در سخن و عمل، به اصل تقیه ملتزم بودند. آن حضرت با

۱. همان، ح ۳.

۲. همان، ج ۱ ص ۵۴۳ ح ۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۸، ح ۳۶.

۳. «عن محمد بن مروان قال قال أبو عبدالله: إن أباي كان يقول: ما من شيء أقر لعين أبيك من التقية. وزاد فيه الحسن بن محبوب، عن جميل أيضا قال: "التقية جنه المؤمن"». (محاسن، ج ۱، ص ۲۵۸، ح ۳۰۱).

تأکید بر اصل تقیه، به یکی از اصحابش چنین فرمودند: «اگر در یکی از دو دست چیزی باشد و بتوانی کاری کنی که دست دیگری از آن آگاه نشود چنین کن!»^۱ در عرصه عمل نیز با تدبیر و در جای مناسب، به اصل تقیه عمل می‌کردند. برای مثال، گاه ناچار بودند از خلیفه عباسی با عنوان امیرالمؤمنین یاد کنند!^۲ طبعاً مراد حضرت در این‌گونه موارد، امارت ظاهری بر مؤمنان بوده و نه امارت استحقاقی. گاه ناچار بود هم‌چون دیگران، به استقبال خلیفه عباسی بروند!^۳ اما همه این موارد در قبال حفظ مکتب قابل تحمل بود.

۲. سلوک فرهنگی

شاید رسالت فرهنگی، مهم‌ترین رسالت معصومان بوده و مواردی همچون نقش سیاسی، مقدمه تحقق اهداف فرهنگی بوده است. امامان معصوم در ایفای نقش فرهنگی، همواره به دو اصل و مسیر کلی توجه داشتند:

الف) ارائه چهره واقعی دین

معرف حقیقی دین کسی هم‌چون امام کاظم 7 باید باشد که او را فقیه‌ترین فرد در زمان خودش وصف کرده‌اند و حافظ‌ترین مردم به کتاب خدا دانسته‌اند بدین لحاظ، آن حضرت مرجع علمی خاص و عام بودند و روایات فراوانی از ایشان نقل شد.^۴ پاسخ‌گویی آن حضرت به پرسش‌های فقهی، اعتقادی، تفسیری،

۱. «عن عثمان بن عیسی الکلابی قال: قال لی أبو الحسن موسی إن کان فی یدک هذه شیء فاستطعت أن لا تعلم به هذه فافعل». (مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۰۴).

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۷۸.

۳. ارشاد، ج ۲، ص ۲۳۴.

۴. «وقد روی الناس عن أبي الحسن موسی فأكثرُوا، وكان أفقه أهل زمانه - حسب ما قدمناه - وأحفظهم لكتاب الله، وأحسنهم صوتاً بالقرآن، وكان إذا قرأ یحدرو بیکی و بیکی السامعون لتلاوته، وكان الناس بالمدينة یسمونه زین المتهدجین. وسمی بالکاظم لما كظمه من الغیظ، وصبر علیه من فعل الظالمین به، حتی مضی قتیلاً فی حبسهم ووثاقهم» (ارشاد، ج ۲، ص ۲۳۲-۲۳۵).

تاریخی و...، به جامعه شیعی منحصر نبود و جامعه مسلمان غیرشیعی و نیز اهل کتاب هم چون علمای مسیحی، از دریای علوم آن حضرت بهره‌مند بودند. موارد ذیل شواهدی بر این مدعاست:

۱. راهنمایی ابوحنیفه به شرایط و آداب محل قضاء حاجت در سن نوجوانی؛^۱
 ۲. بیان سرگذشت قوم احقاف و ربط دادن آثار و بقایای کشف‌شده در مسیر کاروان حج مهدی عباسی بر این قوم؛^۲
 ۳. پاسخ به سؤال شرعی یکی از شیعیان در منی در حال تقیه؛ سپس فرمودند: «آنچه گفتم از رسول خدا ۹ است و او از جبرئیل و او نیز از ناحیه خداوند متعالی آورده است.»^۳
 ۴. بیان تاریخ و چگونگی غضب فدک در مجلس مهدی عباسی؛^۴
 ۵. مسلمان شدن کافر مسیحی پس از آن که امام، فقراتی از انجیل را برای او بازگو و قرائت کردند.^۵
- تاثیرگذاری فرهنگی امام کاظم ۷ به خدمات علمی آن حضرت منحصر نبود، بلکه در موارد بسیار، عملکرد اخلاقی امام در جامعه و نیز ارائه خوارق عادات، موجب هدایت گمراهان می‌شد. به دو نمونه در این باره توجه کنید:
۱. ابوخلد زیدی‌مذهب، پس از مشاهده کرامت امام کاظم ۷ و اخبار غیبی آن حضرت، به امامتش ایمان آورد و هدایت شد.^۶
 ۲. ارشاد و هدایت مردی از اهالی مغرب به نام یعقوب.^۷

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۲۹.

۲. همان، ج ۳، ص ۴۲۶.

۳. محاسن، ج ۲، ص ۳۰۷، ح ۲۲؛ کافی، ج ۳، ص ۹۲، ح ۱ با کمی تغییر.

۴. کافی، ج ۱، ص ۵۴۳ ح ۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۸، ح ۳۶.

۵. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۲۶.

۶. همان، ص ۴۱۳.

۷. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۱۴۲.

ب) زدودن تحریفات و خرافات از چهره دین

مبارزه با انحرافات، تحریفات و خرافات فرهنگی، دومین نقش مهم فرهنگی امام بود. کسی که در تاریخ فرهنگی مسلمانان در سه قرن نخستین بررسی کوتاهی انجام دهد، بی تردید سر تواضع در برابر ساحت معصومان فرود می آورد، زیرا بقای اسلام اصیل را در گرو فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی معصومان می‌یابد. در این زمینه نیز از میان شواهد متعدد، به بیان دو نمونه بسنده می‌کنیم:

- پاسخ امام به یکی از علمای درباری هارون به نام محمد بن حسن در سفر حج درباره استظلال و بیان بطلان قیاس.^۱
- نفی عید نوروز به عنوان سنتی اسلامی، در حضور منصور عباسی.^۲

۳. روابط اجتماعی

اصل در رفتار معصومان بر اساس برقراری روابط اخلاقی و انسانی با افراد جامعه بوده است. همین نوع رفتار، در موارد بسیاری، زمینه‌ساز هدایت کسانی شده که معصومان را به عنوان امام و راهنمای خود نمی‌شناختند. در سیره اجتماعی امام کاظم 7 نمونه‌های متعددی از این نحوه سلوک اجتماعی به چشم می‌خورد که پرداختن تفصیلی به آن‌ها و بیان همه نمونه‌ها از حوصله این نوشتار خارج است. مهم‌ترین محورهای مربوط به نوع سلوک اجتماعی امام کاظم 7 عبارتند از:

نفی تبعیض و نگاه‌های نژادپرستانه، دیگرگرایی و توجه به زیردستان، مدارا و

۱. ارشاد، ج ۲، ص ۲۳۵.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۳۳.

جذب مخالفان، کظم غیظ و نفی شتم و نزاع، قدرشناسی از محبت دیگران، حضور در تشییع جنازه مؤمنان و اکرام میهمان.

الف) تکریم انسان‌ها و پرهیز از نگاه تبعیض‌آمیز

می‌توان گفت: از مهم‌ترین اصول مورد عمل و تأکید معصومان در حیات اجتماعی، نوع نگاه و رفتار آنان با به دیگر انسان‌ها بوده است. آنان می‌کوشیدند همان نظر اصیل اسلام در این باره را زنده کنند و زنده نگه دارند. متأسفانه با رحلت رسول خدا ۹، نگاه‌های نژادپرستانه جاهلی دوباره احیا شد. دومین خلیفه، گوی سبقت را در این زمینه از خلیفه اول ربود و سومین خلیفه نیز همان مسیر خلیفه دوم را در پیش گرفت. امیرمؤمنان علی ۷ هر چند کوشیدند با این تصور و مشی باطل مقابله کنند، گویا جامعه اسلامی بنا نداشت از سنت سیئه خلفای سه‌گانه در این زمینه دست بردارد.

در دوره حاکمیت معاویه و دیگر حکام اموی، نگاه‌های نژادپرستانه شدت گرفت و موالی یا غیرعرب‌ها، به لحاظ اجتماعی در وضعیت نابه‌سامانی قرار داشتند. در نقطه مقابل، امامان معصوم تلاش فراوانی می‌کردند تا جامعه را به سوی تفکر منطقی و عادلانه اسلام در این زمینه سوق دهند.

در سیره امام کاظم ۷ نیز به نمونه‌های شایان توجهی در این باره برمی‌خوریم. علی بن ابی حمزه گوید:

روزی، نزد امام کاظم ۷ بودم که سی غلام حبشی را که برای حضرت خریده بودند، نزد ایشان آوردند. امام با یکی از آنان سخن گفتند و پولی به او دادند و فرمودند: «به هر یک از اینان، ماهانه سی درهم بده.» وقتی رفتند، از حضرت پرسیدم: «به آن غلام چه فرمودید؟» پاسخ دادند: «به او سفارش کردم با دوستانش رفتار نیک داشته باشد و در هر ماه نیز سی درهم به آنان

بدهد، زیرا او را غلامی عاقل و درست‌کار و هم‌زبان و هم‌وطن با آنان یافتیم و او نیز پذیرفت.»^۱

هم‌چنین آن حضرت، روزی به مردی بدچهره از اهالی عراق برخورد کردند و نزد او نشستند و با او بسیار گرم گرفتند و به گونه‌ای سخن گفتند که گویا او می‌تواند نیاز امام را برطرف سازد! بعضی از کسانی که شاهد این صحنه بودند، عرض کردند: «شما بر او عرض حاجت می‌کنید درحالی‌که او به شما نیازمندتر است؟!» امام فرمودند: «بنده‌ای است از بندگان خدا و برادری است از منظر کتاب خدا و همسایه‌ای است در سرزمین‌های خدا که با ما در بهترین پدران یعنی آدم و در بهترین ادیان یعنی اسلام مشترک است و شاید روزی، نیاز ما به او افتد و پس از احساس تکبر نسبت به او، متواضعانه در برابرش قرار گیریم.»^۲

ب) اهتمام به رفع مشکلات دیگران

روحیه دیگرگرایی، انفاق، ایثار، سخاوت و رفع نیازِ نیازمندان و به ویژه افراد فرودست جامعه دیگر ویژگی مهم امام کاظم 7 در معاشرت با افراد بود، به گونه‌ای که «صرارموسی» (کیسه‌های موسی بن جعفر) بین مردم ضرب‌المثل شده بود. انفاق‌های آن حضرت، معمولاً پنهانی بود و به فراخور حال افراد از یکصد تا سیصد دینار پرداخت می‌کرد.^۳

ج) محبت و مدارا حتی با مخالفان

رفتار محبت‌آمیز و همراه با مدارا با دیگران - حتی با مخالفان - ویژگی مهم

۱. قرب الاسناد، ص ۳۳۶.

۲. تحف العقول، ص ۴۱۳.

۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۳۳.

دیگر در حیات اجتماعی امام کاظم ۷، بود. گذشت از خطای دیگران، پوشاندن خشم، پاسخ محبت را با محبتی متقابل و بالاتر دادن، شرکت در تشییع جنازه مؤمنان، توصیه به تواصل و تبارّ (ارتباط متقابل و نیکی افراد جامعه به یکدیگر)، نهی از شتم و نزاع و درگیری، اکرام میهمان و اجابت دعوت افراد به مهمانی،^۱ از شواهد دال بر مدعای فوق هستند که روایات متعددی در این باره وجود دارد. از آن جا که در این نوشتار، بنا بر اختصار است، تنها به ذکر دو روایت بسنده می‌کنیم:

در انتهای روایتی که پیش از این در بحث تغذیه گذشت، آمده که امام از عاصم پرسیدند: «وضع شما در تواصل و تبارّ (روابط اجتماعی و نیکی به یکدیگر) چگونه است؟» وی در پاسخ عرض کرد: «بسیار خوب!» امام فرمودند: «چنان هست که یکی از شما در صورت نیاز، دست در کیسه برادر مؤمنش کند و به مقدار نیازش بردارد؟!» چون عاصم پاسخ منفی داد، امام فرمودند: «پس به لحاظ تواصل در وضع خوبی قرار ندارید.»^۲ از این روایت، به خوبی می‌توان سطح توقع معصومان: از نوع روابط اجتماعی شیعیان را استنباط کرد.

نمونه دیگر، درباره فردی از اهالی مغرب به نام یعقوب است که امام ضمن اخبار از غیب و اشاره به نزاع و شتمی که بین او و برادرش درگرفته بود، به او فرمود: «چنین کاری، جزء دین من و پدرانم نیست.»^۳

۱. برای ملاحظه بخشی از روایات مربوط به موارد یاد شده، نک: کافی، ج ۲، ص ۱۰۸، ح ۷؛ ارشاد، ج ۲، ص ۲۳۲-۲۳۵؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۱۱ و ۴۳۳؛ مکارم الاخلاق، ص ۱۴۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۴۰؛ بحار الانوار، ج ۴۸ ص ۱۰۰ و ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۲۰.

۲. مکارم الاخلاق، ۱۴۵.

۳. دلائل الامامه، ص ۳۳۴.

نتیجه

در این نوشتار، کوشیدیم تا چارچوب منطقی بحث درباره سبک زندگی و سیره اخلاقی و امام کاظم 7 با نمونه روایات موجود، مستندسازی شود و به سوی ترسیم نسبتاً کاملی از سبک زندگی آن حضرت گام برداریم؛ بدین لحاظ، مباحث این نوشتار در چهار محور تنظیم شد: سلوک معنوی و عبادی، سلوک فردی و زیست‌محیطی، سلوک خانوادگی و سلوک اجتماعی. در بخش سلوک معنوی و عبادی، سیره امام در دو محور ویژگی‌های معنوی عبادی و ویژگی‌های معنوی غیر عبادی مطرح شد. در محور ویژگی‌های معنوی عبادی مباحثی هم‌چون: معرفت و ایمان به خدا، شوق عبادت، فقه عبادت، حال توجه در عبادت و کثرت عبادت و احساس تقصیر بررسی گردید و در محور ویژگی‌های معنوی غیر عبادی نیز مباحثی هم‌چون: دنیاگریزی و یاد آخرت، اهتمام به طاعت و ترک معصیت، توکل، تسلیم، رضا و شکر بررسی شد.

در بخش سلوک فردی و زیست‌محیطی، مباحث مطرح‌شده بدین قرار است: تغذیه، بهداشت و زینت، معیشت و بالأخره، رفتار با طبیعت و حیوانات. در بخش سلوک خانوادگی، این مباحث مطرح شد: صله ارحام، اهتمام به تربیت دینی خانواده، رعایت حقوق مالی همسر، رعایت آداب مستحب مربوط به فرزندان، بهره‌مندی خانواده از مواهب الهی و بالأخره، اهتمام به دوری خانواده از گناه. در بخش سلوک اجتماعی، مباحث در سه محور کلی سلوک سیاسی، سلوک فرهنگی و روابط اجتماعی دنبال شد. اصول مطرح‌شده در بحث سلوک سیاسی عبارت است از: ظلم‌ستیزی و نیز تقیه و سکوت مدبرانه. در بحث سلوک فرهنگی نیز این اصول مطرح شد: ارائه چهره واقعی دین و زدودن تحریفات و خرافات از چهره دین. در بحث روابط فرهنگی نیز این اصول بررسی گردید: تکریم انسان‌ها و پرهیز از نگاه تبعیض‌آمیز، اهتمام به رفع مشکلات دیگران، محبت و مدارا حتی با مخالف.

منابع

١. امین، سیدمحسن، اعیان الشیعه، بیروت: دارالتعارف، بی تا.
٢. برقی، احمدبن محمدبن خالد، المحاسن، به تحقیق سیدجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ١٣٧٠ق.
٣. جباری، محمدرضا، سیره اخلاقی پیامبر اعظم 9، قم: نشر معارف، ١٣٩٠ش.
٤. حرّ عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، به تحقیق و نشر مؤسسه آل‌البیت لأحیاء التراث، قم: ١٤١٤ق.
٥. حرّانی، حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، به تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین، ١٤٠٤ق.
٦. حلوانی، حسین بن محمد، نزهة الناظر و تنبیه الخاطر، قم: مدرسة الامام المهدي، ١٤٠٨.
٧. حلی، حسن بن سلیمان، مختصر بصائر الدرجات، نرم افزار مکتبه اهل البيت 7.
٨. حمیری، ابوالعباس عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، به تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم: ١٤١٣ق.
٩. راغب اصفهانی، مفردات غریب القرآن، بی جا، دفتر نشرالکتاب، ١٤٠٤ق.
١٠. زبیدی، محب‌الدین، تاج العروس، به تحقیق علی شیری، بیروت: دارالفکر، ١٤١٤ق.
١١. زمخشری، جارالله، الفائق فی غریب الحدیث، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤١٧ق.
١٢. سیدبن طاووس، مهج الدعوات، قم: دارالذخائر، ١٤١١ق.
١٣. شیخ صدوق، التوحید، قم: جامعه مدرسین، ١٤١٥ق.
١٤. _____، عیون اخبارالرضا، به تحقیق حسین اعلمی، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ١٤٠٤ق.

۱۵. _____، کمال الدین و تمام النعمه، به تحقیق علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
۱۶. _____، معانی الاخبار، به تحقیق علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۷۹ق.
۱۷. شیخ طوسی، امالی، قم: موسسه البعثه، ۱۴۱۴ق.
۱۸. _____، تهذیب الاحکام، به تحقیق سیدحسن خراسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ش.
۱۹. _____، استبصار، تصحیح سیدحسن موسوی خراسان، نجف: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶ق.
۲۰. شیخ مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، به تحقیق موسسه آل البيت، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
۲۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، نهایه الحکمه، قم: دارالتبلیغ اسلامی، بی تا.
۲۲. طبرانی، حافظ سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، به تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی، بی جا: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۳. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، قم: رضی، ۱۳۹۲ق.
۲۴. طبری، محمدبن جریر، دلائل الامامه، قم: موسسه البعثه، ۱۴۱۳ق.
۲۵. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، به تحقیق سید احمد حسینی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ق.
۲۶. طوسی، خواجه نصیرالدین، اخلاق ناصری، تهران: علمیه الاسلامیه ۱۳۶۴ش.
۲۷. قاضی عیاض، الشفاء بتعریف حقوق المصطفی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۲۸. کفعمی، تقی الدین، المصباح، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۳ق.
۲۹. کلینی، محمدبن یعقوب، کافی، به تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ق.

۳۰. کَشّی، رجال کَشّی، انتخاب و تلخیص شیخ طوسی با نام «اختیار معرفه الرجال»، به تصحیح حسن مصطفوی، مشهد: بی نا، ۱۳۴۸ ش.
۳۱. مازندرانی، محمدبن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، نجف: حیدریه، ۱۳۷۶ق.
۳۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۳۳. مسائل علی بن جعفر ۷، به تحقیق مؤسسه آل البيت، مشهد: المؤتمر العالمی للامام الرضا ۷، ۱۴۰۹ق.
۳۴. مصباح یزدی، محمدتقی، دروس فلسفه اخلاق، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۷ش.
۳۵. نجاشی، رجال النجاشی، (فهرست اسماء مصنفی الشیعه)، قم: مکتبه الداوری، بی تا.

سیره فرهنگی امام کاظم 7

سید محمد حسینی^۱

چکیده

فرهنگ مهم‌ترین مؤلفه زمینه‌ساز تحول و توسعه در هر جامعه‌ای است. برای دستیابی به این مهم، وجود یک الگوی فرهنگی مناسب برای ارتقاء فرهنگ فردی و اجتماعی، ضرورت دارد. انتخاب الگوی درست، نیازمند تعریف و بازشناسی بهترین این الگوهاست. به همین دلیل، این مقاله می‌کوشد با بررسی سیره و رفتار امام کاظم 7 در مواجهه با اوضاع فرهنگی، سیاسی و اجتماعی موجود در جامعه و چگونگی به‌کارگیری ابزارهای فرهنگ‌ساز، در جهت بازتولید الگوی دینی متناسب با مقتضیات زمان گام بردارد. در همین جهت، ضمن تعریف برخی از مفاهیم اصلی و بررسی مقدماتی اوضاع سیاسی - اجتماعی آن عصر، با بهره‌گیری از گزارش‌های تاریخی از منابع حدیثی شیعه، به شیوه‌های رفتار حضرت در جهت فرهنگ‌سازی برای رهبری جامعه پرداخته شد. مهم‌ترین دستاورد این مقاله، ارائه برنامه‌های راهبردی برای توسعه فرهنگ دینی با تأکید بر نقش گفتمانی آموزه‌های قرآن در تربیت فرهنگی جامعه و تولید فرهنگ دینی، توسعه علوم به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای فرهنگ‌ساز و اهتمام به رونق برنامه راهبردی و عملی شبکه سازمان‌یافته و کالت، برای مدیریت فرهنگی جامعه شیعه، از سیره امام کاظم 7 است.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ تشیع.

واژگان کلیدی: سیره، فرهنگ دینی، امام کاظم 7، قرآن.

مقدمه

انسان بدون کشف واقعیت‌ها، آرام نمی‌گیرد و به گونه‌ای فطری و طبیعی، در جست‌جوی یافتن الگوها و سمبل‌های درست زندگی است. لذا سرمشق‌طلبی، سمبل‌خواهی، و در جست‌جوی الگو بودن، جزو ذات و سرشت انسان‌هاست. حال که بشر برای خودسازی و تربیت فردی و اجتماعی، به انواع الگوها نیاز دارد، باید الگوهای کاملی برای رشد و تعالی فکری و فرهنگی معرفی شود. در همه جوامع، انسان‌هایی به عنوان شاخص و الگو پذیرفته شده‌اند که رفتار و کردار و منش‌های فردی و اجتماعی ایشان در نوع رفتارهای فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، به صورت متفاوت اثر گذاشته است. این‌که این الگو چگونه و دارای چه شرایطی باید باشد، انسان را به تکاپو و چاره‌جویی واداشت تا بتواند به این نیاز خویش پاسخ دهد. در همین جهت، مکاتب مادی در پاسخ به این نیاز وامانده و در تعیین الگوی حقیقی بدون نقص، هم‌چنان بی‌بهره مانده‌اند. اما دین مبین اسلام به عنوان چارچوبی مناسب برای رشد و تعالی انسان، برنامه‌های الهی را به بشر تقدیم می‌کند. معرفی پیامبر 9 و پس از ایشان اهل بیت : به عنوان اسوه حسنه، در واقع بهترین و شاخص‌ترین الگوی فرهنگی و تربیتی تعریف شده برای جامعه است. بر همین اساس، نگرش جامعه مسلمان به ویژه شیعیان درباره ایشان، مستلزم بررسی دقیق و موشکافانه ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی ایشان خواهد بود. لذا برای تحقق الگوی مناسب در جهت توسعه فرهنگ دینی و تبیین راهکارها و برنامه‌های فرهنگی، به بررسی سیره فرهنگی امام کاظم 7 خواهیم پرداخت تا این نوشتار، زمینه‌ساز مطالعات بیشتر و دقیق‌تر در جهت بهره‌گیری بیش‌تر از سیره و زندگی این بزرگوار در تحقق الگوی مناسب و هدفمند برای توسعه فرهنگ شیعی باشد.

چیستی و اهمیت فرهنگ، از مهم‌ترین مسائل در میان اندیشه‌وران علوم انسانی است. وجود تعاریف متعدد و متنوع درباره واژه فرهنگ، گویای این مطلب است. فرهنگ را به لحاظ اهمیت، در ابعاد مختلف می‌توان بررسی کرد: یکی جایگاهی است که فرهنگ در هویت و موجودیت جامعه دارد و دوم نقشی که فرهنگ در پیشرفت جوامع ایفا می‌کند. بعد اول در واقع همان اهمیت و جایگاه فرهنگ در موجودیت جامعه و بعد دوم، اهمیت و نقش فرهنگ درست در حرکت به سمت اعتلا جوامع است.

بی‌شک حوزه نفوذ فرهنگ به همه ابعاد زندگی بشر کشیده شده و همه ویژگی‌های غیر فیزیکی و متمایزکننده انسان‌ها از یکدیگر و نیز همه ویژگی‌های متفرقه جوامع، در فرهنگ آن‌ها نهفته است. فرهنگ بالاترین و والاترین عنصری است که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد. اساساً فرهنگ هر جامعه، هویت و موجودیت آن جامعه را شکل می‌دهد و به صورت کل، ویژگی‌های مشترک به وجود آورنده یک ملیت یا یک ملت را شکل می‌دهد و بدون وجود فرهنگ واحد، شهروندان یک کشور را نباید یک ملت نامید. راهبردها و راهکارهای توسعه و ترویج فرهنگ سالم که در واقع زمینه‌ساز بنیان‌های جامعه سالم و الهی است، امروزه جزء نیازهای جدی جوامع بشری به شمار می‌آید که باید با بررسی نوع رفتارهای الگوهای قابل دسترس و انسان‌های کامل و با بهره‌گیری از تجربیات تاریخی و شیوه رفتاری امامان معصوم : گسترش یابد. از آنجا که دگرگونی فرهنگی می‌تواند مسیر جوامع را هدایت کند، انتقال و ترویج فرهنگ درست برای جامعه امروز و آیندگان و نیز نوآوری فرهنگی با تکیه بر سیره امامان معصوم : به ویژه امام کاظم 7 از مهم‌ترین اقداماتی است که می‌تواند الگوهای علمی و عینیت‌یافته و درعین‌حال مطابق با ضرورت‌های موجود و نیازهای جوامع بشری را ارائه نماید. لذا به تعریف کاربردی و مضاف از فرهنگ با عنوان فرهنگ دینی در این پژوهش توجه می‌شود. این نوع توجه،

در واقع بر اساس بررسی نوع رفتار، عملکرد و تجربه تاریخی کسی است که در مقام رهبری دینی، در صدد الگوپذیری از کنش‌ها و واکنش‌های فردی و اجتماعی از ایشان هستیم. این مقاله می‌کوشد تا با استفاده از منابع تاریخی و حدیثی و با ارائه چارچوب معین، سیره فرهنگی امام هفتم را واکاود تا با تکیه بر این مستندات تاریخی و حدیثی، ضمن توصیف نوع رفتار و عملکرد فرهنگی آن بزرگوار در مواجهه با مخاطبان فرهنگی و با تحلیل و تبیین آن، به الگوی فرهنگی مناسبی برای جامعه امروز دست یابیم. این تحقیق مبتنی بر سؤالات اصلی و فرعی است؛ از جمله:

با واکاوی و بررسی سیره عملی و نظری امام کاظم 7 چگونه به الگویی مناسب و کاربردی برای تبیین و ترویج فرهنگ دینی در جامعه امروز می‌توان دست یافت؟

امام برای توسعه فرهنگ دینی از چه روش و ابزاری بهره بردند و پیامدهای این روش و ابزار در جامعه چگونه منعکس شده است؟

با توجه به این پرسش‌ها، فرض بر آن است که سیره فرهنگی امام کاظم 7 بر اساس اوضاع سیاسی - اجتماعی حاکم بر جامعه مسلمان و برای حفظ کیان اسلام در آن روز شکل گرفته و رفتار امام، راهکاری مناسب برای برونرفت جامعه از مشکلات موجود و زمینه‌ساز توسعه و ترویج فرهنگ دینی بوده است.

مفاهیم

۱. سیره

سیره در لغت و اصطلاح، تعریف و تبیین شده است. این واژه از نظر واژه‌شناسان معانی متعددی دارد؛ مانند روش، طریقه، سنت،^۱ سبک و نحوه انجام دادن کار،

۱. فیومی، مصباح المنیر، ج ۱، ص ۳۶۱.

حرکت در روز، حرکت در شب و مطلق حرکت کردن و راه رفتن. سیره را مثل فطره بر وزن «فعله» گرفته‌اند که بر نوع و سبک رفتار دلالت می‌کند.^۱ به گفته راغب اصفهانی، سیره به معنای حالتی است که انسان یا غیر او بر آن حالت زندگی می‌کند؛ چه آن حالت غریزی باشد و چه اکتسابی چنان که سیره در قرآن به همین معنا به کار رفته است.^۲ (سُنُعِيْدُهَا سِيْرَتُهَا الْأُوْلَى)؛^۳ «ما آن (ازدها) را به حالت اولش (عصا) برمی‌گردانیم.» به نظر اهل لغت، یک نوع سیر و حرکت در قالب راه رفتن یا فعالیت‌های دیگر در مفهوم سیره نهفته است؛ همان‌گونه که مشتقات آن مانند «سار، سیر، یسیز و سیزوا»، به نوعی متضمن معنای رفتار و حرکت هستند. هم‌چنین کاربرد مشتقات سیره در قرآن کریم، به شکل امر: (سِيْرُوا فِي الْأَرْضِ)؛^۴ و فعل مضارع: (أَوْ لَمْ يَسِيْرُوا فِي الْأَرْضِ)؛^۵ ناظر به همین معناست. سیره در اصطلاح، به معانی متفاوتی به کار رفته و تعریف واحدی که مورد اتفاق همه اندیشه‌وران باشد، تاکنون درباره آن وجود ندارد. برخی از سیره‌شناسان، آن را به معنای طریقه و حالت دانسته‌اند که برگرفته از مفهوم لغوی این واژه است.^۶ بعضی دیگر، سیره را برابر با تاریخ و ثبت وقایع تاریخی قرار داده‌اند که دامنه وسیعی همانند تاریخ می‌یابد؛ چنان که عرف تاریخ‌نویسان، همین معنا را تأیید می‌کند و برداشت عمومی آن‌ها از سیره، ذکر حوادث و سرگذشت افراد است که سیره‌های تدوین‌یافته به وسیله آنان، بر این امر گواهی می‌دهد.^۷

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۴۵۴.

۲. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، واژه سار، ص ۴۳۳.

۳. طه، آیه ۲۱.

۴. انعام، آیه ۱۱.

۵. روم، آیه ۹.

۶. علامه طباطبایی، تفسیرالمیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۴، ص ۱۹۹.

۷. سیره‌های نوشته شده به وسیله تاریخ‌نگاران مانند سیره ابن هشام، ابن اسحاق، حلبی، ابن عساکر و امثال آن و نوع نگاه نویسندگان به سیره، گویای این مطلب است که سیره در معنای حقیقی خود تنظیم نشده و صرفاً به صورت مجموعه‌ای از اطلاعات ریز و درشت از زندگی حضرت جمع‌آوری شده است.

شهید مطهری در بحث سیره نبوی، در مفهوم شناسی سیره، بحث دقیقی دارد. ایشان هم‌وزن بودن سیره با هیئت «فِعْلَه» را دلیل بر این قرار داده که این هیئت معنای خاصی به آن می‌بخشد و آن معنا، عبارت از نوع و سبک خاص رفتار است. ایشان هر رفتاری را اصطلاحاً سیره نمی‌نامد؛ بلکه به نظر ایشان، رفتاری که دارای روش و سبک ویژه باشد، مصداق سیره خواهد بود؛^۱ زیرا هیئت مذکور در لغت عرب، بر نوع و روش خاص دلالت دارد؛ چنان که اگر گفته شود جَلَسْتُ «جلسه»، نوع مخصوص نشستن را می‌رساند؛ برعکس اگر بگوییم جَلَسْتُ «جلسه»، به مطلق نشستن دلالت دارد.^۲ بر این اساس و با توجه به مقتضی بحث که درباره نوع رفتار و روش امام کاظم ۷ در فعالیت‌های فرهنگی است، تعریف شهید مطهری در مورد سیره، معیار و مبنای این تحقیق خواهد بود.

۲. فرهنگ / فرهنگ دینی

واژه فرهنگ نیز تعاریف متعددی دارد. به اعتقاد برخی اندیشه‌وران، حدود سیصد تعریف از این واژه ارائه شده،^۳ اما آنچه در این پژوهش به آن توجه می‌گردد، تعریفی نسبتاً کلی است که در واقع می‌توان آن را وجه جمعی برای اغلب تعاریف ارائه شده دانست. طبق این تعریف، فرهنگ عبارت است از: مجموعه‌ای از عقاید، عادات، فرم‌ها و هنرهای متعلق به جمعی از انسان‌ها در زمان و مکان مشخص.^۴

فرهنگ بر اساس این تعریف، همان رفتارهای انسانی است که با عقیده خاص

۱. شهید مطهری، سیری در سیره نبوی، ص ۴۵.

۲. همان، ص ۴۶.

۳. میرسپاسی، «مقاله اقتصاد و مدیریت»، مجله مدیریت تطبیقی و تطبیق مدیریتی، ش ۸ و ۹، بهار و تابستان ۱۳۷۰.

۴. همان.

و به شیوه خاص ارائه می‌شود. نوع رفتار فردی و اجتماعی که بر اساس یک سری از ارزش‌های یک گروه خاص در زمان و مکان مشخص بروز می‌یابد نیز یکی دیگر از ابعاد این تعریف است. از آن‌جا که مقاله در صدد بررسی سیره علمی و نظری رهبری دینی امام کاظم 7 است، به مقتضای حال و مقال باید در مورد فرهنگ دینی بحث به میان آورد. در این مقاله، از جامعه دینی بحث می‌شود که تحت تأثیر فرهنگ خاص است. این فرهنگ با عنوان فرهنگ دینی شناخته می‌شود. به عبارت دیگر، می‌توان گفت: فرهنگ دینی در یک جامعه، بیانگر وجود و حضور دین و شاخصه‌های دینی در آن جامعه بوده است. این نوع فرهنگ برآیند دین و منطبق بر دین است. فرهنگ دینی، فرهنگی به شمار می‌آید که جهان‌بینی دینی پشتوانه آن است. جهان‌بینی نگرشی است که تکلیف انسان را در برابر همه چیز در چارچوب آموزه‌ها و روش و منش الهی تعیین می‌کند. فطری بودن، داشتن منش الهی، پویایی و غیرایستایی بودن و قدرت نفوذ حداکثری، از جمله ویژگی‌های این نوع از فرهنگ است.^۱

اکنون با مبنا قرار دادن این تعاریف به عنوان چارچوب بحث، وارد شواهد و گزارش‌های تاریخی شده، به رفتار و روش فرهنگی امام کاظم 7 به عنوان یک الگوی راهبردی عملی برای جامعه امروز، بیش‌تر دقت و آن را بررسی می‌کنیم.

اوضاع سیاسی، فکری و فرهنگی عصر امام کاظم 7

پیش از ورود به بررسی سیره فرهنگی امام کاظم 7 ضروری است به وضعیت سیاسی، فکری و فرهنگی عصر ایشان پرداخته شود تا ضمن تبیین جو سیاسی و فکری حاکم بر جامعه و میزان اثرگذاری آن بر تحولات جامعه، نقش رفتارهای

۱. سیدعبدلهدی رضوی، مقاله «بررسی و شناخت وجه تمایز فرهنگ دینی با سایر فرهنگ‌ها»، پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، ش ۸۱، تابستان ۱۳۹۰.

سازنده امام کاظم ۷ در اصلاح فرهنگی جامعه اسلامی و به ویژه جامعه شیعه برجسته گردد.

امام کاظم ۷، هفتمین امام شیعیان، در سال ۱۲۸ قمری در منطقه ابواء - میان مکه و مدینه - از مادری به نام حمیده بربریه، به دنیا آمدند. پس از شهادت پدر بزرگوارشان در سال ۱۴۸ قمری دوره امامت ایشان آغاز شد و عمر شریفشان در مدینه و بغداد گذشت. ویژگی‌های شخصیتی آن حضرت در منابع مختلف اشاره شده است. امام ۷ در طول حیات خویش، با چند تن از حاکمان عباسی هم‌عصر بودند: منصور دوانیقی (۱۳۶ - ۱۵۸ ق)، محمد معروف به مهدی (۱۵۸ - ۱۶۹ ق)، هادی (۱۶۹ - ۱۷۰ ق)، هارون (۱۷۰ - ۱۹۳ ق).

سال‌های نخستین تشکیل حکومت عباسی (۱۳۲ ق) با دوران امامت آن حضرت مصادف شده بود و همین امر، موجبات فشار بیش‌تر بر آن امام را فراهم می‌کرد. این مسأله در کنار سایر مسائل موجود، بر جامعه شیعی تحمیل می‌شد. چالش‌های سیاسی، فکری و فرهنگی حاکم بر جامعه در دوره امام کاظم ۷ را می‌توان چنین بر شمرد:

۱. نوزایی قدرت، تشکیل حکومت عباسی و تلاش برای حفظ قدرت؛
۲. مشروعیت طلبی حکومت عباسی و مقابله با خاندان علوی؛
۳. شهادت امام صادق ۷ و ایجاد تفرقه داخلی در جامعه شیعه؛
۴. تلاش برای بازگرداندن وحدت جامعه شیعی و جلوگیری از ایجاد فرقه‌های جدید؛
۵. حفظ جامعه شیعی و رسیدگی به اوضاع مالی شیعیان؛
۶. ظهور قیام‌های شیعی و فشار بر امام کاظم ۷ به عنوان بزرگ خاندان علوی؛
۷. پاسخ به مسایل دینی و علمی.

در دوران افول حکومت امویان، تاریخ به تدریج نوزایی حکومت تازه‌ای را شاهد بود که با فعالیت‌ها و دعوت‌های مخفی شکل می‌گرفت. ارسال داعی به مناطق مختلف جهان اسلام به ویژه خراسان، زمینه پیروزی این خاندان را فراهم ساخت تا این‌که در سال ۱۳۲ قمری، اولین حاکم عباسی، ابوالعباس سفاح، بر مسند حکومت نشست. از اولین حرکت‌های سفاح، گرفتن انتقام خون هاشمیان و واقعه کربلا از امویان بود.^۱ در نتیجه سپاهی به فرماندهی عموی خود عبدالله بن علی برای جنگ با مروان حمار گسیل داشت. عباسیان شکست سنگینی را بر امویان تحمیل کردند. اشاره به این واقعه تاریخی، در واقع بدین علت است که عباسیان در ابتدا برای جلب نظر مسلمانان و به ویژه علویان که جایگاه ویژه‌ای نزد جامعه مسلمانان داشتند، برای مشروعیت‌بخشی به حکومت نوپای خود استفاده کردند. همین امر، جامعه شیعی را می‌توانست دچار چالش جدی هویتی و سیاسی کند. لذا ائمه معصوم 7 هم‌عصر عباسیان، به ویژه امام کاظم 7 درگیر و دار محافظت از جامعه، دچار مشکلات فراوان شدند. عباسیان پس از استقرار نسبی، به تدریج در صدد حذف شخصیت‌های سرشناس علوی برآمدند. آنان ابتدا امام صادق 7 را به شهادت رساندند. دوران امامت امام کاظم 7 نیز با چالش‌های سیاسی عصر امام صادق 7 مواجه بود، در حالی که بحران تعیین امام پس از امام صادق 7، به طور فزاینده در جامعه و حتی در میان خواص در حال گسترش بود. این امر بنا به دلایل سیاسی، از جمله ترس از آزار و اذیت امام بعدی، امام صادق 7 را واداشت تا در وصیت خویش نام چند نفر از جمله منصور را به عنوان جانشین تعیین فرمایند تا از این راه جان امام بعدی در امان بماند. لذا در دوره امام صادق 7، امام بعدی برای عموم و گاه برای برخی خواص نیز ناشناخته ماند و همین امر، سردرگمی در مسأله تعیین امام بعدی در میان جامعه شیعه را سبب شد.

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۴۹.

امام در آن اوضاع خاص سیاسی، کوشید تا چالش افتراق جامعه بیش تر نشود. سردرگمی جامعه شیعه که موجب حیرت در امر امامت شده بود، برای اصحاب امام هم پوشیده ماند تا حدی که فردی از اصحاب از خود حضرت در مورد امام بعدی پرسید.^۱ قطب‌الدین راوندی می‌نویسد:

هشام بن سالم گوید: «همراه مؤمن الطاق در مدینه بودیم که دیدیم شماری بر در خانه عبدالله بن جعفر بن محمد گرد آمده‌اند. ما مسائلی از عبدالله درباره زکات پرسیدیم ولی او جواب درستی به ما نداد. آن‌گاه بیرون آمدیم و نمی‌دانستیم از فرقه‌های مرجئه، معتزله، زیدیه و خوارج، کدام یک را قبول کنیم. در این حال شیخی را دیدیم که او را نمی‌شناختیم. گمان کردیم جاسوسی از جاسوسان منصور است ولی برخلاف این احتمال، او ما را به خانه ابوالحسن موسی بن جعفر ۷ برد. در آن‌جا بودیم که فضیل و ابوبصیر وارد شده سؤالاتی نمودند و بر امامت ایشان یقین کردند. آن‌گاه مردم از هر سو دسته‌دسته می‌آمدند جز گروه عمار ساباطی و شماری که عبدالله بن جعفر را قبول داشتند.»^۲

سردرگمی موجود در جامعه شیعه و حتی در میان بزرگان اصحاب در این روایات مشخص است. نوبختی، سردرگمی جامعه شیعه پس از امام صادق ۷ را عمیق‌تر به تصویر می‌کشد.^۳ به گفته وی جامعه شیعه پس از امام صادق ۷ به شش گروه تقسیم شدند:

۱. معتقدان بر مهدویت امام صادق ۷؛
۲. معتقدان به زنده بودن اسماعیل پسر امام صادق ۷؛
۳. معتقدان به امامت محمد پسر اسماعیل؛
۴. معتقدان به امامت محمد دیباج پسر امام صادق ۷؛

۱. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۱.

۲. نک: کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۵۱-۳۵۲؛ قطب‌الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ص ۲۹۷.

۳. نوبختی، فرق الشیعه، تصحیح سیدمحمد صادق آل بحر العلوم، ص ۷۸-۷۷.

۵. معتقدان به امامت عبدالله افطح؛

۶. معتقدان به امامت موسی بن جعفر 8.

حضور دیگر فرزندان امام صادق 7 به عنوان رهبران و داعیه‌داران امامت، ویژگی خاص جبهه بندی‌های فکری در این دوره بود. همین امر زمینه‌های آشفتنگی فکری جامعه را رقم می‌زد. در این وضعیت، مدیریت این اوضاع نابه‌سامان جامعه شیعه که در ابعاد کلامی خویش شکل می‌گرفت، بر امام کاظم 7 ضروری بود؛ اما فشار حکومت عباسی بر جریان شیعی امامی و به ویژه امام کاظم 7 به گواهی تاریخ، سخت‌ترین دوران جامعه شیعه را رقم می‌زد؛ به گونه‌ای که در دوره مهدی عباسی با تضمینی که حضرت بر عدم قیام بر ضد حکومت به وی دادند از فشارها موقتاً رها شدند.

نوع رفتار و چگونگی تعامل امام کاظم 7 با اوضاع سیاسی، فکری، فرهنگی و ابزاری که امام برای کنترل جامعه شیعه بهره گرفتند، عبارتند از:

۱. گفتمان قرآنی و تولید فرهنگ

۱-۱- قرآن و تربیت جامعه

نقش سازنده قرآن کریم به عنوان کتاب آسمانی، بر همگان مبرهن است. قرآن به عنوان بزرگ‌ترین معجزه پیامبر 9، توانست جامعه عرب را متحول سازد. این تحول عمیق که در بعد فرهنگی بیش‌تر نمود یافت، در واقع نوعی حیات‌بخشی را برای جامعه آن روز به دنبال داشت؛ به گونه‌ای که بهره‌گیری مناسب از این ابزار فرهنگی در همه دوران‌ها می‌تواند راهبرد عملی مناسب در جهت ایجاد بسترهای فرهنگ‌ساز جامعه باشد. این ابزار سازنده در مواقع اختلاف و افتراق، بهترین ابزار ایجاد وحدت در میان گروه‌های مختلف است که می‌توان آن را وجه مشترک آنان دانست. در فضای فکری و فرهنگی پس از شهادت امام صادق 7 و ایجاد فرقه‌های مختلف، اهمیت کانونی و نقش‌آفرین آموزه‌های قرآن کریم به عنوان

وجه مشترک اعتقادی، سیاسی و فرهنگی، میان جامعه مسلمان به خوبی می‌درخشید. امام کاظم 7 با درایت ویژه، به این امر توجه خاص داشتند و در سایه‌سار تحقق فرهنگ قرآنی، بر جامعه شیعه مدیریت و رهبری نمودند. تلاش آن حضرت در تأکید بر قرآن به عنوان نمونه مهم گفتمان رایج و مورد پذیرش همه گروه‌ها، می‌توانست زمینه را برای هدایت و جلوگیری از هرگونه توسعه انحراف عقیدتی و کلامی فراهم سازد. منابع حدیثی تاریخی برجای مانده در این زمینه، به موارد متعددی از اهتمام جامعه به قرآن از سوی امام کاظم 7 و عامل بودن خود حضرت، اشاره کرده‌اند. مرحوم شیخ مفید می‌گوید:

مردم از امام موسی بن جعفر 7 فراوان روایت کرده‌اند. او فقیه‌ترین مردم عصر و حافظ‌ترین مردم نسبت به قرآن و زیباآوازترین مردم نسبت به قرائت قرآن بود. او با حزن و اندوه قرآن تلاوت می‌کرد و شنوندگان از آوای قرآن او به گریه می‌افتادند. مردم مدینه او را «زین‌المتهجدين» می‌نامیدند.^۱
در روایتی دیگر آمده است: «و کانت قراته حزنا»؛ قرائت آن حضرت حزن‌آور بود.^۲

یکی از اصحاب حضرت به نام حفص گوید:

در عمرم کسی را ندیدم که بیش‌تر از امام کاظم 7 خداترس و به رحمت حق امیدوار باشد و قرآن خواندنش همراه با حزن بود و گویا هنگام قرائت به شخصی خطاب می‌کرد.^۳

آن حضرت در حدیثی، از جد بزرگوارشان نقل می‌کنند:

خدای تعالی بخشنده است و جود و بخشش و کارهای عالی را دوست می‌دارد و از کارهای پست ناخرسند است. بزرگداشت سه گروه از احترام به

۱. شیخ مفید، ارشاد، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، ص ۲۳۵.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۰۴.

۳. عطاردی، مسندالامام الکاظم 7، مشهد، ج ۲، ص ۶۰۶.

جلال الهی است: ریش سفید مسلمان، امام عادل و آن کسی که حامل و تسلیم قرآن کریم است، به گونه‌ای که نه اهل غلو است و نه از بار تکالیفش شانه خالی می‌کند.^۱

توجه امام کاظم 7 فقط به بعد فردی و اهمیت جایگاه قرآن محدود نبود. ایشان همگام با این نوع توصیه‌ها، به تبیین و تفسیر آیات پرداختند و به گونه‌های مختلف، در جنبه‌های تفسیری آیات در جهت آگاهی‌دهی و توسعه فهم جامعه مسلمانان از آیات قرآن و ایجاد فضای مناسب برای تربیت فردی و اجتماعی افراد در جهت فرهنگ‌سازی و ترویج مفهوم حدیث ثقلین، در همتایی اهل بیت : و قرآن کوشیدند. ایشان چارچوب رفتاری مناسب را که از ارکان تولید فرهنگ جامعه است، در سایه ارتباط با قرآن و درک و فهم عمیق آن میسر می‌دانستند. امام در ذیل توصیه به یکی از اصحاب خاص خویش به نام هشام بن-حکم، درباره اهمیت عقل و به‌کارگیری این ابزار مهم در جهت دست‌رسی به فرهنگ درست دینی برای همه افراد جامعه، نکات بسیار سودمندی را از قرآن کریم یادآور شدند. هشام بن حکم می‌گوید:

ابوالحسن موسی بن جعفر 8 به من فرمودند: یا هشام ان الله تبارک و تعالی بَشَّرَ اهلَ العَقلِ و الفَهمِ فی کتابه فقال (فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فِیَتَّبِعُونَ اَحْسَنَهُ اُولَئِکَ الَّذِینَ هَدَاهُمُ اللهُ وَاُولَئِکَ هُمُ اُولُوا الْاَلْبَابِ). یا هشام ان الله تبارک و تعالی اکمل للناس الحجج بالعقول و نصر النبیین بالبیان و دلهم علی ربوبیتہ بالأدله...»؛

ای هشام، به راستی خدای تعالی اهل عقل و فهم را در کتاب خود مژده داده و فرموده: «مژده ده به آن بنده‌هاییم که به سخن گوش نمایند و بهتر آن را پیروی کنند؛ آنان کسانی هستند که هم خدایشان رهبری کرده و هم

۱. علامه مجلسی، همان، ج ۹۲، ص ۱۸۴.

صاحب‌دلانند.» ای هشام، به راستی خداوند حجت‌ها را به واسطه عقول بر مردم تمام کرده و پیغمبران را به وسیله بیان یاری نموده و با دلیل به ربوبیت خود ره نموده ...^۱.

پیام حضرت خطاب به هشام، برای همه بشر به عنوان یک راهبرد عملی درست برای جامعه آن روز با آن وضعیت و امروز با این موقعیت است. امام در واقع دنبال ترسیم شیوه‌ای مناسب برای برون‌رفت جامعه از معضل هجوم افکار، اندیشه‌ها و عقاید جدید و در صدد تذکر به جامعه شیعه و تأکید بر به‌کارگیری ابزار عقل به عنوان پیامبر باطنی برای مواجهه با شبهات مختلف موجود در جامعه بودند.

ابزار عقل در این نکته، وصف غربال‌گری سخنانی است که در جامعه به طور فزاینده در حوزه‌های مختلف فقهی، کلامی، سیاسی، اجتماعی و... مطرح بود. توصیه امام برای مقابله، طرح جدا کردن سخن حق از غیر حق، سخن ضعیف از قوی و سخن منطقی از غیرمنطقی است تا بر اساس و محور عقل تصمیم گرفته شود.

خلاصه آن که امام به ابعاد ویژه آیات قرآن کریم توجه دادند. آن را به عنوان چارچوبی مناسب برای مقابله با هر گونه هجوم فکری - فرهنگی، برای جامعه و به ویژه اصحاب توصیه کردند تا با تمسک دو ثقل شریف یعنی نقش راهبردی قرآن به عنوان برنامه مسنجم زندگی بشر، و رهنمودها و برنامه‌های مفسران قرآن یعنی اهل بیت : جامعه از هرگونه خطر فکری، فرهنگی، سیاسی و... در امان ماند و در راه توسعه و رشد عقلی موفق‌تر ادامه حیات دهد.

۱. کلینی، همان، کتاب عقل و جهل، حدیث ۱۲.

۱-۲- تبیین و تفسیر قرآن

الف) تبیین نکات تربیتی در فرهنگ‌پذیری

پیامبر ۹ در حدیث ثقلین فرمودند:

... انا تارك فيكم ثقلين، اولهما كتاب الله فيه الهدى والنور، فخذوا بكتاب الله واستمسكوا به فحث على كتاب الله ورغب فيه، ثم قال و اهل بيتي، اذكركم الله في اهل بيتي، اذكركم الله في اهل بيتي، اذكركم الله في اهل بيتي....^۱

دو استوانه ماندگاری دین در این حدیث ترسیم شده و قرآن و عترت هم‌تا معرفی گردیده‌اند. همتایی اهل بیت با قرآن در واقع به معنای مبین و مفسیر آیات و شکافنده علوم الهی است. امام کاظم 7 نیز علاوه بر توصیه‌ها و تأکیدهای ویژه و عمومی برای جامعه مسلمانان در چگونگی بهره‌مندی از آیات قرآن برای روشن‌گری و هدایت این جامعه در فضای غبارآلود زمانه، به تفسیر و تبیین آیات قرآن برای اهل علم، برای جهت‌دهی فکری و فرهنگی جریان‌های موجود، به مسیر حقیقی و مقابله با شبهات موجود پرداختند. ایشان بخش‌های مهمی از آیات قرآن را تبیین کردند که در مورد مباحث اخلاق دینی مانند غیبت، توکل، ایمان و ... بود و بدین وسیله بسترهای فرهنگی و تربیتی جامعه را فراهم ساختند. برای مثال، از امام در مورد آیه (وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ)^۲ سؤال شد. حضرت در این باره فرمودند:

توکل بر خدا درجاتی دارد. یکی آن‌که در همه کار خود بر او توکل کنی؛ هرچه با تو کند، راضی باشی و بدانی در خیرخواهی تو کوتاهی نکنند و

۱. ابی‌الحسین مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، ج ۲، حدیث ۲۴۰۸.

۲. طلاق، آیه ۳.

بدانی که اختیار با اوست. پس بر خدا به واگذاری همه این‌ها توکل کن و در آن و جز آن به او اعتماد داشته باش.^۱

ب) تبیین جایگاه امامت و فرهنگ‌سازی

امام غیر از تفسیر و تبیین آیات شرعی و اخلاقی، بعضی از آیات را تشریح کردند که گویای جایگاه ویژه و حساس امام و اهل بیت : بود. گاه امام در میان این پرسش‌ها، معانی برخی آیات را به گونه‌ای تأویل برده، در معنای اصلی آن استعمال می‌کردند که این آیه در واقع در صدد تبیین جایگاه امامت و نقش راهبردی حضرت در مسیر هدایت جامعه بود. برای نمونه، علی بن جعفر از برادرش امام کاظم 7 در مورد تأویل آیه (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ)^۲ پرسید و امام در جواب فرمودند:

هنگامی که امام خود را از دست دادید، چه کسی برای شما امام تازه خواهد آورد؟^۳

همان‌گونه که از ظاهر آیه مشخص است؛ آیه به آب جاری اشاره می‌کند که مایه حیات موجودات است و امام، باطن آیه را مربوط به وجود امام و علم و عدالت جهان‌گستر او می‌دانند که مایه حیات جامعه انسانی است.^۴

در گزارش دیگری، امام کاظم 7 درباره اهمیت وجود و نقش فرهنگی و تربیتی امام در جامعه ذیل آیه ۱۹ سوره روم (يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا) می‌فرمایند: زنده شدن زمین با باران نیست، اما خداوند مردانی را بر می‌انگیزد که عدل را زنده می‌کنند و زمین به سبب احیای عدل زنده می‌شود و برپایی حدود خداوند

۱. کلینی، همان، ج ۲، ص ۶۵، ۱۳۷۵.

۲. ملک، آیه ۳۰.

۳. غیبت نعمانی، ص ۱۷۶.

۴. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۶۰.

در زمین، از باران چهل صباح سودمندتر است.^۱ امام در این روایت، حیات معنوی زمین را به مؤلفه‌هایی مثل عدالت می‌دانند و اهمیت عدالت در جامعه را بیش‌تر و سودمندتر از حیات خاکی زمین می‌شمارند. توجه به این آیات و تبیین و تأویل معنا و بازگو کردن آن برای اصحاب در جهت معرفی جایگاه امامت، در واقع نوعی حرکت فرهنگی بود که بر اساس آن، علاوه بر تعریف جایگاه امام در جامعه، به نقش الهی امامت در اجرای حدود الهی تأکید می‌کنند و آن را تنها راه نجات بشر از هر گونه کج‌روی‌ها معرفی می‌فرمایند.

فضای فکری پس از شهادت امام صادق 7 که در واقع بر سر تعیین امام پس از ایشان ایجاد شد، با تفسیر آیات قرآن به عنوان وجه مشترک همه فرق موجود، قابل رفع و اصلاح بود. تأکید امام بر توجه اصحاب و توسعه دانش قرآنی، در مقابله با تفرقه و رشد شبهات کلامی می‌توانست مؤثر باشد. لذا گزارش‌های موجود و روایت‌های برجای‌مانده از رویکردهای تفسیری و قرآنی امام کاظم 7 حاکی از این مطلب است که امام، بنای توسعه این آموزه‌ها از دل آیات قرآن را داشتند. در برخی از آیات که منحصراً قابل تطبیق بر مصداقی خاص است، این نوع رویکرد حضرت در تبیین آن بسیار مشهود است. امام کاظم 7 در مورد آیه ۵۹ سوره نساء (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) می‌فرمایند:

منظور از اولی‌الامر علی ابن ابی‌طالب و اوصیای پس از ایشان هستند.^۲

در این آیه، اطاعت از اولی‌الامر در کنار اطاعت رسول خدا 9 آمده و این اطاعت، به طور مطلق واجب شده است. اطاعت مطلق از افراد، در صورتی واجب است که آنان معصوم باشند، پس اولی‌الامر نیز مثل پیامبر 9 باید معصوم باشند. تنها علی بن ابی‌طالب و اوصیای بعد از ایشان معصوم بودند و آیه قابل

۱. کلینی، همان، ج ۷، ص ۱۷۴.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۳.

انطباق بر دیگر مصادیق نیست. توجه امام به این نکته در موقعیتی مطرح شد که حتی یاران امام نیز در حیرت به سر می‌بردند و همین نکات، می‌توانست علاوه بر تبیین جایگاه علمی امام کاظم ۷، راهبردی عملی برای حفظ کیان تشیع از خطرهای فکری باشد.

ج) قرآن و پاسخ به شبهات کلامی

فضای ترسیم شده در مطالب گذشته از عصر امامت امام کاظم ۷ نشان‌دهنده حساسیت فعالیت‌های فرهنگی ایشان است. فشارهای سیاسی حکومت عباسی از یک‌سو و هم‌نوایی و هم‌سوایی با برخی فرق کلامی مانند عقل‌گرایی معتزله و حضور باقی‌مانده عقاید فرقه‌هایی چون زنادقه که در صدد تخریب چهره اسلام بودند، عواملی است که بر حضور امام و اهمیت کارکرد علمی و فرهنگی امام تأکید دارد. با حضور و رونق مشرب‌های فکری و کلامی، انعکاس رفتارهای علمی امام نیز تغییر یافت. امام کوشیدند تا با ایجاد سپر اعتقادی، با تکیه بر آیات قرآن به این نیاز جامعه پاسخ دهند. این امر در تبیین مفاهیم و تفسیر آیات مختلف که ذکر شد، گذشت. اما توجه امام به برخی از این آیات، در بردارنده هدفی خاص است. پاسداری امام از مرزهای فکری شیعه در زمینه‌های مختلف به ویژه عقیدتی، از لوازم جامعه آن روز بود که امام با استفاده از برخی آیات قرآن و استناد به آن، برای مدعی خویش دلیل می‌آوردند.

از امام کاظم ۷ در مورد رایج‌ترین بحث آن روز یعنی رؤیت خداوند پرسیده شد. امام در پاسخ این‌که آیا پیامبر ۹ خداوند را دید؟ فرمودند:

بله با قلبش او را دید. آیا نشنیده‌ای که خداوند عزوجل می‌فرماید: (مَا كَذَّبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى)^۱ پیامبر ۹ خدا را با چشم ندید اما او را با قلب دید.^۲

۱. نجم، آیه ۱۱.

۲. عروسی حویزی، نورالثقلین، ص ۱۵۳.

د) مقابله با مشروعیت‌طلبی عباسیان

عصر امام کاظم 7 با دهه‌های نخستین حکومت بنی عباس مصادف بود. امام به گونه‌ای خاص، سعی می‌کردند با مشروعیت‌طلبی خاندان عباسی از طریق ادعای ارث‌بری از پیامبر 9 مقابله کنند. آنان با این ادعا که عباس عموی پیامبر 9 در ارث‌بری اولی از دیگران بود، ادعاهایی را برای ایجاد مقبولیت عمومی و پس از آن مشروعیت مطرح می‌ساختند که امام با استناد به قرآن کریم، با آن مقابله می‌کردند. خلفای عباسی که خود را پسر عموی پیامبر 9 می‌دانستند، همواره خود را در مواجهه با رقیبی جدی یعنی ائمه می‌دیدند. تلاش فراوانی برای تخریب شخصیت آنان انجام دادند. آنان ادعا می‌کردند، ائمه که از فرزندان دختری پیامبر 9 هستند، نمی‌توانند ذریه ایشان محسوب شوند. آنان هم‌چنین فضایل عباس عموی پیامبر 9 را بیش‌تر از علی بن ابی‌طالب 7 می‌دانستند و بر آن دامن می‌زدند. آنان با عوام‌فریبی، دنبال مقاصد خود بودند لذا امام کاظم 7 با تمسک به آیات قرآن به مقابله با آنان پرداختند.

شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا در گزارشی مفصل، به موضوع بحث امام کاظم 7 و هارون اشاره می‌کند که نمونه بارز فعالیت‌های فرهنگی حضرت در تبیین جایگاه اهل بیت : و حقانیت و اولویت آنان به امر خلافت است.

هارون به امام کاظم 7 عرض کرد: «چگونه و به چه دلیل می‌گویید ما نسل و ذریه پیامبر هستیم حال آن‌که پیامبر از خود نسلی بر جای نگذاشته و نسل انسانی، از اولاد ذکور است و نه اولاد اناث و شما فرزندان دختر او هستید درحالی‌که دختر نسل ندارد؟» امام کاظم 7 فرمودند:

بسم الله الرحمن الرحيم.. (وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ)^۱ سپس فرمودند: «پدر عیسی کیست؟» گفت:

۱. سوره انعام، آیه ۸۴-۸۵.

«عیسی پدر ندارد.» فرمود: «پس ما از طریق مریم به سایر فرزندان انبیا ملحق کردیم و به همین ترتیب، ما از طریق مادرمان فاطمه 3 به نسل رسول الله 9 ملحق می شویم.»^۱

استناد و استدلال امام به قرآن و بهره‌گیری از فهم درست آیات در وضعیت خاص سیاسی - فرهنگی آن دوره، الگویی ویژه و راهبردی برای پیروان ایشان ارائه می‌دهد. تمسک به قرآن با جایگاه ویژه ترسیم‌شده و فهم و درک آیات آن، بهترین شیوه برای برون‌رفت جامعه از مشکلات و آسیب‌های سیاسی، فکری و فرهنگی است.

۲. تولید ابزار فرهنگ‌ساز (توسعه علوم)

لازمه حرکت‌های فرهنگی، وجود ابزارهای مناسب و بهره‌مندی از آن است. بی‌شک این ابزارها، هم باید به صورت سخت‌افزاری و هم نرم‌افزاری در حرکت‌های فرهنگی اثرگذار باشد. به اعتبار اوضاع فکری - فرهنگی، دوران زندگی امام کاظم 7 را می‌توان دوره بدعت نامید. در آن دوران، با توجه به گسترش جغرافیایی فتوحات، هر روز عقاید تازه‌ای در لباس فرهنگ و مذهب وارد جامعه می‌شد و مورد پذیرش و حمایت و تأیید حکومت عباسی قرار می‌گرفت. امام کاظم 7 برای مقابله با این جریان‌های فکری، ضمن توسعه مدرسه فکری - فرهنگی شیعه که امام باقر 7 و امام صادق 7 تأسیس کرده بودند، تلاش‌های زیادی انجام دادند و در نتیجه، شیعیان زیادی از دور و نزدیک برای کسب فیض علم و فرهنگ به محضر ایشان رسیدند و در مدینه و مخصوصاً در ایام حج که امام عازم مکه بودند، از آن حضرت استفاده می‌کردند. تربیت شاگردان عالم و کارآمد، می‌توانست راهکار عملی مناسبی برای توسعه

۱. شیخ صدوق، همان، ج ۱، ص ۸۴-۸۵

جایگاه امامت و علوم اهل بیت : باشد. عناصر کارآمد، مؤمن و معتقد به امامت حضرت و امامان قبل و بعد از ایشان در نقاط مختلف، پس از کسب فیوضات علمی و اخلاقی از امام کاظم 7 به ترویج عقاید درست شیعی می‌پرداختند. حضور مؤثر این افراد، تدوین مجموعه‌های بسیاری از احکام اسلامی در موضوع فقه و حدیث و کلام را موجب شد. علاقه به علم و یادگیری، موجب می‌گردید فرمایش‌ها و فتاوی شرعی امام کاظم 7 ثبت و ضبط شود. گزارش سیدبن طاووس بر این امر دلالت می‌کند:

یاران و نزدیکان امام کاظم 7 در مجلس درس آن بزرگوار حاضر می‌شدند و لوحه‌های آبنوس در آستین‌ها داشتند؛ هرگاه ایشان سخنی می‌فرمود یا در موردی نظری ارائه می‌داد، به ضبط آن مبادرت می‌ورزیدند.^۱

جایگاه علمی امام کاظم 7 که بارها پدر بزرگوارشان توسط آن را تأیید کرده بودند، سیل مشتاقان به علوم اهل بیت : را به سوی ایشان روانه می‌ساخت. هر چند این چشمه جوشان اندیشه با وجود جو اختناق حاکمان عباسی، زیر فشارها، محدودیت‌ها و محرومیت‌های زیادی قرار داشتند، هیچ‌گاه تشنگان فرهنگ دینی اهل بیت : را از رسیدن به این مهم ناامید نساختند. بزرگان علمی و فرهنگی عصر امام کاظم 7 را که همواره از خزانه علوم و حیانی ایشان سیراب می‌شدند افرادی چون: یونس بن عبدالرحمان، صفوان بن یحیی، محمدبن ابی عمیر، عبدالله بن مغیره، حسن بن محبوب السراد و احمد بن ابی نصر بزنطی بودند که از اصحاب اجماع و از خواص اصحاب امام 7 به شمار می‌آمدند.^۲ اما افراد دیگری نیز تربیت‌یافته مکتب علمی امام کاظم 7 بودند و در راه توسعه و ترویج فرهنگ اهل بیت : و تربیت فرهنگی جامعه نقش داشتند: از جمله محمدبن خلاد،

۱. شیخ عباس قمی، الانوار البیہ، ص ۹۵.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۵۰.

عبدالرحمان بجلي، علی بن جعفر، اسحاق بن عمار صیرفی، اسماعیل بن موسی بن جعفر، حسین بن علی بن فضال، داوود رقی، عبدالسلام بن صالح حصروی، موسی بن بکیر و اسماعیل بن مهران.^۱

مدرسه علمی امامین صادقین 7 به عنوان امانتی سنگین و مهم در اختیار امام کاظم 7 قرار گرفت. ایشان با هدف توسعه علوم دین و شریعت، گروهی از علما، روایان و محدثان را تعلیم و تربیت نمودند. با وجود شدت اختناق اوضاع سیاسی حاکم در آن زمان و فشار حاکمان بر امام، حضرت هرگز مسئولیت علمی خویش را رها نکردند از همین رو، موفق شدند تا تهاجم فرهنگی و علمی ملحدان و کافران زندیق را کنترل کنند. کتاب‌های رجال و تراجم، به بیش از سیصد راوی اشاره کرده‌اند که از امام کاظم 7 حدیث نقل می‌کردند.

امام کاظم 7 با توجه به اوضاع سیاسی، نوع مقابله و مبارزه با طاغوت را مبتنی بر رویکرد فرهنگی قرار دادند و به جای هرگونه اقدام سیاسی حاد، به جریان فرهنگ‌ساز مدرسه علمی با اولویت قرار دادن رهبری و ارشاد علمی و فکری دانشگاه جعفری، پایه‌های فرهنگ گسترده اسلامی را با آرا و نظریات خود محکم‌تر ساختند. پیگیری نهضت فرهنگی در آن دوران نسبت به دیگر اقدام‌ها، از چند جهت اولویت و فوریت داشت:

یکی آن‌که میراث عظیم و عمیق فرهنگی که امام سجاد 7 و امام باقر 7 شروع کرده و امام صادق 7 در حوزه گسترده‌تری مطرح کرده بودند، رها کردن این حرکت از سوی امام کاظم 7 و امامان پس از آن حضرت در واقع موجب هدر رفتن تلاش‌های امامان پیشین می‌شد.

دوم آن‌که در آن موقعیت، خطر نفوذ اعتقادات فرقه‌های نوظهور و هم‌چنین فرهنگ‌های بیگانه در قلمرو فرهنگ اسلام ناب، خطری جدی و ویرانگر برای

۱. عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، امام موسی بن جعفر 7 اسطوره مبارزه و قهرمان مقاومت و پایداری، ص ۱۲۲.

مبانی اعتقادی امت مسلمان بود. امام کاظم 7 برای جلوگیری از نفوذ افکار الحادی در حوزه فرهنگی اسلام و پاسخ‌گویی به نیازهای فکری و اعتقادی پیروان خود، محور فعالیت‌های خویش را بر کارهای فرهنگی متمرکز کردند. ایشان با احاطه گسترده به مبانی مکتب و آگاهی از نیازمندی‌های جامعه، مجموعه ارزشمندی از احکام و معارف اسلامی در زمینه‌های مختلف را از طریق اصحاب و شاگردان خاص خود به یادگار گذاشتند که امروزه برنامه‌ای مدون و راهبردی عملی برای پیروان مکتب اهل بیت : به شمار می‌آید.

۳. توسعه فرهنگی با شبکه سازمان یافته و کالت

دوره حکومت و امامت امام علی 7 فرصت مناسبی برای حیات سیاسی - اجتماعی شیعیان به شمار می‌رفت. اما پس از شهادت حضرت و بعد از صلح تحمیلی بر امام حسن 7 و قدرت یافتن امویان، فشارها بر جامعه شیعه افزایش یافت، به گونه‌ای که بزرگان از اصحاب ائمه از دم تیغ امویان می‌گذشتند. با زوال حاکمیت بنی‌امیه، با شعار «الرضا من آل محمد»، زمان احیای مجدد جامعه شیعه را نشان می‌داد، اما داعیه‌داران این شعار نیز همچون حکومت امویان، از هیچ فشاری بر امامان و جامعه شیعه دریغ نکردند و با تلاش‌های ضد شیعی خود، صفحه جدیدی در تاریخ تشیع رقم زدند. امامان شیعه در این دوران، تحت کنترل و فشار بیش‌تری قرار گرفتند و همین امر، زمینه‌های بروز مشکلات و معضلات متعددی را برای جامعه شیعه فراهم کرد. همان‌طور که گذشت، توسعه سرزمینی و جغرافیایی مرزهای اسلامی که در پی فتوحات رو به افزایش بود، زمینه مناسبی برای حضور عقاید، اندیشه و افکار ملل دیگر به درون جامعه اسلامی بوده است. وجود آسیب این‌چنینی، ائمه را بر آن داشت تا رویکرد مبارزاتی خود را رویکرد علمی - فرهنگی قرار دهند. لذا از دوره امامت امام سجاد 7 به بعد، این فرایند مبارزاتی آغاز شد و در دوره‌های

بعد به تدریج بسته به اوضاع زمانی، ادامه و توسعه یافت. بنابراین به طور طبیعی، به حلقه‌های ارتباطی بین امامان می‌توان پی برد و در واقع تحلیلی فرایندی از فعالیت‌های فرهنگی امامان شیعه می‌توان ارائه کرد. رویکرد اجتماعی و سازمانی در فعالیت امامان از دوره امام کاظم 7، پس از رویکرد تربیتی و تعلیمی امامان قبلی، شاهد بر این مدعاست که مکمل فعالیت‌های گذشته با رویکرد حفظ جامعه شیعه است و در ادامه با تلاش‌های امام رضا 7 و امامان پس از ایشان به طور وسیع‌تر ادامه یافت.

دوران امام کاظم 7 که به گواهی تاریخ از سخت‌ترین دوران حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعه بود، با درایت و مدیریت بجا و خردمندانه آن امام بزرگوار، توانست به روند طبیعی خود ادامه دهد. امام کاظم 7 با ایجاد شبکه منظم وکالت، وکلای خود را که از شاگردان تربیت شده مکتب ایشان بودند و به سلاح علم و ادب و فرهنگ علوی مسلح بودند، برای هدایت و مدیریت جامعه شیعه به مناطق مختلف فرستادند. وسعت سرزمینی و جغرافیایی جهان اسلام در پی فتوحات ادوار نخستین اسلامی، رو به افزایش بود. به همین منوال، جغرافیای انسانی تشیع نیز پراکندگی چشم‌گیری داشت. شیعیان در برخی نقاط جهان اسلام حضور داشتند و همین حضور جامعه شیعی، لوازمی را در پی داشت. اطلاع از مسائل شرعی و آموزه‌های مذهب تشیع، پاسخ به شبهات اعتقادی موجود، رد دیون شرعی به امام، اداره موقوفات و کمک به نیازمندان شیعه، از مسائل مهمی بود که بر اساس آن برقراری ارتباط با امام را ضروری می‌نمود. اما محور فعالیت‌های این وکلا، توسعه فرهنگی دینی و به معنای دیگر پاسخ به شبهات و حفظ کیان جامعه شیعه از انحراف و توسعه مفهوم امامت و معرفی اهل بیت :

به عنوان الگوی راستین هدایت بود.

جو اختناق، امکان برقراری این ارتباط را فراهم نمی‌ساخت. لذا امام، یاران و شاگردان مورد اعتماد خویش را به نمایندگی از خود به سوی شیعیان مناطق

مختلف راهی می‌کردند تا از این طریق، علاوه بر رفع نیازمندی‌های شرعی، واسطه مناسبی برای توسعه، ترویج و تعمیق آموزه‌های شیعی و راهبردی علمی برای تقویت مبانی فرهنگی شیعه امامی باشند. برخی از این وکلا عبارتند از:

۱. مفضل بن عمر جعفی در کوفه؛
۲. عبدالرحمان بن حجاج در بغداد؛
۳. عبدالله بن جنذب در اهواز؛
۴. علی بن یقظین در کوفه؛
۵. اسامة بن حفص؛
۶. ابراهیم بن سلام نیشابوری در نیشابور؛
۷. یونس بن یعقوب در کوفه؛
۸. علی بن حمزه بطائنی؛
۹. زیاد بن مروان قندی (در قندهار)؛
۱۰. احمد بن بشر سراج؛
۱۱. عثمان بن عیسی رواسی در مصر؛
۱۲. منصور بن یونس بزرج؛
۱۳. حیان سراج.^۱

در کنار فرستادن وکیل، از دیگر راه‌هایی که امام با مناطق شیعه‌نشین برای ارتقاء فرهنگ دینی ارتباط برقرار می‌کردند، آمدن گروه‌های مختلف مردم و نمایندگان از مناطق دور بود. بعد از شهادت امام صادق 7 شیعیان مناطق مختلف، برای شناخت امام بعدی و جانشین امام صادق 7 نمایندگان خود را به مدینه فرستادند. این نمایندگان بعد از شناخت امام و ایمان به امامت و ولایت حضرت موسی بن جعفر 7 و بیان دوستی و اطاعت، به سوی سرزمین‌های خود

۱. محمدرضا جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه، ص ۴۲۳-۵۹۹.

می‌رفتند؛^۱ مانند محمدبن‌علی نیشابوری که از طرف شیعیان نیشابور برای دیدار با امام به مدینه آمد. وی از ثقات شیعه به شمار می‌آید و از امام روایاتی هم نقل کرده است.^۲

بنابراین به طور خلاصه می‌توان گفت که برنامه‌های راهبردی امام در شبکه وکالت، فعالیت‌های مخفی، استفاده از نیروهای توانمند علمی و اخلاقی و متعهد برای تحقق اهداف بسیار مهم در جهت زمینه‌سازی و آماده‌سازی جامعه برای عصر غیبت صغرا بوده است.

نتیجه

فرهنگ یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اثرگذار بر تحولات جامعه است که در همه جوامع به گونه‌های مختلف نمود دارد. برای توسعه این مؤلفه در جامعه دینی در جهت رواج و تقویت باورهای دینی و اصلاح سبک و رفتار دینی در زندگی، معرفی الگوی مناسب نیاز است. پیامبر ۹ و فرزندان ایشان، با استناد به آیه قرآن و حدیث ثقلین، بهترین الگو برای جوامع بشری هستند. نوع رفتار امام کاظم ۷ در فعالیت‌های فرهنگی، می‌تواند الگوی مناسبی برای توسعه فرهنگ دینی در جامعه و راهبردی عملی برای برون‌رفت جامعه بشری از چالش‌های فرهنگی باشد. امام در مواجهه با این چالش‌ها، رفتارهای متناسب و درخوری را به کار گرفتند و ضمن پاسخ به نیازهای فرهنگی، به تقویت مبانی فرهنگ دینی پرداختند. بنابراین می‌توان رفتارهای امام را به عنوان راهبردی عملی در سیره فرهنگی ایشان این‌گونه دانست:

۱. مقابله با چالش‌های زمینه‌ساز انحراف فرهنگی با ترویج و توسعه مبانی اعتقادی دینی مانند تبیین جایگاه امامت؛

۱. باقر شریف قرشی، حیا الامام موسی بن جعفر ۷، ج ۱، ص ۴۱۸.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۱۹.

۲. ترویج قرائت قرآن به عنوان یکی از بهترین ابزارهای هدایت دینی؛
۳. توسعه فرهنگ قرآنی با تفسیر آیات و تبیین مباحث عقیدتی؛
۴. توسعه علم با تداوم حیات فرهنگی مدارس علمی؛
۵. تربیت شاگردان عالم و وارسته و ارسال به نقاط دوردست جهان اسلام برای مبارزات فکری و فرهنگی؛
۶. تأکید بر فعالیت‌های مخفی برای حفظ جامعه شیعی از انحراف با تأسیس و تقویت شبکه سازمان یافته وکالت.

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، تهران: نشر جهان، چاپ اول، ۱۳۷۸ق.
۲. ابن منظور، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۹ق. ۱۹۹۹م.
۳. ابن نعمان، محمد (شیخ مفید)، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، بی جا، انتشارات علمیه اسلامیة، چاپ دوم، بی تا.
۴. ابن شهر آشوب، السروی المازندرانی ابی جعفر محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، تحقیق البقاعی یوسف، قم: نشر ذوالقربی، ۱۳۸۴ش.
۵. جباری، محمدرضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه :، قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی، چاپ دوم، ۱۳۸۲ش.
۶. دکتر میرسپاسی، «اقتصاد و مدیریت»، مجله مدیریت تطبیقی و تطبیق مدیریتی، ش ۸ و ۹، بهار و تابستان ۱۳۷۰ش.
۷. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، قم: طلیعه نور، چاپ دوم، ۱۳۸۴ش.

۸. رضوی، سیدعبدالهادی، مقاله «بررسی و شناخت وجه تمایز فرهنگ دینی با سایر فرهنگ‌ها»، پژوهشنامه علوم اجتماعی، ش ۸۱، تابستان ۱۳۹۰ش.
۹. طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۵ش.
۱۰. عروسی حویزی، عبدالعلی بن جمعه، نور الثقلین، قم: نشر اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۱۱. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، امام موسی بن جعفر ۸ اسطوره مبارزه و قهرمان مقاومت و پایداری، قم: انتشارات نوید اسلام، بی تا.
۱۲. عطاردی، عزیزالله، مسندالامام الکاظم ۷، مشهد: کنگره جهانی امام رضا ۷، ۱۴۰۹ق.
۱۳. عیاشی، محمدبن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران: علمیه، ۱۳۸۰ش.
۱۴. فیومی، احمد بن محمد (۷۷۰ق)، مصباح المنیر [فی غریب الشرح الکبیر للرافعی]، قم: دارالهجره، ۱۳۷۲ش/۱۴۱۴ق.
۱۵. قطب‌الدین راوندی، سعیدبن هبة الله، الخرائج و الجرائح، تحقیق مدرسه الامام المهدي ۷، قم: ۱۴۰۹ق.
۱۶. قشیری النیشابوری، ابی‌الحسین مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸هـ/ ۱۹۸۸م.
۱۷. قرشی، باقر شریف، حیاة الامام موسی بن جعفر، نجف، مطبعة آداب، چاپ دوم، ۱۳۸۹ش.
۱۸. قمی، شیخ عباس، الانوار البهیة فی تواریخ حجج الالهیه، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
۱۹. کلینی محمد بن یعقوب بن اسحاق، کافی، تهران، دارالکتب السلامیه، ۱۳۸۸ق.
۲۰. مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۲۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.

سیره فرهنگی امام کاظم 7 ۳۸۵

۲۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار کتاب سیری در سیره نبوی، قم: صدرا، چاپ هفتم، ۱۳۸۵ش.

۲۳. نعمانی، محمدبن ابراهیم، الغیبه، تهران: نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۷۹ق.

۲۴. نوبختی، ابومحمد حسن بن موسی، فرق الشیعه، تصحیح سیدمحمد صادق آل بحرالعلوم، نجف: المکتبه المرتضویه، ۱۳۵۵ ق.

۲۵. یعقوبی، احمد بن اسحاق (ابن واضح یعقوبی)، تاریخ یعقوبی، بیروت: دارصادر، بی تا.

تحلیلی از سیره اقتصادی امام کاظم 7

محمدسعید نجاتی

چکیده

این نوشتار بر آن است تا با توجه به تنگناهای اقتصادی حاکم بر جامعه دوران امام کاظم(ع)، تلاش آن حضرت را در جهت حمایت اقتصادی از مدینه ترسیم کند. این حمایت، با کمک به فقرا و بازماندگان قیام‌های ضد عباسی و حمایت از علویانی انجام پذیرفت که مورد بی‌مهری شدید دستگاه بودند. جامعه شیعه نیز با آزاد شدن بردگان و پرورش موالیان شیعه گسترش یافت.

واژگان کلیدی: سیره اقتصادی، امام کاظم 7 تنگناها، معاش.

مقدمه

با نگاهی به زندگی سیاسی - اجتماعی امام کاظم 7، می‌توان دریافت که تلاش‌ها و فعالیت‌های آن حضرت در عرصه تأمین نیازمندی‌های اقتصادی جامعه، در کنار نیازهای دیگر، در کارنامه اجتماعی ایشان درخشش ویژه‌ای دارد. این تلاش‌ها، در جهت تعالیم اسلامی برای تأمین معاش مردم و توجه هم‌زمان به دنیا و آخرت و آبادانی دنیا به عنوان وظیفه‌ای همگانی بود. هدفی که باعث شده دستورها و تکالیف مختلف اقتصادی در سلسله دستوره‌های عبادی و فقهی و اخلاقی اسلام با

عناوینی چون زکات، خمس، صدقه و انفاق جلوه‌گر شود و آیات بسیاری از قرآن بر آن تأکید کند.

تلاش و برنامه‌ریزی آن حضرت در این عرصه را می‌توان از عواملی ناشی دانست که مردم شهر مدینه را در آن روزگار در موقعیت اقتصادی متزلزلی قرار داده بود. بی‌توجهی و سخت‌گیری مروانیان نسبت به مردم مدینه که از آنان کینه‌ای دیرینه داشتند و نیز بایکوت و سخت‌گیری شدید اقتصادی منصور دوانقی در پی قیام محمد بن عبدالله بن محض در سال ۱۴۵ و قیام حسین بن علی (شهید فخر) در سال ۱۶۹ قمری را می‌توان از عوامل این موقعیت ناپایدار دانست.

تنگنای اقتصادی مدینه در دوره مروانی و عباسی

کینه بنی‌امیه از مردم مدینه در طول سال‌ها، عمیق‌تر و سخت‌تر شده بود. در زمان معاویه، بسر بن ارطاه اهل مدینه را شریک در قتل عثمان بن عثمان می‌دانست و سوگند خورد اگر سفارش معاویه نبود تمام مردم مدینه را از دم تیغ می‌گذرانند.^۱ یزید نیز که در پی گرفتن انتقام کشتگان بدر از انصار مدینه بود، واقعه حره را رقم زد. عبدالملک نیز کینه حمایت اهل مدینه از شورش و خلافت عبدالله بن زبیر را بهانه‌ای برای تحت فشار قرار دادن و ابراز انزجار از آنان قرار داده بود. این‌ها در کنار رکود اقتصادی مدینه و تزلزل امنیتی که پیامد درگیری‌ها و تغییر حکومت‌های متعدد بود، امنیت اقتصادی شهر را به خطر می‌انداخت و مردم مدینه را با مشکلات اقتصادی بیش‌تری دست به‌گریبان می‌ساخت، به گونه‌ای که تعداد امیران مدینه در یک برهه ۵۴ ساله (زندگانی امام کاظم ۱۲۹ - ۱۸۳ ق)

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۸۶؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۱۳۹؛ ابن عبدالبر،

الاستیعاب، ج ۱، ص ۱۶۲؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۳، ص ۳۸۳ و ۳۸۵.

حدود چهل امیر است^۱ که می توان گفت به طور متوسط هر یک سال و نیم، یک امیر عوض شده است.

پس از دوره اموی نیز از آن جا که مردم این شهر شورش های بسیاری را علیه خلافت عباسی در دوره منصور به پا کرده بودند، مبعوض منصور شدند به گونه ای که وی مدینه را به نهایت ضعف کشاند و آن را خالی از مال و سلاح کرد.^۲

قیام حسین بن علی بن حسن بن حسن بن حسن المجتبی معروف به شهید فخر در سال ۱۶۹ قمری را که باز از مدینه آغاز شده بود، می توان ادامه جریان قیام های علوی مدینه دانست که البته دیگر استقبال و همراهی مردم را آن چنان که در مورد قیام محمد بن عبدالله حسنی بود به دنبال نداشت،^۳ علی رغم این که رهبر این قیام بیش از قیام قبلی با امامان شیعه نرمی کرد و امامان شیعه نیز نسبت به بزرگداشت و تکریم آنان اقدام کردند.^۴ امام کاظم ۷ که مصلحت نمی دیدند با او همراه شوند، ضمن توجه دادن به او درباره بی وفایی همراهان و به کارگیری آخرین قدرت نظامی، سرنوشت قیام او و شهادتش را پیش بینی نموده برای او اظهار تأسف کردند.^۵ هنگامی که پس از شکست حسین سر بریده او را به آن حضرت نشان دادند، حضرت ضمن استرجاع، او را انسانی صالح و درستکار و دارای هدف امر به معروف و نهی از منکر دانستند که در خاندان خود بی نظیر بود.^۶

۱. سخاوی، التحفه اللطیفه، ج ۱، ص ۲۶ - ۳۷؛ عبدالغنی، تاریخ امراء المدینه، ص ۴۹۸-۵۰۲.

۲. ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۰، ص ۳۵؛ الامام الکاظم دارالتوحید، ص ۷۲.

۳. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۱۹۴؛ ذهبی، ج ۱۰، ص ۳۵.

۴. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۶۶.

۵. اصفهانی، همان، ص ۳۷۶.

۶. همان، ص ۳۸۰؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۶۵.

در چنین اوضاعی، علاوه بر سخت‌گیری حکومت با ساکنان مدینه، از بین رفتن امنیت یا کاهش آن نیز وضعیت شهر را بیش از پیش دچار مشکل می‌کرد؛ شهری که محل سکونت امام بود و فعالیت‌های اقتصادی امام جایگاه ویژه‌ای در آن داشت.

تلاش اقتصادی امام کاظم 7

این وضعیت اقتصادی را می‌توان عامل مهمی برای تلاش بیش‌تر امام 7 برای به‌کارگیری امکاناتی چون خمس و زکات باهدف رونق اقتصادی مدینه دانست. این تلاش‌ها در دو محور بود:

۱. جمع‌آوری منابع اقتصادی

در محور جمع‌آوری نظام‌مند خمس از شیعیان نقاط مختلف جهان اسلام، به تأسیس شبکه وکالت می‌توان اشاره کرد که به صورت زنجیره‌ای، افراد مورد اعتماد امام را مأمور گرفتن مالیات دینی از عموم طبقات جامعه شیعه در اقصی نقاط کشور اسلامی پهناور آن روز کرد. البته درباره فعالیت سازمان وکالت در دوره امام کاظم 7 دو دیدگاه وجود دارد: نخست این‌که عده‌ای این دوره را سرآغاز فعالیت‌های این شبکه می‌دانند دیدگاه دوم آغاز این فعالیت‌ها را از زمان امام صادق 7 و گسترش وسیع آن را از این دوره می‌شمارد که پراکندگی و وسعت شیعیان اعتقادی نسبت به سابق بسیار زیاد شده است.^۱ شواهدی که مؤید جایگاه ویژه شبکه وکالت در این عصر است عبارتند از: تعداد وکلای آن حضرت، سخن علی بن اسماعیل بن جعفر که از آن حضرت نزد هارون چنین سعایت بود: «مال‌های فراوانی از شرق و غرب برای او فرستاده می‌شود و او

۱. مدرسی، مکتب در فرایند تکامل، ص ۲۰؛ جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه، ج ۱، ص ۵۱.

دارای بیت‌المال و خزانه‌ای است که سکه‌های مختلف به حجم بسیار در آن یافت می‌شود.» هارون به حضرت عرض کرد: «گمان کرده‌اید که ما دو خلیفه‌ایم که برای هر دو خراج آورده می‌شود؟» کثرت اموال خمسی باقی‌مانده در دست سروکیلان آن حضرت و پرداخت‌های هنگفت ایشان در مدینه دلیل سخن هارون است.

این نظام هم‌زمان خدماتش را هم به شیطیه نیشابوری، پیرزالی در گوشه نیشابور^۱ تا علی بن یقین وزیر اطلاعات دربار^۲ و جعفر بن محمد بن اشعث^۳ از درباریان پرنفوذ هارون عرضه می‌کرد. این سیطره و نفوذ در زمانی است که آن را دوره اوج شکوه و اقتدار عباسیان می‌خوانند و دستگاه عباسی توانسته بود یکی از پهناورترین ممالک جهان را مدیریت و اداره کند.

جوهری که توسط این شبکه به خدمت امام می‌رسید، دارای عناوین متعددی از جمله هدیه، خمس، زکات، نذورات و در آمد موقوفات بود.^۴ با توجه به ماهیت همگانی خمس، قسمت اعظم آن باید با این عنوان و یک‌پنجم اضافه درآمد سالانه باشد که روایات مختلف نیز به آن شهادت می‌دهد.

مفضل بن عمر جعفی، عبدالرحمان بن حجاج، عبدالله بن جندب، علی بن یقطین، اسامه بن حفص، ابراهیم بن سلام نیشابوری، یونس بن یعقوب، علی بن ابی حمزه بطائنی، زیاد بن مروان قندی، احمد بن ابی بشر سراج، عثمان بن عیسی رواسی، منصور بن یونس بزرج و حیان سراج از جمله وکلای آن حضرت بوده‌اند.^۵

۱. راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۲۹؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب ۷، ج ۴، ص ۲۹۱.

۲. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۱۸۹؛ ابن العمرانی، الإنباء، ص ۷۴.

۳. همان، ص ۲۳۵؛ مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۲۳۷؛ صدوق، ج ۱، ص ۷۰.

۴. جباری، همان، ج ۱، ص ۲۸۷.

۵. همان، ج ۲، ص ۴۲۷.

۲. توزیع منابع اقتصادی

مبارزه مخفیانه با حاکمیت ظلم، رفع نیازهای مالی بیت امامت، رفع نیازهای اقتصادی شیعیان و سادات نیازمند، رفع مشاجرات مالی شیعیان، تقویت جبهه تبلیغاتی شیعه با حمایت از شاعران متعهد و تأمین معیشت وکلا و کارگزاران شبکه وکالت، دست‌گیری از فقیران و درماندگان جامعه در دوره‌های مختلف، از مواردی بود که ائمه به آن عنایت داشتند.^۱ گویا امام که کشاورزی را ممر اصلی درآمد خود انتخاب کرده بودند و شخصاً نیز به آن اشتغال می‌ورزید،^۲ با محور قرار دادن جامعه آن روز مدینه، سیاست اقتصادی خود را سامان دادند. این سیاست را در ابعاد زیر می‌توان پی‌گیری نمود:

الف. توزیع مستمری در میان نیازمندان

این توزیع به دو گونه مستمری سالانه و پرداخت جیره روزانه و موردی، در میان فقرای مدینه و در راه‌ماندگان بود. آن حضرت در عین حال، رسیدگی به کم بضاعتان علوی را که مورد بی‌مهری بیش‌تر حکومت بودند، از نظر دور نمی‌داشتند. به نظر می‌رسد در این میان سهم خانواده یاران شهید زید که امام صادق 7 احتمالاً با توجه به محدود بودن درآمدها و امکانات اقتصادی هزار دینار در میانشان به وسیله ابو‌خالد واسطی تقسیم کردند^۳ و نیز خانواده یاران قیام‌های دیگر از جمله قیام حسین بن علی شهید فخر که با توقیف دارای و خراب شدن خانه، گرفتار مشکلات اقتصادی شدیدی شده بودند، بیش‌تر بوده، هرچند با توجه به جو تقیه موجود، گزارشی روشن در این زمینه نرسیده است. اتهام

۱. همان، ص ۲۹۶.

۲. شیخ صدوق، ج ۱، ص ۹۰.

۳. شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۷۳؛ اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۱۳۰.

منصور به امام صادق ۷ حمایت مالی و کمک به قیام محمد بن عبدالله حسنی^۱ نیز می‌تواند نشانه‌ای از این رویکرد در ائمه باشد.

این روند آن‌چنان مطرح بود که ایشان آمار فقیران مدینه را داشتند تا برای آن‌ها سهمیه‌ای مشخص، از دویست تا چهارصد دینار طلا (ظاهراً به صورت سالانه) مشخص کنند. حضرت طلاها را برای هر فرد در همیانی (صره) قرار می‌دادند و صره‌ها را به صورت منظم تقسیم می‌کردند، به گونه‌ای که همیان‌های تقسیمی آن حضرت ضرب‌المثل شده بود که اگر همیان آن حضرت برسد، دیگر انسان بی‌نیاز می‌شود.^۲ ارزش این مبالغ را وقتی می‌توان به دقت فهمید که گفته شده در آن روزگار، قیمت یک مزرعه به همراه سود و درآمد آن حدود سیصد دینار برآورد می‌شد.^۳ طبق فقه اسلامی، صد دینار طلا حدوداً معادل قیمت صد شتر و دیه یک مرد مسلمان است.

این غیر از سرکشی شبانه و تهیه آذوقه و خرج زندگی مستمری بود که ایشان مانند سایر ائمه انجام می‌دادند و احتمالاً برای کسانی بود که توانایی اداره زندگی خود و مدیریت اقتصادی اموالشان را نداشتند^۴ و نمی‌توانستند زندگی خود را با بهره‌مند شدن از کمک مالی سالانه امام و سرمایه ثابت اداره کنند.

هم‌چنین ایشان به بنی‌هاشم و فقیران آن‌ها توجه خاصی داشتند که طبیعتاً در نوک فشار اقتصادی عباسیان به سر می‌بردند. به گونه‌ای که او را مهربان‌ترین افراد خاندان و دستگیرترینشان در بنی‌هاشم خوانده‌اند.^۵ این مسأله وقتی روشن‌تر می‌گردد که به روایاتی توجه کنیم که یکی از فلسفه‌های وجوب خمس را

۱. مجلسی، همان، ج ۴۷، ص ۲۰۱.

۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد؛ ج ۱۳، ص ۲۹؛ مفید، همان، ج ۲، ص ۲۳۴.

۳. مفید، همان، ج ۲، ص ۲۳۳.

۴. همان، ص ۲۳۲.

۵. همان، ص ۲۳۱.

بهره‌مندی تنگ‌دستان اهل‌بیت : از آن، در مقابل محرومیتشان از استفاده از درآمد زکات واجب می‌داند.^۱

ب. تلاش برای ازدواج جوانان مجرد آل ابی‌طالب

امام در تزویج جوانان مجرد آل ابی‌طالب در جهت سیاست راهبردی حفظ نسل پیامبراکرم 9 و تحقق وعده الهی کوثر توجه ویژه‌ای داشتند.^۲ این مسأله را اقدامی پیش‌گیرانه در برابر سیاست نسل‌کشی خلیفه‌های عباسی نسبت به فاطمیان و علویان می‌توان ارزیابی کرد؛ سیاستی که منصور و خلفای دیگری چون هارون آن را به شدت تعقیب می‌کردند؛ چنان‌که به گزارش طبری پس از مرگ منصور، خزانه‌ها و تالارهایی بر اساس وصیت او بازگشایی شد که مملو از جسد علویان در سن‌های مختلف بود که در گوش هر کدام حلقه‌هایی قرار داشت که نام و نسبشان را مشخص می‌کرد.^۳ او گروهی دیگر از علویان را زنده در دیوارها و ستون‌های شهر بغداد دفن می‌کرد.^۴ همین‌طور حمید بن قحطبه از سرداران بانفوذ عباسیان، درباره اعدام شصت نفر از سادات به دست خودش در یک شب و به امر هارون، گزارش می‌دهد.^۵

ج. آزادکردن برده‌های متعدد

امام کاظم 7 به آزاد کردن بردگان نیز اهتمام داشتند؛ به گونه‌ای که گزارش شده جناب احمد از پسران گران‌قدر ایشان که قبر مطهرش در شیراز مشهور به

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۳۹.

۲. صدوق، ج ۱، ص ۷۷ بحرانی، حلیة الأبرار فی أحوال محمد و آله الأطهار 7 ، ج ۴، ص ۲۶۴.

۳. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۱۰۵.

۴. شیخ صدوق، همان، ج ۱، ص ۱۱۱.

۵. همان، ص ۱۰۹.

شاه‌چراغ است و از لحاظ مالی مورد حمایت جدی پدر بود، هزار برده را آزاد ساخت.^۱ بی‌شک این مسأله، سیاستی در جهت حساس نکردن رژیم عباسی به فعالیت‌های امام است. امام خود بیش از چهارصد برده را از جمله عیالات و خانواده‌اش شمرده‌اند.^۲ این‌که به این رقم تعداد بیش‌تری اضافه شود، طبیعتاً عباسیان را مشکوک می‌کرده است.

نهضت آزاد کردن بردگان در زمان ائمه پیشین نیز وجود داشت؛ چنان‌که امیر مؤمنان ۷ هزار برده^۳ امام سجاد ۷ نیز سالانه بردگانی را آزاد می‌کردند. این‌کار یک برنامه فرهنگی عمیق بود. وقتی برده‌ای غریب از منطقه‌ای غیرمسلمان به اسارت مسلمین در می‌آمد و کسی که تا به حال با اسلام آشنا نبود یا دشمن مسلمان بود، تعالیم اسلام واقعی را در زندگی فردی و درون خانه امام معصوم می‌دید، بی‌شک از سر صدق و یقین به اسلام دل می‌باخت و اگر دارای حداقل استعداد بود هم‌نشینی او با امام معصوم تا آخر عمر برای وی یک سرمایه معنوی دینی و فرهنگی محسوب می‌شد. شاید بتوان گفت این مسأله، یکی از عوامل گسترش تشیع در میان توده موالیان بود که برده‌های آزادشده، قسمت عمده‌ای از آنان بودند.

نتیجه

امام کاظم ۷ با توجه به اوضاع سیاسی و اقتصادی عصر خود، تلاش فراوانی برای بهبود وضعیت اقتصادی جامعه داشتند. آن حضرت با تقویت شبکه وکالت و گسترش آن در سراسر جامعه اسلامی، برای رفع مشکلات جامعه قدم

۱. شیخ مفید، همان، ج ۲، ص ۲۴۴؛ اربلی، ج ۲، همان، ص ۲۳۶.

۲. شیخ صدوق، ج ۱، ص ۹۰.

۳. ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۵۹.

برداشتند. این شبکه در زمانی که جامعه دچار بحران مالی بود، با گردآوری اموال از مناطق مختلف و رساندن آن به امام کاظم 7 نقش مهمی در اقدامات اقتصادی آن حضرت ایفا کرد. امام کاظم 7 با دریافت اموال و توزیع مناسب آن، نقش مهمی در بهبود وضعیت اقتصادی جامعه داشتند. مهم‌ترین موارد مصرف اموال توسط امام را در اموری مانند رفع نیاز مستمندان، ازدواج جوانان، آزاد کردن بردگان و تقویت جبهه تبلیغاتی شیعه می‌توان برشمرد.

منابع

۱. ابن العمرانی، محمد بن علی بن محمد (م ۵۸۰)، الإنباء فی تاریخ الخلفاء، تحقیق قاسم السامرائی، قاهره: دارالآفاق العربیه، چاپ اول، ۲۰۰۱/۱۴۲۱.
۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب 7، قم: چاپ اول، ۱۳۷۹ ق.
۳. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه تبریز: چاپ اول، ۱۳۸۱ ق.
۴. الأصفهانی ابوالفرج علی بن الحسین (م ۳۵۶)، مقاتل الطالبیین، تحقیق سیداحمد صقر، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
۵. الامام الکاظم دارالتوحید. قم: چاپ اول، ۱۴۰۳.
۶. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، حلیه الأبرار فی أحوال محمد و آله الأطهار :، قم: چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۷. جباری محمدرضا، سازمان و کالت و نقش آن در عصر ائمه، مؤسسه امام خمینی، قم: چاپ اول ۱۳۸۲.
۸. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.

٩. ذهبى، شمس الدين محمد بن احمد (م ٧٤٨)، تاريخ الاسلام و وفیات المشاهير و الأعلام، تحقيق عمر عبد السلام تدمرى، بيروت: دارالكتاب العربى، چاپ دوم، ١٩٩٣/١٤١٣.
١٠. راوندی قطب الدين، سعيد بن هبه الله، الخرائج و الجرائح، قم: چاپ اول، ١٤٠٩ق.
١١. السنخاوى شمس الدين أبوالخير محمد بن عبدالرحمان بن محمد بن أبى بكر بن عثمان بن محمد، (م ٩٠٢ق) التحفه اللطيفه فى تاريخ المدينه الشريفه، بيروت: الكتب العلميه، چاپ اول، ١٤١٤هـ/١٩٩٣م.
١٢. شامى، يوسف بن حاتم، الدرالنظيم فى مناقب الأئمه اللهايم، قم: چاپ اول، ١٤٢٠ق.
١٣. صدوق، محمد بن على، عيون أخبار الرضا، تهران: چاپ اول، ١٣٧٨ق.
١٤. صدوق، محمد بن على ابن بابويه، امالى، تهران: چاپ ششم، ١٣٧٦ش.
١٥. طبرى أبوجعفر محمد بن جرير (م ٣١٠)، تاريخ الأمم و الملوك، تحقيق محمد أبوالفضل ابراهيم، بيروت: دارالتراث، چاپ دوم، ١٩٦٧/١٣٨٧.
١٦. عبدالغنى عارف احمد، تاريخ امراء المدينه المنوره (سال هاى ١ تا ١٤١٧ هجرى)، دمشق: داركنان، ١٤١٧ق.
١٧. كلينى، محمد بن يعقوب، كافى، تهران: چاپ چهارم، ١٤٠٧ق.
١٨. مجلسى، محمدباقر بن محمدتقى، بحار الأنوار، بيروت: چاپ دوم، ١٤٠٣ق.
١٩. مفيد، محمد بن محمد، الإرشاد فى معرفه حجج الله على العباد، قم: چاپ اول، ١٤١٣ق.

جایگاه تغذیه در زندگانی امام کاظم 7

سیده شریفه نبوی

چکیده

در دوران امامت امام کاظم 7 به ویژه در ده سال پایانی، وسعت قلمرو اسلامی به بالاترین حد خود رسیده و جهان اسلام از تنوع آب و هوایی مطلوبی برخوردار بود. این امر در کنار پیشرفت تجاری جهان اسلام، سبب شد تا جامعه اسلامی از حیث خوراک، تنوع بسیاری داشته باشد. غلات، حبوبات، گوشت، لبنیات، میوه و انواع سبزی‌ها، از جمله غذاهای متعارف مسلمانان در آن زمان بود. بر این اساس انواع گوشت نظیر گوشت چارپایان، پرندگان و ماهی‌ها، در سفره غذایی مسلمانان وجود داشته و به طرق مختلف مثل آب‌پز، کباب و یا بریان شده از آن‌ها استفاده می‌شد.

مراجعه به منابع روایی و تاریخی، ما را با این حقیقت روبه رو می‌کند که امام کاظم 7 در سبب غذایی خود و خانواده‌اش از گوشت استفاده کرده، به یاران خود نیز توصیه می‌فرمود تا از گوشت استفاده کنند. آن حضرت ضمن توصیه به خوردن گوشت، از فواید آن نیز سخن می‌گفتند. گاهی نیز اصحاب، وضعیت گوشت خاصی را از جهت حلال و حرام جویا می‌شدند و امام پاسخ می‌دادند. علاوه بر مسلمانانی که به آن حضرت دست‌رسی داشتند، دیگر مسلمانان نیز مسائل و مشکلات خود را در موضوعات مختلف از

جمله در زمینه گوشت، با واسطه و یا به وسیله نامه، با آن حضرت در میان می‌گذاشتند و بدین طریق، ضمن اظهار ارادت خود، در رفع ابهامات کوشیدند.

جایگاه گوشت در سبد غذایی از منظر امام کاظم ۷، موضوع پژوهش حاضر است. سؤال این تحقیق، این است که امام کاظم ۷ در مورد مصرف گوشت چگونه عمل می‌کردند؟ فرضیه مورد بررسی این است که حضرت در حد امکان از گوشت استفاده می‌کردند و به مسلمانان نیز توصیه می‌فرمودند تا در سفره غذایی خود از آن استفاده نمایند. هدف از این پژوهش، انجام دادن تحقیق مستقل در این زمینه، آشنایی با سیره موسی بن جعفر ۸ در مصرف گوشت و تأسی به آن حضرت است. در این پژوهش سعی شده تا از روش توصیفی - تاریخی استفاده شود. محدوده زمانی این تحقیق سالهای ۱۴۸ تا ۱۸۳ قمری. یعنی عصر امامت حضرت است. در این تحقیق، سعی شده تا از منابع تاریخی، حدیثی و برخی منابع دیگر استفاده شود.

واژگان کلیدی: مصرف گوشت، خوراک، تغذیه، امام کاظم ۷.

مقدمه

خوراک یکی از نیازمندی‌های بشر برای ادامه حیات است. گوشت از جمله غذاهای مهمی به شمار می‌آید که در کنار سایر غذاها مانند غلات، حبوبات، میوه و سبزی، برای سلامتی جسم و روان انسان تأثیر بسزایی دارد. برخی از انسان‌ها دانسته و یا ندانسته، در این امر زیاده‌روی و برخی بالعکس کوتاهی می‌کنند. برخی نیز تنها به نوعی از گوشت بسنده می‌نمایند؛ غافل از این‌که خداوند متعالی، با توجه به نیاز جسم و روح انسان، گوشت چندین نوع از حیوانات اعم از اهلی و وحشی یا چارپا و پرنده را حلال شمرده است. خداوند متعالی برای رفع این

دسته مشکلات و البته ترقی و تکامل جوامع بشری، انبیا و ائمه اطهار 7 را در بین بشر قرار داده است.

امام کاظم 7 از سال ۱۴۸ تا ۱۸۳ پیشوایی شیعیان را بر عهده داشتند. جهان اسلام در دوران امامت آن حضرت، به پیشرفت‌هایی در زمینه جغرافیایی، تجاری و غیره دست یافت. بر این اساس، مسلمانان در امر تغذیه و از جمله گوشت در رفاه بودند؛ اما هم‌چنان سؤالاتی در اذهان مسلمانان وجود داشت. آنان به ویژه شیعیان، با مراجعه به حضرت، ضمن اظهار ارادت به ایشان، می‌کوشیدند تا پاسخ سؤالات خویش را دریافت نمایند.

امام کاظم 7 به دور از هیاهوی پادشاهان عباسی، زندگی زاهدانه‌ای داشتند؛ اما در حد امکان در سفره غذایی خود و خانواده از گوشت استفاده می‌کردند. البته تاریخ و روایات شیعه و حتی اهل سنت در این باره سخن چندانی ذکر نکرده‌اند. شاید از آن جهت که امر تغذیه را چندان مهم تلقی نمی‌کردند و یا مسائل دیگر مانند مسائل عقیدتی، فقهی و غیره، برای بقای دین اسلام و به ویژه مذهب تشیع، لزوم بیش‌تری داشته است. از مجموع روایاتی که در این زمینه بر جای مانده، می‌توان گفت آن حضرت مانند اجداد طاهرینش سعی داشتند تا با گفتار و رفتار خویش، به مسلمانان بفهمانند که استفاده از گوشت در سبب غذایی، برای سلامت جسم و روح انسان لازم است.

در این پژوهش سعی شده تا از منابع تاریخی و روایی استفاده شود. در بین منابع جدید، پژوهش خاصی در این زمینه انجام نشده است. بر این اساس، چه بسا تحقیق حاضر دارای نواقصی باشد. از آن‌جا که امر تغذیه در امر پیشرفت و تکامل جوامع تأثیر زیادی می‌گذارد و با توجه به این‌که در رهنمودهای ائمه اطهار این دسته اوامر حتماً وجود دارد، شایسته است تا پژوهش‌گران ارجمند به این امر مهم بپردازند.

شرح حال مختصر امام کاظم 7

امام کاظم 7 هفتمین امام شیعیان است. نامش «موسی»، کنیه‌اش «ابوالحسن»^۱ و مشهورترین لقبش «کاظم» است.^۲ پدرش امام صادق 7 و مادرش بانویی گرانقدر به نام حمیده بود.^۳ امام کاظم 7 عالم‌ترین و فقیه‌ترین انسان عصرش و آگاه‌ترین انسان‌ها به کتاب خدا بود. قرآن را با صوت زیبا و در عین حال حزین تلاوت می‌کرد.^۴ در عبادت و زهد، سرآمد مردان عصر خود^۵ و در سخاوت و بخشش بی‌نظیر بود.^۶ ابن شهر آشوب می‌نویسد: «امام کاظم 7 انسانی والامقام، گشاده دست، فصیح‌اللهجه و شجاع‌ترین انسان‌ها بود.»^۷ ابن صباغ مالکی از علمای اهل سنت می‌گوید: «مناقب آشکار و فضایل هویدای آن حضرت، بر این نکته شهادت می‌دهد که ایشان به بالاترین نقطه عزت و شرف دست یافته و قله‌های سیادت و بزرگواری را فتح کرده است.»^۸ بدین ترتیب امام کاظم 7، برترین انسان عصر خود در جمیع فضایل و کمالات انسانی بوده و همگان اعم از موافق و مخالف زبان به مدح و ثنای ایشان گشوده‌اند.

آن حضرت پس از پدر بزرگوارشان ۳۵ سال مقام امامت را داشتند و با چهار

۱. شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۵۵۹؛ ابن شهر آشوب؛ مناقب، ج ۴، ص ۳۲۳.

۲. شیخ مفید، همان، ج ۲، ص ۵۷۹؛ ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۳۲۳؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۱.

۳. شیخ مفید، همان، ج ۲، ص ۲۱۵؛ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۷۶؛ ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۳۲۳؛ اربلی، کشف‌الغمه، ج ۲، ص ۱۶۰.

۴. شیخ مفید، همان، ج ۲، ص ۵۷۹؛ ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۳۲۳.

۵. ابن صباغ مالکی، الفصول‌المهمه، ج ۲، ص ۹۳۲.

۶. بخشش‌های امام کاظم 7 به سبب زیاد بودن، ضرب‌المثل شده بود. کسی که پول حضرت را می‌گرفت ولی هم‌چون گذشته از فقر می‌نالید، درباره‌اش می‌گفتند: «عجباً لمن جائه صرة موسى فشكا القله»؛ از کسی که همیان موسی بن جعفر را بگیرد و از بی پولی بنالد، جای تعجب است. (مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۲۴۸).

۷. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۳۲۳.

۸. ابن صباغ مالکی، الفصول‌المهمه، ج ۲، ص ۹۳۷.

خلیفه عباسی - منصور، مهدی، هادی و هارون الرشید - معاصر بودند. ایشان سرانجام در سال ۱۸۳ در ۵۵ سالگی در زندان سندی بن شاهک مسموم شدند و به شهادت رسیدند و در مقابر قریش بغداد به خاک سپرده شدند.^۱

ارزش غذایی گوشت و چربی

گوشت به عضلات حیوانی مخصوصاً عضلات گاو، گوسفند، بره و غیره گفته می‌شود که برای تغذیه انسان به کار می‌رود.^۲ ارزش غذایی گوشت بسیار زیاد است. گوشت دومین^۳ منبع تأمین پروتئین بدن به شمار می‌آید و شامل انواع آمینواسیدها (مواد معدنی) برای ادامه زندگی انسان است که تقریباً همه آن در بدن استفاده می‌شود.^۴ مقدار پروتئین گوشت بر حسب نوع حیوان و موقعیت گوشت در بدن فرق می‌کند. گوشت دارای خاصیت خون‌سازی قوی است و آهن و مس لازم را برای احیای گلبول‌های قرمز در دست‌رس بدن قرار می‌دهد. گوشت هم‌چنین دارای انواع ویتامین است.^۵ گوشت قرمز آهن زیاد دارد و قابل جذب است. علاوه بر آن، گوشت سبب می‌شود تا آهن غذاهای دیگر نیز جذب بدن گردد. بر این اساس، اگر گوشت به همراه غذاهای گیاهی حاوی آهن خورده شود و یا در ظروف مسی یا چدنی پخته گردد، سبب بالا رفتن مقدار آهن بدن

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۷۶؛ ارشاد، ج ۲، ص ۲۱۵؛ طبرسی، امین‌الاسلام، اعلام‌الوری، ص ۲۹۴.

۲. نک. فتح‌الله، اعلم، مواد خوراکی ج ۱، ص ۲۵۰؛ غلامحسین، مصاحب، دایره‌المعارف فارسی، ج ۲ بخش اول، ص ۲۴۳۴.

۳. پروتئین در بدن همه موجودات زنده اعم از حیوانی و گیاهی یافت می‌شود. ارزش زیستی پروتئین‌های حیوانی بالاتر از پروتئین‌های گیاهی است، زیرا در پروتئین حیوانی همه اسیدهای آمینه لازم که سازنده پروتئین‌های بدن هستند، وجود دارد. (نک: مریم، حبیب‌اللهی، پروتئین ضروری و حیاتی، نشریه «حقوق زنان»، مهر و آبان ۱۳۷۷ ش ۵ ص ۵۲).

۴. نک: محمد مهدی، اصفهانی، آیین تندرستی، ص ۲۷۳؛ فتح‌الله، اعلم، مواد خوراکی، ج ۱، ص ۲۵۰؛ غلامحسین، مصاحب، دایره‌المعارف فارسی، ج ۲، بخش اول، ص ۲۴۳۴.

۵. فتح‌الله، اعلم، مواد خوراکی، ج ۱، ص ۲۵۰ - ۲۵۲.

می‌شود. مرغ و ماهی نیز دارای آهن کافی هستند.^۱

با تمام فواید مذکور گوشت، باید در خوردن آن اعتدال را رعایت نمود، به ویژه مبتلایان به کلسترول بالا. این گروه در صورت استفاده از گوشت گاو و گوسفند، حتماً باید تمام چربی آن را جدا کرده، در خوردن گوشت زیاده‌روی نکنند.^۲

چربی‌ها به دو قسم حیوانی و نباتی تقسیم می‌شوند. مقدار کالری که به وسیله چربی‌ها تولید می‌گردد، بیش از پروتئین‌هاست. پزشکان معتقدند که مصرف نامتناسب چربی‌ها، سبب افزایش کلسترول^۳ خون و در نتیجه موجب تصلب شرائین (سرخ‌رگ‌ها) و سکته مغزی یا خفقان و یا مسمومیت خون می‌گردد.^۴

چربی‌های حیوانی به دو قسم کره، پیه و دنبه تقسیم می‌شوند. کره مهم‌ترین چربی حیوانی است که از لحاظ ویتامین D و A غنی‌تر از سایر چربی‌هاست.^۵ پیه و دنبه، چربی جامدی هستند که از بافت‌ها و چربی‌های حیوانات استخراج می‌شوند.^۶ پیه و دنبه را اصطلاحاً چربی سنگین می‌گویند. مصرف این نوع چربی نباید زیاد باشد چون هضم آن بسیار مشکل است.^۷ اما باید دانست که موادی در پیه هست که برای معالجه بیماری‌های پوستی ارزش فراوان دارد.^۸ چربی‌های

۱. منصور، اشرفی، آثار و فواید آهن برای بدن، مکتب اسلام، سال ۳۰، ش ۷، ص ۷۰-۷۱.

۲. همو، آئین صدری و انفارکتوس (سکته قلبی)، نشریه «مکتب اسلام» سال ۲۸ ش ۱۲، ص ۹۰۷.

۳. کلسترول یک ماده مومی است که به طور طبیعی در بافت حیوانی یافت می‌شود و بدن انسان برای عملکرد مناسب به آن نیاز دارد. مجهول «چربی‌ها و بیماری‌های قلبی»، نشریه «معلم»، نیمه اول اسفند ۱۳۸۶، شماره یازدهم، ص ۲۶.

۴. دوگا، تصلب شرائین، پزشکی در این باره با شما سخن می‌گوید؛ مترجم: احمد راد، نشریه زبان و ادبیات یغما، اسفند ۱۳۳۹ ش ۱۵۲، ص ۵۸۷.

۵. شکوه گوهریان، عالم‌انشاء و عفت نوابی‌نژاد، تغذیه و تأثیر آن بر سلامت و بهداشت، ص ۲۴.

۶. دایره‌المعارف فارسی، ج ۱، ص ۵۸۶.

۷. تغذیه و تأثیر آن بر سلامت و بهداشت، همان، ص ۲۵.

۸. دوگا، تصلب شرائین، پزشکی در این باره با شما سخن می‌گوید، همان، ص ۵۹۱.

موجود در مغز، مغز استخوان و چربی ماهی نیز ارزش غذایی فراوانی دارند. این چربی‌ها دارای فسفر بوده، در ساختمان سلول‌های عصبی - مغزی و گویچه‌های قرمز خون و غیره دخالت دارند.^۱

مصرف گوشت در دوره خلفای معاصر امام کاظم 7

گفتیم امام کاظم 7 با چهار خلیفه عباسی معاصر بودند. در این دوران به ویژه در عصر هارون، جهان اسلام وسعت زیادی یافت و کشورهای ایران، افغانستان، سند*، ترکستان، قفقاز، ترکیه، عراق، سوریه، فلسطین، عربستان، سودان، الجزایر، تونس، مراکش و اسپانیا، در قلمرو جهان اسلام قرار داشتند.^۲ این مطلب را می‌توان از گفت‌گویی امام کاظم 7 و هارون نیز دریافت. زمانی که هارون ادعای بازگرداندن فدک را به اهل بیت : مطرح کرد، امام کاظم 7 فرمود: «تو این کار را نخواهی کرد؛ زیرا حد فدک شامل عدن، سمرقند، افریقا، ارمنیه و بحر خزر است.»^۳ پژوهش‌گران معاصر نیز قلمرو جهان اسلام در عصر هارون را شامل اندلس و مغرب در غرب، هند و چین در شرق، ارمنستان در شمال و یمن در جنوب ذکر کرده‌اند.^۴

با توجه به وسعت جهان اسلام و تنوع آب و هوایی، می‌توان گفت که انواع مواد غذایی از جمله گوشت در سرزمین‌های اسلامی یافت می‌شد. بر اساس

۱. تغذیه و تأثیر آن بر سلامت و بهداشت، همان، ص ۲۵.

* «سند» یکی از ایلات غربی پاکستان است. کلمه «سند» صورت فارسی قدیم کلمه «هند» است. اعراب سند را بر ایالت بزرگی اطلاق می‌کردند. امروزه قسمتی از آن را بلوچستان گویند و قسمتی دیگر آن جزء سند کنونی است. (علی‌اکبر، دهخدا، لغت‌نامه دهخدا ج ۲، ص ۲۸، ص ۶۵۷.

۲. پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۵۱۰.

۳. نک. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۳۲۰؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۵۰؛ بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۲۰۰-۲۰۱؛ پیشوایی، همان، ص ۴۶۲.

۴. عبدالجبار، جوهر، هارون الرشید حقائق عن عهده و خلافته، ص ۳۰۹.

منابع تاریخی، در عصر منصور عباسی (۱۳۷ - ۱۵۸ق) گوشت گوسفند و گاو و روغن حیوانی در بازارهای بغداد یافت می‌شد.^۱ هم‌چنین گروه‌های مختلفی مانند مرغ‌فروشان،^۲ ماهی‌فروشان،^۳ روغن‌فروشان^۴ و گوشت‌فروشان^۵ در بازار بغداد به کار اشتغال داشتند. زمانی منصور عباسی به همراه گروهی از سپاهیان به مهمانی عمویش «عیسی بن علی» رفت. عیسی برایشان طعام رنگارنگ مهیا کرد که از جمله آن‌ها گوشت گوسفند، مرغ و گوشت سرد بود. عیسی هنگام بازگشت منصور، زنبیلی از غذاها به سپاهیان هادی داد که از جمله موجودی آن گوشت بزغاله، مرغ، جوجه و گوشت سرد بود.^۶ در عصر مهدی عباسی (۱۵۸ - ۱۶۹ق) و هادی عباسی (۱۶۹ - ۱۷۰ق) نیز گوشت در چرخه غذایی مردم قرار داشت. بر اساس روایتی از علی بن یقطین، مهدی عباسی هنگامی که در «ماسبدان»^{*} بود، از مقداری نان و گوشت سرد تغذیه کرد که با سرکه پخته شده بود.^۷ مصرف گوشت پس از آن نیز به مرور زمان از تنوع بیش‌تری برخوردار شد، چنان که در عصر هارون (۱۷۰ - ۱۹۳ق) از گوشت شتر، گاو، میش، پرندگان و ماهی نیز برای

۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۳۰؛ ابن‌کثیر، البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۹۹.

۲. یعقوبی، البلدان، ص ۲۴۶.

۳. صولی، اخبار الرازی و المتقی بالله، ص ۲۶۱.

۴. صولی، همان، ص ۲۶۱.

۵. صباح ابراهیم سعید، الشیخی، الاصناف فی العصر العباسی، ص ۷۵، به نقل از تنوخی، الفرج بعد الشده، ج ۲، ص ۲۳۳ و ۳۵۷.

۶. حسن ابراهیم حسن؛ تاریخ اسلام، ج ۲، ص ۴۲۴؛ یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۴، ص ۳۶۱؛ مکی، تمدن اسلامی از حسن، ص ۱۶۰.

* ماسبدان یکی از نواحی بلاد جبل است. (مقدسی، محمد بن احمد، احسن التقاسیم، ص ۳۸۶). جبل یا جبال در نقل جغرافی‌دانان قدیم، ناحیه کوهستانی پهناوری است که از باختر به جلگه‌های بین‌النهرین و از خاور به کویر بزرگ ایران محدود می‌شود و شاهراه بزرگ بغداد به خراسان است. (احمد بن محمد، همدانی (ابن فقیه)، البلدان، ص ۲۰۱).

۷. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۱۷۰؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۰۱.

تغذیه استفاده قرار می‌شد.^۱ هم‌چنین در این مجالس، برخی از میزبانان از جمله ابراهیم بن مهدی،^۲ ماهی‌های فراوانی تهیه می‌کردند تا به شخص خلیفه خوراک زبان ماهی پیش‌کش کنند.^۳ منابع تاریخی، گویای آن است که گوشت شتر مورد علاقه هارون بوده است. روزی هارون از آشپز دربار پرسید: «آیا غذایی از گوشت شتر جوان موجود هست؟» آشپز پاسخ داد: «بله و بلکه رنگ‌های مختلفی از آن وجود دارد.»^۴ هم‌چنین روزی یکی از امراء هارون را به مهمانی دعوت کرد. پس از آن‌که هارون در مجلس وی حاضر شد، آشپزان ظرف غذایی پیش روی هارون قرار دادند که در آن ماهی گران‌قیمتی وجود داشت.^۵

مصرف گوشت در عصر امام کاظم 7

از فرمایش‌های امام کاظم 7 در منابع اسلامی درباره اهمیت گوشت، استفاده می‌شود که خوردن آن، سبب رویش گوشت می‌گردد و هر کس به اندازه لقمه‌ای چربی (پیه و دنبه)^۶ بخورد، به همان اندازه درد از بدنش خارج می‌شود.^۷ هم‌چنین آن حضرت در پاسخ این سؤال که نخوردن گوشت در ظرف سه روز سبب بدخلقی می‌شود، فرمود: «چنین چیزی دروغ است؛ اما اگر کسی در طول چهل

۱. نک: عبدالجبار، جومرد، هارون‌الرشید حقائق عن عهده و خلافته، ص ۳۰۲.

۲. مسعودی، مروج‌الذهب، ج ۲، ص ۲۷۹؛ حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۳۴۶.

۳. حسن ابراهیم حسن، همان، ج ۲، ص ۳۴۶، به نقل از مسعودی؛ مروج‌الذهب، ج ۲، ص ۲۷۹ - ۲۸۰؛ معجم‌البلدان، قسمت قصر عیسی بن علی.

۴. ابن‌کتیر؛ البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۲۱۶؛ جومرد، هارون‌الرشید حقائق عن عهده و خلافته، ص ۲۳۵-۲۳۶؛ پیشوایی، سیره پیشوایان ص ۴۷۷.

۵. عبدالجبار، جومرد، همان، ص ۲۳۵.

۶. با توجه به روایت که لفظ «شحم» دارد، مراد از چربی در این‌جا پیه و دنبه است که اصطلاحاً به آن‌ها چربی سنگین می‌گویند.

۷. برقی، محاسن، ج ۲، ص ۴۶۴-۴۶۵.

روز گوشت نخورد کج خلق می شود و بدنش ضعیف می گردد.^۱ بر این اساس، خوردن گوشت و چربی برای سلامت جسم و روان انسان مفید است. گوشت‌هایی که آن حضرت و شیعیانشان استفاده می کردند، به سه دسته عمده تقسیم می شدند.

۱. گوشت آبزیان

ماهی مهم ترین حیوان آبی به شمار می آید که بشر همواره از آن استفاده می کرده است. بر اساس تحقیقات، غذاهای دریایی به ویژه ماهی و روغن آن، مهم ترین منبع تأمین اسیدهای چرب لازمه بدن هستند.^۲ گوشت ماهی، سرشار از پروتئین، ویتامین و مواد مورد نیاز بدن است. از آبزیان می توان به عنوان یک منبع مطمئن و کاهش دهنده آثار سوء تغذیه استفاده کرد. پروتئین حیوانی به ویژه ماهی، به دلیل داشتن اسیدهای آمینه لازم و عوامل محرک رشد، اثر مهمی در ترمیم بافت‌ها و سلامت و شادابی انسان و به طور کلی رشد بدن دارد. هم چنین مصرف زیاد ماهی، میزان کلسترول خون را پایین آورده، مانع لخته شدن آن می شود.^۳ مصرف ماهیان کم چرب نیز سبب کاهش وزن می گردد.^۴

بر اساس روایات، گوشت ماهی در سبب غذایی عصر امام کاظم ۷ قرار داشته است. ایشان پس از توصیه ابراهیم بن عبدالحمید به تغذیه از گوشت ماهی می فرماید: «اگر آن را بدون نان بخوری، تو را کفایت می کند و اگر با نان بخوری،

۱. برقی، همان، ج ۲، ص ۴۶۶.

۲. مجهول «ماهی یا گوشت قرمز»، نشریه گزارش، ص ۴۸.

۳. مریم، حبیب‌اللهی، «چربی‌ها سودمند یا زیان‌آور»، نشریه حقوق، حقوق زنان، شهریور ۱۳۷۷، ش ۴، ص ۴۷.

۴. غذاهای دریایی و انسان، نشریه علوم انسانی، گزارش، آبان ۱۳۷۰، ش ۱۱، ص ۱۲ و ۱۳.

غذای گوارایی برای توست.^۱ بر اساس روایات دیگری از آن حضرت، «ماهی جسم را ذوب می‌کند و چربی چشم‌ها را از بین می‌برد.»^۲

ماهی تازه در نزد آن حضرت اهمیت ویژه‌ای داشت. زمانی امام کاظم 7 به یکی از یاران خود به نام «معتب» دستور داد تا برایش ماهی تازه تهیه کند. پس از آن‌که وی ماهی را تهیه کرد، حضرت به او فرمود تا با بخشی از آن «سکباج»^۳ درست کند و بخش دیگری را کباب نماید. آن‌گاه امام قسمتی از آن را برای ناهار و قسمتی دیگر را برای شام استفاده کردند.^۴

«ریبنا»^۵ نوعی ماهی بود که در سفره غذایی مسلمانان عصر امام کاظم 7 وجود داشت. «این نوع ماهی کوچک‌تر از سایر انواع ماهی و ارزان‌تر بود. به همین دلیل مردم عادی که توان خرید ماهی‌های بزرگ و گران‌قیمت را نداشتند، به آن بسنده می‌کردند.»^۶ جعفر بن یحیی احوال به نقل از برخی می‌گوید: «ابوالحسن موسی 7 را دیدم که با گروهی غذا می‌خورد. در آن حال ظرف‌های کوچکی به نام «سکرجه»^۷ آوردند. حضرت دستش را جلو آورد و یکی از آن ظرف‌ها را که حاوی «ریبنا» بود، گرفت و از آن خورد. برخی از اصحاب گفتند:

۱. برقی، همان، ج ۲، ص ۴۷۵؛ کلینی، کافی، ج ۶، ص ۳۲۳.

۲. کلینی، همان، ج ۶، ص ۳۲۳-۳۲۴؛ طوسی، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۵۱-۳۵۲.

۳. سکباج معرب سکبا و نوعی آش است که با گوشت چربی‌دار، هویج، بادمجان، بادام، کشمش، انجیر خشک و مخلوطی از شیر خرم، سرکه و ادویه پخته می‌شد و غذایی مناسب همه فصل‌ها و همه حالات بود و حتی در سفر و حضر از آن استفاده می‌کردند. از این رو، به «مخ‌الاطعمه» و «سیدالمرق» معروف بود. (نک: محمد، مناظر احسن، زندگی اجتماعی در عصر عباسیان، مترجم: مسعود رجب‌نیا ص ۱۱۰، دهخدا؛ لغت‌نامه دهخدا، ج ۳۸، ص ۵۵۶).

۴. برقی؛ محاسن، ج ۲، ص ۴۷۷؛ کلینی، کافی، ج ۶، ص ۳۲۳.

۵. ریبنا نوعی ماهی که دارای پولک‌های ریز است. (طریحی، مجمع‌البحرین، ج ۲، ص ۲۵۴).

۶. زندگی اجتماعی در عصر عباسیان، همان، ص ۱۱۳ به نقل از وشاء موشی، ص ۱۹۲.

۷. «سکرجه» ظرف کوچکی است که در آن مقداری اندکی از مواد اشتهاآور مانند ترشی و ادویه ریخته، بر سفره قرار می‌دهند. (نک: ابن اثیر، النهایه فی غریب‌الحدیث و الأثر، ج ۳، ص ۳۸۴؛ ابن منظور، لسان‌العرب، ج ۴، ص ۳۷۶؛ دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ج ۳۸، ص ۵۵۷).

«جانم به فدایت! ما می‌خواستیم در مورد «ریثا» از شما سؤال کنیم ولی دیدیم که شما از آن خوردید.» حضرت فرمود: «اشکالی ندارد.»^۱

۲. گوشت پرندگان

گوشت پرندگان به دو دسته تقسیم می‌شوند: گوشت‌های سفید مانند گوشت جوجه، کبک و بوقلمون نر که کم‌چرب و سریع‌الهضم هستند و گوشت‌های سیاه مانند گوشت اردک و غاز که پرچربی و زیاد مغذی هستند اما دیرتر هضم می‌شوند.^۲ این دسته از گوشت‌ها ارزش پروتئینی گوشت قرمز را دارند.^۳ گوشت پرندگان در سبب غذایی مسلمانان عصر امام کاظم ۷ اهمیت ویژه‌ای داشته است. بر اساس منابع تاریخی، در بغداد چند بازار فروش پرندگان وجود داشته که فروش جوجه از داد و ستدهای عمده آنان بوده و جوجه کسکریه* مشتری فراوانی داشته است.^۴

الف) گوشت شترمرغ

در مورد شترمرغ روایتی از امام کاظم ۷ وجود ندارد که به صراحت بر خوردن آن دلالت کند، اما اصحاب آن حضرت سؤالاتی در این زمینه مطرح کرده‌اند. از آن‌جا که طرح سؤال در این زمینه غالباً دلالت بر خوردن می‌کند، بر این اساس می‌توان گفت شترمرغ از جمله حیواناتی بوده که در سفره غذایی

۱. برقی، محاسن، ج ۲، ص ۴۷۸؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۲، ص ۲۱۰-۲۱۱.

۲. ژول کورمن، حفظ‌الصحة، نشریه ارمغان، سال هشتم، ش ۸، ص ۵۷۵.

۳. مریم، حبیب‌اللهی، همان، ش ۴، ص ۵۴.

* «کسکر» روستایی میان دجله و فرات بود. مرغ کسکری فریه و خوشمزه بود و گاه چنان چاق می‌شد که به سنگینی بز یا گوسفند می‌رسید. (محمد، مناظر احسن، زندگی اجتماعی در عصر عباسیان، مترجم: مسعود رجب‌نیا، ص ۱۰۶).

۴. محمد؛ مناظر احسن، همان، ص ۱۰۶، به نقل از حیوان، ج ۲، ص ۲۴۸.

شیعیان گه گاهی وجود داشته است. علی بن جعفر از آن حضرت پرسید: «اگر مردی در حال احرام شترمرغی را شکار کند، وظیفه‌اش چیست؟» حضرت فرمود: «کفاره‌اش یک شتر است؛ اگر نمی‌تواند به شصت مسکین صدقه بدهد و اگر نمی‌تواند هیجده روز روزه بگیرد.»^۱

ب) گوشت کبک

گوشت کبک تفاوت چندانی با گوشت مرغ، غاز و اردک ندارد. در فصل‌های سرد سال، مصرف گوشت کبک همچون سایر گوشت‌ها، می‌تواند از بسیاری عفونت‌های تنفسی پیش‌گیری کند. گوشت کبک از لحاظ آهن، فقیر است اما میزان چربی و کلسترول آن کم‌تر از گوشت مرغ است.^۲ کبک از جمله پرندگان بوده که گوشت آن در سبب غذایی عصر امام کاظم 7 به ویژه افراد مریض قرار داشته است. بر اساس روایات امام کاظم 7 به یارانش توصیه می‌کرد تا برای معالجه فرد مبتلا به تب به او گوشت کبک بخوراند؛ زیرا گوشت کبک ساق پاها را تقویت می‌کند و تب را به طور کلی از بین می‌برد.^۳

ج) گوشت کبوتر

در مورد استفاده از گوشت کبوتر در امر تغذیه روایت صریحی مشهود نیست، اما روایاتی از آن حضرت در زمینه صید کبوتر وجود دارد. از آن جا که کبوتر از جمله حیوانات حلال‌گوشت است، بر این اساس می‌توان گفت، گوشت آن در سبب غذایی عصر امام کاظم 7 قرار داشته است. آن حضرت در پاسخ محمد بن فضیل مبنی بر صید کبوتری که قیمت آن نیم درهم یا یک درهم باشد، فرمود:

۱. علی بن جعفر عریضی، مسائل علی بن جعفر و مستدرکات‌ها، ص ۱۲۰.

۲. <http://www.tebyan.net/mobile.aspx/Comment/>

۳. کافی، ج ۶، ص ۳۱۲؛ حرعالمی، وسایل الشیعه، ج ۲۵، ص ۴۹؛ شبر، طب‌الائمه، ص ۱۲۰.

«اگر صاحب آن را می‌شناسی برگردان؛ در غیر این صورت، اگر کبوتر قدرت پرواز دارد، از آن توست.»^۱ بر اساس روایت دیگری، آن حضرت صید کبوتر حرم را در حالی که صیاد بدانند کبوتر حرم است، اگر چه در خارج حرم آن را صید کرده باشد، حرام دانست.^۲ در مورد صید کبوتر روایات دیگری نیز وجود دارد.^۳

د) گوشت هوبره

هوبره* از جمله پرندگان است که امام کاظم ۷ استفاده از گوشت آن را جایز شمردند. گوشت هوبره بنا بر فرمایش آن حضرت برای رفع بواسیر، درد پشت و ازدیاد قوای جنسی مفید است.^۴

پرندگان دیگری مانند مرغ، اردک و دراج* نیز در سفره غذایی آن دوره وجود داشتند. بر اساس منابع تاریخی، ساکنان بغداد از گوشت پرندگان اهلی در خوراک استفاده می‌کردند. به گفته جاحظ، جوجه، اردک و دراج را غروب سر می‌بریدند و در طول شب در ماست می‌خوابانیدند و سپس از آن غذا درست می‌کردند.^۵ بر اساس روایتی، امام کاظم ۷ با استناد به سخن رسول اکرم ۹ استفاده از گوشت مرغ را در حال احرام جایز شمردند.^۶

۱. کلینی، همان، ج ۶، ص ۲۲۲.

۲. علی بن جعفر عریضی، مسایل علی بن جعفر و مستدرکات‌ها، ص ۲۷۱.

۳. همان، ؛ حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب‌الإسناد، ص ۲۷۸.

* هوبره مرغی است خاکستری رنگ و منقارش دراز، دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ج ۴۸، ص ۳۳۱.

۴. کافی، ج ۶، ص ۳۱۳.

* دراج نوعی پرنده شبیه به کبک و بزرگ‌تر از آن است. پرهایش دارای خال‌های سیاه و سفید و نوک آن کوتاه است. این اسم بر مذکر و مؤنث آن یکسان اطلاق می‌شود. این پرنده بسیار تخم می‌گذارد و همواره شکر پروردگار به جا می‌آورد. (طریحی، مجمع‌البحرین، ج ۲، ص ۳۰۰؛ بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی، عربی فارسی، ج ۱، ص ۳۸۸).

۵. زندگی اجتماعی در عصر عباسیان، ص ۱۰۶، به نقل از الحيوان، ج ۲، ص ۲۴۸.

۶. مسائل علی بن جعفر و مستدرکات‌ها، ص ۲۷۱-۲۷۲.

۳. گوشت چارپایان

گوشت چارپایان، جزء گوشت قرمز به شمار می‌آید که پیش‌تر در مورد آن سخن گفته شد. با مراجعه به روایات، می‌توان دریافت که گوشت چارپایان نزد مسلمانان اهمیت خاصی داشته و در عصر امام کاظم 7 نیز اهمیت خود را حفظ کرده است. بر اساس روایات، مسلمانان از چارپایان مختلفی برای تغذیه استفاده می‌کردند که اسلام حلیت آن‌ها را تأیید کرده بود.

الف) گوشت آهو

بر اساس روایتی از علی بن جعفر، امام کاظم 7 خوردن گوشت آهو را جایز شمردند. علی بن جعفر از آن حضرت پرسید: «اگر شکارچی آهو یا گورخر یا پرندۀ ای را بر زمین بیندازد و سپس فرد دیگری آن را با تیر بزند و بمیرد، آیا خوردن آن جایز است؟» حضرت فرمود: «در صورتی که موقع تیراندازی نام خدا را برده باشد، می‌تواند آن را بخورد.»^۱ در روایت دیگری نیز علی بن جعفر از آن حضرت در مورد خریدن آهو و خوردن گوشت آن در حال احرام پرسید. حضرت پاسخ دادند: «هر کس از آن آهو خورده است، باید کفاره بدهد.»^۲

ب) گوشت شتر

گوشت شتر از جمله منابع غذایی مسلمانان از عصر رسول اکرم 9 بوده و در عصر امام کاظم 7 نیز رواج داشته است. روایتی از امام کاظم 7 گویای آن است که رسول خدا خوردن گوشت شتر، گاو و گوسفند را در حرم جایز می‌دانستند.^۳

۱. علی بن جعفر عریضی، همان، ص ۱۷۷؛ وسایل الشیعه، ج ۲۵، ص ۵۱.

۲. علی بن جعفر عریضی، همان، ص ۲۷۲؛ عبدالله بن جعفر حمیری، قرب‌الاسناد، ص ۱۰۷، با اختلاف اندک.

۳. علی بن جعفر عریضی، همان، ص ۲۷۱.

شتر خراسانی نوعی شتر بود که گوشت آن در سبب غذایی مسلمانان عصر امام کاظم 7 و حتی قبل از آن حضرت وجود داشت. بر اساس روایتی از داوود رقی، خوارج از تفسیر آیه (وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ) سؤال کردند. امام صادق 7 پس از مراجعه داوود رقی، در پاسخ این سؤال فرمودند: «مراد از آن، دو جفت (نوع) شتر بخاتی* و عراب* است.»^۲ استفاده از گوشت شتر خراسانی در سبب غذایی، به دلایلی مورد سؤال شیعیان بوده است. شاید علت این امر، شبهه‌ای بوده که قبل از امام کاظم 7 از سوی برخی القا می‌شده و تا آن هنگام نیز وجود داشته است. داوود رقی می‌گوید: «به امام صادق 7 نوشتم که مردی از اصحاب ابی الخطاب* مرا از خوردن گوشت بخت و کبوتران مسرول نهی می‌کند.» حضرت در پاسخ فرمود: «سوار شدن بر بخت و نوشیدن شیر آن‌ها و خوردن گوشت آن‌ها و خوردن گوشت کبوتران مسرول اشکالی ندارد.»^۳ علت دیگر این امر، خوارج بودند که روایت آن بیان شد.

ج) گوشت گاو

بر اساس روایات، امام کاظم 7 از گوشت گاو برای تغذیه خود استفاده

۱. سوره بقره، آیه ۱۴۴.

* البخت ... هی الابل الخراسانیه، بخت یعنی شتر خراسانی، خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۴، ص ۲۴۲؛ ابن منظور، لسان العرب ج ۲، ص ۹.

* الابل العربیه، شتر عراب یعنی شتر عربی. (فراهیدی، العین، ج ۲، ص ۱۲۸؛ الابل العرب...خلاف البخاتی. ابن منظور، همان، ج ۱، ص ۵۹۰؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۱۷.

۲. علی بن ابراهیم قمی، (م. قرن ۳)، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۱۹؛ محمدحسین، طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۳۷۰.

* ابوالخطاب محمد بن ابی زینب اسدی از اصحاب امام صادق 7 بود و سپس در زمره غالیان و دروغ‌گویان قرار گرفت و در احادیث آن حضرت دست برد و سخنانی را به دروغ به آن حضرت نسبت داد. وی به سبب این کارش مورد لعن امام صادق 7 و امام رضا 7 قرار گرفت. (نک: رجال کشی، ص ۲۲۴ و ۲۹۶-۲۹۷؛ علامه حلی، رجال علامه، ص ۲۷۱؛ شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل ج ۱، ص ۱۷۹.

۳. کافی، ج ۶، ص ۳۱۱؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۳۷؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۱۸۹.

می‌کردند. حضرت با فرستادن فردی نزد یکی از اصحابشان به نام «لفافی»^۱ در مکه، از او خواستند تا برایشان گوشت گاو بخرد و آن را به صورت «قدید»^۲ درآورد.^۳ هم‌چنین آن حضرت هنگامی که به کشت‌زارشان در خارج مدینه می‌رفتند، برای تغذیه مقداری «قدید» با خود می‌بردند.^۴ بر اساس فرمایشی از آن حضرت، آرد گندم یا آرد جو بو داده شده و آتش گوشت گاو، بیماری برص را از بین می‌برد.^۵

د) گوشت گاو میش

گاو میش در ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد در عراق وجود داشت. اعراب این حیوان را در زمان امویان برای راندن شیرها از مرزهای شمالی شامات، از سند آوردند اما از گوشت آن در تغذیه استفاده نمی‌کردند.^۶ به مرور زمان، استفاده از گوشت آن نیز مرسوم شد، اما هنوز ابهاماتی در ذهن برخی مسلمانان وجود داشت. بر اساس روایتی «واقفیه»^{*} به حرمت گوشت گاو میش معتقد بودند.^۷ امام کاظم 7 در پاسخ

-
۱. در منابع رجالی دو نفر با این عنوان از اصحاب امام کاظم 7 ذکر شدند: ۱. نشیط بن صالح بن لفافه. (احمد بن علی، نجاشی، رجال النجاشی ص ۴۲۹؛ رجال شیخ طوسی، ص ۳۱۶). ۲. لفافه النقاش. (رجال شیخ طوسی، ص ۵۴۹؛ ابوالقاسم، موسوی خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۵، ص ۱۳۹).
 ۲. گوشتی که آن را قطعه قطعه کرده (بنا بر قولی گوشت را به درازا قطعه قطعه کنند) و خشک نمایند. قدید یعنی گوشتی که آن را نمک‌سود کرده، در آفتاب خشک کنند. (ابن منظور، لسان‌العرب، ج ۱۲، ص ۳۴).
 ۳. برقی، محاسن، ج ۲، ص ۴۳۶؛ وسایل‌الشیعه، ج ۲۵، ص ۵۵. البته این روایت در محاسن از «لفافی» و در وسایل‌الشیعه از «لفافی» نقل شده که ظاهراً تصحیف صورت گرفته است.
 ۴. مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۵۷۵ - ۵۷۶.
 ۵. کافی، ج ۶، ص ۳۱۱؛ وسایل‌الشیعه، ج ۲۵، ص ۴۴ به همین مضمون.
 ۶. زندگی اجتماعی در عصر عباسیان، ص ۱۰۸.
- * واقفیه گروهی از شیعه هستند که معتقدند موسی بن جعفر 7 آخرین امام و همان مهدی موعود است. آنان قائلند که او نمرده، بلکه زنده است و پس از غیبت خروج می‌کند. (شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۹۸؛ سیدمرتضی، حسینی دشتی، معارف و معاریف ج ۵، ص ۲۳۰۱؛ صابری، حسین، تاریخ فرق اسلامی، ج ۲، ص ۲۹۵).
۷. طوسی، التهذیب، ج ۷، ص ۱۲۹؛ حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۲۵، ص ۵۳.

به این دسته سؤالات استفاده از گوشت گاو میش و شیر و کره آن را جایز شمردند.^۱

ه) گوشت گوسفند

گوشت گوسفند از زمان رسول اکرم ۹ در سفره غذایی مسلمانان جایگاه خاصی داشت و پس از آن نیز جایگاه خود را حفظ کرد. بر اساس فرمایشی از رسول اکرم ۹، گوشت گوسفند بر طرف کننده بیماری است.^۲ گوسفند بهترین حیوانی بوده که ذبح آن برای عقیقه در روایات ذکر شده چنان که رسول اکرم ۹ پس از تولد امام حسن و امام حسین ۷ گوسفند عقیقه کردند.^۳ امام کاظم ۷ نیز برای عقیقه دختر و پسر، گوسفند نر را یکسان شمردند.^۴ بر این اساس، گوشت گوسفند در سبب غذایی مسلمانان جایگاه خاصی داشته اما برخی استفاده از آن را نیکو نمی دانستند. سعد بن سعد می گوید: به ابوالحسن ۷ عرض کردم: «خانواده ام گوشت گوسفند نمی خورند؛ زیرا معتقدند گوشت گوسفند سبب بیماری پوستی، سردرد و سایر بیماری ها می شود.» حضرت فرمود: «ای سعد! اگر چیزی نزد خداوند برتر از گوشت گوسفند بود، هر آینه آن را فدیة حضرت اسماعیل قرار می داد.»^۵ امام کاظم ۷ با بیان این سخن، علاوه بر بیان اهمیت گوشت گوسفند و مقام والای حضرت اسماعیل ۷، تفکر غلط عصر عباسیان را اصلاح کردند. آن ها گوشت بز را برتر از سایر گوشت ها می دانستند.^۶

۱. کافی، ج ۶، ص ۳۱۳؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۵۲.

۲. شیر، طب النبوی، ص ۲۷.

۳. کافی، ج ۶، ص ۳۳.

۴. علی بن جعفر عریضی، مسایل علی بن جعفر، ص ۱۵۵؛ حمیری، قرب الاسناد، ص ۲۹۷.

۵. کافی، ج ۶، ص ۳۱۰ ح ۲؛ وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۴۳، باب ۱۳، ح ۱؛ طبرسی؛ مکارم الاخلاق، ص ۱۵۹.

۶. زندگی اجتماعی در عصر عباسیان، ص ۱۰۸.

و) گوشت گورخر

علی بن جعفر می گوید: از امام کاظم 7 پرسیدم: «شکارچی آهو یا گورخر یا پرنده‌ای را بر زمین می‌اندازد؛ سپس فرد دیگری آن را با تیر می‌زند و می‌میرد؛ آیا می‌تواند آن را بخورد؟» حضرت فرمود: «تا هنگامی که تغییر نکرده» می‌تواند آن را بخورد؛ در صورتی که موقع تیراندازی نام خدا را برده باشد.^۱

۴. گوشت حشرات

ملخ تنها حشره‌ای است که دین اسلام خوردن آن را تجویز کرده و شیعیان نیز از گوشت آن در سفره غذایی خود استفاده می‌کردند. علی بن جعفر می‌گوید: از امام کاظم 7 پرسیدم: «اگر ملخ پس از صید بمیرد آیا خوردن آن جایز است؟» حضرت فرمود: «اشکالی ندارد؛^۲ اما اگر ملخ در صحرا یا دریا بمیرد^۳ یا ملخ ریزه باشد که هنوز توان پرواز ندارد، خوردن آن جایز نیست.»^۴

مطلب دیگر در زمینه گوشت، چگونگی پخت آن است. از گوشت به صورت آب‌پز، همراه با خورشت یا آش و یا به صورت کباب می‌توان استفاده کرد. در روایات امام کاظم 7 هر دو نوع آن ذکر شده است. امام کاظم 7 می‌فرماید: «آرد گندم یا آرد جو بوداده و آش گوشت، بیماری برص را از بین می‌برد.»^۵ و یا بنا بر روایت دیگری، حضرت به یکی از اصحاب خود به نام «معتب» فرمان می‌دهد تا ماهی را برایش سکباج کند.^۶

۱. مسایل علی بن جعفر، ص ۱۷۷؛ وسایل الشیعه، ج ۲۵، ص ۵۱.

۲. علی بن جعفر عریضی، همان، ص ۱۹۲.

۳. همان، ص ۱۹۲.

۴. علی بن جعفر عریضی، همان ص ۱۰۹.

۵. برقی، محاسن، ج ۲، ص ۴۷۷؛ کافی، ج ۶، ص ۳۲۳.

۶. کلینی، همان، ج ۶، ص ۳۱۱.

خوردن گوشت به صورت کباب، اهمیت خاصی دارد و حتی برای رفع برخی بیماری‌ها مفید است. موسی بن بکر می‌گوید: امام کاظم ۷ از من پرسید: «چرا رنگ چهره‌ات زرد است؟» گفتم: «مریضم.» حضرت فرمود: «گوشت بخور.» پس از آن گوشت را به طور معمول پختم و خوردم. جمعه بعد حضرت مرا دید در حالی که رنگ چهره‌ام همچنان زرد بود. حضرت فرمود: «مگر به تو امر نکردم که گوشت بخوری؟» عرض کردم: «از آن هنگام تا به حال گوشت می‌خورم.» فرمود: «چگونه آن را می‌خوری؟» عرض کردم: «پختم و خوردم.» حضرت فرمود: «این‌گونه نخور؛ بلکه آن را کباب بکن و بخور.» پس از آن کباب می‌خوردم. جمعه بعد حضرت به دنبال فرستاد در حالی که خون به چهره‌ام بازگشته بود. حضرت فرمود: «اکنون خوب شد.»^۱

بریان کردن صورت دیگر استفاده از گوشت است. بر اساس روایتی، امام کاظم ۷ هنگامی که در زندان هارون بودند، به هنگام افطار از مقداری نان و قطعه‌ای گوشت بریان شده استفاده کردند.^۲

نتیجه

امام کاظم ۷ به مدت ۲۵ سال، امامت جهان تشیع را بر عهده داشتند. آن حضرت در این دوران با چهار خلیفه عباسی معاصر بودند. در این دوران، به ویژه در عصر هارون، جهان اسلام از حیث جغرافیایی و تجاری به پیشرفت وسیعی دست یافت. این امر سبب شد تا مسلمانان در امر تغذیه به انواع خوراکی دست‌رسی داشته باشند. از این جهت انواع گوشت چارپایان، پرندگان و ماهی‌ها در سفره غذایی مسلمانان وجود داشت. امام کاظم ۷ که همواره راهنمای مسلمانان و به

۱. همان، ص ۳۱۹؛ برقی، محاسن، ج ۲، ص ۴۶۸؛ رجال کثی، ص ۴۳۸.

۲. کلینی، همان، ج ۶، ص ۳۲۳؛ صدوق، عیون خبارالرضا، ج ۱، ص ۱۰۷.

ویژه شیعیان در زمینه‌های مختلف فقهی، عقیدتی، سیاسی، اجتماعی و غیره بودند، سعی می‌کردند تا با رهنمودهای خداپسندانه، به اصحاب بیاموزدند تا جهت تقویت روح و جسم خویش در کنار سایر غذاها، از انواع گوشت در حد امکان استفاده کنند. آن حضرت در فرصت‌های مناسب، از فواید گوشت سخن می‌گفتند تا بدین طریق ضمن آگاهی شیعیان از خاصیت انواع گوشت، آن‌ها را به خوردن آن تشویق نمایند. برخی مواقع نیز شیعیان و اصحاب آن حضرت در پی یافتن پاسخ سؤالات خویش در مورد گوشت و غیر آن، به ایشان مراجعه می‌کردند و بدین ترتیب از تعالیم ارزنده ایشان بهره می‌بردند.

منابع

* قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.

۱. ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث (جلد ۳)، تحقیق: طاهر احمد زاوی - محمود محمد الطناحی، قم: مؤسسه اسماعیلیان للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۳۶۴.
۲. ابن بسطام، عبدالله و حسین، طب الأئمة 7، قم: دارالشریف الرضی، چاپ دوم، ۱۴۱۱ ق.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، المناقب (جلد ۴)، قم: ۱۳۷۹ ق.
۴. ابن صباغ مالکی، علی بن محمد، الفصول المهمه فی معرفة الائمه (جلد ۲)، محقق: سامی الغیری، بی‌جا: مؤسسه دارالحدیث الثقافیه، ۱۴۲۲.
۵. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۵.
۶. ابن کثیر، البدایه و النهایه (جلد ۱۰)، اسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی (م ۷۷۴)، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ / ۱۹۸۶.

٧. ابن منظور، لسان العرب (جلد ٤، ٢، ١، ١٢)، محمد بن مكرم (٧١١ ق)، محقق: میردامادی، جمال الدین، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع، دار صادر، ١٤١٤ ق.
٨. اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة فی معرفة الأئمة (جلد ٢)، تبریز: بنی هاشمی، ١٣٨١ ق.
٩. اشرفی، منصور، آثار و فوائد آهن برای بدن، مکتب اسلام، سال ٣٠، ش ٧.
١٠. _____؛ آنژین صدری و انفارکتوس (سکنه قلبی)، نشریه «مکتب اسلام» سال ٢٨، ش ١٢.
١١. برقی، احمد بن محمد بن خالد، محاسن، قم: دارالکتب الإسلامية، چاپ دوم، ١٣٧١ ق.
١٢. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، قم: موسسه امام صادق ٧، ١٣٩٠/١٤٣٢ ق.
١٣. بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی (جلد ١)، تهران: انتشارات اسلامی، بی تا.
١٤. جومرد، عبدالجبار، هارون الرشید حقایق عن عهده و خلافته؛ بی جا: شركة المطبوعات للتوزيع و النشر، ٢٠٠٥ م.
١٥. حبیب اللهی، مریم، چربی ها سودمند یا زیان آور، نشریه حقوق «حقوق زنان» شهریور ١٣٧٧ شماره ٤.
١٦. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة (جلد ٢٤ و ٢٥)، قم: مؤسسه آل البيت ٧، ١٤٠٩ ق.
١٧. حسن ابراهیم حسن؛ تاریخ اسلام (جلد ٢)، قاهره: دارالجيل، بیروت و مکتبه النهضة المصریه، ١٤٢٢ هـ. ق / ٢٠٠١ م.
١٨. حسینی دشتی، سیدمرتضی، معارف و معاریف (ج ٥)، قم: انتشارات اسماعیلیان، ١٣٦٩.
١٩. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، قم: مؤسسه آل البيت ٧، ١٤١٣ ق.
٢٠. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (جلد ١)، (المکتبه الشامله).

۲۱. دوگا، تصلب شرائین، پزشکی در این باره با شما سخن می گوید، مترجم: احمد راد؛ نشریه زبان و ادبیات «یغما» اسفند ۱۳۳۹ ش ۱۵۲.
۲۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا (جلد ۳۸، ۲۸ و ۴۸)، زیر نظر: محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۲۳. ژول کورمن، حفظ الصحة، نشریه ارمغان، سال هشتم، ش ۸.
۲۴. شبّر، عبدالله، طب الأئمة 7، بیروت: دارالارشاد، چاپ سوم، ۱۴۲۸ ق.
۲۵. شکوه گوهریان، عالم إنشاء و عفت نوابی نژاد، تغذیه و تأثیر آن بر سلامت و بهداشت، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۳.
۲۶. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل والنحل (جلد ۱)، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
۲۷. الشیخلی، صباح ابراهیم سعید، الاصناف فی العصر العباسی، بی جا: دارالحریه للطباعه، ۱۳۹۶ق/۱۹۷۶م.
۲۸. صابری، حسین، تاریخ فرق اسلامی (جلد ۲)، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۶.
۲۹. صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه (جلد ۳)، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۳۰. صدوق، محمد بن علی؛ عیون اخبار الرضا 7 (جلد ۱)، محقق: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ ه.ق.
۳۱. صولی، اخبار الراضی و المتقی بالله، بی جا، بی نا، بی تا.
۳۲. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان (جلد ۷).
۳۳. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، قم: الشریف الرضی، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ ق / ۱۳۷۰ ش.
۳۴. طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، حسن بن فضل، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
۳۵. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری (جلد ۸)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷/۱۹۶۷.

۳۶. طریحی، مجمع البحرين (جلد ۲)؛ فخرالدین بن محمد، محقق: احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ ه.ش.
۳۷. طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين بقم المقدسه، چاپ سوم، ۱۳۷۳ ش.
۳۸. _____؛ التهذیب (جلد ۷)، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ه.ش.
۳۹. علی بن جعفر عریضی، مسایل علی بن جعفر و مستدرکاتها، قم: مؤسسة آل البيت ۷، ۱۴۰۹ ق.
۴۰. علامه حلی، رجال، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۱ ه.ق.
۴۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین (جلد ۲ و ۴)، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ ه.ق.
۴۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی (جلد ۱)، محقق: طیب موسوی جزائری، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ ه.ق.
۴۳. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۹ ه.ق.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (جلد ۱ و ۶)، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ه.ق.
۴۵. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر (جلد ۲)، قم: دارالهجره، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ه.ق.
۴۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (جلد ۴۸، ۴۹ و ۶۲)؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۴۷. مجهول، چربی‌ها و بیماری‌های قلبی، نشریه «معلم»، نیمه اول اسفند ۱۳۸۶، ش یازدهم.
۴۸. مجهول، «ماهی یا گوشت قرمز»، نشریه گزارش.
۴۹. مصاحب، غلامحسین، دائرة المعارف فارسی (جلد ۱ و ۲)؛ تهران: امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۸۷ ه.ش.

جایگاه تغذیه در زندگانی امام کاظم 7 ۴۲۱

۵۰. مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد (جلد ۲)، مترجم: محمدباقر ساعدی خراسانی، بی جا: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۶ هـ.ش.
۵۱. مقدسی، محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، قاهره: مكتبة مدبولی؛ چاپ سوم ۱۴۱۱ هـ.ق. / ۱۹۹۱ م.
۵۲. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسین بقم المشرفه، چاپ ششم، ۱۳۶۵ ش.
۵۳. همدانی (ابن فقیه)، احمد بن محمد بن اسحاق، البلدان، تحقیق: یوسف الهادی؛ بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۶ هـ.ق. / ۱۹۹۶ م.
۵۴. یاقوت حموی، عبدالله، معجم الأدباء (جلد ۴)، بیروت: چاپ دوم، ۱۹۹۵ م.
۵۵. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی (جلد ۲)، بیروت: دارصادر، بی تا.
۵۶. _____؛ البلدان؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.

اندیشه سیاسی امام کاظم 7

عبدالرضا عرب ابوزید آبادی^۱

چکیده

منظور از اندیشه سیاسی، نگرش فرد به مقوله قدرت، حکومت و سیاست است. پاسخ به این پرسش‌ها که حکومت چیست؟ چه کسی باید حکومت کند؟ چرا باید حکومت کند و چگونه باید حکومت کند؟ و... اندیشه سیاسی فرد را شکل می‌دهد. از آن‌جا که امامان شیعه از یک منبع فکری و فیض الهی به صورت یک‌سان بهره‌مند بودند؛ اندیشه سیاسی یک‌سانی داشتند. چنان‌چه مجموع سخنان ائمه در موضوع سیاست و حکومت در کنار هم قرار گیرد و تحلیل شود، می‌توان به اندیشه سیاسی امامان دست یافت که بازتاب آموزه‌های وحی و تعالیم اسلام است.

دوران ۳۵ ساله امامت امام کاظم 7 با حوادث مهم سیاسی همراه بود. این نوشتار، فارغ از عمل‌کرد سیاسی حضرت، به بررسی دیدگاه‌های امام در حوزه مباحث سیاسی می‌پردازد. با مطالعه سخنان گهربار آن حضرت، دیدگاه آن امام را در موضوع جایگاه قدرت و حکومت، مشروعیت، اقسام حکومت، اهداف حکومت، ویژگی‌های حکومت مطلوب، وظیفه حکومت در برابر مردم و وظایف مردم در برابر حکومت بررسی می‌کند.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اهلبیت :، مجتمع آموزش عالی امام خمینی، جامعه المصطفی العالمیه.

مقدمه

امام کاظم 7 پیشوای هفتم شیعیان، بعد از شهادت پدر بزرگوارشان امام جعفر صادق 7، از سال ۱۴۸ تا ۱۸۳ قمری، امامت شیعه را بر عهده گرفتند.^۱ دوران ۳۵ ساله امامت ایشان، مقارن با حکومت چهار خلیفه مستبد عباسی یعنی منصور، مهدی، هادی و هارون بود. امام کاظم 7 در علم و تقوا و زهد و عبادت شهره عام و خاص بودند. القاب آن امام نظیر عبد صالح، کاظم، زین المتهجدین، صابر و امین^۲ نیز گویای این واقعیت است که جامعه اسلامی، مجذوب و شیفته آن امام و فضایل و مناقب بی‌شمار ایشان بوده‌اند.

دوران امامت حضرت، مقارن با عصر طلایی حکومت عباسیان و دوره تثبیت و اقتدار آن‌هاست. از این‌رو، این دوره با فشارها و سخت‌گیری زیاد بر مخالفان سیاسی حکومت به‌ویژه علویان همراه بود. قیام‌ها و جنبش‌های مردمی به شدت سرکوب می‌شد و کسی جرأت مخالفت و انتقاد از حکومت را نداشت. در چنین دورانی که حکومت عباسیان روزهای قدرت و شکوه خود را طی می‌کرد و خراج‌ها و مالیات‌های شرق و غرب عالم در خزانه امپراتوری عباسی سرازیر بود و هر روز بر قلمرو وسیع حکومت افزوده می‌شد و خلیفه مستبد و فاسد عباسی، داعیه رهبری و حاکمیت جهان اسلام را در سر می‌پروراند و حق‌طلبان و آزادی-خواهان در فضایی از ناامیدی به سر می‌بردند، امام کاظم 7 علی‌رغم مشکلات و موانع فراوان، پرچم مبارزه سیاسی علیه حاکمیت عباسیان را به دوش می‌کشیدند و با رهبری و مدیریت جامعه شیعه و سازماندهی آنان از طریق شبکه مخفی وکالت، به بیدارگری و بصیرت‌بخشی می‌پرداختند. حضرت ضمن رعایت تمام

۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۱۵، بی‌تا.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ص ۱۵.

جوانب احتیاط و تقیه، اندیشه مبارزه و اصلاحات سیاسی را به شیعیان و یاران خود منتقل می‌کردند.

مبارزات سیاسی امام، در چند برخورد متقدانه از حکومت و حاکمان عباسی در قالب مناظره و احتجاج کلامی - سیاسی و یا همکاری و همراهی محدود با شورش‌های علوی منحصر نبود؛ گرچه همین میزان نیز در تضعیف پایه‌های اقتدار عباسیان و برانگیختن روح قیام و جهاد و بصیرت‌بخشی به شیعیان، تاثیر چشم‌گیری داشت. امام کاظم 7 که میراث‌دار دانشگاه عظیم جعفری به شمار می‌آمدند، با اصحاب و شاگردان نخبه و تأثیرگذار فراوانی در ارتباط بودند و در مناطق فراوانی، وکلا و نمایندگان داشتند که خط‌مشی سیاسی و اعتقادی خود را از امام می‌گرفتند و به شیعیان دیگر نیز منتقل می‌کردند. امام با رهنمودها و سخنان خود، تعالیم و اندیشه سیاسی را به آنان می‌آموختند و هر یک از آنها، سفیران این اندیشه در جامعه اسلامی بودند. بازتاب سخنان و رهنمودهای سیاسی امام را باید در وسعت یافتن جمعیت شیعیان و هواداران امام و هم‌چنین در عملکرد هوش‌مندانه شیعیان در این دوره مشاهده کرد. شاهد بر این مدعا، محتوای خبر چینی‌هایی است که علیه امام صورت می‌گرفت و به خلیفه عباسی گزارش می‌دادند که در قلمرو حاکمیت او دو خلیفه حکومت می‌کنند: یکی شخص خلیفه و دیگری موسی بن جعفر 8.

عصبانیت خلفای عباسی از امام نیز خود دلیل دیگری بر موفقیت امام در رهبری و مدیریت جامعه شیعه در آن فضای خفقان‌بار است. از این رو خلفای عباسی، تحمل مبارزات سیاسی امام را نداشتند و هر یک به گونه‌ای، در صدد محدود و محصور کردن امام و نهایتاً حذف امام برآمدند. امام در مسیر مبارزات سیاسی خود، رنج‌ها و مصیبت‌های فراوانی را تحمل کردند و همواره از زندانی به زندان دیگر منتقل می‌شدند و تحت سخت‌ترین اذیت‌ها و شکنجه‌ها قرار گرفتند. سرانجام در سیاه‌چال مخوف هارون، در حالی که غل و زنجیر بر دست و

گردن مبارک آن حضرت بود، به طرز غریبانه‌ای به شهادت رسیدند و جان مطهر خود را قربانی ارشاد مسلمانان و مبارزه با طاغوت‌ها نمودند، ولی خط مبارزه سیاسی را برای همیشه در میان شیعیانشان بر جای گذاشتند.

در این نوشتار، با محور قرار دادن سخنان و کلمات امام کاظم 7، سعی کرده‌ایم تا بخشی از تعالیم و اندیشه‌های سیاسی آن حضرت را مطالعه و بررسی کنیم. نگاه امام به مقوله قدرت و دولت، اقسام حکومت، مشروعیت حکومت، وظایف متقابل مردم و حکومت و ویژگی‌های حکومت مطلوب، از جمله مباحثی است که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود. بدیهی است که برای فهم اندیشه‌های امام، باید نگاهی جامع به سیره و عملکرد سیاسی آن حضرت نیز داشت. این مقاله، تنها سخنان آن حضرت در موضوعات سیاسی را مطرح کرده و از بیان حوادث و رخداد‌های سیاسی عصر امام برای رعایت اختصار خودداری نموده است.

۱. مفاهیم سیاسی در سخنان امام کاظم 7

گرچه علم سیاست، از علوم جدا شده از فلسفه و دارای سابقه دیرینه‌ای در میان بشر است، این دانش نیز مانند سایر علوم، به تدریج تکامل یافته و پس از تطورات زیاد، به صورت علم منسجم و منتظم درآمده است. از این رو، بسیاری از مفاهیم مطرح در علوم سیاسی امروز، سابقه تاریخی زیادی ندارند و نمی‌توان انتظار داشت که در سخنان پیشینیان، تمام این مفاهیم به صورت شناخته شده امروزین مطرح شده باشد. بخش عظیمی از معارف اسلامی، به مباحث مربوط به سیاست و حکومت اختصاص دارد و برپایه حکومت مطلوب، از ارزش‌های مورد تأکید دین اسلام است. بنابراین در سخنان پیشوایان دین اسلام، آموزه‌های فراوانی در مقوله‌های سیاسی دیده می‌شود و اساساً بخشی از احکام اسلام، کارکرد سیاسی و حکومتی دارد.

در سخنان امام کاظم 7 نیز بسیاری از مفاهیم تعریف شده و شناخته شده سیاسی، برای تبیین رابطه قدرت و گونه‌های مختلف قدرت و اقتدار و منشأ مشروعیت و نظایر آن وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱-۱. امامت

نظام سیاسی شیعه، بر اندیشه امامت مبتنی است لذا مفهوم امامت یکی از پرکاربردترین مفاهیم کلامی - سیاسی در سخنان امامان شیعه است. این مفهوم که از مفاهیم قرآنی نیز هست، محوری‌ترین نقش را در منظومه کلامی شیعه دارد؛ تا آن‌جا که باید امامت را فرق جوهری و اصلی شیعه از سایر فرقه‌های اسلامی دانست. به اعتقاد شیعه، امامت منصبی الهی است که همانند نبوت، خداوند افرادی را برای تصدی آن انتخاب می‌فرماید. منابع فقهی و کلامی شیعه، امامت را «ریاست عامه و عالی بر امور دین و دنیا» تعریف کرده‌اند. امام، رهبر بالاصاله جامعه اسلامی، جانشین پیامبر اسلام 9 و سرپرست تمام امور دینی و اجتماعی مسلمانان است.^۱

در سخنان گهربار امام کاظم 7 نیز واژه امامت، علی‌رغم توسعه معنایی خود، گاه در معنای سیاسی آن و حق حاکمیت و مسئولیت سیاسی - اجتماعی جامعه اسلامی به کار رفته و واژه امام را در معنای حکمران به کار برده‌اند. برای نمونه:

۱. من تقدم علی امامه او قدم اماما غیرمفترض الطاعه و والی باثرا جائرا عن الامام فقد ضادالله فی ملکه و الله منه بری...^۲؛

هر کس بر امام خود پیش افتد یا امامی را که شایسته اطاعت نیست، امام خود قرار دهد و حاکم ستمگری به امامت خود برگزیند که با امام راستین

۱. جمعی از نویسندگان، امامت پژوهی، ص ۵۲.

۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۸۹.

در ستیز است، به تحقیق با خداوند در حکومت الهی به دشمنی برخاسته و خداوند از چنین فردی بیزار است.

امام در این روایت، مفهوم در برابر حاکم ستمگر قرار گرفته که کارکرد سیاسی این مفهوم را نشان می‌دهد. قرینه دیگر در این روایت، واژه «ملکه» است که ملک و حکومت خداوند، در برابر ولایت حاکمان ستم‌کار قرار گرفته و حکومت امام، مترادف با حکومت خداوند بر بندگانش دانسته شده است. شاید از این مطلب، بتوان به رمز انتخاب نقش انگشتی امام نیز پی برد. به گفته راویان، نقش انگشتی آن حضرت «الملک لله وحده» بوده است. این نشان توحیدی، بیان‌گر دیدگاه امام درباره حکومت است. در حقیقت امام، با تکیه بر حکومت توحیدی، بر حکومت‌های غیر الهی خط بطلان کشیده است.

۲. اذا كان الامام عادلا كان له الاجر و عليك الشكر و اذا كان جائرا كان عليه الوزر و عليك الصبر^۱

هرگاه امام عادل باشد، حکومت برای او پاداش خواهد بود و وظیفه تو سپاس‌گزاری و قدرشناسی است و هرگاه امام ستم‌گر باشد، حکومت برای او وزر و وبال است و وظیفه تو صبر و هوشیاری است.

توضیح و تبیین این روایات در ادامه خواهد آمد. اما تقسیم‌بندی امام به عادل و جائر، قطعاً بیان‌گر سیاسی بودن این مفهوم است. این تقسیم در قرآن نیز مطرح شده و شامل پیشوایی فکری و معنوی نیز می‌تواند باشد، اما غالباً جائر بودن امام، اشاره به جنبه‌های سیاسی و اجتماعی دارد.

حکومت عباسیان نیز داعیه امامت بر مردم را داشتند و خود را امام امت می‌دانستند. آن‌ها کسی را امام می‌دانستند که حق حاکمیت بر مردم داشته باشد. از این رو، برای کسب مشروعیت خود دست و پا می‌زدند و به امور مختلفی

۱. حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، ص ۴۱۱.

تمسک می‌جستند. در سخنی از هارون‌الرشید خطاب به مأمون درباره شخصیت حضرت موسی بن جعفر ۸ چنین آمده است:

یا بنی هذا امام الناس و حجه الله علی خلقه و خلیفته علی عباده و انا امام الجماعه فی الظاهر و الغلبه و انه و الله لأحق بمقام رسول الله منی و من الخلق جمیعا و و الله لو نازعتنی فی هذا الامر لآخذت الذی فیہ عیناک فان الملك عقیم....^۱؛

فرزندم! این امام مردم و حجت خداوند در زمین و جانشین او بر بندگانش است، ولی من پیشوای ظاهری مردم هستم که پیشوایی را از طریق غلبه به دست آورده‌ام. به خدا قسم که او از من و از همه مردم به مقام پیامبر ۹ سزاوارتر است. با این حال اگر در امر خلافت، تو نیز با من بستیزی، چشم‌هایت را از حدقه بیرون خواهم آورد؛ زیرا پادشاهی پیوند نمی‌شناسد.

شاهد دیگر زمانی است که هارون، امام کاظم ۷ را در کنار کعبه دید و از روی تویخ به ایشان گفت: «تو هستی که مردم پنهانی با تو بیعت کرده، تو را به امامت خود برمی‌گزینند؟» امام در پاسخ فرمود: «انا امام القلوب و انت امام الجسم»؛ من بر دل‌ها و قلوب مردم حکومت می‌کنم و تو بر تن‌ها و جسم مردم.^۲ روایات فراوانی از امام کاظم ۷ در موضوع امامت به دست ما رسیده است که شرح و بیان آن مجال گسترده‌تری می‌طلبد، اما توجه به آن روایات، زوایای تازه‌ای از دیدگاه امام درباره حکومت را برای ما باز خواهد کرد.

۲-۱. ولایت

این مفهوم نیز از مفاهیم مشهور و پرکاربرد قرآنی است که در روایات نبوی نیز منعکس شده و به دلیل توسعه معنایی از نظر لغت و تفسیر، جنجال فراوانی را

۱. احمد بن علی طبرسی، الأحتجاج، ج ۲، ص ۳۹۳.

۲. عبدالله بن نورالله بحرانی، عوالم‌العلوم و المعارف، ج ۲۱، ص ۳۴۳. به نقل از الصواعق المحرقة، ص ۲۰۴.

در میان فرق اسلامی در پی داشته است. یکی از کارکردهای معنایی این واژه - چه از نظر لغت و اصطلاح - بیان رابطه قدرت و حق حاکمیت و سرپرستی است. در اندیشه سیاسی شیعه، یکی از شئون امام، ولایت اوست و یکی از ابعاد ولایت، حق سرپرستی جامعه است که با استدلال‌های نقلی و براهین عقلی اثبات می‌شود. در سخنان امام کاظم 7 نیز گاه برای تبیین حق حاکمیت، از مفهوم ولایت در دو معنای مثبت و منفی آن استفاده شده است؛ نظیر:

طاعة ولاة العدل تمام العزم...^۱

پیروی کردن از حاکمان عدالت‌گستر، رسیدن به نهایت عزت و سربلندی است.

نحن اولیاء المؤمنین انما نحکم لهم و نأخذ حقوقهم ممن ظلمهم...^۲

ما (اهل بیت) سرپرستان مؤمنان هستیم، برای آن‌ها حکم می‌کنیم و حقوق از دست رفته آن‌ها را از کسانی که در حق آن‌ها ظلم کرده‌اند می‌ستانیم.

يجب علی الوالی ان یكون کالرعی...^۳

بر والی و حاکم، لازم است که مانند چوپان باشد.

... لکن نحن ندعی ان ولاء جمیع الخلائق لنا نعنی ولاء الدین...^۴

ولی ما ادعا می‌کنیم که ولایت و سرپرستی همه مردم (مخلوقات) حق ماست و منظورمان ولایت و سرپرستی دینی است.

ان الله قد فرض علی ولاة عهده أن ینعشوا فقراء هذه الامة و...^۵

به راستی خداوند بر ولی عهدهای خود (حاکمان) واجب کرده که از فقیران جامعه حمایت کنند.

شرح این روایات در ادامه خواهد آمد.

۱. حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، ص ۴۱۰.

۲. محمد بن علی بن بابویه، عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۸۶.

۳. حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، ص ۳۹۴.

۴. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۴۶.

۵. محمد بن علی بن بابویه، عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۹۰.

۳-۱. سلطان

سلطان گاه به صورت مصدری در معنای توان، قدرت، چیرگی و اقتدار به کار می‌رود که معادل کلمه سلطه است و گاه به صورت اسمی، در معنای صاحب قدرت و حاکم به کار می‌رود که در هر دو شکل آن، معنای غلبه و زور و اعمال قدرت وجود دارد. این واژه، از مشهورترین واژگان سیاسی در روایات اسلامی به شمار می‌آید که در سخنان امام کاظم ۷ نیز بیش‌تر با بار منفی آن به کار رفته است. امام از صاحبان قدرت و حاکمان مستبد با تعبیر سلطان یاد می‌کند. مثلاً زیاد بن ابی سلمه می‌گوید «بر امام کاظم ۷ وارد شدم. حضرت از من پرسیدند "یا زیاد! انک تعمل عمل السلطان؟"؛ ای زیاد آیا تو برای پادشاه کار می‌کنی؟» امام در ادامه، به او توصیه می‌کنند که از همکاری با حاکمان ظالم بپرهیزد یا اموری را در این زمینه رعایت کند (که به آن خواهیم پرداخت). در موارد متعدد این مفهوم در سخنان امام به کار رفته است؛ از جمله:

كفاره عمل السلطان الاحسان الی الاخوان؛^۱

نیکی کردن به برادران دینی کفاره، خدمت به سلطان است.

من ارضی سلطانا بما اسخط الله خرج من دین الاسلام؛^۲

هر کس پادشاهی را خشنود سازد با آنچه خداوند را خشمگین می‌سازد، از

دین اسلام خارج شده است.

بنابراین، منظور از سلطنت در این روایات، قدرت و حاکمیت سیاسی است.

۴-۱. دولت

دولت در لغت معنای دگرگونی، چرخش، تناوب، کشور و اقتدار دارد و یکی

۱. حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، ص ۴۱۰.

۲. عزیزالله عطاردی، مستندالامام الکاظم، ج ۱، ص ۵۲.

از معانی آن، سلسله‌های حکومت‌گر است. در علم سیاست نیز این مفهوم، از مفاهیم اساسی و پرکاربرد به شمار می‌رود. از این رو تعریف‌های مختلف و فراوانی از این مفهوم شده که هر کدام با رویکردی خاص و متفاوت انجام گردیده است. مثلاً در تعریف حقوقی دولت آمده که دولت، واحدی است که چهار ویژگی داشته باشد: ۱. جمعیت؛ ۲. حکومت؛ ۳. سرزمین؛ ۴. حاکمیت. در سخنان امام نیز این مفهوم به کار رفته و بیش‌تر به معنای حکومت و قدرت است؛ برای نمونه:

عن ابی الحسن الماضي 7 فی قوله تعالی: «من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضاعفه له و له اجر کریم» قال 7: صله الامام فی دولة الفسقه؛^۱
از امام کاظم 7 از تفسیر این آیه شریفه سؤال شد، امام فرمودند: «منظور حمایت مالی از امام در زمان حاکمیت فاسقان است.»

۱-۵. امارت

این مفهوم از کلمه امر سرچشمه می‌گیرد. امر به معنای دستور دادن و کاری به عهده کسی سپردن است؛ بنابراین، امیر کسی است که فرمان می‌دهد و دیگران از او اطاعت می‌کنند. لفظ امیر و شکل جمع آن یعنی امرا و هم‌چنین مفهوم «اولوالامر» که از واژگان قرآنی و از مفاهیم کاملاً مرتبط با امور سیاسی است، در سخنان امام کاظم 7 به کار رفته است؛ نظیر:

شر البقاع دور الامراء...؛^۲ بدترین بناها خانه حاکمان است.
..فانکم فی اماره جبار یعنی ابالدوانیق...؛^۳ همانا شما در دوره حاکمیت حاکم ستم‌کار یعنی منصور دوانیقی هستید.

۱. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۰۲.

۲. فضل الله بن علی راوندی کاشانی، النوادر، ص ۷۱.

۳. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۲۹۸.

حال که با مفاهیم و واژگان به کار رفته در سخنان امام در موضوع قدرت و حکومت آشنا شدیم، به بررسی دیدگاه امام در موضوعات دیگر سیاسی می‌پردازیم.

۲. اهداف واقسام حکومت از دیدگاه امام کاظم ۷

قدرت و حکومت، از منظر اهل بیت :، ابزاری برای هدایت و رشد و کمال انسان و وسیله‌ای برای برقراری عدالت و احقاق حق و نابودی باطل و در یک کلمه، برپا ساختن دین خداست. آنان قدرت و منصب ریاست را به دیده «طعمه» و «شکار» و «سفره آماده» نمی‌نگریستند؛ از این رو، در واگذاری مسئولیت‌ها به تشنگان قدرت، سخت پرهیز می‌کردند و برای رسیدن به قدرت، خدعه و خیانت و جنایت نمی‌کردند.

روشن‌ترین تعابیر در این زمینه، از امیرمؤمنان علی ۷، بیان شده که خود موفق به حکمرانی و گرفتن قدرت در جامعه اسلامی شدند. امام اهداف حکومت را چنین بازگو می‌کنند:

اللهم! انک تعلم انه لم یکن الذی کان منا منافسة فی سلطان و لا التماس شیء من فضول الحطام و لکن لئرد المعالم من دینک و نظهر الاصلاح فی بلادک فیأمن المظلومون من عبادک و تقام المعطلة من حدودک؛
بار خدایا! تو می‌دانی آن چه از ما سرزد، نه برای همچشمی بود و نه خواستیم از این دنیای ناچیز افزون به چنگ آوریم؛ بلکه می‌خواستیم نشانه‌های دین تو را که دگرگون شده بود، بازگردانیم و بلاد تو را اصلاح کنیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات در امان بمانند و حدودی که تعطیل شده بودند جاری گردند.^۱

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۲۶۳.

بر اساس این روایت، در آرمان شهر اسلامی، معارف و آموزه های اسلامی، مبنای برنامه ریزی و اداره امور است. آرمان شهر اسلامی جامعه ای است که به سبک اسلام اداره می شود؛ همه امور اصلاح و سامان یافته است و امنیت در تمام ابعاد آن به بهترین وجه و برای همگان به طور مساوی وجود دارد. حقوق اسلام مبنای برخورد با متخلفان است.

در سخنان امام هفتم نیز برخی از اهداف حکومت اسلامی منعکس شده است؛ برای نمونه، آن جا که امام از فواید امر امامت و پیشوایی معصومان بر جامعه اسلام سخن می گوید، حاکمیت امام بر جامعه را مایه رشد و کمال انسان ها بیان می کنند و می فرمایند:

من اطاعه رشد و من عصاه كفر؛

هر کس از امام دنباله روی کند، به رشد و کمال دست خواهد یافت و

هر کس سرپیچی کند کافر است.^۱

از امام کاظم 7 درباره آیه شریفه «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق»

سؤال شد، فرمودند:

خداوند کسی است که رسولش را به ولایت و صییش امر کرد و ولایت همان

دین حق است.

در تفسیر «لیظهره علی الدین کله» نیز فرمودند:

خدا هنگام قیام قائم 7 دین اسلام را بر همه ادیان پیروز خواهد کرد.

هم چنین از امام کاظم 7 درباره این آیه سؤال شد: «و له من اسلم من فی

السماء و الارض طوعا و کرها» فرمود:

این آیه درباره قائم ما نازل شده است. هنگامی که آن حضرت بر یهود و

نصارا و صابئین و زنادقه و مرتدان و کافرن شرق و غرب عالم خروج

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۳۴۰.

می‌کند و اسلام را بر آن‌ها عرضه می‌نماید، پس هر کس از روی اطاعت پذیرفت و تسلیم شد، او را به نماز و زکات و سایر واجبات فرمان می‌دهد و آن‌که را نپذیرفت، گردن خواهد زد تا آن‌که در شرق و غرب غیر از موحد باقی نماند.^۱

بر اساس این فرمایش امام کاظم 7، هدف از حکومت اسلامی که نقطه کمال آن در حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) است، تسلط دین اسلام بر سایر ادیان و حاکمیت همه‌جانبه اسلام بر جهان است و بی‌شک رشد و کمال دنیوی و اخروی انسان‌ها در پرتو دین اسلام تحقق خواهد یافت. گو این‌که امام، تمام مصالح و سعادت بشر را در یک نکته خلاصه کرده و آن حاکمیت اسلام بر جهان است که در حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) تجلی می‌یابد، و آن حکومت، تأمین‌کننده همه نیازها و برآورنده همه آرزوهای تاریخی انسان‌هاست.

برقراری عدالت در تمام ابعاد نیز یکی از اهداف حکومت‌های الهی به شمار می‌آید که در قرآن بسیار بر آن تأکید کرده و هدف از فرستادن پیامبران، برپایی قسط و اجرای عدالت در همه ابعاد و جوانب بیان شده است.

امام کاظم 7 نیز بر عدالت به مثابه هدف قدرت، بسیار تأکید می‌فرماید:

اگر در جامعه، عدالت اجرا می‌شد همگان بی‌نیاز می‌شدند.

سپس فرمود:

عدالت از عسل نیز گواراتر است؛ ولی کسی نمی‌تواند عدالت را به اجرا

درآورد، جز این‌که عدالت را فهمیده باشد.^۲

عبارت پایانی امام بسیار پر معنا و مهم است. امام ضمن این‌که عدالت را بسیار باارزش می‌شمارند، دستیابی به عدالت را بسیار مشکل محسوب می‌کنند و اجرای عدالت را در توان کسانی می‌دانند که عادل بوده، عدالت را با تمام

۱. عزیزالله عطاردی، مسند الامام کاظم، ج ۲، ص ۱۶.

۲. ترجمه اصول کافی، ج ۳، ص ۶۱۷.

وجود درک کرده باشند، نه آن که فقط شعار عدالت بدهند.

در جای دیگر می‌فرمایند:

طاعه و لاه العدل تمام العز؛ اطاعت از حاکمان عدالت‌گستر، منتهای عزت است.^۱

یعنی با اجرای عدالت، می‌توان به سر بلندی و عزت دست یافت. ملت‌ها و جوامع در سایه عدالت، عزیز و مقتدر و شکست‌ناپذیر می‌شوند. حکومت‌هایی که در پی اجرای عدالت نیستند، ممکن است در ظاهر چند روزی قدرت و غلبه‌ای داشته باشند اما از درون، دچار فروپاشی و شکست می‌شوند. تجربه تاریخی بشر این امر را ثابت کرده است.

با توجه به آنچه درباره اهداف حکومت بیان کردیم، اقسام حکومت نیز روشن می‌شود. در سخنان امام کاظم 7، حکومت‌ها بر اساس حرکت در مسیر عدالت یا خروج از مسیر عدالت، به دو قسم حکومت‌های عدل و جور تقسیم می‌شوند. برای نمونه امام می‌فرماید:

اگر امام [حاکم] عادل بود، برای او پاداش الهی است و وظیفه تو شکرگزاری و حق‌شناسی است و اگر ظالم بود، حکومت برای او وزر و وبال خواهد بود و وظیفه تو صبر و بردباری است.^۲

تقسیم حکومت‌ها به حق و باطل در سخنان امام، از مفاهیم گسترده اسلامی است که توضیح و تفسیر آن در این مجال نمی‌گنجد. امام درباره ضرورت حق محوری چنین می‌فرماید:

اتق الله وقل الحق و ان كان فيه هلاكك فان فيه نجاتك، اتق الله و دع الباطل و ان كان فيه نجاتك فان فيه هلاكك^۳؛

۱. محمدرضا حکیمی، الحیاه، ج ۶، ص ۵۱۸.

۲. حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، ص ۴۱۱.

۳. محمدبن محمد مفید، الاختصاص، ص ۳۲.

تقوا پیشه کن و حق را بیان نما اگرچه هلاک و نابودی با حق گویی باشد؛ زیرا در حقیقت نجات تو در آن است و تقوا پیشه کن و باطل را رها نما اگرچه نجات تو در طرفداری از باطل باشد؛ زیرا حقیقتاً هلاک و نابودی در آن است. این آموزه در مسائل سیاسی بسیار پرکاربرد و راه‌گشاست آن حضرت در جای دیگر می‌فرماید:

إذا كان الجور اغلب من الحق لم يحل لأحد أن يظن بأحد خيراً حتى يعرف ذلك منه؛^۱ در فضایی که جور و باطل، بر حق غلبه و فزونی دارد، سزاوار نیست که انسان به کسی خوش‌گمان باشد مگر آن که او را به یقین اهل خیر و حق ببیند.

امام کاظم 7 در توصیف ولایت امامان می‌فرماید:

الولاية هي الدين الحق؛ ولایت همان دین حق است.^۲

گفتیم امام کاظم 7، حکومت را به جور و حق تقسیم فرمودند. که ظاهراً تفاوتی با تقسیم‌بندی حق و باطل ندارد. جور یکی از مصادیق باطل است، هم‌چنان که عدل یکی از مصادیق حق است. محمد بن منصور می‌گوید:

از امام موسی بن جعفر 8 درباره معنای این آیه شریفه سؤال کردم «انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن» حضرت فرمود: «ان القرآن له ظهر و بطن فجميع ما حرم به في الكتاب هو فالظاهر و الباطن من ذلك ائمه الجور و جميع ما أحل في الكتاب هو في الظاهر و الباطن من ذلك ائمة الحق»^۳

البته تقسیم‌بندی‌های دیگری نیز از حکومت، در سخنان امام به چشم می‌خورد، مثلاً بر اساس منبع مشروعیت نیز حکومت‌ها به حکومت‌های الهی و

۱. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۵، ص ۲۹۸.

۲. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۳۲.

۳. همان، ص ۳۷۴.

حکومت‌های مردمی تقسیم شده‌اند. امام کاظم 7 در این باره می‌فرماید:

الملک ملکان: ملک مأخوذ بالغلبه و الجور و اختیار الناس و ملک مأخوذ من قبل الله تبارک و تعالی ...؛

حکومت‌ها دو گونه‌اند: حکومت‌هایی که با زور و غلبه و پذیرش مردم روی کار آمده‌اند و حکومت‌هایی که از ناحیه خداوند به انسان‌ها واگذار شده است.^۱

توضیح این روایت در بحث مشروعیت حکومت خواهد آمد.

۳. مشروعیت حکومت از دیدگاه امام کاظم 7

مفهوم مشروعیت، یکی از مفاهیم اساسی در علوم و اندیشه سیاسی معاصر است. این مفهوم، تطورات معنایی بسیاری یافته و تعاریف گوناگونی از مفهوم مشروعیت وجود دارد، از جمله: قانونی بودن حکومت، مورد رضایت و پذیرش بودن حکومت، هرگونه توجیه یا استدلال برای حق حکمرانی، برخورداری از ویژگی‌های درست‌کاری و خیر اخلاقی و باورمندی مردم در اطاعت از حکومت. در جمع‌بندی کلی، می‌توان مشروعیت را به معنای «توانایی ایجاد و حفظ این اعتقاد دانست که نظام سیاسی موجود برای جامعه مناسب است و توده‌ها باید بی‌اکراه از آن اطاعت کنند و تقدس آن را بپذیرند و آن را شایسته احترام و حرمت بدانند.»

بنابراین، مشروعیت همان دلیل و توجیهی است که حکومت برای حق حاکمیت خود در نظر گرفته و بر اساس آن حکومت خود را قانونی و موجه می‌داند. پس مشروعیت یعنی چه کسی حق حکومت دارد؟ پاسخ به این سؤال را باید در منبع مشروعیت جست‌وجو کرد. درباره منبع مشروعیت نیز دیدگاه‌های

۱. محمدبن علی بن بابویه، معانی الاخبار، ص ۳۵۳.

گوناگونی وجود دارد و اساساً تفاوت اصلی نظام‌های سیاسی، در تفاوت اعتقاد آن‌ها به منبع مشروعیت است. اموری مانند سنت، شرافت ذاتی، زور و غلبه، رأی مردم و اراده الهی، از جمله منابع مشروعیت شناخته می‌شوند.

با بررسی سخنان حکیمانه امام کاظم 7، می‌توان پی برد که حکومت‌ها از لحاظ منبع مشروعیت دوگونه‌اند: نخست، حکومت‌هایی که خاستگاه مشروعیت آن‌ها، اراده خداوند است (حکومت الهی)؛ یعنی حق حاکمیت اصالتاً از آن خداست و تنها او شایسته حکمرانی و حق ولایت بر انسان‌ها را دارد؛ خالق انسان‌هاست و بهتر از هر کس دیگری به مصالح و مفاسد آن‌ها آگاه است؛ او که در زمین خلفایی دارد که از سوی او بر انسان‌ها حکومت می‌کنند. مشروعیت چنین حکومت‌هایی، خواست و اراده الهی است. دوم، حکومت‌های بشری هستند که فرد حاکم با نوعی تغلب و زور، سر کار می‌آید و مردم نیز حاکمیت او را می‌پذیرند. منبع مشروعیت در چنین حکومت‌ها، اراده مردم است. البته اراده مردم ممکن است شدت و ضعف داشته باشد. به روایت بسیار مهمی در این زمینه توجه کنید:

علی بن یقظین از امام کاظم 7 پرسید: «آیا ممکن است پیامبر الهی بخیل باشد؟» امام پاسخ دادند: «خیر.» عرض کرد: «پس سخن حضرت سلیمان که به خدا عرض کرد رب اغفر لی و هب لی مُلکاً لا ینبغی لأحدٍ من بعدی به چه معناست و چرا آن حضرت از خدا خواسته که به او حکومتی عنایت کند که شایسته هیچ کس بعد از او نباشد» امام فرمود: «حکومت‌ها دوگونه‌اند: حکومتی که با تغلب و زور و پذیرش مردم روی کار آمده و حکومتی که از ناحیه خداوند تبارک و تعالی است، مثل حکومت آل‌ابراهیم و حکومت طالوت و ذوالقرنین. این که حضرت سلیمان می‌گوید: "به من حکومتی عنایت کن که بعد از من کسی شایسته آن نباشد"؛ یعنی شایسته نباشد که بگوید این حکومت (حکومت سلیمان) با زور و غلبه و خواست مردم روی کار آمده است. لذا خداوند تبارک و

تعالی، باد و طوفان را هم چون نسیم ملایمی مستخر او کرد که صبحگاهان مسیر یک ماه و عصرگاهان مسیر یک ماه را می پیمود، تا آنجا که مردم زمان او و بعد از او دانستند که حکومت سلیمان شبیه حکومت هیچیک از حاکمانی که از ناحیه مردم انتخاب شده اند نیست.» آن گاه امام ادامه دادند: «به خدا قسم! آنچه به سلیمان داده شد به ما نیز داده شده است و حتی چیزهایی که به سلیمان و دیگر افراد عالم داده نشده، به ما داده شده است.»^۱

نکات فراوانی در این روایت، نهفته است؛ از جمله این که امام، از حکومت های نظیر حکومت حضرت سلیمان و حضرت داوود و حضرت یوسف (انبیای آل ابراهیم) در کنار حکومت طالوت و ذوالقرنین که پیامبر نبودند یاد می کند و همه آنها را حکومت های الهی می شمارد. بنابراین، حکومت الهی در حکومت انبیا منحصر نیست؛ زیرا که طالوت و ذوالقرنین پیامبر نبودند و معجزه و کرامت نداشتند و حکومت خود را به شیوه کاملاً بشری اداره می کردند. پس منبع مشروعیت، حکومت طالوت و ذوالقرنین را در ردیف حکومت انبیا قرار می دهد یعنی اراده و مشروعیت الهی، مختص حکومت انبیا نیست و درباره غیر آنها نیز می توان چنین مشروعیتی را با در نظر گرفتن اراده خدا قائل شد.

توجه به این نکته ضروری است که منظور از اراده الهی، فقط اراده تکوینی نیست. چون گرچه خداوند به سلیمان ولایت تکوینی هم داده بود، اراده تشریحی خداوند حکومت ایشان را مشروع کرد. خداوند می خواهد تا شایستگان بر عالم حکومت کنند «و نرید أن نمّن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم الائمة و نجعلهم الوارثین». لذا این که امام کاظم 7 می فرماید، آنچه به سلیمان داده شده به ما نیز داده شده، هم علم و عصمت و معجزات و کرامات و تسخیر عالم و تأثیر در عالم خلقت (ولایت تکوینی) را شامل می شود و هم اراده تشریحی

۱. محمدبن علی بن بابویه، معانی الاخبار، ص ۳۵۳.

خداوند در حق خلافت و حاکمیت امامان را در بر دارد. اما شیوه امامان در دستیابی به قدرت، بهره‌گرفتن از معجزات و کرامات نبوده است. آن‌ها نخواستند تا به کمک نیروهای غیبی بر حکومت مسلط شوند؛ چون هدف از حکومت را هدایت و رشد و کمال بشر می‌دانستند و شرط لازم در رسیدن به کمال آزادی و اختیار انسان‌هاست. «انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا» با این همه، امامان همواره بر جایگاه ولایت و امامت خود تأکید می‌ورزیدند و برای برپایی حکومتی الهی، تلاش و مجاهدت می‌کردند.

البته چنین روایاتی، بیان‌گر این نیست که در حکومت‌های الهی مردم هیچ حق سیاسی ندارند و انبیا و امامان با استبداد و خودکامگی بر مردم حکومت می‌کنند. بلکه چون در رأس حکومت‌های الهی، انسان کامل و معصوم یا دست‌کم فردی عادل و صالح قرار دارد، حقوق و کرامت انسان‌ها به بهترین شکل رعایت می‌گردد؛ هم‌چنان که در دوره حاکمیت انبیای الهی مانند سلیمان و داوود و حضرت محمد 9 چنین بود. با این همه، گاه برداشت‌های نادرست از حکومت‌های الهی وجود داشته و برخی افراد ناآگاه و گمراه، حکومت‌های الهی را ناسازگار با رأی و اراده مردم و به تعبیر امروزی آن، ناسازگار با دموکراسی می‌دانستند. این مسأله در عصر امام کاظم 7 نیز مطرح بود. یکی از شیوه‌های تبلیغاتی عباسیان بر ضد علویان - که احتمالاً مروج اصلی آن هارون‌الرشید بود - این بود که می‌گفتند: علویان آن چنان حقی برای خود قائلند که سایر مردم را برده خود می‌دانند. آن‌ها این مفهوم را از روایاتی گرفته بودند که درباره برتری اهل بیت : یا مفهوم امامت و برتری و برگزیدگی (اصطفا)، از خود پیامبر 9 و ائمه نقل شده بود و از آن سوء استفاده می‌کردند.

لذا میان هارون در مناظره با حضرت موسی بن جعفر 8 به امام گفت:

أخبرونی انکم تقولون انّ جمیع المسلمین عبیدنا و إمامونا و انکم تقولون من یكون لنا علیه حق و لا یوصله لنا فلیس بمسلم؛ به من خبر داده‌اند که شما

معتقدید، همه مسلمانان غلامان و کنیزان شما هستند و شما می‌گویید هر کس حقی از ما بر گردنش باشد و حق ما را نپردازد مسلمان نیست!
امام کاظم 7 در پاسخ هارون، چنین فرمودند:

كذب الذين زعموا انا نقول ذلك و اذا كان كذلك فكيف يصح البيع و الشراء عليهم و نحن نشترى عبداً و جوارى و نعتقهم نقعد معهم و نأكل معهم و نشترى المملوك و نقول له يا بنى و للجارية يا بنیه و نقعدهم و يأكلون معا تقرباً إلى الله تعالى و.....و لكن نحن ندعى ان ولاء جميع الخلائق لنا نعى ولاء الذين و هؤلاء الجهال يظنون ولاء الملك و نحن ندعى ذلك لقول النبى صلى الله عليه و آله يوم غدیر خم «من كنت مولاه فعلى مولاه»؛ یعنی بذلك ولاء الدين و الذى يوصلونه إلينا من الزكاه و الصدقه فهو حرام علينا مثل الميته و الدم و لحم الخنزير فاما الغنائم و الخمس من بعد موت رسول الله ﷺ فقد منعونا ذلك و نحن إليه محتاجون إلى ما فى ایدی بنى آدم الذين هم لنا ولاؤهم ولاء الدين لا ولاء الملك؛^۱

دروغ گفتند آن‌هایی که می‌پندارند ما چنین اعتقادی داریم. اگر این ادعا درست باشد (که ما مسلمانان را بردگان خود می‌دانیم)، باید خرید و فروش مردم برای ما صحیح باشد؛ چون ما غلامان و کنیزانی می‌خریم و آزاد می‌کنیم؛ با آن‌ها نشست و برخاست داریم؛ با آن‌ها هم‌غذا می‌شویم؛ وقتی غلامی می‌خریم، او را با «پسرم» خطاب می‌کنیم و وقتی کنیزی می‌خریم، او را «دخترم» صدا می‌زنیم؛ آن‌ها را در سفره کنار خودمان می‌نشانیم و با هم غذا می‌خوریم و همه این کارها را به نیت تقرب به خداوند انجام می‌دهیم... ولی ما معتقدیم که سرپرستی همه خلائق برای ماست و منظورمان ولایت دین است؛ ولی این گمراهان تصور می‌کنند ما ولایت

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۴۶.

سیاسی و حکومتی را می‌گوییم. ما ادعای ولایت در دین داریم؛ به دلیل فرمایش رسول خدا ﷺ در روز غدیر خم که فرمودند: «هر کس من مولای او هستم، پس علی مولای اوست.» منظور رسول‌الله ﷺ ولایت دین بود. اما آنچه از اموال که به دست ما می‌رسد (دوگونه است) زکات و صدقات که برای ما اهل بیت : مصرف آن حرام است، هم چنان‌که مردار و خون و گوشت خوک حرام است. اما غنایم و خمس (که حق ما اهل بیت : است) بعد از رحلت رسول خدا ﷺ ما را از آن محروم کردند، در حالی که ما به آن نیازمند بودیم و همچنین به آنچه در دست انسان‌هایی است که ما بر آنها ولایت دین داریم و نه ولایت ملک، احتیاج داشتیم.

باید توجه داشته باشیم که امام، در عصر اختناق و استبداد و رودرروی خلیفه مستبد عباسی ایستاده و در حال پاسخ‌گویی به بازجویی‌های هارون، این مطالب را بیان فرمودند. بنابراین، قطعاً امام رعایت تقیه و حفظ مصالح کلان جامعه اسلامی را نمودند. هیچ انسان خردمندی، در چنین مقام و وضعیتی، بهانه به دست دیکتاتور مستبد نمی‌دهد. با این همه امام با ظرافت و حکمت مثال‌زدنی، حقایق بلندی را مطرح فرمودند. ایشان ابتدا به این یاوه‌گویی‌ها که امامان مردم را بردگان خود می‌پندارند و حکومت امام به معنای حکومت ارباب بر بردگان است، پاسخ دادند. سپس اعتقاد به ولایت را ریشه در کلام رسول خدا ﷺ در غدیر خم دانستند. امام با زنده کردن ماجرای غدیر خم، در حقیقت خط بطلانی بر مشروعیت حکومت عباسیان کشیدند؛ زیرا عباسیان ادعای خلافت رسول خدا ﷺ داشتند و از راه وراثت عمّ، تنها خود را شایسته خلافت ایشان می‌دانستند، ولی غدیر خم با این تفکر ناسازگار بود. امام ولایت مطرح شده در غدیر خم را بسیار فراتر از قدرت سیاسی و حکومت دانستند. در حالی که اهل سنت سعی داشتند، امامت را در قدرت سیاسی و حکومت منحصر کنند و بگویند: علویان به دنبال قدرت‌طلبی و حکمرانی بر مردم هستند. بنابراین امام با طرح ولایت دین، هم از

خشم خلیفه عباسی خود را رهایی دادند و هم او را متوجه مسأله‌ای مهم‌تر (ولایت در دین) کردند.

به راستی ولایت در دین به چه معناست؟ آیا منظور امام، تنها مرجعیت علمی و معنوی جامعه اسلامی است؟ اگر همین معنا را هم در نظر بگیریم، لازمه آن چنین است که کلام و سخن امام در تفسیر وحی و بیان احکام و مسائل دین بر مردم حجت بوده، بر مردم واجب است که احکام خود را از امام دریافت کنند. آیا امام حرمت همکاری و همراهی با سلطان ستمگر را مطرح نکردند؟ بنابراین ولایت در هر صورت به ولایت ملک می‌انجامد. اما حضرت با این بیان، در صدد این نکته هستند که ولایت ملک امام، از ولایت دین او سرچشمه می‌گیرد؛ یعنی یکی از شئون ولایت دینی امام، ولایت سیاسی اوست. نه آن که امام مردم را به حکومت خود دعوت کند و بخواهد در سایه حکمرانی، دین مردم را هم سرپرستی کند. بلکه بالعکس، رسالت امام سرپرستی و رهبری دینی مردم است که در سایه آن حکومت الهی نیز تحقق می‌یابد. آنچه امام در پایان روایت درباره دریافت خمس و غنایم بیان فرموده، باز نشانه آشکاری بر اعتقاد امام در ولایت سیاسی است. چگونه امام ولایت سیاسی ندارد ولی این حق را دارد که وجوهات شرعی را جمع‌آوری و توزیع نماید؟ آیا این یک اقدام دینی - سیاسی نیست؟ امام مصرف زکات و صدقات برای اهل بیت را حرام می‌دانند، اما این سخن امام به این معنا نیست که امام زکات و صدقات را دریافت نمی‌کردند، بلکه آن را به مصرف خود و سایر بنی‌هاشم نمی‌رساندند؟ امام این وجوهات را دریافت و مدیریت می‌کردند و در جهت تقویت جامعه شیعه هزینه می‌نمودند. در تاریخ، نمونه‌های فراوانی از بخشش‌های مالی امام نقل شده تا آنجا که «صره» و کیسه‌های اهدایی امام، ضرب‌المثل بوده است. این اموال که امام در جهت کمک به نیازمندان فراموش شده هزینه می‌کردند، از طریق دریافت وجوهات، در اختیارشان قرار می‌گرفت. حتی در مواردی امام برای تألیف قلوب مخالفان، اموالی را به دشمنان خود

می پرداختند. تذکر این نکته لازم است که نظیر این روایت و مسأله درباره امام رضا 7 نیز نقل شده که نشان می دهد تبلیغات مسموم عباسیان درباره مفهوم ولایت و امامت، همچنان ادامه داشته و آن ها با این ترفندها، درصدد انحراف افکار و تخریب شخصیت امام در اذهان مردم بودند.

از روایت ذیل نیز می توان دیدگاه امام کاظم 7 درباره مشروعیت را استخراج کرد: روزی هارون، امام کاظم 7 را به کاخ خود فرا می خواند و درصدد برمی آید تا شوکت و عظمت قدرت خود را به رخ امام بکشانند. لذا هنگامی که امام در کاخ حاضر می شوند، رو به امام می کند و با حال تبختر و غرور از امام می پرسد: «این کاخ از چه کسی است؟» امام بی درنگ پاسخ می دهند: «هذه دارالفاسقین»؛ این خانه فاسقان است. سپس این آیه شریفه را تلاوت می فرماید: «سأصرف عن آیاتی الذین یتکبرون فی الأرض بغير الحق...و إن یروا سبیل الغی یتخذه سبیلاً» و در توضیح آیه می فرماید: «منظور این است که اگر آیه و نشانه حقی را ببینند، به آن ایمان نمی آورند و اگر راه رشد و کمال پیش آن ها گذاشته شود، آن را بر نمی گزینند.» هارون (که طبیعتاً از سخن امام آشفته شده بود) از امام پرسید: «پس به اعتقاد شما این خانه شایسته کیست؟» امام فرمود: «این خانه برای شیعیان و پیروان ما شایسته و برای دیگران مایه آزمایش و فریب است.» آن گاه هارون گفت: «پس چرا صاحب این خانه آن را نمی ستاند؟» امام فرمود: «این خانه در حالی که آباد بود از آن ها گرفته شده و در حالی که ویرانه است باز پس نخواهند گرفت.»¹

به نظر می رسد، خانه در این روایت، نمادی از حق حاکمیت است که غاصبانه در اختیار حاکمان ستمگر قرار گرفته و از مسیر عدل و حق خارج شده است. امام شیعیان را شایسته حاکمیت و زمامداری می دانند و حکومت عباسیان را نامشروع معرفی می کنند.

1. محمدبن محمد مفید، الاختصاص، ص ۲۶۲.

۴. ویژگی‌های حکومت مطلوب از دیدگاه امام کاظم 7

از منظر قرآن، حکومت مطلوب و ایده‌آل حکومت شایستگان بر جهان است: «و لقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادي الصالحون» این حکومت بر اساس طرح و وعده الهی در حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) تحقق خواهد یافت. بنابراین حکومت مطلوب، حکومتی است که در رأس آن انسان کامل و خلیفه خدا قرار دارد. به این مطلب در کلام ائمه اطهار تأکید شده و امام را شایسته‌ترین فرد برای برپایی حکومت معرفی کرده‌اند.

امام کاظم 7 در روایتی ضمن بیان حکایتی از زندگانی خود چنین می‌فرماید: زمانی که کودکی پنج ساله بودم، نزد پدرم اباعبدالله (امام صادق 7) بودم که گروهی از یهودیان نزد ایشان آمدند و به پدرم گفتند: «آیا تو فرزند محمد پیامبر این امت و حجت خدا در روی زمین هستی؟» پدرم فرمود: «آری.» آن‌ها گفتند: «ما در تورات می‌خوانیم که خداوند متعالی، به ابراهیم و فرزندان او کتاب و حکمت و نبوت داد و برای آن‌ها حکومت و امامت قرار داد و هم‌چنین ذریه انبیا یا صاحب نبوت بوده‌اند یا وارث خلافت و وصایت. پس چرا در شما آثار حکومت و خلافت نمی‌بینیم و این امر در غیر شما استقرار یافته و شما را افرادی مظلوم و مستضعف می‌بینیم و مسئولیت پیامبر به شما واگذار نشده است؟» چشمان پدرم پر از اشک شد و فرمود: «نعم لم تزل امناء الله مضطهده مقهوره مقتوله بغير حق و الظلمه غالبه و قليل من عباد الله الشكور»؛ همواره به امنای الهی (پیامبران و امامان) ستم شده و به ناحق به شهادت رسیده‌اند و ظالمان، مسلط شده‌اند و تعداد اندکی از بندگان خدا سپاس‌گذارند.^۱

۱. قرب الاسناد، ص ۳۱۸.

بنابراین امام صادق 7، حکومت را امانتی الهی در دست امینان الهی می‌دانند که این امانت از کف آن‌ها ربوده شده و در اختیار ستم‌گران قرار گرفته است. گریه امام صادق 7 نه به دلیل در اختیار نداشتن حکومت و قدرت است، بلکه به دلیل ظلمی است که در حق بشر شده و زمام امور به جای آن که در اختیار صالحان و اولیای الهی قرار گیرد، در دست افراد ناشایست و نالایق افتاده است و هیچ ظلمی بالاتر از این نیست که کسانی برای مردم تصمیم بگیرند که کوچک‌ترین صلاحیت را در این زمینه ندارند.

مرزبان قمی می‌گوید: «از امام صادق 7 درباره این آیه سؤال کردم: «...» و اولوالعلم قائما بالقسط...»، حضرت فرمود: «منظور امام است.»^۱ بنابراین یکی از شئون امام، اجرای عدالت و اقامه قسط است که در سایه حاکمیت به دست می‌آید. این معنا در روایات زیادی آمده است. در روایتی، امام کاظم 7 از رسول خدا ﷺ چنین نقل می‌کنند:

من مات و لیس له امام یسمع له و یطیع مات میتة الجاهلیة؛
هر کس بمیرد در حالی که پیشوایی نداشته باشد تا سخنش را بشنود و از او اطاعت کند، به مرگ جاهلی مرده است.^۲

قلمرو اطاعت از امام، مطلق است و تمام امور دینی و دنیایی را شامل می‌شود و اساساً جدا کردن امور دنیا از دین بر اساس بینش توحیدی، غلط است. امامان به واسطه دارا بودن شایستگی‌ها و صلاحیت‌ها، حق ولایت و حاکمیت بر جامعه اسلامی را داشته‌اند. این نکته در سخنان امام کاظم 7 بارها تکرار شده است. همه روایاتی که به اوصاف امام اختصاص دارد، در حقیقت بیان ویژگی‌های حاکم مطلوب است. برای نمونه، زمانی که حضرت، فرزندش امام

۱. عزیزالله عطاردی، مسند الامام کاظم، ج ۲، ص ۱۷.

۲. محمدبن محمد مفید، الاختصاص، ص ۳۲۸.

رضا 7 را به عنوان وصی و امام بعد از خود به خواص شیعه معرفی فرمود، روی این اوصاف تأکید کردند که:

... و قد علم الحكم و الفهم و السخاء و المعرفة بما يحتاج اليه الناس؛
فرزندم علی، عالم به حکم الهی و بینش و سخاوت و آگاهی است نسبت به
تمام آنچه مردم بدان نیازمندند.^۱

معصومان به شایسته‌سالاری و واگذاری مسئولیت‌ها و مناصب به افراد دارای
صلاحیت لازم و نیروهای کارآمد و متعهد، بسیار تأکید داشته‌اند. از جمله روایت
زیبایی را امام کاظم 7 خطاب به هشام، از قول امیرالمؤمنین علی 7 بیان
فرمودند که چنین است:

لا يجلس في صدر المجلس الا رجل فيه ثلاث خصال: يجيب اذا سئل، و
ينطق اذا عجز القوم عن الكلام، و يشير بالرأى الذى فيه صلاح أهله، فمن لم
يكن فيه شيء منهن فجلس فهو أحمق؛

در صدر مجلس (موقعیت و منصب) کسی نمی‌نشیند مگر آن که در او این سه
ویژگی باشد: هرگاه پرسشی مطرح شد، قدرت پاسخ‌گویی داشته باشد؛
هرگاه همه از سخن گفتن درماندند، او قدرت سخن گفتن داشته باشد؛
هرگاه طرف مشورت قرار گرفت، قدرت مشورت‌دهی و اظهار نظر درست
و شایسته داشته باشد؛ پس اگر کسی این صلاحیت‌ها را نداشت و در رأس
کار قرار گرفت احمق است.^۲

در این روایت، بر مؤلفه‌هایی نظیر دانش و تخصص و قدرت بیان و توان
مشاوره‌دهی تأکید شده است.

از نگاه امام کاظم 7 در حکومت مطلوب، حاکم باید شایسته‌ترین فرد جامعه
باشد. امام کاظم 7 در روایتی از قول رسول‌الله 9، به جامعه چنین هشدار

۱. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۱۴.

۲. حسین بن علی بن شعبه، تحف العقول، ص ۳۸۹.

می‌دهند که مبدا رهبری و مسئولیت جامعه در اختیار افراد ناشایست و نادان قرار گیرد. روی کار آمدن نادان، برای مدیریت درست جامعه، موجب سقوط جامعه در پرتگاه کفر و بی‌دینی می‌شود:

..الا و من أم قوما أمامه عمياء و فی الامه من هو اعلم منه فقد کفر؛

آگاه باشید که اگر کسی با ناآگاهی و کورکورانه مدیریت و رهبری گروهی را بپذیرد، در حالی که می‌داند در میان مردم عالم‌تر از او هست، به تحقیق کافر شده است.^۱

در سخنی ارزشمند از امام کاظم 7، چند ویژگی حاکم مطلوب و شایسته چنین بیان شده است:

يجب علی الوالی ان یكون کالراعی لا یغفل عن رعیتة و لا یتکبر علیهم فاستحیوا من الله فی سرائرکم کما تستحیون من الناس فی علانیتکم؛
حاکم باید همانند چوپان باشد؛ از حال رعیت خود غافل نشود و بر آن‌ها کبر و غرور نرزد. پس، از خداوند در خلوت‌های خود حیا کنید همان‌گونه که از مردم در حضورشان حیا می‌کنید.^۲

این که حضرت می‌خواهند تا حاکم، اخلاق و منش چوپانی داشته باشد، به این علت است که چوپان نسبت به رمه‌های خود بسیار دل‌سوز و نگران است و لحظه‌ای از حال آن‌ها غافل نیست. از سوی دیگر، اگر حاکم خود را در حد یک چوپان بداند، هیچ‌گاه دچار غرور و نخوت نمی‌شود. او می‌داند که این مسئولیت در دست او امانت است. و مسئولیت حفظ امنیت و رفاه مردم را بر عهده دارد. هر خطری را از سر مردم دور می‌سازد و مردم را از خطرهای و مشکلات آگاه می‌کند و آن‌ها را سالم به منزل می‌رساند. آنچه در پایان روایت درباره رعایت تقوا و خداترسی آمده، گرچه خطاب آن عام است و شامل مردم و حاکم هر دو می‌شود،

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۸۷.

۲. حسین بن علی بن شعبه، تحف‌العقول، ۳۹۴.

برای حاکمان و صاحب‌منصبان ضرورت بیش‌تری دارد؛ زیرا «الناس علی دین ملوکهم». تاریخ ثابت کرده، در جامعه‌ای که حاکمان، موازین اخلاقی را رعایت نکردند و به خوش‌گذرانی پرداختند، اخلاق و معنویت و تقوا سقوط کرده است.

۵. وظایف و کارکردهای حکومت از دیدگاه امام کاظم 7

هم‌چنان که پیش از این گفتیم، حکومت در نگاه معصومان، ابزار است، نه هدف. حکومت مطلوب، زمینه رشد و کمال و سعادت دنیا و آخرت انسان‌ها را فراهم می‌آورد. ارزش هر حکومت، به میزان خدمت‌رسانی به انسان‌هاست، نه استعمار آن‌ها. حاکمان و صاحب‌منصبان در برابر مردم، مسئولند و باید در جهت تأمین امنیت و رفاه و معاش و بهداشت و آموزش و تربیت افراد جامعه تلاش کنند. از منظر معصومان، حکومت‌ها هم در برابر دین مردم مسئولند و هم در برابر دنیای آن‌ها و تأمین این دو، در سایه اجرای کامل دین خدا میسور خواهد بود. امام علی 7 زمانی که زمام حاکمیت را در دست گرفتند، چنین فرمودند:

خدایا، تو می‌دانی من فرمان‌روایی و نشستن بر کرسی حکومت و ریاست را اراده نکرده‌ام، و آنچه اراده کرده‌ام، تنها بر پاداشتن حدود تو و تحقق شرع تو و قرار دادن امور در جای خود و رساندن حقوق به صاحبان آن‌ها و حرکت بر روش پیامبر 9 و هدایت گمراهان به انوار توست.^۱

امام کاظم 7 نیز خطاب به هارون، برخی از وظایف مهم و خطیر حکومت را چنین بیان فرمودند:

إن الله عزّوجلّ قد فرض علی ولاء عهده ان ینعشوا فقراء هذه الأمة و یقضوا عن الغارمین و یؤدّوا عن المثقل و یکسوا العاری و یحسنوا إلی العانی و أنت اولى من یفعل ذلک؛

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۹۹.

خداوند متعالی بر والیان و حاکمان، واجب کرده که به تهی‌دستان جامعه یاری رسانند و قرض بدهکاران را ادا نمایند و ستم‌دیدگان را پناه دهند و برهنگان را بپوشانند و به گرفتاران و درماندگان نیکی کنند؛ و تو(ای هارون) سزاوارترین فرد هستی که به این دستورهای الهی عمل کنی!^۱

امام در این روایت، بر فقرزدایی، رسیدگی به مشکلات معیشتی مردم به ویژه طبقات ضعیف و کم‌درآمد، تأمین مایحتاج اولیه مستمندان نظیر لباس، پرداخت دیون بدهکاران و ورشکسته‌گانی که زیر بار مشکلات اقتصادی زمین‌گیر شده‌اند و تکریم طبقات پایین جامعه، به عنوان مهم‌ترین وظایف حکومت اسلامی تأکید می‌کنند و آن را یک تکلیف الهی می‌دانند. در پایان با بیان ظریفی، به خلیفه یادآوری می‌کنند که در انجام دادن وظایف حکومتی کوتاهی کرده است و به این ترتیب، انتقاد خود از حکومت را به شخص خلیفه منتقل می‌کنند. از آن‌جا که خلفای عباسی از رسیدگی به حال مردم غافل بودند و در برابر محرومان و تهی‌دستان احساس مسئولیتی نمی‌کردند، خود امام، شخصاً به رسیدگی به حال محرومان اقدام می‌کردند: به منازل آن‌ها سرکشی می‌نمودند، شبانه کیسه‌های غذا را به فقرا می‌رساندند، بدهکاران را در پرداخت بدهی خود یاری می‌کردند و فراوان انفاق و بخشش می‌نمودند. شیخ مفید در این زمینه می‌نویسد:

و كان اوصل الناس لأهله و رحمه و كان يتفقد فقراء المدينة في الليل فيحمل إليهم الزنبيل فيه العين و الورق و الادقه و التمور فيوصل إليهم ذلك و لا يعلمون من إي جبهه هو...^۲

نمونه‌های فراوانی از اقدامات اجتماعی امام و دست‌گیری آن حضرت از نیازمندان در تاریخ نقل شده که در نوشتاری مستقل، زندگی اقتصادی امام، از جمله کمک‌ها و

۱. محمدبن علی بن بابویه، عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۹۰.

۲. محمبن محمد مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۳۱.

حمایت‌های مالی امام به محرومان و نیازمندان و بدهکاران را شرح داده‌ایم.^۱ از دیدگاه امام کاظم 7، مهم‌ترین وظیفه حکومت، رسیدگی پایدار و دل‌سوزانه به امور مردم است. حاکم نباید لحظه‌ای از حال مردم غفلت کند؛ نباید دچار غرور و نخوت شود که آفت قدرت است؛ باید خود را در سطح توده مردم ببیند و از زیاده‌خواهی و افزون‌طلبی و دست‌اندازی به اموال عمومی و بیت‌المال بپرهیزد و در اداره امور، خدا را ناظر خود ببیند:

يجب على الوالى ان يكون كالراعى؛ لا يغفل عن رعيته و لا يتكبر عليهم، فاستحيوا من الله فى سرائركم كما تستحيون من الناس فى علانيتكم؛

حاکم باید همانند چوپان باشد؛ از حال رعیت خود غافل نشود و بر آن‌ها کبر و غرور نرزد. پس، از خداوند در خلوت‌های خود حیا کنید، همان‌گونه که از مردم در حضورشان حیا می‌کنید. (شرح این روایت قبلاً بیان شد)

در جای دیگر امام کاظم 7، زمانی که درصدد معرفی فرزند گرامی‌شان به عنوان امام بعد از خود به شیعیان بودند، به آثار و برکات امام اشاره فرمودند. از مضمون آن می‌توان به وظایف و کارکردهای امام پی برد:

...و يحقن به الدماء و يصلح به ذات البين و يلمّ به الشعث و يشعب به الصدع و يكسوا به العارى و يشبع به الجائع و يؤمن به الخائف و ينزل به القطر و يرحم به العباد؛

به برکت وجود امام، از جنگ و خونریزی جلوگیری می‌شود و صلح برقرار می‌گردد؛ نابسامانی‌ها سامان می‌یابد و پراکندگی‌ها و اختلافات پایان می‌یابد؛ گرسنگان سیر و برهنگان پوشانده می‌شوند، و به برکت امام، باران نازل می‌گردد و به واسطه او، رحمت الهی شامل حال بندگان می‌شود.^۲

۱. نک: عبدالرضا عرب، «سیمای اقتصادی امام هفتم»، مجله معرفت، ش ۸۹، ص ۳۱.

۲. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۱۴.

۶. وظایف مردم در برابر حکومت‌ها از دیدگاه امام کاظم ۷

در نظام سیاسی اسلام، بر حقوق متقابل مردم و دولت بسیار تأکید شده است. هم‌چنان که حکومت‌ها در برابر مردم مسئولند، مردم نیز در برابر حکومت‌ها وظایف و مسئولیت‌هایی به عهده دارند. اما آیا وظایف مردم در برابر حکومت‌ها یکسان است؟ آیا تعامل مردم با حکومت‌های شایسته با تعامل آن‌ها با حکومت‌های ستم‌گر و فاسد باید یکسان باشد؟

با مطالعه احکام و تعالیم اسلام، بسیار روشن است که اسلام، دستورالعمل متفاوتی را در تعامل با حکومت‌های عادل و ستمگر بیان کرده و در کتب فقهی، احکام خاصی در این زمینه بیان شده است. بنابراین، دیدگاه امام کاظم ۷ درباره وظایف مردم در برابر حکومت‌ها را در دو بخش بررسی می‌کنیم:

۶-۱. وظایف مردم در برابر حکومت عدل

امام کاظم ۷ مردم را به فرمان‌پذیری از حاکمان و والیان عادل و عدالت‌گستر دعوت می‌فرماید:

... و طاعه و لاه العدل تمام العز؛ اطاعت از والیان عادل، مایه عزت و سربلندی است.

در سخنی دیگر، اطاعت از امام عدل را سبب رشد و کمال انسان‌ها بیان می‌کند:

من اطاعه رشد و من عصاه كفر؛ هر کس از او اطاعت کند به رشد و کمال می‌رسد و هر کس تخلف کند کافر است.

یعنی مخالفت با حاکم عادل، مخالفت با عدالت است و مخالفت با عدل و عدالت، مخالفت با خداست.

آن حضرت از قول رسول خدا 9 این روایت را نقل می‌کنند:

إن من عظم جلال الله إكرام ثلاثة؛ ذی الشیبه فی الاسلام و الإمام العادل و حامل القرآن...؛

تکریم سه گروه از تکریم و بزرگداشت خدای متعالی است: ریش سفید مسلمان، امام عادل و حافظ قرآن...^۱

بنابراین تکریم حاکم عادل که در اطاعت از او تجلی می‌یابد، در ردیف تکریم و اطاعت از خدا قرار گرفته است. از این جا به اهمیت عدالت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌توان پی برد. رسول خدا 9 تلاش فراوانی برای ایجاد برابری و رفع تبعیض در جامعه انجام دادند و مقررات اسلام را به گونه‌ای تنظیم فرمودند تا همه در برابر قانون برابر باشند. بیت‌المال و امکانات به صورت یکسان در اختیار انسان‌ها قرار گیرد و همه قشرهای جامعه، حق مشارکت سیاسی و تعیین سرنوشت را داشته باشند. اما پس از رحلت آن حضرت، سیره و روش ایشان به فراموشی سپرده شد و حاکمان، مسیر دیگری پیمودند تا آن‌گاه که امیرمومنان علی 7 بار دیگر جامعه را بر اساس همان روش اداره کردند. امامان شیعه همواره دغدغه عدالت داشتند و محور مبارزات سیاسی آن‌ها دستیابی به عدالت و فضیلت بود.

امام کاظم 7 در بیانی دیگر، از مردم می‌خواهند تا در برابر حکومت‌های عادل قدردان و شاکر باشند:

إذا كان الامام عادلا كان له الأجر و عليك الشكر...؛

زمانی که حاکم، عادل است، حکومت برای او پاداش است و وظیفه شما شکرگزاری و قدرشناسی است.^۲

۱. محمد بن یعقوب کلینی، بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۳۷.

۲. حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، ص ۴۱۱.

و در تمجید از حاکمان عادل، خطاب به علی بن یقین چنین فرمود:
إن لله حسنه ادخرها لثلاثه: لإمام عادل و مؤمن حکم اخاه فی ماله و من سعی
لأخيه المؤمن فی حاجته؛
نزد خداوند، حسنه و پاداشی است که برای سه گروه ذخیره کرده است:
حاکم عادل و مؤمنی که برادرش را در اموال خود حاکم کند و کسی که برادر
مؤمنش را در رفع نیازش یاری دهد.^۱

۶-۲. وظایف مردم در برابر حکومت جور

در سیره و سخن امام کاظم ۷ با دوگونه رفتار و دستورالعمل در مواجهه با حکومت‌های جور، روبه‌رو هستیم: یکی مبارزه آشکار با حکومت‌های جور و دیگری همکاری مشروط با این حکومت‌ها. البته محتوای هر دو رفتار، مبارزه و مقابله با این حکومت‌هاست که در شیوه نخست، مبارزه شکل مستقیم و بی‌پرده‌ای دارد و دیگری از پیچیدگی و خفای بیش‌تری برخوردار است. در ادامه، وظایف مردم در برابر حکومت‌های جور از منظر امام کاظم ۷ در دو محور بیان می‌شود:

الف) مبارزه با حکومت‌های جور

مبارزه با حکومت‌های جور، تنها در قیام مسلحانه خلاصه نمی‌شود. در زمانی که زمینه و شرایط لازم برای اقدامات انقلابی و نظامی وجود ندارد و چنین حرکت‌هایی با آگاهی و همراهی و اقبال مردم روبه‌رو نیست و هر شورشی از همان آغاز و بدون نتیجه در نطفه خفه می‌شود، باید شیوه‌های دیگری را برای مبارزه سیاسی برگزید. امامان ما در ظاهر، پرچم مبارزه مسلحانه را بر زمین

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۱۴.

گذاشتند، اما به شیوه‌های مؤثرتر دیگری به جنگ حکومت‌ها رفتند؛ شیوه‌ای که در آن، مردم با آگاهی و معرفت بالایی به دشمنی با حکومت‌ها می‌پرداختند. روشن‌گری، افشاگری، بصیرت‌بخشی، نقد عمل‌کرد حکومت، مناظرات کوبنده با حاکمان و صاحب‌منصبان، ارتباط مستمر و پنهانی با شیعیان و سازماندهی آنان از طریق سازمان وکالت و تبیین ویژگی‌های جبهه حق و باطل، از جمله اقدامات سیاسی امام کاظم 7 در این دوره است. مردم مبانی مبارزه با حکومت‌های جور را شناختند و آن را تکلیف دینی خود دانستند. البته باید توجه داشته باشیم، حفظ گوهر دین برای امامان شیعه در اولویت نخست قرار داشت، که در لابه‌لای حوادث سیاسی و قدرت‌طلبی حاکمان به فراموشی سپرده شده و گرد و غبار تحریف و بدعت، آن را از دید مؤمنان حقیقت‌جو پنهان نموده بود. رسالت اصلی امام، حفظ دین و احکام و معارف اسلام و تبیین و تبلیغ وحی و پیرایش آن از شبهات و تحریفات بود. مبارزه با حکومت‌های باطل و جائز نیز به عنوان یکی از زمینه‌ها و عوامل حفظ دین در دستور کار امامان قرار داشت. امام کاظم 7 برای بیدار کردن جامعه اسلامی، مجاهدت فراوانی نمودند تا آن‌جا که حکومت‌های ظالم عباسی، وجود شریف آن امام را تاب نیاوردند و آن حضرت را مظلومانه به شهادت رساندند. خط مبارزه سیاسی امام کاظم 7 را می‌توان در این محورها دسته‌بندی کرد:

۱. سرزنش و نقد حکومت‌های جور

در روایات فراوانی که از امام کاظم 7 نقل شده، آن حضرت به نکوهش و مذمت حکومت‌های جور پرداخته و از شیعیان خود خواسته‌اند تا از همکاری و همراهی با چنین حکومت‌هایی خودداری کنند. نکته جالب در این زمینه، این است که بیش‌تر سخنان امام کاظم 7، مستند به فرمایش‌های رسول خدا 9 است. شاید هدف امام این بوده تا به جامعه تفهیم کنند که این مسائل، با اسلام گره

خورده است و تنها مسأله امروز جامعه اسلامی نیست، بلکه یک تکلیف دینی است که همزاد با اسلام مطرح بوده و مخصوص فرقه خاصی نیست. امام در مذمت حکومت‌های جور از رسول خدا ۹ چنین نقل فرمودند:

شَرُّ البقاع دور الامراء الذين لا يقضون بالحق؛ بدترین مکان‌ها، دربار فرمان‌روایانی است که به حق عمل نمی‌کنند.^۱

یعنی کاخ‌ها و مراکز تصمیم‌گیری سیاسی که در آن برنامه‌ها و تصمیمات بر اساس هوا و هوس صورت می‌پذیرد و نه بر اساس معیارهای حق.

امام کاظم ۷ حکومت‌های جور را در تقابل مستقیم با حکومت‌های الهی می‌داند و پیروی کردن از حاکمان ستمکار را به معنای دشمنی با خدا بیان می‌کند. بدیهی است که پذیرش حکومت‌های باطل و جائز، زمینه کنار زدن حکومت‌های عدالت‌محور را در پی خواهد داشت. بنابراین هر کس حکومت‌های ظلم را با گفتار یا رفتار خود، یاری کند، در حقیقت در جهت ضعف و شکست حکومت‌های شایسته، گام برداشته است. امام کاظم ۷، در این باره می‌فرماید:

من تقدّم علی امامه او قدم اماما غیر مفترض الطاعه و والی بائرا جائرا عن الامام فقد ضاد الله فی ملکه و الله منه بریء إلی یوم القیامة؛

هر کس بر امام خود پیشی گیرد یا امامی را که اطاعت از او واجب نیست، امام خود قرار دهد و خود را زیر حاکمیت حاکم ستمکار قرار دهد، به مبارزه و دشمنی با حکومت خدا پرداخته و خدا از چنین فردی تا روز قیامت بیزار است.^۲

هر یک از این تعبیر تند و سیاسی در فضای آن دوره، تیری بود که از چله توحید رها می‌شد و بر پیکر طاغوت می‌نشست.

۱. فضل الله بن علی راوندی کاشانی، نوادر، ص ۷۱.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۸۹.

امام انتقاد و عیب‌جویی از حکومت‌های جور را جایز می‌شمارند و با ذکر این روایت، به جامعه توصیه می‌کنند، تا در برابر ظلم و فسق حاکمان ساکت نشینند: قال رسول الله 9: أربعه ليس غيبتهم غيبه: الفاسق المعلن بفسقه، و الإمام الكذاب إن أحسنت لم يشكر و إن أسأت لم يغفر، و المتفكّهون بالأمهات، و الخارج من الجماعة الطاعن على أمتي الشاهر عليها بسيفه.^۱

در این روایت، غیبت چهار گروه جایز شمرده شده که یکی از آنها امام دروغین یا همان حاکم جور است. حاکمی که اگر به او نیکی کنی، از تو سپاس‌گزاری نخواهد کرد و اگر به او بدی کنی، تو را نخواهد بخشید. در این جا بر بی‌انصاف بودن حاکمان دروغین تأکید شده است. حاکم جور در برابر مردمی که از او اطاعت می‌کنند و او را گرامی می‌دارند، هیچ خدمتی نمی‌کند. وظیفه مردم را اظهار خضوع می‌داند و وظیفه خود را سرکشی و طغیان. چنین حاکمی در برابر مردمی که از او سرپیچی می‌کنند، با بی‌رحمی و خشونت رفتار می‌کند؛ حاضر نیست دیگران را ببخشد و فقط به تنبیه و مجازات مخالفان می‌اندیشد. امام کاظم 7 بدگویی و غیبت چنین حاکمی را جایز و روا می‌داند. طبعاً بدگویی و غیبت کردن این حاکمان، به تقویت روح مبارزه و قیام علیه آنان می‌انجامد. نگاهی به تاریخ حکومت‌های معاصر با امام کاظم 7، نشان می‌دهد که آن حضرت این سخنان را با توجه به آن حکومت‌ها بیان کرده و این سخنان برای حکومت‌ها بسیار گران تمام می‌شده است.

۲. پرهیز از همکاری با پادشاهان ستمگر

امام با تأکید فراوان، از مردم و شیعیان خود می‌خواستند تا از نزدیک شدن و تقرب به دربار پادشاهان ستمگر خودداری کنند و مراقب آثار سوء همراهی

۱. فضل الله بن علی راوندی کاشانی، نوادر، ص ۷۱.

با آن‌ها باشند؛ زیرا پیامبر ۹ فرموده‌اند:

ایاکم و ابواب السلطان و حواشیها و ابعدم من الله، تعالی من اثر سلطانا علی الله تعالی و من اثر سلطانا علی الله تعالی جعل الله فی قلبه [الإثم] ظاهرة و باطنة و أذهب عنه الورع و جعله حیران؛

از نزدیک شدن به دربار پادشاه و اطراف آن برحذر باشید! دورترین شما از خداوند متعالی کسی است که پادشاهی را بر خدای بلندمرتبه ترجیح دهد. و کسی که چنین کند، خداوند در قلب او آثار گناه را در ظاهر و باطن قرار دهد و روح تقوا از او برود و خدا او را سرگشته سازد.^۱

پیامبر اسلام ۹ تا آن‌جا بر دوری کردن از زمام‌داران ستمکار تأکید دارند که آن را از معیارهای فضیلت فرد مسلمان بیان می‌کنند. امام کاظم ۷ از رسول‌الله چنین نقل فرمود: «أفضل التّابعین من امتی من لا یقرب ابواب السلطان»؛ برترین پیروان از امت من، کسانی هستند که به دربار سلاطین نزدیک نمی‌شوند.^۲

در سخنی دیگر از امام کاظم ۷، همراهی و همکاری با پادشاهان ستمگر در حد خروج از اسلام تعبیر شده است. امام با نقل روایتی از رسول‌الله چنین می‌فرماید: «من أَرْضی سلطاناً بما أسخط الله خرج من دین الإسلام»؛ هر کس پادشاهی را با انجام‌دادن کاری خشنود سازد که باعث خشم خداست، مسلمان نیست.^۳

امام کاظم ۷ به آثار اخروی همکاری با پادشاهان ستمکار، با نقل این روایت نبوی، می‌فرماید:

إذا کان یوم القیامه نادى منادٍ این الظلمه و الأعوان الظلمه من لاق لهم دواه
أو ربط لهم کیساً أو مدّ لهم مده احشروه معهم؛

۱. فضل الله بن علی راوندی کاشانی، نوادر، ص ۱۹.

۲. همان، ص ۸۹.

۳. عزیزالله عطاردی، مستندالامام الکاظم، ج ۱، ص ۵۰۲.

زمانی که روز قیامت فرا رسد، منادی ندا خواهد داد که کجایند ستم‌گران و یاوران ستمگران؛ هر کس مرکب آن‌ها را آماده کرده یا سر کیسه‌ای را گره زده یا مدادی برای آن‌ها تراشیده همه را با ظالمان محشور کنید.^۱

بر اساس این روایت، حتی کوچک‌ترین همکاری و خدمت به ظالمان، بی‌پاسخ نخواهد ماند و هر کس با ستمگران همراهی کند، در گناه و جرم با آن‌ها شریک خواهد بود. در این میان، مسئولیت خواص و نخبگان جامعه بیش‌تر است. آن‌ها بیش از دیگران باید مراقب عمل‌کرد سیاسی خود باشند. به ویژه کسانی که رهبری فکری و دینی جامعه را به عهده دارند و مردم رفتار آن‌ها را سرمشق خود قرار می‌دهند و به آن استناد می‌کنند. از این‌رو، امام کاظم 7 از قول رسول خدا 9، می‌فرماید:

الفقهاء اماناء الرسل ما لم یدخلوا فی الدنیا، قیل یا رسول الله: فما دخولهم فی الدنیا؟ قال 9: ائباع السلطان، فإذا فعلوا ذلک فاحذرو هم علی أديانکم؛
فقیهان امانت‌داران پیامبرانند؛ البته تا زمانی که وارد در دنیا نشده باشند. از حضرت پرسیدند: «منظورتان از ورود به دنیا چیست؟» رسول خدا 9 فرمود:
«منظور پیروی کردن آن‌ها از حاکمان است، که هرگاه چنین کردند به خاطر حفظ دینتان از چنین فقهایی دوری کنید.»^۲

داستان صفوان جمال که شتران خود را برای مناسک حج به هارون کرایه داده بود، بسیار مشهور است. امام، فرمود: «فمن أحب بقائهم فهو منهم و من كان منهم كان ورد النار»؛ هر کس دوست داشته باشد آن‌ها زنده بمانند، در صف آنان قرار می‌گیرد و هر کس از آن‌ها باشد داخل جهنم می‌شود. امام با این بیان، هم ظلم حکومت را افشاگری نمودند، و یاران خود را متوجه بیدادگری‌های حکومت فاسد عباسی کردند، و هم شیوه مبارزه در آن وضعیت را به یاران خود تعلیم

۱. فضل الله بن علی راوندی کاشانی، نوادر، ص ۲۷.

۲. همان.

دادند. تأثیر این اقدام امام را باید در مواجهه هارون با صفوان دید. صفوان تحت تأثیر سخن امام، همه شترانش را فروخت. و وقتی هارون از این کار او سؤال کرد، پاسخ داد: «دیگر پیر شده‌ام و غلامانم چنان که باید به این کار نمی‌رسند.» هارون گفت: «می‌دانم با اشاره چه کسی شترانت را فروخته‌ای؛ موسی بن جعفر تو را به این کار وا داشته است.» او گفت: «مرا با موسی بن جعفر 8 چه کار!» هارون گفت: «دع عنک هذا فو الله لولا حسن صحبتک لفتلتک؛» این حرف‌ها را رها کن! به خدا اگر به سبب صفای مصاحبت با تو نبود تو را می‌کشتم.^۱

۳. دعا برای نابودی حکومت‌های جور

امام کاظم 7 از شیعیان خود می‌خواستند، تا برای نابودی حاکم ستم‌کار، دست به دعا بردارند و هلاکت او را از خدای متعالی درخواست کنند. ابوولاد حفص بن سالم می‌گوید:

در زمان منصور دوانقی، در مدینه نزد امام کاظم 7 رفتیم و وجوهاتی که نزد ما بود به ایشان تقدیم کردیم. امام به ما فرمود: «أبلغ أصحابک و قل لهم: اتقوا الله عزّوجلّ فإنکم فی إماره جبار یعنی ابا الدوانیق، فأمسکوا السنتکم و توقّوا علی انفسکم و دینکم و اذفعا ما تحذرون علینا و علیکم منه بالدّعا...»؛ به یاران پیام مرا برسان و بگو: تقوای الهی پیشه کنید! همانا شما در دوران حکومت فرد ستمکار یعنی منصور دوانقی هستید. پس زبانتان را نگه دارید و مراقب جان و دین خود باشید و با دعا کردن، شرّ آن‌چه را بر ما و خود می‌ترسید از خود دور کنید...

در ادامه روایت، راوی می‌گوید:

پیام امام را به شیعیان رساندم و آن‌ها نیز طبق توصیه امام، بسیار دعا کردند و

۱. محمدبن عمر کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۴۰.

خاضعانه از خدا خواستند تا شرّ این حاکم ستم‌کار را از سر مسلمین بردارد. اتفاقاً در همان سال، زمانی که منصور برای اعمال حج از مدینه خارج شد، در منطقه بئر میمون مرگش فرا رسید و قبل از اعمال حج، به درک واصل شد. در همان ایام، خدمت امام رسیدم. امام به من فرمود: «ای ابولاد آیا اثر دعا را در نجات و پیروزی شما و هلاک دوانقی را دیدید؟» آن‌گاه امام به بیان اهمیت و تأثیر دعا در زندگی انسان‌ها پرداختند.^۱

امام در این روایت ضمن بیان شیوه مبارزه، به یاران خود می‌آموزند که در دوره‌ای که زمینه و شرایط قیام و اقدام عملی وجود ندارد، دست‌کم با دعا و درخواست از خداوند، نابودی ستمگران را آرزو کنند. دعا، علاوه بر تأثیر معنوی و ایجاد روح توکل به خداوند متعالی، روح مقاومت و مبارزه را نیز در افراد تقویت می‌کند.

۴. صبر همراه با بصیرت در مبارزه با حکومت‌های جور

امام در مواردی نیز، از یاران خود می‌خواهند تا با صبر و بصیرت، دوران اختناق و استبداد را پشت سر بگذارند و از اقدام عملی که در آن وضعیت هیچ فایده و اثری نداشت بپرهیزند؛ هم‌چنان که در روایت ذکر شده نیز آن‌ها را به صبر و سکوت انقلابی و آگاهانه امر نمودند:

و إذا كان [الإمام] جائراً كان عليه الوزر و عليك الصبر؛ هرگاه حاکم جامعه ستم‌گر باشد، حکومت برای او وزر و وبال خواهد بود و وظیفه تو در چنین وضعیتی صبر و بردباری است.

صبر به معنای تأیید حکومت جور نیست، بلکه به معنای پرهیز از اقدامات نسنجیده و احساسی است که نتیجه‌ای جز شکست و تضعیف جبهه حق در بر

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۲۹۸.

ندارد. امام معتقد بودند که پیش از هر اقدام عملی و قبل از هر انقلاب و شورش، باید زمینه فکری آن را فراهم آورد تا انقلاب بتواند تأثیرگذار باشد. در توصیه‌هایی که امام به انقلابیون عصر خود نموده، ضمن تمجید از انگیزه‌ها و اهداف انقلابی آن‌ها، از آنان خواستند تا از شتاب‌زدگی و اقدامات احساسی و محکوم به شکست بپرهیزند.

امام در طول دوران حیات خود، با اتخاذ شیوه تقیه و آموزش آن به شیعیان، رسالت الهی خود را در حفظ کیان دین و مؤمنان دنبال می‌کردند. نمونه‌های فراوانی در سخن و سیره امام، از به کارگیری تاکتیک مؤثر تقیه، یاد شده که ذکر همه آن‌ها به درازا می‌کشد. برای نمونه، یک‌بار هارون کسی را فرستاد تا هر چه زودتر حضرت را حاضر کنند. وقتی مأمور خلیفه به حضور امام رسید و از ایشان خواست تا نزد خلیفه حاضر شوند، امام فرمود:

لولا اَنی سمعت فی خبر عن جدی رسول الله اَن طاعه السلطان للتقیه واجبه
 إذأ ما جئت؛ اگر این حدیث را از جدم نشنیده بودم که اطاعت از سلطان به
 جهت تقیه (حفظ جان) واجب است، هرگز پیش او نمی‌آمدم.^۱

ب) همکاری مشروط با حکومت‌های جور

بخش دیگری از توصیه‌های امام، به تعامل مشروط با حکومت جور مربوط می‌شود؛ هم‌چنان که خود ائمه اطهار ۷، در مواردی که مصلحت جامعه و اسلام اقتضا می‌کرد، با حکومت‌ها همکاری داشتند. در مواردی نیز به برخی افراد، اجازه می‌دادند و توصیه می‌کردند تا با نفوذ در بدنه حکومت، به خدمت مخلصانه به جامعه اسلامی و گره‌گشایی از مشکلات مؤمنان بپردازند. با این که اصل اولی در تعامل با حکومت‌های ستمگر، همکاری نکردن با آن‌هاست، در مواردی محدود،

۱. محمدبن علی بن بابویه، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۷۷.

آن هم به صورت مشروط، چنین اجازه‌ای به شیعیان داده شده است. ماهیت چنین همکاری‌هایی، تأیید و تقویت حکومت نبود، بلکه پوششی برای مبارزه از درون بود. خواص شیعه با هماهنگی و اجازه امام، با نفوذ در ساختار حکومت، اهداف امام را دنبال می‌کردند. آن‌ها اخبار و اطلاعات لازم را به امام می‌رساندند و از شیعیان حمایت مالی و جانی می‌کردند.

امام کاظم 7 در این باره می‌فرماید:

كفّاره عمل السلطان الإحسان إلى الإخوان؛ كفّاره همکاری با حاکم ظالم، نیکی کردن به برادران دینی است.^۱

یعنی از موقعیت و جایگاه خود در حکومت، به نفع مؤمنان و خدمت‌رسانی به آن‌ها بهره‌گیرد.

زیاد بن ابی سلمه می‌گوید:

نزد موسی بن جعفر 8 رفتم. امام به من فرمود: «یا زیاد! إنک تعمل عمل السلطان؟» ای زیاد، آیا برای خلیفه کار می‌کنی؟ عرض کردم: «بله، من مرد آبرومند و عیالواری هستم و دستم خالی است و چاره‌ای جز این کار ندارم.» امام فرمود: «یا زیاد! لئن اسقط من حائق فأتقطع قطعه أحب إلى من ان اتولى لأحدٍ منهم عملاً أو أطأ بساط أحدهم إلا لماذا؟» قلت: «لا أدری.» فقال: «إلا لتفريج كربه من مؤمن أو فك اسره أو قضاء دينه. یا زیاد آن آهون ما يصنع الله بمن تولى لهم عملاً أن يضرب عليه سراق من نار إلى أن يفرغ الله من حساب الخلائق. یا زیاد! فإن وئيت شيئاً من أعمالهم فأحسن إلى إخوانك...»؛ اگر مرا از بالای کوهی پرت کنند و قطعه قطعه شوم، به نظرم بهتر است از این‌که برای یکی از این‌ها کاری را به عهده بگیرم یا قدم روی فرش آن‌ها بگذارم مگر می‌دانی برای چه کار؟ گفتم: «فدايت شوم نمی‌دانم.»

۱. حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، ص ۴۱۰.

فرمود: مگر غم از دل مؤمنی بردارم یا ناراحتی او را برطرف کنم یا اسیرش را آزاد سازم یا قرضش را پرداخت کنم. زیاد! کم‌ترین کاری که خدا در مورد کسانی که برای آن‌ها کار می‌کنند، این است که خیمه‌ای از آتش بر سر آن‌ها می‌زنند تا خداوند از حساب خلائق فارغ شود. ای زیاد، اگر کاری از طرف آن‌ها به عهده گرفتی، پس نسبت به برادرانت نیکی کن...^۱

نمونه بسیار مشهور دیگر در این زمینه، عمل کرد علی بن یقین است. او که یکی از اصحاب برجسته امام صادق 7 و امام کاظم بود 7، به دلیل این که پدرش با حکومت عباسی رفت و آمد و همکاری داشت، مورد اعتماد دستگاه حکومت بود. حاکمان عباسی از توانمندی و امانت‌داری او در اداره امور بهره می‌گرفتند. وی از امام کاظم 7 خواست اجازه دهد تا خدمت در دستگاه خلافت را ترک گوید. امام از دادن چنین اجازه‌ای خودداری کردند و به او چنین فرمودند:

لا تفعل فان لنا بك انسا و لإخوانك بك عزاً و عسى أن يجبر الله بك كسراً
و يكسر بك نائره المخالفين عن اوليائه يا علي، كفاره أعمالكم الإحسان إلى
إخوانكم؛

این کار را نکن که ما به تو در آن‌جا انس گرفته‌ایم و تو مایه عزت برادرانت (شیعه) هستی و شاید خدا به وسیله تو، شکستی از دوستانش را جبران کند و توطئه‌های مخالفان را درباره آن‌ها بشکند. ای علی، کفاره این کار شما، خدمت کردن به برادرانتان (شیعیان) است.^۲

بر اساس برخی روایات، امام به علی بن یقین فرمود:

اضمن لي واحده و اضمن لك ثلاثاً: اضمن لي أن لاتلقى أحداً من اوليائنا إلا
قضيت حاجته و أكرمه و اضمن لك أن لا يظلك سقف سجن أبداً، و لا

۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۵، ص ۱۱۰.

۲. حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، ص ۴۱۰.

ینالک حد سیف أبداً و لا یدخل الفقر بیتک أبداً. یا علی، من سرّ مؤمناً فبالله بدأ و بالنبی ۹، ثنی و بنا ثلث؛

یک چیز را برای من ضمانت کن (قول بده که انجام دهی)، من سه چیز را برای تو ضمانت می‌کنم. ضمانت کن که هر یک از دوستان ما را دیدی احترام کنی و حاجاتش را برآوری؛ من ضامن می‌شوم که هرگز سقف زندان بر سرت سایه نیفکند و تیزی شمشیر پیکرت را فرا نگیرد و فقر و تنگ‌دستی به خانه‌ات راه نیابد. ای علی، هر کس مؤمنی را شاد کند، ابتدا خدا را خرسند و در مرتبه دوم، پیامبر را و در مرتبه سوم، ما را خرسند کرده است.^۱ علی بن یقظین طبق توصیه امام، در حکومت عباسی باقی ماند و از هیچ کوششی برای پشتیبانی از امام و شیعیان، دریغ نمی‌ورزید. پسر علی بن یقظین می‌گوید:

امام کاظم 7، هر چیزی لازم داشت یا هر کار مهمی که پیش می‌آمد، به پدرم نامه می‌نوشت که فلان چیز را برای من خریداری کن یا فلان کار را انجام بده، ولی این کار را به وسیله هشام بن حکم انجام بده.^۲

درباره عمل‌کرد علی و حمایت‌های خاص او از شیعیان، مطالب زیادی در منابع حدیث و تاریخ بیان شده که همه بیان‌گر سیاست حکیمانه امام در آن دوره است.

نتیجه

با بررسی سخنان گهربار امام کاظم 7 می‌توان چنین نتیجه گرفت

۱. واژه‌های کلیدی امامت، ولایت، دولت، امارت و سلطنت، پر کاربردترین مفاهیم و اصطلاحات در ادبیات سیاسی امام کاظم 7 به شمار می‌آیند و آن حضرت برای بیان رابطه قدرت، بیش‌تر از این مفاهیم استفاده کرده‌اند.

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۳۶.

۲. محمدبن عمر کشی، اختیار معرفه الرجال، ص ۴۳۴.

۲. در اندیشه سیاسی امام کاظم 7، به رسیدن به رشد و کمال، اجرایی همه‌جانبه دین اسلام، برپایی عدالت در همه ابعاد و رسیدن به سر بلندی به مثابه اهداف حکومت تأکید شده است.
۳. آن حضرت، حکومت‌ها را بر اساس حرکت در مسیر رسیدن به این اهداف، به حکومت‌های حق و باطل و حکومت‌های عدل و جور تقسیم کرده و بر اساس مبنای مشروعیت، به حکومت‌های الهی و مردمی تقسیم فرموده‌اند.
۴. امام کاظم 7 اراده الهی را مبنای مشروعیت حکومت‌های حق می‌داند. منظور از اراده الهی، اعم از اراده تکوینی و تشریحی است. در مواردی اراده تکوینی خداوند در تحقق حاکمیت انسان‌های صالح بر جوامع تعلق گرفته است. اما اراده تشریحی الهی این است که شایستگان و بندگان صالح بر جوامع حکومت کنند. سایر حکومت‌ها از مبانی مشروعیت مردمی برخوردارند. امام کاظم 7 در مبارزات سیاسی خود بر مشروعیت نداشتن حکومت فاسد عباسیان تأکید داشتند.
۵. حکومت مطلوب بنا بر دیدگاه امام کاظم 7، حکومتی بر پایه شایسته‌سالاری است که انسان کامل و عبد صالح در مصدر حاکمیت قرار دارد و واگذاری مناصب بر اساس صلاحیت افراد صورت می‌گیرد. حاکم در حکومت مطلوب، دل‌سوزانه در خدمت مردم است و لحظه‌ای از حال آن‌ها غافل نیست.
۶. امام کاظم 7، رسیدگی به امور مردم و اصلاح امور جامعه و تأمین امنیت در همه ابعاد و حمایت از تهی‌دستان و گرفتاران و حل مشکلات طبقات ضعیف جامعه را از وظایف مهم حکومت بیان فرموده‌اند.
۷. امام وظیفه مردم را در قبال حکومت‌های عدالت گستر، فرمان‌برداری و قدرشناسی می‌دانند که باعث سر بلندی جامعه خواهد بود.
۸. بخش عمده سخنان و دیدگاه‌های امام، مربوط به وظیفه مردم در برابر حکومت‌های ستمگر است. در این زمینه امام دوگونه توصیه دارند: یکی مبارزه قاطع با حکومت‌های جور با شیوه نقد و اعتراض به آن‌ها، پرهیز از همکاری با

پادشاهان ستمگر، دعا برای نابودی حکومت‌های ظالم و صبر همراه با بصیرت. دیگری همکاری با حکومت‌های جور، مشروط به این‌که این همکاری با هدف استفاده از این فرصت برای یاری رساندن به مظلومان و ضربه زدن به حاکمیت ظالمان صورت گیرد.

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الاخبار، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۲. _____؛ عیون اخبارالرضا 7، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ش.
۳. ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول، ترجمه احمد جنتی، تهران: امیرکبیر، بی تا.
۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۹۹، بی تا.
۵. اشرف، سیدعلی، الامام موسی بن جعفر فی بحارالانوار، نجف: مکتبه الحیدریه، ۱۴۲۵ق.
۶. بحرانی، عبدالله بن نورالله، عوالم العلوم والمعارف والاحوال من الآیات والاخبار والاقوال، تحقیق محمدباقر موحد ابطحی اصفهانی، قم: موسسه الامام المهدی، بی تا.
۷. جمعی از نویسندگان، امامت پژوهی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۱
۸. حکیمی، محمدرضا و محمدعلی، الحیاه، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا.
۹. حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، تحقیق موسسه آل البيت :، قم: موسسه آل البيت :، ۱۴۰۹ق.

۱۰. راوندی کاشانی، فضل الله بن علی، النوادر، ترجمه احمد صادقی اردستانی، قم: دارالکتاب، بی تا.
۱۱. عطاردی، عزیزالله، مسندالامامالکاظم، مشهد: کنگره جهانی امام رضا ۷، ۱۴۰۹ق.
۱۲. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، تحقیق محمدباقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۱۳. کشی، محمدبن عمر، اختیار معرفهالرجال، تحقیق مهدی رجایی، قم: موسسه آلالبیت :، بی تا.
۱۴. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، ترجمه سیدجواد مصطفوی، تهران: کتابفروشی علمیه، بی تا.
۱۵. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تحقیق جمعی از محققان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۶. مفید، محمدبن محمد، الاختصاص، تحقیق علی اکبر غفاری و محمود محرمی، قم: مؤتمر العالمی الالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۱۷. _____؛ الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، تصحیح مؤسسه آلالبیت :، بی تا.

امام کاظم 7 و حاکمیت وقت

شکرالله آقائزاد

مقدمه

مطالعه، بررسی و اظهار نظر درباره تاریخ شخصیت‌های تأثیرگذار تاریخی، به ویژه آن‌جا که با قضاوت درباره عقاید و کشمکش‌های متضاد و متفاوت جریان‌های مخالف در یک برهه تاریخی همراه باشد، بسی دشوار و در مواردی ناممکن است. از این‌رو، به نظر می‌رسد گزارش صادقانه و تحلیل منصفانه از افکار، اندیشه‌ها و رفتار با افراد و جریان‌های تاریخی، بهترین و کم‌خطرترین راه است.

تاریخ امامت امام کاظم 7 نیز از این قاعده مستثنا نیست و از جهات مختلف قابل مطالعه و بررسی است. یکی از این جنبه‌ها، روش و برخورد آن حضرت با حکومت زمان خود است. در این نوشتار، ضمن اشاره به وضعیت آن حضرت، چگونگی رفتار ایشان با حاکمیت زمانه را بررسی می‌کند.

امام کاظم 7 از تولد تا امامت

بنا بر مشهور، ولادت با سعادت آن حضرت در روز یکشنبه هفتم ماه صفر سال ۱۲۸ قمری واقع شده است. پدر ایشان امام جعفر صادق 7، به دلیل داشتن میراث‌های فراوان، از جمله میراث فکری و علمی، به عنوان رئیس مذهب شیعه

معروف هستند و مادر آن حضرت به نام حمیده بربریه است. امام کاظم 7 در روستایی به نام ابواء (میان مکه و مدینه) که الان به مستوره معروف است به دنیا آمدند.^۱ نام ایشان موسی بود و ابوالحسن، ابوالعلی، ابواسماعیل و ابوابراهیم از کنیه‌های ایشان به شمار می‌آمد که کنیه ابوالحسن از همه مشهورتر بود. لقب آن حضرت کاظم، ثقه، صابر، امین، زین المجتهدین و باب الحوائج است که کاظم (فرو برنده خشم) از همه مشهورتر است. در میان شخصیت‌های علوی موجود در عصر آن حضرت، کسی را توان برابری با ایشان نبود و از نظر علم و تقوا و زهد و عبادت، سرآمد روزگار خویش به شمار می‌آمدند؛ به طوری که تمام دانشمندانی که با حضرت آشنایی داشتند، در برابر عظمت شخصیت اخلاقی ایشان سر تعظیم فرود آوردند.

شروع امامت و ولایت امام کاظم 7 هم‌زمان با استقرار ثبات خلافت عباسی‌ها بود. امام در برهه‌ای به امامت رسیدند که جبارترین حاکمان بر مسند حکومت بودند. دولت و حکومت آن‌ها از نظر داخلی در آرامش بود و هیچ مخالفت و درگیری داخلی وجود نداشت. این ثبات و آرامش، باعث شد تا حاکمان و زمامداران بتوانند به راحتی بر مخالفان خود تسلط یابند و رفتار و حرکات آنان را زیر نظر داشته باشند. امامت حضرت از دوره‌های سخت و توان‌فرسای تاریخ امامت است. در این دوران، امام با دو مشکل روبه‌رو بودند:

- الف) انشعاب‌ها و انحراف‌های درون‌مذهبی در شیعه؛
- ب) کینه‌توزی آشکار حاکمیت وقت با امام و شیعیان.

انشعاب‌ها و انحراف‌های درون‌مذهبی در شیعه

به وجود آمدن فرقه‌های مختلف با اعتقادات متفاوت و ناهم‌سو در میان مردم، از

۱. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۷۷، ح ۱.

جمله بزرگ‌ترین مشکلاتی بود که در دوران امام کاظم 7 گریبان‌گیر جامعه شیعه آن روز شد. ابهت و عظمت امام صادق 7 میان مردم، سبب شده بود تا دستگاه خلافت، حساسیت ویژه‌ای نسبت به ایشان داشته باشد. امام صادق 7 به ناچار برای ناشناخته ماندن جانشین خود و دوری از گزند حکومت، بر اساس اصل تقیه عمل کردند. این عامل و عوامل متعدد دیگر، سبب شد تا منحرفان، بهانه و مجالی برای انشعابات میان شیعیان به دست آورند. بنابراین طبق گفته نوبختی، شیعیان پس از شهادت امام صادق 7 به شش گروه تقسیم شدند. اسماعیلیه، مهم‌ترین این گروه بودند.

اسماعیل پیش از شهادت امام صادق 7 از دنیا رفت و حضرت برای پیش‌گیری از گرایش‌هایی که معتقد به امامت فرزند ارشد امام بودند، حدود سی تن از بزرگان شیعه را بر مرگ او گواه گرفتند و در مراسم رسمی تشیع جنازه، چندین بار با برداشتن پارچه از صورت او، مرگش را آشکار ساختند؛^۱ اما با این همه، گروهی با ادعای زنده بودن اسماعیل او را مهدی امت خواندند.

در مذهب اسماعیلیه، توجه به اندیشه مهدویت در اسلام که پیش از آن نیز برخی دیگر از علویان بدان قائل بودند، امری ضروری است. چنین نگرش و گرایشی در جامعه تا حدود زیادی، از فشار و اختناق، ناامیدی، تحیر و درماندگی مسلمانان ناشی بود که حکومت‌ها تمام روزنه‌های امید را بر آنان بسته بودند و در واقع این گرایش، نتیجه طبیعی اوضاع فرهنگی، سیاسی و اجتماعی روزگار بود، اما چنین حاصلی به تدریج به اندیشه‌ای نهادینه‌شده و نظام‌یافته تبدیل گردید و جریان‌های اجتماعی و فرهنگی را ایجاد کرد. اسماعیلیه سالیانی با چنین اندیشه‌ای فعالیت کردند و زیستند. امام کاظم 7 با تبیین و بسط نظریه امامت، به نقد و رد نظریه اسماعیلیه پرداخت. بدین‌روی، امامان شیعه از جمله امام کاظم 7

۱. محمدبن حسن طوسی نعمایی، الغیبه، تحقیق علی‌اکبر غفاری، ص ۳۲۸.

به عمل‌گرایی و باطن‌گرایی اسماعیلیه سخت انتقاد و آن را نفی کردند. اوضاع و احوالی که به دلیل انشعاب، در میان شیعیان به وجود آمده بود، موجب شد رهبری آنان با دشواری خاصی روبه‌رو گردد؛ ولی امام کاظم ۷ با علم و تدبیر امامت، جامعه شیعه را سامان دادند و این سامان‌دهی، آن‌گونه کارساز و مؤثر واقع شد که نه تنها شیعیان موفق شدند بر مشکلات داخلی غلبه کنند، بلکه به رسالت سیاسی و دینی خویش نیز توجه نمودند و همچون گذشته به استمرار اسلام راستین و مبارزه با خلفا پرداختند.

امامت امام و عکس‌العمل حاکمیت وقت

دوران امامت امام کاظم ۷ با اوایل شکل‌گیری حکومت عباسیان که از منصور عباسی آغاز شد و تا دوره هارون ختم گردید، هم‌زمان با خلفای عباسی (مهدی، هادی و هارون) بود. آنان به شدت از حرکتهای سیاسی امام مضطرب بودند. دوران منصور عباسی، به دلیل گسترش شیعه و حضور فعال نخبگان شیعه در شهرهای مختلف، به ویژه عراق، با سخت‌گیری‌ها و فشار زیاد همراه بود. پس از سپری شدن حکومت منصور، مهدی عباسی نیز آزادی امام را بر نتافت؛ از این رو، ایشان را دستگیر و به بغداد منتقل کرد. حتی نوشته‌اند یک‌بار به حمید بن قحطبه دستور داد امام را به قتل برساند، اما خود وی شب در عالم خواب با تهدید امام علی ۷ روبه‌رو شد و از ترس دستور خود را پس گرفت.^۱

پس از وی، هادی نیز همین شیوه را پی گرفت. او سخت‌گیری را بدان‌جا رساند که حقوق علویان را از بیت‌المال قطع کرد و به دستگیری گسترده علویان و شیعیان پرداخت. از علل تشدیدکننده این سخت‌گیری‌ها، قیام شهید فخر بود.

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۷۰.

سخت‌گیری‌ها در این زمان به حدی شدت یافت که خلیفه به قتل امام تصمیم گرفت، ولی فرصت نیافت.^۱

در زمان هارون هم کنترل و تعقیب امام در ابعاد مختلف ادامه یافت. هارون که از تمایل توده مردم به امام با خبر شد و این‌که آن‌ها وجوه شرعی و مالیات اسلامی را مخفیانه به محضر آن حضرت می‌فرستادند، احساس خطر کرد و آن حضرت را به دارالعماره احضار و از امام بازخواست نمود و گفت: «این تو هستی که مردم در پشت پرده با تو میثاق می‌بندند و حاکمیت تو را می‌پذیرند؟» حضرت شجاعانه در برابر هارون ایستاد و در پاسخ فرمود: «تو فقط در ظاهر و بر جسم مردم حکومت می‌کنی، ولی من در اعماق جان و دل آنان جای دارم.»^۲

دلیل این‌که حاکمان (به ویژه هارون) این محدودیت‌ها را نسبت به امام به وجود آوردند، بسیار روشن است؛ زیرا شواهد تاریخی نشان می‌دهد که اینان امامان معصوم را تنها رقیبان جدی حاکمیت خود می‌دیدند و به شدت هراس داشتند؛ بدین جهت، زمینه برخورد خشن با امام را فراهم کردند و سال‌ها ایشان را در زندان نگه داشتند.

یکی از مهم‌ترین عوامل این فشارها از سوی هارون این بود که وی نیز همانند اسلاف ستمگرش، نمی‌توانست شخصیت والای امام را تحمل کند و از این‌که می‌دید امام در قلب مردم جای دارند و خود هیچ جایگاه مردمی ندارد، به شدت خشمگین شده و کینه امام را به دل گرفته بود. این کینه‌ها وقتی زبانه کشید که مجبور بودند به ظاهر در برابر امام تعظیم کنند. امام با اطلاع از کینه هارون نسبت به خود، سعی می‌کردند از بسیاری از پرسش‌های او (مانند

۱. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۲، ص ۳۷۰.

۲. ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، ص ۴۲.

حدود فدک، و این که با وجود عباس عموی پیامبر 9، چرا علی ابن ابی طالب 7 پسر عموی ایشان از او ارث می برد؟ و یا این که در حالی که شما فرزند فاطمه 3 و علی 7 هستید، چرا به شما فرزند رسول خدا 9 می گویند) که در تاریخ آن دوران ثبت شده است، با درایت و زیرکی عبور می کردند تا از شر او در امان باشند.^۱

دومین مسأله ای که خلفای عباسی به ویژه هارون را به وارد آوردن فشار و محدودیت نسبت به امام وامی داشت، این بود که نه تنها مردم عادی، بلکه بسیاری از کارگزاران به امام کاظم 7 ارادت خاصی داشتند و گزارش های رسیده به هارون درباره آن حضرت، وی را به شدت نگران ساخته بود؛ لذا از ترس اقدام عملی امام علیه حکومت خود، از هرگونه سعایت علیه امام به شدت استقبال می کردند. بنابراین، پر واضح است که عمده مخالفت ها و برخورد بنی عباس با امام کاظم 7 از اندیشه های ناب ایشان برای تحقق حکومت اسلامی و نیز از حمایت های سیاسی فرا گیر و گسترده شیعیان از امام در برابر خلفای جور حکایت دارد. امام همواره در خط مقدم مبارزه و مقابله با اندیشه های مسموم خلاف موازین اصیل و ناب اسلامی و در رأس آنها خاندان عباسی قرار داشتند و در مقابل، زمام داران عباسی نیز برای موجودیت و حاکمیت غیر مردمی و غیر شرعی خود، از ناحیه امام احساس خطر جدی می کردند؛ امری که تحمل عباسیان را به سر آورد و برخورد خصمانه و ناجوان مردانه ای را در حق آن حضرت روا داشتند و بنا بر منطق همیشگی حکومت های ستمگر در برابر منطق حق طلبانه آزادی خواهان، به زندان و تبعید امام روی آوردند؛ لذا آن حضرت بیش از ده سال از حیات پر برکت خود را در زندان هارون گذراندند.

۱. محمد مؤمن شبلنجی، نورالابصار، ص ۱۴۸-۱۴۹.

شیوه‌های مبارزاتی امام کاظم 7

راه‌کار ائمه در برابر انحراف‌های امت از سنت پیامبر اسلام 9، دو مرحله با ویژگی‌های خاص هر دوره است:

اول، رویارویی مستقیم به رهبری خود ائمه برای جلوگیری از انحراف. این مرحله پس از رحلت پیامبر اکرم 9 در امت اسلام شروع شد و تا پایان دوره امامت امام سجاد 7 ادامه داشت.

دوم، که شاخص اصلی آن ایجاد مرزبندی و چارچوب اختصاصی برای شیعیان بود. و در واقع به شیعه و شیعه‌گری شکل متمایز می‌داد، از زمان امام باقر 7 و امام صادق 7 آغاز شد و به وسیله امام موسی بن جعفر 8 ادامه یافت.

در ادامه به اقدامات و مبارزات امام کاظم 7 در این مرحله حساس از حیات نورانی ائمه می‌پردازیم.

۱. زمینه‌سازی برای تشکیل حکومت

خلفای معاصر امام از جمله هارون، می‌دانستند که حضرت و پیروانش، آن‌ها را غاصب خلافت پیامبر 9 و زمام‌دار ستم‌گری می‌دانند که با زور و قدرت، سرنوشت مسلمانان را در دست گرفته‌اند و اگر روزی قدرت را به دست آورند، در نابودی حکومت آن‌ها لحظه‌ای درنگ نخواهند کرد. از سوی دیگر، همانان می‌دانستند که امام در صدد تشکیل حکومت است و آن را حق خود می‌دانند؛ از این رو، نسبت به آن حضرت، حساس و در صدد از بین بردن ایشان بودند.

در مقابل، امام کاظم 7 نیز از راه‌های مختلف می‌کوشیدند تا فرهنگ تشکیل حکومت اسلامی را در جامعه نهادینه نماید. این امر بسیار مهم بود؛ زیرا این اندیشه به وجود می‌آمد که حکومت از آن خاندان پیامبر است و بنی‌عباس، آن را

غصب کرده‌اند. گفت‌وگویی که میان پیشوای هفتم و هارون رخ داده، به خوبی از اهداف عالی امام در زمینه تشکیل حکومت اسلامی و نیز از نیات پلید هارون، پرده برمی‌دارد:

روزی هارون (شاید به منظور آزمایش و کسب آگاهی از آرمان امام هفتم)، به آن حضرت اعلام کرد که حاضر است فدک را به ایشان برگرداند. امام فرمود: «در صورتی حاضرم فدک را تحویل بگیرم که آن را با تمام حدود و مرزهایش پس بدهی!» هارون پرسید: «حدود و مرزهای آن کدام است؟» امام فرمود: «اگر حدود آن را بگویم هرگز پس نخواهی داد!» هارون اصرار کرد و سوگند یاد نمود که این کار را انجام خواهد داد. آن گاه امام حدود آن را چنین تعیین فرمود: «حد اولش، عدن؛ حد دومش، سمرقند؛ حد سومش، افریقا و حد چهارم مناطق ارمینیه و بحر خزر است.» هارون که با شنیدن هر یک از این حدود، تغییر رنگ می‌داد و به شدت ناراحت می‌شد، نتوانست خود را کنترل کند و با خشم و ناراحتی گفت: «در این صورت چیزی برای ما باقی نمی‌ماند.» امام فرمود: «می‌دانستم که نخواهی پذیرفت و به همین دلیل از گفتن آن امتناع داشتم.»^۱

۲. یارگیری از میان مقامات حکومتی

نفوذ در حکومت غاصب، یکی از روش‌های بسیار مهم مبارزه امام بود. این رویکرد، هم موجب حفظ شیعیان می‌شد و هم امام از سیاست‌های حکومت آگاهی می‌یافت و در سمت و سوی مبارزه امام و شیعیان تأثیرگذار بود؛ یعنی راه‌کارهای مناسبی برای مبارزه با حکومت و حفظ شیعیان پیش‌بینی می‌نمودند. بدین منظور امام، برای سامان دادن به مبارزات سیاسی و حمایت از نیروهای شیعی، برنامه‌ای تدارک دیدند که براساس آن نیروهای فعال و مطمئن، در

۱. ابن جوزی، تذکرت الخواص، ص ۳۵۰.

مسئولیت‌های کلیدی حکومت قرار می‌گرفتند که علی بن یقظین، یکی از اعضای فعال آن بود. وی بارها از امام خواست که اجازه دهد از مسئولیت‌های خویش در حکومت بنی عباس کنار رود، ولی امام بدان رضایت نمی‌دادند و او را با کلمات زیر دل‌گرم می‌نمودند که «شاید خداوند به وسیله تو شکسته‌احوال‌ها را جبران و آتش فتنه مخالفان را از دوستان خویش دفع کند»^۱

بنابراین، وجود علی بن یقظین در حکومت عباسیان که بعداً به تفصیل خواهد آمد به چند صورت بود:

الف) پشتیبانی مالی از امام؛

ب) کمک مالی به شیعیان؛

ج) رازداری (تقیه مداراتی).

۳. روشن‌گری ماهیت حکومت عباسی و عواقب همکاری با آن

مبارزه منفی، یکی از روش‌های امام در برخورد با حکومت جور بود که در قالب‌های مختلف از جمله عدم مساعدت مالی به حکومت، ظهور می‌نمود. روزی امام کاظم 7 صفوان بن مهران جمال را احضار کردند. وی هر سال در موسم حج، شترانش را در اختیار هیأت خاصی از دربار هارون می‌گذاشت تا به حج بروند و مراسم به جای آورند و یا احیاناً بر مراسم حج نظارت داشته باشند. هنگامی که صفوان خدمت امام کاظم 7 رسید، فرمود: «صفوان یک عمل تو همه کارهای زیباییات را زیر سؤال برده است!» با تعجب پرسید: «فدایت شوم مگر چه کرده ام؟» امام فرمود: «کرایه دادن شترها به هارون برای مراسم حج، کار مناسبی نیست؟» عرض کرد: «من برای سفر حج کرایه می‌دهم خودم همراه آنان نیستم، بلکه عده‌ای از غلامان را می‌فرستم.» امام فرمود: «صفوان! دوست داری

۱ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۳۶.

ستمگران زنده بمانند؟» عرض کرد: «البته که دوست ندارم!» حضرت فرمود: «هر کس بقای هارون و هیأت حاکمه‌اش را دوست بدارد، تا اجاره شترهایت را بعد از حج پرداخت کنند از آنان است و هر کس از ایشان باشد به جهنم فرو می‌افتد!» چون صفوان سخنان امام را شنید، همه شترهای اجاره‌ای خویش را فروخت. وقتی هارون متوجه شد او را احضار و سرزنش کرد. صفوان گفت: «من پیر شده‌ام و توان ندارم. غلامان هم کارها را به طور شایسته و درست انجام نمی‌دهند.» هارون با عصبانیت رو به صفوان کرد و سری تکان داد و گفت: «خاموش! می‌دانم چه کسی به شما فرمان می‌دهد؛ کار موسی بن جعفر ۸ است.» صفوان گفت: «من با موسی بن جعفر ۸ ارتباط ندارم، او در کارهای من دخالتی نمی‌کند.» هارون گفت: «اگر سابقه همکاری تو نبود، نابودت می‌کردم.»^۱

مبارزه منفی امام هفتم با حکومت هارون، چنان بود که شایعه فتوای حضرت مبنی بر حرمت ولایت و حاکمیت هارون در جامعه وجود داشت و کم‌ترین مسامحه‌ای از حضرت در برخورد با حکومت بنی‌عباس دیده نمی‌شد.

۴. هدایت پنهان مبارزان علیه حکومت وقت

امام خود به دلیل فراهم نبودن شرایط، قیام مسلحانه انجام ندادند، اما مبارزه امام در قالب دیگر بروز نمود و آن، حمایت از قیام‌ها و نهضت‌های انقلابی بود. قیام شهید فخر (حسین بن علی بن حسن المثنی بن الحسن المجتبی ۷)، از جمله این قیام‌ها بود که حضرت از آن حمایت کردند. وی که از ستم‌ها و فشارهای روحی فرماندار مدینه به علویان به ستوه آمده بود، به قیام مسلحانه دست زد و این در زمانی بود که هادی، خلیفه ستمگر عباسی، حکومت را در دست داشت. قرار شد شبانگاهان قبل از اذان صبح حرکت آغاز شود. حسین که رهبری قیام را

۱. هاشم المعروف الحسنی، سیره الائمه الاثنی، ج ۲، ص ۳۲۲.

عہدہ دار بود، خدمت امام موسی 7 رسید. حضرت توصیه‌هایی به او فرمود: «تو شهید خواهی شد؛ ضربه‌ها را نیک بزن و نہایت تلاش خود را بنما. این مردم، فاسق هستند! به ظاهر ایمان دارند، اما در باطن، نفاق و شک را پنهان می‌دارند. همه ما مملوک خدایم و به سوی او باز می‌گردیم.»^۱

۵. حفظ نیروهای کارآمد

امام کاظم 7 افزون بر نیروسازی و تربیت آن‌ها سعی می‌کردند نیروهای قدرتمند، مقاوم و آشنا به مصالح اسلام را حفظ کنند و در مقاطع مختلف از آنان بهره بگیرند. هم‌چنین توجه داشتند که آن‌ها در حد امکان، شناسایی نشوند، بلکه با پوشش‌های مختلف چنان عمل کنند که هیچ‌گونه حساسیتی در حاکمان غاصب عباسی به وجود نیاید. علی بن یقطین با تمام اخلاص در خدمت حضرت موسی بن جعفر 8 بود، در حالی که پست وزارت داشت و خمس اموال خویش را به حضرت می‌داد و به طرق گوناگون به یاران آن بزرگوار مساعدت می‌نمود. او زمانی اراده کرد هدایای ارزشمندی را که به وی می‌دادند، به آن امام همام بدهد. در موردی، پارچه گران‌بهایی را که هارون به وی هدیه داده بود، برای آن حضرت فرستاده، ولی امام چون می‌خواستند این نیروی ارزشمند را حفظ کنند، آن را برگرداندند و فرمودند: «از امروز سعی کن وضوی خویش را بر روش هارون و اهل سنت انجام دهی.»^۲

از سوی دیگر، مأموران هارون مراقب تماس‌ها و چگونگی وضعیت علی بن یقطین بودند. آنان علیه وی گزارش داده بودند که با موسی بن جعفر 8 در تماس است و لباس و هدیه مخصوص هارون را به ایشان داده و حتی وضو و

۱. بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۶۵.

۲. شیخ مفید، الارشاد فی معرفتہ حجج اللہ علی العباد، ص ۲۹۳.

نمازش را بر روش مذهب اهل بیت : انجام می دهد. هارون در پی این گزارش ها او را احضار کرد و با ناراحتی تمام از او پرسید: «آن لباسی را که هدیه دادم چه کردی؟ اگر چنین ادعایی درست باشد، خون تو را خواهم ریخت!» علی پاسخ داد: «در داخل بقچه ای گذارده و برای تبرک آن را حفظ کرده ام.» هارون یک نفر از کارگزارانش را در پی هدیه فرستاد و با آدرسی که علی بن یقطين داده بود، هدیه را مهر شده آوردند.

در مرحله دیگر، هارون مراقبانی بر علی گماشت. جاسوسان گزارش دادند که او نماز را همانند شیعه می خواند، اما هارون سرانجام دریافت که او هم چون اهل سنت نماز می گزارد. لذا خشم خود را فرو برد و رو به علی کرد و گفت: «هرگز سخن هیچ سعایت کننده ای را علیه تو نخواهم پذیرفت.»^۱

شهید مطهری ; می نویسد:

علی بن یقطين، وزیر هارون است؛ شخص دوم مملکت است؛ ولی شیعه است، اما در حال استتار. او ظاهرش با هارون است، اما به هدف های موسی بن جعفر ۸ خدمت می کند و امام به او دستورهایی داد و وی اجرا کرد و مصون ماند.^۲

در پایان باید گفت: شیوه های مبارزه سیاسی امام ۷ به موارد ذکر شده خلاصه نمی شود، بلکه حضرت در قالب دعا، موعظه و حتی زندان رفتن، به مبارزه با حاکمان عباسی پرداختند و سرانجام حکومت، آن امام بزرگوار را به شهادت رساند.

شهید مطهری ; بعد از ذکر عوامل و علل به شهادت رساندن امام کاظم ۷ می نویسد:

خلفا می دیدند که امام را از هیچ راهی و به هیچ وجهی نمی توانند به تمکین

۱. سیره الائمة الاثني عشر، ج ۲، ص ۳۲۲.

۲. نک: سیری در سیره ائمه اطهار، ص ۱۸۱.

وادرند. به همین دلیل، بهترین راه و آسان‌ترین راه را شهادت آن بزرگواران می‌دانستند، با این‌که متوجه بودند که شهید کردن ائمه چقدر برایشان گران تمام می‌شود.^۱

هم‌چنین امام در این دوره، با نظارت مستقیم بر پایگاه‌های شیعی و هماهنگی با پیروان خود، هم در تثبیت تشکیلات تشیع و هم برای در پیش گرفتن مواضع سلبی و منفی در برابر حکومت، تلاش‌های مضاعفی انجام دادند که در این جا به دو مورد اشاره می‌کنیم:

الف) توسعه تشکیلاتی شیعه

امام کاظم 7 در دورانی زندگی می‌کردند که برخی جریان‌های فکری و عقیدتی هم‌چون معتزله و اسماعیلیه، به اوج رسیده و برخی دیگر تازه در حال رشد بودند. از این رو، فضای ذهنی جامعه اسلامی، مملو از تعارضات بود و هوشیاری اسلامی و سیاسی مردم، دچار آفت‌های فراوانی شده بود. این وضعیت، عرصه را بر عالمان راستین و حاملان معارف اصیل اسلامی و صاحبان دعوت علوی تنگ ساخت. توسعه تشکیلات شیعی در این دوران، با تدبیر به موقع امام توانست مبارزه و حرکت فکری و سیاسی ایشان را مجال رشد و استمرار بخشد، شیعیان موجود را حفظ نماید و جریان فکری متقنی را برای جلوگیری از انحراف جامعه اسلامی ایجاد کند.

در این باره یکی از صاحب‌نظران، ضمن تحلیل دوران امام می‌نویسد:

دورانی که امام کاظم 7 در آن زندگی می‌کرد، با نخستین مرحله استبداد و ستمگری خلفای عباسی مصادف بود. آن‌ها تا چندی پس از آن‌که زمام حکومت را به نام علویان در دست گرفتند، با مردم و به خصوص با علویان

۱. همان، ص ۱۹۰.

برخورد نسبتاً ملایمی داشتند، اما به محض این که در حکومت استقرار یافتند و پایه‌های سلطه خود را مستحکم کردند، بنا را بر ستم‌گری گذاشته، مخالفان خود را زیر شدیدترین فشارها قرار دادند. آن‌ها حتی نزدیک‌ترین دوستان خود هم چون عبدالله بن علی را به سبب تلاش‌های پنهانی‌اش برای به دست آوردن جانشینی سفاح کشتند. به همین ترتیب، ابوسلمه و ابومسلم خراسانی را نیز از بین بردند. بنابراین، منصور شمار فراوانی از علویان را به شهادت رساند؛ شمار بیش‌تری هم در زندان‌های او درگذشتند.^۱

این اعمال فشار در زمان امام صادق ۷ آغاز شد و تا زمان امام کاظم ۷ هم‌چنان ادامه داشت. فشار سیاسی عباسیان در دوره‌ای آغاز شد که پیش از آن امام صادق ۷ و امام باقر ۷ با تربیت شاگردان فراوان، بنیه علمی و حدیثی شیعه را تقویت کرده و جنبشی قوی در میان شیعه پدید آورده بودند. امام کاظم ۷ پس از این دوره، در مرکز این فشارها قرار گرفتند. در عین حال رسالت ایشان آن بود تا در این حرکت علمی، توازن و تعادل فکری را میان شیعیان برقرار کنند. طبعاً عباسیان نمی‌توانستند تشکلی به نام شیعه را با رهبری امام بپذیرند. این مهم‌ترین عاملی بود که آنها را وادار کرد تا امام را زیر فشار بگذارند. در عصر امام کاظم ۷ حرکت‌های اعتراض‌آمیز متعددی از ناحیه شیعیان و علویان علیه خلفای عباسی صورت گرفت که از مهم‌ترین آن‌ها قیام حسین بن علی - شهید فخ - و نیز جنبش یحیی و ادريس فرزندان عبدالله بود که در زمان هارون رخ داد. در واقع علویان، مهم‌ترین رقیب عباسیان بودند و طبیعی بود که حکومت، آنان را سخت زیر نظر بگیرد.^۲

۱. ابوعلی بن فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۲۸۸.

۲. رسول جعفریان، حیات فکری - سیاسی امامان شیعه، ص ۳۴۸.

۱. سیاست تقیه

در این برهه از زمان، در پیش گرفتن سیاست تقیه و مبارزه نرم و پنهان علیه حاکمان وقت بهترین کار در حفظ شیعه و توسعه تشکیلاتی شیعی بود. این امر در سامان‌دهی و حفظ یاران امام بسیار مؤثر بود؛ زیرا موجب می‌شد که نیروها شناسایی نشوند و شیعیان به سازمان‌دهی خود پردازند تا در فرصت مناسب علیه حکومت مبارزه کنند.^۱ بدین‌سان حضرت به یاران خود دستور دادند که در بعضی موارد تقیه کنند. در حقیقت "تقیه مداراتی" تغییر روش مبارزه بود. معمر بن خلاد که از یاران موسی بن جعفر 8 بود، از آن حضرت پرسید: «چگونه باید در برابر حاکمان ستمگر ایستاد و از اسلام پاسداری کرد؟» امام در پاسخ، از قول جدش امام باقر 7 فرمود: «رازداری و با پوشش عمل کردن، از برنامه‌های دینی من و پدران من است. آنکه به تقیه عمل نمی‌کند ایمان ندارد.»^۲ لذا امام وارد فعالیت ظاهری برخی جریان‌های شیعی که فکر می‌کردند مبارزه با حکومت عباسی، تنها بر خون دادن استوار است مانند قیام شهید فخر نمی‌شدند؛ مانند امام زین العابدین 7 که وارد جریان‌های مبارزاتی توأبین نشدند.

در این زمینه، دیگر پژوهش‌گر معاصر در تبیین همین نکته می‌نویسد:

باید توجه داشت که امامان شیعه همگی بر لزوم رعایت تقیه پا فشاری کرده، می‌کوشیدند تا تشکل شیعه و رهبری آن‌ها را به طور پنهانی اداره نمایند. با این حال شاهد این فشارهای زیاد، همان استواری‌های شیعه است که نمی‌توانست بدون چنین تلاش‌هایی پابرجا بماند. رهبری این حرکت و ظرفیتی که در هدایت آن به کار برده شد، عامل مهم استواری شیعه در تاریخ است. از همین رو؛ امام کاظم 7 به شدت سیاست تقیه پیشه کرد و از هر

۱. شیخ مفید، الارشاد ص، ۲۷۴-۲۷۵.

۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۰۴، ح ۲۱۳۵۹.

نوع افشای اسرار و روابط با شیعیان و آشکار نمودن آیین و امور عبادی و مذهبی شیعه، سخت جلوگیری نمود، تا بدان جا که حتی گاه در احادیث منقول از حضرت، نام ایشان حذف و با عبارت " عن الرجل"، "صابر" و "ابو ابراهیم" نقل شده است تا از انتساب آشکار روایت به امام جلوگیری شود.^۱

۲. تأسیس سازمان وکالت

امام در کنار سیاست تقیه، برای حفظ شیعیان، به تأسیس و گسترش سازمان وکالت پرداختند تا بدین وسیله، ارتباط شیعیان با امام گسسته نشود. سازمان وکالت برای جلوگیری از انحراف شیعیان و برقراری ارتباط آنان با امامان شیعه و همچنین جمع‌آوری خمس، زکات، نذر و هدایا از مناطق مختلف و تحویل آن به محضر امام، و نیز رساندن پاسخ‌های امام به سؤالات و مشکلات فقهی - عقیدتی شیعیان و توجیه سیاسی آنان، تلاش می‌کرد. این روش از زمان امام صادق 7 به بعد عملی شد و فقدان تماس مستقیم میان امام و پیروانش را حل کرد و نقش مذهبی - سیاسی وکلا را افزایش داد. وکلا عمده کار خود را مخفیانه انجام می‌دادند. آنان شیعیان را بر مبنای نواحی مختلف تقسیم می‌کردند. از جمله می‌توان به نواحی بغداد، مداین، کوفه، بصره، حجاز و با گسترش اسلام قم، همدان، یمن و مصر اشاره کرد. دلیل روشن بر گسترده‌گی و افزایش فعالیت سازمان وکالت در عصر امام کاظم 7 افزایش وجوهاتی است که شیعیان پرداخت می‌کردند؛ چنان که گزارش‌های فراوانی از توزیع اموال و وجوه زیاد امام میان شیعیان و مستمندان مسلمان حکایت دارد.^۲ امام در این زمینه، دارای وکیلانی در شهرهای مختلف عراق، حجاز و ایران بودند. ایشان در مصر نیز وکیلی به نام

۱. هاشم معروف الحسینی، سیرة الأئمة الاثني عشر، ص ۳۱۷؛ درسنامه سیره و تاریخ امامان، ص ۲۰۹.

۲. ابو جعفر محمد بن حسین بن بابویه قمی، عیون اخبار الرضا 7، ج ۱، ص ۲۷۶.

عثمان بن عیسی داشتند که رابط و هماهنگ کننده شیعیان با حضرت بود.^۱

۳. شبکه ارتباطی میان امام و شاگردان

امام در کنار این فعالیت‌ها (سیاست تقیه و سازمان وکالت)، از طریق شبکه ارتباطی و مدرسه فقهی و علمی، شاگردان فراوانی تربیت کردند و با نفوذ دادن عناصر کلیدی از نخبگان شیعی مانند علی بن یقطین و جعفر بن اشعث در حکومت، خطرهایی را از شیعیان دفع می‌ساختند و در امور اجتماعی، اقتصادی، مالی و قضایی نیز از شیعیان حمایت می‌نمودند و فشارهای حکومت علیه شیعیان را نیز کاهش می‌دادند. لذا سازمان‌دهی گسترده و هوش‌مندانه تشکیلات شیعیان، به قدری چشم‌گیر شد که حتی در بغداد، شهر امن و پایتخت عباسیان، محله‌های شیعه‌نشین ایجاد شدند و سازمان وکالت در آن‌ها فعال گردید، تا جایی که برخی به هارون گفتند: «اکنون دو خلیفه وجود دارد: یکی تو و دیگری موسی بن جعفر».^۲

از این‌رو، خلیفه عباسی به فعالیت‌های دینی و فرهنگی امام، واکنش منفعلانه نشان داد و هارون سرانجام برای مقابله با شیعه و نفوذ و رهبری رو به گسترش و فراگیر امام کمر به قتل ایشان بست. او چند بار امام را دست‌گیر و بازداشت کرد که آخرین بازداشت ایشان چهار سال به طول انجامید. با آن‌که امام در زندان به سر می‌بردند، گسترش تشیع در جامعه و حضور فعال رهبران شیعی، از نگرانی هارون نکاست، تا این‌که سرانجام یحیی بن خالد به دستور هارون و توسط سندی بن شاهک، امام را در روز ۲۵ رجب سال ۱۸۲ هجری در زندان بغداد به شهادت رساند.^۳

۱. همو، معانی الاخبار، تصحیح علی‌اکبر غفاری، ص ۳۲۹.

۲. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۲، ص ۳۸۵.

۳. محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال کثی)، ص ۵۰۳.

ب) تربیت نخبگان علمی

یکی از روش‌های امام برای هدایت جامعه اسلامی، اطلاع‌یابی از مناسبات درونی حکومت و سیاست از طریق یاران نزدیک و مورد اطمینان و رویارویی با فرقه‌ها و تفکرهای موجود در آن دوران بود.

امام با این‌که در حکومت دخالت نداشتند و آن را غصبی و غیرشرعی می‌دانستند، به طور مستمر جریان‌های سیاسی روز را رصد می‌کردند. نمونه بارز نفوذ امام در حکومت وقت از طریق یاران باوفا و سیاست‌مدار مانند حضور مؤثر و کارساز علی بن یقظین، در حکومت بود. این امر جز با تدبیر و تدارک امام موسی بن جعفر 8 مبنی بر سامان‌دهی مبارزات سیاسی و حمایت از نیروهای شیعی، هم‌چون علی بن یقظین برای تصاحب مسئولیت‌های کلیدی حکومت میسور نبود. وی در شمار اصحاب خاص و بانفوذ امام کاظم 7 در دستگاه عباسی در دوره مهدی و هارون بود و در حقیقت از آن به نفع شیعیان بهره می‌گرفت. علی بارها از امام می‌خواست اجازه دهد تا از مسئولیت‌های خویش در حکومت بنی‌عباس کنار رود، ولی امام بدان رضایت نمی‌دادند و به او می‌فرمودند: «این کار را نکن که ما به تو در آنجا انس گرفته‌ایم و تو مایه عزت برادرانت (شیعه) هستی و شاید خدا به وسیله تو شکستی از دوستانش را جبران نماید و توطئه‌های مخالفان را درباره آن‌ها بشکند. ای علی، کفاره گناهان شما، نیکی به برادرانتان است.»^۱ و در جای دیگر فرمودند: «خداوند اولیایی در میان ستمگران دارد که به وسیله آنان از بندگان خود حمایت می‌کند و تو از اولیای خدایی.» بنا به دستور امام کاظم 7 دو مأموریت داشت:^۲

۱. بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۳۶.

۲. اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، ص ۴۳۳.

۱. اطلاع دادن از مواضع خصمانه خلیفه به امام

اشراف اطلاعاتی از مواضع و واکنش‌های دشمن، همواره یکی از دغدغه‌های رقیبان قدرت‌مند در طول تاریخ به شمار می‌آید. تاریخ بشر نشان داده که پیروز میدان نبرد در مخاصمات، فرماندهان و امیرانی بوده‌اند که به موقع و به درستی، بر ضعف‌های دشمن آگاهی یافته و با برنامه‌ریزی و تمرکز بر آنها، رقیب قدرت‌مند خود را از میان برداشته و یا مانع پیشروی وی شده‌اند.

حضرت امام کاظم 7 نیز به اقتضای عده و عده که در اختیار داشتند، بر این امر واقف بودند و از آن علیه دشمن بهره می‌بردند. گرچه امام به علم غیب لدنی مفتخر بودند و در نظر ظاهرینان به کسب اطلاع از دشمن به وسیله افراد عادی نیاز نداشتند، با توجه به این‌که استفاده از علم غیب امام به اذن الهی منوط بود و نیز همه معصومان در وهله اول، مأمور به انجام دادن امور از طرق عادی بوده‌اند، حضرت کاظم 7 نیز با پیروی از این سنت الهی به پرورش یاران باوفا، کاردان و شجاع برای نفوذ در قلب حکمرانی عباسیان مبادرت ورزیدند. در این زمینه، مطلبی از مرحوم مجلسی به یادگار مانده است که اشاره به هر دو رفتار امام یعنی استفاده از یاران برای خبرگیری و نیز علم غیب امامت در خبر دهی به اصحاب درباره مرگ موسی، خلیفه عباسی، قبل از اجرای نقشه‌اش برای مقابله شدید با امام است. مرحوم مجلسی در این‌باره می‌نویسد:

زمانی که قیام شهید حسین فخر سرکوب شد، سرهای آنان به همراه عده‌ای اسیر برای موسی فرزند مهدی از خلفای بنی عباس فرستاده شد. او دستور داد که اسرا کشته شوند. او از دیگر علویان سخن به میان آورد تا این‌که به نام امام موسی بن جعفر 8 رسید؛ با خشم زیاد اظهار داشت: «حسین به دستور او قیام کرده، زیرا او وصی این خاندان است. خدا مرا بکشد اگر او را زنده نگه دارم.» در این زمان، علی بن یقطین جریان را به صورت مکتوب به حضور امام تقدیم

داشت و آن حضرت را از این تصمیم باخبر نمود. امام عده‌ای از شیعیان و اهل بیت خود را احضار نمودند و در این باره با آنان به گفت‌وگو پرداختند. آنان پیشنهاد نمودند که حضرت خود را برای مدتی مخفی نماید که حضرت به آن‌ها بشارت مرگ موسی را داد.^۱

۲. حمایت از شیعیان

در صدر اسلام با توجه به دستورهای دینی و محدودیت جمعیتی مسلمانان، همه مسلمانان در بیت‌المال سهم بودند و بر اساس خانوار، حقوقی را دریافت می‌کردند؛ از جمله بنی هاشم افزون بر این که بر اساس آیه خمس، سهم سادات را دریافت می‌کردند، مانند دیگر مسلمانان دارای حقوق از بیت‌المال بودند، اما غصب حکومت خلفا بعد از رحلت پیامبر اسلام ۹ و ادامه آن توسط خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس، قطع کامل حقوق بنی‌هاشم و شیعیان را موجب شد و این گروه از مسلمانان که زمانی آقای عرب بودند، در بدترین وضعیت زندگی را می‌گذراندند.

از این رو، یکی از تدابیری که ائمه اطهار : به اجرا درآوردند، یافتن راه‌هایی برای تقویت مالی شیعیان بود. امام کاظم ۷ در این باره دو راه‌کار مهم را طراحی و به اجرا درآوردند: یکی گرفتن بخشی از سهم شیعیان از بیت‌المال گرچه به صورت غیرمستقیم و از طریق یاران مستقر در حکومت؛ دوم، تشکیل سازمان وکالت و گرفتن وجوهات شرعی و کمک‌های بلاعوض از شیعیانی که دارای تمکن مالی بودند و تقسیم آن در میان شیعیان و دیگر مسلمانان نیازمند. برای نمونه، مرحوم کشی می‌نویسد:

علی بن یقطين نامه‌ها و اموال فراوانی را به وسیله دو نفر از معتمدان خویش

۱. عیون اخبار الرضا ۷، ج ۱، ص ۷۹.

برای امام ارسال داشت. قرار ملاقات در بیرون مدینه در محلی به نام " بطن الرمه" بود. امام خود طبق قرار در آن مکان حضور یافتند و اموال را از آنان تحویل گرفتند.^۱

این ماجرا افزون بر این که رابطه علی بن یقظین و پشتیبانی مالی او از فعالیت‌های دینی امام را نشان می‌دهد، از تدبیر سیاسی عمیق امام و معرفی شاخه‌ای از تشکیلات سازمان‌یافته امام با مدیریت حکایت دارد. هم‌چنین علی بن یقظین برای کمک مالی به شیعیان و حمایت از آنان، هر ساله عده‌ای را از طرف خود به حج می‌فرستاد و به این بهانه، پول‌های زیادی به آن‌ها می‌پرداخت. هم‌چنین در مواردی که شیعیان می‌بایست مالیات می‌پرداختند، به ظاهر از آن‌ها می‌گرفت، ولی به صورت پنهانی به آن‌ها بر می‌گرداند.^۲ این رفتارها هم‌چنین نشان‌دهنده راه‌کارهای علمی - اجرایی مأموریت وی در جهت پشتیبانی مالی از حرکت‌های علمی - سیاسی امام بود.

حضرت کاظم 7 در عین این که به تقیه به معنای کامل آن توجه داشتند، هرگز از حق مسلم شیعیان که زندگی در سایه امامت امام معصوم 7 به عنوان اصلی‌ترین حقوق از دست‌رفته آنان بود، کوتاه نیامدند. از این احقاق حق و تلاش مستمر برای به دست آوردن آن، می‌توان به عنوان ویژگی بارز دوران امامت حضرت یاد کرد. از دیگر سو، محبوس کردن امام کاظم 7 موجب حبس معارف و اندیشه‌های ایشان نشد؛ زیرا برای هدایت جامعه تنها حضور فیزیکی شرط نیست و گرچه ایجاد محدودیت می‌کرد، حضرت در دوران امامت خود برای مقابله با این نقشه دشمن با پرورش شاگردان برجسته و حضور در مناظره‌ها و مباحثه‌های علمی، به مبارزه با تفکرات مادی‌گرایانه پرداختند، به گونه‌ای که در دوران اسارت نیز تأثیر علمی، معنوی و معرفتی حضرت در جامعه وجود داشت.

۱. محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفه الرجال (رجال کثی)، ص ۴۳۶-۴۳۷.

۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۵۸.

این رفتار حضرت، نشان دهنده آن است که غیبت امام، مانعی برای هدایت جامعه و مبارزه با نظام‌های استبدادی نیست. علاوه بر علی بن یقظین، امام اندیشه‌ورانی را تربیت کردند که در برابر حکومت جور و گروه‌های انحرافی می‌ایستادند و در عرصه علمی و اجتماعی، از وثاقت و اطمینان بالایی برخوردار بودند. امام می‌دانستند که هدایت شیعیان و مبارزه با حکومت، به انسان‌های سیاست‌مدار، متدین و عالم نیاز دارد تا مسیر ایشان را ادامه دهند. شاگردان امام نیز با روش‌های گوناگون، به مبارزه با حکومت اقدام می‌کردند. حتی بعضی شاگردان و تربیت یافتگان امام همانند یونس بن عبدالرحمان، صفوان بن یحیی، محمد بن ابی عمیر، عبدالله بن مغیره، حسن بن محبوب سردار و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی که از اصحاب اجماع شمرده شده‌اند، با بیان جایگاه حکومت و امامت و این‌که حکومت، حق خاندان پیامبر ۹ است، با حکومت وقت مبارزه می‌کردند. عظمت این بزرگان چنان بود که روایان و محدثان، هرگاه حدیث و روایت خود را منتهی به یکی از افراد فوق می‌دیدند، آرامش خاطر می‌یافتند. آنان آثار فراوانی داشتند و برخی از آن‌ها سال‌های بسیاری را در زندان گذرانده بودند؛ مانند یونس بن عبدالرحمان، که استعداد بسیار بالایی داشت؛ برای مقابله با اندیشه‌های مسموم افراد و گروه‌های منحرف، نزدیک به هزار جزوه و مقاله نوشت.^۱

درباره یونس نوشته‌اند:

وی زیاد به حج رفت و خود می‌گفت: «در محضر معصوم ۷ بیست سال گوش دادم و بعد از آن بیست سال پرسیدم و بیست سال هم به پرسش دیگران پاسخ دادم.»^۲

۱. بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۷۲؛ محمد بن یعقوب کلینی، فروع کافی، ج ۵، ص ۱۰۶، ح ۱.

۲. سیره الائمة الاثنی عشر، ج ۲، ص ۳۱۳.

نتیجه

امام کاظم 7 در مدت امامت خود با دو جریان انحرافی رو به رو شدند: ۱. جریان انحرافی فکری - عقیدتی در درون جامعه شیعیان؛ ۲. جریان انحرافی سیاسی - اجتماعی بیرونی شامل حاکمیت خاندان عباسی و وابستگان به آنان که جامعه مسلمانان را تهدید می کرد.

سیاست خلفای عباسی در رویارویی با ائمه معصومین : به ویژه امام کاظم 7 ایجاد مضمیقہ شدید برای فعالیت های امام و اصحاب ایشان و موانع برای ارتباط گیری امام با شیعیان بود. زندان های طولانی المدت و شکنجه های طاقت فرسای روحی و جسمی و بازگذاشتن دست جریان های انحرافی درونی شیعه که دارای افکار و رفتارهای مغایر با خط مشی ترسیمی از سوی امام بودند، از عواملی به شمار می آمدند که با هدف به فراموشی سپردن تعالیم متعالی امام و نیز ایجاد تحیر، تردید و اختلاف در میان شیعیان انجام می شدند؛ از این رو، امام برای خنثاسازی تأثیرهای منفی این دو جریان بر جامعه شیعه، راهبرد حفظ، گسترش و انسجام بخشی شیعیان را در پیش گرفتند که قبل از ایشان و در پی نهضت علمی امامین باقرین 8 به عنوان پیروان مذهب برتر علمی، عقیدتی و دینی، دارای جلوه و نماد مستقل و متمایز از دیگر مذاهب شکل گرفته بودند. در عین حال، از وضعیت دیگر مسلمانان به عنوان تشکیل دهنده جامعه بزرگ اسلامی غافل نبودند. بنابراین، با طراحی و سازماندهی نیروی های انسانی عالم و مورد اعتماد شیعی و تعیین نقش آنان در میان توده مردم و حاکمیت، شبکه ای مطمئن از یاران خود را در پهنای گسترده جغرافیای آن دوران جهان اسلام ایجاد کردند.

خلیفه عباسی با زندانی کردن و سپس شهادت آن حضرت، به زعم خود در پی ناامیدی شیعیان و کنار گذاشتن بزرگ‌ترین مانع استمرار حکومت خاندان خود بر جامعه اسلامی بود، اما ساختار محکم سازمان وکالت که امام برای شیعیان تأسیس کرده بودند راه را بر توطئه‌های دشمنان بست، به گونه‌ای که بعدها در زمان خلافت مأمون، وی ناچار از دعوت از امام رضا 7 برای حضور بی‌واسطه در حکومت در بالاترین جایگاه حاکمیتی بعد از خلیفه یعنی ولایت عهدی شد. مقایسه سپردن چنین جایگاه مهم حکومتی - با هر هدف و انگیزه‌ای - به فرزند امام کاظم 7 با عمل آن حضرت در قرار دادن مخفیانه یار باوفای خود علی بن یقطین در جایگاه وزیر خلیفه، از ثمربخشی راهبرد تشکیلاتی حضرت در نفوذ در ارکان حاکمیت حکایت دارد؛ زیرا چنین تدبیری سبب افزایش نیروهای وفادار به ایشان و اهل بیت : در درون حاکمیت و تأثیرگذاری آنان بر جهت دهی‌های خلیفه گردید تا جایی که مأمون با هر انگیزه‌ای که داشت، به این نتیجه رسید که حداقل برای حفظ و استمرار حاکمیت خود، جای جانشین امام کاظم 7، نه در زندان، بلکه در کنار خود او و در منصب ولایت عهدی است.

خلاصه این‌که تاریخ تشیع، شکل‌گرایی، سازمان‌سازی، مدیریت منسجم بحران و ایجاد تشکیلات سازمانی در میان شیعیان را به نام آن امام همام ثبت کرده است. این تشکیلات با به روز رسانی و بومی‌سازی در دوره‌های بعد ادامه یافت و در مراحل گوناگون تاریخ تشیع بارور شد تا فرزند خلف آن حضرت، امام خمینی ؛ با الگوگیری از تشکیلات مرجعیت با شبکه نمایندگان آنان در سراسر بلاد اسلامی و استفاده تمام و کمال برای تأسیس حکومتی بر اساس آموزه‌های دینی اهل بیت : نمونه عینی و نتیجه ملموس تدبیر و دوراندیشی آن حضرت در دوران حاضر است.

منابع

۱. ابن بابویه قمی شیخ الصدوق، ابوجعفر محمد بن حسین، عیون اخبار الرضا، تهران: اعلمی، بی تا.
۲. ابن شهر آشوب السروی المازندرانی، المناقب آل ابی طالب، قم: مکتبه علامه، بی تا.
۳. ابن فضل طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، اعلام الوری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
۴. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبین، تهران: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۹۷۰ ق.
۵. جعفریان، رسول، حیات فکری - سیاسی امامان شیعه، قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۸۴ ش.
۶. جمعی از مؤلفان، درسنامه سیره و تاریخ امامان، قم: مؤسسه انتشاراتی زراره، ۱۳۸۶ ش.
۷. سبط ابن جوزی، تذکرت الخواص، نجف: للطبعه العلمیه نجف، ۱۳۶۹ ق.
۸. شبلنجی، محمد مومن، نور الابصار، مصر: الطبیعه الیوسفیه، بی تا.
۹. شیخ المفید، محمد بن محمد بن النعمان، الارشاد فی معرفته حجج الله علی العباد، قم: تحقیق مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۳ ق.
۱۰. طوسی نعمایی، محمد بن حسن، الغیبه، تحقیق علی اکبر غفاری تهران: مکتبه الصدوق، بی تا.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، تصحیح مصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد، بی تا.

۱۲. قمی، ابن بابویه، ابوجعفر محمدبن حسین، معانی الاخبار، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: انتشارات الاسلامی، ۱۳۶۱ ش.
۱۳. کلینی، محمدبن یعقوب، کافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
۱۴. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت: مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ ق.
۱۵. مطهری، مرتضی، سیری در سیره ائمه اطهار، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۷ ش.
۱۶. هاشم المعروف الحسنی، سیره الائمه الاثنی عشر، قم: دارالتعارف، ۱۳۹۷ ق.
۱۷. هیثمی، احمد ابن حجر، الصواعق المحرقة، قاهره: مکتبه القاهره، ۱۲۶۵ ق.

استراتژی امام کاظم 7 و هژمونی حاکمان عباسی

مسعود پورفرد^۱

چکیده

در این نوشتار، به تشکیلات تشیع به رهبری امام کاظم 7 (۱۴۸ - ۱۸۳ق) بر اساس چارچوب نظامند و انسجام منطقی شهید صدر و روش ترکیبی (متن - زمینه) پرداخته می‌شود. امام در بدترین اوضاع سیاسی، با اتخاذ استراتژی ستیز از طریق ایجاد پایگاه علمی - فرهنگی، پایگاه ارتباطی - تشکیلاتی، پایگاه اقتصادی - معیشتی و پایگاه سیاست‌گذاری تشیع، در مقابل فرعونیان عباسی، تشکیلات تشیع را حفظ کردند. در این زمینه از عناصر سیاسی تقیه، نفوذ تاکتیکی، پیام‌های ارتباطی، انسجام و سازمان‌دهی، استقامت، صبر و آموزش و پرورش نیروهای کارآمد، به راهبرد موفقیت‌آمیزی دست یافتند.

واژگان کلیدی: نهاد امامت، استراتژی‌ستیز، چارچوب انسجام منطقی، متن، زمینه و امام کاظم 7.

مقدمه

در این پژوهش، برای شناخت راهبردها، اندیشه و مواضع سیاسی امام در دوره عباسیان، به دنبال این سؤال اصلی هستیم که امام چه راهبرد سیاسی

۱. استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و نایب رئیس انجمن مطالعات سیاسی حوزه.

موفقیت آمیزی را در فضای استبدادی، سلطه و هژمونی عباسیان برای تشکیلات تشیع و نهاد امامت انتخاب نمودند؟ عناصر این راهبرد چه بوده که باعث شد، امام تشکیلات تشیع را در بدترین اوضاع سیاسی حفظ کنند؟ بر این اساس، فرضیه پژوهش این است که: نهاد امامت به رهبری امام کاظم ۷ در یک پروسه تدریجی (استراتژی ستیز) به عنوان "متن" از طریق اقدام فرهنگی - اجتماعی (تقیه و استقامت) از ساخت قدرت به عنوان "زمینه" نقد و آن را نفی کرده و در مقابل، ساخت قدرت در یک عمل سیاسی - اجتماعی (حذف تشیع)، تشکیلات شیعه را به باز تولید واکنش جدید (حفظ تشیع)، سوق داده‌اند.

چارچوب پژوهش

با توجه به این که استراتژی و برنامه‌های امام کاظم ۷ نظام‌مند و منسجم بوده، از چارچوب انسجام منطقی شهید صدر استفاده شده است. توضیح این که در چارچوب انسجام منطقی شهید صدر باید بین ثبات، هسته و کانون راهبردها و اندیشه امام کاظم ۷ با متغیرات، تاکتیک‌ها، مواضع و فعالیت امام تفکیک قائل شد تا در تحلیل سیاسی این متن تاریخی - سیاسی، از اشتباه و خطای فکری مصون بمانیم. اینک به چارچوب انسجام منطقی وی می‌پردازیم. دو مورد مهم باعث شده که وی چارچوب انسجام منطقی را توصیه کند:

اول، روشی که باعث شد تا مباحث اسلامی، فاقد نگرش نظام‌مند باشند و اجزای ساختار اندیشه سیاسی اسلام، بی‌هیچ قاعده‌ای کنار هم قرار گیرند؛ هر چند این کنار هم قرار گرفتن‌ها در نهایت نظمی را پدید آورده، هیچ‌گاه درباره رابطه منطقی اجزا و میزان تأثیر و تأثر آن‌ها در یک‌دیگر کاوش و به آن دقت نشده است.

دوم، به شکل پیدایش عناصر ثابت و موقت در نصوص دینی چندان توجهی نگردیده و با تمام آنچه وارد شده، به منزله حکم ثابت و عنصر جهان‌شمول

برخورد شده است. این عوامل از نظر صدر، سبب ناتوانی ما در حوزه سیاست و اندیشه سیاسی اسلام گردیده است. ایشان برای رفع این مشکل، مجموعه‌ای از عناصر و اموری را پیشنهاد می‌کند^۱ که از نوعی وحدت و سازگاری کامل در حوزه سیاست برخوردار است و رابطه‌ای مستحکم میان آن‌ها وجود دارد. در واقع، مجموعه این امور در چارچوب انسجام منطقی در حوزه سیاست عبارت‌اند از:

۱. اعتقادات اسلامی

به آن دسته از باورهای اسلامی درباره خدا، جهان آفرینش و انسان می‌گویند که در حوزه سیاست، به‌عنوان زیربنا و مبنایی برای اهداف سیاسی اسلام تلقی می‌شود. در واقع، این امور که نمود باورهای اسلامی در حوزه سیاست محسوب می‌شوند، مشتمل بر قضایای «هستی» است که نوع نگرش اسلام را به خدا، جهان و انسان از زاویه مرتبط به سیاست و رابطه سیاسی فرد و جامعه بیان می‌کند؛ برای مثال این قضایا جزء اعتقادات اسلامند:

الف) خداوند تدبیرکننده همه موجودات و انسان‌هاست (خداشناسی)؛

ب) اصل حق‌مداری جهان هستی و هدف‌مندی آفرینش، بر پایه قوانین و سنن الهی استوار شده و انتظام یافته است (هستی‌شناسی)؛

ج) غریزه حب ذات، انگیزه اصلی برای رفع نیازمندی‌های انسان است (انسان‌شناسی).^۲

۲. اهداف سیاسی اسلام

این اهداف، مشتمل بر قضایای «باید» هاست که از اعتقادات سیاسی استنتاج می‌شود. در واقع، برخی از این قضایا به صورت امور و اصول مسلم در زمینه

۱. نک: مهدی هادوی، مبانی کلامی اجتهاد، ص ۳۹۰ - ۳۹۶.

۲. سیدمحمدباقر صدر، فلسفتنا، ص ۲۵۳ - ۲۶۰ و اقتصادنا، ج ۲، ص ۳۰ - ۳۲.

سیاست تلقی می‌شوند و زیربنای نظام سیاسی اسلام هستند که از آن به مبانی سیاسی تعبیر می‌کنیم. برخی دیگر، اغراض و مقاصد نظام سیاسی را مشخص می‌کنند که به آن اهداف سیاسی می‌گوییم؛ برای مثال، مباحثی از قبیل نفی سلطه سیاسی انسان بر انسان در بخش مبانی قرار می‌گیرد و بحث عدالت اجتماعی - سیاسی و نیل به سعادت و رفاه از اغراض و اهداف است.^۱

۳. الگوهایی از روابط سیاسی

به مجموعه الگوهایی از روابط سیاسی افراد، سازمان‌ها و عناصر دخیل در حوزه سیاست گفته می‌شود که دین درصدد تثبیت آن‌ها در جامعه است؛ به تعبیر دیگر، مجموعه‌ای از نهادهای سیاسی که با یک‌دیگر روابط خاصی دارند و دستگاه هماهنگ را تشکیل می‌دهند. نهادها در بحث نظام سیاسی، همان الگوهای تثبیت‌شده از روابط افراد، سازمان‌ها و عناصر مؤثر در زمینه سیاسی است. پس به نظر می‌رسد که براساس مبانی سیاسی برای رسیدن به اهداف سیاسی، مجموعه عناصر سیاسی در دین آورده شده که از آن به الگوهایی از روابط سیاسی یاد می‌شود. شهید صدر به برخی از نهادهای سیاسی اسلام مانند قانون‌گذاری، اجرایی، سیاسی و قضایی اشاره کرده است. نکته مهمی که ایشان به آن توجه داشته، مسأله‌ای است که براساس مبانی و در جهت اهداف با توجه به موقعیت، ویژگی‌های خاص برای الگوهایی از روابط سیاسی قائل است؛ به تعبیر دیگر، شیوه‌ای ثابت برای تطبیق عناصر «الگوهایی از روابط سیاسی اسلام» در موقعیت‌های خاص زمانی و مکانی مختلف وجود دارد.^۲ بعد از این سه عنصر در بحث چارچوب انسجام منطقی، شیوه دستیابی به باورها، اهداف و الگوهای

۱. اقتصادنا، ص ۱۵ - ۳۰.

۲. سیدمحمدباقر صدر، مدرسه‌الاسلامیه، ص ۳۰ - ۳۳؛ مقاله «الانسان المعاصر و قدرته علی حل المشکله الاجتماعیه».

سیاسی را می‌توان در شش مرحله قرار داد:

۳-۱- استخراج و کشف عناصر دینی مورد کاربرد در حوزه سیاست؛

۳-۲- تفکیک عناصر جهان‌شمول از عناصر موقت سیاست؛

۳-۳- دستیابی به عناصر جهان‌شمول؛ یعنی عناصری که در تمام زمان‌ها برای بشر ثابت است. منظور از عناصر موقت، عناصری است که عصری بوده و به زمان خاصی اختصاص ندارد. سیاست در ورای عناصر موقت نهفته است؛

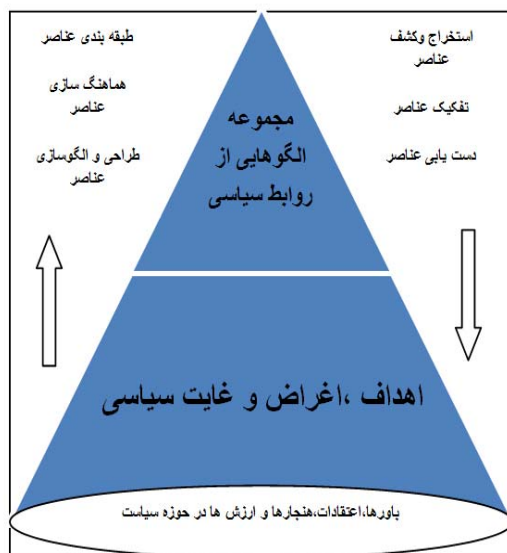
۳-۴- طبقه‌بندی عناصر جهان‌شمول در سه بخش باورها، اهداف و الگوهای

سیاسی؛

۳-۵- هماهنگ‌سازی عناصر جهان‌شمول برای رسیدن به مجموعه سازوکارها؛

۶-۳- طراحی سازوکار براساس عناصر جهان‌شمول.^۱

نمودار چارچوب انسجام منطقی در نظر شهید صدر پس از بازسازی



۱. نک: عبدالجبار الرفایه، منهج‌الشهید صدر فی تجدید الفکر الاسلامی، ص ۳۰ - ۳۲.

روش پژوهش

در پاسخ به این که چگونه می توان اندیشه و مواضع سیاسی امام کاظم 7 را در دوره عباسیان (چهار خلیفه) به عنوان یک متن فهمید، از روش ترکیبی قرائت (متنی و زمینه‌ای) استفاده کرده‌ایم.

برخی از صاحب نظران سیاسی، در پاسخ به مسأله اساسی مطروحه (مبنی بر این که چگونه می توان یک متن را فهمید)، به دو متدولوژی رایج ولی کاملاً متفاوت اشاره و تصریح کرده‌اند که هر دو مقبولیت نسبتاً گسترده‌ای دارند:

یک متدولوژی، قرائت زمینه‌ای^۱ است که چارچوب یا زمینه را تعیین کننده معنای متن می داند و فهم معنای هر متن را به فهم زمینه‌های فکری، دینی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن متن منوط می سازد. مطابق این متدولوژی، در هر گونه تلاش برای فهم معنای متن، باید زمینه کلی^۲ را بازسازی کرد که متن در آن تکوین یافته است.

دیگری متدولوژی قرائت متنی^۳ است که بر «خودمختاری ذاتی متن»^۴ به صورت یگانه کلید ضروری برای فهم معنای آن تأکید دارد و هرگونه تلاش برای بازسازی زمینه اجتماعی و تاریخی متن به منظور فهم معنای آن را تلاشی بیهوده تلقی کرده، کنار می گذارد.

هر دو متدولوژی پیشین به تصریح این صاحب نظران، نقص اساسی دارند و هیچ کدام از آن‌ها، نمی تواند روش یا ابزار کافی و مناسبی برای دستیابی به فهم درست اثر یا متن باشد؛ به همین سبب، اسکینر یکی از این صاحب نظران، هر دو

1. Methodology of Contextual Reading

2. Total Context

3. Methodology of Textual Reading

4. Autonomy of The Text Itself

متدولوژی را به صورتی نقادانه بررسی و ارزیابی می‌کند و از این ره‌گذر، متدولوژی خاصی را سامان می‌دهد. این متدولوژی به زعم وی، از انتقادهای وارد شده به آن دو متدولوژی میرا بوده، دارای ویژگی‌ها و مزایایی است که نه در آن دو متدولوژی و نه در سایر متدولوژی‌ها یافت نمی‌شود.^۱

به نظر این صاحب‌نظر علوم سیاسی، متدولوژی قرائت زمینه‌ای اساساً در مقابل متدولوژی متنی قرار دارد و بیش از همه، با مخالفت آن دسته از مورخان فلسفه و نظریه‌پردازان سیاسی مواجه شده که مایلند بر استقلال متن و بالتبع بر متدولوژی قرائت متنی تأکید کنند. دلیل این مخالفت تا حد زیادی روشن است؛ زیرا طبق مفروض بنیادین متدولوژی قرائت متنی، متون کلاسیک دارای عناصر فرازمانی در قالب ایده‌های عام یا دارای حکمت فراتاریخی با کاربرد عام هستند و با تأمل و تمرکز صرف بر این متون، به چنین عناصر و ایده‌های عامی می‌توان دست یافت و دیگر به بررسی زمینه اجتماعی و تاریخی این متون برای نیل به چنین هدفی نیاز نیست.

دیگر مفروض متدولوژی قرائت متنی، این است که اطلاعات نهفته در درون خود متن برای فهم آن کافی است؛ به همین دلیل، به مطالعه موضوعاتی چون زمینه اجتماعی و تاریخی متن یا زندگی‌نامه نویسنده و امثال آن که خارج از متن قرار دارد و هیچ بخشی از ساختار متن را تشکیل نمی‌دهند، نیازی نیست. بر پایه این مفروض، دخالت دادن هر گونه اطلاعاتی غیر از اطلاعات خود متن در جریان تفسیر آن متن، نوعی خطا به شمار می‌رود که خلوص و اصالت متن را خدشه‌دار ساخته، برای تفسیر آن نامربوط هستند.

بر اساس متدولوژی قرائت زمینه‌ای، هر دو مفروض بنیادین متدولوژی قرائت متنی اشتباه است و هیچ متنی جدا از زمینه اجتماعی و اوضاع و احوال تاریخی

1. Skinner, Quentin, Meaning and context, 1998., p105 .

آن فهمیدنی نیست و نمی‌توان بدون توجه به این زمینه‌ها، به معنا و پیام مندرج در متن دست یافت.

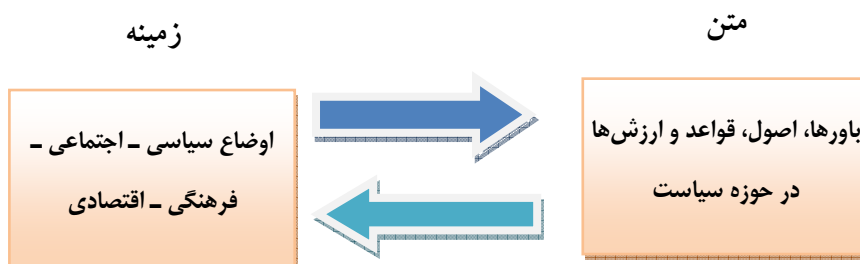
بر خلاف متدولوژی قرائت متنی، متدولوژی قرائت زمینه‌ای بر این فرض استوار است که باید هر متن را بر حسب زمینه اجتماعی و اوضاع تاریخی نگارش آن قرائت کرد و فهم معنای متن یا فهم هر ایده و اندیشه‌ای، مستلزم فهم زمینه‌ای است که نویسنده در آن، یک نوع کلمات و عبارات متن را بر می‌گزیند. براین اساس، همان‌گونه که انتزاع فرد از جامعه نه ممکن است و نه مطلوب، انتزاع اندیشه و متن از زمینه اجتماعی و تاریخی آن نیز چنین است؛ پس نمی‌توان معنا یا اندیشه نهفته در متن را به شکل مجرد یا غیرتاریخی دریافت؛ البته این بدان معنا نیست که یک مفهوم یا یک اندیشه را بتوان به طور همسان و یکنواخت در طول تاریخ بشری مطالعه کرد؛ بلکه بدین معناست که آن مفهوم یا اندیشه را باید در یک دوره تاریخی خاص و بر حسب تحولات فکری، سیاسی و اجتماعی آن دوره مطالعه کرد. بدیهی است که بخشی از این مطالعه، باید بر این متکی باشد که نویسنده در چه نوع جامعه‌ای متن خود را نوشته و ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه در آن زمان چگونه بوده و او در چه وضعیتی قرار داشته است. با وجود این، به نظر این صاحب‌نظر علوم سیاسی، انتقادهایی اساسی و جدی به متدولوژی قرائت زمینه‌ای وارد است. یکی از مهم‌ترین این انتقادات آن است که وی این متدولوژی را مبتنی بر یک اشتباه اساسی درباره ماهیت رابطه بین متن و وضعیت محیطی آن تلقی می‌کند؛ یعنی اسکینر مطالعه زمانه و زمینه اجتماعی را برای فهم متن مفید و لازم می‌داند، ولی مفروض پایه‌ای متدولوژی قرائت زمینه‌ای را مبنی بر این که فهم متن باید بر حسب زمینه اجتماعی آن صورت گیرد، مفروضی اشتباه و نادرست می‌شمارد؛ در نتیجه متدولوژی متکی بر این مفروض را نیز برای فهم معنای متن ناکافی و نامناسب می‌داند؛ البته وی این واقعیت را می‌پذیرد که شناخت زمینه متن، به فهم معنای آن کمک می‌کند و حتی

چنین واقعیتی را منعکس کننده این واقعیت بزرگ‌تر و انکارناپذیرتر می‌داند که برای اجرای هر کنش، همیشه مجموعه شرایطی وجود دارد که آن کنش را پدید می‌آورد یا آن را متفاوت ساخته یا در صورت فقدان آن‌ها، کنش مزبور رخ نمی‌دهد و یا این که وقوع کنش بر اثر وجود آن مجموعه شرایط، پیش‌بینی پذیر است.

حاصل کلام این که ادعای اصلی اسکینر، این است که درک معنا و درک بار قصد شده برای فهم متون ضروری است؛ با وجود این، چنین فهمی نه صرفاً از مطالعه زمینه اجتماعی متن به دست می‌آید و نه از مطالعه محض خود متن؛ از این رو، نه متدولوژی قرائت متنی و تمرکز بر مطالعه خود متن و نه متدولوژی قرائت زمینه‌ای و تمرکز بر زمینه اجتماعی و تاریخی آن، هیچ‌کدام به تنهایی برای فهم متون کافی نیستند. به نظر وی پس از نقد این دو متدولوژی، بر اساس نظریه کنش‌گفتاری آستین، متدولوژی خاص خود در تفسیر متن و فهم معنای آن را ارائه می‌کند. اسکینر از جمله متفکرانی است که به مقوله متدولوژی و کاربرد آن در پژوهش‌های علوم انسانی، به ویژه در علوم سیاسی، توجه ویژه‌ای داشته است. پژوهش‌های روشمند و نگارش آثار بر اساس متدولوژی خاص، از ویژگی‌های بارز این صاحب‌نظر است. نقد اصلی وی بر این متدولوژی، تکیه صرف بر زمینه اجتماعی - تاریخی متون به صورت عامل تعیین‌کننده معنای آن‌ها و نادیده گرفتن مباحث فکری و زبان‌شناختی و قواعد مرسوم در هر مقطع تاریخی از یک طرف و بی‌اعتنایی به نویسندگان و بی‌توجهی به نیت او در نگارش متن، از طرف دیگر است. وی خود ضمن توجه به این دو طرف و با بهره‌گیری از دیدگاه‌های فلسفی و زبان‌شناختی، در پی رفع این نقص برآمده است.^۱

۱. کوئنتین، اسکینر، ماکیاولی، ترجمه عزت‌الله فولادوند، ص ۴۹.

نمودار روش ترکیبی قرائت (متنی و زمینه‌ای) پس از بازسازی
روش قرائت ترکیبی (متنی - زمینه‌ای)



مفاهیم و واژگان پژوهش

- زمینه عملی: ^۱ زمینه عملی، فعالیت سیاسی یا ویژگی‌های مربوط به ساختار قدرت است که نهاد امامت آن را مخاطب قرار می‌دهد و متن، پاسخی به آن است.
- دولت عباسیان: در این‌جا منظور Government است و به ساخت قدرت در دوره عباسیان نظر دارد که شامل نهادهای دولتی در عرصه زمینه سیاسی است.
- استراتژی ستیز: منظور از استراتژی ستیز در این پژوهش، هرگونه دادوستد در حوزه سیاست، فرهنگ و اقتصاد در خصوص "متن" و "زمینه" است که مفاهیم داد و ستد نقادی و تقابلی را شامل می‌شود.
- نهاد امامت: منظور تمام تشکیلات تشیع به زعامت و رهبری امام کاظم 7 از سال ۱۴۸ تا ۱۸۳ قمری است.

1. Practical context

- **تقیه و استقامت:** اهل لغت تقیه را در معنای تحفظ و مصونیت به کار برده‌اند. در اصطلاح از آنجا که تقیه، روشی برای محفوظ ماندن از خطر است، مفهوم آن در قرآن و سنت، عبارت است از «اظهار کفر و پنهان کردن ایمان» یا «تظاهر به باطل و مخفی کردن حق». تقیه به «خوفی»، «مداراتی» و «کتمانی» تقسیم می‌شود. تقیه خوفی نیز گاهی به سبب ورود ضرر به جان یا آبرو و یا مال متقی و وابستگان اوست و گاهی به علت احتمال وقوع ضرر بر دیگر مؤمنان است و گاهی هم احتمال وقوع ضرر بر کیان اسلام است؛ مثلاً ترس از اختلاف و تفرقه مسلمانان، سبب تقیه می‌شود. تقیه مداراتی، عبارت است از جلب دوستی مخالف، به سبب مصلحت، بی آنکه ضرر او شخص را تهدید کند. تقیه کتمانی، به خودی خود دارای ارزش است و در برابر افشای سرّ قرار دارد. منظور از استقامت، سیاست مقاومت در برابر دشمن است که با توجه به اهداف و مأموریت‌ها از طریق تقیه و صبر و با استفاده از تجربه عملی سیره پیامبر 9 در مکه صورت گرفت.

زندگی‌نامه امام هفتم

امام موسی بن جعفر 8 در هفتم ماه صفر ۱۲۸ قمری در «ابواء» (محلی بین مکه و مدینه) زاده شد. مادر آن حضرت حمیده، بانویی از اهل مغرب یا اندلس بود. لقب آن حضرت "کاظم" و "عبد صالح" است. هم‌چنین به سبب حاجت گرفتن شیعیان و دوستان آن علاوه بر موارد قبلی، لقب "باب‌الحوائج" به آن حضرت داده‌اند. کنیه آن امام همام "ابوالحسن" و "ابو‌ابراهیم" است.^۱ ایشان از مجموع بیست سالی که در کنار پدر بزرگوار خود بودند، پنج سال آن را در روزگار امویان، چهار سال و شش ماه در روزگار سفاح و نه سال و اندی در دوران

۱. ابن جوزی، تذکره‌الخواص، ص ۳۱۳.

حکومت منصور دوانیقی گذراندند. امام کاظم 7 پس از شهادت پدر بزرگوارشان در سال ۱۴۸ قمری در حدود ۳۵ سال امامت و زعامت روحی و معنوی مردم را به عهده گرفتند. آن حضرت ده سال از این روزگار را با منصور، یازده سال با محمدالمهدی پسر منصور معروف به مهدی، یک سال با موسی الهادی معروف به هادی پسر مهدی و سیزده سال دیگر عمر خود را با هارون الرشید سپری کردند و سرانجام در ۲۵ رجب سال ۱۸۳ قمری، در زندان هارون و به دست سندی بن شاهک، زندانبان هارون به وسیله زهر به شهادت رسیدند.^۱

اوضاع زمانه

دوره ۳۵ ساله زعامت امام کاظم 7، با سالهای آخر خلافت منصور دوانیقی (۱۴۸ - ۱۵۸ ق) خلافت مهدی (۱۵۸ - ۱۶۹ ق)، هادی (۱۶۹ - ۱۷۰ ق) و سیزده سال از حکومت هارون (۱۷۰ - ۱۸۳ ق) مقارن بود. منصور در تمام مدت خلافتش، شیعیان را تعقیب و تهدید می‌کرد و از اذیت و آزار، حبس و به شهادت رساندن مخالفان خود دریغ نمی‌کرد. او حتی در دوره امام صادق 7، بسیاری از جنبش‌هایی که نشانه‌ای از آزادی‌خواهی داشتند، به شدت سرکوب کرده بود. منصور در سال ۱۴۵ قمری بغداد را توسعه داد و از معماری ایرانیان در نوسازی شهر استفاده فراوانی کرد و حتی خاندان برمکی را در اداره مملکت به سبک ایرانیان به کار گرفت.^۲ امام در دوره یازده ساله از فرمان‌روایی مهدی عباسی، در کنار کارهای فرهنگی - فکری و اشتغال به تدریس، به برقراری ارتباط میان خود و شیعیان در نواحی مختلف و سازماندهی آنان پرداختند و مشکلات معیشتی و اقتصادی شیعیان را برطرف کردند. با کشف این اقدامات، امام مدتی زندانی و

۱. مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۳۶.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۶۴ - ۳۹۱.

سپس آزاد گردیدند.^۱ نرمش‌های ظاهری مهدی عباسی در زمینه آزادی و رفاه اقتصادی، فرصتی شد تا تشکیلات شیعیان منسجم‌تر شود ولی با گذشت زمان، به دلیل گسترده شدن بساط خوش‌گذارانی مهدی، مجدداً فضای اختناق به وجود آمد.^۲ رفتار نا شایست خلیفه با یعقوب بن داوود (وزیر او)، در تذکر اخلاقی که وی به مهدی داده بود و نیز برخورد خلیفه با امام کاظم 7 در مسأله تحریم شراب در قرآن، نمونه‌هایی از مخالفت مهدی با دستورهای اسلام بود.^۳

پس از مهدی عباسی فرزندش هادی قدرت را در دست گرفت. هر چند مدت خلافت هادی بیش از یک سال طول نکشید، سبب حوادث بسیار تلخی گردید که برای شیعیان و امام کاظم 7 بسیار ناگوار بود. او دائماً در این مدت کم، به فرمان‌روایش دستور می‌داد شیعیان را بازداشت کند و به زندان بیفکند.^۴ در دوره هادی، فرماندار مدینه سخت‌گیری‌های شدید علیه شیعیان انجام می‌داد.^۵ این امر به قیام فخر در دوره هادی منجر شد. در این قیام انقلابی، حسین بن علی از شیعیان مدینه، چون از حکومت عباسیان و ستم بسیار ایشان به ستوه آمد، با رضایت تلویحی امام کاظم 7، علیه هادی قیام کرد و با گروهی حدود سیصد نفر از مدینه به سوی مکه به راه افتاد، ولی سپاهیان هادی در محلی به نام فخر، حسین و یارانش را محاصره کردند و او را به شهادت رساندند.^۶ پس از هادی، هارون برادر منصور حاکمیت را در دست گرفت. بیش‌ترین دوره امامت امام کاظم 7 در زمان خلافت هارون سپری شد. هارون در نظر بسیاری از مورخان، انسانی چندشخصیتی بود و تعادل شخصیتی نداشت. گاهی دستور به نصیحت و

۱. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۰ - ۳۱.

۲. حیا‌الامام، ج ۱، ص ۴۳۹ - ۴۴۵.

۳. الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۸۶.

۴. تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۱۴۲.

۵. تاریخ طبری، ج ۱۰، ص ۲۵.

۶. مقاتل الطالبین، ص ۴۴۷.

توصیه می‌داد و تحت تأثیر آن می‌گریست و گاهی دستور به کشتار مردم بی‌گناه می‌داد.^۱ حکومت در این دوره از نظر موقعیت رفاهی، اقتصادی و نوسازی، در بهترین وضعیت قرار داشت. او از زیرکی خاندان برمکی در اداره امور کشور استفاده می‌کرد و از طریق مالیات زمین‌های فتح شده و جمع‌آوری زکات، درآمد بسیار خوبی داشت. ولی این ثروت بادآورده، در خدمت چاپلوسان و خوش خدمتان به دربار عباسی صرف می‌شد. هارون در این دوره، با امام کاظم ۷ به شدت برخورد کرد و دائماً امام را به بهانه‌های واهی به زندان می‌انداخت و عرصه را بر شیعیان روزبه‌روز تنگ‌تر می‌کرد تا این‌که حضرت را در سال ۱۸۴ قمری به شهادت رساند.

دوران امامت آن حضرت، با دو نظام سیاسی نامشروع بنی‌امیه و بنی‌عباس مصادف بود. انقراض بنی‌امیه و روی کار آمدن بنی‌عباس در آن زمان رخ داد و بیش‌تر عمر آن حضرت در این دوران بود. بنی‌عباس برای تحکیم قدرت خود، سیاست مکر و فریب را در مورد شیعیان در پیش گرفتند. البته دوران زندگانی جدش امام محمدباقر ۷ و نیز پدرش امام صادق ۷ که در دوره چالش دو نظام سیاسی نامشروع بنی‌امیه و بنی‌عباس بود، به پایان رسیده و ایجاد یک فضای باز سیاسی و کم‌رنگ شدن نظارت سخت‌گیرانه حاکمان وقت، در زمان زعامت امام کاظم ۷ از بین رفته بود. عباسیان در قلمرو سرزمین‌های اسلامی، در صدد تغییر اندیشه مسلمانان بودند، به ویژه در مسائل فقهی و دیگر دانش‌ها، با ایجاد مرکز علوم فقهی و نیز ایجاد دارالترجمه دولتی در بغداد، تلاش کردند تا نیاز صاحب‌نظران به امام کم‌تر شود. اما به نظر می‌رسد این امر به دلیل ضعف استدلال علمی و فقدان معنویت در آن مقطع، توفیق زیادی نصیب آنان نکرد البته برخوردارای امام از "علم الهی"، شیعیان علاقه‌مند را راسخ‌تر در پیروی از مبارزه

۱. ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ص ۲۴۱.

امام کاظم 7 با فرعونیان عباسی می‌کرد. این امر، ناشی از آموزه‌های دین اسلام است و این‌که امام به عنوان رهبر مسلمانان، مبارزه با فرعونیان را به عنوان يك رکن دینی، واجب می‌دانستند. پر واضح است که عمده مخالفت‌ها و برخورد بنی‌عباس با امام کاظم 7 از اندیشه‌های ناب ایشان برای تحقق نظام اسلامی ولایت‌محور و نیز از فعالیت‌های سیاسی فراگیر و گسترده امام بر ضد فرعونیان ستمگر حکایت دارد. امری که تحمل عباسیان را به سر آورد و احساس خطر جدی آنان را موجب شد؛ لذا آنان بنا به خوی درندگی‌شان، به زندان و تبعید امام روی آوردند.

۱. پایگاه علمی - فرهنگی

اسلام به عنوان کامل‌ترین دین الهی از دو جهت قابل‌توجه و تأمل است: یکی محتوا و درون‌مایه آن که یک سلسله باورها و ارزش‌های متعالی را برای بشر عرضه کرده تا با تحول در بینش و ارزش، تمام ساحات زندگی وی را تحت تأثیر قرار دهد و اصلاح کند. دیگر، شیوه تأثیرگذاری و درونی‌سازی آن باورها و ارزش‌ها به عنوان فرایندی که در بستر حوادث و جریان‌های اجتماعی شکل می‌گیرد و نیز در درونی ساختن مؤلفه‌های فرهنگ، موثر است. از شیوه‌های ائمه : در تطبیق و درونی‌سازی فرهنگ، اصول و قواعدی که در نهادینه‌سازی بر آن‌ها تکیه شده است، می‌توان برای بازاندیشی فرهنگ آسیب‌دیده بهره‌برداری کرد. امام 7 به عنوان حافظ ارزش‌ها و محتوای فرهنگ قرآنی در دوره عباسیان، به بازاندیشی فرهنگ دینی اقدام کردند. تقویت ابعاد علمی و فرهنگی برای بازاندیشی فرهنگ دینی، متنی است که زمینه‌اش برخی انحراف‌های فکری ایجادشده در جهت تخریب فرهنگ سیاسی امامت توسط بنی‌عباس بود.

امام مدینه را پایگاه فرهنگی و تربیتی خود قرار دادند. در این پایگاه فرهنگی که قبلاً امام باقر 7 و امام صادق 7 توسعه داده بودند، شیعیان زیادی از دور و

نزدیک برای کسب فیض به محضر امام کاظم 7 می‌رسیدند و در مدینه و مخصوصاً در ایام حج، از آن حضرت استفاده می‌کردند. با گسترش مکتب فکری ابوحنیفه در عراق و روی آوردن بسیاری از علماء و دانشجویان فقه به روش «قیاس»، امام کاظم 7 از طریق یک عمل فرهنگی، با واکنش روشن وارد صحنه شدند و بر حفظ میراث فرهنگی به‌جای‌مانده از آنچه در دین خدا، قرآن و سنت است، پای فشرده‌اند. امام در این زمینه، ابایی از تخطئه مکتب ابوحنیفه نداشتند. در عین حال و با این‌که حضرت از اعمال قیاس منع می‌کردند (ان احکام الله لاتقاس)،^۱ به اهمیت عقل و جایگاه آن با این تعبیر: «ان الله تبارک و تعالی اکمل للناس الحجج بالعقول»^۲ تأکید می‌ورزیدند. گروه زیادی از عالمان و راویان حدیث در این مکتب فرهنگی، پیرامون امام کاظم 7 گرد آمدند و آن حضرت با توانایی بسیار، آراء خردمندانه‌ای در دانش‌های گوناگون دینی ابراز کردند. سیدبن طاووس می‌نویسد:

یاران و نزدیکان امام در مجلس درس آن بزرگوار حاضر می‌شدند و هر گاه او سخنی می‌فرمود یا در موردی نظری ارائه می‌داد، به ضبط آن مبادرت می‌کردند.^۳

پایگاه علمی - فرهنگی امام که برای ایجاد تشکیلات سیاسی امامت امری ضروری بود، به تدریج شروع به عضوگیری کرد تا این‌که شاگردان مکتب امام کاظم 7 در تمامی عرصه‌ها درخشیدند و چون بنیان‌های علمی و فکری قوی محسوب می‌شدند، فرعونیان عباسی تاب تحمل آنان را نداشتند و شروع به اعمال خشونت و فشارهای اجتماعی - سیاسی کردند. یونس بن عبدالرحمان از جمله افراد این پایگاه فرهنگی است. وی در اعتقاد به امامت حضرت، چنان روشن‌بین

۱. ارشاد، ج ۲، ص ۲۳۵.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳.

۳. الانوارالبهیه، ص ۹۱.

و استوار بود که کوچک‌ترین نرمش و یا لغزشی را در مقابل منحرفان جایز نمی‌دانست و در برخورد با فرقه‌های انحرافی، موضع قاطعی داشت. او در پرتو انوار درخشان امام 7 از چهره‌های درخشان جهان تشیع و شخصیتی ارزنده به شمار می‌رفت.^۱ محمد بن مفضل بن عمر جعفی یکی دیگر از شخصیت‌های فرهنگی است. او را باب امام کاظم 7 نامیده‌اند؛ زیرا او رابط میان مردم و حضرت بود. امام صادق 7 توحید معروف خویش را به وی قرائت فرمود.^۲ محمد بن علی بن نعمان نیز از شخصیت‌های فرهنگی محسوب می‌شود، کنیه‌اش ابوجعفر و از بزرگان اصحاب امام ششم و امام هفتم بود. وی می‌توانست با هر مخالفی بحث کند و بر وی غالب گردد.^۳

عبدالله بن جنبد بجللی از دیگر شخصیت‌های فرهنگی است. او مقام و شانیت بلندی نزد امام هفتم داشت و یکی از وکیلان آن حضرت به شمار می‌رفت؛ به طوری که فرزند امام، سوگند یاد کرد که عبدالله بن جنبد مورد رضایت خدا و پیامبر 9 و از محبتین ماست.^۴ تعداد دیگری در پایگاه علمی امام فعالیت داشتند.^۵

امام در این پایگاه فرهنگی از فرصت‌ها و زمینه‌های پیش‌آمده مانند روز نوروز که مجبور شدند در یکی از جلسات منصور دوانیقی حضور بیابند، از فرهنگ‌سازی دریغ نکردند و در احیای فرهنگ اعتراض و آزادی‌خواهی تلاش و آفری از خود نشان دادند.^۶

۱. محمد بن علی اردبیلی، جامع‌الرواه، ج ۲، ص ۳۵۶ - ۳۵۷.

۲. رجال کثی، ص ۲۱۰.

۳. همان، ص ۱۸۶.

۴. منتهی‌الامال، ج ۲، ص ۲۷۶.

۵. نک: معجم رجال حدیث، ج ۱۴، ص ۳۰۱.

۶. محدث نوری می‌نویسد: «منصور دوانیقی در عید نوروز امام را مجبور کرد که در مجلس عمومی بنشیند و مردم برای عرض تبریک به محضرش بیایند و هدایا و تحفه‌ها را به حضور آن حضرت بیاورند. امام به

۲. پایگاه ارتباطات - تشکیلات

تشکیلات و ارتباطات، متنی برای اطلاع‌رسانی و پیام‌های سیاسی - اجتماعی است که زمینه‌اش رهایی از تنگناهای سیاسی ایجاد شده توسط بنی‌عباس بود. با گسترش شیعیان در مناطق مختلف سرزمین اسلامی، نیاز به یک شبکه ارتباطی هر روز بیش از پیش احساس می‌شد و اهل‌بیت هم بر همین اساس، به تأسیس شبکه ارتباطات اقدام نمودند. این مسأله قبل از امام کاظم ۷ آغاز شده بود، ولی حضرت، شبکه را بر اساس نیاز شیعیان گسترش و پنهانی‌تر کردند. اسامی افرادی به عنوان نماینده شبکه ارتباطات آن حضرت در تاریخ ثبت شده است؛ از جمله: مفضل بن عمر جعفی، عبدالرحمان بن حجاج، عبدالله بن جنذب، علی بن یقطین، اسامه بن حفص، ابراهیم بن سلام نیشابوری، یونس بن یعقوب، علی بن ابی حمزه بطائنی، زیاد بن مروان قندی، احمد بن ابی بشر سراج، عثمان بن عیسی رواسی و منصور بن یونس.^۱ به طور کلی، دریافت وجوهات شرعی و هدایا و کمک به مستمندان، وظیفه نمایندگان امام بود و گسترش شبکه ارتباطی میان ائمه و شیعیان به وسیله نامه و توقیعات و بر اساس ضرورت، برخی محرمانه بوده است. با افزایش جمعیت شیعیان در مناطق مختلف، نیاز به حفظ رابطه میان

→

ناچار در آن مجلس نشست و فرمانداران و فرماندهان و امرای لشکری و کشوری و عموم مردم برای تهنیت می‌آمدند و هدایا و تحفه‌های فراوانی می‌آوردند و خادم منصور همه هدایا را ثبت می‌کرد. آخرین فردی که به حضور امام آمد، پیرمردی سالمند بود که به امام عرضه داشت: "ای پسر دختر رسول خدا ۹! من مرد فقیری هستم که از مال دنیا بی‌بهره‌ام، اما سه بیت شعری را که جدم در رثای جدّتان حضرت حسین بن علی ۷ سروده، به خدمتتان تقدیم می‌کنم." امام فرمود: "احسنت! بارک الله فیک! هدیه‌ات را پذیرفتم، بفرما بنشین!" آن‌گاه به خادم گفت: "از منصور پرس در مورد این همه هدایا چه تصمیمی دارد." منصور گفت: "همه آن‌ها را به حضرت کاظم ۷ بخشیدم، هرطور دوست دارد مصرف کند." امام نیز تمام آن تحفه‌ها را به آن پیرمرد شیعی که زیباترین اشعار را در مرثیه امام حسین ۷ خوانده بود، بخشید و او را تشویق نمود. «مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۸۶»

۱. محمدرضا جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه : ج ۱، ص ۴۲۷.

مردم و امام جدی شد. پیام‌های ارتباطی در این زمینه نقش مهمی ایفا می‌کرد. از امام کاظم 7 بیش از نود نامه در موضوعات مختلف و خطاب به افراد گوناگون برجای مانده که نشان‌دهنده اهمیت آن امام همام به شبکه ارتباطات است.^۱

۳. پایگاه اقتصادی - معیشتی

مال در اسلام، ودیعه‌ای الهی معرفی شده که از جانب خداوند در اختیار بشر قرار گرفته است. در سوره مبارکه نور آیه ۳۳ به این امر مهم اشاره شده است: (وَأَتَوْهُمْ مِّن قَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ...). از این رو، حفظ مال و نعمت‌هایی که خداوند به انسان عطا کرده، همانند حفظ جان بر هر انسانی واجب است. امام در جهت این ارزش و باورهای قرآنی به انسجام‌دهی اقتصادی شیعیان اقدام می‌کردند. در واقع برنامه‌های اقتصادی ایشان بر اساس ارزش‌ها و باورهای قرآنی متنی بود که حمایت مالی از شیعیان، زمینه‌ای در مقابل عمل سیاسی مستکبران عباسی برای تضعیف و تحقیر مالی شیعیان به شمار می‌آمد.

گرچه برخی گزارش‌های تاریخی وضعیت اقتصادی فرعونیان عباسی را خوب توصیف کرده‌اند، اما شواهد فراوانی نشان می‌دهند که طبقه وسیعی از مردم در تنگ‌دستی زندگی می‌کردند.^۲ شورش‌ها و اعتراض‌های متعدد مردمی نیز نشان‌دهنده نارضایتی عمومی از اوضاع اجتماعی - اقتصادی در این عصر است. به گفته مسعودی، مالیات‌های بسیاری در زمان خلافت منصور از کشاورزان گرفته می‌شد.^۳ هم‌چنین وی سیاست سخت‌گیرانه اقتصادی و فشار مالی را علیه مردم در پیش گرفته بود تا مخالفان سیاسی را به ضعف بکشاند و زمینه

۱. مکاتیب‌الائم، ج ۵، ص ۳۰.

۲. احمد امین، ضحی‌الاسلام، ج ۱، ص ۲۳۳.

۳. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۱۲.

شورش‌های مردمی را از بین ببرد.^۱ این قیام‌ها، یک پای در مخالفت فکری و سیاسی با دولت عباسی داشتند و پای دیگر در بی‌عدالتی‌های اجتماعی و نابه‌سامانی‌های اقتصادی.^۲ منصور و هارون، به طور آشکار، امام را از بسیاری از حقوق و مزایای اقتصادی و مالی محروم کرده بودند. زمانی که هارون در سفر به مدینه، برای جلب نظر مردم به همه کمک‌های مالی کرد، امام و خانواده شیعیان انقلابی را از این کمک محروم ساخت. هنگامی که مأمون علت آن را پرسید، جواب داد: «فقر او نزد من محبوب‌تر از غنای اوست. اگر به این مرد پول بدهم، هیچ تضمینی ندارم که فردا با صد هزار شمشیرزن از شیعیان و موالیانش علیه من قیام نکند.»^۳ اساساً یکی از بهانه‌های هارون بر دشمنی و قتل امام کاظم ۷، جلوگیری از قدرت اقتصادی آن حضرت بود. هارون از اقتدار مالی امام می‌ترسید و از دریافت خمس و زکات و وجوهات شرعی توسط امام غضبناک بود.^۴ به طور کلی، اموال و ثروت امام کاظم ۷ شامل وجوهات، زکات، نذورات، صدقات و موقوفات می‌شد. این اموال را گاه، شیعیان مستقیماً تحویل امام می‌دادند و گاه، از طریق وکلا و نمایان امام دریافت و توزیع می‌گردید. با تقویت و گسترش سازمان وکالت در عصر امام کاظم ۷، پرداخت‌های مالی شیعیان به تشکیلات امام نیز فزونی یافتند.^۵ وجود مبلغ هفتاد هزار دینار نزد زیادبن مروان عیسی و مبلغ سی هزار دینار نزد علی‌بن حمزه از وکلای امام، از تشکیلات اقتصادی در آن عصر حکایت می‌کند.^۶

۱. باقر شریف قرشی، حیاة الامام موسی بن جعفر ۷، ج ۱، ص ۳۶۸.

۲. احمد امین، همان، ج ۱، ص ۱۳۶-۱۴۰.

۳. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۳۱.

۴. همان، ج ۴۸، ص ۱۳۲.

۵. سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه، ص ۲۸۰.

۶. شیخ طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص ۴۶۷، ۱۴۰۱ ق.

هم‌چنین استفاده امام از موقوفه‌ها برای تقویت اقتصادی شیعیان صورت می‌گرفت. حضرت از درآمدهای حاصله از موقوفات، آن‌ها را در جهت تحکیم و گسترش تشیع به مصرف می‌رساندند.^۱ ایشان هم‌چنین یک‌سوم موقوفه پدرش را وصیت کردند. این امر نشان می‌دهد که اموال و املاکی از طریق موقوفه و ارث، از سوی امام صادق 7 به ایشان منتقل شده بود.^۲ به غیر از اموال یاد شده، بخش دیگری به نام اموال شخصی بود که به امام تعلق داشت. این اموال به امام هدیه داده می‌شدند. در بسیاری از موارد، شیعیان همراه خمس، زکات و وجوهات، هدایایی نیز برای شخص امام می‌فرستادند که امام آن را به مصرف تشکیلات شیعه می‌رساندند.^۳

امام هم‌چنین به سازماندهی و برنامه‌ریزی اقتصادی شیعیان توجه داشتند. قطعاً رهبری فکری جامعه و پرداختن به عبادت و امور معنوی، زمانی با تلاش‌های اقتصادی جمع می‌شود که انسان سازماندهی و برنامه‌ریزی دقیق و معقولی برای زندگی خود داشته باشد. این‌که امام کاظم 7، هم در صحنه فرهنگی و هم عرصه اقتصادی فعال و پرتلاش حاضر بودند، به دلیل اعتقاد و عمل به اصل برنامه‌ریزی در زندگی است. ایشان در مورد برنامه‌ریزی و مدیریت زمان و نقش آن در زندگی انسان تأکید فراوان کرده‌اند.^۴ حتی در جزئیات این برنامه‌ها، به یکی از یاران خود می‌فرماید که از راه حرام به نوسازی و رشد اقتصادی نمی‌توان رسید:

یا داوود! إِنَّ الْحَرَامَ لَا يَنْمِي وَإِنَّ نَمِيَّ لَا يُبَارِكُ لَهُ فِيهِ وَمَا أَنْفَقَهُ لَمْ يُوجِرْ عَلَيْهِ
وَمَا خَلَفَهُ كَانَ زَادَةً إِلَى النَّارِ؛

۱. کافی، ص ۴۷-۴۸.

۲. شیخ صدوق، عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۲۸.

۳. برای نمونه، می‌توان به هدایایی که علی بن یقطين برای امام کاظم 7 می‌فرستاد، اشاره کرد. وی از موقعیت خود برای کمک به شیعیان و محرومان و هم‌چنین کمک به شخص امام استفاده می‌کرد. (مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۴۵۶، قم، مؤسسه امام صادق 7، ۱۳۸۰).

۴. حسین بن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۴۸۱، ترجمه احمد جنتی، تهران: علمیه اسلامیه.

مال حرام زیاد نمی‌شود، اگر هم زیاد شود برکت ندارد و آنچه از مال حرام انفاق شود، پاداش ندارد و آنچه را هم باقی بگذارد، برای رفتن او به جهنم، خرج خواهد شد.^۱

امام در کنار برنامه‌های اقتصادی، موضع‌گیری‌هایی نیز علیه عباسیان داشتند؛ از جمله:

الف) مبارزه با الگوی مصرف، انحرافات اقتصادی و مفاسد عباسیان؛^۲
 ب) منع کمک مالی به حاکمان ظالم عباسی، چنان که وقتی صفوان جمال از یاران حضرت شترهای خود را به هارون کرایه داده بود، وقتی حضرت او را توییح کردند.^۳

امام در جهت برنامه‌ریزی تئوریک، اقدامات عملی نیز برای حمایت‌های مالی از دوستان و شیعیان انجام دادند. کمک‌های مالی امام به شیعیان در روایات متعددی، ذکر شده که نشان می‌دهند هدف امام، تقویت پایگاه اقتصادی شیعه بوده است. در روایتی - که قبلاً در بخش پایگاه فرهنگی بیان شد - امام در عید نوروز به دستور منصور به جمع‌آوری هدایای مردمی پرداختند و سرانجام، تمام

۱. جعفر الهادی، الشئون الاقتصادية، ص ۲۹۳، ۴۰۳ق.

۲. امام کاظم ۷ بارها به خلفای ظالم دنیاپرست عباسی را از این‌که اموال عمومی را صرف خوش‌گذرانی خود می‌کردند، اعتراض و انتقاد شدید می‌کردند. (محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۴۸، ص ۱۳۸؛ عزیزالله عطاردی، مسند الامام الکاظم ۷، ج ۲، ص ۱۴۴، مشهد: کنگره جهانی امام رضا ۷، ۱۴۰۹ق)

۳. حضرت پس از آگاهی از کار صفوان به او فرمود: «چرا دشمنان ما را یاری می‌کنی؟» صفوان گفت: «من هیچ علاقه‌ای به هارون ندارم و بابت کرایه شترهایم از او پول می‌گیرم.» امام فرمود: «آیا تو آن‌گاه که برای مسافرت، به هارون شتر می‌دهی دوست نداری او به سلامت از سفر برگردد و اجاره شتران تو را بپردازد؟» صفوان عرض کرد: «این‌که معلوم است، هر عاقلی چنین خواهسته‌ای را از خدای خویش می‌خواهد.» امام فرمود: «ای صفوان، برای تو همین بس که دوست داری مدتی ظالمی زنده بماند تا تو ضرری متحمل نشوی و این خواهسته تو، موجب بقای ستمگر و رضای تو به ظلم‌های او می‌شود و این گناه بزرگی است.» صفوان در پی سخنان روشن‌گرانه امام، تمام شترهای خود را فروخت و خود را از این انحراف نجات داد، هرچند این اقدام، باعث کدورت بین صفوان و هارون شد. (باقر شریف قرشی، حیاة الامام موسی بن جعفر ۷، ج ۲، ص ۲۶۶، قم: اسلامیه، ۱۳۸۹ق).

آن هدایا را به فرد شیعه‌ای عطا کردند که ارادت و محبت خود را به اهل بیت و به ویژه امام حسین 7 در قالب شعر بیان کرده بود. موارد بسیاری نقل شده ایشان به شیعیان عملاً کمک اقتصادی فراوانی می‌کردند.^۱

۴. پایگاه سیاست‌گذاری تشیع در مقابل فرعونیان

بی‌تردید برای استواری و مقاومت در راه عقیده، پشتوانه‌ای قوی و نیرومند لازم است. طبق آموزه‌های قرآنی، اتکا به حضرت پروردگار، بهترین پشتوانه هر انسان حقیقت‌طلب است. و توجه به عبادت و معنویت میان‌برترین و نزدیک‌ترین راه در معرفت و قرب به حق است. خداوند متعال می‌فرماید: (وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ)^۲؛ «از صبر و نماز یاری بجویید.» از آنجایی که اولیای خدا به ویژه امامان به امدادهای خداوندی باور قطعی داشتند، در برخورد با دنیاپرستان و طاغوت‌های زمان، بی‌واهمه و با قاطعیت و صلابت رفتار می‌کردند. و آنان با داشتن سرمایه ایمان، غیر از خداوند متعالی از هیچ نیرویی نمی‌ترسیدند که (فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا)^۳ «هر کس به پروردگارش ایمان بیاورد، نه از نقصان می‌ترسد و نه از ظلم.» امام نمونه بارزی از این اولیای الهی است.

امام کاظم 7 برای سامانه مبارزات سیاسی و حمایت از شیعیان، از یاران نزدیک خود استفاده می‌کرد که با اجازه ایشان در مقام‌های دولتی حکومت عباسی باقی‌مانده بودند. استراتژی سیاسی امام، برگرفته از قرآن و بر پایه تقیه، تشکیلات و استقامت استوار بود. امام کاظم 7 در میان ائمه اطهار، بیش‌ترین چالش سیاسی را با حکومت داشتند و در مبارزه با حاکمان جور، بخش اعظمی از عمر گرانمایه خود را در زندان به سر بردند.

۱. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفة الائمه، ج ۲، ص ۷۵۸.

۲. بقره، آیه ۴۵.

۳. جن، آیه ۱۳.

سیاست همکاری نکردن، از مهم‌ترین بنیان‌های استراتژی ستیز امام بود. حضرت حکومت فرعونیان عباسی را غاصب می‌دانستند و چون در نظر ایشان این حکومت مشروعیت نداشت، هیچ‌گونه همکاری با آنان انجام نمی‌دادند.^۱ سیاست تقیه گام بنیادین دیگر استراتژی ستیز امام بود. زندانی شدن امام، موجب نشد معارف و اندیشه‌های ایشان از بین برود، زیرا برای هدایت جامعه تنها جسم فرد شرط نیست، بلکه حضرت در دوران امامت خود با پرورش شاگردان سیاسی، در فعالیت‌های مخفیانه برای گسترش تشکیلات و نیز پرورش شاگردان علمی برای حضور در مناظره‌ها و مباحثه‌های علمی، با تفکرات مادی‌گرایانه و نظرهای ملحدانه مبارزه کردند.^۲ فرعونیان عباسی به شدت از استراتژی‌های سیاسی امام در اضطراب به سر می‌بردند. بعضی شواهد تاریخی (از جمله حمایت ضمنی امام از قیام شهید حسین فخر و...) این اضطراب را به خوبی نشان می‌دهد. بسیار روشن است که عمده مخالفت‌های بنی‌عباس با امام کاظم ۷ از اندیشه‌های ایشان برای تحقق نظام سیاسی اسلامی و نیز از فعالیت‌های سیاسی فراگیر ایشان بر ضد فرعونیان عباسی حکایت دارد.^۳

۱. امام کاظم ۷ برای سامان دادن به تشکیلات سیاسی شیعی، برنامه‌هایی تدارک دیدند که بر اساس آن، نیروهای فعال و مطمئن در مسئولیت‌های کلیدی حکومت قرار می‌گرفتند. علی بن یقطين یکی از اعضای فعال آن بود. او بارها از امام خواست تا اجازه دهد از مسئولیت‌های خویش کنار رود، ولی امام بدان رضایت نمی‌دادند و به او می‌فرمودند: «شاید خداوند به وسیله تو شکسته احوالی‌ها را جبران و آتش فتنه مخالفان را از دوستان خویش دفع کند.» در جای دیگر فرمودند: «خداوند اولیایی میان ستمگران دارد که به وسیله آنان از بندگان نیک خود حمایت می‌کند و تو از اولیای خدایی.» علی بن یقطين بنا به دستور امام کاظم ۷ اموری را به عهده داشت؛ از جمله: خبررسانی از دربار به امام و حمایت مالی از شیعیان. (رجال کشی، ص ۴۳۳)

۲. رجال کشی، ص ۳۸۰.

۳. روزی هارون (شاید به منظور آزمایش و کسب آگاهی از آرمان امام هفتم) به آن حضرت اعلام کرد که حاضر است فدک را به ایشان برگرداند. امام فرمود: «در صورتی حاضرم فدک را تحویل بگیرم که آن را با تمام حدود و مرزهایش پس بدهی.» هارون پرسید: «حدود و مرزهای آن کدام است؟» امام فرمود: «اگر حدود آن را بگویم هرگز پس نخواهی داد.» هارون اصرار کرد و سوگند یاد نمود که این کار را انجام

تقیه از روش‌های مهم استراتژی ستیز به شمار می‌آید. این امر در سازماندهی سیاسی و حفظ یاران بسیار مؤثر بود؛ زیرا موجب می‌شد که نیروها شناسایی نشوند و شیعیان به سازماندهی خود بپردازند تا در فرصت مناسب علیه حکومت مبارزه کنند. معمر بن خلاد، از یاران امام کاظم 7 بود، از آن حضرت پرسید: «چگونه باید در برابر حاکمان ستمگر ایستاد و از اسلام پاسداری کرد؟» امام از قول امام باقر 7 فرمودند: «رازداری و با پوشش عمل کردن، از برنامه‌های دینی من و پدران من است؛ آن که به تقیه عمل نمی‌کند ایمان ندارد.»^۱

هارون کسانی را بر حضرت گماشته بود تا از آنچه در گوشه و کنار خانه امام 7 می‌گذرد، وی را آگاه کنند. هارون از محبوبیت بسیار و معنویت نافذ حضرت سخت بیمناک بود. چنان‌که نوشته‌اند درباره امام کاظم 7 می‌گفت: «می‌ترسم فتنه‌ای برپا کند که خون‌ها ریخته شود». این طبیعی است که هارون برای خنثی‌سازی قیام شیعیان و علویان، حامیان اهل بیت : را فتنه‌گر بنامد.^۲

در زمان هارون، ابتدا امام را به زندان بصره بردند.^۳ و سپس به بغداد آوردند.^۴

→

- خواهد داد. آن گاه امام حدود آن را چنین تعیین فرمود: «حدّ اولش، عدن؛ حدّ دومش، سمرقند؛ حدّ سومش، افریقا و حدّ چهارمش مناطق ارمنیه و بحر خزر است.» هارون که با شنیدن هر یک از این حدود، تغییر رنگ می‌داد و به شدت ناراحت می‌شد، نتوانست خود را کنترل کند و با خشم و ناراحتی گفت: «در این صورت چیزی برای ما باقی نمی‌ماند.» امام فرمود: «می‌دانستم که نخواهی پذیرفت و به همین دلیل از گفتن آن امتناع داشتم.» (مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۲۰)
۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۰۴.
 ۲. منتهی الامال، مطبوعاتی حسینی، ص ۸۱۲-۸۱۴، ۱۳۷۱.
 ۳. عیسی بن جعفر، عیاش و شراب‌خوار و نوه منصور دوانیقی والی بصره بود. امام را تحویل او دادند. او پس از مدتی بر اثر معنویت به ایشان علاقه‌مند و مرید امام شد و دستور داد جای مناسبی را در اختیار امام قرار دادند و رسماً از امام پذیرایی می‌کرد. هارون محرمانه پیغام داد که امام را به قتل برسان. عیسی جواب داد: «من چنین کاری نمی‌کنم.» و او را، خودش به خلیفه نوشت: «دستور بده ایشان را از من تحویل بگیرند والا خودم او را آزاد می‌کنم.» (مقاتل الطالبین، ص ۳۳۵)
 ۴. امام را در بغداد تحویل فضل بن ربیع دادند. او هم بعد از مدتی به امام علاقه‌مند شد، و وضع بهتری برای امام قرار داد. جاسوس‌ها به هارون خبر دادند که حضرت در زندان فضل به خوشی زندگی می‌کند.

←

و سرانجام به شهادت رساندند.^۱ شهید مطهری؛ بعد از ذکر عوامل و علل به شهادت رساندن ایشان می‌نویسد:

خلفا می‌دیدند که امامان را از هیچ راهی و به هیچ وجهی نمی‌توانند وادار به تمکین بکنند، به همین دلیل بهترین راه و آسان‌ترین راه را شهادت آن بزرگواران می‌دانستند، با این که متوجه بودند که شهید کردن ائمه چقدر برایشان گران تمام می‌شود.^۲

امام کاظم 7 برای تقویت استراتژی ستیز و کسب اطلاعات از درون تشکیلات فرعونیان عباسی، برخی افراد را به صورت نفوذی در درون حکومت قرار می‌دادند. علی بن یقظین از جمله عوامل نفوذی امام در نظام حکومتی هارون به‌شمار می‌آمد که تا مقام صدارت راه یافته بود. او به کمک رهنمودهای امام و بصیرت خویش، کارهای مهمی را به نفع شیعیان انجام می‌داد. یادآوری نظرهای امام به طور غیر محسوس در جلسات داخلی هیأت حاکمه، گزارش اخبار داخلی و تصمیمات حکومت غاصب به امام، ارسال کمک‌های مالی به امام و شیعیان،

→

هارون امام را از او گرفت و تحویل فضل بن یحیی برمکی داد. او هم بعد از مدتی با امام همین طور رفتار کرد و بالاخره امام را گرفت و فضل بن یحیی مغضوب واقع شد. بعد پدرش یحیی برمکی امام را از پسر تحویل گرفت و تحویل زندان‌بان دیگری به نام سندی بن شاهک داد و در زندان او خیلی بر امام سخت گذشت. (مقاتل الطالبیین، ص ۳۳۶)

۱. در آخرین روزهایی که امام زندانی بود و تقریباً یک‌هفته پیش‌تر به شهادتشان باقی نمانده بود، هارون یحیی برمکی را نزد امام فرستاد و با زبان بسیار نرم و ملایمی به او گفت: «از طرف من به پسر عمویم سلام برسانید و به او بگویید بر ما ثابت شده که شما گناه و تقصیری نداشته‌اید ولی متأسفانه من قسم خورده‌ام و قسم را نمی‌توانم بشکنم. قسم خورده‌ام که تا اعتراف به گناه نکنی و از من تقاضای عفو ننمایی، تو را آزاد نکنم. هیچ‌کس هم لازم نیست بفهمد. همین قدر در حضور یحیی اعتراف کن؛ حضور خودم هم لازم نیست؛ حضور اشخاص دیگر هم لازم نیست؛ من همین قدر می‌خواهم قسمم را نشکسته باشم. در حضور یحیی، همین قدر اعتراف کن و بگو معذرت می‌خواهم، من تقصیر کرده‌ام، خلیفه مرا ببخشد، تو را آزاد می‌کنم و بعد بیا پیش خودم چنین و چنان کن!» حضرت فرمود: «به هارون بگو از عمر من دیگر چیزی باقی نمانده است.» (مقاتل الطالبیین، ص ۳۳۶)

۲. سیری در سیره ائمه اطهار 7، ص ۱۹۰.

تشکیل گروه‌های حج از شیعیان بی‌بضاعت، و خدمات اجتماعی و اداری به یاران امام، برخی از دستاوردهای نفوذ علی‌بن‌یقطین در حکومت هارون بود.

مسیب‌بن‌زهیر نیز از شیعیان مخلصی بود که در ظاهر، در سمت جانشین سندی‌بن‌شاهک، به فرماندهی نیروهای نظامی هارون منصوب شده بود. او علاوه بر رساندن پیام‌های امام از داخل زندان به دوستان و شیعیان حضرت، کراماتی نیز از ایشان نقل می‌کرد که در بیداری برخی افراد تأثیر داشت. حاکم ری و برخی از کارگزاران حکومتی نیز در شبکه نفوذی امام انجام وظیفه می‌کردند.^۱ البته آن حضرت اگر احساس می‌کردند کسانی که به نظام حکومتی داخل می‌شوند، نمی‌توانند به نفع اهل حق و شیعیان عمل نمایند، آنان را از همکاری با طاغوت نهی کرده، از عواقب وخیم آن بر حذر می‌داشتند؛ از جمله زیادبن‌ابی‌سلمه از یاران امام که از طریق مبارزه منفی با حکومت او را از همکاری بازداشتند.^۲

امام کاظم 7 در ادامه استراتژی ستیز با فرعونیان عباسی، از روش مبارزه منفی علیه حکومت استفاده می‌کردند که در قالب‌های مختلف از جمله عدم مساعدت مالی به نظام سیاسی، ظهور می‌نمود.^۳ مبارزه منفی با نظام سیاسی هارون، چنان بود که بارها شنیده می‌شد که امام، ولایت و حاکمیت هارون را باطل می‌دانند. و کم‌ترین مسامحه‌ای از حضرت در برخورد با حکومت بنی‌عباس دیده نمی‌شد.^۴ مبارزه منفی و روش تقیه، باعث شد تا حضرت بخش عمده‌ای از عمرشان را در زندان گذرانند، با وجود این، شاگردان سیاسی و کارآمدی تربیت کردند که در برابر حکومت جور و گروه‌های انحرافی می‌ایستادند و در عرصه علمی و اجتماعی از اطمینان بالایی برخوردار بودند.

۱. معجم رجال‌الحديث، ج ۱۹، ص ۱۷۹.

۲. کافی، ج ۵، ص ۱۱۰.

۳. مانند ماجرای صفوان صفوان جمال (رجال کثی، ص ۴۴۱).

۴. بصائر الدرجات، ج ۹ ص ۱۲۹.

شاگردان سیاسی برای پایگاه سیاست‌گذاری سیاسی تشیع

محمدبن‌ابی‌عمیر، یکی از شاگردان سیاسی مکتب امام است. او بسیار زاهد و متقی و از فرهیختگان و شاگردان سیاسی و کارآمد امام به شمار می‌آمد. وی را به سبب وابستگی به پایگاه سیاست‌گذاری امام به زندان‌های طولانی مدت محکوم کردند.^۱ نیز علی‌بن‌یقظین که در حکومت هارون نفوذ داشت، امام که بر اساس صلاح‌دید خویش، می‌خواستند این نیروی ارزشمند را حفظ کنند، به او پیام دادند و فرمودند: «از امروز سعی کن وضوی خویش را بر روش هارون و اهل سنت انجام دهی».^۲ در ماجرای دیگری که هارون به علی‌بن‌یقظین بدین شده بود، پس از توصیه‌های امام به علی‌بن‌یقظین، هارون خشم خود را فرو برد و رو به وی کرد و گفت: «هرگز سخن هیچ سعایت‌کننده‌ای را علیه تو نخواهم پذیرفت».^۳ به هر حال علی‌بن‌یقظین، ظاهرش با هارون بود، اما به هدف‌های امام خدمت می‌کرد و دستورهای امام را اجرا می‌نمود و بدین جهت از هر شری مصون ماند.^۴

هشام بن حکم پرورش‌یافته مکتب امام صادق ۷ بود. او نیز از شاگردان پایگاه سیاست‌گذاری امام کاظم ۷ به شمار می‌آمد که به علت دشمنی با بنی‌عباس، سال‌ها مخفیانه زندگی می‌کرد. امام کاظم ۷ او را حافظ و شهادت‌دهنده بر راستی خویش می‌دانستند و بارها او را برای انجام دادن کارهای شخصی یا عمومی به عنوان وکیل تعیین فرمودند. هارون که در پی فرصتی بود تا هشام را به قتل برساند، جلسه‌ای با حضور دانشمندان وابسته در منزل یحیی برمکی ترتیب

۱. رجال کثی، ص ۴۶.

۲. قرب‌الاسناد، ص ۱۲۶.

۳. سیره‌الائمة الاثنی عشر، ج ۲، ص ۳۲۲ - ۳۲۳.

۴. سیری در سیره ائمه اطهار ۷، ص ۱۸۱.

داد و خود از پشت پرده به نظاره نشست. هشام که دارای فراست و شجاعت بود، به آنچه اعتقاد داشت اعتراف کرد و از آن جلسه گریخت و از بغداد به کوفه رفت و در منزل بشیر که از شیعیان معروف بود، وارد گردید. او دانشمندی آگاه، متکلمی بزرگ و دارای صراحت بیان بود.^۱

صالح بن واقدی از دیگر شاگردان پایگاه سیاست‌گذاری امام بود. وی می‌گوید: «خدمت امام کاظم 7 رسیدم؛ حضرت فرمودند: "هارون تو را زندانی می‌کند و در باره من از تو می‌پرسد، بگو او را نمی‌شناسم و آن‌گاه که به زندان افتادی تو را آزاد می‌کنم". همان‌گونه هم شد. او به برکت کرامت امام از چنین دسیسه‌ای رهایی یافت و توانست مدت‌ها در طبرستان به دفاع از حریم پایگاه سیاست‌گذاری امام بپردازد.»^۲

خنثی‌سازی سیاست‌های فریب‌کارانه فرعونیان عباسی

مهدی، سومین خلیفه عباسی، در اقدامی عوام‌فریبانه اعلام کرد که هر کس حقوقی بر گردن نظام سیاسی او دارد، می‌تواند برای رسیدن به حق خود اقدام نماید. او در حرکتی نمادین، مشغول پرداخت حقوق مردم شد. امام کاظم 7 برای خنثی‌سازی حربه مهدی، ماجرای فدک را در پیش کشیدند که پاسخی به زمینه‌سازی کاذبانه او باشد.^۳ هم‌چنین در خنثی‌سازی سیاست‌های فریب‌کارانه

۱. رجال کثی، ص ۲۶۹.

۲. بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۶۷.

۳. در آن‌جا گفت‌گوی ذیل میان خلیفه و امام کاظم 7 به وقوع پیوست:

مهدی گفت: «حقوق شما چیست؟» «فدک.» «محدوده فدک را مشخص کن تا به شما بازگردانم.» «حدّ اول آن، کوه احد، حدّ دوم عریش مصر، حدّ سوم سیف البحر (دریای خزر) و حدّ چهارم دومة الجندل [سرزمین عراق] است» «همه اینها!» «آری!» خلیفه آن چنان ناراحت شد که آثار غضب در چهره‌اش پدیدار گشت و گفت: «مقدار زیادی است، باید ببندیشم.» امام کاظم 7 با این سخن به او فهماند که حکومت حق ایشان است و زمام حکومت بر دنیای اسلام باید در دست اهل بیت باشد. (تهذیب، ج ۴، ص ۳۰۴)

هارون، با صراحت به او پیام رساندند که امام و رهبری واقعی، کسی است که بر دلها حکومت کند نه این که بر اساس ظاهر رفتار مردم و زور حکومتی تأیید شود.^۱ حضرت هم‌چنین برای غلبه بر روحیه تکبرورزی هارون، از فرهنگ قرآنی استفاده می‌کردند و به او پیام‌های هشداردهنده می‌دادند.^۲

حمایت از جنبش‌های آزادی‌خواه

در عصر امام کاظم ۷ حرکت‌های اعتراض‌آمیز متعددی از ناحیه شیعیان و علویان در برابر خلفای عباسی صورت گرفت. قیام حسین بن علی، شهید فحّ، در زمان حکومت هادی عباسی و جنبش یحیی و ادريس فرزندان عبدالله در زمان هارون از مهم‌ترین آن‌ها بود. در واقع علویان مهم‌ترین رقیب عباسیان بودند و طبیعتاً نظام سیاسی عباسیان آنان را سخت زیر نظر داشت.

۱. روزی هارون در کنار کعبه، امام کاظم ۷ را ملاقات نمود و در ضمن سخنانی به امام ۷ گفت: «آیا تو هستی که مردم مخفیانه با تو بیعت می‌کنند و تو را به رهبری خویش برمی‌گزینند؟» حضرت با کمال شهامت فرمود: «أَنَا إِمَامُ الْقُلُوبِ وَأَنْتَ إِمَامُ الْجُثُومِ؛ من بر دل‌های مردم حکومت می‌کنم، و تو بر جسم‌های آنان!» (طوسی، معرفه الرجال، ص ۴۳۴)

۲. در مقابل مشی استکباری هارون با تلاوت آیه ۱۴۶ سوره اعراف به وی هشدار داد که: (سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كَلِمًا أَنْعَمُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْعِغْيِ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا)؛ «به زودی از آیات خود دور خواهم نمود کسانی را که به ناحق در روی زمین ادعای بزرگی می‌کنند و اگر آنان هر آیه‌ای را ببینند، به آن ایمان نمی‌آورند و اگر راه رشد و کمال را ببینند، به سوی آن حرکت نمی‌کنند، ولی اگر راه گمراهی را ببینند، به سوی آن خواهند رفت.» هارون پرسید: «دنیا خانه کیست؟» حضرت فرمود: «دنیا برای شیعیان ما مایه آرامش و برای دیگران آزمایش است.» در آخر این گفت‌گو، هارون با درماندگی تمام پرسید: «آیا ما کافریم؟» پیشوای هفتم پاسخ دادند: «نه، ولی چنان هستید که خداوند متعالی فرموده است: (الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُتُورِ)؛ «کسانی که نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند و قوم خود را در محل تباهی فرود آوردند.» (هدایت‌گران راه نور، ص ۷۰۰)

امام در یکی از نامه‌های حماسی خویش که از زندان به کاخ هارون ارسال نمود، چنین نگاشت: «ای هارون! هیچ روز سخت و پر محتنی بر من نمی‌گذرد، مگر این که روزی از راحتی و آسایش و رفاه تو کم می‌گردد؛ اما بدان که هر دو، رهسپار روزی هستیم که پایان ندارد و در آن روز، مفسدان و تبهکاران زیان‌کار و بیچاره خواهند بود.» (تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲)

گروهی از فرزندان ائمه : و نیز سادات و علویان، طی مبارزات و قیام‌هایی حضرت را در دفاع از جبهه حق و افشای باطل یاری می‌رساندند. در دوران حاکمیت منصور و فرزندش مهدی اوضاع طاقت‌فرسایی بر شیعیان مدینه سایه افکند. خفقان آن چنان علویان را احاطه کرد که آنان چون آتشی زیر خاکستر در صدد پیدا کردن فرصتی بودند تا بر هژمونی سلطه غلبه کنند. وقتی مهدی عبدالعزیز از نوادگان عمر و یکی از دشمنان معروف اهل بیت را به عنوان والی مدینه منصوب کرد، او حقوق علویان را از بیت‌المال قطع کرد و دستور داد تا سادات و شیعیان انقلابی را بازداشت کنند. از این‌رو زمینه‌های شورش شیعیان فراهم گردید. حسین بن علی بن حسن مثلث، از نوادگان امام حسن مجتبی 7، رهبری «قیام فح» را عهده‌دار شد. وجود دویست نفر از اصحاب امام کاظم 7 و بزرگان بنی‌هاشم در این نهضت و تأیید ضمنی امام از وی، دلیل قانع‌کننده بر موافقت حضرت با جنبش مذکور است. بنا به گفته برخی مورخان، حسین قبل از قیام خونین، شبانه به محضر امام آمد و امام ضمن سفارش‌هایی به وی فرمود: «تو شهید خواهی شد؛ ضربه‌ها را محکم و نیکو بزن! این مردم فاسقند و در ظاهر ایمان دارند و در باطن خود نفاق و شک را پنهان می‌سازند.»^۱ در ادامه جنبش‌های آزادی‌خواه، یحیی بن عبدالله از یاران انقلابی رهبر قیام فح، بعد از کشته شدن حسین به سرزمین دیلم گریخت. او در آن‌جا شیعیان را مجتمع کرد. هارون که از فعالیت وی واهمه داشت، فضل بن یحیی را با لشکری زیاد به سوی او روانه داشت. پس از جنگ فضل با یحیی بن عبدالله، این امر باعث پراکندگی یارانش شد و او را به صلح وادار کردند، هارون از فرصت پیش‌آمده استفاده کرد و پس از مدتی برخلاف تعهدش او را به زندان افکند و دستور داد تا او را به شهادت برسانند.^۲

۱. مقاتل‌الطالبيين، ص ۴۴۹.

۲. همان، ص ۳۸۸.

از دیگر قیام‌های آزادی‌خواه قیام احمد بن عیسی است. او از دوست‌داران امام کاظم ۷ بود و هم‌زمان با جنبش یحیی قیامی ترتیب داد. هارون وی را به زندان انداخت. او از محبس گریخت و به بصره رفت. از آن‌جا با شیعیان مکاتبه داشت و مردم را علیه دستگاه عباسی برمی‌انگیخت.^۱

از دیگر قیام‌های آزادی‌خواه، می‌توان به قیام عبدالله بن حسن و حسین بن عبدالله اشاره کرد. آنان از بزرگان شیعه و مطیع امام کاظم ۷ بودند و گروه عظیمی از شیعیان را به گرد خودشان فراخواندند و مخالفت خود را با فرعونیان عباسی آغاز کردند. آن‌ها سرانجام به زندان افتادند و زندان را محل آموزش عقاید انقلابی خویش ساختند و از طریق پیام‌های مخفیانه با امام کاظم ۷ در زندان نسیم نشاط را در خود احیا کردند تا آن‌که سرانجام به شهادت رسیدند.^۲

به نظر می‌رسد قیام‌های علویان که در جهت حمایت از امامت و رهبری امام کاظم ۷ رخ می‌داد، بر اساس باور آزادگی و آزادی‌خواهی بود که امام حسین ۷ اول پرچم‌دار آن به شمار می‌آمد. این قیام‌ها، متن و پاسخی بود بر زمینه‌های فشار سیاسی که روز به روز فرعونیان عباسی بر امام و طرفدارانش وارد می‌ساختند. آنان با ایثار و استقامت، بقای تشکیلات تشیع را بر اساس استراتژی ستیز امام کاظم ۷ بر شاکله تاریخ استوار کردند. صبر جزیل و مقاومت بی‌بدیل امام کاظم ۷ توشه‌ای برای تشیع و اعتراض به موقع حضرت هم‌چون جدش هشدار برای فرعونیان عباسی بود. او هم‌چون دری در اعماق زندان فرعونیان می‌درخشید و حقانیت امامت و دعا‌های عرفانه با خدای بزرگ را نجوا می‌کرد و در هر لحظه تاریخ، خفت و خواری را بر چهره فرعونیان عباسی می‌افزود. آن حضرت قهرمانانه، با صلابت و ستیز، به ستمگران تاریخ آموختند که با زنجیر

۱. مامقانی، تنفیح المقال، ج ۳، ص ۲۰۰.

۲. همان، ص ۲۰۱.

استبداد، چراغ آزادی و کرامت را نمی‌توان خاموش کرد. کرامت «کاظم» به بلندای يك جهان مقاومت و ایستادگی همچون جدش حسین 7 در برابر فرعونیان شکنجه‌گر بود، عظمتی بی‌پایان به بلندای افق در سحر بود. فریاد صاعقه خیزش به مانند فریاد مادرش فاطمه 3 شراره‌ای از آتش بر خرمن هستی پلید هارون و تبارش می‌افکند. و همیشه در اذهان بیدار آدمیت، در اوج و حضيض آزادی‌خواهان، همچون جدش قرار گرفت.

نتیجه

ایجاد فضای بسته سیاسی و شدت گرفتن نظارت سخت‌گیرانه نظام سیاسی نامشروع بنی‌عباس، در زمان زعامت امام کاظم 7 از مهم‌ترین معضلات تشیع محسوب می‌شد. عباسیان در قلمرو سرزمین‌های اسلامی، در صدد تغییر اندیشه و حذف تشیع بودند و روز به روز عرصه‌های فرهنگی، فکری، سیاسی و اقتصادی را بر شیعیان تنگ‌تر می‌کردند. امام با رهیافتی راهبردی، به بازاندیشی فرهنگ دینی اقدام کردند. تقویت ابعاد علمی و فرهنگی، برای بازاندیشی فرهنگ دینی متنی است که زمینه‌اش برخی انحراف‌های فکری ایجاد شده در جهت تخریب فرهنگ سیاسی امامت توسط بنی‌عباس تلقی می‌شد. از این رو امام برای تضعیف استبداد سیاسی به این امر همت گماشتند. شبکه ارتباطات محور دیگر تشکیلات امامت بود. این شبکه متنی برای اطلاع‌رسانی و پیام‌های سیاسی - اجتماعی بود که زمینه‌اش رهایی از انسداد و فشارهای سیاسی ایجاد شده توسط بنی‌عباس بود. با گسترش شیعیان در مناطق مختلف سرزمین اسلامی، نیاز به یک شبکه ارتباطی قوی احساس می‌شد و امام کاظم 7 نیز بر همین اساس، به تأسیس شبکه ارتباطات اقدام نمودند. گسترش شبکه ارتباطی میان امام و شیعیان، به وسیله نامه و توقیعات و بر اساس ضرورت و به شیوه محرمانه بود. با افزایش جمعیت شیعیان در مناطق مختلف، نیاز به حفظ

رابطه میان مردم و امام جدی بود. پیام‌های ارتباطی در این زمینه نقش مهمی ایفا می‌کرد.

محور دیگر پایگاه اقتصادی - معیشتی امام بر اساس ارزش‌ها و باورهای قرآنی متنی است که حمایت مالی از شیعیان، زمینه‌ای در مقابل عمل مستکبران عباسی برای تضعیف و تحقیر مالی شیعیان محسوب می‌شد. اساساً یکی از بهانه‌های هارون بر دشمنی و قتل امام کاظم 7 جلوگیری از قدرت اقتصادی آن حضرت بود. اقدامات عملی امام نیز در جهت برنامه‌ریزی تئوریک ایشان، برای حمایت‌های مالی و تقویت پایگاه اقتصادی شیعیان بود. چهارمین پایگاه تشکیلات، سیاست‌گذاری تشیع در مقابل فرعونیان با رویکرد عدم همکاری، از مهم‌ترین بنیان‌های استراتژی ستیز امام به شمار می‌آید. تاکتیک تقیه در این زمینه، گام بنیادین استراتژی ستیز امام بود. این امر در سازمان‌دهی سیاسی و حفظ یاران بسیار اثر داشت؛ زیرا موجب می‌شد که نیروها شناسایی نشوند و شیعیان به سازمان‌دهی خود بپردازند تا در فرصت مناسب علیه حکومت مبارزه کنند. عباسیان چون از هیچ راهی و به هیچ وجهی نتوانستند امام را وادار به تمکین کنند، بهترین راه و آسان‌ترین شیوه را شهادت آن بزرگوار می‌دانستند، با این که متوجه بودند شهید کردن امام چقدر برایشان گران تمام خواهد شد.

در مجموع، نهاد امامت به رهبری امام کاظم 7 با اتخاذ استراتژی ستیز از طریق اقدام و عمل فرهنگی - اجتماعی مانند تقیه، مبارزه منفی و استقامت، ساخت قدرت عباسیان را نقد و آن را نفی کرده‌اند و در مقابل، تشکیلات شیعه با همت امام، اقدام به بازتولید واکنش جدید از طریق پایگاه‌های فرهنگی، سیاسی، ارتباطی و اقتصادی به حفظ تشیع کرد و این درس بزرگ را داد که برای مبارزه با استبداد سیاسی علی‌رغم تنگناهای بسیار با رهبری خردمندانه می‌توان حماسه آفرید.

منابع

۱. ابن ابی الحدید، فخرالدین ابوحامد، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن اثیر، ابوالحسن علی بن ابی الکریم، الکامل فی التاریخ، بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۸ق.
۳. ابن جوزی، شمس الدین، تذکره الخواص، بیروت: مؤسسه اهل بیت، ۱۴۰۱ق.
۴. ابن شهر آشوب، ابوجعفر محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۲۱ق.
۵. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الاثمه :، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۳۸۵.
۶. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الاثمه، قم: شریف رضی، ۱۴۲۱ق.
۷. اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواه و ازاحه الاشتباهات عن الطرق و الاسناد، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.
۸. اسکینر، کوئنتین، ماکیاولی، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: طرح نو، ۱۳۷۲.
۹. اصفهانی، ابوالفرج، اغانی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۲ق.
۱۰. _____؛ مقاتل الطالبیین، نجف: مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ق.
۱۱. امین، احمد، ضحی الاسلام، مصر: النهضة المصرية، ۱۳۸۵ق.
۱۲. امین، محسن، المجالس السنیة، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۳ق.
۱۳. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، قم: مؤسسه امام صادق 7، ۱۳۸۰.
۱۴. جباری، محمدرضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه :، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲.

۱۵. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم: انصاریان، ۱۳۸۶.
۱۶. جمعی از نویسندگان، درآمدی بر اقتصاد اسلامی، تهران: سمت، ۱۳۷۲.
۱۷. حتی، فیلیپ، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: آگاه، ۱۳۴۴.
۱۸. حر عاملی، وسائل الشیعه، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ق.
۱۹. حرانی، حسین بن شعبه، تحف العقول، ترجمه احمد جنتی، تهران: علمیه اسلامی، ۱۳۵۵.
۲۰. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، بیروت: دارالعرب الاسلامی، ۱۴۲۲ق.
۲۱. رفاعی، عبدالجبار، منهج الشهد صدر فی تجدید الفکر الاسلامی، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۲۲هـ.
۲۲. زمانی، مصطفی، زندگانی امام کاظم، قم: عصر ظهور، ۱۳۷۸.
۲۳. شریف قرشی، باقر، حیاة الامام موسی بن جعفر ۷، قم: اسلامی، ۱۳۸۹ق.
۲۴. شیخلی، صباح ابراهیم، اصناف در عصر عباسی، ترجمه هادی عالمزاده، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
۲۵. صدر، سیدمحمدباقر، اقتصادنا، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، چاپ یازدهم، ۱۳۹۹ق.
۲۶. _____، فلسفتا، قم: مجمع علمی للشهد صدر، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۲۷. _____، مدرسه الاسلامیه، ترجمه علی کاظمی خلخالی، تهران: نشر عطایی، ۱۳۶۲.
۲۸. صدوق، محمدبن علی، عیون اخبارالرضا، نجف: مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ق.
۲۹. طالب، عائده عبدالمنعم، الامام موسی الکاظم فی محفہ التاریخ، بیروت: دارالرسول الاسلام، ۱۴۲۱ق.
۳۰. طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبری، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ق.
۳۱. طوسی، حسن بن محمد، اختیار معرفه الرجال، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۰۱ق.

۳۲. _____ ، تهذیب، قم: مؤسسه‌المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۳۳. _____ ، رجال کشی(اختیار معرفة الرجال)، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۸۲.
۳۴. _____ ، الغیبه، قم: مؤسسه‌المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۳۵. عطاردی، عزیزالله، مسند الامام الكاظم 7، مشهد: کنگره جهانی امام رضا 7، ۱۴۰۹ق.
۳۶. فروخ صفار قمی، ابوجعفر محمدبن حسن، بصائر الدرجات، قم: مکتبه المرعشی، ۱۴۰۴ق.
۳۷. قائمی، علی، در مکتب اسوه ولایت، تهران: امیری، ۱۳۷۶.
۳۸. قمی، شیخ عباس، انوارالبیّه، قم: نشر اسلامی، ۱۴۲۷ق.
۳۹. _____ ، منتهی الامال، تهران: مطبوعاتی حسینی، ۱۳۷۱.
۴۰. کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، تهران: اسلامی، ۱۳۶۲.
۴۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۴۲. مدرسی، سیدمحمدتقی، زندگانی باب الحوائج حضرت موسی بن جعفر 7، تهران: محبان‌الحسین 7، ۱۳۷۹.
۴۳. مسعودی، علی بن حسین، مروج‌الذهب، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۴۴. مطهری، مرتضی، سیری در سیره ائمه اطهار 7، تهران: صدرا، ۱۳۷۱.
۴۵. معروف‌الحسنی، هاشم، سیره الائمه الاثنی عشر، قم: منشورات رضی، ۱۳۷۴ش.
۴۶. مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ارشاد، قم: آل‌البتیت، ج ۲، ۱۴۱۶ق.
۴۷. مکی، محمدکاظم، المدخل الی حضاره العصر العباسی، بیروت: دارالزهراء، ۱۴۲۰.
۴۸. مناظر احسن، محمد، زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی - فرهنگی، ۱۳۶۹.
۴۹. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، قم: موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۵۰. نوری، میرزا حسین، مستدرک‌الوسائل، قم: موسسه آل‌البتیت، ۱۳۷۲ش.

۵۳۲ مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام کاظم ۷ / ج ۱

۵۱. هادوی، مهدی، مبانی کلامی اجتهاد، قم: مؤسسه فرهنگی خانه خرد، ۱۳۷۷.

۵۲. هادی، جعفر، الشؤون الاقتصادية فی نصوص الكتاب والسنة، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین، ۱۴۰۳ق.

۵۳. یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ یعقوبی، بیروت: دارصادر، ۱۹۶۰م.

54. Skinner, Quentin, Meaning and context, Quentin Skinner and his critics, Edited by Jamestully, New Jersey, Princeton Press, 1998.

راهبرد و مواضع سیاسی امام کاظم 7 در مقابل خلفای عباسی

علی بیات^۱

سیدحسین قاضوی^۲

چکیده

هدف از نگارش این مقاله، راهبرد و مواضع سیاسی امام کاظم 7 در مقابل خلفای عباسی و اثبات حق زمامداری ایشان در مقابل حاکمان وقت است. برای رسیدن به این مهم، بر اساس روش توصیفی - تاریخی، در آغاز اصول کلی اندیشه سیاسی امامان شامل تربیت جامعه برای تشکیل حکومت دینی، اعتراض به حکومت‌های زمانه، کناره‌گیری مدبرانه و در مواردی همکاری با خلفای زمان برای حفظ اصل اسلام، به عنوان پیش‌درآمد خط‌مشی سیاسی امام کاظم 7، تبیین می‌شود. در ادامه، مواضع سیاسی حضرت در برابر خلفای عباسی، مانند موضع آشکار برای اثبات حق زمامداری خود در احتجاج با حاکمان عباسی، توصیه شیعیان به قطع رابطه با حکومت و نفوذ دادن برخی از یاران در بدنه حاکمیت طرح می‌گردد. و سپس به سیاست‌های ایشان در برابر فرقه‌ها و گروه‌های سیاسی شیعی مانند رهبری و

۱. استادیار دانشگاه تهران.

۲. استادیار دانشگاه تهران.

نظارت مستقیم بر امور شیعیان، راهنمایی آنان از نظر عقیدتی - فکری، سازمان‌دهی برخی از گروه‌های شیعه، نظارت مستقیم بر پیروان خود و بیدار کردن وجدان انقلابی امت، پرداخته می‌شود تا آنجا که اتخاذ این مواضع، از دلایل زندانی شدن حضرت برشمرده شده است.

در بخش نتیجه، بر اساس شواهد تاریخی، مجموعه این سیاست‌ها، در جهت اثبات حق حاکمیت امام معصوم و احیای نظریه امامت منصوص الهی ارزیابی می‌گردد.

واژه‌گان کلیدی: امام کاظم 7، خلفای عباسی، خط مشی، سیاست، فرقه‌های شیعی، زمام‌داری.

مقدمه

یکی از جنبه‌های زندگانی امامان شیعی، اندیشه و مواضع سیاسی آنان است که با وجود همه مطالعات انجام‌شده چنان که باید و شاید درباره آن‌ها صورت نگرفته است. در بررسی این موضوع، ضروری است که به زمانه، وضعیت و مقتضیات سیاسی دوره امامت امامان توجه گردد.

پژوهش حاضر در پی طرح این مسأله است که اوضاع سیاسی دوره امامت امام کاظم 7 (۱۴۸ - ۱۸۳ق) و مشی و مواضع ایشان متناسب با آن دوران تبیین گردد تا از این طریق بتوان جنبه‌ای نانموده از زندگی آن حضرت را آشکار ساخت که به زندانی شدن و شهادت امام انجامید. این دوره، از حیث سیاسی، با سلطه و اقتدار بلامنازع خلافت عباسیان بر جهان اسلام مصادف است.

عباسیان پس از منقرض ساختن امویان در ۱۳۲ قمری، توانستند در دوره خلافت سفاح (۱۳۲ - ۱۳۶ق) و منصور (۱۳۶ - ۱۵۸ق)، موانع خلافت خود هم‌چون ابوسلمه خلال، ابومسلم خراسانی، عبدالله بن علی، محمد نفس زکیه و ابراهیم قتیل باخمرا را از پیش پای بردارند و سلطه خویش را تثبیت کنند. پس از

مرگ منصور که پسرش مهدی به خلافت نشست، دوره اقتدار عباسیان آغاز می‌شود و در دوره هارون الرشید (۱۹۳-۱۷۰ق)، به اوج می‌رسد. دوره‌ای که وضعیت برای مخالفان عباسیان به ویژه شیعیان به شدت خفقان‌آمیز بود و امام کاظم 7 در چنین اوضاع حیث سیاسی، عهده‌دار امر امامت و رهبری شیعیان گردیدند.

برای روشن شدن سیاست حضرت در فضای سیاسی حاکم بر جامعه اسلامی و تعارضات فکری - سیاسی و رسیدن به تحلیلی تاریخی، ابتدا اصول اندیشه و عمل سیاسی امامان، خط‌مشی سیاسی امام کاظم 7 مواضع سیاسی حضرت در برابر خلفای عباسی، فرقه‌ها و گروه‌های سیاسی شیعه و دلایل زندانی شدن ایشان بررسی می‌شود و در نهایت، نظر نگارنده با توجه به شواهد تاریخی عرضه می‌گردد.

فضای سیاسی حاکم بر جامعه اسلامی در دوران امامت موسی بن جعفر 7
از آن جا که در این پژوهش، «استراتژی و مواضع سیاسی امام کاظم 7 در مقابل خلفای عباسی» کاوش می‌شود، به عنوان مقدمه، مروری اجمالی به علل پیش آمدن چنین اوضاعی خواهیم داشت.

بعد از رسول خدا 9 به جای عمل به دستورها و سفارش‌های ایشان و آیات قرآن درباره ولایت امام علی 7 بر جامعه اسلامی، فرهنگ و ملاحظات قبیله‌ای، حاکم گردید^۱ و همین امر، انحرافات بعدی را رقم زد. حاکم شدن این تفکر قبیله‌ای در جریان سقیفه، سلطه امویان در جامعه اسلامی را باعث گردید که خود این سلطه، آغاز بدعت‌های سیاسی است؛ یعنی ملوکیت به جای اسلامیت حاکم شد،^۲ حکومت موروثی گردید، جنگ مستمر قدرت در جامعه اسلامی شکل

۱. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۲۴.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۲.

گرفت، تبعیض قومی و قبیله‌ای و تفکر برتری عرب بر غیرعرب و خفقان ۹۲ ساله سیاسی در جامعه حاکمیت یافت.^۱ این اتفاقات، باعث شد ضرورت تاریخی تغییر سیاسی در جامعه شکل گیرد.

اما در دوران انتشار دعوت عباسی (۱۰۰ - ۱۳۲ق) قیام‌های شیعی جدیدی روی دادند که قیام‌های زید بن علی در سال ۱۲۱^۲ یا ۱۲۲ قمری^۳ و فرزندش یحیی بن زید در سال ۱۲۶ قمری^۴ و قیام عبدالله بن معاویه بن عبدالملک بن جعفر بن ابی طالب در سال ۱۲۸ قمری برجسته‌ترین آن‌ها بود.^۵

علویان و عباسیان در آن دوره پرحادثه، روابط متغیری، از گرمی تا سردی و از همکاری تا رویارویی را پشت سر گذاشتند. آنان در دشمنی و مبارزه با دولت اموی هم‌داستان بودند. مدتی بعد، اوضاع دگرگون شد و جنگ و جهاد ثمر داد. دولت اموی سقوط کرد و بر خلاف انتظار علویان و با فریب و سوءاستفاده از مجاهدت آنان، خلافت عباسی بر پا گردید. پیامد این امر، برپایی نهضت‌های انقلابی شیعی در عصر اول عباسی بود. در دوران خلافت منصور (۱۳۶ - ۱۵۸ق)، اولین قیام علوی علیه دولت عباسی به وسیله جماعتی از علویان رخ داد. پرچم رهبری این قیام را محمد نفس زکیه و برادرش، ابراهیم بر دوش می‌کشیدند. این دو، فرزندان عبدالله بن حسن بودند. بعدها نیز فرزندان و نوادگان او پرچم‌دار قیام علیه دولت عباسی شدند. امام صادق ۷ و محمد بن عبدالله معروف به نفس زکیه،^۶

۱. جعفریان، همان، ص ۴۱۹-۴۱۵.

۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۰۶؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۶؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۳۹.

۳. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۸۰.

۴. همان، ص ۲۲۸.

۵. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۶۵ و ۳۵۸ به بعد.

۶. وی را به دلیل کثرت زهد و عبادت نفس زکیه نامیدند، همان گونه که به او مهدی هم می‌گفتند. (مسعودی، مروج الذهب، ج ۳ ص ۳۰۶)؛ اصفهانی در سبب این نام‌گذاری می‌نویسد: «در تمام پدران و مادران و اجدادش کنیز و کنیززاده‌ای دیده نمی‌شد». (ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۳۳).

رهبر علویان زیدی برجسته‌ترین پیشوایان علویان در عهد خلافت منصور بودند. اما امام چون وضعیت را مهیا ندیدند، سکوت و کناره‌گیری از مطالبه خلافت را اختیار کردند. محمد نفس زکیه، به گمان مهیا بودن موقعیت، بیش‌ترین فعالیت را برای کسب خلافت داشت. او از اواخر عصر اموی به خلافت نظر داشت و در آن زمان، بسیاری از بنی‌هاشم، از جمله منصور، با او بیعت کرده بودند.^۱ وی در بیست و ششم یا بیست و هشتم جمادی‌الثانی ۱۴۵ قمری قیام کرد و در عصر دوشنبه پانزدهم رمضان همان سال، به همراه گروه اندکی که با او مانده بودند، کشته شد. ابراهیم بن عبدالله برادر نفس زکیه، در ابتدا به نام برادرش از مردم بیعت می‌گرفت. وقتی برادرش به شهادت رسید، دعوت به خود را آغاز کرد. وی در همان سال در بصره قیام نمود و در بیست و پنجم ذی‌القعدة در باخمرا،^۲ درحالی‌که دو ماه و بیست و پنج روز از قیام او گذشته بود، کشته شد.^۳ بدین‌سان منصور عباسی تمام رقبای سیاسی خود را کنار زد و بر حسنین غلبه و اقتدار بلامنزاعی یافت. در این دوران، امام صادق 7 برای این که جانشینش مشخص نشود، افزون بر دو فرزند خود، امام کاظم 7 و عبدالله افضح، منصور را نیز وصی خود قرار دادند.^۴

مشى سیاسی امام کاظم 7

دوره ۳۵ ساله امامت ایشان (۱۴۸-۱۴۸ ق) که با صرف‌نظر از امامت حضرت حجت (عج) طولانی‌ترین دوران امامت به شمار می‌رود، از سخت‌ترین دوره‌های امامت نیز هست. این مقطع، مصادف با حکومت خلفای سخت‌گیری هم‌چون

۱. ابن طقطقی، الفخری فی الأدب السلطانیة و الدول الاسلامیة، ص ۱۴۷.

۲. روستایی بین واسط و کوفه که به کوفه نزدیک‌تر است. (محمدحسن اللهی زاده، جنبش حسنین، ص ۱۹۰).

۳. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۵۵۲ و ج ۶، ص ۲۶۲.

۴. عطاردی، مسند الإمام الکاظم 7، ج ۱، ص ۳۹۰؛ جعفریان، همان، ص ۳۷۹.

منصور، مهدی، هادی، هارون و بود که همگی در برابر امام، فعالیت‌ها و یاران ایشان حساسیت فوق‌العاده‌ای داشتند، به گونه‌ای که برخی از یاران آن حضرت مانند محمد بن ابی عمیر مدت طولانی زندانی شد.^۱ اختناق در این دوره، به قدری شدید بود که در آغاز، برخی از یاران نزدیک امام صادق ۷ همانند هشام بن سالم و محمد بن نعمان معروف به مؤمن الطاق، از امامت ایشان خبر نداشتند.^۲ گرچه در روزگار خلافت مهدی، او به برخی اصلاحات مانند ردّ مظالم، از بین بردن برخی از زنادقه، تقسیم گنجینه‌های منصور، گسترش مسجدالحرام و مسجدالنبی، برداشتن مقصوره‌های مساجد، کوتاه کردن منبرها، ساخت بیمارستان و تعیین مقرری برای کوران و جذامیان و ناتوانان پرداخت،^۳ در مجموع، کارنامه خلفای یادشده، کارنامه‌ای سیاه و آلوده به فساد و ستمگری بود. امام کاظم ۷، شیعیان و علویان، در عصر هر کدام از آن‌ها به نحوی در فشار و تنگنا بودند.^۴ حضرت به دلیل تلاش‌های امامان پیش از خود، تحرك گروه‌های مختلف دوران امامتش و هم‌چنین عملکرد خلفای عباسی، با وضعیت سخت و ویژه‌ای در جامعه روبه‌رو بودند. از این رو، ایشان در امتداد حرکت امامان پیش از خود، خط مشی و اصل اساسی اندیشه سیاسی خویش را، سازماندهی کردند.

مواضع سیاسی امام در برابر خلفای عباسی

۱. کناره‌گیری از مطالبه حکومت

امام در دوره منصور، از مطالبه حکومت کناره‌گیری کردند و در برخی موارد، نوعی

۱. عاملی، أعيان الشيعه، ج ۱، ص ۲۹.

۲. مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۲۳-۲۱۵؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۵۰ و ۵۱، ح ۴۴ و ۴۷؛ صفری فروشانی، غالیان، ص ۱۱۲.

۳. مقدسی، البدء و التاريخ، ج ۶، ص ۹۵-۹۹.

۴. پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۴۳۴.

تعامل با حکومت برقرار ساختند، مانند جلوس امام در مجلس تهنیت نوروزی: منصور دوانیقی در روز نوروزی از امام کاظم 7 خواست که آن جناب در مجلس تهنیت بنشیند و مردم برای تبریک عید و اهدای تحفه‌های خویش نزد ایشان بیایند و حضرت آن‌ها را بگیرند. حضرت فرمود: «من در اخباری که از جدم رسول خدا 9 وارد شده، درباره این عید چیزی نیافتم و این عید سنت ایرانیان بوده و اسلام آن را محو نموده و پناه می‌برم به خدا از این که بخواهم چیزی را که اسلام محو ساخته، احیا کنم.» منصور گفت: «این کار را برای دلجویی و جذب سپاه می‌کنم. شما را به خداوند عظیم سوگند می‌دهم که قبول کنی و در مجلس بنشینی.» حضرت به ناچار در جای او نشستند و مردم به دیدن ایشان آمدند و هر کس به اندازه وسع خود تحفه‌ای آورد و آخر همه، پیرمردی فقیر آمد و عرض کرد: «من هدیه‌ای ندارم جز سه بیت شعر که جدم در مرثیه جدت حضرت امام حسین 7 سروده و آن را تقدیم شما می‌کنم:

عَجِبْتُ لِمَصْفُورٍ عَلَاكَ فِرْنُدُهُ	يَوْمَ الْهَيَاجِ وَ قَدْ عَلَاكَ عُبَارُ
از آن دم تیغ که بر تو بلند شد عجب باد	روز بیکار که بر روی تو غبار هم بنشسته
وَ لَاسَهُمْ نَفَذْتُكَ دُونَ حَرَائِرَ	يَدُوْعُونَ جَدَّكَ وَ الدُّمُوعُ غِرَارُ
از آن تیر که در پیش زنان بر تو فرود آمد	انصار اشک‌ریزان از جدت استمداد طلبیدند
أَلَا تَقْضُضَتِ السَّهَامُ وَعَاقَهَا	عَنْ جِسْمِكَ الْإِجْلَالُ وَ الْإِكْبَارُ
تیر نشکست و نشد مانع آن	از تن تو هیبت و حشمت و اجلال ای فخر کبار

حضرت فرمود: «بنشین هدیه تو را پذیرفتم.» آن مرد نشست. حضرت نزد منصور فرستادند که این هدیه‌ها را چه باید کرد. منصور همه آن‌ها را به ایشان بخشید. حضرت هم تمام آن را به پیرمردی که مرثیه خواند، بخشیدند!^۱ از آن جایی که بسیاری از لشکریان منصور و حتی دهقانان معروف آن نواحی

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۴۴، جعفریان، همان، ص ۳۸۶.

ایرانی بودند و طبیعی بود که به مناسبت این عید، هر سال هدایای زیادی به منصور اهدا می‌کردند، به این ترتیب وجوه زیادی به خزانه او - که به بخل نیز شهرت داشت - افزوده می‌شد. به نظر می‌رسد منصور در این سال تصمیم گرفته بود با این حرکت، به شخصیت امام خدشه وارد کند و به عبارت دیگر، قصد داشت این اقدام را به تهدیدی برای موقعیت اجتماعی امام تبدیل نماید؛ اما برخورد حضرت با این حرکت منصور جالب بود؛ زیرا امام از همین اقدام، برای تکریم منزلت علم و شعر ارزشی بهترین استفاده را نمودند. از سوی دیگر با اتخاذ این روش، هم به منصور و درباریانش فهماندند که ما به هدایا و زرق و برق دنیا دل نبسته‌ایم و هم پیرمرد شیعه و نیازمندی که خاطره امام حسین 7 را تجدید نمود، شاد کردند و به این ترتیب امام در عید نوروز، آنان را محکوم نمودند و این تهدید را به فرصتی در جهت نیل به اهداف خود تبدیل کردند.

۲. اعتراض

حضرت در مورد خلافت، موضعی آشکار در احتجاج با خلفای عباسی درباره اثبات حق خود می‌گرفتند، و بدین طریق اعتراض خود را به غصب حکومت از طرف آنان اعلام می‌کردند، یعنی بیان می‌داشتند که بر همه مسلمانان در تصدی این مقام برتری دارند. برای نمونه چند مورد را ذکر می‌کنیم:

الف) زمانی امام کاظم 7 بر مهدی عباسی وارد شدند و دیدند او رد مظالم می‌کند پرسیدند: «چرا آنچه را که از راه ستم از ما گرفته شده بر نمی‌گردانی؟» مهدی پرسید: «آن چیست؟» فرمودند: «فدک.» گفت: «حدود آن را مشخص کن تا برگردانم.» فرمودند: «یک حد کوه احد^۱ و حد دیگر آن عریش مصر^۲ حد سوم

۱. کوهی در شمال مدینه. (سیدمحمدباقر نجفی، مدینه شناسی، ص ۲۲۶).

۲. اولین شهر مصر از طرف شام در ساحل دریای روم در وسط ریگزار. (یاقوت حموی بغدادی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۱۴)

سیف‌البحر^۱ و حد چهارم دومه الجندل^۲ گفت: «تمام این‌ها؟» فرمودند: «بلی یا امیرالمؤمنین! تمام این سرزمین از جاهایی است که بدون جنگ و جدال و ستیز برای پیغمبر اکرم ۹ فتح شد.» گفت: «خیلی زیاد است در این مورد فکری می‌کنم.»^۳

ب) زمانی دیگر هارون از امام راجع به فدک پرسید تا آن را به ایشان پس دهد امام از پس گرفتن خودداری کرده، فرمودند: «مگر این‌که حدود آن را نیز پس دهی.» رشید پرسید: «حدود آن چیست؟» فرمودند: «اگر حدود آن را بگویم، آن را باز پس نخواهی داد.» هارون اصرار کرد تا حدود آن را برای ایشان معلوم کند. فرمودند: «حد اول آن عدن،»^۴ چهره رشید درهم کشیده شد. گفت: «بگو.» فرمود: «حد دوم سمرقند.»^۵ رنگ صورتش برگشت. فرمود: «حد سوم افریقیه^۶ است.» چهره رشید سیاه شد. باز گفت: حد دیگر را بگو فرمود: «حد چهارم سیف‌البحر^۷ است.» گفت: «دیگر برای ما چیزی باقی نماند.» فرمود: «می‌دانستم تو آن را پس نخواهی داد.»^۸

یکی از سیاست‌های خلفای عباسی، مظلوم‌نمایی و عوام‌فریبی برای کسب

۱. از سواحل فارس. (ابن الفقیه ابو عبدالله احمد بن محمد بن اسحاق همدانی، البلدان، ص ۴۳۸؛ ابن حمدون، التذکره الحمدونیه، ج ۹، ص ۲۸۹؛ ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۳۱۴)
۲. دهکده‌ای است میان شام و مدینه، از توابع جوف در شمال جزیره العرب. (یاقوت حموی بغدادی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۸۷)
۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۴۳؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۵۶؛ قرشی، موسوعه سیره اهل البیت، ج ۲۸، ص ۴۶۲.
۴. شهری مشهور در ساحل دریای هند از ناحیه یمن. (معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۹)
۵. شهری در خراسان. (همان، ج ۳، ص ۲۴۹)
۶. نام کشوری گسترده (تونس امروزی) روبه‌روی جزیره صقلیه (سیسیل) که تا روبه‌روی جزیره اندلس است، این دو جزیره در شمال آن است: سیسیل در خاور و اندلس در باختر. (همان، ج ۱، ص ۲۲۸)
۷. دهکده‌ای است میان شام و مدینه، از توابع جوف در شمال عربستان سعودی. (همان، ج ۲، ص ۴۸۷)
۸. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۳۴۶؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۴۴؛ عطاردی، مسند الإمام الکاظم 7، ج ۲، ص ۱۵۷.

مشروعیت با شعار «حاکمیت دین بر جامعه» بود که در این زمینه نظریه «وراثت اعمام» را بر اساس نظریه «موروثی بودن خلافت» ارائه کردند.^۱

درباره این دو داستان، به نظر می‌رسد مهدی و هارون با هدف فریب عوام، آمادگی خود را برای پس دادن فدک اعلام می‌کنند که خلفای قبل آن را غصب کرده بودند. امام از این فرصت استفاده کردند و با روشن ساختن حدود فدک، به آن دو فهماندند که خلافت حق ایشان است و عباسیان به ناحق در این جایگاه قرار گرفته‌اند. طبیعی بود که آن دو چنین کاری را انجام ندهند؛ زیرا آنان برای حفظ حاکمیت خود هر ظلم و جنایتی را مرتکب می‌شدند. مأمون نقل می‌کند: در یکی از سفرهایی که پدرم هارون به حج می‌رفت، به مدینه الرسول وارد شد. همه مخصوصاً بزرگان شهر، به اجبار دیدنش می‌آمدند. روزی موسی بن جعفر ۷ نزد وی آمد و مورد احترام او قرار گرفت. هنگام رفتن به امر پدرم تا خانه‌اش ایشان را بدرقه کردیم. مأمون می‌گوید: وقتی از پدرم علت این احترام را پرسیدم، گفت: «این مسند خلافت، حق اوست.» گفتم: «پس چرا واگذار نمی‌کنی؟» گفت: «الْمَلِكُ عَقِيمٌ؛ تو که فرزند من هستی، اگر بدانم در دلت خطور می‌کند که مدعی من بشوی، سرت را از بدنت جدا می‌کنم!»^۲

ج) اعتراض ضمنی دیگر امام در مرقد شریف رسول خدا ۹ صورت گرفت آن‌جا که هارون رو به ضریح مقدس کرد و چنین سلام گفت: «درود بر تو ای پسر عمو!» وی از نسبت خود با نبی اکرم ۹ مفتخر بود؛ زیرا می‌خواست به مردم این‌گونه القا کند که نزدیکی او با حضرت از اسباب نایل شدنش به مقام خلافت است. امام که در آن‌جا حاضر بودند، بر رسول خدا ۹ چنین درود فرستادند: «سلام بر تو باد ای پدر!»، رشید بسیار ناراحت شد، زیرا ایشان در فخر و مجد بر

۱. الهی زاده، جنبش حسینیان، ص ۲۵۳-۲۵۴.

۲. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۳۹۲؛ القاضی نورالله مرعشی تستری، احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۳۰۹.

او پیشی گرفته بودند.^۱ حضرت با این برخورد، اعتراض ضمنی خود را به هارون در انتساب رسول خدا 9 با عنوان پسر عمو اعلام کردند. در ادامه بحث، در اسباب شهادت امام بیان خواهیم کرد که بعضی از مورخان این موضوع را به عنوان عامل زندانی شدن حضرت دانسته‌اند.

محورهای فعالیت امام در برابر حکومت

نیروی فراوانی از امامان شیعه صرف مبارزه با گروه‌ها و فرقه‌های زمانشان شد که اگر این گروه‌ها وجود نداشتند، صرف امور فرهنگی می‌شد و جامعه بشری، از آن بهره‌مند می‌گردید.^۲

امام کاظم 7 به دلیل تلاش‌های امامان قبل از خود، تحرك گروه‌های مختلف دوران امامتشان و هم‌چنین عملکرد خلفای عباسی، با وضعیت سخت و پیچیده‌ای در جامعه روبه‌رو بودند، زیرا تشیع گسترش یافته بود. گرچه پیروان، سمطیه، مبارکیه، اسماعیلیه، فطحیه، زیدیه و بعضی دیگر از شیعیان، امامت حضرت را قبول نداشتند، سعی امام بر این بود که جامعه را برای مقابله با حکومت مهیا سازند.

در روزگار حکومت هارون، مبارزه میان دستگاه عباسی و علویان^۳ به اوج خود خود رسید. با آن‌که حاکمیت عباسی در عصر طلایی خویش به سر می‌برد، در سرکوب و نابودی کامل این حرکت‌ها توفیق چندانی نیافت؛ زیرا شمار هواخواهان و یاوران علویان، نه‌تنها در میان مردم رو به افزایش گذارده بود، بلکه

۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۱۶۳؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۹؛ ج ۴، ص ۳۴۵؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۳۵.

۲. برای مطالعه بیش‌تر نک: نعمت‌الله صفری فروشانی، همان، ص ۳۲۵-۳۲۷؛ علی آقانوری، خاستگاه تشیع، ص ۲۷۲ به بعد و مدرسی طباطبایی، مکتب در فرایند تکامل، ص ۵۸ به بعد.

۳. مانند قیام حسین بن علی (شهید فخر) و قیام یحیی و ادریس فرزندان عبدالله بن حسن.

این موج به بزرگان دولت رسیده و دامن‌گیر آنان نیز شده بود و بعضی از آنان هم به این موضوع تمایل نشان می‌دادند. فعالیت‌های امام کاظم 7 در مقابل حاکمان عباسی علاوه بر اصل تقیه، در دو محور صورت پذیرفت:

سازمان‌دهی برخی از گروه‌های شیعی

تهیه فهرست‌های خصوصی و سری از نام‌های شیعیان، همراه با سازمان‌دهی برخی گروه‌های شیعی، به صورت پنهانی صورت می‌پذیرفت؛ به طوری که مأموران حکومت، تمام تلاش خود را برای رسیدن به آن اسامی انجام می‌دادند ولی در نهایت نمی‌توانستند به مقصود خود برسند.^۱ در هر صورت، آن گروه‌ها، تشیع را در سراسر کشورهای اسلامی، دور از چشم حکومت و مراقبت آنان منتشر کردند، تا جایی که به صورت نیروی عظیمی درآمدند. از این رو، دشوار بود که خلافت عباسی بتواند آن‌ها را به اطاعت وادارد و سرانجام، در عهد امام رضا 7، مأمون ناچار شد بنا به مصلحت سیاسی، به آن حضرت پناه جوید و ولایت‌عهدی را به ایشان واگذارد.^۲

امام کاظم 7 با این روش، به حق خود در حکومت تأکید می‌کردند و به نگهداری یاران و هواداران خود در آن وضعیت می‌پرداختند. حضرت در نظارت، برنامه‌ریزی، رشد و روشن‌گری، مدد رسانیدن به آنان با همه روش‌های مقاومت و هدایتشان تا سطح پیشتازی آگاهانه و آشنایی با زمان، به وظایف مکتبی خود عمل نمودند. شواهد ذیل مؤید روش امام در این سازمان‌دهی است:

۱-۱- تأیید جنبش‌های انقلابی و پشتیبانی از وفاداران آن‌ها که انقلابی‌های

۱. عادل ادیب، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، ترجمه اسدالله مبشری، ص ۲۱۴.

۲. لقرشی، موسوعه سیره اهل البیت، ج ۲۹، ص ۳۸۲ - ۳۸۴.

خاندان او، این حرکت‌ها را رهبری می‌کردند و در این جهت، به امر به معروف و نهی از منکر می‌پرداختند. برای نمونه، ابوالفرج اصفهانی می‌نویسد:

زمانی که سر حسین بن علی را بعد از واقعه فح، نزد حضرت آوردند و از ایشان سؤال کردند که او را می‌شناسید؟ فرمود: «آری، این سر حسین است. او مسلمانی صالح بود که دائماً در حال قیام و قعود و روزه بود و در راه امر به معروف و نهی از منکر کشته شد و در میان اهل بیت کسی همانند او وجود نداشت.^۱

۱-۲- به دست گرفتن رهبری، نظارت مستقیم بر امور شیعیان و راهنمایی آنان از نظر عقیدتی، فکری و رفتاری، برای تقویت آنان و نفوذ در درون امت، تا اهداف حضرت به ثمر نشیند و انحراف‌ها و کج‌روی‌های امت اصلاح گردد. از این رو، ایشان و پیش از او پدران بزرگوارش، پیوسته تحت تعقیب، مراقبت و اذیت و آزار قرار داشتند. شیعیان در آن روزگار سیاه، با سختی‌ها و گرفتاری‌های بسیاری روبه‌رو بودند، به گونه‌ای که برای ابراز دردها و رساندن شکایت‌های خویش، هیچ راهی جز نوشتن بر در و دیوار نداشتند^۲ تا مردم بر آن آگاه گردند و بدانند که چه رنج‌ها و شکنجه‌هایی بر آنان وارد می‌شود.

۱-۳- ارتباط امام کاظم 7 با شیعیان از طریق وکلایی بود که در نقاط مختلف حضور داشتند و مسئول پاسخ‌گویی و جمع‌آوری وجوه بودند؛ به گونه‌ای که در این دوره، سیستم وکالت و ارتباط تشکیلاتی امام با شیعیان، منسجم‌تر شده بود.

احتجاج با زمام‌دار حکومت

کتب حدیث و تاریخ، برخوردهای متعدد خلفای عباسی با امام کاظم 7 را نقل

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۸۰؛ عادل ادیب، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، ص ۲۱۵-۲۱۳.

۲. موسوعه سیره اهل البیت، ج ۲۹، ص ۱۹۱.

کرده‌اند.^۱ بیش‌ترین برخوردها با هارون است که به چند مورد اشاره گردید؛^۲ اما نکته مهم این است که عباسیان برای مشروعیت بخشیدن به حکومت نامشروعشان، مجبور بودند به نوعی خودشان را به رسول خدا ۹ منتسب کنند. از این رو، در زمان منصور بحث تقدم وراثت عمو بر دختر بین بنی‌عباس و علویان بسیار جدی می‌شد. عباسیان که در روی کار آمدن خود و مبارزه با بنی‌امیه، از شعارهای علویان و پیروان آنها استفاده زیادی برده بودند و ابتدا مشروعیت حکومت خود را از طریق وصیت ابوهاشم، به حضرت علی 7 می‌رساندند، به تدریج از علویان فاصله گرفته، و ادعا کردند خلافت، میراث عباس عموی پیامبر ۹ است. آنها با تکیه بر این اصل جاهلی که دختر ارث نمی‌برد، وارث ایشان را عباس، تنها پسر عبدالمطلب معرفی کردند که تا زمان رحلت حضرت زنده بود. این ادعا در طول دوره خلافت مهدی عباسی نشر یافت که عباس، امام بر حق پس از پیامبر ۹ بود؛ بنابراین، امامت به خاندان او تعلق دارد.^۳ در مقابل، علویان به ویژه اهل بیت با استناد به آیات قرآنی و احکام عقلی، درصدد رد ادعای عباسیان برآمدند و بدین گونه بحث وراثت اعمام و بنات مطرح شد.

زندانی شدن و شهادت امام

قبل از بیان برخوردهایی که به زندانی شدن امام انجامید، تذکر این نکته لازم است که یکی از دلایل نفوذ علویان، آن بود که مردم آنان را به چشم فرزندان رسول خدا ۹ می‌نگریستند. حضرت نیز به این منزلت بارها اشاره کرده‌اند.^۴ در

۱. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۴۰۴-۳۸۵.

۲. نک: به قسمت مواضع سیاسی امام در برابر خلفای عباسی این مقاله.

۳. جاسم محمد حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، ص ۶۶.

۴. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۹؛ ابن حجر مکی، الصواعق المحرقة، ص ۲۰۳.

مقابل، امویان و عباسیان سخت با آن مقابله می‌کردند، تا از احترام علویان بکاهند. از جمله، معاویه اصرار داشت که مردم آن‌ها را فرزندان حضرت علی 7 بدانند نه فرزندان رسول خدا 9.^۱ عمرو عاص نیز از این مسأله نفرت داشت.^۲ این موضوع در برخوردهای هارون با اهل بیت، به ویژه امام کاظم 7 نیز مطرح بود و تکیه امام بر این مطلب، یکی از علل زندانی شدن آن حضرت شمرده شده است. بنابر نقلی، هارون از امام کاظم 7 سؤال کرد: «چگونه شما می‌گویید ما از ذریه رسول خدا 9 هستیم در حالی که پیامبر فرزند پسر نداشته و شما فرزندان دختر او هستید؟» آن حضرت دو دلیل از قرآن برای او ذکر فرمودند: یکی آیه‌ای که حضرت عیسی را فرزند حضرت ابراهیم می‌شمارد.^۳ دوم آیه مباحله^۴ که در آن، امام حسن 7 و امام حسین 7 مصداق «أبناءنا» دانسته شده‌اند.^۵

مورخان دلایل زندانی شدن و به شهادت رساندن امام کاظم 7 را به شرح ذیل ذکر کرده‌اند:

هارون در سال ۱۷۹ قمری در مسیر مکه، به مدینه آمد و بعد از ورود به روضه‌النبی، در سلام دادن به آن حضرت خود را پسرعموی رسول مکرم اسلام 9 نامید. امام هم خود را فرزند حضرت معرفی کرد. برخی از مورخان این روشن‌گری را به عنوان یکی از عوامل زندانی شدن حضرت ذکر کرده‌اند.^۶ زندانی شدن امام پس از این واقعه، نشان می‌دهد که این عمل ایشان، به لحاظ سیاسی تهدیدی جدی برای هارون بود.

۱. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۷۶.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۳۴.

۳. سوره انعام، آیه ۸۵.

۴. سوره آل عمران، آیه ۶۱.

۵. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۸۵-۸۴؛ ابن حجر مکی، صواعق المحرقة، ص ۲۰۳.

۶. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۱۶۴.

علت دیگری که برای زندانی شدن امام برشمرده شده، تقیه نکردن برخی از شیعیان است. در جوامع روایی شیعه، بابی با عنوان «باب تحریم اذاعه الحق مع الخوف به»^۱ وجود دارد که حاوی احادیث فراوانی در زمینه لزوم تقیه در این وضعیت است. از طرف دیگر، رعایت اصل تقیه در میان شیعیان امامیه، سبب می‌شد تا دشمن تصور کند شیعیان کم‌ترین اقدام سیاسی را بر ضد آنان دارند، و امامان خود را تنها به عنوان امام فکری و معنوی می‌پذیرند. به همین دلیل، خلفا به علویان زیدی مذهب که دائم در پی قیام سیاسی بودند، توصیه می‌کردند که همانند عموزادگان خود (موسی بن جعفر) باشند تا سالم بمانند.^۲ بنابراین شیعیان موظف بودند مطالب مربوط به امام و رهبری را مخفی نگاه داشته، اسرار رهبری را افشا نکنند. طبیعی است آن‌گاه که مطالبی درباره امامت موسی بن جعفر ۷ و واجب بودن اطاعت از ایشان در جایی مطرح می‌شد، مشکلاتی را برای امام و افراد مطرح کننده به وجود می‌آورد.

درباره دلایل به شهادت رساندن امام کاظم ۷ به شواهد تاریخی ذیل می‌توان اشاره نمود:

الف) آگاهی یافتن هارون از اعتقادات شیعیان به امامت امام، زیرا او متوجه ارتباط مستمر شیعیان با امام شد و به سبب ترس از دست دادن سلطنتش، آن حضرت را به شهادت رسانید.^۳ این رابطه مستمر با شواهد ذیل اثبات می‌شود: اتصال علما به امام ۷ و نقل روایت از ایشان.^۴ شیخ طوسی نام ۲۴۵ تن^۵ و

۱. طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۸۹.

۲. مقاتل الطالبیین، ص ۳۸۱.

۳. عیون اخبار الرضا، ص ۱۰۰.

۴. رجال نجاشی، ص ۷۵، ۱۰۹، ۱۵۰، ۲۵۱، ۳۶۴، ۳۶۹، ۳۷۰، ۴۰۷؛ طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص ۱۶۲، ۲۴۳، ۲۵۸.

۵. اختیار معرفه الرجال، ص ۳۴۹ - ۳۳۹.

قرشی نام ۳۲۰ نفر از روات و اصحاب حضرت را ذکر نموده‌اند.^۱
نصب و کلا؛^۲

ارتباط بعضی از اصحاب مانند علی بن یقطين و صفوان جمال با امام.^۳
ب) سعایت علی بن اسماعیل به عنوان یکی دیگر از عوامل شهادت آن حضرت ذکر شده است. یحیی بن خالد برمکی از این که هارون فرزند خود را به منظور تربیت نزد جعفر بن محمد بن اشعث گذاشته، ناراحت بود و با خود می‌گفت: «هر گاه فرزند هارون که تحت سرپرستی نامبرده رشد می‌کند، به مقام خلافت نایل آید، وزارت را از من و فرزندان من می‌گیرد و به جعفر و کسان او می‌سپارد.» به همین مناسبت، در صدد حيله برآمد تا جعفر را از این سمت عزل کند؛ زیرا وی موسی بن جعفر 7 را امام می‌دانست و به ولایت و خلافت ایشان ایمان داشت. یحیی که از روش او باخبر بود، فرصت مناسبی به دست آورد و طرح دوستی تازه با وی برقرار نمود و پیوسته به خانه او رفت و آمد می‌کرد تا کاملاً از روش و مرام او باخبر شد. بالاخره تمام اسرار او را با اضافاتی به عرض هارون رسانید که به عزل او انجامید. او برای انتقام از جعفر، در صدد توطئه‌ای بر ضد امام کاظم 7 برآمد. از این رو، در پی یافتن شخصی از علویان برای سعایت نزد هارون بود. در نهایت، با کمک مالی به علی بن اسماعیل که فقیر بود، او را برای حضور در مجلس هارون تشویق کرد تا به وسیله وی، نقشه‌های خود را بر ضد حضرت عملی سازد. بعد از موافقت علی بن اسماعیل برای این امر، امام تلاش کردند تا با کمک مالی و ادای دینش، او را از این کار

۱. موسوعه سیره اهل البیت، ج ۲۹، ص ۲۲۷، ۳۶۸، ۴۸۶.

۲. تفرشی، نقد الرجال، ج ۱، ص ۶۲، ج ۲ ص ۴۲۳، ج ۳، ص ۱۹۵؛ طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص ۴۲۹، ۴۱۸.

۳. ۴۰۲، ۳۹۸، ۳۸۱؛ حلی، خلاصه الاقوال، ص ۵۲ و ۴۷؛ قرشی، موسوعه سیره اهل البیت، ج ۲۹، ص ۴۸۸.

۳. اختیار معرفه الرجال، ص ۷۴۰، ۷۳۱، ۷۲۹، ۵۴۵؛ فهرست، ص ۱۵۴ و ۱۵۱؛ کشف الغم، ج ۳، ص ۲۵-۲۲؛

نقد الرجال، ج ۳، ص ۱۵۳؛ موسوعه سیره اهل البیت، ج ۲۸، ص ۱۵۵ و ج ۲۹ ص ۲۸۹-۲۸۳ و ۲۶۷-۲۶۵.

منصرف سازند اما او نزد هارون رفت و بر ضد امام سخن گفت. شیخ مفید در ادامه می‌نویسد:

در همان سال (۱۷۹ ق) هارون به حج آمد و در مدینه، دستور توقیف امام را صادر کرد.^۱

به نظر می‌رسد دلیل سعایت علی بن اسماعیل، حسادت او به جایگاه امام باشد و احتمالاً او از بعضی اسرار امام آگاه بوده است. این احتمال از نوع برخورد امام و برحذر داشتن وی از این که مبادا اسباب یتیم شدن فرزندان حضرت را فراهم نماید تقویت می‌شود.^۲

ج) به فضل بن یحیی (زندانبان هارون در بغداد) بعد از تحویل گرفتن امام و دیدن عبادت‌های ایشان، بر خلاف انتظار هارون، حضرت را تکریم کرد. خبر این موضوع به هارون رسید و از عملکرد او خشمناک شد و دستور داد تا امام را به شهادت برساند. اما او امتناع کرد و به سختی تنبیه شد. زمانی که یحیی بن خالد پدر فضل از این موضوع اطلاع یافت، خود را به دربار هارون رسانیده، اظهار داشت: «فضل جوان است و اگر نتوانسته خواسته امیر را اجابت کند، من آن را اجابت می‌کنم.» بعد از گرفتن فرمان شهادت امام، به سرعت به طرف بغداد رهسپار گردید و با ابلاغ این پیام به سندی بن شاهک، حضرت را توسط او شهید نمود.^۳

با توجه به شواهد ذکر شده، به نظر می‌رسد، امام کاظم ۷ در تمام ارتباطاتشان، تقیه را رعایت می‌کردند و کم‌ترین بهانه را به حاکمان عباسی نمی‌دادند، اما در زمان هارون، کم و بیش اخبار این روابط و هم‌چنین وجود

۱. مقاتل الطالبیین، ص ۴۱۵ و ۴۱۴؛ ارشاد، ص ۵۸۲-۵۷۹؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۳-۳۰.

۲. مقاتل الطالبیین، ص ۴۱۴ و ۴۱۵.

۳. ارشاد، ج ۲، ص ۲۴۰.

تشکیلات وکالت، به حاکم عباسی می‌رسید، اما اثبات این امور به دلیل سیاست‌های حضرت مشکل بود، بنابراین، با به وجود آمدن چند بهانه، ایشان دستگیر و روانه زندان شدند.

مقام امامت آن حضرت حتی برای نزدیکان ایشان آن‌گونه که امروز برای شیعیان روشن است آشکار نبوده و شاید بتوان ادعا کرد که نوعی حسادت به امام وجود داشته است، لذا به دلایلی که ذکر شد و همچنین احساس خطر هارون از حضور امام در جامعه و مواضع سیاسی امام، ایشان را به زندان افکند. و سرانجام امام کاظم 7 در سال ۱۸۳ قمری در زندان سندی بن شاهک به شهادت رسید.^۱

نتیجه

امام کاظم 7 از یک طرف برای تبیین راه درست اسلام، با افکار متناقض فرقه‌ها و گروه‌های سیاسی شیعی روبه‌رو شدند، و ناگزیر از پیمودن مسیری دشوار برای هدایت جامعه شیعه و پیروان امامیه بودند، و از طرف دیگر، در مقابل حاکمان ظالم عباسی، سیاست‌های ویژه‌ای را در پیش گرفتند. به نظر نگارنده، تلاش امامان پیش از حضرت، متوجه برنامه‌ریزی و به وجود آوردن گروهی بزرگ و متحد از شیعیان شده بود تا به روش آنان تربیت شوند و آگاهی آنان بالارفته، پایگاه‌های مردمی‌شان یکپارچه و چارچوب فکری و اجتماعی‌شان در جهان اسلام با برنامه عقیدتی آنان شکل بگیرد. از این رو، امام با اتخاذ سیاست‌هایی ویژه در مقابل حاکمان عباسی، در صدد تبیین حق حاکمیت امام معصوم و احیای نظریه امامت منصوص الهی بودند. به گونه‌ای که حضرت، مشروعیت حاکمیت را از ناحیه خداوند می‌دانستند. اما حاکمیت منصوص الهی، در صورت مقبولیت

۱. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۲۷۱؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۱۴، موسوعه سیره اهل البیت، ج ۲۹، ص ۵۱۲.

و بیعت عمومی تحقق می‌یابد. با توجه به اوضاع خاص زمانه امام، راهبرد حضرت، به مبارزه سیاسی و تغییر حکومت معطوف بود که در بررسی‌های صورت‌پذیرفته، در نهایت، سیاست‌ها و عملکرد امام در جهت اثبات حق حاکمیت امام معصوم و احیای نظریه امامت منصوص الهی ارزیابی شد. این تصمیم در دوره امامت ایشان حاصل نگردید. تلاش‌ها و سیاست‌های امام کاظم ۷ را که در امتداد تلاش‌های پدران خود پی‌گیری می‌کردند، طبق شواهد تاریخی ذیل، در این جهت می‌توان ارزیابی نمود:

۱. به دست گرفتن رهبری و نظارت مستقیم بر امور شیعیان، هدایت عقیدتی، فکری و سازمان‌دهی آنان؛
۲. تبیین خط‌مشی سیاسی امامان توسط حضرت و شاگردان ایشان در جامعه مبنی بر حق تشکیل حکومت توسط امام معصوم؛
۳. نظارت مستقیم، راهنمایی پیروان در اتخاذ مواضع سلبی و منفی در برابر خلافت عباسی، به منظور اثبات نامشروع بودن آن؛
۴. نفوذ دادن برخی از یاران در بدنه تشکیلات خلافت عباسی؛
۵. آگاهی بخشی به امت اسلامی؛
۶. هدایت و منسجم کردن تشکیلات وکالت برای ارتباط با شیعیان؛
۷. موضع آشکار امام برای اثبات حقانیت خود در موضوع خلافت، در احتجاج با خلفای عباسی؛
۸. برداشت هارون از تحرکات و اقدامات حضرت، همان‌گونه که در برخی مناظرات او آشکارا بر زبان جاری می‌کرد. لذا حضرت با این تشکیلاتی که به وجود آوردند، به دنبال ایجاد انقلابی بودند که یا در آن مقطع جواب می‌داد یا در دوره‌های بعد به نتیجه می‌رسید. لذا هارون ایشان را به زندان‌های طولانی‌مدت محکوم کرد و سرانجام به شهادت رساند.

منابع

قرآن کریم.

۱. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: پارسیان، ۱۳۷۹ ش.
۲. آقا نوری، علی، امامان شیعه و وحدت اسلامی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۸ ش.
۳. ابن حجر مکی، صواعق المحرقة، قاهره: مکتبه القاهره، ۱۳۸۵ ق.
۴. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر (تاریخ ابن خلدون)، تحقیق خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.
۵. ابن شهر آشوب، ابی جعفر محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، تحقیق یوسف البقاعی، قم: ذوی القربی، چاپ دوم، ۱۴۲۹ ق.
۶. ابن هشام، محمد عبدالملک، سیره ابن هشام، تصحیح مصطفی السقا، قم: ایران، ۱۳۶۳ ش.
۷. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بی جا، داراحیاءالکتب العربیه، چاپ اول ۱۳۷۸ ق.
۸. ابن اثیر، عزالدین أبوالحسن علی بن ابی الکریم المعروف، الکامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵ ق.
۹. ابن جوزی، یوسف قزأو غلی بن عبدالله بن فیروز بغدادی، تذکره الخواص، تهران: مکتبه نینوی الحدیثیه، بی تا.
۱۰. ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، الفخری فی الآداب السلطانیه و الدول الاسلامیه، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، بیروت: دارالقلم العربی، ۱۴۱۸ ق، طبعه الاولی.

۱۱. ابن عنبه حسنی، عمدہ الطالب فی أنساب آل أبي طالب، قم: انصاریان، ۱۴۱۷ ق.
۱۲. ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین، مقاتل الطالبیین، تحقیق سیداحمد صقر، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
۱۳. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، تهران: اسلامیة، ۱۳۸۱ ش.
۱۴. بحرانی اصفهانی، شیخ عبدالله، عوالم العلوم و المعارف، قم: مؤسسه الإمام المهدی (عج)، ۱۴۱۳ ق.
۱۵. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، قم: مؤسسه امام صادق ۷، ۱۳۹۰ ش.
۱۶. تستری، شیخ محمدتقی، قاموس الرجال، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۱۹ ق.
۱۷. تفرشی، نقد الرجال، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۸ ق.
۱۸. جعفریان رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم: انصاریان، ۱۳۸۰ ش.
۱۹. حر عاملی، وسائل الشیعه، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، تهران: کتابخانه اسلامیة، ۱۳۶۷ ش.
۲۰. حموی، شهاب‌الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت: دارصادر، چاپ دوم، ۱۹۹۵ م.
۲۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.
۲۲. ذهبی، شمس‌الدین، تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۹ ق.
۲۳. سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور، بیروت: دارالمعرفه للطباعه و النشر، ۱۴۰۴ ق.
۲۴. صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، تحقیق شیخ حسین الاعلمی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ ش.
۲۵. صفری فروشانی، نعمت الله، غالیان، کاوشی در جریان‌ها و برآیندها تا پایان سده سوم، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۱ ش.

۲۶. _____، نقش تقيه در استنباط، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱ش.
۲۷. طباطبائی، سیدمحمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۲۸. طبرسی، میرزا حسین النوری، مستدرک الوسائل، تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم: مهر، ۱۴۰۸ق.
۲۹. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۳۰. طبرسی، الفضل بن الحسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، تصحیح غفاری، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۴ق.
۳۱. طبری، ابی جعفر محمد بن جریرال طبری، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
۳۲. طوسی، الغیبه للحجه، قم: دارالمعارف الإسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۳۳. _____، فهرست، قم: کتابخانه محقق طباطبائی، ۱۴۲۰ق.
۳۴. _____، اختیار معرفه الرجال، تصحیح میرداماد استرآبادی، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاءالتراث، ۱۴۰۴ق.
۳۵. عاملی، سید محسن امین، أعیان الشیعه، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۳ق.
۳۶. عطاردی، عزیزالله، مسند الإمام الکاظم أبی الحسن موسی بن جعفر 7 مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۹ق.
۳۷. علامه حلی، خلاصه الاقوال، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۷ق.
۳۸. فضل الله، محمدجواد، تحلیلی از زندگانی امام رضا 7، مترجم سیدمحمد صادق عارف، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲ش.
۳۹. قرشی، باقر شریف، موسوعه سیره اهل البيت، الامام موسی بن جعفر 7، قم: دارالمعروف، ۱۴۳۰ق.
۴۰. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی(اختیار معرفه الرجال)، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.

۴۱. کلینی، کافی، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۲ش.
۴۲. الهی زاده، محمدحسن، جنیش حسینیان، قم: شیعه شناسی، ۱۳۸۵ ش.
۴۳. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، تهران: المکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۶ق.
۴۴. محمدحسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، مترجم سیدمحمد تقی آیت‌اللهی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۵ ش.
۴۵. مدرسی طباطبایی، مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه هاشم ایزد پناه، تهران: کویر، ۱۳۸۶ق.
۴۶. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق أسعد داغر، قم: دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
۴۷. مطهری، مرتضی، حقوق زن در اسلام، تهران: صدرا، ۱۳۸۴ش.
۴۸. معروف الحسنی، هاشم، زندگانی دوازده امام علیهم السلام، مترجم محمد مقدس، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲ش.
۴۹. مفید، محمدبن محمد بن نعمان، ارشاد، تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران: اسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۵۰. مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ، بور سعید، مکتبه الثقافه الدینییه، بی تا.
۵۱. نجاشی احمد بن علی، رجال نجاشی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
۵۲. نیشابوری، فتال، روضه الواعظین و بصیره المتعظین، قم: دلیل ما، ۱۴۲۳ق.
۵۳. یعقوبی، احمد بن ابی واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، بی جا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶ش.

امام کاظم 7 و مدیریت تعارض

دکتر محسن الویری^۱

چکیده

تعارض‌های بین فردی در روابط اجتماعی انسان‌ها که اغلب برآمده از تضاد منافع است، یکی از مسائل مورد علاقه و اهتمام پاره‌ای از شاخه‌های علوم انسانی را در چند دهه اخیر تشکیل می‌دهد. در این علوم، از چپستی و انواع تعارض‌ها، چگونگی پیدایش آن‌ها و به ویژه سازوکار مدیریت آن سخن گفته می‌شود. تعارض که انواع گوناگونی دارد، حسب شرایط با یکی از روش‌های پنج‌گانه رقابت، هم‌کاری، اجتناب، نرمش و مصالحه، مدیریت می‌شود تا یک رابطه دارای تعارض و اختلاف به رابطه‌ای فاقد تعارض و اختلاف، انتقال یابد. مروری بر سخنان امام کاظم 7 در یک متن برگزیده، خواننده را به این برداشت می‌رساند که ایشان در تعارض‌های افقی غیر کاربردی، به ویژه تعارض‌های احساسی و عاطفی، به جای به‌کارگیری یکی از روش‌های پنج‌گانه مدیریت تعارض، از روش پیش‌گیری بهره می‌برند. در این روش، یک کنش‌گر ارتباطی بر اساس باورهای دینی خود، به گونه‌ای رفتار می‌کند که خود تعارض‌زا نباشد و زمینه تعارض احتمالی از طرف

۱. دانشیار دانشگاه باقرالعلوم 7.

مقابل را نیز بزداید. این نوشتار، ضمن بررسی فشرده این موضوع، نتیجه می‌گیرد که مبنا قرار گرفتن رهنمودهای امام کاظم 7 در روابط اجتماعی، از بروز بسیاری از تعارض‌های بین فردی جلوگیری می‌کند.

واژگان کلیدی: امام کاظم 7، تعارض، مدیریت تعارض، روش‌های مدیریت تعارض، پیش‌گیری از تعارض.

مقدمه و بیان مسأله

شاید بتوان ویژگی اصلی سیره‌نگاری سنتی برای ائمه معصوم 7 را نگاه خرد به زندگی آن‌ها دانست که در قالب کنار هم نهادن گزارش‌هایی از ابعاد مختلف زندگی آن‌ها تجلی می‌یافت. در سه دهه اخیر و متأثر از زمینه‌ها و نگاه‌های برآمده از انقلاب اسلامی در ایران، گرایش به کلان‌نگری و ارائه تحلیل‌های کلی از زندگی ائمه : پیدا شد و به صورت نسبی نیز گسترش هم یافت. هر یک از این دو رویکرد، جنبه‌هایی مثبت و منفی دارند و سزا نیست یکی از این رویکردها به نفع دیگری به صورت کامل کنار گذاشته شود؛ زیرا می‌توان از جنبه‌های مثبت هر دو رویکرد، در جای مناسب خود بهره برد. سخن درباره مزیت‌ها و ابعاد مثبت و منفی این رویکردها را باید به مجال دیگر وانهاد، ولی به نظر می‌رسد غوطه‌ور شدن در کلان‌نگری‌های معاصر، مانع فهم بایسته بخش‌هایی سیره معصومان : شده و اکنون جای آن است که موج جدیدی از خردنگری در سیره‌نگاری شکل بگیرد که البته متمایز از خردنگری سنتی و در پرتو کلان‌نگری‌ها و نظریه‌های شاخه‌های مختلف علوم اجتماعی جدید، زوایایی نو از زندگی معصومان : را بکاود. شاید یکی از روش‌های مناسب برای تحقق این هدف و بازخوانی سیره نظری و عملی ائمه :، این باشد که از منظر پرسش‌های جدید و نویافته‌های حوزه‌های مختلف علوم انسانی، سخنان و رفتارهای معصومان : مطالعه گردد تا نتیجه آن به صورت مستقیم، در زندگی

امروز ما به کار آید. این نوشتار، به عنوان گامی ابتدایی در این زمینه، یکی از موضوعات جدید علوم اجتماعی یعنی مدیریت تعارض میان فردی را در سخنان امام کاظم 7 بررسی می‌کند.

برای شناخت روش امام هفتم در مدیریت تعارض بین فردی، پس از نگاهی به زندگی حضرت، مروری بر مهم‌ترین مفاهیم و مسائل مدیریت تعارض لازم به نظر می‌آید.

امام کاظم 7 در یک نگاه

امام موسی بن جعفر ملقب به کاظم 7 در هفتم صفر ۱۲۸ قمری (۸ نوامبر ۷۴۵ م.) در ابواء یا مدینه متولد شدند و در ششم، ۲۴ یا ۲۵ رجب سال ۱۸۳ و یا در یکی از سال‌های ۱۸۶، ۱۸۴، ۱۸۱، ۱۸۸ قمری در عهد خلافت هارون الرشید در زندان بغداد به شهادت رسیدند. آغاز امامت ایشان در سال ۱۴۸ قمری و به دنبال شهادت پدر گرامی‌شان امام جعفر صادق 7 بود. ایام امامت حضرت با خلافت چهار خلیفه عباسی یعنی منصور، مهدی، هادی و هارون هم‌زمان بود. قیام فح، مهم‌ترین رخداد مربوط به شیعیان در عصر امامت آن حضرت به شمار می‌آید.^۱

چیستی تعارض

مراد از تعارض، تخاصم، تنازع و یا منازعه،^۲ تنها نزاع و زدو خورد یا جنگ نیست؛ تعارض هر گونه عدم توافق و نگاه انتقادی به طرف مقابل را شامل

۱. برای آگاهی‌های کلی در باره امام هفتم نک: مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۱۵-۲۴۶؛ ابن صباغ، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۹۳۱-۹۶۳؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۸؛ قرشی، حیاة الامام موسی بن جعفر 7.

می‌شود. تذکر این نکته ضروری است که این واژگان را مترجمان و نویسندگان مختلف فارسی‌زبان، در برابر واژه «Conflict» انگلیسی به‌کار برده‌اند. و بنابراین واکاوی خود این واژگان و برشمردن هم‌پوشانی‌ها و ناهم‌پوشانی‌های دلالت‌های زبانی آن‌ها سودی ندارد. انتخاب واژه تعارض از بین این واژگان در این نوشتار، به دلیل کاربرد بیش‌تر آن است. به هر حال، تعارض وضعیتی اجتماعی است که در آن دو یا چند نفر در باره موضوع‌های اساسی مربوط به یک فرد یا نهاد اجتماعی، یا با هم توافق ندارند یا در برابر یکدیگر قدری خصومت احساسی نشان می‌دهند. تعارض به عبارتی دیگر، فراگردی است که در آن یک طرف (فرد یا گروه) درمی‌یابد که منافع فردی یا خانوادگی یا گروهی‌اش با مخالفت یا واکنش منفی طرف دیگر مواجه شده است.^۱ بر این اساس و به عنوان مثال، تعارض میان مسلمانان و غیرمسلمانان، عبارت از وضعیتی است که در آن هر یک از طرفین احساس کنند که منافع دینی آن‌ها را طرف مقابل نادیده انگاشته و یا در معرض تهدید قرار داده. در نتیجه، به مقابله با این تهدید برخیزند. نیز هر گاه دو فرد در وضعیتی قرار گیرند که هر یک از طرفین احساس کنند بخشی از منافع دینی، اقتصادی، اجتماعی یا خانوادگی آن‌ها از طرف مقابل در معرض تهدید قرار گرفته و بخواهند به گونه‌ای این تهدید را از بین ببرند، بین این دو فرد تعارض رخ داده است.

سودمندی یا زیان‌باری تعارض

تعارض را از نظر سودمندی یا زیان برای یک مجموعه، به دو دسته کلی تقسیم کرده‌اند:

الف) تعارض کارکردی که معمولاً با برانگیختن خلاقیت‌ها و نوآوری‌ها

۱. علی رضاییان، مدیریت تعارض و مذاکره، ص ۶. (Abu Nimer; Anthony deReuck)

در بین افراد و گروه‌ها، بهبود کیفیت تصمیم‌گیری‌ها را موجب می‌شود و علاقه و حس کنجکاوی را در اعضای گروه‌های کاری تشویق می‌کند و وسیله‌ای برای طرح مسائل و کاهش تنش‌ها و محیطی برای خود ارزیابی و تحول است.

ب) بر عکس تعارض غیرکارکردی، پیامدهایی ویرانگر دارد و با گسترش ناخشنودی و برهم زدن روابط مناسب بین افراد و سازمان‌ها، مانع کارایی و کارآمدی‌ها می‌شود.^۱

طبیعی است تعارض کارکردی را که سودمند است باید ایجاد کرد و تعارض غیرکارکردی را مدیریت و مهار. روشن است در این‌جا، تکیه ما بر تعارض غیرکارکردی است که از مصادیق واگرایی بین مسلمانان به شمار می‌آید و به شکل‌های مختلف نکوهش شده است. قرآن آشکارا منازعه را سبب سستی و از بین رفتن وحدت و هم‌گرایی بین مسلمانان معرفی می‌فرماید:

(وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ).^۲

در روایات نیز بقای مسلمانان در گرو پیوند اجتماعی، و نابودی آن‌ها نتیجه تفرقه و چنددستگی معرفی شده است. برای نمونه، امیرمؤمنان علی 7 در نامه‌ای به جریر بن عبدالله بجلی چنین فرموده‌اند:

وَإِنَّ الْبَقَاءَ فِي الْجَمَاعَةِ وَالْفَنَاءَ فِي الْفُرْقَةِ.^۳

۱. همان، ص ۶۲ - ۶۳؛ (H. Kelman)

۲. انفال آیه ۴۶؛ سوره آل‌عمران، آیه ۱۵۲؛ سوره نساء، آیه ۵۹ و سوره انفال آیه ۴۳.

۳. نصر بن مزاحم، وقعه صفین، ص ۱۶.

این سخن امام خمینی نیز که از زلال معارف دینی سرچشمه می‌گیرد ترجمان همین آموزه‌هاست:

تفرقه از شیطان است و وحدت کلمه از رحمان^۱

سطوح و انواع تعارض

تعارض را به سه دسته اصلی درون فردی، میان فردی و میان گروهی می‌توان تقسیم کرد. تعارض معمولاً از سطح درون فردی و میان فردی آغاز و به سطوح مختلف اجتماعی کشانده می‌شود.^۲ در سطح اجتماعی، شاهد حجم گسترده‌ای از تعارض میان خرده‌فرهنگ‌ها^۳ و به عبارت جدیدتر میان جماعت‌ها^۴ هستیم. کلمه جماعت به جای خرده‌فرهنگ استفاده شده که تنها بار فرهنگی دارد و شامل هر گروه فعال با اهداف و منافع مشترک را شامل می‌شود.^۵ ولی بی‌شک نقطه آغاز این تعارض از سطح بین فردی است. به عبارت دیگر، در تعارض‌های میان جماعت‌ها، سطح میان فردی تعارض از بین نمی‌رود. هم‌چنین تعارض را بر اساس دامنه و قلمرو آن به دو دسته کلی تقسیم کرده‌اند:

الف) تعارض بنیادی؛

ب) تعارض احساسی و عاطفی؛

تعارض بنیادی نیز به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱. تعارض بنیادی در حیطة شناخت که ناسازگاری در اندیشه‌ها را می‌توان به

۱. سیداحمد خمینی، وحدت در اندیشه امام خمینی، ص ۱۸.

۲. رضایان، ص ۱۲؛ (Burton and Dukes)

3. Sub Cultures.

4. Communities.

۵. با الهام از یکی از سخنرانی‌های آقای دکتر ناصر فکوهی.

عنوان نمود آشکار آن نام برد.

۲. تعارض بنیادی در حیطة هدف که نمود آشکار آن در ناسازگاری در اولویت‌ها به چشم می‌خورد.

۳. تعارض بنیادی در حیطة رویه‌ها که ناسازگاری دیدگاه‌ها نسبت به فراگردها، نمود آشکار آن است.^۱

انواع سه‌گانه تعارض‌های بنیادی، هم در جنبه فردی و هم در جنبه اجتماعی، اغلب به تعارض‌های احساسی و عاطفی می‌انجامد.

از منظری دیگر، تعارض بین افراد و گروه‌ها را از نظر نوع رابطه آن‌ها با یکدیگر به صورت‌های مختلفی می‌توان تقسیم کرد. از بین تقسیم‌بندی‌های مختلفی که در این زمینه وجود دارد، این دو تقسیم شایسته توجه است:

۱. تعارض عمودی که به تعارض میان سطوح مختلف یک مجموعه واحد، مانند سطوح پایین یک گروه و مدیران و رهبران و مسئولان بالاتر مربوط می‌شود.

۲. تعارض افقی که به برخوردهای میان گروه‌های هم سطح از نظر سلسله مراتبی مربوط است؛ مانند تعارض میان مدیران یک سازمان اجتماعی.^۲

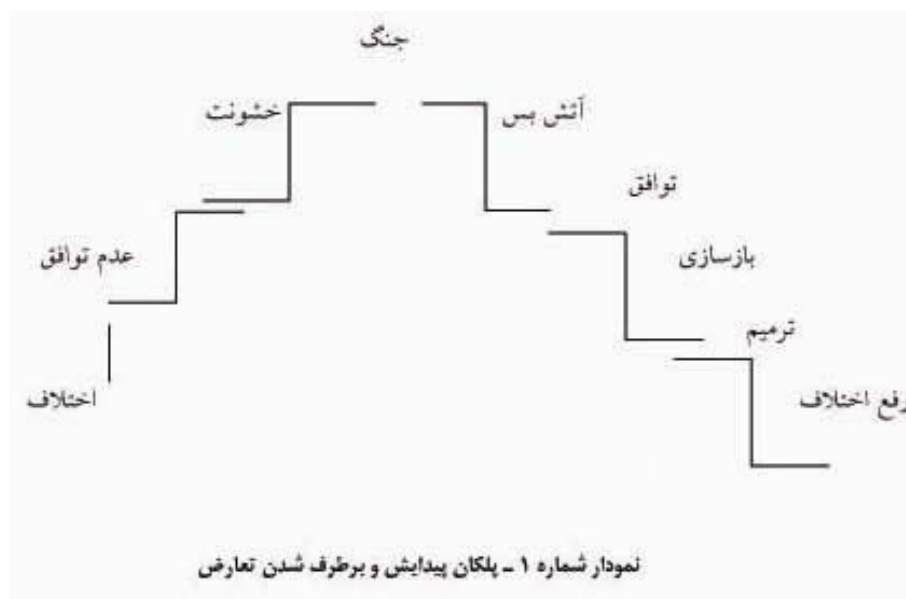
مراحل شکل‌گیری تعارض

نکته دیگری که در مباحث مقدماتی و مفهومی این نوشتار باید به آن توجه شود، این است که تعارض دارای لایه‌های مختلف، یک‌باره شکل نمی‌گیرد و جهت‌گیری مدیریت تعارض نیز بر حسب این که در کدام مرحله تعارض وارد

۱. رضایان، همان، ص ۱۰.

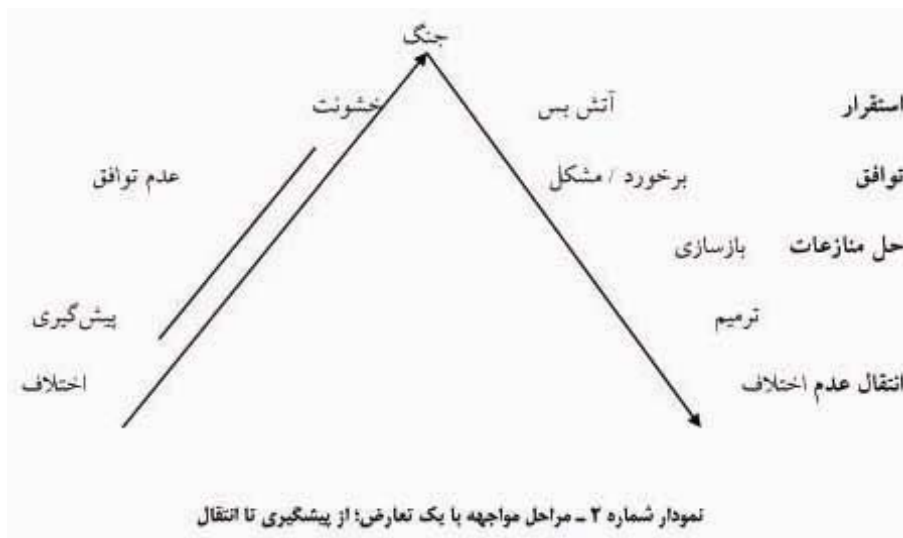
2. Abu Nimer, p 38.

صحنه شود، تفاوت خواهد کرد. مراحل شکل‌گیری یک تعارض و برطرف شدن آن را که اصطلاحاً به آن کوه یخ تعارض و ذوب شدن آن می‌گویند، به صورت زیر بیان کرده‌اند:^۱



در مراحل کاهش تعارض که پس از استقرار آن آغاز می‌شود، پس از مرحله حل و فصل تعارض، مرحله انتقال از تعارض به عدم تعارض فرا می‌رسد. رابطه این مراحل با کوه یخ تعارض را در نمودار شماره ۲ می‌توان مشاهده کرد:

1. Abu nimer, pp 43 - 45.



یادآوری این نکته مهم ضروری است که پیشگیری از بروز تعارض، بهترین شکل مواجهه با تعارض است، ولی این پیشگیری را دیگر نمی‌توان مدیریت تعارض نامید، زیرا تعارضی در کار نیست تا مدیریت شود. ولی وقتی پیشگیری به جایی نرسید، نوبت به مدیریت می‌رسد.

مدیریت تعارض

مدیریت تعارض^۱ یا حل و فصل مخاصمات^۲ که در سالهای اخیر در سطحی وسیع در رشته‌های حقوق، علوم سیاسی، مدیریت و حتی ارتباطات اجتماعی به آن توجه شده، یکی از روش‌های اجتماعی است که برای کاستن و کنترل اختلاف‌ها میان افراد و گروه‌های اجتماعی و طبقات یک اجتماع در مسیر ساختن

1. Conflict Management.

2. Conflict Resolution.

۳. الویری، محسن، گزارش طرح تحقیقاتی ...، فصل سوم.

جامعه‌ای سالم‌تر و آگاه‌تر و بدون تنش به کار می‌رود. دانش حقوق که شاخه‌ای مهم از آن اساساً به داوری درباره تعارض‌ها می‌پردازد، برای تشخیص زوایای تعارض‌ها که به داوری درست مدد می‌رساند، از این روش‌ها بهره می‌گیرد. دانش سیاسی هم برای بررسی و حل اختلاف و مخاصمات بین گروه‌ها و به ویژه بین کشورها و یا بین گروه‌های سیاسی و نژادی و فرقه‌ای با دولت‌ها، با این روش سر و کار دارد. دانش مدیریت نیز مدیریت فرایند حل تعارض را به عنوان وظیفه خود قلمداد کرده و به دنبال آن به مباحث مختلفی مانند ریشه‌های پیدایش تعارض پرداخته است. دانش ارتباطات هم گرچه هنوز به صورت گسترده به این موضوع نپرداخته، به دلیل اقتضای موضوع خود که ارتباطات بین انسان‌هاست، ناچار به این گونه ارتباط هم توجه دارد.

روش‌های مدیریت تعارض

مدیریت تعارض از مرحله وقوع تعارض شروع می‌شود و می‌تواند تا دامنه کوه یخ تعارض یعنی عبور از تعارض استمرار یابد. مدیریت تعارض به سبک‌های مختلفی صورت می‌گیرد. برای مدیریت تعارض‌های غیر کارکردی که زیان‌بار تشخیص داده شده‌اند، پنج روش را پیشنهاد کرده‌اند:

۱. روش رقابت (سلطه و زور)

در این روش هر یک از طرفین، می‌کوشد تا با تکیه بر همه امکانات و ظرفیت‌های خود، طرف دوم تعارض را از بین ببرد و به اصطلاح برنده میدان شود؛ لذا تأمین خواسته‌های طرف مقابل، هیچ جایگاهی برای او ندارد. طبیعی است این نقش را گاه مدیر تعارض به نفع یکی از طرفین انجام می‌دهد. این روش، سریع و قاطعانه صورت می‌بندد ولی این نقص را دارد که نه تنها زمینه

ناخشنودی را از بین نمی‌برد، بلکه اغلب آن را تشدید هم می‌پذیرد.

۲. روش همکاری مبتنی بر اعتماد (حل مسأله یا حل تلفیقی)

در این روش، طرفین به ابتکار خود یا با تشویق میانجی، می‌پذیرند که راه‌حلی بیابند تا خواسته هر طرف به نحوی تأمین شود و هیچ یک برنده کامل میدان تعارض نباشند. طرفین در این روش، امتیازی را از دست نمی‌دهند ولی امتیاز اکتسابی را بین هم تقسیم می‌کنند. این روش در مواردی که سطح تعارض بنیادی نباشد کاربردی زیاد و ماندگار دارد ولی نقص آن این است که معمولاً بسیار وقت‌گیر است.

۳. روش اجتناب

در این روش، هر دو یا یکی از طرفین می‌خواهند که از میدان تعارض بگریزند و خود را درگیر آن نکنند و عدم توافق برای ایشان اهمیت و ارزشی ندارد. میانجی نیز گاه همین روش را به طرفین توصیه می‌کند تا این که وضعیتی مناسب‌تر برای ادامه گفت‌گو فراهم آید. فرد در این روش، فرصت مناسبی برای بررسی بیشتر یا روشن شدن وضعیت یا تغییر اوضاع فراهم می‌کند، ولی این نقص را دارد که اثر آن موقت است و هر لحظه امکان برهم خوردن آن وجود دارد.

۴. روش نرمش و سازش

در این روش، یکی از طرفین تعارض به ابتکار خود یا توصیه میانجی، تأمین خواسته‌های طرف دیگر تعارض را بر تأمین خواسته‌های خود مقدم می‌دارد. و هماهنگی و رفع تعارض با طرف مقابل را بر دست یافتن به خواسته‌های خود

ترجیح می‌دهد. روشن است که از این روش، برای حل مسائل عمیق و پیچیده نمی‌توان استفاده کرد و پایایی و دوام اثر آن نیز متزلزل است؛ زیرا راه حلی عمیق و بنیادی به حساب نمی‌آید.

۵. روش مصالحه

در این روش، هر یک از طرفین مجاب می‌شود که باید امتیازی بدهد تا بتواند امتیازی کسب کند. این روش، بر حسب این که دامنه و حجم امتیازهایی که از آن چشم پوشیده می‌شود، چقدر است، می‌تواند پایایی بیش‌تر یا کم‌تر داشته باشد.^۱

از هر کدام از این روش‌ها در موقعیت‌های خاصی استفاده می‌شود که در منابع مربوط به این موضوع، به آن‌ها اشاره شده است.

از مباحث مقدماتی که گذشت، به این جمع‌بندی می‌توان رسید که اولین و ساده‌ترین مرحله تعارض، اختلاف و تفاوت دو فرد و یا دو گروه اجتماعی با دیگری است و همین تفاوت قائل شدن بین خود و دیگری، نقطه آغازینی برای برخوردهاست. اگر این احساس تفاوت، با احساس به خطر افتادن منافع همراه شود، زمینه‌ساز تنش و سردی روابط و در واپسین مراحل، جنگ و برخوردهای شدید خواهد شد. پس ساده‌ترین نوع تعارض، اختلاف میان خود و دیگری است و اگر مدیریت اجتماعی هوشمندی وجود داشته باشد، می‌توان گفت بهترین مرحله مواجهه با تعارض نیز همان مرحله نخست است؛ یعنی مرحله‌ای که اگر خوب مدیریت گردد، مانع ورود به مراحل بالاتر می‌شود و از بروز سطوح بالاتر تعارض در همان گام‌های اولیه جلوگیری می‌کند. با توجه به این که ریشه تعارض‌های اجتماعی نیز به تعارض‌های فردی برمی‌گردد، بنابراین پیش‌گیری از

۱. رضاییان، همان، ص ۷۱ - ۷۳.

تعارض‌های فردی حتی می‌تواند به جلوگیری از تعارض‌ها و پدیده مخرب اجتماعی هم بینجامد.

دیدگاه امام کاظم 7

امام هفتم به صورت مستقیم به این موضوع نپرداخته‌اند، ولی می‌توان از دلالت پاره‌ای از سخنان آن حضرت که به روابط اجتماعی مربوط است، به سوی کشف دیدگاه ایشان گام برداشت. مروری بر سخنان امام کاظم 7، نشان می‌دهد که امام نیز بر مواجهه با تعارضات در مرحله نخست و پیش از گسترش آن و ورود به سطوح بالاتر تأکید دارند. احادیث نقل شده از ایشان در یک منبع برگزیده، تأییدکننده این برداشت است. منبع انتخاب‌شده برای واکاوی سخنان آن حضرت در این نوشتار، کتاب *تحف العقول عن آل الرسول 9* نوشته ابن‌شعبه حرانی (۳۳۶ق.) است که به دلیل قدمت و اعتبار و نیز اختصار کتاب در مقایسه با دیگر منابعی که امکان‌پذیر است، برگزیده شده است. روایات برگزیده، ترجمه نشده ولی کوشیده‌ایم عنوان محورهای زیر ترجمه دقیق قسمت ذی‌ربط در روایت باشد. ذیل هر محور توضیح کوتاهی هم برای نشان دادن رابطه حدیث با موضوع مورد بحث آورده شده است.

۱. در امان بودن از شر انسان به عنوان نشانه کمال عقل

وَ مَا تَمَّ عَقْلٌ اِمْرِيَّ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ خِصَالٌ شَتَّى الْكُفْرِ وَ الشَّرِّ مِنْهُ مَا مُمَوَّنَانِ^۱ از منظر مدیریت تعارض، کسی که بکوشد به نشانه کمال عقل خود به کسی شر نرساند، منشأ تعارض نخواهد شد و زمینه تعارض را پیش از شکل گرفتن از بین خواهد برد.

۱. ابن‌شعبه، *تحف العقول*، ص ۳۸۸.

۲. امید داشتن به خیر انسان به عنوان نشانه کمال عقل

«وَمَا تَمَّ عَقْلٌ أَمْرِي حَتَّى يَكُونَ فِيهِ خِصَالٌ شَتَّى ... وَ الرُّشْدُ وَ الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولَانِ»^۱ در این بند نیز امام یکی از نشانه‌های عقل را امیدوار ساختن انسان‌ها به خیر خود شمرده‌اند. روشن است کسی که از او امید خیر برود، از تعارض که از نمونه‌های بدی است دوری می‌جوید.

۳. بزرگ انگاشتن خوبی‌های دیگران و کم‌انگاشتن خوبی‌های خود

«يَسْتَكْبِرُ قَلِيلَ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِهِ وَ يَسْتَقِلُّ كَثِيرَ الْمَعْرُوفِ مِنْ نَفْسِهِ»^۲ بی‌تردید کسی که خوبی‌های دیگران را بزرگ بشمرد و خوبی‌های خود را کوچک، از تعارض‌های متعارف که اغلب از خودبزرگ‌بینی ناشی می‌شود، دوری می‌جوید.

۴. خود را بدترین مردم شمردن

«وَ يَرَى النَّاسَ كُلَّهُمْ خَيْرًا مِنْهُ وَ أَنَّهُ شَرُّهُمْ فِي نَفْسِهِ وَ هُوَ تَمَامُ الْأَمْرِ»^۳ امام این ویژگی را بنیادی‌ترین ویژگی و بالاترین نشانه کمال عقل شمرده‌اند. کسی که در مقام مقایسه با دیگران و حتی در مقایسه با غیرمسلمانان - آن گونه که از واژه ناس به معنای مردم برداشت می‌شود - خود را در رده‌ای پایین‌تر ببیند، تعارض‌آفرین نخواهد بود و با برتر دانستن به دیگران، زمینه تعارض را از بین می‌برد.

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۵. چشم‌پوشی از ستم دیگران و مهرورزی نسبت به کسانی که حقی را از انسان بازداشته‌اند

«وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ 7 يوصي أصحابه يقول أوصيكم ... أَنْ تَصِلُوا مَنْ قَطَعَكُمْ وَ تَعْفُوا عَمَّنْ ظَلَمَكُمْ وَ تَعْطِفُوا عَلَي مَنْ حَرَمَكُمْ».^۱ این رهنمود امیرمؤمنان علی 7 که امام هفتم آن را نقل کرده است، اگر مبنای عمل قرار گیرد، به خوبی می‌تواند مانع گسترش تعارض شود؛ حتی اگر زمینه تعارض هم پدید آمده باشد، مثل زمانی که کسی به انسان ستم کند و یا او را از حقی بازدارد، می‌تواند آن را از میان بردارد.

۶. بازداشتن خشم خویش نسبت به مردمان

«وَ مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ عَنِ النَّاسِ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ غَضَبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».^۲ بخشی زیادی از تعارض‌های بین فردی، برآمده از خشم است و تأثیر خویش‌داری و جلوگیری از بروز خشم در جلوگیری از این گونه تعارض‌ها بر کسی پوشیده نیست.

۷. آرامش بیش‌تر به همراه نداشتن ارتکاب بدی در مقایسه با ارتکاب بدی، هر چند با

پشیمانی و بازگشت همراه باشد

«مَنْ لَمْ يَعْمَلِ الْخَطِيئَةَ أَرْوَحُ هَمًّا مِمَّنْ عَمِلَ الْخَطِيئَةَ إِنْ أَخْلَصَ التَّوْبَةَ وَ أَنَابَ».^۳ این رهنمود امام نیز انسان را تشویق می‌کند که بیش از آن که به فکر بازگشت از رفتارهای بد باشد، به این فکر باشد که مرتکب کار ناپسند نشود. روشن است که چنین روحیه‌ای در انسان تا چه اندازه در کاستن زمینه‌های تعارض مؤثر است.

۱. همان، ص ۳۹۰.

۲. همان، ص ۳۹۱.

۳. همان، ص ۳۹۲.

۸. ارزشمند بودن مهرورزی نسبت به یکدیگر و اصلاح بین مردم

«یا هِشَامُ مَكْتُوبٌ فِي الْإِنْجِيلِ طُوبَى لِمُتْرَاحِمِينَ أَوْلِيكَ هُمْ الْمَرْحُومُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ طُوبَى لِلْمُصْلِحِينَ بَيْنَ النَّاسِ أَوْلِيكَ هُمْ الْمُقَرَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».^۱ «متراحمان» کسانی هستند که نسبت به هم مهرورزند و مصلحان بین مردم، کسانی هستند که برای برطرف کردن اختلاف بین آنها کوشش می‌کنند. امام هفتم جایگاهی بلند برای آنان اعلام می‌فرماید و بی‌شک این دسته از مردم به دنبال تعارض‌آفرینی نیستند و زمینه تعارض را پیش از پیدایش از بین می‌برند.

۹. پرهیز از منازعه با عالم و طرد نکردن جاهل و کوشش برای آموزش دادن به او

«یا هِشَامُ تَعَلَّمْ مِنَ الْعِلْمِ مَا جَهِلْتَ وَ عِلْمِ الْجَاهِلِ مِمَّا عَلَّمْتَ عَظَمَ الْعَالِمِ لِعِلْمِهِ وَ دَعُ مَنَازَعَتَهُ وَ صَغُرِ الْجَاهِلِ لِحُجَّتِهِ وَ لَا تَطْرُدْهُ وَ لَكِنْ قَرِّبْهُ وَ عِلْمُهُ».^۲ آنان که به این رهنمود امام عمل کنند و به جای درافتادن نادرست با دانایان، آنان را بزرگ بدارند و به جای برخورد سلبی با نادانان، آنان را به خود نزدیک کنند، بی‌شک به کاهش زمینه‌های تعارض مدد رسانده‌اند.

۱۰. بدترین مردمان بودن کسانی که به دلیل بدزبانی، هم‌نشینی با آنها ناپسند شمرده

می‌شود

«وَ إِنَّ شَرَّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تُكْرَهُ مُجَالَسَتُهُ لِفُحْشِيهِ وَ هَلْ يَكُوبُ النَّاسُ عَلَى مَنَاجِرِهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ».^۱ امام بدترین مردمان را کسانی می‌دانند که به دلیل

۱. همان، ص ۳۹۳.

۲. همان، ص ۳۹۴.

۱. همان، ص ۳۹۵.

بدزبانی، دیگران از هم‌نشینی با آن‌ها ناخشنودند. این گروه از مردمان اگر بخواهند از جرگه بدترین‌ها بیرون آیند، ناچار باید بدزبانی را کنار بگذارند و این یعنی کمک به کاستن زمینه‌های تعارض بین فردی.

۱۱. خوش‌یمن بودن نرم‌خویی

«یا هِشَامُ عَلَیْكَ بِالرَّفْقِ فَإِنَّ الرَّفْقَ یَمُنُّ»^۱. امام کاظم 7 به نرم‌خویی و مدارا با مردم نیز تأکید کرده و آن را با ویژگی مبارک بودن ستوده‌اند. شاید نیاز به توضیح نباشد، کسی که چنین روحیه‌ای دارد، در صحنه روابط اجتماعی و بین‌فردی در برابر کاستی‌های رفتاری طرف مقابل خود، تحمل بیش‌تری خواهد داشت و این امر یعنی از بین بردن زمینه تعارض.

۱۲. پرهیز از خود بزرگ‌بینی

«یا هِشَامُ إِيَّاكَ وَ الْكِبْرَ فَإِنَّهُ لَا یَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِی قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ كِبْرٍ الْكِبْرُ رِدَاءٌ لِلَّهِ فَمَنْ نَازَعَهُ رِدَاءَهُ أَكْبَهُهُ اللَّهُ فِی النَّارِ عَلَی وَجْهِهِ»^۲ امام در این سخن خود خطاب به هشام، وی را آشکارا از خودبزرگ‌بینی بازداشته و وجود اندکی از کبر در دل انسان را مانع رسیدن انسان به بهشت شمرده‌اند. استدلال امام در این زمینه بسیار جالب است. امام خودبزرگ‌بینی را به‌سان جامه‌ای تنها ویژه خداوند متعالی می‌داند که هر کس با خداوند بر سر این ردا منازعه کند، خداوند او را به چهره به آتش خواهد افکند. اولین پیامد اجتماعی دوری جستن از خودبزرگ‌بینی، خود را برتر از دیگران نشمردن است و این ویژگی در هر جامعه دینی و حتی غیردینی، یکی از مهم‌ترین عوامل از بین رفتن زمینه‌های تعارض به شمار می‌رود.

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۹۶.

۱۳. ضدیت با خداوند با داشتن تکبر بر دوستان و ستم کردن به آنها

«وَمَنْ تَكَبَّرَ عَلَىٰ إِخْوَانِهِ وَاسْتَطَالَ عَلَيْهِمْ فَقَدْ ضَاذَ اللَّهُ»^۱ انسانی که متأثر از این رهنمود امام تکبر نسبت به برادران دینی خود و ستم ورزیدن به آنها را به منزله ضدیت با خداوند بشمرد، خواهد کوشید دست از این ویژگی‌های ناپسند اخلاقی بردارد و این امر، زمینه بسیاری از تعارضات را از بین خواهد برد.

۱۴. مهربان بودن با مردم به مثابه نیمی از عقل.

«وَ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ».^۲ امام کاظم ۷ در این عبارت نغز، مهربان بودن با مردم را نیمی از خرد آدمی شمرده‌اند. مهربانی با مردم یعنی احساس مسئولیت نسبت به آنها، یعنی کوشیدن برای خیر رساندن به آنها و بد نخواستن برای آنها. چنین روحیه‌ای، در مواردی که زمینه‌ساز تعارض بین انسان‌هاست، مانع پیدایش تعارض می‌شود. شایسته توجه است که حضرت در این سخن، از واژه ناس استفاده کرده‌اند؛ یعنی تنها حسن رفتار با شیعیان و یا حتی مسلمانان را معیار قرار نداده‌اند، بلکه همه مردم از هر نژاد و دین و سرزمین و گرایش را در نظر دارند.

۱۵. ستمکارتر بودن شروع کننده دشنام دادن به یکدیگر.

«وَرَأَى رَجُلَيْنِ يَتَسَابَّانِ فَقَالَ عَ الْبَادِيُّ أَظْلَمُ وَ وِزْرُهُ وَ وِزْرُ صَاحِبِهِ عَلَيْهِ مَا لَمْ يَعْتَدِ الْمَظْلُومُ»^۳ از نظر حضرت، وقتی بین دو نفر تعارض رخ می‌دهد و این دو نفر وارد مرحله دشنام‌دهی به یکدیگر می‌شوند، آن کس که آغازکننده دشنام

۱. همان، ص ۳۹۷.

۲. همان، ص ۴۰۳.

۳. همان، ص ۴۱۲.

است، ستمکارتر شمرده می‌شود؛ زیرا هم سنگینی رفتار زشت خود و هم سنگینی رفتار طرف مقابل بر دوش اوست که به عنوان واکنش به رفتار او به دشنام‌دهی روی آورده است. کسی که این رهنمود امام را نصب‌العین خود قرار دهد، بر فرض پیدایش تعارض، مانع گسترش آن و ورود به مراحل جدی‌تر و سخت‌تر یعنی مرحله خشونت زبانی خواهد شد.

۱۶. اجر داشتن اهل بخشایش و اصلاح در روز جزا

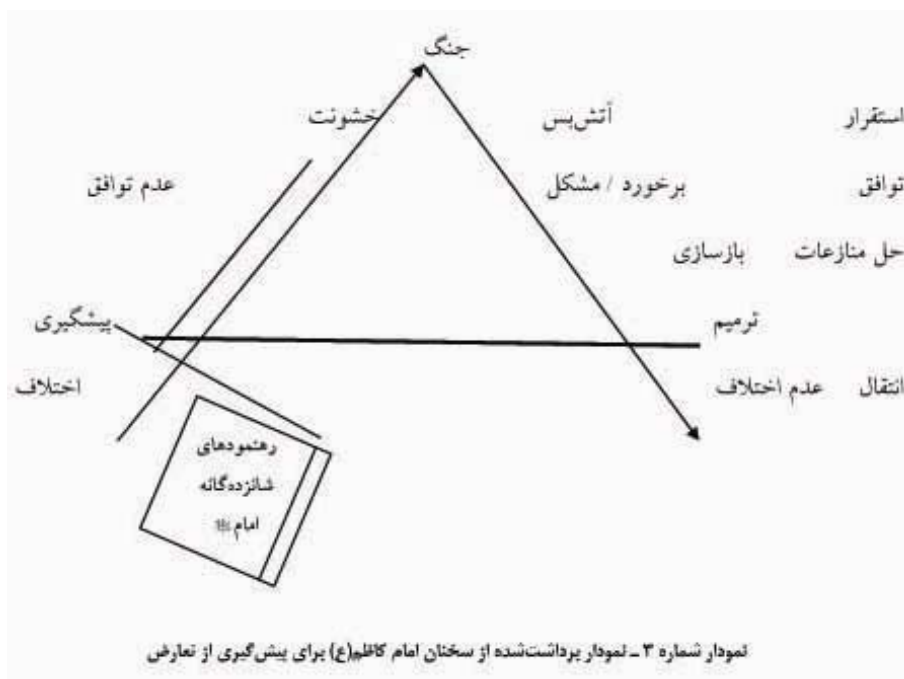
«وَقَالَ 7 يَنَادِي مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا مَنْ كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ أَجْرٌ فَلْيُقِّمُ فَلَا يَقُومُ إِلَّا مَنْ عَفَا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ»^۱ از مضمون کلی روایت، این‌گونه بر می‌آید که در روز قیامت وقتی همه اجرا داده شد، یعنی همه افراد بابت کارهای نیک خود اجر گرفتند، بعد از آن ندا داده می‌شود که اگر کسی اجری طلب دارد برخیزد و اعلام کند. امام در ادامه این روایت می‌فرماید:

کسی بر نخواهد خاست جز کسانی که عفو کرده‌اند و اصلاح اجتماعی انجام داده‌اند و پاداش اینان بر عهده خداست.

چنین دیدگاهی درباره اهمیت عفو و اصلاح اجتماعی، انسان را به تقویت این خصلت‌ها در وجود خود تشویق می‌کند که کاهش و یا از بین بردن زمینه‌های تعارض کم‌ترین پیامد آن در جامعه است.

از مجموع این رهنمودهای شانزده‌گانه، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که دست‌کم با استناد به پاره‌ای از سخنان باقی‌مانده از امام هفتم، آن امام بزرگوار در فرایند مدیریت تعارض، بر آن بودند تا از طریق از بین بردن زمینه تعارض، موجب کاهش هزینه‌های فراوان ناشی از تعارض در زندگی اجتماعی شوند. اگر نگاه حضرت در روابط اجتماعی مبنا قرار گیرد،

ریشه بسیاری از تعارضات عاطفی و رفتاری خشکانده خواهد شد. مبنای قرار دادن آموزه‌ها و توصیه‌های ایشان، جلوگیری از تشدید تعارض و مدیریت آن در نخستین مرحله است که آسان‌ترین مرحله مدیریت تعارض هم به شمار می‌رود.



نتیجه

تعارض بین فردی برآمده از تضاد منافع در زندگی اجتماعی انسان‌ها، امری گریزناپذیر است. تعارض به هر اندازه پیچیده‌تر و پیشرفته‌تر باشد، هزینه‌های بیش‌تری بر جامعه تحمیل می‌کند و حتی اگر گره‌های ناشی از آن باز شود، گاه

زخم‌هایی التیام‌ناپذیر و همیشگی بر پیکر اجتماع باقی می‌گذارد. مروری بر سخنان امام کاظم 7 در کتاب تحف العقول، نشان داد که حضرت در روابط بین-فردی، به ویژه در روابطی که زمینه‌ساز نوعی تعارض‌های غیرکاربردی زیان‌بار است. به دنبال وضعیتی بودند که در آن زمینه بسیاری از تعارض‌های عاطفی و رفتاری از بین خواهد رفت، هر چند امکان دارد تعارض‌های بنیادی به ویژه در حیطه مسائل اندیشه‌ای و شناختی به قوت خود باقی بماند. با استناد به این سخنان، می‌توان گفت که آن حضرت به ویژه در سطح تعارض‌های افقی، پیش‌گیری از تعارض را بر مدیریت تعارض مقدم می‌دانند و عمل به آموزه‌های ایشان، عملاً راه را بر پیدایش بسیاری از تعارض‌ها خواهد بست. اگر این روش برداشت‌شده از سخنان ایشان، با روش‌های پنج‌گانه مدیریت تعارض یعنی روش رقابت، همکاری مبتنی بر اعتماد، اجتناب، نرمش و مصالحه سنجیده شود، هر چند در نگاه اول با روش نرمش سازگاری بیش‌تری دارد، می‌توان گفت به دو دلیل با آن متفاوت است. دلیل اول به سرشت روش حضرت برمی‌گردد که در حقیقت به مرحله پیش‌گیری مربوط می‌شود نه استقرار تعارض؛ درحالی‌که نرمش و سازش، یکی از روش‌های مرحله استقرار تعارض است و از این نظر جوهره آن با روش‌های پیش‌گیری تفاوت دارد. دلیل دوم هم به خاستگاه اندیشه‌ای روش امام کاظم 7 پیوند می‌خورد که هر چند در هر دو روش، یکی از طرفین تأمین خواسته‌های طرف دیگر تعارض را بر تأمین خواسته‌های خود مقدم می‌دارد، در روش امام بر خلاف روش نرمش به دلیل پشتوانه اعتقادی آن، پایایی و دوام وجود دارد و سطحی و شکننده نیست. این نگاه حضرت به روابط اجتماعی، سعادت جاودانه انسان را به همراه دارد و به همین دلیل، از ثباتی برخوردار است که به آسانی رنگ تزلزل به خود نمی‌بیند.

در این چارچوب، ملقب شدن امام هفتم به کاظم یعنی فروبرنده خشم هم

جالب توجه است. قاضی نورالله شوشتری (۱۰۱۹ ق.) در این باره چنین می‌گوید:
و لفرط حلمه و تجاوزه عن المعتدین علیه دعی کاظما، کان یجازی المسیء
بإحسانه الیه و یقابل الجانی بعفوه عنه.^۱

یعنی افزون بر سخنان آن حضرت، رفتار و سیره گزارش شده از آن حضرت نیز همسو با یافته‌های این نوشتار است. بر اساس گزارش ابوالفرج اصفهانی (۳۵۶ ق.)، هر گاه به آن حضرت خبر می‌رسید که کسی سخنی ناروا در حق امام گفته است، حضرت کیسه زری حاوی دویست تا سیصد دینار برای او می‌فرستاد و کیسه‌های زر امام زبانزد بود.^۲ هم‌چنین امام در بابر کسی که رفتارهایی نادرست داشت، بر خلاف تمایل اطرافیان خود به دیدنش رفتند و با مزاح و هدیه، نظر او را به خود برگرداندند، به گونه‌ای که آن فرد از آن پس هر گاه امام را می‌دید، به احترام امام از جای برمی‌خاست و سلام می‌کرد.^۳ گزارش‌هایی از این دست را در نوشته‌های مسعودی، ابن جوزی، خطیب بغدادی، ابن خلکان، سبط بن جوزی و دیگران می‌توان یافت.^۴

جامعه ما امروزه چه در سطح محلی و چه در سطح ملی، دچار بحران بی‌اخلاقی و صحنه کشاکش اختلاف‌ها و تعارض‌هاست. مواجهه با تعارضات و معالجه آن‌ها، نیازمند دانش و اراده است. ترویج فرهنگ کاظمی ۷ برای آنان که سودای بهتر و والاتر زیستن دارند، در درجه اول فربهی اندیشه در زمینه آفات و آسیب‌های تعارض و برکات دوری از تعارض را به ارمغان می‌آورد و در گام بعد، انگیزه‌های استوارتر برای کاستن تعارض‌ها و از میان برداشتن زمینه‌های آن را در پی دارد.

۱. شوشتری، احقاق الحق، ج ۳۳، ص ۸۳۰.

۲. اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۵۰۰.

۳. همان، ص ۵۰۱؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۷۰.

۴. نک: البانی، الحیاه السیاسیه للامام الکاظم ۷، ص ۷۵ - ۱۱۲؛ دخیل، اثمتد، ج ۲، ص ۶۴ - ۷۰.

منابع

* قرآن کریم

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول 9، اجلد، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ ق.
۲. ابن صباغ المالکی، نورالدین علی بن محمد، الفصول المهمه فی معرفه الائمہ :، ۲جلد، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۲ ق.
۳. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، قم: مؤسسه دارالکتاب للطباعه و النشر، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ق.
۴. البانی، عصری، الحیاه السیاسیه للامام الکاظم 7، قم: جامعه المصطفی العالمیه، چاپ اول، ۱۴۳۱ ق، ۱۳۸۸ ش.
۵. الویری، محسن، گزارش طرح تحقیقاتی «تعیین سیاست‌های هم‌گرایی بین مذاهب رسمی کشور»، کارگروه مدیریت کلان دستگاه‌های فرهنگی، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۵ ش. ۱۳۸۷ ش.
۶. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد او مدینه السلام، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۹۹۷ ق.
۷. خمینی، سیداحمد، «وحدت در اندیشه امام خمینی رضوان‌الله علیه» آوای وحدت، گزیده مقالات فارسی هفتمین اجلاس بین‌المللی وحدت اسلامی، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۷۴ ش.، ص ۹ - ۲۹.
۸. دخیل، علی محمدعلی، اثمتنا، ج ۲، بیروت: دارالمکتبه الامام الرضا، دارالمرتضی، چاپ ششم، ۱۴۰۲ ق. ۱۹۸۲ م.
۹. ذهبی، شمس‌الدین محمد، سیر اعلام النبلاء، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ نهم، ۱۴۱۳ ق.

١٠. رضایان، علی، مدیریت تعارض و مذاکره (مدیریت رفتار سازمانی پیشرفته)، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ١٣٨٢.
١١. سبط بن جوزی، شمس الدین یوسف، تذکره الخواص، بیروت: مؤسسه اهل البیت، ١٤٠١ ق.
١٢. شوشتری، قاضی نورالله، احقاق الحق و ازهاق الباطل، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ١٤٠٩ ق.
١٣. قرشی، باقر شریف، حیاة الامام موسی بن جعفر ٨، ٢ جلد، بیروت: دارالبلاغه، ١٤١٣ ق.
١٤. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار ...، بیروت: مؤسسه الوفاء، بی تا.
١٥. مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، بیروت: دارالاندلس، ١٩٦٥ ق.
١٦. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ٢ جلد، قم: کنگره شیخ مفید، ١٤١٣ ق.
١٧. نصر بن مزاحم، وقعه الصفین، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، ١٤٠٤ ق.

منابع لاتین

1. Abu-Nimer Mohammed, Teaching Notes for lessons on: Religion and Culture in Conflict Resolution, Summer 2008
2. Anthony de Reuck, "A Theory Conflict Resolution by Problem Solving.«In: Burton and Dukes, Conflict: Readings in Management and Resolution, 183-198
3. Burton and Dukes, (eds.), Readings in Management and Resolution, New York: St. Martin's, Press, 1990.
4. H. Kelman Interactive Problem Solving: A Social Psychological Approach to Conflict Resolution.«In: Burton and Dukes, Conflict: Readings in Management and Resolution, 1990 p.215.